

هاید ماری کخ

از زبان داریوش!

مترجم: پروین زرجبی

تحقیقی از خانم پروفیسور ہاید ماری کخ

از زبان داریوش! ...

مترجم: دکتر پرویز رجبی

ویراستار: ناصر پورپیرار



نشر کارنگ، خیابان انقلاب، رو به روی دانشگاه تهران، شماره ۱۲۹۶، تلفن: ۶۴۹۲۰۴۹، ۶۴۰۶۱۸۳

هاید ماری کخ از زبان داریوش

مترجم: دکتر پرویز رجبی
ویراستار: ناصر پورپیرا

چاپ: تصویر گیلان
لیتوگرافی: شمیم
صحافی: ضامن آهو
نوبت چاپ: چهاردهم

تیراژ: ۶۰۰۰ جلد
شابک: ۹۷۸-۹۰۲۸۰-۴-۳

www.karangbooks.com
info@karangbooks.com

حقوق نشر محفوظ است
قیمت: هفت هزار و پانصد تومان

فهرست

۵	فهرست
۷	پیش سخن
۹	مقدمه
۱۱	فصل ۱ : نگاه تاریخی
۱۷	فصل ۲ : منابع
۱۸	۱. نبشته های شاهان هخامنشی
۲۹	۲. نویسندگان یونانی
۳۵	فصل ۳ : لوح های عیلامی تخت جمشید چه می گویند؟
۳۵	۱. سازمان اداری
۴۲	۲. بلند پایه ترین مقام های نظام اداری
۵۷	۳. کارمندان و کارکنان
۶۰	۴. وضعیت دستمزدها
۷۰	۵. مالیات ها
۸۳	فصل ۴ : تأسیسات و بناهای با عظمت
۸۳	۱. شهرها، روستاها، چاپارخانه ها و دژها
۸۹	۲. کاخ های شاهانه در پاسارگاد و شوش
۹۴	۳. تخت جمشید
۱۸۹	فصل ۵ : از زندگی روزمره
۱۸۹	۱. خانه ها

۱۹۲	۲. اسباب منزل
۲۰۰	۳. ظرف های غذاخوری
۲۲۷	۴. مبیل
۲۳۶	۵. لباس
۲۵۵	۶. زیورآلات
۲۵۹	۷. وسائل آرایش
۲۶۳	۸. یک روز از زندگی یک کارگر خزانه
۲۶۹	فصل ۶: زن در شاهنشاهی ایران
۲۶۹	۱. موقعیت زن
۲۷۸	۲. زن در هنر هخامنشی
۲۹۷	فصل ۷: ارتش
۲۹۷	۱. ده هزار «چاودانان»
۲۹۹	۲. سربازها و سلاح ها
۳۱۱	فصل ۸: کشاورزی
۳۱۱	۱. زمین های کشاورزی و باغ ها
۳۱۶	۲. قراردادهای اجاری
۳۱۹	۳. تغذیه
۳۲۲	فصل ۹: دین
۳۲۴	۱. دین دولتی
۳۲۸	۲. خدایان ایرانی
۳۳۱	۳. خدایان عیلامی و بابلی
۳۳۳	۴. آداب و رسوم کفن و دفن
۳۳۶	۵. آرامگاه داریوش
۳۴۵	فصل ۱۰: نگاه نهایی
۳۵۱	آخرین سخن
۳۵۲	اعلام

پیش سخن

به ایران بیندیشیم، که سه هزاره است تا به همت فرزندان نخبه‌ی خویش به جهان سربلند زیسته است.

به این سرزمین بیانده‌شیم، که مردم‌اش، چنان که جغرافیا و آداب و رسوم‌اش گونه‌گونه‌اند، ولی از تاریکی‌ها، پرتگاه‌ها و دشواری‌های فراوان تاریخ، در همه‌ی دوران‌ها، آن سان به شیوه‌ای یکسان گذر کرده، که گویی به روشنای چراغ خردی یگانه راه سپرده است.

به مردم ایران بیانده‌شیم که اتحادی نانوشته و حتی ناگفته را، که مایه‌ی بقای هویت و استقلال‌شان بوده، به زمان نیازچندان محترم داشته، جدی گرفته‌اند که درحیات خود، بارها ناظر ازهم گسیختن رسن اتحاد مکتوب و مقدس ملت‌های متعددی بوده، که تمدن خود را ابدی می‌انگاشتند.

«به خواست اهورامزدا، من چنینم که راستی را دوست دارم و از دروغ روی گردانم. دوست ندارم که ناتوانی از حق‌کشی در رنج باشد. همچنین دوست ندارم که به حقوق توانا به سبب کارهای ناتوان آسیب برسد. آن چه را که درست است من آن را دوست دارم. من دوست برده‌ی دروغ نیستم. من بد خشم نیستم. حتی وقتی خشم مرا می‌انگیزاند، آن را فرو می‌نشانم. من سخت بر هوس خود فرمانروا هستم».

این است بخشی از معتقدات داریوش که خود در سنگ نبشته‌اش اعلام می‌کند. چنین بیانیه‌ای از زبان یک شاه، در سده‌ی ششم پ. م. به معجزه می‌ماند. از بررسی دقیق لوح‌های دیوانی تخت جمشید نتیجه می‌گیریم که داریوش واقعاً هم با مسائل مردم ناتوان همراه بوده است. این لوح‌ها می‌گویند که در نظام او حتی کودکان خردسال از پوشش خدمات حمایت اجتماعی بهره می‌گرفته‌اند، دستمزد کارگران در اساس نظام منضبط مهارت و سن طبقه‌بندی می‌شده، مادران از مرخصی و حقوق زایمان و نیز «حق‌اولاد» استفاده می‌کرده‌اند، دستمزد کارگرانی که دریافت اندکی داشتند با جیره‌های ویژه ترمیم می‌شد تا گذران زندگی‌شان آسوده‌تر شود. فوق‌العاده «سختی

می‌شد، حقوق زن و مرد برابر بود و زنان می‌توانستند کار نیمه وقت انتخاب کنند، تا از عهده‌ی وظایفی که در خانه به خاطر خانواده داشتند، برآیند. این همه «تأمین اجتماعی»، که لوح‌های دیوانی هخامنشی گواه آن است، برای سده‌ی ششم پ. م. دور از انتظار است. چنین رفتاری، که فقط می‌توان آن را مرفقی خواند، نیازمند ادراک و دورنگری بی‌پایانی بوده است و مختص شاه مقتدر و بزرگی است که می‌گوید: «من راستی را دوست دارم» و حتی به همسران خود آموخته بود که با تمام توان این راستی و عدالت را مواظبت کنند. آن‌ها هم درست مثل هر مستخدم و کارمند دولت هخامنشی ناکزیر از پذیرش دقیق حساب‌رسی کلیه درآمدها و مخارج خود بودند و همان نظم و سخت‌گیری عمومی را شامل می‌شدند. شاه بر کلیه‌ی مخارج دربار خویش از جمله مخارج سفر خود و همراهان‌اش نظارت داشت.» (همین کتاب، ص ۲۲۵)

بیان فوق از کتاب حاضر گواهی می‌دهد که ایران از همان آغاز اعلام حضور خود در تاریخ تمدن بشری، پیوسته مبشر راستی بوده، برابری، آزادی و عدالت را ندا داده است و به راستی که بر این سخن، که نتیجه‌گیری نهایی مؤلف از تحلیل بنیان تاریخ ایران است، نمی‌توان چیزی افزود که احساس غرور ایرانی بودن را در خواننده بیش‌تر دامن زند. در عین حال، تأمل در مطالب کتاب، همان حکایت مکرر فاصله‌ی بلند طبقاتی بین مردمی است که برای حکومت با حداقل جیره‌ی روزانه زحمت می‌کشند تا کاخ‌ها و پردیس‌ها برقرار بماند و هزینه لشکرکشی‌های بی‌هوده‌ی متوالی معطل نماند. نویسنده‌ی کتاب در بخش دستمزدها و بخش تغذیه اشاره دارد که حقوق و پاداش‌ها «حتی کفاف یک شکم سیر را نمی‌داده است» و همان‌جا از «پرورش گوساله و گوسفند و ماکیان فراوان به روشی که گوشت آن مناسب ذائقه سلطنتی باشد»، سخن می‌گوید. اما کتاب هدف نقد اجتماعی - طبقاتی آن دوران را ندارد و بیش‌تر به هویت آغازین و شیوه‌های مدیریت ویژه‌ی این قوم نظر داشته است. به یقین ارزش کتاب در بیان تمامی حقایق مربوط به آن دوران است و از خلال آن پذیرفته می‌شود که قدرت مدیریت و سازمان‌دهی بی‌گمان یک امپراتوری و نیز روابط ملی، به کمک خرد جمعی، چنان مستحکم شد، که هنوز ایرانیان به جهان با همان ویژگی‌های دیرین و نخستین خود، یعنی پندار و کردار و گفتار نیک شناخته می‌شوند، که از پس اسلام تبلور واقعی آن آشکارتر شده است. به ایران بیاندیشیم...

ناصر پورپیرار

در سال‌های ۱۹۲۲ و ۱۹۲۴، ضمن حفريات تخت جمشيد، پاي‌تخت امپراتوري پارس، در ديوار استحکامات، چندین هزار لوح گلي با متن‌هایی به خط میخی عیلامی به دست آمد. این لوح‌ها در زمان فرمانروایی داریوش بزرگ (۵۲۲ - ۴۸۶ پ. م.) نوشته شده و تاریخ آن‌ها سیزدهمین تا بیست و هشتمین سال فرمانروایی داریوش، یعنی از سال ۵۰۹ تا ۴۹۴ پ. م. را در برمی‌گیرد. این مجموعه بخش کوچکی است از بایگانی واقعی دیوان شاهی.

لوح‌ها به صورت خام نگهداری می‌شد، اما وقتی اسکندر در سال ۳۳۰ پ. م. پس از تسخیر تخت جمشيد مجموعه‌ی کاخ‌ها را به آتش کشيد، در حالی‌که تعداد نامشخصی از لوح‌ها برای همیشه نابود شد، تصادفاً بخشی از آن‌ها در لهیب آتش بزرگ پخته شد و برای ما محفوظ ماند. لوح‌های موجود، مربوط به سرزمین اصلی هخامنشیان، یعنی پارس یا فارس امروز و سرزمین جلگه‌ای و پراپ عیلام در دامنه‌ی فارس مرتفع است.

متن‌ها در مجموع فقط یادداشت‌های اداری است. برای نمونه بر لوحی نوشته شده: «۱۲۰۰ لیتر جو برداشت شد، به حواله‌ی دوشهرته^۱، و هوکه^۲ آن را تحویل گرفت». یا: «در سال بیست و دوم، تهماسپ حسابدار، یک کوزه آب جو گرفت». در

میان این اسناد حتی گاهی پرداخت‌ها و مخارج چند ماه یا حتی یک سال تمام در یک حساب‌رسی نهایی جمع‌بندی شده است. در این لوح‌ها از کارمندان گوناگون زیادی، با اشاره به محل کارشان و همچنین از کارگرانی که حقوق‌شان را از این کارمندان دریافت می‌کردند، یاد می‌شود. کارگران مسئولیت انجام کارهای زیادی را به عهده دارند و متناسب با کارشان مزد می‌گیرند. با در کنار هم گذاردن این اطلاعات مجرد و پراکنده، به تصویر جان‌داری از زندگی امپراتوری هخامنشیان دست می‌یابیم.

بازیابی این لوح‌ها از این روی دارای اهمیت زیاد است که باستان‌نگاران تاکنون تنها ناگزیر به استفاده از گزارش‌هایی بودند که از نویسندگان و مورخان غیرایرانی - و بیش‌تر یونانی - در اختیار داشتند که سرآمدشان هرودت (۴۸۵ - ۴۲۵ پ. م.) با کتاب بزرگ‌اش «تواریخ» است.

با این لوح‌ها برای نخستین بار به سرچشمه‌ای غنی از منابع دست اول برمی‌خوریم. منابعی آکنده از یادداشت‌های دیوانی موثق، مورخ به هنگام استفاده از این منابع هرگز نگران نیست که مثلاً به ملاحظات سیاسی در منبعی تقلب شده باشد. این لوح‌ها اطلاعات لازم را برای پاسخ به پرسش‌های زیادی در اختیار ما قرار می‌دهد. اطلاعاتی نه تنها درباره‌ی مسائل دیوانی، بل درباره‌ی محیط، شیوه‌ی زیست و زندگی روزمره‌ی مردم، مزدها و اقدامات اجتماعی، موقعیت زن، دین و آیین و رفتارهای مذهبی - فرهنگی و همچنین جغرافیا و اقتصاد. مورخ به هنگام بررسی این سندها پیوسته شگفت‌زده درمی‌یابد که امپراتوری ایران باستان تا چه میزان سازمان یافته و از بسیاری جهات «مدرن» بوده است.

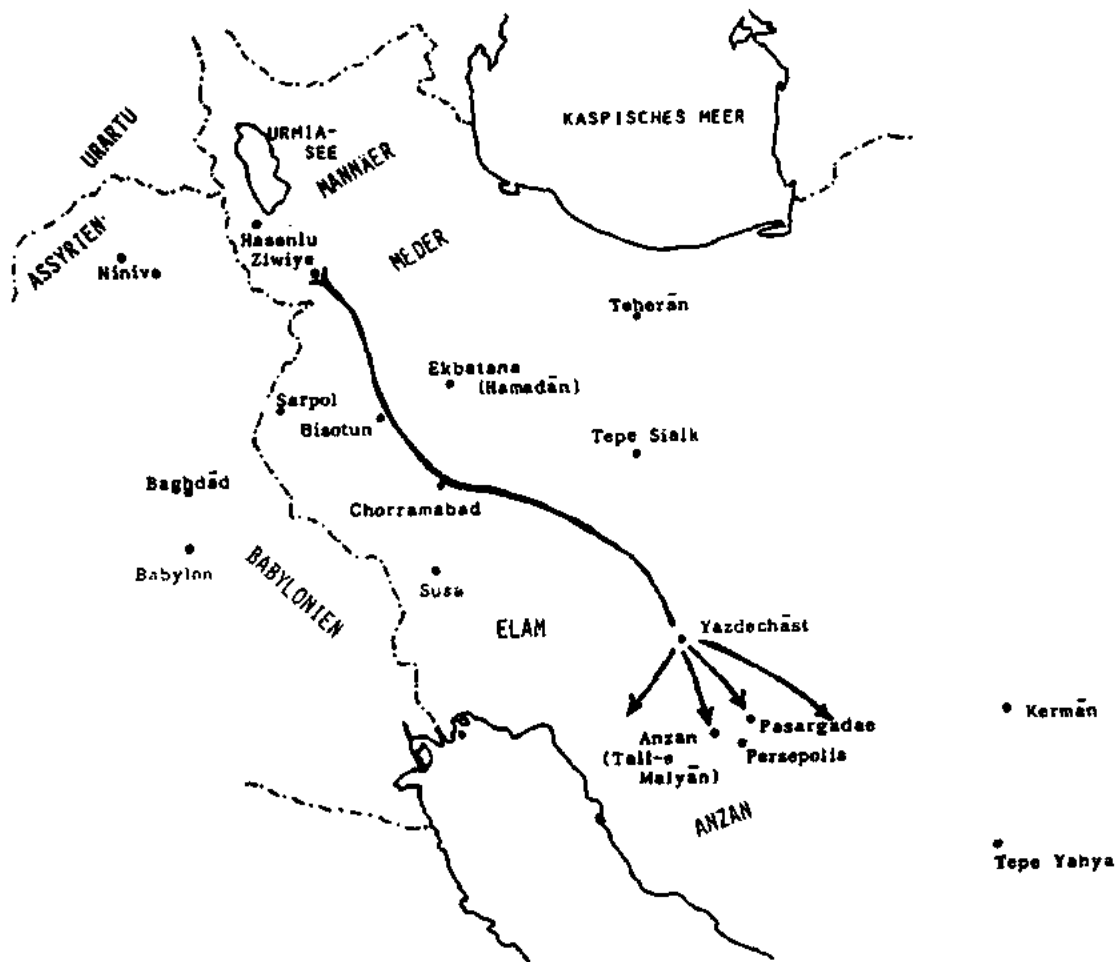
در این کتاب کوشیده‌ایم تا بر اساس این اطلاعات و بررسی آن‌ها و نیز تکیه بر منابع شناخته‌شده‌ی قبلی، به ویژه با توجه به آخرین دست‌آوردهای پرارزش باستان‌شناسی، تصویر روشن‌تری از حیات امپراتوری بزرگ ایران، به ویژه در محدوده‌ی سال‌های ۵۰۰ پ. م. به دست دهیم و نگاه کاونده‌تری نیز به ۲۰۰ سالگی که حدوداً از فرمانروایی هخامنشیان باقی مانده بود، بیاندازیم.

فصل ۱ نگاه تاریخی

هنوز خاستگاه اصلی ایرانیان روشن نشده است.^۱ ایرانیان، کوچ نشینان هند و اروپایی [؟] سوارکاری بودند که از شمال، در راستای دریای خزر، به جنوب پیشروی کردند. نخستین اشاره‌ای که در تاریخ به ایرانیان شده، اشاره‌ی سلمنصر سوم و به سال ۸۴۳ پ. م. است. او از قوم تا آن زمان ناشناخته‌ای یاد می‌کند که خود را «پارسه» می‌نامیدند و در کرانه‌ی باختری دریاچه‌ی ارومیه می‌زیستند. پارسه نام باستانی فارس و بعدها نام کشور و نام پایتخت ایرانی‌هاست که ما [اروپاییان] آن را به روایت یونانیان، پرسپولیس [پارسیان شهر] می‌خوانیم. این نام هنوز در قالب استان فارس به حیات خود ادامه می‌دهد.

ظاهراً زندگی پارس‌ها در کنار دریاچه‌ی ارومیه با دشواری همراه بوده است. آن‌ها از هر سو زیر فشار بودند: از سوی اورارتوها در شمال غرب و از سوی مادها در شرق و جنوب، یعنی خویشاوندانی که مقدم بر آن‌ها از شمال به جنوب کوچیده بودند. پایتخت مادها اکباتان، همدان امروزی، بود. با این همه بیش‌ترین فشار را، پارس‌ها از ناحیه‌ی غرب و از سوی آشوری‌ها تحمل می‌کردند. آشوری‌ها مصمم بودند تا تمامی اقوام همسایه را به اطاعت خود درآورند. پارس‌ها برای رهایی از این فشار کم‌کم به سمت جنوب و به سوی عیلام و پایتخت‌اش شوش سرازیر شدند.

۱. درباره‌ی تحقیقات علمی در این زمینه نک: Dandamaev - Lukonin 1 ff.



تصویر ۱. مسیر حرکت پارس‌ها به طرف جنوب

عیلام از دشت‌های پرآب کارون تا کوه‌های فلات شرقی گسترده بود. در ناحیه‌ی کوهستانی شرق، شهر انزان (تل ملیان در ۵۰ کیلومتری غرب تخت جمشید)، مرکز دوم عیلام، قرارداشت (تصویر ۱). از این روی شاهان عیلام را شاه شوش و انزان می‌خواندند. فرمان‌روایی عیلام چندین هزاره بزرگ‌ترین رقیب حکومت‌های بین‌النهرین: سومر، اکد، آشور و بابل بود. به ویژه در گزارش‌های شاهان اکدی همواره به کشاکش با عیلامی‌ها اشاره می‌شود.

عیلامی‌ها هم مانند دیگر اقوام منطقه در سده‌ی ۸ پ. م. از قدرت آشوری‌ها در عذاب بودند. هنگامی‌که به سال ۷۰۵ پ. م. سارگون دوم شاد آشور کشته شد و پسرش «سنآخریب» به سلطنت رسید عیلامی‌ها از فرصت استفاده کرده، به خود جرأت حمله به آشور را دادند. آن‌ها برای جنگ با شاه جوان آشور با بابلی‌ها متحد

شدند. ظاهراً عیلامی‌ها به هنگام پیشروی در منطقه با پارس‌ها آشنا شده، احتمالاً «شوتروک نهونته»^۱ شاه عیلام و «هخامنش» سرکرده‌ی پارس‌ها، متفقاً به دشمن حمله برده‌اند.

به طوری که سناخریب، شاه آشور، گزارش می‌دهد، در سال ۶۹۱ پ. م. سپاه عیلام همراه پارس‌ها با اوجنگیده‌اند. به نظر می‌آید که شاه عیلام برای سپاس‌گزاری از سلاحی که به عنوان کمک از پارس‌ها دریافت کرده بود اجازه داده است که پارس‌ها به قلمرو فرمان‌روایی او بکوچند^۲. در حال لوح‌های دیوانی به دست آمده از شوش حکایت از آن دارد که پارس‌ها حدود سال ۶۸۵ پ. م. در سراسر عیلام سکونت داشته‌اند^۳.

به این ترتیب پارس‌ها به سرزمینی دست یافتند که در تحولات بعد به میهن همیشگی‌شان بدل شد. سرزمینی که کورش در سال ۵۵۵ پ. م. از آن‌جا با تصرف پاتارگاد، دژمادی، که از طریق مؤلفان یونانی به پاسارگاد مشهور شده، به فرمانروایی مادها پایان داد و نخستین سنگ‌بنای امپراتوری بزرگ پارس را نهاد. کورش با پیروزی بر کروزوس، شاه لیدی، در سال ۵۴۵ پ. م. توانست مناطق بزرگ دیگری را در آسیای صغیر به شاهنشاهی خود ضمیمه کند. حاصل برغورد شاه لیدی با کورش سبب شهرت پیش‌گویی معروفی است که در معبد دلف برای کروزوس شده است. پیتیا کاهنه‌ی آپولو به شاه لیدی پیام داده بود: «اگر به جنگ ایرانی‌ها بروی، امپراتوری بزرگی را نابود ساخته‌ای» (هرودت، کتاب ۱، بند ۵۲). کروزوس مطمئن از پیروزی، بی‌درنگ راه جنگ پیش گرفته بود و گمان نداشت منظور نظر پیش‌گو نابودی امپراتوری خود او بوده است، که در ساحل رود هالیس برچیده شد.

در سال ۵۲۹ پ. م. بابل سقوط کرد. با این پیروزی کورش مهم‌ترین امپراتوری همسایه را در دست داشت. اینک لازم بود که به شمال شرقی پرداخته شود. کورش در سال ۵۲۰ پ. م. برای جنگ با سکاهای راهی شد، به اعماق قلمرو سکاهای رخنه کرد و از آمودریا گذشت. در این نبرد سرنوشت‌ساز نه فقط پسر ملکه‌ی سکاهای کشته شد، بل که خود کورش نیز از زخمی که خورده بود پس از سه روز جان باخت.

1. Sutruk - Nahhunte

۲. هینتس (۱۹۹۹) به تفصیل به این موضوع پرداخته

3. W. Hingz, in : Transition Priods in Iranian History. Actès du Symposium de Fribourgen - Brisgau (22 - 24er Mai 1985) (Studia Iranica. Cahier 5, 1987) 125 ff.

کمبوجیه به جانشینی پدر بر تخت نشست. به بردیا، پسر کوچک‌تر کورش، ساتراپ نشین‌های شرقی، پارت، خوارزم، کرمان و بلخ رسید.^۱ کورش آهنگ حمله‌ی به مصر را داشت و کمبوجیه این مقصود را برآورد. اما پیش از حرکت به مصر، به سبب وحشتی که از قیام برادرش بردیا برای به چنگ آوردن فرمان‌روایی در غیبت خود داشت، پنهانی او را به قتل رساند. لشکرکشی به مصر با موفقیت انجام شد. ایرانی‌ها تا شمال سودان پیش رفتند و این منطقه و نیز نوبی و مصر را ضمیمه‌ی امپراتوری خود کردند. در این میان یکی از مغان مادی به نام گئومات از غیبت طولانی کمبوجیه استفاده کرد و خود را در پارس شاه خواند. گئومات چنین وانمود که بردیا، برادر کوچک کمبوجیه است. این خبر ناراحت‌کننده هنگامی به کمبوجیه رسید که در راه بازگشت به پارس بود، اما وی هرگز به میهن نرسید و در راه درگذشت.

لحظه‌ی تعیین‌کننده برای داریوش، دیگر شاه‌زاده‌ی هخامنشی، فرارسید. داریوش با مقام نیزه‌دار کمبوجیه او را در لشکرکشی به مصر همراهی کرده بود. داریوش با این فکر که دیگر مردی از ناقه‌ی کورش بزرگ زنده نمانده، تصمیم به قبضه‌ی قدرت گرفت. برای رسیدن به هدف، نخست باید گئومات مغ را، که در پارس بر اورنگ نشست، در میان مردم هوادار بسیار یافته بود، از میدان به در کند. ساتراپ نشین‌های دیگر نیز، از آن‌جا که گئومات مالیات سه سال را بخشیده و خدمت اجباری در سپاه را حذف کرده بود، سروری او را با میل پذیرفته بودند. گئومات شورش خود را از کرمان آغاز کرد.^۲

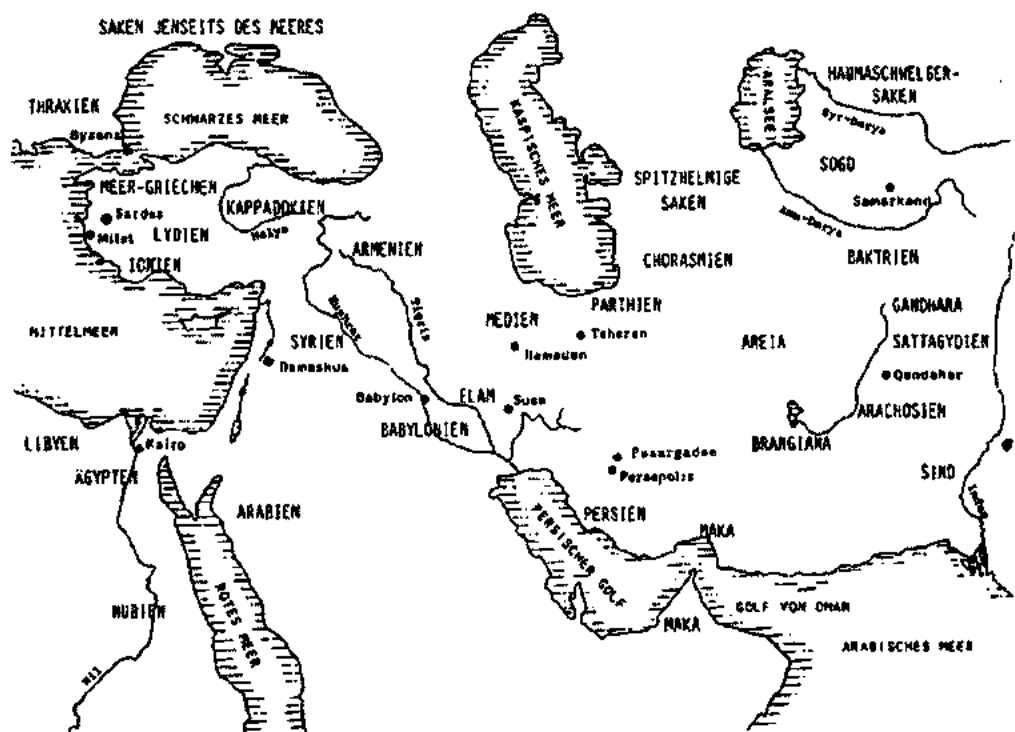
این استان شرقی امپراتوری همان استانی بود که کورش حکومت آن را به پسر کوچک‌تر خود بردیا سپرده بود. گئومات خود را همین بردیا قلمداد کرد. کرمان به خاطر همسایگی‌اش با سرزمین اصلی پارس و نیز به سبب ثروت زیاد، برای منظور گئومات بسیار مناسب بود. کرمان دارای ذخیره‌ی غنی طلا در رود هیکتانیس^۳ و معادن نقره بود.^۴ گئومات نخست کوشید تا از کرمان بر پاسارگاد، پایتخت هخامنشی، که کورش بزرگ بنا کرده بود، چیره شود. جالب است که او مستقیماً به پاسارگاد نرفت. شاید می‌ترسید که در دربار گروه زیادی بی‌درنگ دریاوند که او بردیای راستین نیست. پس در همان نزدیکی پاسارگاد در دژی به نام

1. Photios 8, F. W. König, Die Persika des Ktesias von Knidos, Afo Beih. 18, 1972, 5

3. Hyktanis Koch, Achämenidenstudien: ۲. برای تفصیل بیشتر نک

4. R. J. Forbes, Metallurgy in Antiquity, 1950, 150, 189.

سَیکِه یووتیش^۱ (شن دژ) موضع گرفت. داریوش با شش یار خود [گروه هفت تنان] در روز ۲۹ سپتامبر ۵۲۲ پ. م. پس از قهرمانی‌های بسیار، بر این دژ غلبه کرد و گئومات را به قتل رساند. با این همه داریوش هنوز تا هدف فاصله‌ی زیادی داشت. خبر قتل به اصطلاح شاه ایران به سرعت باد در تمام امپراتوری پیچید و همه‌ی استان‌ها سربه‌شورش برداشتند. داریوش و یاران‌اش یک سال تمام سرگرم سرکوبی



تصویر ۲. ملت‌های درون امپراتوری بزرگ فارس

طغیان‌ها بود تا توانست فرمان‌روایی را کاملاً به دست گیرد. در این مدت ۱۹ نبرد انجام گرفت و او ۹ شورش را، که آن‌ها را شاهان دروغین می‌خواند، سرکوب کرد. روز ۲۸ دسامبر ۵۲۱ پ. م. آخرین شورش از پای درآمد^۲ و اینک داریوش، شاه امپراتوری بزرگ ایران بود. (تصویر ۲)

1. Sikayuvatis

2. Hinz, I, 145 ff. ; R. Borger, Die Chronologie des Darius - Denkmals am Behistun - Felsen (Nachr. d. Akad. d. Wiiss. in Göttingen, I, Phil - Hist. Klasse 1982, Nr. 5) ; ergänzend, insbesondere zur Lage dereinzelter Orte, H. Koch, Achämenidenstudien.

دربارده‌ی عصر هخامنشیان سه گروه منبع کتبی، که از نظر اعتبار، حجم و نحوه‌ی بیان بسیار متفاوت است، در دست داریم. این منابع عبارت است از:

الف. سنگ نبشته‌های شاهان،

ب. گزارش‌های کم و بیش مفصل نویسندگان یونانی و رومی،

پ. لوح‌های بی‌شمار گلی با متن‌های کوتاه و به ویژه لوح‌های دیوانی تخت جمشید به زبان عیلامی.

گروه اول به منزله‌ی اسناد دست اول و هم‌عصر، از نظر تاریخی اهمیتی ویژه دارد، ولی متأسفانه تعداد آن‌ها بسیار اندک است. گروه دوم محتوی گزارش‌های متنوعی از نظر مسائل تاریخی و فرهنگی است ولی این گزارش‌ها همواره زیر نفوذ نوع روابط میان اقوام شرق و غرب در زمان‌های گوناگون قرار داشته است و در نتیجه عاری از بی‌طرفی است. گروه سوم، که چند سالی بیش از دسترسی به بخشی از آن‌ها نمی‌گذرد و هنوز در آغاز خواندن و بررسی آن‌ها هستیم، لوح‌های گلی پخته شده‌ی شکننده‌ای است با متن‌های کوتاه مربوط به محاسبات دیوانی تخت جمشید، مرکز امپراتوری هخامنشیان، که اگر با نظم و دقت ارتباط بین آن‌ها بررسی شود، اطلاعات زیادی درباره‌ی وجود و شیوه‌ی زندگی در امپراتوری هخامنشیان در اختیار ما می‌گذارد.

۱. سنگ نبشته های شاهان هخامنشی

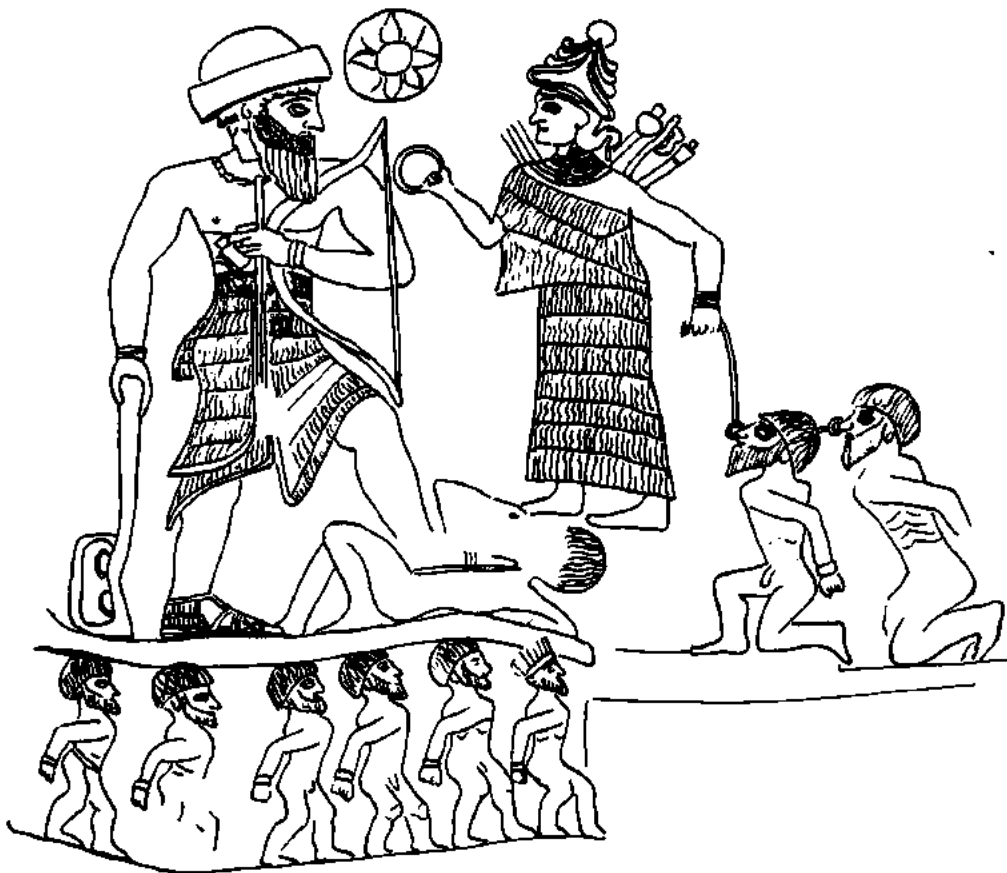
الف. کارنامه ی بیستون و بازخوانی خط میخی: پس از این که داریوش شاهنشاهی ایران را به دست گرفت و با ۱۹ نبرد موقعیت خود را تقریباً در همه ی بخش های امپراتوری مستحکم کرد، آگاهانه تصمیم گرفت تا همه ی مردم امپراتوری خویش را در جریان فرمان روایی خود قرار دهد. مقرر شد یک سنگ نبشته ی بزرگ از همه ی کارها و دست آوردهای او تجلیل به عمل آورد و برای این منظور مکان مناسبی را بر سر جاده ی قدیمی ماد به بابل برگزید (تصویر ۳).
بر این راه رفت و آمد پر جنب و جوشی حاکم بود و در امتداد آن تعداد زیادی



تصویر ۳. جاده ی ماد به بابل

سنگ نگاره ی دیگر دیده می شد که برخی از آن ها به دورانی بسیار کهن تعلق داشت. یکی از این نگاره ها به فرمان انوبنی نی^۱، شاه لولوبی^۲، حدود ۲۰۰۰ پ. م. کنده شده بود (تصویر ۴). در این نگاره انوبنی نی با کمانی در دست چپ و تبرزینی در دست راست، پای چپ را بر سینه ی دشمنی مغلوب نهاده، که روی زمین افتاده است و الهه ی ایشتار [عشتار]، در حال دادن حلقه ی حکومت به او است و با طنابی که در دست دارد دو اسیر دست بسته را پشت سر خود می کشد. هفت اسیر دیگر زیر تصویر شاد نشسته اند.

1. Anubanini 2. Lulubi



تصویر ۴. نگاره‌ی انوبنی‌نی شاه در سرپل ذهب

ظاهراً داریوش این تقارن را که انوبنی‌نی نیز بر نه دشمن چیره شده بود، از آن جا که خود نیز در مجموع نه شاه دروغین را شکست داده بود، به فال نیک گرفت. داریوش به تقلید از انوبنی‌نی دستور داد تا در حاشیه‌ی همان راه، یعنی در نزدیکی کرمانشاه، نگاره‌ی پیروزی او را بر سینه‌ی کوه نقر کنند (تصویر رنگی ۱ و ۲). محل سنگ‌نگاره‌ی داریوش، بغستان، جایگاه خدایان، نامیده می‌شد که در پهلوی بهیستان و در فارسی بیستون شده است. این نام در فرهنگ عامه تغییر معنی داده و به مفهوم «بدون ستون» آمده است. (تصویر ۵)

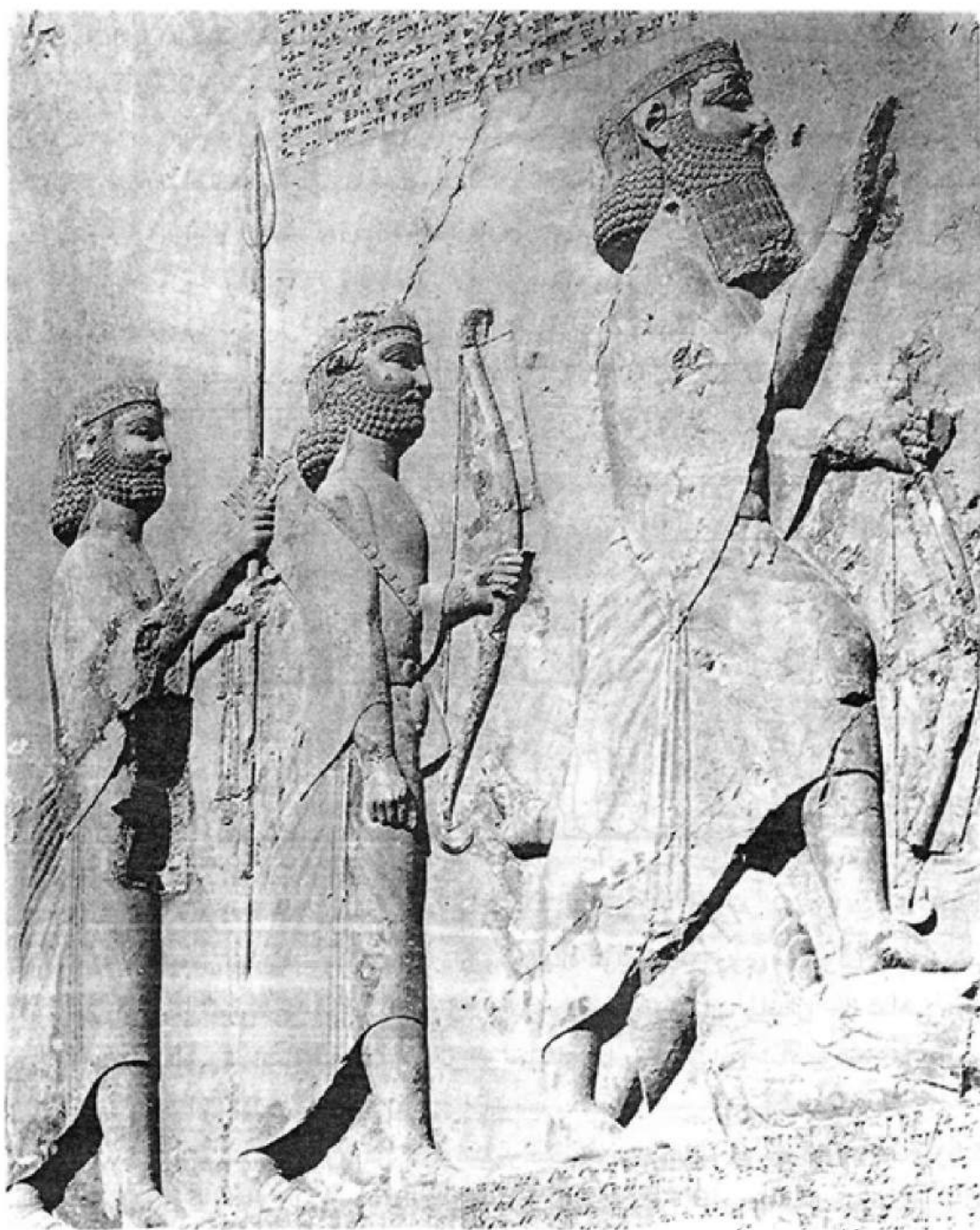
سنگ نگاره‌ی داریوش (تصویر رنگی ۲)، با ابعاد ۳ در ۵/۵ متر پرکارتر از نگاره‌ی انوبنی‌نی است. نقش داریوش، که به منظور تجسم اهمیت وی، در مقایسه با دیگران بزرگ‌تر تصویر شده، سمت چپ «مجلس» بیستون قرار دارد. پشت سر



تصویر ۵. نگاره‌ی داریوش در بیستون

داریوش، وینده فردنه^۱ کمان‌دار و گئوبروه^۲ نیزه‌دار ایستاده‌اند (تصویر ۶) که از جمله‌ی هفت تنانی‌اند که در براندازی گئومات شرکت داشتند. داریوش هم مانند انوبنی‌نی کمانی در دست چپ دارد و پای چپ‌اش را روی سینه‌ی دشمنی، که روی زمین افتاده و به علامت التماس دست‌های‌اش را بالا برده، گذارده است. (تصویر رنگی ۳). این همان گئومات مغ است. پشت سر اوصف اسیران، که گردن‌های‌شان با طنابی به یکدیگر و دست‌های‌شان از پشت بسته است، قرار دارد. بر فراز سر اسیران

1. Vindafrana 2. Gaubarva



تصویر ۶. داریوش و اسلحه داران اش (بخشی از تصویر ۵)

تصویر سمبولیک و معلق اهورمزدا در حال اهدای حلقه‌ی قدرت به داریوش است و داریوش دست راست اش را به نشانه‌ی نیایش اهورمزدا بلند کرده است.

داریوش نخست تنها به نفر این مجلس (تصویر ۷) با نبشته‌ی کوتاهی در فضای بالای سر خود فرمان داده بود. متن نبشته چنین است :

«منم داریوش شاه. پسر ویشتاسپ، یک هخامنشی. شاه شاهان. من اکنون شاهم در پارس. داریوش شاه می‌گوید پدرم ویشتاسپ است، پدر ویشتاسپ ارشام است، پدر ارشام آریارمَنه بود، پدر آریارمَنه چیش پیش بود، پدر



تصویر ۷. مرحله نخست نگاره‌ی بیستون

چیش پیش هخامنش بود. داریوش شاه گوید از این روی ما خود را هخامنشی می‌نامیم. ما از دیرباز نژاده بوده‌ایم، از دیرباز خاندان ما شاهی بود. داریوش شاه گوید هشت تن از خاندان ما پیش از این شاه بودند. من نهمین شاه هستم. ما از دو تیره شاه بودیم.»

با این نبشته داریوش فقط مشروعیت خود را اعلام می‌کند. او تأکید دارد که شاه قانونی ایران است و از نیاکان خود تا هخامنش، پدر خاندان هخامنشی، نام می‌برد. این همان هخامنش است که پارس‌ها را از کنار دریاچه‌ی ارومیه به انزان آورده بود. منظور او از «دو تیره شاه هستیم» این است که او جانشین بلاواسطه‌ی

کورش بزرگ نیست، بل که او عموزاده‌ی کورش از تیره‌ی دیگر هخامنشیان است. هرچند این نبشته به خط میخی عیلامی است ولی جای شکفتی نیست. پاسخ این که چرا داریوش شاه کتیبه‌اش را به فارسی باستان ننوشته بسیار ساده است. زیرا در آن زمان هنوز خط میخی فارسی باستان وجود نداشته است! این مسئله را ادامه‌ی تاریخچه‌ی بیستون حل می‌کند.^۱

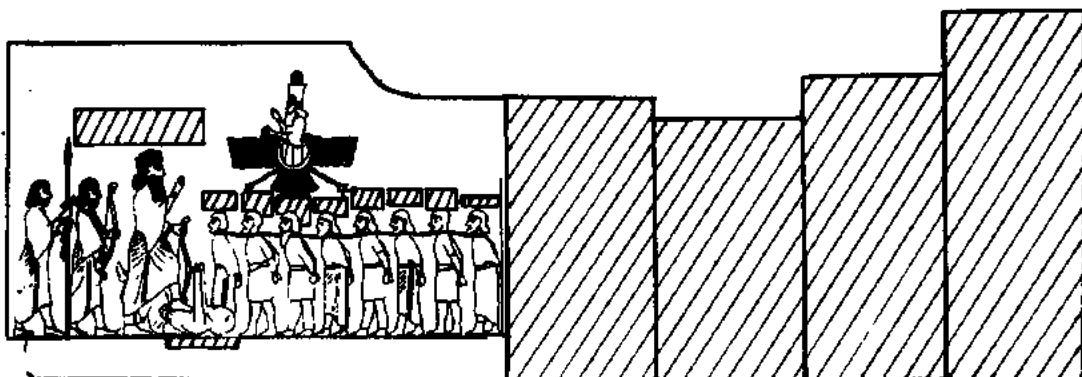
دست‌اندرکاران هنوز سرگرم نقر سنگ‌نگاره‌ی بیستون بودند که داریوش تصمیم به توسعه‌ی گستره‌ی کارنامه‌ی خود گرفت. او در اندیشه بود مبدا کوتاه زمانی بعد، کسی نتواند روی داده‌ای در پیوند با این نگاره و راهی را که او برای به دست آوردن قدرت پیموده است، به یاد بیاورد. از این روی گزارش مشروحی به نگاره‌ی بیستون می‌افزاید. این گزارش نیز به زبان و خط عیلامی، در سمت راست نگاره‌ی نخست نقر شد.

علاوه بر این به نگاره‌ی اسیران نیز نبشته‌هایی باز هم به خط و زبان عیلامی، افزودند (تصویر ۸). اما بابل نیز جزء امپراتوری بود. پس داریوش فرمان داد تا در سطح سمت چپ نگاره، در بدنه‌ی برآمده‌ی قسمتی از صخره، جایی هم برای متن بابلی هموار کرده، متن بابلی را در آن نقر کنند. برای نگاره‌ی اسیران نیز دوباره نبشته‌هایی، این بار به زبان و خط بابلی در نظر گرفتند (تصویر ۹). اما شاه هنوز خشنود نمی‌شد. وضعیت بغرنجی بود. اربابان یک حکومت جهانی از خود خطی نداشتند و فقط از خط میخی ملل تحت انقیاد خود استفاده می‌کردند. پس داریوش به منشی‌های خود فرمان داد تا هر چه زودتر خطی برای امپراتوری پارس اختراع کنند. این منشی‌ها عیلامی، بابلی و آرامی بودند. زبان اینان با زبان فارسی باستان همخوانده نبود. زبان‌های بابلی و آرامی از خانواده‌ی سامی بود و یافتن پیوندی برای زبان عیلامی با زبان‌های دیگر هنوز ممکن نشده است. اما فارسی باستان یکی از زبان‌های هند و اروپایی است. منشیان برای این زبان ۲۷ نشان میخی تازه ابداع کردند. آمیخته‌ای از خط الفبایی و هجایی. خط تازه به خاطر ویژگی‌های زبان منشی‌های طراح، خطی یکدست نیست. اینک لازم بود که کارنامه‌ی بزرگ داریوش، به خط تازه‌ی فارسی باستان و به زبان فارسی باستان، به یادنامه‌ی بزرگ داریوش در بیستون افزوده شود. اما دیگر جایی برای متن نمانده بود! پس داریوش فرمان

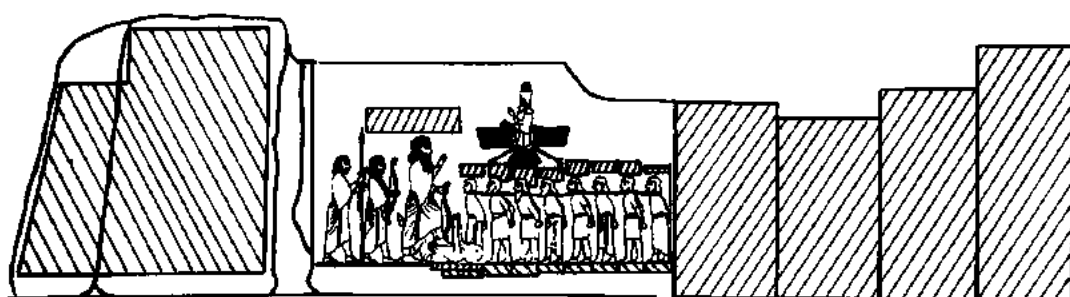
۱. والتر هینتس برای نخستین بار مراحل مختلف سنگ‌نگاره‌ی بیستون را، با تکیه بر دست آوردهای باستان‌شناسی، ه. لوشای

H. Luschey و ل. بروپنلس L. Trümpelmann مورد بررسی قرار دارد: AMI, I, 1968, 95 ff.

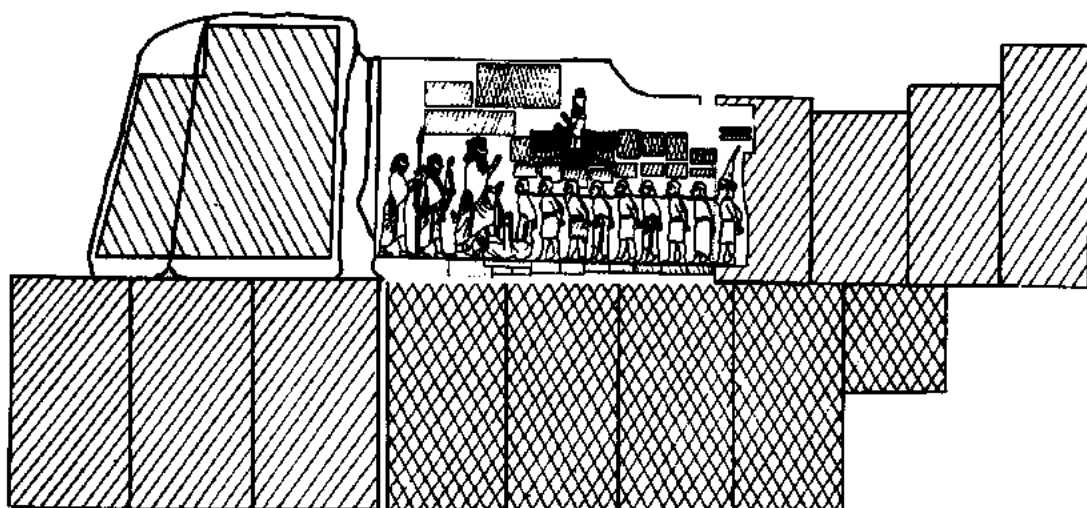
همو: Neue Wege im Altpersischen, Wiesbaden, 1975, 15 ff.; Darius, I, 25 ff.



تصویر ۸ . مرحله ی دوم نگاره ی سسز



تصویر ۹ . مرحله ی سوم نگاره ی بیستون



تصویر ۱۰ . آخرین مرحله ی نگاره ی بیستون

داد تا فضای زیر نگاره را هموار کنند و نبشته‌ی فارسی باستان را در آن جا بیاورند (تصویر ۱۰). این فضا را استاد سنگ تراش از ابتدا، آگاهانه، به کار نگرفته بود. زیرا رگه‌های قابل توجه آب از میان شکاف‌های صخره به این قسمت روان بود. از همین روی نبشته‌ی فارسی باستان تا به امروز آسیب‌های زیادی دیده است (تصویر رنگی ۲). پس از آن دیگر جایی برای نوشتن نماند.

داریوش در سنگ نبشته می‌گوید که خط تازه‌ای را پدید آورده است (DB, 70). از نبشته‌های کنار اسیران نیز برمی‌آید که متن میخی فارسی باستان واقعاً در مرحله‌ی نهایی به این کارنامه‌ی سه زبانه افزوده شده است. زیرا محدودیت فضای نگارش کاملاً مشهود است. به ویژه نبشته‌ی فارسی مربوط به چهارمین اسیر، *فره‌آرتس*^۱ (فارسی باستان: *خشثریته*^۲) روی لباس‌اش، در پایین کمربند آورده شده (تصویر ۵ و ۱۰) و در سمت راست بدن، تا روی زمینه‌ی نگاره امتداد یافته است و این می‌رساند که جایی برای نبشته باقی نمانده بود.

هنوز سنگ تراشان با جدیت در حال کردن نشان‌های میخی بر سینه‌ی صخره بودند که عیلامی‌ها و سکا‌های دوردست دوباره سر به شورش برداشتند. داریوش به شرق دریای خزر لشکر کشید و در سال ۵۱۹ پ. م. سکونخا، شاه سکاها را شکست داد.

این روی داد بی‌درنگ به سنگ نبشته افزوده شد. این قوم به خاطر شکل خاص کلاه‌شان به سکا‌های «تیزخود» شهرت داشتند. داریوش می‌خواست شاه برافتاده‌ی سکاها را هم در نگاره‌ی خود جاودان کند. اما دیگر جایی باقی نمانده بود. او با یک تصمیم سریع دستور داد تا متن عیلامی را پاک و آن را در سمت چپ قسمت پایین، کنار متن تازه‌ی فارسی باستان از نو نقر کنند (تصویر ۵ و ۱۰). چنین شد که سکونخا نیز توانست به جمع شاهان دروغین بپیوندد.

با چنین تاریخچه‌ای بود که یادنامه‌ای پدید آمد که نه تنها از نظر تاریخی و به خاطر شرح روی داده‌های آغاز حکومت داریوش از زبان خود او، پرارج و اعتبار است، بل از این روی نیز گران بها است که به کمک آن می‌توان به روند پیدایش خط میخی فارسی باستان پی برد.

با این‌که این سنگ نگاره در کنار یکی از راه‌های پررفت و آمد و مهم قرار دارد، نسبتاً معدود کسانی آن را از نزدیک می‌دیده‌اند. برای این که مردم امپراتوری

بزرگ ایران پی ببرند که شاه‌شان موفق به انجام چه کارهایی شده است، داریوش فرمان داد تا نسخه‌هایی از این کارنامه تهیه کنند، به همه‌ی استان‌های امپراتوری بفرستند و برای مردم بازخوانند. برای نمونه رونبشتی از متن بیستون در مجتمع نظامی یهودیان در جزیره‌ی الفانتین نیل به دست آمده است. علاوه بر نبشته‌ها از نگاره‌ها نیز نمونه برداری شده است. بخش‌هایی از این کپی‌ها در بابل نیز به دست آمده است.^۱

از آن‌جا که خط میخی فارسی باستان مصنوعاً و دستوری ابداع شد، بازخوانی‌اش نیز آسان بود. در سال ۱۸۰۲ معلمی در گوتینگن^۲ آلمان به نام گئورگ فریدریش گروته‌فند^۳ (تصویر ۱۱) موفق شد نخستین نشان‌های خط میخی فارسی باستان را بازخواند. او با دوست‌اش، منشی کتابخانه‌ی سلطنتی، شرط بسته بود که می‌توان خطی را بدون آشنا بودن با الفبا و زبان‌اش بازخواند. او برای شروع کار متن کوچکی از تخت جمشید را انتخاب کرد (تصویر ۱۲). خط میخی فارسی باستان تنها خط میخی است که میان واژه‌ها نشان فاصل دارد. میخ‌های مایلی که بین کلمات نخستین متن انتخابی گروته‌فند دیده می‌شود، همین فاصله‌هاست. وقتی گروته‌فند نبشته را به دقت زیر نظر گرفت متوجه شد که از مجموعه‌ی چند نشان [منظور یک واژه است] بیش‌تر استفاده شده است. او دریافت که این واژه در خط‌های اول و دوم و سوم، هر بار پس از نشان فاصل قرار گرفته و متوجه شد که واپسین واژه‌ی خط دوم که در میانه‌ی خط سوم نیز آمده، مکرر شده‌ی همان واژه‌ی سطر اول است که چهار نشان اضافی در آخر واژه دارد. کدام واژه می‌تواند در یک سنگ نبشته این همه تکرار شود؟ گروته‌فند تصمیم به انتخاب واژه‌ی «شاه» گرفت. پس در این نبشته سه بار واژه‌ی «شاه» آمده، که یک بار هم پس از همین واژه یک پسوند طولانی اضافه شده است. این یکی نیز نمی‌توانست جز «شاه شاهان»، عنوان معروف شاهان ایرانی که همیشه از آن استفاده کرده‌اند، باشد. سپس چنین نتیجه گرفت که واژه‌ی نخست نبشته در حقیقت فقط می‌تواند نام شاه باشد. نام شاهان ایرانی در منابع کلاسیک، به ویژه در منابع یونانی و آرامی، آمده است. گروته‌فند از این راه تقریباً به صورت نام داریوش در فارسی باستان نزدیک شد: «داریه وهوش = دارنده‌ی خوبی». با این گام، نخستین نشان‌های فارسی باستان بازخوانی شد و ترجمه‌ی کامل سنگ نبشته چنین به دست آمد:

1. U. Seidl, AML, g, 1976, 125 ff

2. Göttingen

3. Georg Friedrich Grotefend

تخت جمشید از نظر تعداد سنگ نبشته از غنای بیش‌تری برخوردار است.^۱ داریوش و پس از او دیگر شاهان هخامنشی بر روی دیوار بزرگ صفه (تصویر ۲۲) و در دیگر بناهای تخت جمشید نبشته‌هایی از خود به یادگار گذاشته‌اند. افزون بر این‌ها، در لوح‌های زرین (تصویر رنگی ۱۱) و سیمین‌آبادانا، یافته شده تالار بزرگ بار نیز، متن‌هایی به فارسی باستان در دست است. بر ظرف‌های سنگی گران‌بهایی که از خزانه‌ی تخت جمشید به دست آمده، نام شاهان هخامنشی، به ویژه خشیارشا به خط میخی فارسی باستان نقر شده است. سنگ نبشته‌ی مشهور دیوان نیز از آن خشیارشا است. این نبشته در میان دیگر نوشته‌های خطوط فارسی باستان از زیبایی خاصی برخوردار است. از آن دو نمونه‌ی دیگر در تخت جمشید و نمونه‌ی سومی هم در پاسارگاد به دست آمده است. در این سنگ نبشته‌ها خشیارشا کشورهای شاهنشاهی‌اش را برمی‌شمارد و از اقدامات‌اش علیه خدایان دروغ یا دیوها گزارش می‌دهد. سنت برشماری کشورها را خشیارشا از پدر به ارث برد. برشمردن کشورهای تحت فرمان‌روایی که با بیستون آغاز شده بود در بناهای تخت جمشید و در آرامگاه نقش رستم دنبال می‌شود. با کمک این نبشته‌ها می‌توان تا حدودی به گسترش و یا حریم مرزهای شاهنشاهی پی برد. از سوی دیگر این نبشته‌ها، علاوه بر آگاهی‌های تاریخی کلی که به دست می‌دهد، در شناخت روند زمانی ترتیب ساخت بناها نیز مدد می‌رساند. با این همه در این کتیبه‌ها، پس از فهرست نام کشورها، جزییاتی که از مواد تاریخی به دست می‌آوریم هرگز به اندازه‌ای نیست که سنگ نبشته‌ی بیستون در اختیار ما می‌گذارد. هیچ نبشته‌ی شاهانه‌ای از نظر اهمیت به پای سنگ نبشته‌ی صخره‌ی بیستون نمی‌رسد.

داریوش دل به گسترش خط ابداعی تازه‌ی خود بسته بود. از طریق لوح‌های دیوانی می‌دانیم که پسر بچه‌های [درباری] ایرانی ناگزیر از آموختن این خط بوده‌اند. با این همه از کارنامه‌های رسمی و ظرف‌های گران‌بها که بگذریم فقط بر روی مهرهای سلطنتی به این خط برمی‌خوریم. از این مهرها فقط شاهان استفاده می‌کرده‌اند، اما نمونه‌هایی از آن‌ها در اختیار مقام‌های بلندپایه نیز قرار می‌گرفت. ظاهراً از خط میخی فارسی باستان جز در ارتباط با دربار، استفاده نشده است. استفاده‌ی از این خط تحت‌الشعاع موقعیتی قرار داشت که زبان آرامی را به

1. Kent, *Old Persian*, New Haven, 1953; A. Sh. Shahbazi, *Old Persian Inscriptions of the Persepolis Platform*, Part I. Vol. I, 1985

زبان رسمی شاهنشاهی بدل کرده بود. آرامی در همه‌ی استان‌های شاهنشاهی بزرگ قابل فهم بود. تهیه‌ی سند به خط آرامی و روی پرگامنت به مراتب آسان‌تر و عملی‌تر از لوح‌های گلی بود.

۲. نویسندگان یونانی

مورخ همیشه ناگزیر است که به منبع موثقی مانند سنگ نبشته‌ی بیستون بهای بیش‌تری دهد. در مورد دیگر نوشته‌ها باید دیدی نقاد داشت و متوجه میزان جانب‌داری‌ها و شاخ و برگ‌های تأمین‌کننده‌ی نظر نویسنده بود. از نویسندگان بیگانه هرگز نمی‌توان انتظار داشت که در همه‌ی بخش‌های گزارش‌های خود، به ویژه وقتی گزارش درباره‌ی دشمن است، گامی از دایره‌ی عینیت و بی‌طرفی بیرون ننهند. بنابراین باید نگران گزارش‌هایی بود که یونانی‌ها درباره‌ی شاهنشاهی ایران داده‌اند. این فقط یونانی‌های آسیای صغیر نبودند که از ابتدا به انقیاد ایرانی‌ها درآمدند بل که ایرانی‌ها تا آتن، قلب دموکراسی یونان رخنه کرده، همواره اختلاف‌های موجود میان «شهر دولت‌ها» را زیر نظر داشته و از آن بهره‌برداری کرده‌اند. از این روی قابل درک است که یونانی‌ها نمی‌توانستند نسبت به ایرانی‌ها احساسات دوستانه‌ای داشته باشند. با این همه یونانی‌ها ایرانیان را دست کم نمی‌گرفتند و به ویژه به کورش احترام می‌گذاشتند. بیش‌تر مخالفان دموکراسی رادیکال شیفته‌ی کورش بودند. هرودت کورش را می‌ستاید و گزنفن در «کوروش‌نامه»^۱ ی خود که باید حدود سال ۴۰۰ پ. م. تألیف شده باشد، او را فرمان‌روایی نمونه معرفی می‌کند.^۲

در حقیقت گزارش مورخان یونانی است که در مجموع به برداشت‌های تاریخی ما شکل داده است. در زمینه‌های زیادی درباره‌ی رویدادهای تاریخ ایران فقط یونانیان می‌توانند اطلاعاتی در اختیار ما قرار دهند. در میان اینان پیش از همه باید از هرودت نام برد، که در نیمه‌ی نخست سده‌ی پنجم پ. م. در آسیای صغیر، در بخشی از شاهنشاهی بزرگ ایران می‌زیست و سفرهای دور و دراز زیادی کرد. گزنفن که به طور مزدور در استخدام کورش صغیر بود، پس از جنگ کوناکسا در بابل که منجر به کشته شدن کورش صغیر شد، همراه ۱۰۰۰۰ سرباز دیگر به زحمت به یونان رسید. او ماجرای این بازگشت را در اثر خود «آنابازیس» آورده

۱. درباره‌ی روابط یونانی‌ها و ایرانی‌ها نک: H. Koch, *Oriens Antiquus*, 27, 1988, 271 ff.

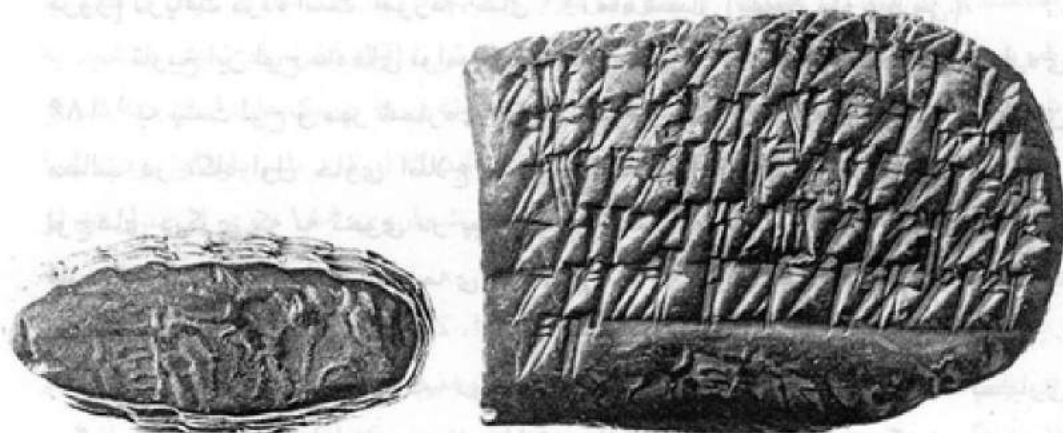
است. کتسیاس در زمان داریوش دوم (۴۲۳ - ۴۰۵ پ.م.) و اردشیر دوم (۴۰۵ - ۳۵۹ پ.م.) زمانی طولانی پزشک مخصوص دربار بود و گزارش‌های او درباره‌ی دربار ایران متکی بر مشاهدات شخصی او است. البته وی بیش‌تر نویسنده‌ای جنجالی و کم‌تر مورخ است و ما فقط از طریق نقل قول دیگران با گزارش‌های او آشنا هستیم. در آثار دیگر نویسندگان یونانی نیز گاه به تفصیل و زمانی در حد اشارات کوتاه درباره‌ی روی داده‌های تاریخ ایران مخاطب قرار می‌گیریم.

البته در این نوشته‌ها بیش‌تر با مسائلی سروکار داریم که تماس یونانی‌ها با آن‌ها بیش‌تر بوده است. مثلاً در این آثار ما تقریباً چیزی درباره‌ی خاور شاهنشاهی بزرگ ایران نمی‌بینیم. درست به خاطر خصلت یک جانبه‌ی همین منابع است که ذخیره‌ی لوح‌های گلی تخت جمشید برای ما سرچشمه‌ای اصیل و در نوع خود کاملاً استثنایی است.

۳. لوح‌های گلی عیلامی به عنوان منبعی جدید

هنگامی که کورش بزرگ، شاهنشاهی ایران را بنیان می‌گذارد، همان طور که گفتیم، ایرانیان هنوز خطی از خود نداشتند. آن‌ها قبایل سوارکاری بودند که در دسته‌های مجزا به جنوب سرانیز شده، این سرزمین را برق‌آسا دگرگون کردند. اینک که ایرانیان مالک یک شاهنشاهی بزرگ شده بودند فقط به کمک یک تشکیلات اداری منظم و دقیق می‌توانستند ملت‌های زیر سلطه‌ی خود را اداره کنند. پارس‌ها با تصرف بابل، نظام دیوانی و خط آرامی آن را نیز پذیرفتند. از سده‌ی نهم پ.م. حکومت‌های محلی کوچک آرامی بسیاری ضمیمه‌ی امپراتوری آشور شده بود. با امپراتوری جدید بابل، آرامی‌ها از سوریه رانده شده، در سراسر امپراتوری پراکنده شدند. زبان این آرامی‌ها از دستور ساده‌ای برخوردار بود. آن‌ها با خطی الفبایی، که آموختن‌اش بسیار آسان‌تر از خط‌های میخی بود، می‌نوشتند. از سده‌ی ششم پ.م. در اسناد بابلی که به خط میخی نگاشته شده، گاه به افزوده‌های آرامی نیز برمی‌خوریم.^۱ برای نوشتن خط آرامی، مانند خط میخی، نیازی به لوح گلی نبود. نوشتن آن با مرکب بر روی چرم یا پاپیروس به آسانی ممکن بود و از همین روی به سرعت گسترش یافت.

۱. مک: فصل ۳، ج ۲.



تصویر ۱۳ لوح دیوانی عیلامی از تخت جمشید

در سرزمین مرکزی ایران نیز عیلامی‌ها از دیرباز ساکن بودند. اینان هم مانند بابلی‌ها از سازمان دیوانی رشد یافته‌ای پیروی می‌کردند. زبان نوشتاری آن‌ها عیلامی بود. ظاهراً منشی‌های کورش بزرگ نیز عیلامی بودند. درباره‌ی عیلامی بودن منشی‌های داریوش مطمئن هستیم. در زمان فرمان‌روایی داریوش اسناد دیوانی به خط عیلامی نوشته می‌شد. خشیارشا نیز همین روش را داشت. از زمان اردشیر هم اسناد محاسبات دیوانی به خط عیلامی بر جای مانده است. سرانجام تقریباً در نیمه‌ی سده‌ی پنجم، حتی در پارس، زبان آرامی به عنوان یگانه زبان دیوانی بر کرسی نشست.

در حفاری‌های سال‌های ۱۹۳۲ و ۱۹۳۴ حدود ۳۰۰۰۰ لوح گلی به خط میخی عیلامی در تخت جمشید یافت شد که حدود ۶۰۰۰ لوح آن تقریباً سالم بود.^۱ این لوح‌ها متعلق به بایگانی دیوانی داریوش بزرگ است. متن‌ها روی هم‌رفته کوتاه و حاوی مطالبی درباره‌ی درآمدها و مخارج، و در نگاه نخست چندان ارزشمند به نظر نمی‌رسد (تصویر ۱۳). برای نمونه نگاهی به متن لوح PF 798 بیاندازیم...

13 ŠE. BAR.Lg kur - mīn hh . am - ma - ur - da - na hh. ba - ri - ki - la gal
ma du - iš - da h. i - še - ma be - ul 21 - um - me - man - na d. ITU. lg ši -
ba - ir - ri - na.

۱۳ (BAN = حدود ۱۳۰ لیتر) جو، حواله‌ی امورته^۲ به صورت جیره [به

۱. حدود ۲۰۰۰ لوح تاکنون منتشر شده است. نک: هالوک. مهر: PF: همو.: DAFI, 8, 1978, 109 ff. هالوک ۱۵۰۰ لوح دیگر را خوانده است که در بایگ فرهنگ عیلامی (EIW) از آن استفاده کردند.
2. Amavrtā

مرور] دریافت کرده است. امورته، سال ۲۱، ماه شیبیار (نهمین ماه عیلامی). تاریخ این لوح ماه‌های نوامیر/ دسامبر سال ۵۰۱ پ. م. است. مهر شماره‌ی ۱۸۶ به پشت لوح و مهر شماره‌ی ۲۹ به کناره‌ی سمت چپ لوح خورده است. این مطالب در نگاه اول حاوی اطلاع چندانی نیست، اما وقتی آن‌ها را با اطلاعات لوح‌های دیگری که به نحوی در پیوند با آن است بسنجیم، به مقدار زیادی مطلب تازه برمی‌خوریم. مثلاً باید همه‌ی لوح‌هایی را که در آن‌ها نام «امورته» آمده، با یکدیگر بسنجیم تا معلوم شود:

۱. آیا منظور از «امورته» در همه جا شخصی واحد است؟ چرا که بسیاری دیگر می‌توانسته‌اند دارای همین نام باشند. بنابراین بدون نام پدر هرگز نمی‌توان از هویت شخص مورد نظر مطمئن بود.

۲. نام این مرد در ارتباط با چه افراد و صاحب منصبانی آمده؟ این امر درباره‌ی همه‌ی نام‌ها مطرح است.

۳. در ارتباط با کدام محل به این نام‌ها اشاره می‌شود؟ در این‌جا نیز نام آبادی‌های بعدی باید بررسی شود.

۴. و بالاخره مهرهای این لوح چه وضعی دارد؟ صاحبان آن‌ها چه مقامی داشته‌اند و آیا می‌توان آن‌ها را به اشخاص معینی نسبت داد؟

با دقت در یک یک این نکته‌ها، که هر کدام نیاز به بررسی کاملاً جداگانه و مخصوص دارد، می‌توان به نتیجه‌های شگفت‌انگیز زیر رسید: او [امورته] کارگزار محصول غله در ایرتمه^۲ بوده است. به این مرد، در این سمت، از هجدهمین تا بیست و دومین سال فرمان‌روایی داریوش (۵۰۴ - ۵۰۰ پ. م) برمی‌خوریم. ظاهراً مهر شماره‌ی ۲۹ از آن اوست. همین که به این نتیجه دست یابیم می‌توانیم اسناد دیگری را هم که دارای مهر شماره‌ی ۲۹ است، اما شاید به نام او اشاره‌ای ندارد، در ارتباط با او پیش بکشیم. علاوه بر این می‌توان با بررسی همه‌ی اسناد به این نتیجه رسید که مهر همه‌ی کارگزاران محلی در سمت چپ آمده و بالاخره این که کار اداره‌ی محصول طبقه‌بندی شده بوده است. بدین معنی که یک کارگزار، مانند امورته، مسئول غله، کارگزار دیگر مسئول میوه، دیگری مسئول شراب و دیگری مسئول چارپایان و تدارک گوشت بوده است.

بعد به این نتیجه می‌رسیم که ایرتمه در عیلام قرار داشته است و ارتباط

۱. این شماره‌گذاری از هالوک است. هرچه رقم کوچک‌تر است، اثر [مونه‌ی] مهر شش در است.

اقتصادی نزدیکی با تشپک^۱ و شورکوتیر^۲ و همچنین با چند آبادی دیگر و حتی با شوش داشته است و این که ایرتمه ایستگاه پستی ماقبل آخر راه تخت جمشید به شوش بوده است. نام گیرنده ی سهم در لوح نمونه ی ما «بریک عل» است. به نام او به ندرت اشاره می شود ؛ با این همه چنین برمی آید که او مرد بلند پایه ای بوده، چرا که سه «پادو» در خدمت خود داشته است. مهر شماره ی ۱۸۶ روی لوح، از آن او است. مهر او حکایت از دریافت محموله می کند.

وقتی با این ترتیب هزاران لوح دیوانی را، که از تخت جمشید به دست آمده، بررسی می کنیم، ناگهان هسته ی مرکزی و حکومتی شاهنشاهی بزرگ ایران آکنده از زندگی می شود. از صدها آبادی نام برده می شود، که اغلب موقعیت جغرافیایی آن ها - دست کم به تقریب - روشن است. اگر طول و عرض جغرافیایی آبادی ها معلوم نیست، جای آن ها در یک شبکه ی اداری - اقتصادی متراکم مشخص است. کارمندان دارای نام و سمت می شوند و وظایف شان مشخص است و به همین ترتیب بسیاری از سئوال های در ارتباط با زندگی روزمره به پاسخ می رسند. در صفحات بعد جزییات بسیاری از این قبیل، از جنبه های گوناگون، طرف توجه و بررسی قرار خواهد گرفت.

لوح‌های عیلامی تخت جمشید چه می‌گویند؟

۱. سازمان اداری

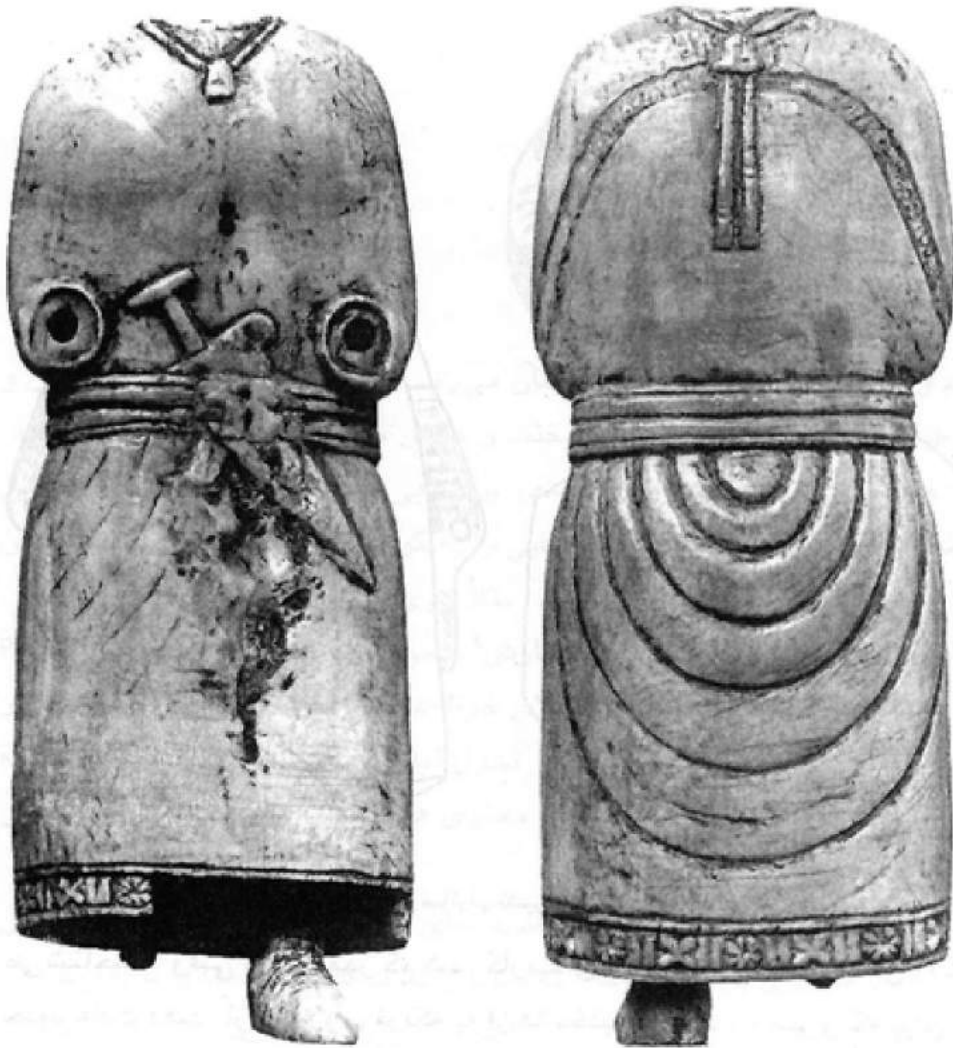
هنوز و امروز هم ویرانه‌های تخت جمشید باشکوه است (تصویر رنگی ۴). بر روی سکویی بلند ستون‌های تالار بزرگ بار روزگار داریوش سر به آسمان می‌ساید. کاخ داریوش نزدیک این تالار پرجلال قرار دارد. افزون بر این، در این جا ساختمان خزان و بناهای زیاد دیگری از سلاطین بعدی هخامنشی جای گرفته است. پلکان‌های عظیم و درگاه بناها از کنده‌کاری‌های باشکوه پوشیده است. (نک: فصل ۴، بخش ۲). به سبب بازتاب نمایشی این آثار، مدت‌ها چنین گمان می‌رفت که تخت جمشید تنها به منظور نشان دادن زرق و برق قدرت داریوش و جانشینان‌اش و به ویژه برای برگذاری آیین‌های نوروزی بنا شده است.^۱ اکنون به کمک لوح‌های دیوانی می‌دانیم که تخت جمشید مرکز کل سازمان اداری پارس بوده و سررشته‌ی تمام امور در تخت جمشید به هم می‌پیوسته است.

مثلاً یک کارمند در سفر، همیشه گذرنامه‌ای ممهور به همراه داشت. در این گذرنامه آمده بود که دارنده‌ی گذرنامه از سوی چه کسی مأموریت دارد، چه مسیری را طی می‌کند و چه میزان آرد، شراب و همچنین گوشت برای مصرف شخصی خود

و در صورت لزوم برای همراهان و همکاران زیردست باید دریافت کند. این هزینه‌ها ثبت می‌شد و چنین بود که باید تصور کنیم در هر مرکز حساب‌رسی و حتی در هر ایستگاه پستی [منزل] یک نفر عیلامی با گل تازه، آماده‌ی انجام وظیفه بوده است. نویسنده فوراً کلوچه‌ای از گل برمی‌داشت و با دست‌های‌اش آن را به شکل لوح درمی‌آورد. اغلب اثر این دست‌های بر گل فشرده شده دیده می‌شود. در برخی از این لوح‌ها، رد انگشتان گل‌کار نیز بر جای مانده است. یک روی لوح با دست شکل گرفته، بر میزی کوبیده می‌شد تا سطح آن هموار شود. سرانجام کارمند مسئول روی سمت چپ همین سطح مهر خود را می‌فشرد (تصویر ۱۲). تهیه‌ی لوح به عهده‌ی شاگردان بود، تا دست نویسندگان به گل آلوده نشود. چند لوح استفاده نشده که از ساختمانی، درست رو به روی عمارت خزانه‌ی تخت جمشید به دست آمده، این برداشت را تأیید می‌کند.

به کمک قلم مخصوص نشان میخی را بر لوح هنوز نرم می‌فشردند، کالای تحویل شده را به دقت ثبت می‌کردند، کارمند مسئول با مهر خود نوشته را تأیید می‌کرد و دریافت‌کننده نیز نقش مهر خود را یا در قسمت پایین نبشته و یا اگر جای کافی نبود بر پشت لوح می‌گذازد.

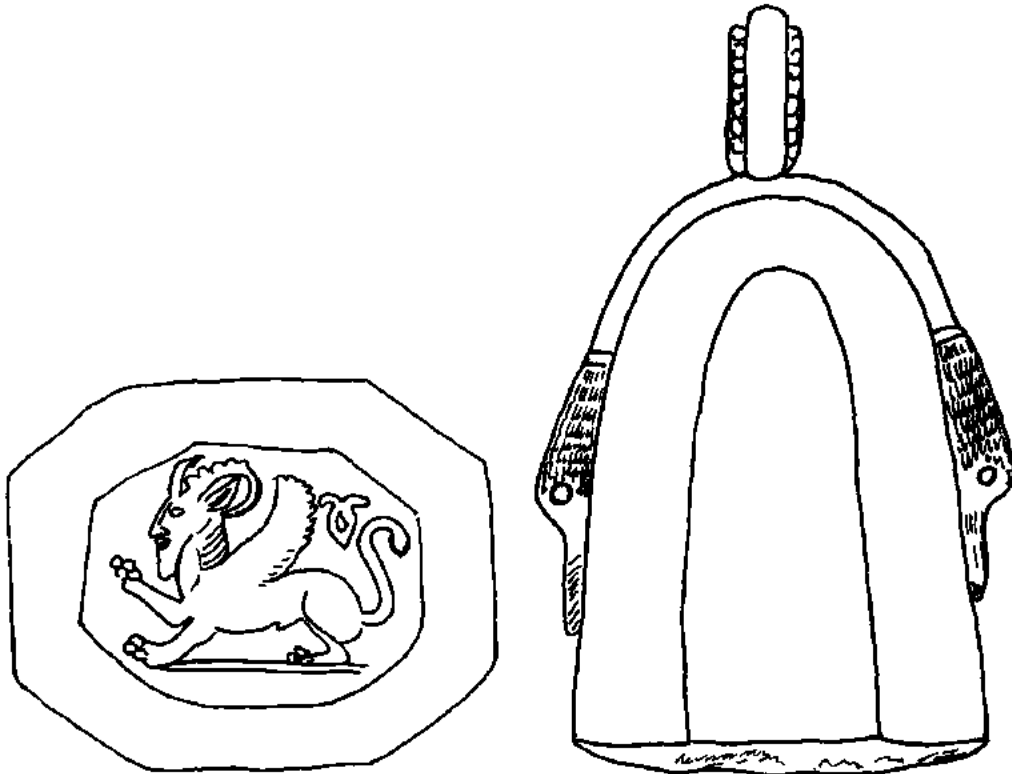
بنابراین هر عضو دربار شاهنشاهی هخامنشی، که به نحوی با سازمان اداری سر و کار داشت، می‌بایستی همیشه مهر خود را همراه داشته باشد. از همین روی برخی از کارمندان مهر خود را از گردن خویش می‌آویختند. مجسمه‌ی کوچکی از عاج که متأسفانه سر آن از میان رفته، به خوبی نمایانگر این امر است (تصویر ۱۴). با این که این مجسمه در مصر به دست آمده، از شکل لباس پیداست از آن یک پارسی است، که مانند مقامات بلندپایه‌ی سنگ نگاره‌های تخت جمشید دشنه‌ای را زیر کمر فرو برده است. کفش او نیز کفش معروف سه‌بندی ایرانی (تصویر ۱۵۵) است (نک: فصل ۵). از گردن این مرد مهری خصوصی آویزان است. دو انتهای قیطان این مهر، به کمک حلقه‌ای زنگوله مانند در پشت سر به یکدیگر می‌رسد. روش استفاده از مهر بسیار آسان بود. هرگاه دارنده‌ی آن می‌خواست، مهر را به طرف پایین می‌کشید و از آن استفاده می‌کرد. این مهر اغلب به صورت زیور تزینی کوچکی نیز کاربرد داشت. این مهرها معمولاً از سنگ‌های نیمه قیمتی ساخته می‌شد و گاه قابی از طلا یا نقره داشت. تصویر شماری ۱۵ شاید درست همان مهری است که از گردن مجسمه‌ی مرد یاد شده آویخته است. جنس این مهر از کوارتز خالکدون و در



تصویر ۱۴. تندیس یک ایرانی از عاج اسب آبی

قسمت بالا حلقه‌ای برای آویختن به افزوده‌ای از طلا و به شکل سر مرغابی، که به دو طرف بدنه‌ی مهر نصب شده، چسبیده است. نقش مهر در قسمت پایین و سمت مقابل حلقه‌ی مخصوص قیطان، کنده شده است. این نقش موجود افسانه‌ای بال‌داری با بدن شیر و سر قوچ را نشان می‌دهد. این مهر از مقرساتراپ ایرانی در سارد به دست آمده است.

گاهی مهری این چنین گم می‌شد. برای فرنگه، بلند پایه‌ترین مقام تخت جمشید، که ما او را رییس تشریفات می‌نامیم، یک چنین اتفاقی افتاده است. طبعاً همه‌ی کارمندان درباری مهر فرنگه را (تصویر ۱۶)، با نام او به خط آرامی



تصویر ۱۵. مهری که از ساتراپ نشین ایرانی سارد به دست آمده است

می شناختند. وقتی که این مهر گم شد، کارمندان ناگزیر بودند تا خودشان را به مهر جدید عادت دهند. از این روی فرنگه به آن‌ها بخشنامه کرد: «مهری که پیش از این از آن من بود گم شد. اکنون مهری که بر این لوح خورده است مهر من است». این اعلان را در دو نامه‌ای می‌خوانیم که در زیر لوح‌های دیوانی محفوظ مانده است (PF267/ 68). اما برگردیم به مسافری که مهرش را پس از دریافت جیره بر لوح زده است. او علاوه بر این لوح باید دو لوح دیگر را نیز مهر می‌زد. زیرا از هر سند دو رونوشت نیز تهیه می‌شد. یک نسخه برای بایگانی محلی، نسخه‌ای برای بایگانی مرکز بخش و سومی مستقیماً به مرکز در تخت جمشید فرستاده می‌شد. چنین است که از هر لوحی که در محل‌های مختلف بسیاری تهیه شده، نمونه‌ای نیز در بایگانی تخت جمشید موجود است. این لوح‌ها نخست در تخت جمشید کنترل شده، سپس بایگانی می‌شد.

طبعاً نگهداری این لوح‌ها چندان آسان نبود. نمی‌توانستند سوراخ‌شان کنند و



تصویر ۱۶. مهر فرنکه، رییس تشریفات

با نظم و ترتیب در پوشه قرار دهند! گمان می‌رود که این لوح‌ها را براساس مکان و سال طبقه‌بندی کرده، در سبد می‌ریختند و سپس سبدها را در قفسه می‌گذاشتند. برای جلوگیری از آشفته‌گی، هر سبدی برجسبی خاص داشت. تعدادی از این برجسب‌ها هم یافت شده است. تکه طنابی را به گوشه‌ای از سبد می‌بستند و سپس خمیر برجسب را به طناب می‌جسباندند. مثلاً روی این برجسب نوشته شده است: «اسناد مربوط به شراب آبادی نامه‌کارش^۱، حواله‌ی تیکوش^۲، سال ۲۳» (PF 1913). بنا براین بر هر برجسب نام کالای حواله‌های مربوط به آن کالا، محل صدور سند، نام مأمور مسئول و سال تحویل و تحول قید می‌شد. این برجسب‌ها، چون به عنوان سند به کار نمی‌رفت و فقط نوع محتوی هر سبد را مشخص می‌کرد، مهری نیز برخود نداشت.

پیش از این که لوحی در درون سبد جای گیرد یک بار دیگر به دقت کنترل می‌شد. مثلاً مأموری به نام وهوک^۳ که مسئول کشت غله در منطقه‌ی نریه‌ایتشیه^۴، حوزه‌ی اداری شماره‌ی ۳ (تصویر ۲۴)، نریز امروزی در فارس بود، در سال ۲۰ پنجاه لیتر بذر جو به مردی به نام خومنکه^۵ تحویل داده، به هنگام برداشت محصول از او ۱۵۲۰ لیتر، یعنی ۳۰ برابر بذر، جو تحویل گرفته بود (PF 531, 651)؛ اما سند قرارداد، به تخت جمشید نرسیده بود. این تسامح، از دید خونتشه‌نه^۶، کارمند مسئول در تخت جمشید، دور نمانده بود. او جویای جریان امر از وهوک شده، وهوک نیز از دو سند بایگانی خود رونبشتی تهیه کرده، به تخت جمشید فرستاده بود. در هر دو رونبشت به تأکید آمده است: «این رونبشتی است که خونتشه‌نه خواسته است» (PF 531). ظاهراً و از آن جا که لوح‌های زیادی با پاسخ‌های لازم در دست است، اغلب پیروهایی از این دست زده می‌شده است.

1. Namakaraš

2. Tikuš

3. Vahuka

4. Naryaitšya

5. Xvamnaka

6. Xvantšanah

اما نظام کنترل شاهنشاهی هخامنشی تنها در جمع‌آوری و بایگانی یکایک این سندها خلاصه نمی‌شد. هر دو ماه یک بار بایستی گزارشی از عملکرد همه‌ی حوزه‌ها تهیه می‌کردند. این روند، کار کنترل مرکزی در تخت جمشید را آسان‌تر می‌کرد. خوش‌بختانه به تصادف در میان لوح‌های به دست آمده، گاهی هم سندهای یک حوزه و هم گزارش جمع‌بندی [دو ماهه یا سالانه] این سندها موجود است. مثلاً از حوزه‌ی کردوشوم^۱ در منطقه‌ی عیلام گزارش انجام کار دو ماهه‌ی سال ۲۲ (۵۰۹ پ. م ؛ PFA 29) را یافته‌ایم. از اغلب سندهای منفرد این محل گزارش جمعی نیز در دست است.

برای سندهای متفرق نمونه‌ای نیز از گزارش سالانه در دست است. در این گزارش همه‌ی دریافت‌ها و پرداخت‌های یک سال در یک جا جمع‌بندی شده است. طبعاً لوح‌های گزارش‌های دو ماهه یا سالانه از اندازه‌ی بزرگ‌تری برخوردار بوده است. درستی این ترازنامه‌ها را سه کارمند تصدیق می‌کردند که نخستین آن‌ها مسئول بخش مربوط در آبادی مربوطه بوده است. مثلاً وقتی حساب‌رسی غله انجام می‌شود، مسئول مربوط رییس کل انبار نامیده می‌شود. در این جا عنوان، هم به عیلامی می‌آید هم به فارسی باستان ؛ البته فارسی باستان به خط عیلامی. مسئول شراب عنوانی مانند شراب‌دار یا شراب‌بر دارد. این مقام اغلب مسئول میوه نیز بوده است. در این میان به عنوان خاصی نیز شبیه به میوه‌دار یا میوه‌بر برمی‌خوریم. ظاهراً وجود این مقام بستگی به آن داشت که یا در بخش مربوطه باغ‌های بزرگ میوه وجود داشته باشد و یا این‌که به سبب کمبود، اجباراً میوه را از آبادی‌های همسایه برای مصرف کارگران تهیه کرده باشند.

پس از رییس کل انبار، مقام دوم همیشه یک «آتش‌ریز» است. این مقام، مقام رسمی روحانی محل است که از سوی حکومت برای انجام مراسم آیین‌های دولتی تعیین می‌شد. او هم بایستی همزمان، امور اداری را کنترل می‌کرد و با مهر خود مسئولیت صحت صدور سند را به عهده می‌گرفت. این‌که به روحانی‌ها هم وظیفه‌ای دیوانی سپرده شود در بین‌النهرین از دیرباز یک تجربه‌ی شناخته شده بود. داریوش نیز بایستی این شیوه را خیلی مؤثر تشخیص داده باشد. زیرا از سویی روحانیون ستاینده‌ی اهورمزدا، به شدت قابل اعتماد بوده‌اند و از سوی دیگر این روحانیون در خدمت دولت، لابد در کنار انجام وظایف دینی، وقتی هم برای خدمت

در کارهای دیوانی پیدا می‌کرده‌اند. مقام سوم نگهبان انبار نامیده شده است که نام او اغلب به تأکید در زیر اسناد آمده است: «حساب‌رسی جمعاً وسیله‌ی این سه مقام انجام شده است».

در کنار این‌ها یک حساب‌رس ویژه نیز وجود داشت. این حساب‌رس‌ها مسئولیت همه‌ی حساب‌های یک حوزه را به عهده داشتند. آن‌ها در منطقه‌ی خود به همه‌جا سرکشی، موجودی محل را کنترل و صورت حساب تهیه می‌کردند. کار اینان بیش‌تر در پایان سال و در ماه‌های نخستین سال بعد انجام می‌شد. زیرا نوبت رسیدگی به همه‌ی ترازنامه‌ها، سالانه بود. جای شگفتی نیست اگر آن‌ها همیشه قادر نبوده باشند به همه‌ی حساب‌های منطقه‌ی خود در یک زمان [پایان سال] رسیدگی کنند. به این ترتیب گاهی حساب دو و یا حتی سال‌های بیش‌تری مورد بررسی قرار می‌گرفت. در چنین حالتی طبعاً ممکن نبود تک‌تک اقلام رسیدگی شود. بنابراین فقط به ارقام کلی می‌پرداختند. مثلاً به کل محصول غله، یا به کل مخارجی که برای کارگران منظور شده بود و یا به کل آن چه که ذخیره شده بود و بایستی در مخارج سال بعد منظور شود.

ندرتاً در پایان ترازنامه‌های سالانه به نام این حساب‌رسان اشاره می‌شود. مثلاً: «این حساب‌رسی را برای سال ۱۸ و ۱۹ مسیکه^۱ در سال ۱۹ به انجام رسانده است» (PF 1984). وقتی که مسیکه به خاطر کار زیاد نتوانسته است شخصاً همه‌ی موارد را کنترل کند، این قدر احتیاط کار و زیرک بوده است که این ناتوانی را عیناً بر روی لوح بیاورد. مثلاً نوشته است: «ذخیره‌ی نگهبانان انبار را در مکنه^۲ خودم ندیدم. حساب‌رسی را بر اساس گفته‌ی نگهبانان انجام دادم». به این ترتیب او فقط به گفته‌ی مسئولین مربوط اعتماد کرده است. پس از این که همه چیز نوشته شده، مسیکه مهرش را بر روی سند زده است. مهر مسیکه، شماره‌ی ۲۷، بر پای بسیاری از حساب‌رسی‌های مربوط به میوه، شراب و غله دیده می‌شود.

اما همین حساب‌رسی تخصصی نیز بار دیگر کنترل می‌شد. مثلاً در تسویه حساب میوه‌ی یک آبادی به نام ندینیش^۳ که ممهور به مهر شماره‌ی ۲۷ مسیکه‌ی یاد شده است، یک بار دیگر تأکید شده: «حساب سال ۲۲ را در ماه دوم سال ۲۳ هوسه‌وه^۴ کنترل کرده است». پانبشته‌ها و یادداشت‌هایی از این دست فراوان است. پیوسته حساب‌رس و کنترل‌کننده، مسئول رسیدگی به تمامی آبادی‌های یک

حوزه‌ی اداری بوده‌اند. در منطقه‌ی عیلام به مردی به نام مرنتشانه^۱ با سمت کنترل حساب‌رسی با مهر شماره‌ی ۵۷ برمی‌خوریم. با دریایی از سند این امکان برایمان وجود دارد که از همه‌ی کارهای یک چنین کارمندی سردرآوریم. او نه تنها تراز نامه‌های بزرگ را کنترل می‌کند، بل که مسئولیت انبار کردن درست غله نیز با اوست. حساب و کتاب بذرهای آن حوزه را نیز در اختیار دارد. حتی روی سند مربوط به شترهای یک «ملک» و نیز حساب‌رسی مربوط به شراب که به منزله‌ی بهره‌ی میوه ثبت شده، مهر او خورده است. ظاهراً این سند آخری به صاحب یک موستان مربوط می‌شده است. در این باره نامه‌ای از مرنتشانه در دست است. این نامه خطاب به مردوکه^۲ کارمند بلند پایه‌ای است که مسئول دریافت مالیات بوده است. او در این نامه می‌نویسد که قصد داشته تا همکاری را به بخش‌هایی از عیلام، که خودش به آن‌جا نرفته، اعزام کند. پس هومایه^۳ را فرستاده تا در آن‌جا به حساب‌ها رسیدگی کند. ضمناً به مردوکه می‌نویسد که از انبار خود شراب و گندم در اختیار هومایه قرار دهد تا برایش بیاورد.

ظاهراً مرنتشانه به کلیه درآمدها و دریافتی‌ها، از فرآورده‌های کشاورزی گرفته تا مالیات و به همه‌ی مخارج و پرداخت‌ها اشراف کافی داشته است. وی مسئول اقدامات لازم برای دریافت مازاد درآمد نیز بوده است. البته هرازگاهی کشاکش‌هایی نیز با کارمندان سهل‌انگار داشته که ناگزیر می‌شد برای این که سرانجام صورت حسابی به دست‌اش برسد، اظهارهای مکرر بدهد. برای نمونه در لوحی نوشته که چرا حساب درآمد از بابت بهره‌ی سال ۱۹ میوه‌ی آبادی زرشوتیش^۴ در ماه ۶ سال ۲۲ به دست‌اش رسیده است (PF 2003). به این ترتیب معلوم می‌شود که با نظام دیوانی فوق‌العاده دقیقی سر و کار داریم، که انبوهی کارمند را در اختیار می‌گرفته است. حساب درآمد و مخارج بایستی با دقت ثبت می‌شد و سندها را از هفت خوان کنترل می‌گذراندند، تا سرانجام از بایگانی تخت جمشید سر درآورد.

۲. بلندپایه‌ترین مقام‌های نظام اداری

الف. رئیس تشریفات : شاهنشاهی بزرگ ایران به ساتراپی‌های بزرگی تقسیم شده بود که در رأس هر یک از آن‌ها ساتراپی قرار داشت. برای نمونه از

طریق مورخان یونانی ساتراپی سارد را می‌شناسیم که روزگاری پایتخت فرمان‌روایی لیدی بود. داریوش ارته‌فرنه^۱ را به ساتراپی سارد منصوب کرده بود. از آن‌جا که از سوی این ساتراپ مأمورینی به تخت جمشید اعزام شده است، در لوح‌هایی چند به نام او برمی‌خوریم. ساتراپ شوش بغه‌پانه^۲ بود. به او فقط در اسناد مربوط به پیک‌ها برمی‌خوریم. او پس از مجهز کردن پیک‌ها به اسناد لازم، آن‌ها را راهی سفر می‌کرد. اما سرزمین مرکزی ایران، یعنی پارس، بدون ساتراپ بود. بر این بخش از شاهنشاهی، شخص شاه و بلندپایه‌ترین مقام پس از او، که او را رئیس تشریفات نامیده‌ایم، مستقیماً حکومت می‌کردند. مقام ریاست تشریفات در زمان داریوش برای مدتی طولانی با فرنکه بود. با او در این مقام از سال ۱۷ تا سال ۲۵ (۵۰۵ تا ۴۹۷ پ. م.) برخورد می‌کنیم. ظاهراً تصویر او در پیکره‌های کنده شده در تالار بار تخت جمشید آمده است (تصویر ۱۷ و ۴۴) که با قامتی اندک خمیده به جلو، رویه‌روی داریوش ایستاده است و در حالی که به چشمان داریوش نگاه می‌کند دست راست‌اش را مقابل دهان نگاه داشته، تا با نفس خود مزاحم شاه نباشد^۳. لباس او لباس سواره نظام ایرانی است. روی قبای نسبتاً تنگ فرنکه که آستین‌های بلندی تا زانو دارد، کمربندی بسته شده و زیر قبا شلواری بلند دیده می‌شود. سرپوش او کلاه نمدی گردی است که دنباله‌ای لوله‌وار در پشت به آن دکمه شده و روی دوش او آویخته است. گوش‌ها، گوشواره‌ای طلایی با آویزی دو تکه و بلند دارد. تنها ایرانیان بلندپایه زیوری چنین تجملاتی داشته‌اند. امکان دارد این گوشواره را، به پاس خدمات از شاه گرفته باشد. فرنکه به نشانه‌ی مقام، دبوسی در دست چپ دارد^۴. این دبوس حتی در زمان صفویه نشان رئیس تشریفات [یساول باشی] بود. ما باید این دبوس را از جنسی گران‌بها، شاید از طلا، بدانیم. خطوط صاف و ظریف محیط این دبوس نشان می‌دهد که حتماً فلزی بوده است. این دبوس، چوب‌دستی است که به سمت پایین نازک می‌شود. چوب‌دستی هیچ یک از نگهبانان، پیک‌ها و همه‌ی آن‌هایی که زیر فرمان رئیس تشریفات بوده‌اند و در نگاره‌های تخت جمشید فراوان است، از نظر هنری، به پای دبوس او نمی‌رسد.

حقوق ماهانه‌ی رئیس تشریفات نیز حکایت از مقام بلند او دارد. او نیز مانند

1. Araphernes

2. Bagapāna

۳. با توجه به فاصله‌ی نسبتاً زیاد بین رئیس تشریفات و شاه، که در حجاری دیده می‌شود، ممکن است این ژست به دلیل دیگری بوده، که از آن بی‌خبریم. (ویراستار)

۴. انگنبرگت کمپفر درباره‌ی این دبوس در فرت هفدهم م شرح خوبی دارد. نک: Hinz, II, 80



تصویر ۱۷. فرنکه، رییس تشریفات (بخشی از تصویر ۴۴)

دیگر کارمندان، مستخدمین و کارگران جیره‌ی روزانه دریافت می‌کرد و در حالی که یک کارگر ساده روزانه یک لیتر جو می‌گرفت تا نخست آرد کند و سپس نان لواش بپزد، فرنکه روزانه ۱۸۰ لیتر و در ماه ۵۴۰۰ لیتر جو، آن هم به صورت آرد تحویل می‌گرفت. به این مقدار جو باید ماهانه ۲۷۰۰ لیتر شراب نیز بیافزاییم. در میان همه‌ی لوح‌های دیوانی تنها یک نفر بیش از فرنکه شراب دریافت می‌کند. این مرد گنوبروه^۱، پدر زن داریوش است که به پاس خدمات صمیمانه‌اش به مقام نیزه‌داری گمارده شده است. او همچنین نگهبان ویژه‌ی شاه بود و در مراسم رسمی بلافاصله در کنار او قرار می‌گرفت. گنوبروه در سنگ نگاره‌ی بیستون نیز پشت سر داریوش ایستاده است. او ماهانه ۳۰۰۰ لیتر شراب دریافت می‌کرد. یعنی روزی ۱۰ لیتر بیش از فرنکه. فرنکه علاوه بر آرد و شراب ماهانه ۶۰ رأس گوسفند یا بز نیز می‌گرفت. روزی دو رأس. البته معلوم است که این خوراک شخصی او نبود. حتی اگر او را ناگزیر از پذیرایی میهمانانی بدانیم باز هم مصرف او نمی‌توانسته به این میزان باشد. به کمک چند سند می‌دانیم که ۳۰۰۰ پادو در خدمت فرنکه بوده و جیره‌ی مخصوص خود را می‌گرفته‌اند. به این ترتیب پرداخت مزد به صورت جنس معمول‌ترین نوع پرداخت حقوق بوده است. قطعاً فرنکه مازاد دریافتی خود را در بازار به فروش می‌رسانده است.

قلمروی وظایف رییس تشریفات بسیارگسترده بود. برای این که بتواند از عهده‌ی انجام تمام وظایف‌اش برآید منشی‌های متعدد داشت. علاوه بر تخت جمشید که سازمان دربار آن را زیر نظر داشت، در دیگر نقاط پارس نیز منشی‌هایی برای او کار می‌کردند. در میان این منشی‌ها تعداد زیادی بابلی است که «برروی پوست»، یعنی پرگامنت، می‌نویسند. اینان قطعاً به خط و زبان آرامی می‌نوشته‌اند. تنها در آبادی رخا^۲، که ظاهراً نزدیک تخت جمشید بوده، (شاید استخر بعدی)، از ۲۰ منشی بابلی یاد می‌شود که برای فرنکه کار می‌کرده‌اند (PF 1947). این امر نشان می‌دهد که لوح‌های عیلامی تنها شاخه‌ای از امور دیوانی هخامنشی را شامل می‌شده و تبادلات کتبی بخش‌های دیگر در زمان داریوش به زبان آرامی و برروی پوست بوده است. استفاده‌ی از این خط، مخصوصاً برای مبادله‌ی اخبار راه دور، بسیار عملی‌تر بود. بنابراین ارتباط کتبی میان مناطق دورافتاده‌ی شاهنشاهی فقط بر روی پوست انجام می‌شد. که متأسفانه به سبب ناپایداری پوست تقریباً چیزی از این

1. Gduldura 2. Raxa

نامه‌ها به زمان ما نرسیده است.

مسافرهایی که از ساتراپی‌های شاهنشاهی می‌آمدند همیشه گذرنامه‌ای از ساتراپ خود همراه داشتند. ظاهراً کارمندان حق صدور گذرنامه نداشتند. در تخت جمشید معمولاً فرنکه، رییس تشریفات، مدارک مربوط به سفر را صادر می‌کرد. جز شاه و رییس تشریفات فقط معاون او (کمی بعد درباره‌ی این مقام توضیح می‌دهیم) حق صدور مدارکی از این دست را داشت. به کمک سندهای مربوط به ارزاقی که پیک‌ها در طول سفر دریافت می‌کردند، می‌توانیم درباره‌ی فرنکه و اشخاصی که او به آن‌ها مأموریت می‌داد اطلاعاتی به دست آوریم. طبعاً فقط کسانی چنین گذرنامه‌ای را دریافت می‌کردند که با عنوان مأمور رسمی و دولتی سفر می‌کردند. مثلاً فرنکه، قاضی، حساب‌رس یا بازرس به محلی اعزام می‌کرد و یا کاروان سالار و راهنمای سفر برای آوردن سفرای رسمی به مکان‌های دور، مثلاً هندوستان، می‌فرستاد. اینان بایستی در طول راه سفر را همراهی و میزبانی می‌کردند و پس از پایان کار دوباره باز می‌گردانند. هنگامی که شاه اقامتگاه‌اش را تغییر می‌داد، مثلاً از تخت جمشید به شوش می‌رفت، رییس تشریفات بایستی تدارکات لازم را برای راحتی سفر و هنگام ورود وی به منزل جدید فراهم می‌آورد. مثلاً پیشاپیش آشپزخانه را مستقر می‌کرد.

فرنکه مسئول ذخیره‌ی مایحتاج شاه، مانند انبار کردن جو در تخت جمشید و یا نظارت بر پرورش ویژه‌ی ماکیان و یا پرواربندی حیوانات دیگر نیز بود. هنگامی که شاه و یا زنان او به مناسبتی به میزان بیش‌تری گوشت و شراب نیاز داشتند، صدور دستور مقتضی با فرنکه بود. اصطبل شاهی نیز با همه‌ی مهترها، شترها، اسب‌ها و قاطرها، زیر نظر رییس تشریفات اداره می‌شد. تدارک جانوران لازم برای آیین‌های قربانی با وی بود و در جشن‌های مذهبی، ترتیبی می‌داد تا کارگران شرکت‌کننده در مراسم سهم ویژه‌ای از گوشت قربانی دریافت کنند.

همواره گروه‌هایی از کارگران در سراسر اقلیم شاهنشاهی در رفت و آمد بودند. فرنکه ترتیب مأموریت و تقسیم آن‌ها را به نقاطی که نیاز بیش‌تری به کارگر، مثلاً برای برداشت محصول یا کارهای ساختمانی داشت، می‌داد. در چنین حالتی، چون هنوز از سوی مقام‌های محلی برای این کارگران تأمین اعتبار اضافی نشده بود، رییس تشریفات درباره‌ی جیره و مواجب کارگران و این که مخارج باید از چه محلی تأمین شود، دستورهای لازم می‌داد. گاهی چون ذخائر محلی برای چنین اضافه

مصرفی کفایت نمی کرد، لازم بود که جیره ی کارگران از محل دیگری آورده شود. یکی دیگر از وظایف فرنکه در مقام رییس تشریفات نظارت عالی بر مالیات ها و دریافت اجاره ها بود. او هر آن چه را که تحویل انبارها می شد و نحوه ی صحیح انبار کردن غله و میوه را با دقت زیر نظر داشت. ثبت میزان برداشت غله و دریافت اسناد مربوط به تیول حیوانات نیز با او بود.

فرنکه برای این که از عهده ی این همه مسئولیت برآید، اغلب دررفت و آمد بود. در تمام پارس و در آبادی های زیادی از عیلام به او برمی خوریم. اگر به نام او برنخوریم مهر او نشان می دهد که او در جایی حضور داشته و امور مربوط را شخصاً بررسی کرده است. مهر شماره ی ۹ از آن فرنکه است (تصویر ۱۶). پس از گم شدن این مهر (نک : فصل ۳، بخش ۱)، از ماه سوم سال ۲۲ از مهر جدیدی استفاده کرد : مهر شماره ۱۶. روی هردو مهر نام او به خط آرامی نوشته شده است. در مهر جدید به نام او «فرزند رشامه» نیز اضافه شده و صورتی کاملاً اختصاصی داشته است. جانشین فرنکه نیز، که در سندهای موجود از سال ۲۸ داریوش تا سال ۳ خشیارشا (۴۹۴ تا ۴۸۲ پ.م.) قابل پی گیری است، مهر ویژه ی خود را داشت. اما مهر او به خط عیلامی است (تصویر ۱۸). اسپه چانه^۱، پسر پرکشاسپه^۲ و جانشین او رته تخمه^۳ که از سال ۴ تا ۱۹ خشیارشا رییس تشریفات بود، یک «مهر شاهی» از خشیارشا دریافت کرد. این مهر از آن داریوش بود. روی این مهر به فارسی باستان، عیلامی و بابلی نوشته شده بود «من داریوش...»، ظاهراً «شاه شاهان». بقیه متن مهری که اثرش در دست است خوانا نیست (تصویر ۱۹). در این مهر درمیان دو نخل یک «پهلوان شاه» با لباس پارسی و تاجی مضرس نقش شده، که با دو دست اش گریبان دوشیری را، که در دو طرف اش ایستاده، گرفته است. در قسمت بالای این مجلس تصویر سمبولیک اهورا مزدا، همان تصویری که با آن از سنگ نگاره ی بیستون آشناییم، معلق است. بعدها هنگامی که در سال ۲۰ خشیارشا، رته ثورا^۴ به مقام رییس تشریفات رسید، به دریافت یکی از مهرهای خشیارشا با متن «من خشیارشا، شاه شاهان» (تصویر ۲۰) مفتخرشد. ظاهراً این کار زمانی انجام شد که خشیارشا تصمیم گرفت خود را از حضور همه جانبه ی پدر رها سازد. ممکن است این اقدام با تدابیر مشابه دیگر، مثل دور ساختن سنگ نگاره ی مرکزی پلکان آپادانا در تخت جمشید از محل خود، هماهنگ شده باشد. (نک : فصل ۴، بخش ۲).



صویر ۱۸. مهر اسپه چانه، رییس تشریفات
 تصویر ۱۹. مهر رته تخمه، رییس تشریفات
 تصویر ۲۰. مهر رته تورا (رته ثورا)، رییس تشریفات

در طول مدت ریاست تشریفات فرنکه، چپسه وهوش^۱ قائم مقام او بود، که نخست مهر خاص خود را داشت، ولی به سال ۱۹ یک «مهر شاهی» به او بخشیدند و از آن پس از آن استفاده کرد. بر روی این مهر نام داریوش به فارسی باستان، عیلامی و اکدی نوشته شده بود. در زمان جانشینان او نیز رسم شد که هر کدام مفتخر به داشتن مهری شاهی شوند.

ب. قائم مقام رییس تشریفات : قائم مقام رییس تشریفات دارای همه‌ی وظایفی بود که برای رییس تشریفات برشمردیم. او هم اجازدهی صدور گذرنامه داشت و هم بر گماردن کارگران نظارت می‌کرد. مثلاً وقتی برای خزانه‌ی نریه ایتشیه^۲ چهار نگهبان تقاضا شده، چپسه وهوش چهار نفر از کارگران تخت جمشید را به آن جا فرستاد و بلافاصله ترتیب جیره و مایحتاج‌شان را در محل جدید داد. برای این کار به خومنکه^۳، که امور غله‌ی نریه ایتشیه را اداره می‌کرد، دستور داد تا جیره‌ای برای این مردان در نظر بگیرد. در یک مورد دیگر، چپسه وهوش برای تغذیه‌ی ۱۷ دام پرور که از تراکیه آورده‌اند، به کارمندان دیوانی مربوط دستور داد که آرد در اختیار آن‌ها بگذارند. وقتی در امر تدارکات تنکناهایی به وجود می‌آمد،

۱. Čissavaliuš ۲. Naryaitšya ۳. Xvamnaka

لازم می‌شد تا چیسِه وهوش با حداکثر سرعت به کمک بشتابد. به طور نمونه وقتی ۱۲۰ کارگر در محلی به نام کورفکه^۱ موفق به دریافت جیره‌ی جوی استحفاظی خود نشدند، بلافاصله چیسِه وهوش دستور داد به آن‌ها در عوض جو خرما داده شود.

کارهای اداری متعددی که در تخت جمشید انجام می‌شد، به خصوص در غیاب شاه و فرنگه همه برعهده وزیرنظر چیسِه وهوش بود. درغیت شاه، به ویژه هنگام سفر زمستانی شاه به شوش، ترافیک منظمی از پیک‌های سریع میان تخت جمشید و شوش برقرار می‌شد. چیسِه وهوش همواره می‌بایستی شاه را در جریان امور قرار می‌داد و برای حل برخی از مسائل پیش‌بینی نشده تقاضای صدور دستور لازم را می‌کرد و از آن‌جا که ردپاهای گوناگونی از وی در راه تخت جمشید به شوش می‌یابیم، به نظر می‌رسد که هرازگاه شخصاً به حضور شاه می‌رسیده است. اوازاین سفرها همزمان برای بازرسی نیز استفاده کرده است. گاه به آبادی‌های دور افتاده‌ی میان راه سرزده و مدت بسیار کوتاهی در آن‌ها اقامت کرده است. بنابر اسناد، این اقامت‌ها بین یک تا پنج روز طول می‌کشیده است.

در مجموع، با این که قائم مقام رییس تشریفات همان وظایف رییس تشریفات و شاید حتی گاه مسئولیت‌های بیش‌تری را نیز برعهده داشته، حقوقی به مراتب کم‌تر از رییس تشریفات می‌گرفته است. میزان حقوق، آشکارساز ترتیب مقامات است. چیسِه وهوش در ماه، یک سوم رییس تشریفات جو و شراب، یعنی ۱۸۰۰ لیتر آرد و ۹۰۰ لیتر شراب و سه چهارم رییس تشریفات گوشت، یعنی ۴۵ بز یا گوسفند دریافت می‌کرد. چنین حقوق گزافی حکایت از این دارد که قائم مقامی ریاست تشریفات از سمت‌های بزرگ دربار بوده است. به این ترتیب رییس تشریفات و معاون‌اش هر دو بلند پایه‌ترین مقام دیوان اداری سرزمین مرکزی ایران، یعنی پارس، بودند، هر دو مستقیماً زیر نظر شاه کار می‌کردند، همه‌ی امور دیوانی به این دو منتهی می‌شد، آن‌ها مسئول حل و فصل بی‌واسطه‌ی تمام مشکلات و بالاخره هر دو بالاترین مقام کنترل و بازرسی بودند. برای برآوردن همه‌ی این وظایف بود که سازمان دربار کاملاً و کلاً زیر نظر و در اختیار آنان قرار می‌گرفت.

پ. سازمان دربار : در پایان نبشته‌ی بسیاری از لوح‌ها، یادداشت منشی به چشم می‌خورد. مثلاً : «سرنته^۲ این را نوشته است». با بررسی همه‌ی لوح‌های بر

1. Kurfka

2. Saranta

جای مانده به این نتیجه می‌رسیم که نام منشی تنها در لوح‌هایی دیده می‌شود که مربوط به رییس تشریفات یا قائم مقام اوست. در سایر لوح‌ها هرگز چنین اشاردهای وجود ندارد. از این جا روشن می‌شود که تنها منشی‌های سازمان دربار نام خود را روی لوح‌ها می‌نوشته‌اند و لابد که خود نیز مقام ویژه‌ای داشته‌اند. چون معمولاً دستورهای دربار و یا قائم مقام رییس تشریفات از اعتبار ویژه‌ای برخوردار بود و همچنین چون همه‌ی گزارش‌های دیوان اداری زیر نظر این دو می‌گذشت، حتماً لازم بوده است که به هنگام کنترل در یک نگاه دریافت شود که چه کسی دستور معینی را نوشته و امکان اجرای آن را فراهم آورده است. به همین دلیل اغلب منشی نه تنها نام خود را می‌آورد، بل به صادرکننده‌ی دستور نوشتن لوح و یا این که چه کسی رابط دستوردهنده بود، نیز اشاره می‌کرد.

برای نمونه شاید اشاره به نامه‌ای که فرنکه، رییس تشریفات، در سال ۵۰۱ پ. م. به سیئینه^۱ نوشته، مفید باشد (PF 1801). اصل این نامه برای دریافت شراب ارسال شده و لوحی که در دست ماست، رونوشت آن است که در پرونده‌ی تخت جمشید بایگانی است. در این نامه فرنکه به سیئینه دستور می‌دهد به رته‌مزدا^۲ ۱۴۰۴۰ لیتر شراب تحویل دهد، تا او این شراب را برای گروهی از صنعتگران به تخت جمشید بیاورد و اشاره می‌شود که این مقدار شراب برای جیره‌ی ماده‌های هشتم و نهم در نظر گرفته شده است. در پایان این نامه آمده است: «سونته این را نوشته است، دستور نوشتن را ورازد^۳ آورده است، دستور را او از ربییه^۴ گرفته است، در ماه ۶ از سال ۲۱ این نوشته‌ی ممهور تحویل داده شد». به این ترتیب نامه دو ماد پیش از نیاز به شراب در تخت جمشید تهیه و یادداشت پشت لوح رونوشت معلوم می‌کند که اصل آن به رته‌مزدا سپرده شده است. چرا که در پشت لوح رونوشت با حروف آرامی نام رته‌مزدا را آورده‌اند. بدین ترتیب رته‌مزدا همراه اصل نوشته نزد سیئینه رفته و همه‌ی اقدامات لازم را به عمل آورده تا شراب مورد نیاز به موقع در تخت جمشید حاضر باشد. اگر این محموله به موقع نمی‌رسید، در تخت جمشید به آسانی معلوم می‌شد که در چه زمان و به دستور چه کسی ورقه‌ی سفارش نوشته شده، مسئول تهیه‌ی آن چه کسی بوده است.

می‌توانیم جریان این امر را تا مرحله‌ی نگارش بر روی لوح چنین تصور کنیم. فرنکه، رییس تشریفات، ربییه را نزد خود می‌خواند و دستور لازم را می‌دهد

1. Sayama 2. Ratamazda 3. Varāza 4. Raybayā

سپس ریبیه به سازمان دربار می‌رود و خود را به رییس سازمان معرفی می‌کند. رییس سازمان یکی از منشی‌ها را می‌خواهد و دستور نوشتن متن لازم را به او می‌دهد. منشی متن را به فارسی باستان دیکته می‌کند و دستیار او با قلم مخصوص متن مورد نظر را به خط میخی عیلامی بر روی لوح می‌نویسد. منشی متن را کنترل می‌کند و دقت دارد که همه چیز برابر نظم خاص خود پیش برود. در انتها برای اطمینان خاطر می‌خواهد که بر نوشته اضافه شود دستور تهیه‌ی لوح از چه کسی صادر شده و اغلب فقط به نام کسی اشاره می‌شد که دستور نوشتن را داده بود. همچنین یادآوری می‌کند که رییس سازمان دربار کاملاً در جریان امر قرار داشته است. مثلاً یک بار فرنکه دستور می‌دهد به سرپرست دیوان اداری عیلام بنویسند که ترتیبی دهد تا بانوان سرپرست خیاط‌خانه‌ها، در آبدای عیلام، سهم گوشت [معوق] خود را برای ۱۹ ماه دریافت کنند (PF 1790). به این بانوان سالانه ۴ بز یا گوسفند تعلق می‌گرفت؛ پس اکنون ۳۱ گوسفند و ۷ جیره حواله شده بود. سپس در پایان نامه نوشته شده است: «انزوک^۱ این را نوشته است، او مأموریت نوشتن را از ننا ایدین^۲ دریافت کرده و ورازه^۳ در جریان امر قرار داشته است». از یادداشت آخر درمی‌یابیم که فرنکه این دستور را از مقر خود در تخت جمشید صادر نکرده، بل که دستور را در طول سفری به منظور بازرسی، صادر کرده است. فرنکه در حین چنین سفرهایی نیز می‌بایست در فکر همه‌ی وظایف اداری‌اش می‌بود و دستورهای لازم را می‌داد. در چنین حالتی که بانوان خیاط را ۱۹ ماه تمام در انتظار جیردی گوشت خود نگه داشته بودند، صدور دستور در هر حال ضروری بود. فرنکه برای اجرای این امور همیشه گروهی منشی همراه خود داشت.

جالب است که بیش‌تر منشی‌ها نامی ایرانی دارند. گمان نمی‌کنیم که همه‌ی این ایرانی‌ها خط میخی دشوار عیلامی را برای نوشتن نامه‌های دیوانی یاد گرفته باشند. احتمالاً کار اصلی نوشتن با عیلامی‌ها بوده^۴ که به صورت دستیار استخدام می‌شدند. در این صورت منشی‌های ایرانی مسئولیت صحت نوشته‌ها را بر عهده داشته‌اند و از آن جا که بسیاری از خدمتکاران خانگی، لله‌ها، آشپزها، باغبان‌ها و... عیلامی بوده‌اند، زبان عیلامی برای ایرانیان ناشناس نبوده است.

وظایف کارمندان سازمان دربار کاملاً مشخص بود. آن‌ها یا متعلق به ستاد

1. Anzuka

2. Nana - iddin

3. Varāza

W. Hinz, ZA, 61, 1971, 309

۴. این مغز می‌باشد. نک.

رییس تشریفات و یا ابواب جمعی ستاد قائم مقام وی بودند و ناگزیر این دو را در سفرهای شان همراهی می کردند. از آن جا که منشی ها سالیان دراز در پست خود باقی می ماندند، امروز از طریق نام آنان می توان تشخیص داد که چه کسی در مقام ریاست تشریفات بوده است و چه کسی در سمت قائم مقامی. چنین است که می توان با تکیه بر نام منشی ها جانشینان فرنکه و چیسه وهوش را شناخت.

در مجالس نقاشی های دیواری آسوری در تل برسیب^۱، که از جهات زیادی در هنر هخامنشی بازتاب یافته است، به تصویر دومنشی برمی خوریم (تصویر ۲۱) که پشت سر یکدیگر ایستاده اند^۲. نفر جلو، در حالی که لوحی در دست چپ دارد، به کمک قلمی مشغول نوشتن متنی به خط میخی و نفر پشت در حال نوشتن بر روی یک پرگامنت است. چنین به نظر می آید که هر دو در حال نوشتن متنی هستند که کسی دیگر «دیکته» می کند. منتهی هر کدام با روش خود. همین حالت را در نگاره ی کاخ سناخریب در نینوا نیز باز می یابیم^۳. در این جا دو منشی، به همین ترتیب، در حال ثبت اقلام غنائم جنگی اند.

شاید بتوان یک چنین حالتی را در سازمان دربار هخامنشی نیز به تصور آورد. نه تنها هرازگاهی در لوح های عیلامی به یادداشت های آرامی برمی خوریم، بل که گاه بر روی پوست هم ردی از منشی های بابلی به چشم می خورد. مثلاً می بینیم که فرنکه در سال ۲۲ (۴۹۹ پ. م.) ۱۱ منشی بابلی استخدام کرده است، هر یک با حقوق ماهانه ۵ لیتر شراب (PF 1807). دو سال بعد دوباره به گروهی از منشی های بابلی فرنکه اشاره می شود (PF 1828). این گروه عبارت از ۱۳ مرد، یک پسر بچه ی بزرگ، یک پسر بچه ی کوچک، ۶ زن، ۲ دختر و ۸ خدمتکار است و این در حالی است که در سال ۲۱ در رخا، در نزدیکی تخت جمشید، سخن از جیره ی منشی های بابلی است که بر روی پوست می نویسند و از سوی فرنکه استخدام شده اند. همچنین در ماه دوم از استخدام ۲۰ کارگر و در ماه سوم ۲۶ کارگر به اضافه ی خدمتکار سخن رفته است. در همین لوح (PF 1947) به ۶ منشی با خدمتکار اشاره می شود که از سوی چیسه وهوش استخدام شده اند. این اسناد که به تصادف برای ما باقی مانده، دست کم این امکان را فراهم می آورد که به کمک آن ها به تعداد

1. Til - Barsib

۲. کاخ تیگلات پیلسر سوم (سده ی ۸ پ. م.)؛ نک. F. Thureau - Danguin - M. Dunand, Til - Barsib, 1936, Taf. 50; A. Parrot, Assur, 1961, Abb. 348

3. 630 - 20 v. Chr., J. Reade, Assyrian Sculpture, Brit. Mus., 1983, Abb. 61



تصویر ۲۱. منشی‌های آشوری در تل برسیب. نفر جلو در حال نوشتن بر لوح گلی به خط میخی و نفر دوم در حال نوشتن بر روی پوست با الفبای آرامی

منشی‌ها پی ببریم. در حقیقت تعداد زیادی از منشی‌های عیلامی و بابلی برای رییس تشریفات و عده‌ی کم‌تری برای قائم مقام وی مشغول به کار بوده‌اند. البته روشن نیست که آیا همه‌ی سندها هم به بابلی بر روی لوح و هم به آرامی بر روی پوست نوشته می‌شده یا نه. در هر حال در لوح‌های دیوانی چند بار گفته می‌شود که پوست حیوانات ذبح شده تحویل خزانه شده است. ظاهراً این پوست‌ها در خزانه تبدیل به پرگامنت می‌شده است. قابل تصور است که نامه‌ها و دستورهایی را که می‌بایستی به راه‌های دور فرستاده شود، روی پرگامنت نوشته باشند. چون حمل و نقل پرگامنت آسان‌تر بود. در هر حال برای بایگانی از جنس ارزان لوح استفاده می‌کرده‌اند. حالا به کمک این اسناد و دیگر سندهای موجود به روشنی می‌توان ترتیب سمت اجرایی کارمندان دربار را ذکر کرد:

- رییس تشریفات به منشی اختصاصی خود دستور انجام کاری را ابلاغ می‌کرد.

- منشی اختصاصی به سازمان دربار می‌رفت و به رییس سازمان مطلبی را که باید نوشته شود اطلاع می‌داد.

- رییس سازمان یکی از منشی‌ها را احضار و او را مأمور انجام دستور می‌کرد.

- منشی به کمک دستیاران اش نوشته را با یک نسخه ی اضافی برای بایگانی و در چند مورد با متنی بر روی پرگامنت آماده می کرد.

- اگر منشی اختصاصی رییس تشریفات به سبب کاری در محل حضور نداشت، رییس تشریفات، رییس سازمان دربار را نزد خود می خواند.

ت. **خزانه دار دربار :** جدای از رییس تشریفات و قائم مقام، یکی دیگر از مدیران تخت جمشید خزانه دار دربار بوده است. این عنوان به صورت فارسی باستان خود، گزده بره^۱ و به عیلامی کپ. نیشکیره^۲ در بی شماری از لوح های خزانه ی تخت جمشید، البته بیش تر از زمان خشایارشا، به چشم می خورد. در اغلب موارد خزانه دار از رییس تشریفات دستور می گرفت که مثلاً چه مبلغ نقره به کارکنان دربار بپردازد. این در صورتی است که قرار بود پرداخت به جای جنسی، نقدی انجام شود. ظاهراً در زمان داریوش نخست چنین حالتی وجود نداشته است. زیرا تمامی کارگران و کارکنان مزدشان را، به تناسب سمتی که داشتند، به صورت جو، شراب یا آب جو دریافت می کردند. هر کس از اجناس یادشده، بیش از مصرف روزانه اش دریافت می کرد، طبعاً می توانست مازاد بر مصرف خود را در بازار بفروشد. اواخر فرمانروایی داریوش و سپس به طور جدی تر در زمان خشایارشا نوع پرداخت دگرگون شد و مخصوصاً در مورد شراب و گوشت، نصف و یا یک سوم ارزش آن به نقره پرداخت می شد. قطعاً این حالت برای دریافت کننده ی مزد رضایت بخش تر بود. چون پول نقد دست دارنده ی آن را برای استفاده ی به تر باز می گذارد و مثلاً می توانست با آن یک بره بخرد.

مسئولیت این پرداخت ها با خزانه دار بود. با این همه خود او نمی توانست رأساً عمل کند، بل که این رییس تشریفات و یا شخص شاه بود که مبلغ را تعیین می کرد و دستور پرداخت می داد. بنابراین خزانه دار از نظر سلسله مراتب پایین تر از رییس تشریفات و قائم مقام بود. مقدار نقره ای که باید سرپرستان کارگران برای گروه خود دریافت می کردند به دستور خزانه دار در خزانه وزن می شد. ظاهراً کارگران به ندرت سکه ای را لمس کرده بودند. هرودت (کتاب ۳، بند ۹۶) هم به هنگام گزارش درباره ی درآمد شاه از بابت خراج می نویسد :

«شاه خراج را به شکل زیر انبار می کرد : او آن را [طلا یا نقره را] ذوب

می کرد و درون کوزه ای می ریخت ؛ وقتی که کوزه پر می شد شاه آن را می شکست و هنگام نیاز آن قدر که لازم بود کوزه ها را می شکستند».

کوبنتوس کورتیوس (کتاب ۲، بند ۱۱ به بعد) نیز، در ارتباط با میزان نقره ی زیادی که برابر با ۵۰۰۰۰ تالنت بود و اسکندر در خزانه ی شوش با آن روبه رو شد^۱، می نویسد که این نقره به صورت سکه نبود، بل که به صورت شمش خام نگهداری می شد.

نخستین بار در زمان خشیارشا و در ارتباط با پرداخت مقداری نقره، با عنوان خزانه دار برخورد می کنیم. در عین حال وجود چنین عنوانی در زمان داریوش هم قابل اثبات است. خزانه دار نه فقط خزانه ی تخت جمشید، بل خزانه های تمام منطقه ی پارس و عیلام را زیر نظر داشت. اسناد به جای مانده از وجود ۱۹ خزانه خبر می دهد. خزانه دار دربار در تخت جمشید مسئول همه ی این خزانه ها و کارگرانی بود که در آن ها کار می کردند. از همین روی در لوح های دیوانی تخت جمشید مهر خزانه دار بیش از هر مهر دیگری به چشم می خورد. به همین خاطر هالوک^۲ مهر او را مهر شماره ی ۱ نامیده است. این مهر متنی به عیلامی دارد که البته به طور کامل قابل بازخوانی نیست. مهر شماره ی ۲، پی در پی مورد استفاده ی دو خزانه دار زمان داریوش، کرکیش^۳ و چوته یئوده^۴ قرار گرفته است. برته کامه^۵ که پس از این دو به خزانه داری رسیده، مهر جدیدی از داریوش گرفته، که ظاهراً متنی به فارسی باستان، عیلامی و اکدی داشته است. آغاز متن این مهر به روشنی تشخیص داده می شود : «من داریوش...». نقش مهر «پهلوان شاهی» را نشان می دهد که با دست های خود در حال پس راندن دو «انسان شیرتن» نر است. این دو موجود افسانه ای سرهای شان را به پشت برگردانده اند (تصویر ۲۲). این نقش بعداً برای خزانه داری نقشی شاخص شد. چون همین مجلس را بر روی مهر دیگری که خشیارشا به جانشین برته کامه داده و نام خزانه دار جدید را به فارسی باستان بر آن افزوده، نیز می بینیم.

خزانه های پارس با مجموعه ی ابواب جمعی اش زیر نظر خزانه دار بوده است. انبوهی از جمعیت در این خزانه ها مشغول به کار بوده اند. زیرا خزانه ها اشیاء گران بها را نه فقط جمع آوری و نگهداری، بل تولید نیز می کرده اند. ظاهراً نقش

۱. کورتیوس. که ظاهراً در ۱۵۰ م. می زیست. واقعاً انرا می کند. تالنت مابلی که به نقره محاسبه می شد ۳۰/۱۲ کیلوگرم بود (هرودت. کتاب ۳. بند ۱۹)



تصویر ۲۲. مهر برتکامه خزانه دار دربار

اصلی کارگاه‌های صنعتی خزانه‌ها تهیه‌ی تجهیزات کاخ‌های پراکنده در سراسر پارس بوده است. درباره‌ی نقره‌کاران، زرگران، نجاران مبل‌ساز و مبل‌پایان - که شاید عنوان تمیز نگه دارندگان مبل‌های انبار شده باشد که تزیینات فلزی آن‌ها را برق می‌انداختند - و بیش از همه درباره‌ی خیاطان، گزارش‌های متعددی داریم. بسیاری اوقات، در متن‌هایی که از خزانه گفت‌وگو می‌شود، قادر به ترجمه‌ی عنوان‌های فنی کارگران نیستیم. صدها کارگر در خزانه‌ها مشغول به کار بوده‌اند. ما به کمک روایت‌های تصادفی لوح‌ها، تنها می‌توانیم به بخش‌هایی از تأسیسات خزانه‌ها نگاهی بیندازیم. کارکنان، به تناسب کاری که داشتند، به گروه‌های مشخصی تقسیم می‌شدند. مثلاً در خزانه‌ی شیراز تا ۲۲۱ کارگر نام برده می‌شود، احتمالاً این فقط یکی از بخش‌ها را معرفی می‌کند و خزانه بایستی به مراتب بزرگ‌تر بوده باشد. در آبادی پرویچه^۱ از ۵۲۷، در ورنتوش^۲ از ۵۴۴ و در رخا از ۲۸۰ کارگر، هر بار در ارتباط با کاری دیگر، نام برده می‌شود. بزرگ‌ترین خزانه‌ی از این دست در نزدیکی تخت جمشید، در خوانده‌ایتشیه^۳ قرار داشت. در این جا نه فقط از کارکنانی در گروه‌های ۱۱۹ و ۲۵۹ نفری، بل حتی از گروه‌های ۶۷۷، ۶۹۴ و ۷۰۲ نفری نام برده می‌شود. در خود تخت جمشید در سال ۴۶۷ پ. م. (سال ۱۹ خشیارشا) مجموعاً از ۱۲۴۸ کارگر خزانه نام برده می‌شود، که وهوش^۴ خزانه دار وقت دربار جیره‌های‌شان را پرداخت کرده برخی از این جیره‌ها به نقره بوده است (PT 39). این همه کارگر، ظاهراً برای ساخت و تولید تجهیزات مورد نیاز کاخ نوساز شاهی در خزانه داری جمع بوده‌اند. در بین این کارگران از جمله به نجاران مبل‌ساز و همچنین به کارگران ظریف کار برای ساخت تزیینات گران بها از سنگ‌های قیمتی و

1. Parvyaca 2. Vrantuš 3. Xvadaitšaya 4. Vahuš

عاج و نشاندن آن‌ها بر روی مبل‌ها، برمی‌خوریم.

خیاطی‌ها از دیگر بخش‌های مهم خزانه‌ها بود. در این خیاطی‌ها لباس‌های مشهور ایرانی دوخته می‌شد که در میان خلعت‌های شاهانه جای ویژه‌ای داشت. نویسندگان یونانی نیز همواره از این لباس‌ها در ردیف اشیاء گران بها نام برده‌اند. در این خیاط‌خانه‌ها صدها کارگر زن و مرد سرگرم کار بوده‌اند.

جالب این که سرپرستی همه‌ی کارگاه‌های تولیدی خزانه‌ها همیشه با یک زن است که بالاترین حقوق را در میان کارکنان این کارگاه‌ها، یعنی ماهانه ۵۰ لیتر جو، ۳۰ لیتر شراب و یک سوم بز یا گوسفند، دریافت می‌کند.

البته به دو مورد - یکی «کارمند تهیه‌ی مواد»^۱ و دیگری «منشی» (PF 1947)، برخوردیم که مردان شاغل خزانه بیش از سرپرست خود حقوق دریافت می‌کنند. هر کدام از این دو ۹۰ لیتر جو می‌گرفت و ۸ خدمتکار در اختیار داشت. به این ترتیب منصب و مسئولیت اینان بایستی بسیار مهم باشد. احتمالاً «کارمند تهیه‌ی مواد» مسئول تهیه‌ی مواد اولیه‌ی مورد نیاز کارگاه و کنترل خروج منظم تولیدات بوده و «منشی» نیز امور اداری کارگاه را برعهده داشته است.

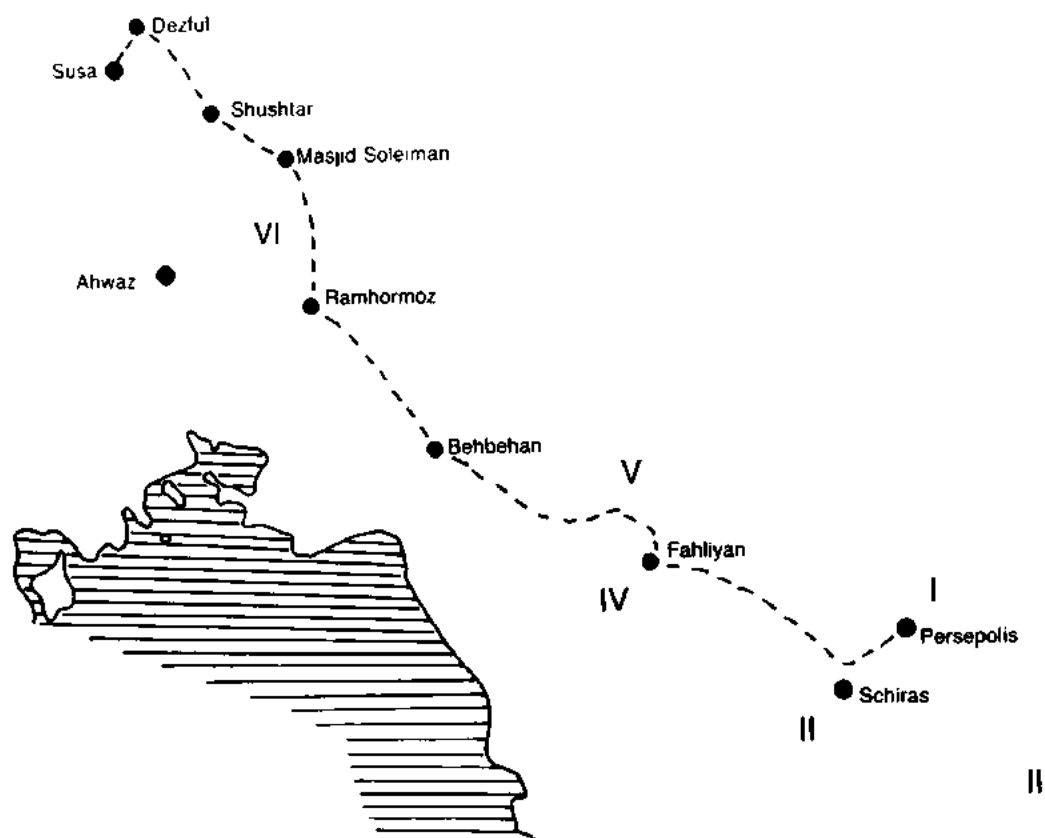
۳. کارمندان و کارکنان

منطقه‌ی پارس و الیمائیس به شش حوزه تقسیم شده بود (تصویر ۲۳):

- یک. تخت جمشید و حومه،
- دو. شیراز و حومه،
- سه. منطقه‌ی جنوب غربی پارس،
- چهار. منطقه‌ی جنوب پارس،
- پنج. منطقه‌ی شمال غربی و
- شش. الیمائیس.

تخت جمشید مرکز دیوان اداری و مقر بالاترین مقام مدیریت کشور بود. رشته‌های دیوان اداری در تخت جمشید تماماً به دست‌های رییس تشریفات و قائم مقام وی ختم می‌شد.

خزانه دار دربار، که مسئول اداره خزانه‌ی شاهی و دیگر خزانه‌های سرزمین



تصویر ۲۳. موقعیت شش حوزہ ی دیوانی در مسیر راه تخت جمشید به شوش

مرکزی شاهنشاهی هخامنشیان بود، زیر نظر این دو قرار داشت. در استان‌های دیگر این مقام با ساتراپ‌ها بود که وظایفی همانند رییس تشریفات و چون او هر یک برای خود قائم مقام و خزانه‌دار کل داشتند. دیگر نهادهای نظام دیوانی را نیز می‌توانیم به همین روال مجسم کنیم.

در مرتبه ی بعد، «کاخ‌دار»^۱ بود که مقامی همپایه ی خزانه‌دار داشت. کار اصلی او عزل و نصب و ترتیب دادن جیره ی کارگران و دارای حوزہ ی نفوذی بسیار وسیع بود. اما در حالی که مسئول تمامی سرزمین مرکزی هخامنشیان یک خزانه دار بود، پیوسته ما با دو نفر با عنوان «کاخ‌دار» روبه رو می‌شویم. یکی از این دو مسئول بخش شمال پارس تا سرزمین المائیس و مرکز فرماندهی اش در عیلام است و دیگری مسئول جنوب و جنوب شرقی پارس و مقر اداری اش در شیراز. کار اصلی

1. Grdhapatiš

این دو تضمین به موقع جیره‌ی هزاران کارگر بود. حتی رییس تشریفات و قائم مقام او برای جیره‌ی کارگران خود به او رجوع می‌کردند. این دو بر تمامی غله‌ی منطقه، که غذای اصلی همگانی بود و نیز باغ‌های میوه، دام‌ها و جریان دریافت مالیات و اجاره‌ی مزارع نظارت داشتند. به این ترتیب می‌توان آن‌ها را دست راست رییس تشریفات به حساب آورد.

مقام بعدی در نظام دیوانی هخامنشی نمایندگان محلی دولت بودند: مسئولان دیوانی بخش‌های مختلف کشوری، که با تمام نیرو می‌کوشیدند دستورهای رسیده از مقام‌های بالا را با حرارت اجرا کنند. فی‌المثل بذر ذخیره می‌کردند، ناظر برداشت محصول بودند، ترتیب پرداخت جیره‌ی کارگران را می‌دادند و «کارگران خارجی» را، که بیش‌تر از لیکه (لیسی) و تراکیه بودند، به کارهای گوناگون و به ویژه برداشت محصول می‌گماشتند.

طی سفرشاه، همین نمایندگان محلی ترتیب خوراک و آسایش او و همراهان‌اش را می‌دادند. برای این منظور، می‌بایستی تمام جوانب کار را سنجید. مثلاً نماینده‌ی محلی منطقه‌ی المائیس به مردی به نام رَذیفیه^۱ دستور داد تا برای سفر شاه به المائیس، ۵ ماه تمام ۷ گاو را پروار کند (PF 710). ثانوی خزان‌ی محلی به نام هونر^۲ نیز تحت نظارت عالی‌ی رذیفیه بود. معاونین نماینده‌ی محلی «کارمندان تهیه‌ی مواد» بودند. این کارمندان نیز در رأس اداره‌ی خزان‌های منطقه قرار داشتند. قلمرو مسئولیت‌ها در تک‌تک آبادی‌ها یا بخش‌های محلی براساس محصولات متفاوت تقسیم شده بود. مثلاً به عناوینی نظیر مدیر غله، که انباردار نیز نامیده می‌شد^۳، مدیر میوه^۴ و مدیر شراب^۵ برمی‌خوریم. هر یک از این مدیران معاونی داشتند و متصدیان انبارها را سرپرستی می‌کردند.

مدیرانی نیز بردام‌داری‌ها نظارت می‌کردند که «سرگله» نامیده می‌شدند و هر کدام تعداد زیادی چوپان در اختیار داشتند. کارگران نیز متناسب با کارشان گروه بندی می‌شدند و هر گروه یک سرکارگر داشت. در لوح‌های دیوانی به سرکارگران «۱۰۰ کارگری» و «۱۰ کارگری» برمی‌خوریم که جیره‌ی کارگران را زیر نظر داشتند. به این ترتیب به نظر می‌آید که روابط و مدیریت کار، چیزی مانند نظام ارتش بوده است.

1. Rdhifya 2. Hunar

4. ha - mi - šī - ya

۳. هیلانی: tu - ma - ra. فارسی باستان: ha - mi - šī - ya

۵. هرنی باستان: ab - bar - na - bar - ra. هیلانی: GİŠ. GEŠTIN. Ig. ku - ti - ra

۴. وضعیت دستمزدها

لوح‌های به دست آمده در تخت جمشید، از نظام دستمزدها در زمان داریوش اطلاعات جالبی به دست می‌دهد^۱. طبقه‌بندی دست‌مزدها بسیار غنی و از جهاتی چنان «مدرن» است که گاه پیش‌رفته‌تر از امروز به نظر می‌آید. در این جا نیز طبقاً ملاک ما اسنادی است که تصادفاً بر جای مانده، که هرچند تصویر کاملی به دست نمی‌دهد، ولی خطوط کلی آن را روشن می‌کند. کارمندان دیوانی دو رده‌ی بسیار متفاوت دارند: «اربابان و آزادان»^۲، «خدمتکاران»^۳ و پادوها^۴. عنوان اخیر، که معمولاً به کودکان و نابالغ‌ها اطلاق می‌شود، برای مردانی که در طبقه‌ی «خدمتکاران» قرار دارند، حتی تا سنین پیری نیز باقی می‌ماند. مانند اصطلاح پاییس^۵ در یونان باستان که برای کودکان و بردگان به کار می‌رفت. به طبقه‌بندی بیش‌تر هنگام اشاره به جیره‌ی سفیران و پیک‌ها برمی‌خوریم. در اسناد مربوط به این گروه به ندرت به اصطلاح «sa - u - lu - um» برمی‌خوریم که معنی آن ظاهراً نزدیک و همپایه‌ی «خدمتکار» است و نه برده^۶. هر چند کوشش شده است، تا اصطلاح کور - تش^۷ را، که در لوح‌های دیوانی به فراوانی به چشم می‌خورد، به معنی برده بگیرند^۸ ولی اصولاً تاکنون به اصطلاحی که با قاطعیت بتوان آن را به برده تعبیر کرد، برخورد نکرده‌ایم. معادل واژه‌ی برده در فارسی باستان «گردیه»^۹ به معنی «خانه‌زاد» است و پیچیدگی کار در این است که در لوح‌های مورد بحث ما همواره گفت‌وگو از کسانی است که در استخدام دربار و یا «اربابان و آزادان» اند. پس به عبارتی همه‌ی آن‌ها «خانه‌زاد» محسوب می‌شوند. از سوی دیگر انکار برده‌داری نیز ممکن نیست زیرا در اسناد بابلی زمان هخامنشیان از فروش برده به تکرار سخن رفته و حتی گزارش‌هایی درباره‌ی بازار معتبر برده‌فروشان در خوادایتشیه، در نزدیکی تخت جمشید وجود دارد. تا حدی که با وجود ارزیابی برده در بین‌النهرین، شهرت

۱. به تفصیل: H. Koch in Kunst, Kultur und Geschichte der Achämenidenzeit, AMI, Ergbd, 10, 1983, 19ff. 2. šá - lu - ip 3. li - ba - ip 4. pu - hu 5. pais

۶. این‌ها نیز مانند خدمتکاران روزانه یک تیرجو می‌گیرند. فقط در یک سند (منشور نشده 10782 = Q 2510) (Fort.)

7. kur - tas

صاف‌ها محبوسند با نصف این مقدار بپردازند.

۸. مثلاً: Dandamaev, Schriften zur Geschichte und Kultur des Alten Orients, Alt orientalische Forsch., , Akad. d. Wiss. der DDR - Zentralinst. für Alte. Gesch. u. Archäologie, 1975, 71ff, als zum Frondienst gezwungene Kriegsgefangene. Ders. in Dandamaev - Lukonin, 158 ff... 9. grdhya

برده‌های خوادایتشیه^۱ چنان بود که بابلی‌های ثروتمند از راهی چنین دور به این بازار سفارش خرید می‌دادند.

مزد کارگران عمدتاً به صورت جنسی پرداخت می‌شد و پایه‌ی اصلی محاسبه‌ی آن جو و حداقل مزد یک مرد ۳ «بن»^۲ جو در ماه بود. یک «بن» ده «دقه» و هر «دقه» نود و هفت صدم لیتر بود^۳. بنابراین یک «دقه» نزدیک به یک لیتر می‌شد که به زحمت از آن نیم کیلو نان می‌پختند. مزد کارگر خدمتکار و آزاد برابر بود. اگر گاهی در سندی مزد آزادان کم‌تر است (مثلاً دو «بن» در ماه)، احتمالاً این کمی حقوق به خاطر پایین بودن سن است. هر چند برای پی بردن به سن «بزرگ سالی» مدرکی نداریم، ولی به کمک تعدادی از لوح‌ها، که حقوق چندین ماه یک گروه کارگری خاص را معین می‌کند، معلوم می‌شود که از ماهی به ماه دیگر آمار کارگران «جوان» کم‌تر و «مردان» بیش‌تر ثبت شده و به همین نسبت جبردی آنان افزایش یافته است. این می‌رساند که در فاصله‌ی یک ماه تعدادی از جوانان به سن بزرگ سالی رسیده‌اند.

پایین‌ترین سطح حقوق، یعنی ۳۰ لیتر جو در ماه، به خدمتکارها و پادوها تعلق می‌گیرد که با دستمزد «کارگران خارجی» بی‌شمار همسطح است که از لیکیه [لبسیه]، تراکیه و یا از بلخ می‌آمده‌اند. از این کارگران بیش‌تر برای برداشت محصول استفاده می‌شد که متناسب با فصل و نوع محصول، از منطقه‌ای به منطقه‌ی دیگر فرستاده می‌شدند. بابلی‌ها را «نگهبان جو» می‌نامیدند که مسئول نگهداری بذر، بذرافشانی و برداشت بودند. به بابلی‌های دیگری نیز با عنوان «منشی‌های پوست‌نویس» برمی‌خوریم. تراکیه‌ای‌ها را به دام‌پروری و سوری‌ها را به حفاظت از چوب‌های سدر می‌گماردند. حقوق مهترها، کارگران خزانه، نخ ریس‌ها، چوب‌کارها، نجارها، ظریف‌کارها، زرگرها، روغن‌سازان، آب‌میوه‌گیران [شربت‌سازان] و پسر بچه‌های پارسی که از نبشته‌ها رونبشته تهیه می‌کردند، پایین‌ترین سطح حقوق بود.

همه‌ی کارگرانی که حداقل جیره را می‌گرفتند، به عناوین و مناسبت‌های گوناگون «اضافه درآمد» داشتند. به‌طور منظم، شاید هر دو ماه یک بار، «پاداش» داده می‌شد که اغلب یک لیتر جو و نیم لیتر شراب یا آب جو بود. از آب‌میوه‌گیران بانوان خیاط خبر داریم که هر ۳۰ نفر ماهانه یک بز یا گوسفند می‌گرفته‌اند. لابد که

1. Zadok, Iran, 14, 1976, 67 ff... 2. BAN

۳. به منظور سادگی، پس از این ارفاق «گردد» خواهد شد. ظاهراً «وزان» و «کیل‌ها» همانند عمل می‌کردند. چون یک وزنی زیبایی بریزی که به شکل توکوهی ساخته شده است و امروز در موزه‌ی برلین نگهداری می‌شود ۶/۸۴۲ کنتوگرم وزن دارد.

کارگران همسنگ دیگر نیز چنین دریافتی داشته‌اند، هر چند که این مقدار پاداش کفاف یک شکم سیر را نیز نمی‌داده است.

به این پاداش باید جیره‌ی ویژه‌ای را که دیوان اداری به نام «کمک شاهانه» به کارگران می‌داد، افزود. این «کمک شاهانه» عبارت بود از یک لیتر آرد جوئ اعلا و یا یک لیتر جوانه‌ی خشک جو در هر ۳ ماه. شراب ترش هم جزء عطایا بود. به گواهی سند، یک گروه ۱۶۱ نفری کارگر، سالانه ۵ لیتر شراب ترش گرفته‌اند. پسر بچه‌های پارسی که از روی نبشته‌ها رونبشت تهیه می‌کردند ماهی نیم لیتر و یکی از آنان یک لیتر شراب گرفته است. در میان «کمک‌های شاهانه» گاهی به میوه هم برمی‌خوریم. برای نمونه کارگران لیکایی، که در دام‌داری کار می‌کردند، ماهانه یک لیتر انجیر و پادوهای تراکیایی یک سوم لیتر گردو گرفته‌اند. ظاهراً فقط مردها ماهانه یک لیتر تخم کتان نیز گرفته‌اند.

این «کمک‌ها» مخصوص کارگران ساده بود: کارگران شاه و همسران‌اش، کارگران ارگ، خزانه‌داری، نقاشان ساختمان، آب‌میوه‌گیران، بانوان کارگر در امور کشاورزی، بانوان خیاط و اغلب کارگران خارجی از لیکه، تراکیه، کاری و سفدی. تقسیم این کمک‌ها به عهده‌ی سرپرستی ویژه‌ای بود که «مفتش»^۱ خوانده می‌شد.

علاوه بر این اضافه پرداخت‌های مشخص و همیشگی، جیره‌ای وجود داشت که به آن «پیش‌کشی»^۲ می‌گفتند. مثلاً زائوها ۵ ماه تمام جیره‌ی ویژه می‌گرفتند که میزان آن به جنسیت کودک بستگی داشت. برای نوزاد پسر ماهانه یک کوزه‌ی ۱۰ لیتری شراب یا آب جو، ۲ «بن» جو، گندم و گاه هم آرد و برای نوزاد دختر نصف این مقدار پرداخت می‌شد.

کارگران کارهای سنگین^۳ نیز «جیره‌ی پیش‌کشی» دریافت می‌کردند، اما در این باره سند قابل‌اتکاء دقیقی در دست نداریم. یک گروه ۱۲۹ نفری از این کارگران ۵۱۴ لیتر غله، احتمالاً برای یک سال یعنی هر نفر یک سوم لیتر در ماه، دریافت کرده‌اند. در اسناد موجود این بخشش در ۳ سال متوالی قابل پی‌گیری است. کارگران یک گروه ۳۰ نفری دیگر هر کدام در ماه ۱ لیتر غله گرفته‌اند. میزان این کمک‌ها بستگی به نوع کار داشت و متأسفانه در این باره اطلاع بیش‌تری به دست نمی‌آوریم. به کارگران علاوه بر گندم یا جو، بریانی جو، جوانه‌ی جو همراه شراب

۱. عیلامی: ti - ti - kaš - be ud-da . Hu - ut - ti - ip . فارسی: دستان

۲. به فارسی: باستان: ga - ma - kaš . و به عیلامی: zī - za - el

3. za - mí - ip

یا آب جو، خرما و بادام نیز داده شده است. همچنین کارگران «جیره‌ی پیش‌کشی» به‌مناسبت سختی کار نیز می‌گرفته‌اند که در لوح‌ها به ندرت به میزان دقیق آن اشاره شده است. مثلاً ۱۰۰ نفر از کارگران خزانه‌داری هر کدام یک لیتر شراب در ماه دریافت کرده‌اند و یک گروه ۹۰ نفری دیگر برای همین زمان یک سوم لیتر شراب و یک لیتر جو گرفته‌اند و به اعضای یک گروه دیگر هر کدام ماهانه، به مدت یک سال، یک لیتر انجیر داده شده است. در کنار نگهداران خزانه، بانوان خیاط، بانوان کارگر مزارع و کارگران نقاشی ساختمان، اغلب با کارگران خارجی نیز، که «جیره‌ی پیش‌کشی» دریافت کرده‌اند، مواجه می‌شویم. مثلاً از تراکیه‌ای‌ها، لیکایی‌ها، کاپادوکیه‌ای‌ها و سغدی‌ها نام برده می‌شود.

پرداخت‌هایی از این دست همیشه زیر نظر روحانیان^۱ بوده است. ظاهراً روحانیان برای پرداخت‌های ویژه معتمدتر از دیگران به نظر می‌رسیده‌اند و این می‌رساند که هر چند به طور قطع معیارهایی وجود داشته، اما تعیین میزان پرداخت و انتخاب شخص کمک‌گیرنده، همواره به نظر مسئولان بستگی داشته است. گذشته از مسئله‌ی اعتماد، همین امر موجب می‌شد تا روحانیان در کنار وظایف دینی به مسئولیت‌های دیوانی نیز مشغول شوند. پیش از این نیز (فصل ۲، بخش ۳) دیدیم که از آتش‌برها، در کنار وظایف آیینی، برای تأیید حساب‌رسی‌ها سود برده‌اند.

بررسی‌های ما تاکنون مشخص کرده که جیره و اضافه پرداخت‌های مربوطه فقط شامل کارگران و خدمتکاران ساده می‌شد که حداقل دریافتی را داشته‌اند. ظاهراً در شاهنشاهی ایران همه می‌توانستند با کسب مهارت میزان دریافتی‌های خود را بیش‌تر کنند. سندی وجود دارد که گویای امکانات گوناگونی در چارچوب گروه شغلی خاص است. از جمله لیست پرداخت جو به کارکنان یک کارگاه خیاطی موجود است (PF 999) که در آن از بالاترین تا پایین‌ترین حقوق دیده می‌شود. ردیف‌های پایانی مربوط به کودکان است که حقوق‌شان نسبت به سن‌شان طبقه‌بندی شده است. ۲ پسر و ۵ دختر بچه هر کدام ۵ لیتر، ۶ پسر و ۵ دختر هر کدام ۱۰ لیتر، ۲ پسر و ۱ دختر هر کدام ۱۵ لیتر جو حقوق ماهانه دریافت کرده‌اند.

معمول چنین بود که تمام اعضای خانواده برای یک کارفرما کار می‌کرده‌اند. اگر پدر خانواده برای دربار کار می‌کرد همسر و کودکان‌اش نیز از خردسالی در همان جا مشغول بوده‌اند. شاید کودکان خیلی زود وارد بازار کار و مجبور به کسب

مهارت می‌شدند. در این صورت حرفه‌ای را انتخاب می‌کردند و تا رسیدن به بلوغ شغلی، متناسب سن‌شان، جیره‌ی لازم را می‌گرفتند. در چند سند، مقام‌های دیوانی این کودکان را با عنوان «رده‌ی پیش تعرفه‌ای» نامیده‌اند.

یک رده بالاتر از کودکان، گروهی قرار دارد که ماهانه ۲۰ لیتر جو می‌گیرند. در میان این گروه ۲ تن دوزنده‌ی رده^۱، ۷ تن دوزنده‌ی لباس بی‌آستین^۲، یکی hh. zi - ul - pi - ra و دیگری hh. ra - za - ak - qa است. دو اصطلاح اخیر فقط در همین لوح دیده شده، از همین روی نمی‌توانیم سر از کار آن‌ها درآوریم. شاید یکی برش‌کار و دیگری رنگرز بوده است. با دیدن این که دستمزد این دو از حداقل دست‌مزدها نیز کم‌تر است می‌خواهیم گمان کنیم که شاید آن‌ها در حال کارآموزی بوده‌اند. ولی جای دیگر همین لوح به یک hh. zi - ul - pi - ra دیگری برمی‌خوریم که این بار ماهانه ۴۰ لیتر جو، یعنی دو برابر دیگران حقوق می‌گیرد. ممکن است این یکی مرد کاملی باشد که به حرفه‌ی خود مسلط شده است.

فهرست مشابهی از بانوان داریم که در شغلی واحد حقوق‌های متفاوت می‌گیرند. دو زن دوزنده‌ی پالتوهای ظریف ماهانه ۲۰ لیتر جو می‌گیرند، زنی دیگر با همین شغل ۲۵ لیتر و ۷ زن دیگر ۳۰ لیتر. همچنین ۲۱ بانوی دوزنده‌ی لباس ظریف^۳ و ۱۸ بانوی دوزنده‌ی لحاف^۴، ۳۰ لیتر جو دریافت می‌کنند. در عین حال در هرگروه به زنی برمی‌خوریم که فقط ۲۵ لیتر جو می‌گیرد. این رده‌بندی حقوق، مانند وضعیت حقوقی مردان، می‌تواند نشانه‌ی این باشد که بانوان خیاط در مراحل گوناگونی از آموزش بوده‌اند. علاوه بر این، راجع به تفاوت حقوق بانوان، باید امکان دیگری را نیز در نظر گرفت. آشپزی، رخت‌شویی، خانه‌داری و شاید هم رسیدگی به باغچه‌ی کوچک خانواده، احتمالاً زنان را از کار تمام وقت بازمی‌داشت و در چنین حالتی طبیعی است که حقوقی برابر مردها نداشته باشند. در فهرستی ۱۰ زن که لباس بسیار ظریف و ۶ زن که پالتوی بسیار ظریف می‌دوزند هر کدام ماهانه ۴۰ لیتر جو و ۲ مرد درست برای همین کار ۴۵ لیتر جو دریافت کرده‌اند.

اسناد یگری هم نشان می‌دهد که مرد و زن برای کار واحد، کارهای هنری و بسیار ظریف (PF 865 / 66)، مزد برابری می‌گرفته‌اند. مثلاً در خزانه‌ی شیراز در سال ۴۹۴ پ. م. ۲ مرد و ۵۱ زن و همان سال در خزانه‌ی رها، ۷۵ زن و تعداد

1. kán-su-qa . hu-ut -ti- ip 2. tuk - li. hu - ut. ti - ip 3. ra - mi - ya tuk - li
4. ra - mi - ya kán - su - qa

اندکی مرد به کارهای هنری دستی مشغول بوده‌اند و همه ماهانه ۴۰ لیتر جو گرفته‌اند. در عین حال در همین مکان‌ها، ۴ کارگر مرد و ۴۵ کارگر زن در شیراز و ۲ مرد و ۱۱۳ زن در رخا، هرکدام در مقابل انجام کارهای هنری و ظریف، ماهانه فقط ۳۰ لیتر جو دریافت کرده‌اند.

بدین ترتیب واضح می‌شود که ظریف تر شدن کار، مثلاً دوختن لباس، ساده، ظریف و یا خیلی ظریف و یا داشتن مهارت کافی یا نوآموز بودن و درمورد زنان کار نیمه وقت یا تمام وقت، بر میزان حقوق‌ها اثر می‌گذارد است. به طور نمونه در لوحه‌ای زنی ثبت شده که ماهانه ۲۰ لیتر جو دریافت می‌کند. به این زن با اصطلاح tak - du - du - um اشاره شده، که جای دیگری به آن برنمی‌خوریم. در متن آمده که او همسر «زی - اول - پی - ره»^۱ است. این اشاره مطلب را پیچیده می‌کند زیرا زن‌های بسیاری دیگری بوده‌اند که شوهران‌شان در خزانه کار می‌کرده‌اند. از آن‌جا که اصطلاح به کار برده شده برای زن می‌تواند معنی «به کوچولویی زندگی بخشیده است»^۲ را داشته باشد، می‌توانیم نتیجه بگیریم که شاید این زن در دوران مرخصی زایمان بوده و از این جهت حقوق کم‌تری گرفته که برای روشن شدن مطلب به نام شوهرش نیز اشاره شده است. شاید سپردن کار به او را بتوان بخشی از کمک‌های بعد از زایمان شمرد. به خصوص این که به این زن در بین کودکانی اشاره شده که هنوز زمان شروع کار آن‌ها نرسیده است. پس از مدتی او را می‌بینیم که مجدداً مشغول به کار شده و نوزادش در حین کار مادر، به وسیله‌ی لاله‌های مهد کودک نگهداری می‌شود. این مطالب را بعداً و در جای دیگر در ارتباط با کارکنان خزانه دنبال خواهیم کرد.

در لوح‌های ما بالاترین حقوق را بانوان سرپرست دریافت می‌کنند، ۵۰ لیتر جو در ماه. این حقوق معمول بانوان مدیر بود که اغلب در کارگاه‌های خزانه و یا کارگاه‌های تولیدی دیگر با آن‌ها روبه‌رو می‌شویم. به این مقدار جو باید ۳۰ لیتر شراب و یک سوم یک بز یا گوسفند را نیز افزود. سرپرست زن خزانه‌ی پشته‌نه^۳ نیز ۵۰ لیتر جو و ۲۰ لیتر شراب می‌گرفت (به گوشت اشاره‌ای نشده). پس از این سرپرست، یک مرد با ۴۰ لیتر جو و ۲۰ لیتر شراب و سه زن با ۴۰ لیتر جو و ۱۰ لیتر شراب قرار می‌گیرند. میزان جو برابر اما شراب متفاوت است. البته در مقایسه‌ی

1. zi - ul - pi - ra

۲. از عیلامی: tak: «زندگی» و dudu: «کوچولو». به dudu اغلب در ارتباط با حیوان‌های گوناگون تازه

متولد شده نیز برمی‌خوریم نک: EIW, 345, f und 379 f.

3. Pitan

اصل حقوق زن و مرد این اندک تفاوت شراب چندان قابل اعتنا نیست. زیرا گاه در میان مردان هم که حقوق برابری به صورت جو می گیرند، تفاوت هایی در میزان شراب دریافتی شان به چشم می خورد. ظاهراً این تفاوت بیش تر به نوع کار مربوط است. مثلاً در حالی که قضات، پاسبانان نیزه دار راه ها، سربازها، بلدهای راه، شتربان ها، مهترها، پیک های سریع السیر، تقسیم کنندگان جیره، آشپزها، نگهبانان انبارهای میوه و سرکارگران هر کدام در ماه ۴۵ لیتر جو و ۳۰ لیتر شراب می گیرند، مأمورین وصول مالیات، نگهبانان خزانه، مردانی که پالتوهای خیلی ظریف می دوزند، نقره کاران لیدیایی، زرگرا، چوب برها، پیک ها، سفیرها، منشی های بابلی و تهیه کنندگان کتیبه ها، ماهانه به صورت جو همان ۴۵ لیتر را می گیرند اما مقدار شراب شان نصف ردیف قبل، یعنی ۱۵ لیتر در ماه است. سهم شراب مرحم داران بابلی ۵ لیتر و پاسبانان ساده و پسرکان پارسی رونبشت بردار فقط دو و نیم لیتر است. در گروه اخیر یک نفر حتی ۱ لیتر می گیرد.

این تفاوت در مورد پسران جوان احتمالاً گویای توجهی است که به سن آن ها می شد. درباره ی جیره ی شراب بسیار کم پاسبانان یعنی نیم لیتر در ماه هم احتمالاً بی ارتباط به شغل شان نباشد. در مقایسه ی با حقوق منشی های بابلی و تهیه کنندگان کتیبه ها، که در بالا به آن اشاره شد، یعنی ۴۵ لیتر جو و ۱۵ لیتر شراب، اگر منشی های خزانه داری ۴۰ لیتر جو می گرفتند در عوض شراب شان ۲۰ لیتر بود. به این ترتیب امکان طبقه بندی حقوق بسیار متنوع بود و همین تنوع، کار تهیه ی فهرستی از حقوق مشاغل را، مخصوصاً در این فقر سند بسیار دشوار می کند. مجموعاً می توان چنین برداشت کرد که نظام دیوانی هخامنشی می کوشید تا هر کس به اندازه ی کاری که انجام می دهد مزد بگیرد. حقوق های سازمانی بالا نیز طبقه بندی شده بود. بازرسان، مأموران مالیاتی، بازرسان سپاه، مأموران تهیه و خرید، زرگران، پیک های سریع ویژه و راهنمایان سفر هر کدام ماهانه ۶۰ لیتر جو و ۱۰ لیتر شراب دریافت می کرده اند. مأموران کنترل، حسابرسان، مأمور «بازپرسی های ناگوار [شاید همراه شکنجه]»، متخصصان باغداری، همراهان شاهزاده خانم ها، نگهبانان خزانه و در هر کدام ماهانه ۶۰ لیتر جو و ۳۰ لیتر شراب می گرفته اند. جیره ی گوشت ماهانه ی این گروه را تنها می توان تا یک ششم بز یا گوسفند دنبال کرد. این مقدار گوشت نصف جیره ی سرپرست بانوان کارگر است، که دریافتی آن ها ۵۰ لیتر جو و ۳۰ لیتر شراب بود.

از اسناد مربوط به سهمیه‌ی گوشت چیزی زیادی بر جای نمانده است. البته باید توجه داشت که صرف نظر از کمک‌های ویژه، گوشت فقط به کارمندان رده‌های بالا تعلق می‌گرفت. کارمندی که «پیشکار کشاورزی» نامیده شده در ماه ۶۰ تا ۸۰ لیتر جو و یک و نیم بز یا گوسفند حقوق داشت. حقوق کارمندان سرپرست خزانه و کارمندان ناظر هر کدام ۹۰ لیتر جو، ۶۰ لیتر شراب و سه رأس بز یا گوسفند بود. جیره‌ی گوشت عمدتاً از بز تأمین می‌شد.

میزان دریافتی گروهی از حقوق‌بگیران رده‌های بالا کاملاً چشم‌گیر است و از همه بالاتر دریافتی رییس تشریفات است که همه‌ی تشکیلات دیوانی پارس، یعنی هسته‌ی مرکزی شاهنشاهی ایران را زیر نظر داشت. حقوق ماهانه‌ی او عبارت از ۵۴۰۰ لیتر جو، ۲۷۰۰ لیتر شراب و ۶۰ رأس بز یا گوسفند بود. لااقل می‌دانیم که فرنکه، که سال‌ها رییس تشریفات داریوش بود، این مقدار دریافتی داشت. تنها گئوبروه، پدر زن داریوش که در براندازی گئوماته و انتقال شاهنشاهی به داریوش سهمی داشت و «نیزه‌دار» او بود، شراب بیش‌تری دریافت می‌کرد. در سنگ نگاره‌ی بیستون نیز نفر دوم پس از داریوش گئوبروه است (تصویر رنگی ۲). او برای هر ماه ۲۰۰۰ لیتر شراب دریافت می‌کرد. از دیگر سهمیه‌های او چیزی نمی‌دانیم. قائم مقام رییس تشریفات در زمان زمامداری داریوش برای سال‌های طولانی چپسه و هوش بود که فقط یک سوم فرنکه جو و شراب، یعنی ۱۸۰۰ لیتر غله و ۹۰۰ لیتر شراب و در عوض گوشت بیش‌تر، یعنی ۴۵ رأس بز یا گوسفند دریافت می‌کرد.

ظاهراً پایه‌ی شغلی ساتراپ‌ها پایین‌تر از رییس تشریفات و بالاتر از قائم مقام او بود. در اسناد موجود تنها چند بار به ساتراپ‌های در حال سفر برمی‌خوریم و در ذخیره‌ی لوح‌ها از مدت‌مأموریت و میزان جیره‌ی آن‌ها چیزی به چشم نمی‌خورد. درعین حال با برخورد به اِپه‌دِیوه^۱، یکی از بلندپایگان هندی که در سال ۴۹۹ پ. م. در شوش به حضور شاه رسیده و سپس به هندوستان بازگشته است، کمی بر آگاهی‌مان افزوده می‌شود. به نظر می‌رسد که او برای دریافت فرمان ساتراپی هندوستان تن به این سفر داده، جیره‌ی ماهانه‌ی او ۲۱۰۰ لیتر جو و احتمالاً ۹۰۰ لیتر شراب بوده است.

هنگام پرداخت جیره‌های کلان، گاهی از غلات جانشین یا آرد نیز استفاده می‌شد. مثلاً در حالی که به سبب وضعیت خاص مسافر به پیک‌ها آرد داده می‌شد

رییس تشریفات نیز آرد می‌گیرد. مسافرین می‌توانستند با سهمیه‌ی آردشان، خود نان بپزند. در سندی آمده یک کارمند تهیه‌ی مواد ۶۰ لیتر آرد و ۳۰ لیتر جوی بوداده و کارمندی دیگر ۹۰ لیتر گندم و خدمتکارش فقط جو دریافت کرده است.

معلوم است که همه‌ی جیره‌ی بلند پایگان و کارمندان رده‌ی بالا مصرف شخصی آن‌ها نبوده است و از آن‌جا که خدمت کاران‌شان نیز جیره‌ی مخصوص به خود داشته‌اند، مجبور به تأمین حقوق آن‌ها نبوده‌اند. به این ترتیب تعداد خدمتکاران هر کارمند طبق آیین‌نامه‌ها دقیقاً معلوم بود و اگر کسی به خدمتکار بیش‌تری نیاز داشت، جیره‌ی او را می‌بایستی شخصاً تأمین کند. ظاهراً بخشی از مازاد جیره ذخیره و انبار می‌شد و بخشی هم در بازار به فروش می‌رسید.

از آن‌جا که پرداخت حقوق به شکل جنسی دشوار بود، اندک‌اندک پرداخت نقره در مقابل یک سوم تا نیمی از حقوق - مخصوصاً به جای شراب و گوشت - متداول شد. لوح‌های تخت جمشید مربوط به زمان حکومت خشیارشا (۴۸۶ - ۴۶۵ پ. م.) و ابتدای حکومت اردشیر لول (۴۶۵ - ۴۲۴ پ. م.) اغلب از پرداخت نقره به کارگران گواهی می‌دهد. پرداخت نقدی قطعاً مورد استقبال کارگران قرار گرفته، زیرا به هنگام تقسیم گوشت بز یا گوسفند، ناگزیر به یکی گوشت خوب و به دیگری گوشت نامرغوب می‌رسید و نارضایتی به وجود می‌آمد.

کارگران سلبه با اندک جیره‌ی دریافتی به زحمت گذران می‌کردند و مسلم که پرداخت حقوق به صورت جیره سبب یکنواخت شدن تغذیه‌ی آنان می‌شد. البته از پرداخت‌های ویژه، مانند میوه، گردو و به ندرت روغن هم سخن می‌رود. اما لابد کارگران به سبزی، کاهو و همچنین پنیر و ماست هم نیاز داشته‌اند. لوحی به زبان بابلی جدید از آغاز سده‌ی ۵ پ. م. از ۸ کارمند بلندپایه‌ی ایرانی گزارش می‌دهد که برای انجام مأموریتی به بابل اعزام می‌شوند.^۱ آن‌ها برای مخارج راه نقره می‌گیرند تا خود مایحتاج‌شان را تهیه کنند. دقیقاً تعیین شده که نقره‌ی دریافتی برای خرید چه چیز بوده است: شراب، گوشت گوسفند، مربا، سبزی و ماهی. این خود نوع تغذیه‌ی این گروه از مردم را آشکار می‌کند. احتمالاً هر خانواده‌ای برای خود باغچه و زمینی داشته و بسیار محتمل است که بذر مورد نیاز برای کاشت را نیز دریافت می‌کرده‌اند. برای نمونه، گروهی کارگر، که متأسفانه تعدادشان قید نشده، ۹۰ لیتر

1. A. Ungand, Neubabylonische Privaturkunde aus der Sammlung Amherst, AfO, 19, 1960, 79 ff

بذرجو گرفته اند (PF 436). این بذرنمی تواند مثلاً برای یک قرارداد کشت و زرع رسمی تحویل شده باشد، زیرا مقدار آن برای یک گروه بزرگ کاری بسیار کم است. اشارات زیادی در دست است که کارگران خود نیز صاحب احشام بوده اند. مثلاً از تحویل بزغاله هایی صحبت می شود که می بایستی در خانه پرورانده شوند. در صورت کافی نبودن مرتع برای تغذیه ی بز و گوسفند و ماکیان، از طرف دستگاه اداری به کارکنان جیره ی علوفه داده می شد. به این ترتیب پرورش حیوانات در چهارچوبی معین بخشی از مخارج کارگران را تأمین می کرد.

همچنین دربرخی نقاط به کارکنان ناهار می دادند. مثلاً درخانه ها آشپزهای زن برای نهار کارگران غذای عمومی می پختند. احتمالاً کارکنان دربار جیره ی غذایی داشته اند. بنابراین غذای روزانه را هم باید به میزان حقوق افزود.

با اسنادی که امروز در دست است، پی بردن به میزان واقعی درآمد در زمان هخامنشیان کار بسیار دشواری است. با این همه مسلم است که حقوق و جیره طبقه بندی شده بود و هر کس به نسبت مهارت و میزان کار حقوق دریافت می کرد. کوشش می شد تا به عناوین مختلف، دریافت کنندگان حداقل دستمزد، که ناگزیر از انجام کارهای سخت نیز بودند، با اضافه پرداخت هایی تأمین شوند. به همین دلیل حداقل حقوق از آن چه در بین النهرین پیش از هخامنشیان پرداخت می شد و جیره ی یک منشی، باغبان، خیاط، کشاورز، کوزه گر، نجار و چوب بر، سراج و آهنگر ماهانه فقط ۲۰ لیتر جو بود، بالاتر است. در زمان داریوش کمک های پراکنده ی دولتی را نیز باید بر حقوق کارگران و کارکنان دولت افزود. این کمک، هم شامل کارگرانی می شد که شرایط کاری فوق العاده سختی داشتند یا به دلیلی دیگر مستحق دریافت پاداش بودند و هم شامل حال زنانی که وضع حمل کرده بودند. حقوق زن و مرد برای کار یکسان، برابر بود. زنان می توانستند ساعات کار کم تر و یا به عبارت دیگر کار «نیمه وقت» بردارند. محیط کاری زن و مرد یکی بود و امکانات کارآموزی و ارتقای شغلی برای هر دو یکسان فراهم می شد. در میان اسناد موجود تعداد مدیران و سرپرستان زن کم نیست.

همه ی اعضای خانواده ی کارکنان دربار از نظر مالی زیر پوشش نظام اداری قرار داشتند. علاوه بر حق عیال و اولاد، زندگی این خانواده ها با کاشت و برداشت، پرورش ماکیان و درچارچوب معینی با نگهداری بز و گوسفند تأمین می شد. هزینه ی لباس نیز می توانست برعهده ی دربار باشد. متأسفانه در این باره سندی در دست

نداریم ؛ اما می‌توان حدس زد که برای لباس نیز اداره‌ی ویژه‌ای وجود داشته که کارش تأمین سهمیه‌های لازم بوده است. از وجود چنین سازمانی در زمان شاهان عیلامی در شوش سده‌ی هفتم بی‌خبر نیستیم. در این‌جا در میان تیول دریافتی، لباس نیز قرار داشت و یا لااقل بخشی از سهمیه‌ها به صورت لباس تأمین می‌شد. بی‌شک در دوره‌ی هخامنشیان نیز، که اصول نظام دیوانی را از عیلامی‌ها گرفته بودند، وضعیتی مشابه وجود داشت. در کارگاه‌های شاهی خزانه‌ها، صدها بانوی خیاط نه فقط لباس‌های پرزرق و برق برای خلعت دادن شاه دوخته‌اند، بلکه به استناد لیست‌های حقوق، لباس‌های کاملاً معمولی نیز در این کارگاه‌ها دوخته شده است که به احتمال زیاد مورد مصرف کارگران و کارکنان بوده است.

در شاهنشاهی بزرگ ایران، درکنار مردمی که در خدمت دولت بودند، بی‌شمار پیشه‌وران و بازرگانان آزاد و همچنین کشاورزان و مالکین بزرگ نیز قرار داشتند که به سهم خود از مزدبگیران و خدمتکاران خاص استفاده می‌کردند. در این باره لوح‌های دیوانی تخت جمشید گاه اطلاعی، مثل نور باریکی در تاریکی، به ما می‌دهد. مثلاً درجایی از خیاطی مستقل صحبت می‌شود که لباس‌های تولیدی خود را به خزانه تحویل داده و برای هر دست لباس ۱۰ لیتر جو گرفته است.

۵. مالیات‌ها

در کتاب بزرگ تاریخ هرودت (درگذشت حدود ۴۲۵ پ. م.)، نویسنده‌ی بزرگ یونانی ضمن شرح مفصلی که از شاهنشاهی ایران آورده، گزارشی هم درباره‌ی ساتراپی‌های ایران، همراه فهرستی از خراج پرداختی سالانه‌ی هر ساتراپ به شاه داده است. هرودت در پایان گزارش خود (کتاب ۳، بند ۹۷) می‌نویسد :

«این بود ساتراپی‌های ایران و میزان مالیاتی که می‌باید پرداخت می‌کردند. فقط پارس در فهرست ایالت‌های مالیات‌پرداز نیامده، زیرا که پارسی‌ها از پرداخت مالیات معاف‌اند».

این گزارش جای سخن بسیار دارد. البته شاه‌خاندان‌های خاصی، به ویژه آنانی را که در غلبه‌ی او بر گئوماته کمک کرده بودند، از پرداخت مالیات معاف کرده بود؛ اما تعداد این خانواده‌ها نباید چندان زیاد بوده باشد. زیرا لوح‌های تخت

جمشید نشان می‌دهد که مالیات‌های زیادی حتی از پارسی‌ها در سرزمین پارس دریافت شده است.^۱

پی‌گیری این مالیات‌ها به کمک داده‌های لوح‌ها کار آسانی نیست. چرا که در این لوح‌ها، بیشتر با مأموران و کارمندان مالیاتی با عنوان «بَزیکه‌ره»^۲، آشنا می‌شویم که به معنی دریافت‌کننده‌ی مالیات غله است. این‌ها معمولاً مقادیر مختلفی جو دریافت می‌کرده‌اند که بخشی از آن برای بذر نگهداری می‌شده تا به موقع در اختیار مستأجران املاک قرار گیرد. (نک: فصل ۸، بخش ۳). پس از آن به «خراج گیر»^۳ها برمی‌خوریم، که عنوان‌شان ترکیبی از فارسی باستان و عیلامی است: این خراج‌گیرها زیر نظر کارمندان رده بالاتر در آبادی‌های گوناگون خراج بز و گوسفند می‌گرفته‌اند و می‌توان به آن‌ها «دریافت‌کننده‌ی مالیات روستاها» گفت که ترجمه‌ی تحت‌اللفظی آن می‌شود «کوه‌پردازها»^۴. پس از آن به عنوان «گیرنده‌ی مالیات زمین»^۵ برمی‌خوریم که کارشان وصول مالیات جو، روغن، بز و گوسفند بوده است.

چون برای دیوان اداری شاه در درجه‌ی نخست مالیاتی اهمیت داشت که مورد استفاده‌ی مستقیم بود به درآمدهای مالیاتی دیگر، فقط به صورت فهرست اشاره شده و نام دهنده‌ی آن نقش چندانی ندارد. فقط در چند مورد است که سندهایی در باره‌ی میزان مالیات‌های اشخاص حقیقی در دست داریم و از آن جا که این اشخاص در نظام دیوان اداری دربار جایی ندارند و مستخدم دربار نیستند، نمی‌توانیم به کمک اسناد دیگر آشنایی نزدیک‌تری با آن‌ها به هم بزنیم. جو، میوه، مانند خرما و گردو، روغن و بز و گوسفند و همچنین گاو و اسب نژاده از اقلام مالیاتی بوده‌اند. علاوه بر این، پوست جانوران ذبح شده نیز از اقلام مالیاتی به حساب می‌آمده است. نه فقط اقلام، که اعداد و ارقام نیز بسیار متفاوت است. مثلاً در مورد جو از ۱۰۰ تا ۱۱۲۴۰ لیتر نام برده می‌شود. در میان مالیات‌دهندگان به نام زن‌ها نیز برمی‌خوریم که لابد صاحب گله یا ملک شخصی بوده‌اند. قطعاً بزرگی ملک و میزان مالیات از سوی دیوان اداری به دقت تعیین می‌شده است. ظاهراً چه در حوزه‌های مالیاتی و چه در تخت جمشید فهرست و رونوشتی از دارایی‌های شخص

۱. درباره‌ی مالیات‌ها به تفصیل نک: Koch, ZA, 70, 1980, 105 ff; Le tribut dans l'empire perse. Actes de la Table ronde de Paris, 12 - 13, Décembre, 1986 (Travaux de l'inst. d'études iraniennes de l'univers. de la Sorbonne Nouvelle 13, 1989) 121 ff.

2. ba - zī - qa - ra (به عیلامی) 3. ba - zī - iš - hu - ut - ti - ra

4. hh. KUR. lg. za - ak - ki - ip

5. ra - iš - da - ba - zī - iš - be

مشمول مالیات وجود داشته است. در سندی از جیره‌ی کارمندی صحبت می‌شود که در حال سفر برای «شمارش مردم» است. از این جا معلوم می‌شود که سیستم سرشماری معمول بوده و قطعاً در کنار آن آمارگیری از مالکیت و اموال نیز وجود داشته که اساس تعیین مالیات قرار می‌گرفته است. مالیات نفوس نیز، برای نوعی سرباز گیری، برقرار بود و بر آن کنترل ویژه‌ای اعمال می‌شد. برای اطمینان از صحت اظهارات، کارمندان دیگری به تفتیش حقایق و جریان امور می‌پرداختند.

عنوان برخی از کارمندان نیز گویای نام و مقدار مالیات‌هاست. مثلاً کارمندان «ده یک گیر»^۱. از کارمندی به نام پَتِیْسَه^۲، که اغلب در سفر است، یاد می‌شود که از جمله اسبی نژاده برای فرنکه، رییس تشریفات به همراه می‌برد. می‌توان حدس زد که این اسب یکی از اقلام خراج دریافتی بوده است. این شخص را یک بار دیگر همراه کسی دیگر، در راه تحویل «خزانه‌ی بابل» یا احتمالاً «خراج بابل» به تخت جمشید می‌بینیم. حمل «خزانه‌ی کرمان» به تخت جمشید نیز به همین شیوه صورت می‌گیرد (Pfa 14). مهر شماره‌ی ۱۹ که از آن پَتِیْسَه، کارمند «ده یک گیر» است در تعدادی از لوح‌های دیگر نیز به چشم می‌خورد که مالیات جوی سال بیست و سوم داریوش (۴۹۹ پ. م.) را در آن‌ها ثبت کرده‌اند. وقتی که همه‌ی این اسناد را در ارتباط با یکدیگر بررسی می‌کنیم، می‌بینیم که همیشه میزان مالیات «یک دهم» بوده که پَتِیْسَه و همکاران‌اش مسئول جمع‌آوری آن بوده‌اند. مالیات‌ها در ملک بزرگ شاهنشاهی در «پارادایسو» (نک: فصل ۸، بخش ۱) انبار می‌شده است. این ملک همچنین محل جوکاری و باغ‌داری سلطنتی بود. روشن است که در این محل امکان انبار کردن ذخایر بزرگی از آذوقه و همچنین حراست از آن‌ها و انتقال‌شان به نقاط لازم وجود داشته است. در دژهایی که در حکم مراکز اداری بود و اشیای گران‌بها و همچنین ارزاق در آن‌ها نگهداری می‌شد نیز نظیر چنین تأسیسات و انبارهایی وجود داشت (نک: فصل ۴، بخش ۱). در کنار مالیات‌هایی که ba - zi - is نامیده می‌شد، اغلب به صورت حساب‌هایی مربوط به مالیات‌هایی از نوع دیگر به نام «کسور»^۳ برمی‌خوریم. مقدار این مالیات ویژه برای جو یک سی‌ام و برای شراب حتی یک دهم است، که علاوه بر مالیات معمول دریافت می‌شده است. در اسناد این مالیات‌های ویژه، هم به املاک دربار و هم به املاک بخش خصوصی اشاره شده است. اگر در کارگزاری مالیات معوقه‌ی سال گذشته ثبت بود، مبلغ آن همراه مالیات‌های جدید، پایه‌ی

1. da - sa - zī - ya

2. patiyasa

۳. فارسی باستان: *apakanā

محاسبه‌ی مالیات ویژه قرار می‌گرفت. مالیات ویژه، علاوه بر غله و شراب، از میوه، بز، گوسفند و گاو نیز دریافت می‌شد. البته در فهرست کارگزاری اشاره به این اقلام به صورت کلی وجود دارد و ما تاکنون از چند و چون محاسبه چیزی به دست نیاورده‌ایم. نوعی مالیات دیگر بود که ربطی به مؤدیان مالیاتی نداشت، بل که از مالیات‌های جمع‌آوری شده برداشت می‌شد و از اقدامات اداری داخلی بود. احتمالاً اقلامی که از این طریق به دست می‌آمد به بودجه‌ی دربار تخصیص داده می‌شد.

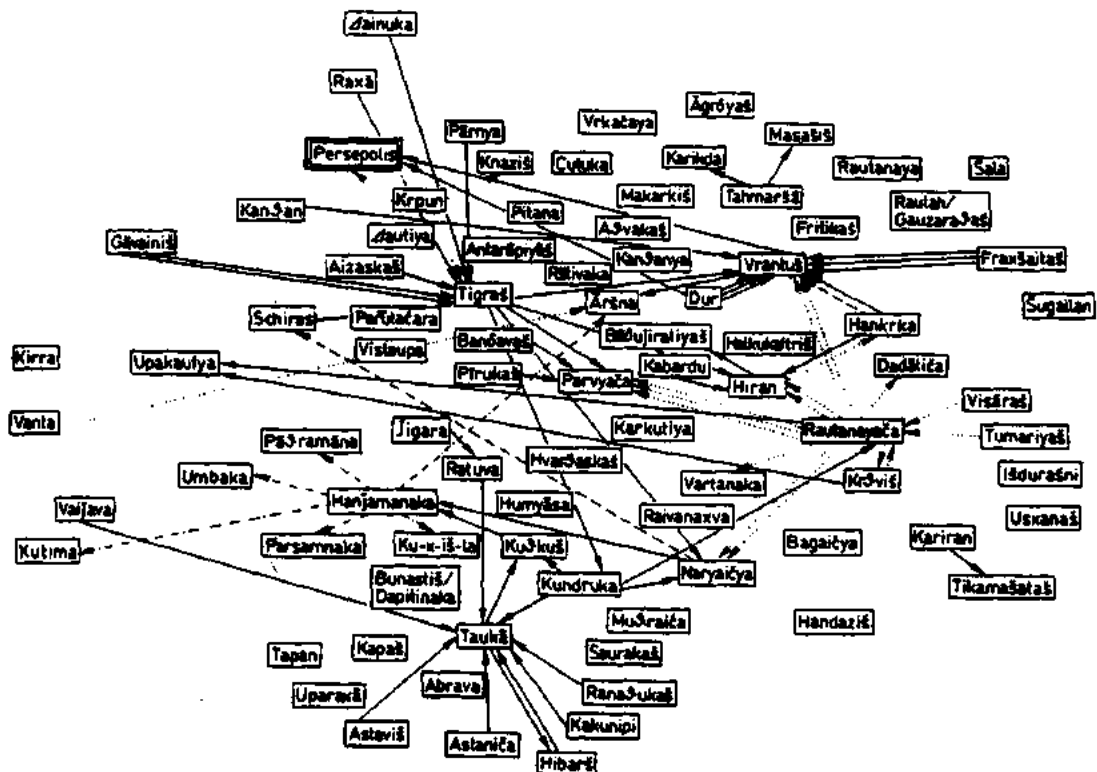
به این ترتیب می‌بینیم که در شاهنشاهی بزرگ ایران و همچنین برای مردم ایران اشاره‌های زیادی درباره‌ی مالیات وجود دارد. از عنوان کارمندان درمی‌یابیم که میزان مالیات سالانه «یک دهم» حاصل غله، شراب و میوه و یا زادوولد بز و گوسفند و گاو بوده است. در جای خود به نوعی دیگر از درآمدهای دولتی، در ارتباط با قراردادهای اجاره، که مسئولیت آن با کارمندان مالیات بود، بازخواهیم گشت (فصل ۸، بخش ۳).

تأسیسات و بناهای با عظمت

با تأسیسات گوناگونی از زمان هخامنشیان آشنا هستیم : شهرها، روستاها، چاپارخانه‌ها، راه‌ها، دژها و کاخ‌ها. برخی از این پدیده‌ها را فقط از طریق لوح‌های دیوانی تخت جمشید می‌شناسیم و با برخی دیگر به کمک حفاری‌های باستان‌شناسی و بقایای به دست آمده، مخصوصاً در تخت جمشید، که هنوز از پیکر بناهای‌اش آن قدر برجاست که بتوان به کمک آن‌ها به برداشت خوبی از زمان به سامانی آن رسید، آشنا شده‌ایم (تصویر رنگی ۴).

۱. شهرها، روستاها، چاپارخانه‌ها و دژها

به گزارش دیودوروس (کتاب ۱۰، بند ۲۱) تراکم جمعیت در پارس بسیار زیاد بود. در لوح‌های دیوانی به دست آمده از تخت جمشید نام حدود ۴۰۰ آبادی ثبت شده است. اما تعیین محل آبادی‌ها تقریباً ممکن نیست. مثلاً در کنار مراکز بزرگی چون شوش، تخت جمشید و پاسارگاد، شیراز نیز از همان زمان شهر با اهمیتی است. پس از شیراز نَرِیَه ایتشیه است، که می‌توان آن را نیریز امروزی در شرق استان پارس شناخت. تئوکا، که احتمالاً همان تئوگه‌ی بطلمیوس (جغرافیا، کتاب ۴،

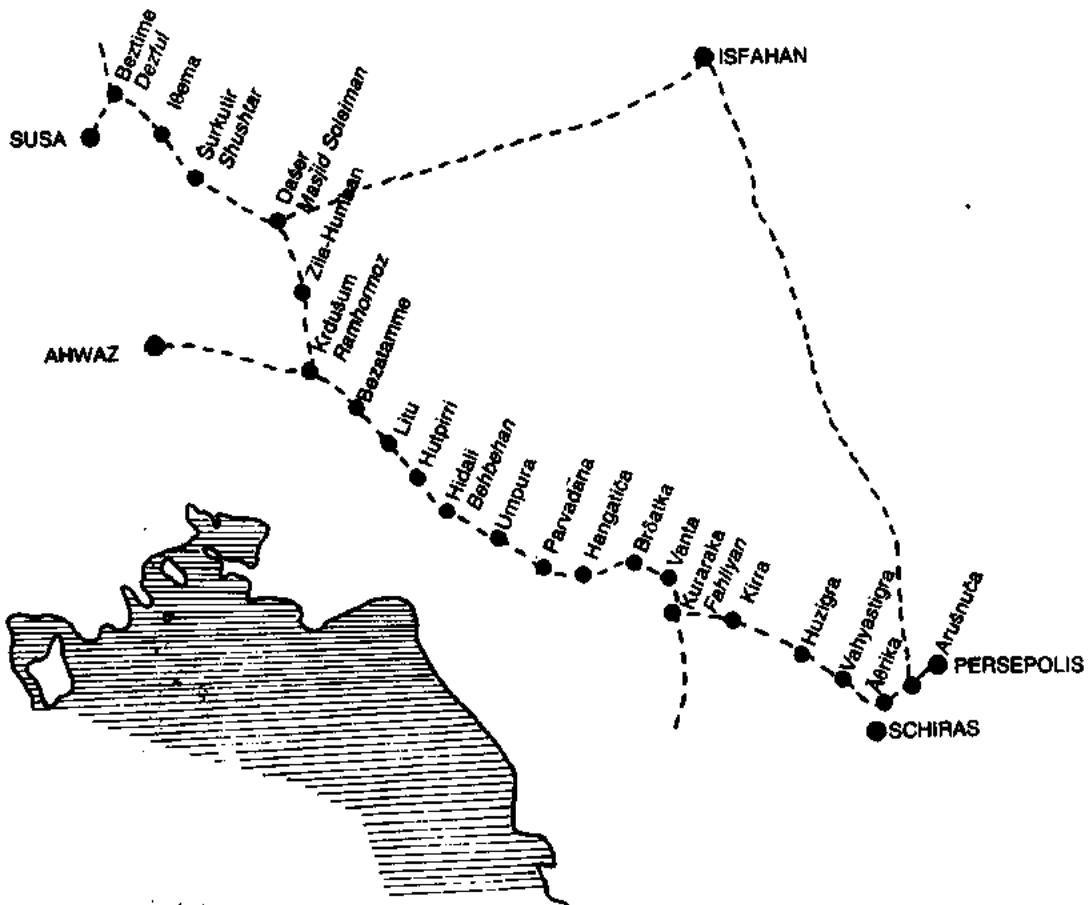


تصویر ۲۴. حوزه‌ی دیوانی ۲، جنوب شرقی تخت جمشید

بند ۴) است، در برازجان امروزی، میان شیراز و بوشهر قرار می‌گیرد (تصویر ۲۴) و یا شهر شاهی عیلامی انزان همان تل ملیان امروزی است، که در محدوده‌ی ۵۰ کیلومتری شمال تخت جمشید قرار دارد. با بررسی دقیق لوح‌ها و مخصوصاً ارتباط آن‌ها با یکدیگر می‌توان به تصویری از مکان احتمالی برخی از آبادی‌ها رسید. با این بررسی شش منطقه‌ی اداری مشخص می‌شود^۱ (تصویر ۲۳)، که هر کدام تعدادی آبادی را زیر نظر داشته‌اند. مسیر جاده‌ی پستی میان تخت جمشید و شوش برای بازیابی محل تقریبی آبادی‌های نام برده در لوح‌ها کمک شایانی است. این راه‌ها مانند شاه‌رگی پارس را به الیمائیس وصل می‌کند (تصویر ۲۵). در کنار این راه چاپارخانه‌ها [منزل‌ها] قرار دارد که هر کدام به سهم خود با آبادی‌های اطراف‌شان پیوندی اقتصادی دارند. به این ترتیب می‌توان سر نخ بیش‌تر آبادی‌ها را یافت (مثلاً تصویر ۲۴).

ترتیب قرار گرفتن چاپارخانه‌ها را می‌توان به کمک لوح‌ها به خوبی معین

۱. به تفصیل: Koch, VW



تصویر ۲۵. جاده ی پستی تخت جمشید به شوش با ایستگاه های سر راه

کرد. از تخت جمشید به شوش ۲۲ چاپارخانه با فاصله های ۲۴ کیلومتری وجود داشته است (تصویر ۲۵). تاکنون هیچ یک از چاپارخانه ها پیدا یا حفاری نشده است و درباره ی شکل عمومی و چه گونه ی ساخت آن ها چیزی نمی دانیم. اما به کمک کاروان سراهای فعلی که احتمالاً در محل این چاپارخانه ها ساخته شده، می توان تا حدودی تصویری از چه گونه ی آن ها به دست آورد^۱. در مشرق زمین شیوه ی ساخت این تأسیسات میان راهی قرن ها دست نخورده باقی مانده است. چون در زمان هخامنشیان نیز چاپارخانه ها برای مسافران، پیک ها، سفیران و کاروان ها امکان خواب و خوراک را فراهم می کرد، چاپارخانه ها می باید حتماً تأسیسات ساختمانی

۱. بک نقشه ی ولفرام کلابس: AMI, 10, 1977

محصولی می داشت که بخشی از آن مسقف بود. در این چهارخانه ها پیک های سریع شاهی نیز همواره آماده ی جایگزینی بوده اند.

متأسفانه اطلاعات ما درباره ی بافت و جمعیت روستاها بسیار اندک است. چون محتوای لوح های به دست آمده به تصادف در کنار هم قرار گرفته، نمی توانیم حتی به تعداد کارگران ثبت شده ی یک آبادی برای دریافت جیره پی ببریم. اغلب در این لوح ها به صدها کارگر اشاره می شود که در مکانی برای دربار کار می کرده اند؛ یا مثلاً هزاران نفر برای برداشت محصول تنوکا مأموریت گرفته اند. این ها بیش تر کارگران بیگانه از تراکیه، کیلیکیه و کاپادوکیه اند. به علاوه کسانی که بیرون از روابط دیوانی بوده اند مانند پیشه وران، کشاورزان و ملاکان بزرگ نیز، که طبقاً به سهم خود صدها کارگر در استخدام داشته اند، باید به حساب آیند که لوح های دیوان شاهی نمی توانسته اشاره ای به آن ها داشته باشد. به این ترتیب تخمین جمعیت پارس هخامنشی از روی لوح ها غیر ممکن می شود.

ساخت و بافت بسیاری از آبادی ها که نام شان را می دانیم نیز معلوم نیست. اغلب حفاری ها در مراکز شوش، تخت جمشید و پاسارگاد انجام گرفته، در حالی که بابل با بناهای «دوره ی ایرانی» خود و همچنین اکباتان (همدان)، پایتخت باستانی مادها، که در زیر همدان کنونی مدفون است و از بناهای جدید آسیب فراوان دیده، برای دست یافتن به تصویری از بافت آبادی ها کمک خوبی است. هخامنشیان در هیچ یک از شهرهایی که می شناسیم به ساختن بارو نپرداخته اند. تنها در شوش و بابل دیوارهایی که از ساکنین پیشین برجای بود، به فرمان داریوش بازسازی شد. در سنگ نبشته ای از داریوش می خوانیم:

«در آبادی ای به نام... (متأسفانه نام آبادی محو شده است) بارویی که از پیش در این جا وجود داشت، به سبب عمر زیاد ریخته بود، پس من دستور دادم در آن جا دیوار نوی بسازند» (DSe).

این اقدامات به ویژه وقتی صورت گرفت که داریوش تمام شاهنشاهی را پس از آشوب های سال های نخست دوباره سامان بخشید. او در سنگ نبشته ی یاد شده می نویسد:

«چیزهای زیادی را که ویران شده بود من زیبا ساختم».

در پاسارگاد و تخت جمشید از برج و بارو خبری نیست. ظاهراً داریوش با سربازان و دیوان اداری اش آن چنان بر شاهنشاهی بزرگ خود مسلط بود که ساکنان

این شهرها را هراسی از حمله‌ی دشمن نبود. از کثرت رفت و آمد در راه‌ها هم به میزان این امنیت پی می‌بریم. البته سفیران و هیئت‌های نمایندگی بخش‌های دور افتاده‌ی شاهنشاهی ملتزم رگابی داشتند که مسئول جریان بی‌دردسر سفر، یافتن راه درست و تأمین مایحتاج آنان بود، اما ظاهراً نیازی به مراقب مسلح نبود و با شکفتی می‌بینیم که دو مرد با ۸ خدمتکار همراه، بدون محافظ، خزانه‌ی بابل یعنی خراج بابل را به تخت جمشید حمل کرده‌اند.^۱

راه‌ها نگهبانانی داشت که مسئول نظم و آرامش و حفاظت از جاده بودند. اغلب می‌بینیم که این راه‌داران^۲ پیش از شاه حرکت می‌کرده‌اند، راه‌ها را بازرسی و در محلی معین منتظر می‌مانده‌اند تا با رسیدن شاه به محل تعیین شده گزارش امنیت راه را به عرض برسانند. شهرها، گرچه برج و بارویی نداشت، ولی از تأسیسات دیوانی معینی، به وسیله‌ی برج و بارو محافظت می‌شده است. مجموعه‌ی صفه‌ی تخت جمشید را می‌توان دژی مستحکم پنداشت که به فرمان داریوش ساخته شد. در دیواره‌ی صفه، داریوش به عیلامی از دژی^۳ سخن می‌گوید (تصویر ۲۳) که پیش از او نبوده و در این مکان ساخته است. در فصول بعد به صفه‌ی تخت جمشید و بناهای‌اش به تفصیل خواهیم پرداخت.

دژ مهمی نیز در شیراز وجود داشت، که هرچند غالباً در لوح‌ها به آن اشاره می‌شود^۴، ولی تاکنون محل آن مشخص نشده است. ظاهراً این دژ مکانی برای خزانه‌ی اشیای گران‌بها، کارگاه‌های ساخت آن‌ها و همچنین انبارهای غله، میوه‌ی خشک و دیگر ذخایر خوراکی برای کارکنان دربار و نیز محل کارگزاری شیراز و حومه‌ی آن بوده است. این چنین تأسیساتی در دژهای مستحکم سراسر شاهنشاهی پراکنده بود که غالباً از آن‌ها به عنوان مقر کارگزاری مناطق گوناگون استفاده می‌شده است. مثلاً در آغاز گزارشی درباره‌ی غله آمده:

«حساب‌رسی سال‌های ۱۸ و ۱۹ در دژ هومیاسه^۵ انجام گرفت. بازرس دربار به نام تَخْمَرُزْمَا^۶ و آتشبان به نام رُته زوشته^۷، انباردار بگیته^۸ جمعاً سه نفر این حساب‌رسی را به انجام رسانده‌اند» (PF 1972).

۱. برای تفصیل بیش‌تر نک: Koch, VW, 41 ff.

۲. به فارسی باستان: دانیه‌ماره dātihmāra یا به مادی: رشتی‌بره rštibara و به سومری-عیلامی: GIŠ. ŠI. DÚ.

3. hal - mar - rās

۴. Ig. ku - ti - ra «نیزه‌داران»

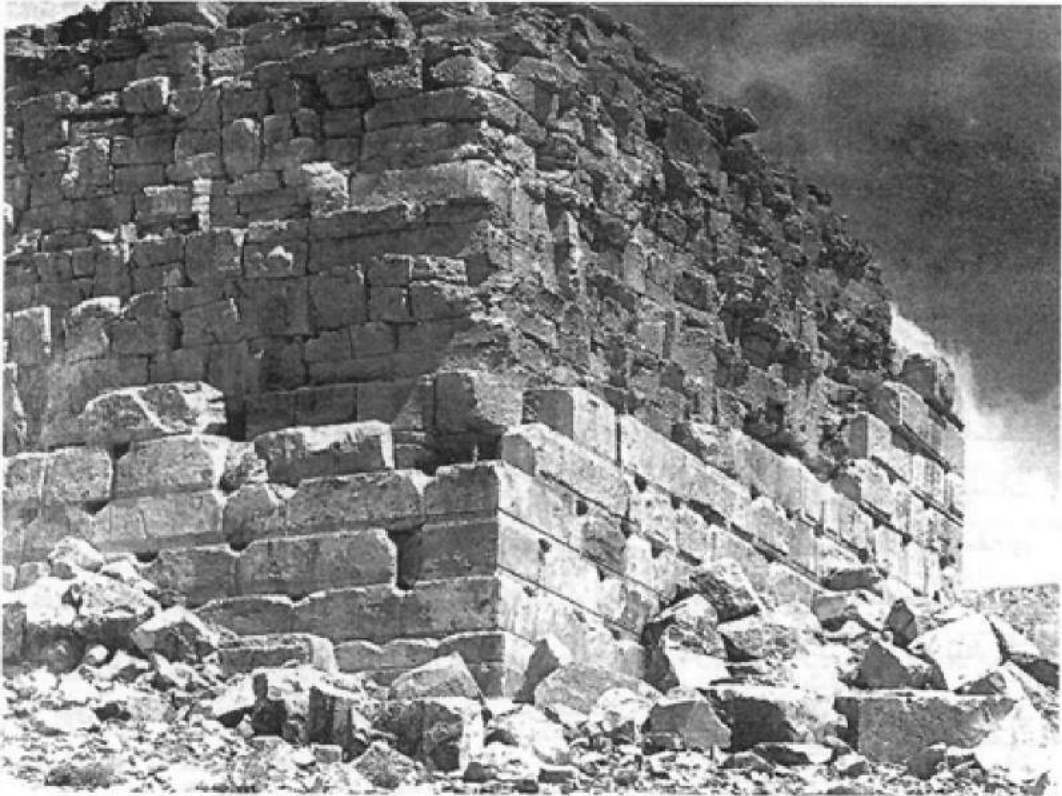
۵. PF 1357, 123, Koch, ZA, 70, 1980, به تفصیل.

5. humyasa

6. taxmarzma

7. rtazušta

8. bagina



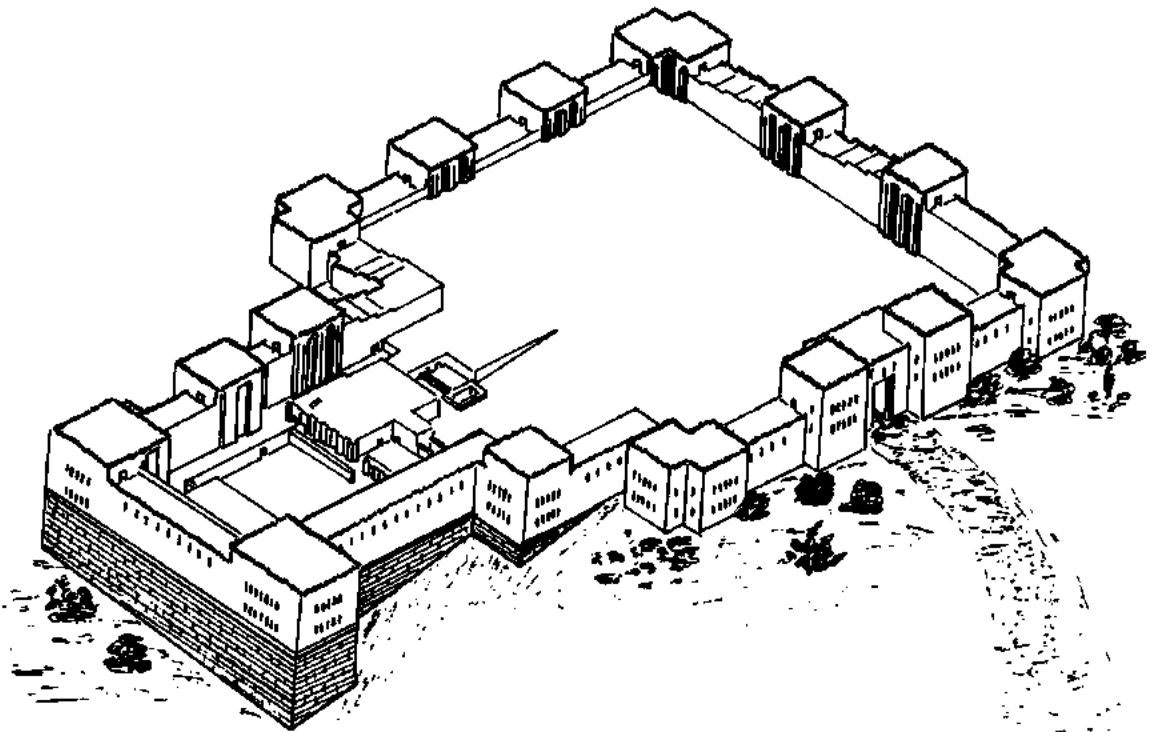
تصویر ۲۶. دیوار عظیم صفه‌ی پاسارگاد

به فرمان داریوش هماهنگ با بنای این تأسیسات در سراسر کشور، صفه‌ای که به وسیله‌ی کورش در پاسارگاد ساخته شده بود (تصویر ۲۶) نیز به صورت یک خزانه‌ی برج و بارودار درآمد (تصویر ۲۷).

به کمک نقشه‌ی بازسازی شده‌ی این اثر می‌توان به تصویری از این قبیل بناها، مخصوصاً بنای باشکوه پاسارگاد، دست یافت. در قسمت اصلی ساختمان و در جبهه‌ی غربی، در اطراف حیاط، انبارهای بزرگ ساخته شده بود. در لوح‌های دیوانی که به خط عیلامی از تخت جمشید به دست آمده به خزانه‌ی پاسارگاد هم اشاره شده است. مثلاً کارگران ابواب جمعی، ثوْتَه یَثوْدَه^۱ رئیس خزانه‌داری کل در این خزانه انجام وظیفه می‌کرده‌اند. همچنین پوست بز و گوسفندهای ذبح شده تحویل این خزانه می‌شده است^۲. روی هم‌رفته می‌توان گفت هر چند در زمان هخامنشیان به خاطر امنیت زیاد، آبادی‌ها نیازی به برج و بارو نداشتند، ولی انبارها

1. Thutayauda

۲. برای تفصیل پیش‌تر: Koch, VW, 30 ff



تصویر ۲۷. بازسازی دژ و صفه‌ی پاسارگاد

و تأسیسات ذخیره‌ی خوراک اصلی مردم برای روزهای مبادا، در پشت دیوارهای مطمئن نگهداری می‌شده است.

۲. کاخ‌های شاهانه در پاسارگاد و شوش

گام بعد داریوش پس از فرونشاندن نخستین طغیان‌ها در سراسر شاهنشاهی، ایجاد نظم داخلی بود. بیش از همه تدارک دیوان اداری کارآمد و هماهنگ با شرایط جدید، ضرور بود. برای رسیدن به مقصود، داریوش در پاسارگاد سکنی گزید که به وسیله‌ی کورش بزرگ ساخته شده و به صورت وطن اصلی هخامنشیان درآمده بود. در این محل، سنگ‌تراشان یونانی و لیدیایی به فرمان کورش صفه‌ی بزرگی را با سنگ‌های مکعب‌شکل پی افکنده بودند (تصویر ۲۶). تا این زمان چنین شیوه‌ای از معماری در ایران به کلی ناشناخته بود. ظاهراً کورش قصد داشت مقرر فرمان‌روایی

خود را شبیه آن چه در لیدی دیده بود، بر روی این صدف بنا کند، ولی عمرش وفا نکرد. سنگ تراشان یونانی بر روی بدنه ای بلند و پلکانی شکل برای او آرامگاهی ساخته بودند (تصویر رنگی ۵). طرح همین آرامگاه شیوه ی هنری خاص هخامنشی را آشکار می کند.

عناصر بنا از فرهنگ های متعالی، مثل سبک های یونانی، بین النهرینی و یا مصری با چاشنی تجربه های ملی درهم آمیخته شده، سبکی نو پدید آورده است. تقریباً در نیمه راه میان صدف بزرگ و آرامگاه، کاخ اصلی با ابعادی گسترده قرار دارد. دروازه ی عظیم ورودی کاخ به وسیله ی موجودات افسانه ای وام گرفته از هنر آشور - پیکر گاو بال داری که سری از گاو یا انسان دارد^۱ - نگهبانی می شود (تصویر ۲۸). نگاره ی همین موجودات بال دار بدنه های قاب درها را تزیین می کند. سنت آراستن دیوارها برای نخستین بار در زمان کورش معمول می شود. همین شیوه را در کاخ S کورش می بینیم^۲ (تصویر ۲۹) که اندکی بعد داریوش نیز آن را در بناهای خود به کار می گیرد (تصویر رنگی ۶). کاخ دوم پاسارگاد P را که کورش پی افکنده بود،^۳ داریوش به پایان می رساند (تصویر ۳۰). تکمیل ساختمان باغ بزرگ و سرسبز پاسارگاد، با جوی های روان بسیار و کاخ ها و گوشک های ضمیمه ی آن نیز باید به وسیله ی داریوش انجام شده باشد (تصویر ۳۱). زیرا نگاره ی کاخ P (تصویر ۱۵۰) کاملاً شبیه نگاره های کاخ داریوش در تخت جمشید (تصویرهای ۸۸ - ۹۰) و احتمالاً به فرمان داریوش ساخته شده است. به علاوه در این کاخ، داریوش فرصت یافت تا خط جدید فارسی باستان خود را به کار گیرد. بدین گونه می بینیم که بر روی نگاره ی در، نام کورش به خط میخی فارسی باستان کنده شده است. این عمل آگاهانه ی داریوش انتقال دست آوردهای شاه پیشین به خود و عرضه ی آن به جهانیان به نام خویش است.

سرمای سخت زمستان های فلات ایران، به زودی داریوش را وادار به بنای کاخ دیگری در شوش کرد تا کاخ زمستانی او باشد. این کاخ نخستین مجموعه ی ساختمانی است که شالوده ی آن را داریوش ریخته و به همین سبب برای زیبایی و استحکام آن از هیچ تلاشی فروگذار نشده است. این کاخ را، خلاف ساختمان های

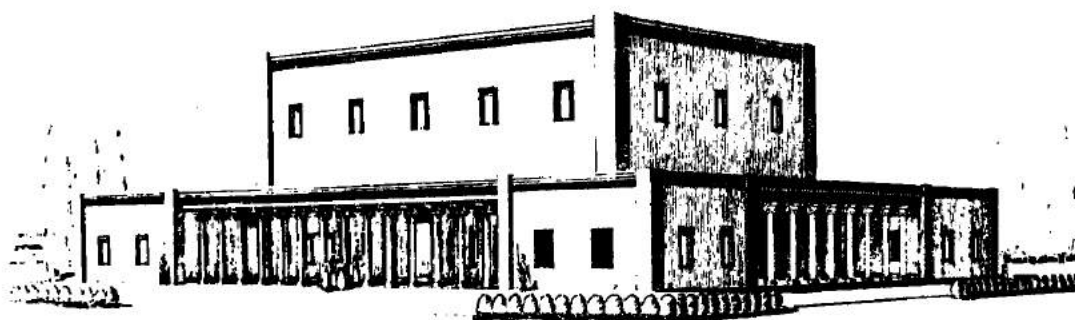
۱. در پاسارگاد فقط قطعه شسته هایی از این نگاره ها برجای مانده است. به کمک دروازه ی داریوش در تخت جمشید می توان به تصویری از این کاخ در روزگار کورش دست یافت (تصویر رنگی ۱۸ و ۱۹).

۲. این کاخ را به خاطر تنها ستونی که از آن برجای مانده است کاخ «ستون دار» [S] نامیده اند.

۳. این کاخ را به خاطر پایه های تومنندش، کاخ «پایه دار» [P] نامیده اند.



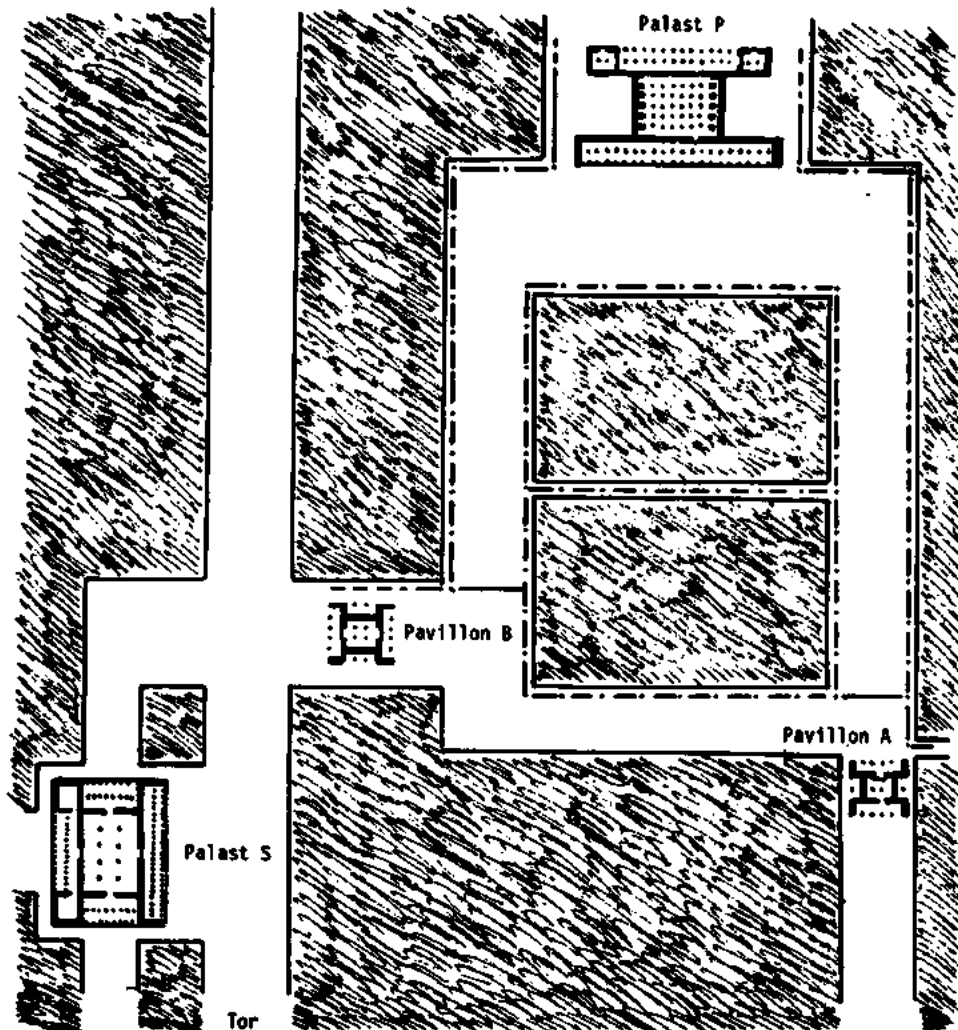
تصویر ۲۸ . نگاره‌ی بال‌دار کورش که متوجه خوزه‌ی
کاخ پاسارگاد است



تصویر ۲۹. بازسازی کاخ S کورش بزرگ در پاسارگاد



تصویر ۳۰. ستون‌های کاخ S در پاسارگاد. بنای این کاخ را کورش آغاز کرد و داریوش به انجام رساند



تصویر ۲۱. نقشه‌ی کاخ‌های پاسارگاد با باغ‌ها و جوی‌های‌اش

آجری متداول در شوش با سنگ ساخته‌اند و برای پی‌کنی بنا از ۱۰ تا ۲۰ متر خاک برداری شده است. داریوش خود در سنگ نبشته‌ی مشهورش، که خوش بختانه به خط میخی فارسی باستان، عیلامی و بابلی به دست ما رسیده از تدارکات ساختمان سخن می‌گوید و این امکان را فراهم می‌آورد تا تصویری از اجرا و تزیین آن به دست آوریم.

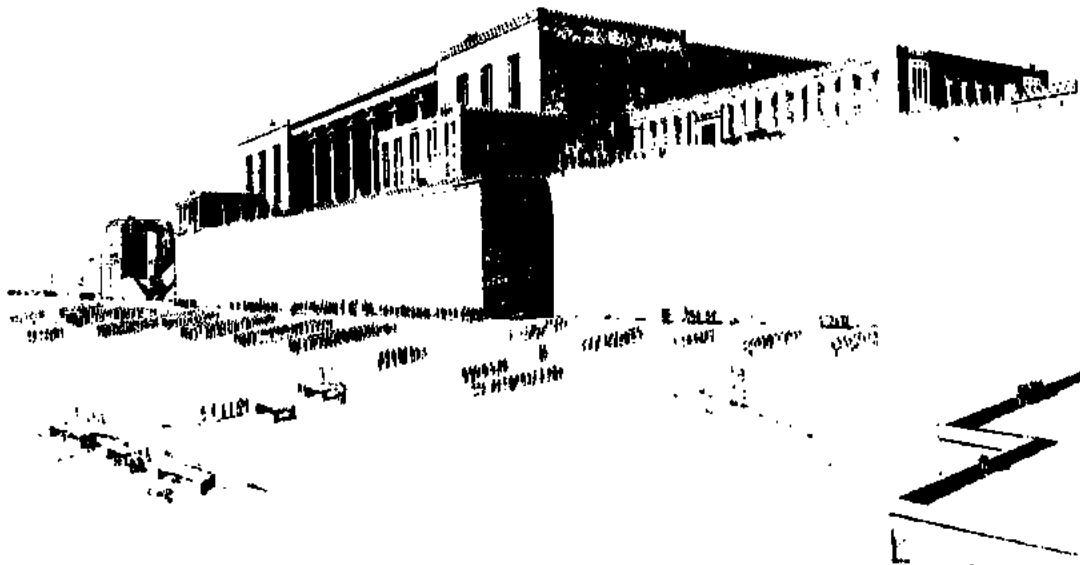
برای این منظوره فقط مصالح و کالای ساختمانی، بل که استادان و متخصصان رشته‌های گوناگون از سراسر سرزمین‌های شاهنشاهی به شوش فراخوانده شدند. در سنگ نبشته آمده است :

« این کاخ که در شوش ساخته‌ام از راه دور مصالح و زیور آن آورده شد. زمین به طرف پایین برداشته شد. تا در زمین به سنگ رسیدم. چون کندوکوب انجام گرفت پس از آن شفته انباشته شد در بخشی به گودی ۴۰ ارش و در بخشی به گودی ۲۰ ارش، روی آن شفته کاخ بنا شد و زمین که کنده شد و شفته که انباشته شد و خشتی که مالیده شد این‌ها را بابلی‌ها کردند. الوار کاج از کوهی به نام لبنان آورده شد. آشوری‌ها آن را تا بابل آوردند. از بابل کاری‌ها و یونانی‌ها تا شوش آوردند. چوب «یاکا» از قندهار و کرمان آورده شد. زری که در این جا به کار رفته از سارد و بلخ آورده شد. سنگ گران‌بهای لاجورد و عقیق سنگرف که در این جا به کار رفته از سغد آورده شد. سنگ‌گران بهای کدر [فیروزه] که در این جا به کار رفته از خوارزم آورده شد. نقره و آبنوس از مصر آورده شد. زیورهای که با آن دیوار آراسته شد از یونان آورده شد. عاجی که در این جا به کار رفته از حبشه و از رُخج آورده شد. ستون‌های سنگی که در این جا به کار رفته از دهی «ابیراودش» نام در خوزستان آورده شد. مردان سنگ تراشی که سنگ‌ها را تراشیدند و نقش انداختند آن‌ها یونانیان و ساردیان بودند. مردان زرگری که طلاکاری می‌کردند آن‌ها مادیان و مصریان بودند. مردانی که چوب نجاری می‌کردند آن‌ها ساردیان و مصریان بودند. مردانی که آجر می‌پختند آن‌ها بابلیان بودند. مردانی که دیوار را اندود می‌کردند آن‌ها مادیان و مصریان بودند.»

از این کاخ باشکوه که طعمه‌ی آتش‌سوزی بزرگی شد، جز آجرهای لعاب‌دار رنگی با نگاره‌هایی از شیر و موجودات افسانه‌ای و صف نگهبانان، یعنی سایه‌ی کم‌رنگی از شکوه و جلال فراوان آن روزگاران، تقریباً چیزی بر جای نمانده است (تصویر رنگی ۷).

۳. تخت جمشید

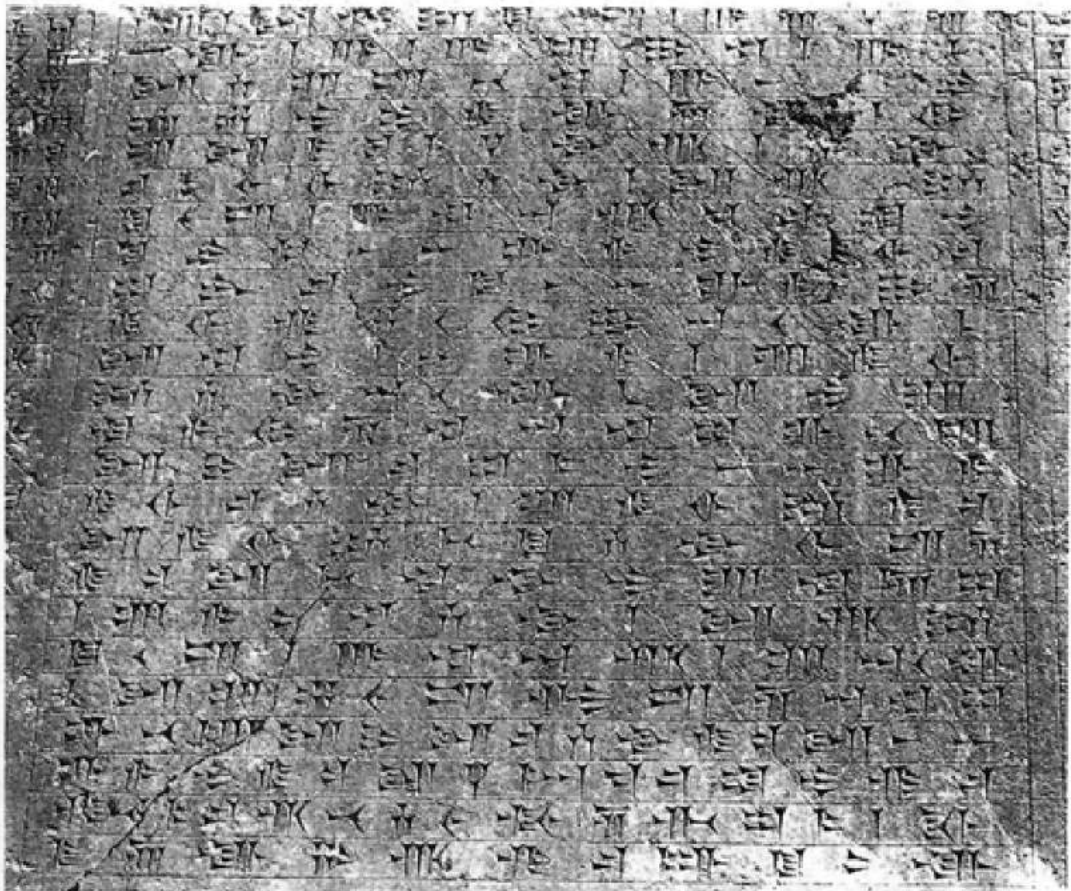
بزرگ‌ترین نقشه‌ی داریوش ظاهراً این بود که در قلب پارس بارگاهی نو دراندازد که فقط با نام او آمیخته باشد و مقام او را در جامه‌ی فرمان‌روای یک شاهنشاهی بزرگ به مردم زیرفرمان‌اش بشناساند. او برای اجرای نقشه‌ی خود



تصویر ۳۲. چشم انداز صفه ی تقریباً ۱۵ متری تخت جمشید.
سمت چپ : نمای آپادانا (پاویلیون قسمت جلو بعداً افزوده شده است)؛
سمت راست : بنای کوتاه تر، کاخ داریوش

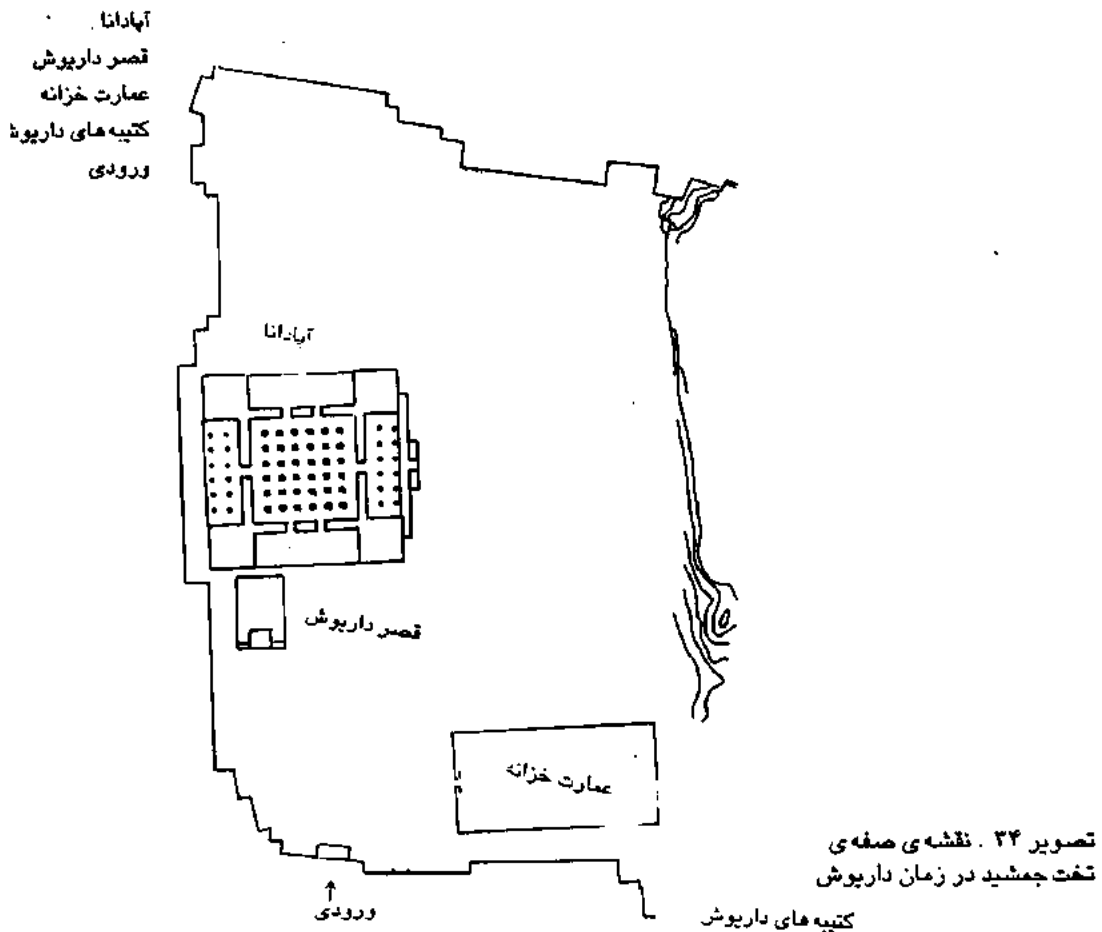
دامنه ی کوه رحمت را برگزید و فرمان داد تا در آن صفه ای مستطیل به پهنای ۳۰۰ و درازای ۴۵۵ و بلندای تقریباً ۱۵ متر آماده سازند. برای این کار حتی بخشی از سطح دامنه ی سنگی کوه مورد استفاده قرار گرفت و بقیه ی صفه ی بزرگ با انباشته ای از سنگ های بزرگ مکعب شکل بالا آورده شد. دیوار تنومند، که خصوصاً در جبهه ی غربی و جنوبی به خاطر موقعیت محل مرتفع تر است، منطقه ی عظیمی را در میان گرفته که می باید تالار بزرگ بار عام داریوش، که منابع بعدی آن را «آپادانا» نامیده است، بر روی آن ساخته شود (تصویر رنگی ۸).

الف . نقشه ی داریوش : ساخت صفه به تنهایی کاری بسیار بزرگ بود و زمان زیادی گرفت و چون معلوم شد که اجرای تمامی طرح به سال های بسیار نیاز دارد، داریوش دستور داد تا در دشت فرودین صفه برای وی خانه ای بسازند تا بتواند ناظر پیشرفت کار در محلی باشد که به پایتختی خود برگزیده بود. در دشت زیردست صفه آبادی پرجمعیتی به نام خوادایتشیه قرار داشت، که در منابع بابلی نیز از آن یاد شده است. در لوح های دیوانی عیلامی به خوادایتشیه و پارسه به یک



تصویر ۳۲. نبشته ای در دیوار جنوبی صفه ی تخت جمشید (متن عیلامی)

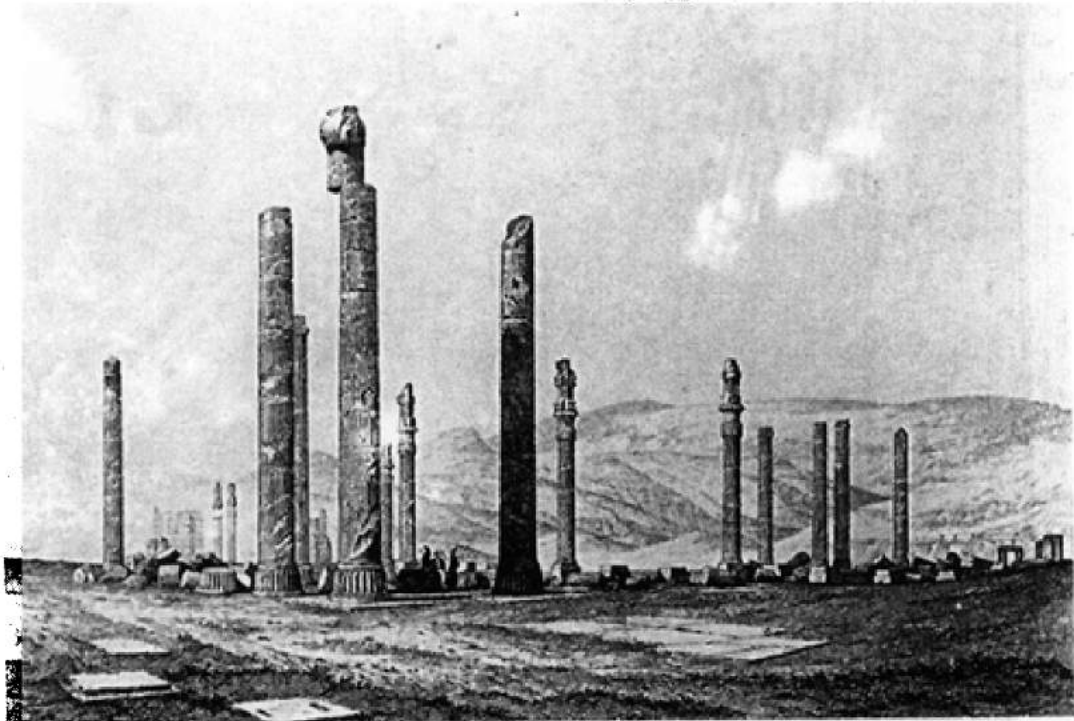
نسبت اشاره شده است، اما با بررسی همه ی لوح ها به این نتیجه می رسیم که با گذشت زمان «بسامد» نام ها تغییر می کند. این موضوع مخصوصاً در اسناد مربوط به سفر پیک ها به وضوح دیده می شود. در آغاز اغلب خوادایتشیه مقصد سفر و یا مقر رییس تشریفات است ولی اندک اندک نام پارسه است که از نقش برتر برخوردار می شود. این حالت با پیشرفت کارهای ساختمانی و بالا گرفتن اعتبار مرکزیت تازه بی ارتباط نیست. هنوز کار ساخت صفه به پایان نرسیده، کار روی نقشه ی بناهایی که می بایست بر روی آن ساخته شود، آغاز شد. احتمال می رود که بنای ساختمان ها پیش از آخرین کارهای دیوار صفه آغاز شده باشد. مهم ترین بنا همان تالار بزرگ بار، آپادانا، بود. این تالار در وسط صفه و درست آن جا که صفه به جلگه منتهی می شود، قرار دارد. به این ترتیب آپادانا از دور نیز در دیدرس بود (تصویر ۳۲).



ورودی اصلی صفه ی بنا در نقشه ی داریوش قرار بود که در سمت جنوب باشد. به این ترتیب از تأثیر نمای دیوار بلند صفه ی تالار آبادانا که فراز آن قرار می گرفت چیزی کاسته نمی شد. داریوش فرمان داد بر بدنه ی پلکان جبهه ی جنوبی صفه، نبشته ی بزرگی به خط میخی فارسی باستان، عیلامی و بابلی کنده شود. البته متن این نبشته ها در زبان های یاد شده کاملاً یکسان نیست. داریوش در این نبشته مردم سرزمین های زیر فرمان اش را نام می برد و در متن عیلامی تأکید می کند:

«پیش از این در این مکان دژی وجود نداشت. به خواست اهورمزدا من این دژ را ساختم... و من آن را استوار، زیبا و مقاوم ساختم. همان طور که میل من بود» (تصویر ۳۳).

مسافری که به پای صفه می رسد و قصد بالا رفتن از پله را دارد، این نبشته را می بیند که به خط میخی خوشی کنده شده است. بر فراز صفه ی وسیع که به آرامی ارتفاع می گیرد، روبه روی مسافر تازه وارد و سمت چپ، آبادانا در نقطه ای



تصویر ۲۵. چشم انداز آپادانا از جنوب غربی. قسمت جلو: ستون های بلند ایوان غربی.
نقاشی از سال ۱۸۴۰/۴۱ م

مسلط به ساختمان خزانه ساخته شده است (تصویر ۲۴). سمت چپ آپادانا، کاملاً در حاشیه ی صفّه، به دستور داریوش کاخ اختصاصی او را بنا کردند. این کاخ در مقایسه با آپادانا بسیار فروتن است. پیرامون آپادانا فضای آزاد وسیعی است تا محل اجتماع مهمانان جشن های بزرگ باشد.

اساس نقشه ی آپادانا همان نقشه ی کاخ کورش بزرگ در پاسارگاد است. در آپادانای شوش نیز، که طعمه ی آتش سوزی بزرگی شد، باید از همین نقشه استفاده شده باشد. با این تفاوت که در تخت جمشید ستون ایوان تالارها، که در پاسارگاد تنها یک سوم ارتفاع کل بنا بود (تصویر ۲۹)، به بلندی تمام بنا ساخته شد. به این ترتیب در شرق و غرب صفّه، ایوان های باشکوه و تشریفاتی پدید آمد، که به نمای اصلی تبدیل شد (تصویر ۲۵ و تصویر رنگی ۹).

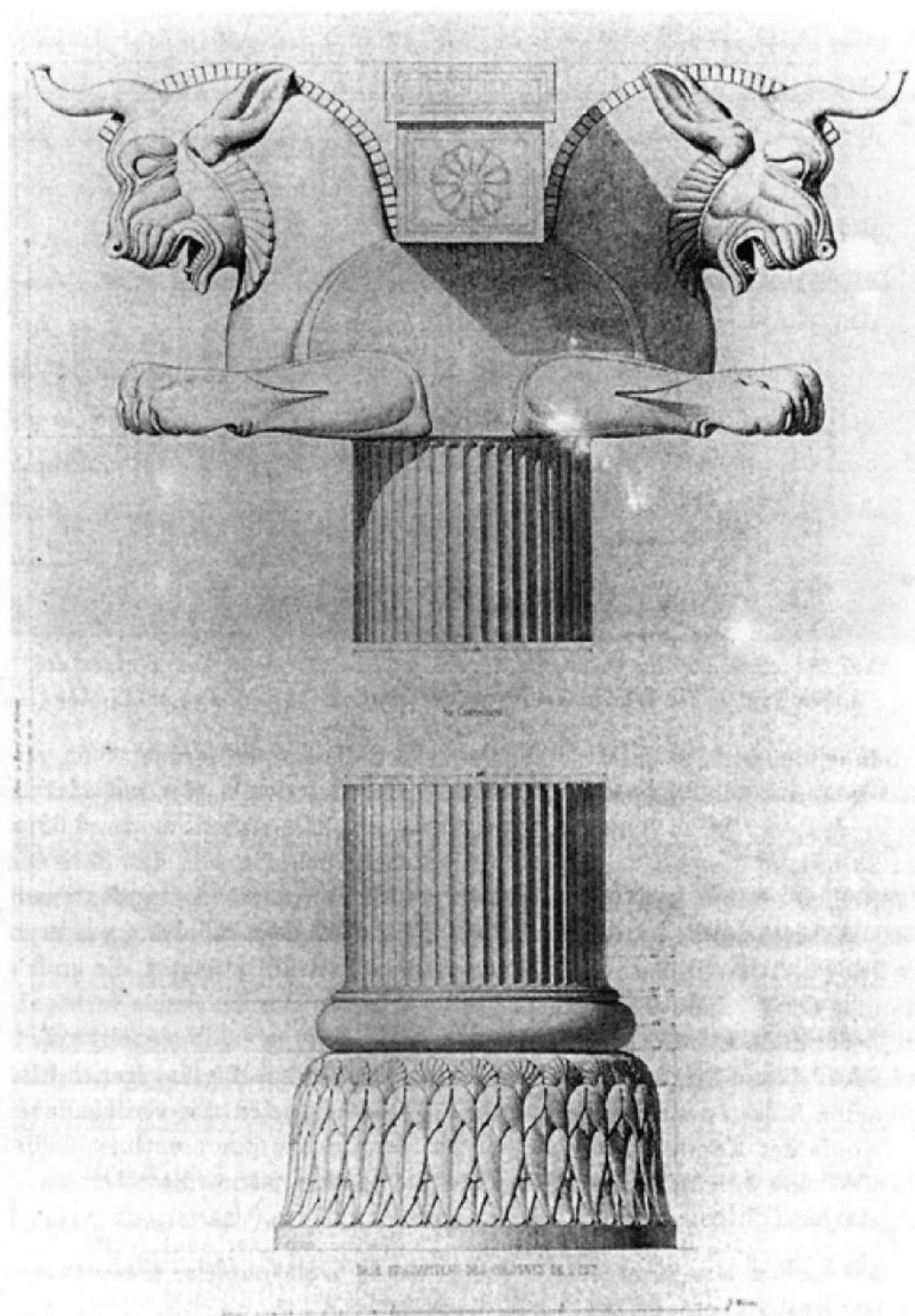
کسی که از غرب به صفّه ی تخت جمشید نزدیک می شود می تواند ستون های برافراشته را از دور ببیند. اگر این ستون ها به کوتاهی ستون های پاسارگاد می بود، در پشت صفّه پنهان می ماند و چیزی جز یک ساختمان مکعب شکل به چشم نمی آمد.

چشم انداز آپادانای تخت جمشید با ستون‌های باریکِ قد برافراشته، بی‌اختیار بیننده را به یاد ایوان‌های ستون‌دار معبد‌های یونان می‌اندازد که اغلب بر بلندای صفا‌ی جای گرفته و از دور بر چشم بینندگان می‌نشیند. در تخت جمشید برای نخستین بار بنایی برای نمایش شکوه یک فرمان‌روایی بزرگ بالا می‌رفت.

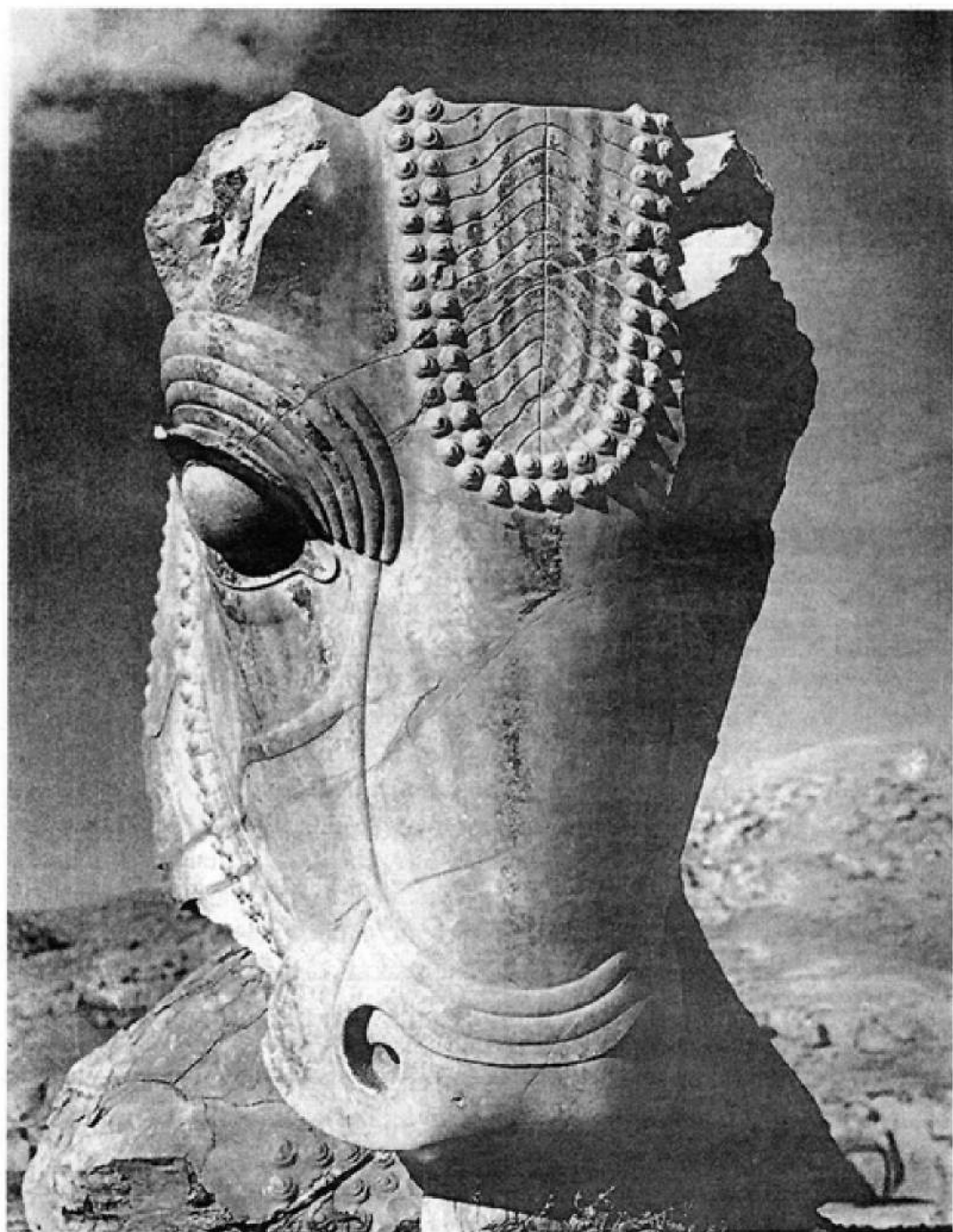
ایوان دوم رو به شرق بود و هنگامی به دید می‌آمد که کاملاً پلکان ورودی طی می‌شد. اگر از نزدیک به جزییات آن بنگریم، تزیینات آن را غنی‌تر می‌یابیم. در این ایوان به دو ردیف از ستون‌های پرآرایی تقریباً ۲۰ متری برمی‌خوریم. ستون‌های باریک و شیاردار برستون پایه‌های بلند استوار است (تصویر رنگی ۹). اندام زنگوله‌ای پایه‌ها با گل‌برگ‌های بزرگ و بسته و معلق نیلوفر و نخل‌برگ‌های برافراشته تزیین شده است (تصویر ۳۶). ستون پایه‌هایی از این دست فقط در این ایوان نشسته است. اندام سرستون‌ها فرمی ویژه دارد و هر سرستون به صورت دو شیر افسانه‌ای به هم پیوسته ساخته شده که هر کدام به جهت عکس دیگری نگاه می‌کند. سرستون‌هایی از این دست نیز فقط در این ایوان دیده می‌شود، زیرا سر ستون‌های ایوان غربی فقط شکل ساده‌ی سر گاو را داشته است (نک: تصویر رنگی ۱۰ و تصویر ۳۷). برای جبهه‌های شمالی و جنوبی از ابتدا ایوانی در نظر گرفته نشده بود.

بر سرستون‌های ایوان تیرک‌های چوبی بزرگ سوار می‌شد و تأثیر زیبایی سرستون‌ها را از پهلو به بالاترین حد خود می‌رساند. روی این سرستون‌ها به کسی بود که به ساختمان نزدیک می‌شد. دو سر تیرک از آخرین سرستون‌ها بیرون می‌زد و چنان می‌نمایاند که بام بر پشت حیوانات حمل می‌شود. بر روی این تیرک، تیرک دومی قرار می‌گرفت که کمی پهن‌تر بود. این شیوه‌ی سقف‌سازی را در آرامگاه‌های شاهان هخامنشی به خوبی بازمی‌یابیم (تصویر ۱۹۶ - ۱۹۷). سرتیرک‌ها با کنده‌کاری‌های رنگ‌آمیزی شده و یا پوشش فلزی تزیین می‌شد. هر تیرک حمال بام، در حالی که فاصله‌ی ستون‌ها ۸/۶۵ متر بود، می‌توانست تا ۲۰ متر طول داشته باشد.

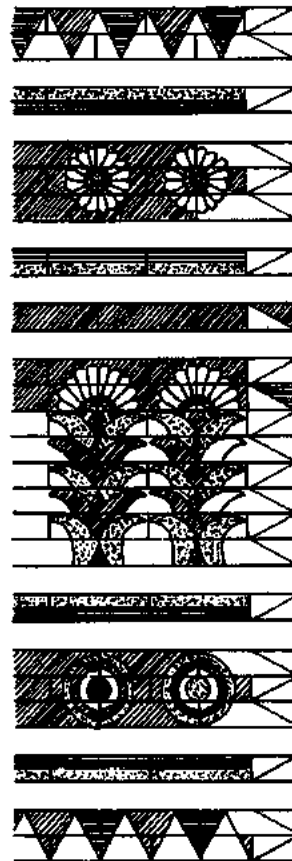
داریوش، این تیرک‌ها را، همان‌طور که خود در سنگ نبشته‌ی کاخ شوش آورده، از تنه‌ی درختان سدر در لبنان تأمین کرده است. گواه درستی آن، زغال‌های سدری‌ست که در حفاری‌های تخت جمشید به دست آمده است. روی این تیرک‌های حمال و قطور باید تیرک‌های باریک و یا تخته در جهت طول سقف انداخته باشند. این تخته‌ها از لبه و فراز سر حیوانات سرستون‌ها می‌گذشت و چنان کنار هم چیده



تصویر ۳۶ ، سرستون و ستون ایوان شرقی آپادانا در تخت جمشید.
نقاشی از سال ۱۸۴۰/۴۱ م



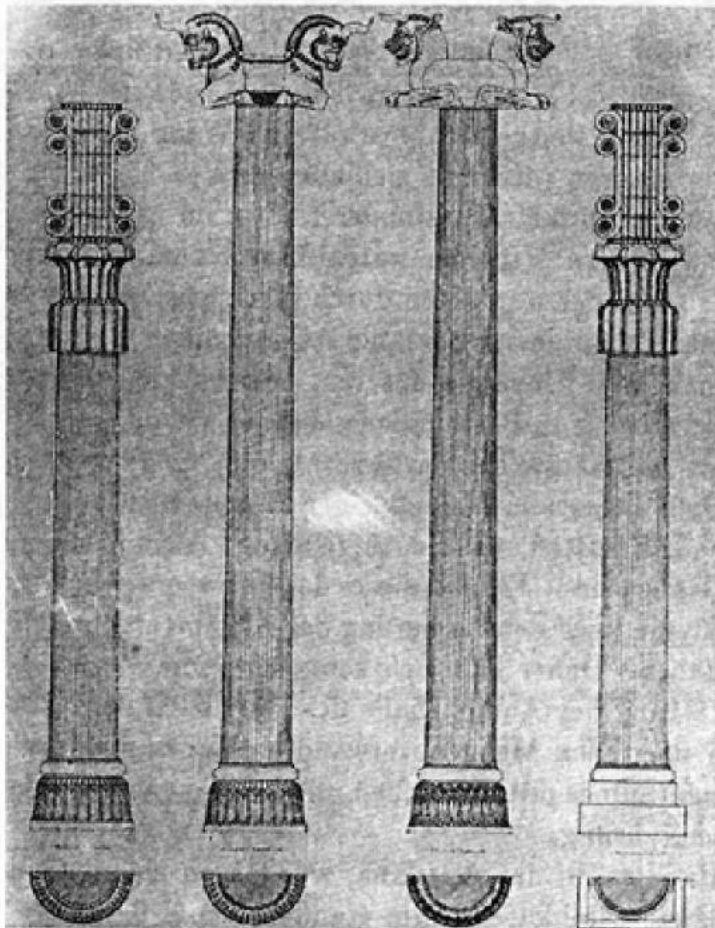
تصویر ۳۷. پاره‌ای از سر ستون کله گاوی در تخت جمشید



تصویر ۲۸. نقش کاشی از برج جنوب شرقی آپادانا

می شد، تا سقف را کاملاً بپوشاند. تخته ها از زیر و در فاصله ی تیرک ها با رنگ ها و نقاشی های گوناگون و نیز با کنده کاری و شاید هم با سنگ های قیمتی و نیمه قیمتی و به شیوه های مختلف دیگر تزیین می شد.^۱ برای ساختن کاخ شوش به گفته ی داریوش طلا را از لیدی و بلخ، لاجورد و عقیق و شنگرف را از سفد، فیروزه را از خوارزم، نقره و آبنوس را از مصر و عاج را از حبشه و هندوستان و رخج در حوالی قندهار آورده اند. کاخ تخت جمشید از نظر شکوه و جلال نه فقط چیزی از شوش کم

۱. قس: L. Trümpelmann : Persepolis. Ein Weltwunder der Antike, 1988, 23 ff..
 ترولپمن با تکیه بر بازسازی های ف. کرفتر (F. Krefter) به تفصیل بازسازی سقف را به شکل دیگری پیشنهاد می کند. او در نمونه هایی که می آورد به این نکته توجه ندارد که تیرک های سه گانه همیشه در جایی مطرح می شود که باید سرستون ها به دبد بیاید. بنابراین تیرک های سه گانه حداقل در این جا با «حمل های» پیشنهادی جور در نمی آید.



تصویر ۳۹ . ستون‌های
گوناگون آپادانا؛ سمت چپ:
ستون ایوان شمالی که در
مرحله‌ی بعد افزوده شده
است؛ دومی از سمت چپ:
ستون ایوان غربی؛ سومی
از چپ: ستون ایوان شرقی؛
سمت راست: ستون تالار
درونی

نداشت، بل که به مراتب غنی‌تر، عظیم‌تر و رسمی‌تر بوده است.

آپادانا با خشت خام به کلفتی ۵/۳۲ متر دیوارسازی شده بود که روی آن پوشش نازکی کشیده بودند و لاقط قسمت‌هایی از این دیوار با آجرهای لعاب‌دار الوان تزیین شده بود.

نمونه‌های درخشانی از این آجرها در شوش به دست آمده، که بر شکوه تزیینات گواهی می‌دهد (تصویر ۷). در تخت جمشید نیز تکه‌هایی از این آجرها را، با نقش‌های تزیینی و نبشته‌ها، یافته‌ایم (تصویر ۲۸). تقریباً با اطمینان می‌توان گفت که از این آجرهای رنگی فقط در چهار گوش بنا استفاده شده است. می‌توان تصور کرد که بر دیوار تراس‌های محفوظ از باد و باران و همچنین بر دیوارهای

داخلی، نقاشی‌های سرزنده‌ای نیز وجود داشته است. نقاشی روی دیوار سنت دیرینه‌ی آشوری‌هاست^۱ و متأسفانه این گونه آثار همیشه آسیب‌پذیری بیش‌تری داشته و مگر به تصادف بقایایی از آن بر جای مانده باشد. قطعات کوچکی از نقاشی دیواری، که در پاسارگاد یافت شده^۲، نشان می‌دهد که هخامنشیان نیز از این هنر برای تزئین بناها استفاده کرده‌اند. در عمارت خزانه نیز دیوارها، ستون‌ها و سقف‌ها به نقاشی‌های رنگارنگ مزین بوده است. متأسفانه از چنین تزئیناتی در آپادانا، از آن‌جا که دچار آتش‌سوزی مهیبی شده، چیزی بر جای نمانده و این باید همان آتشی باشد که سربازان اسکندر پس از تسخیر شاهنشاهی هخامنشی در تخت جمشید برافروختند. چنین است که نشانه‌ای از تزئینات باشکوه تالار بار داریوش نمی‌یابیم. زیرا فراوانی کاربرد چوب در سقف‌ها و نیز وسایل تزئینی بسیار درون تالار، مانند قالی و پرده، طعمه‌های خوبی برای لهیب آتش بوده است.

فضای تالار اصلی آپادانا، مربعی بود با ضلع ۵/۶۰ متر که در هر ضلع ۶ ردیف ستون سنگ‌آهکی سفید سقف را نگه می‌داشت. خلاف ایوان‌ها، ستون پایه‌های داخلی تالار به صورت مکعبی دو طبقه ساخته شده بود (تصویر ۲۹). هر چند سرستون‌های ایوان غربی، به شکل سر گاو بود (تصویر رنگی ۱۰)، سرستون‌های داخلی فرمی مرکب داشت و در واقع از دو سرستون روی هم چیده تشکیل می‌شد (تصویر ۲۹، ستون سمت راست). سرستون زیرین تاجی بود از برگ‌های افشان با ساقه‌ها، گل‌ها و شکوفه‌هایی بالارونده و سرستون زبرین دو ردیف نقش حلزونی یا طوماری دویل داشت که در میان این دو، قطعه‌ای چهارگوش و شیاردار قرار می‌گرفت.

هرچند بدنه‌ی ستون‌های سنگی تعبیه شده در پاسارگاد کاملاً صاف است، (تصویر رنگی ۶ و تصویر ۳۰)، اما ستون‌های تخت‌جمشید دارای شیارهای فراوانی است که پرکارتر از همه، ستون‌های آپادانا با ۴۸ شیار^۳ و حتی یکی از آن‌ها در ایوان شرقی با ۵۲ شیار است.

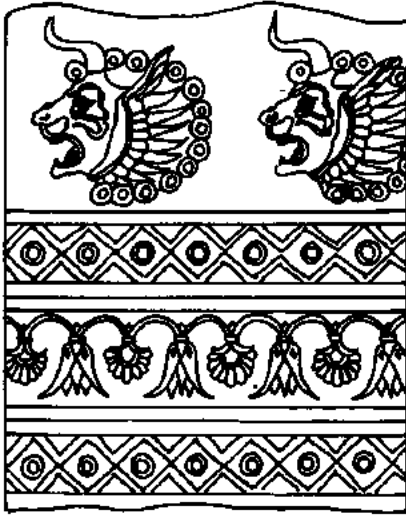
برای ساخت ستون‌ها، نخست قطعات سنگ خام را، بر یک محور میانی، روی هم می‌چیده‌اند. این محور فقط به کار تعیین مرکز ستون برای روی هم انباشتن

۱. مخصوصاً نقاشی‌های دیواری در تل بر سیب ار اهیت و بژه‌ای برخوردارند: F. Thureau - Danguin - M. Dunand,

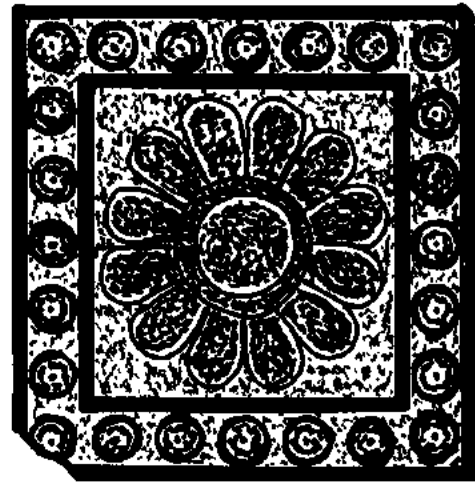
Til - Barsib, 1936A. Parrot, Assur, 1961, Abb. 112 f. 266, 348

2. Stronach, Fig. 44 and Pl. 88

۳. ستون‌های بناهای بعدی ۴۰ شیاره (دروازه‌ی منل) و با حتی ۳۶ شیاره (تالار صدستون) است.



تصویر ۴۱. کاشی رنگی کف از کاخ
هخامنشی در شوش

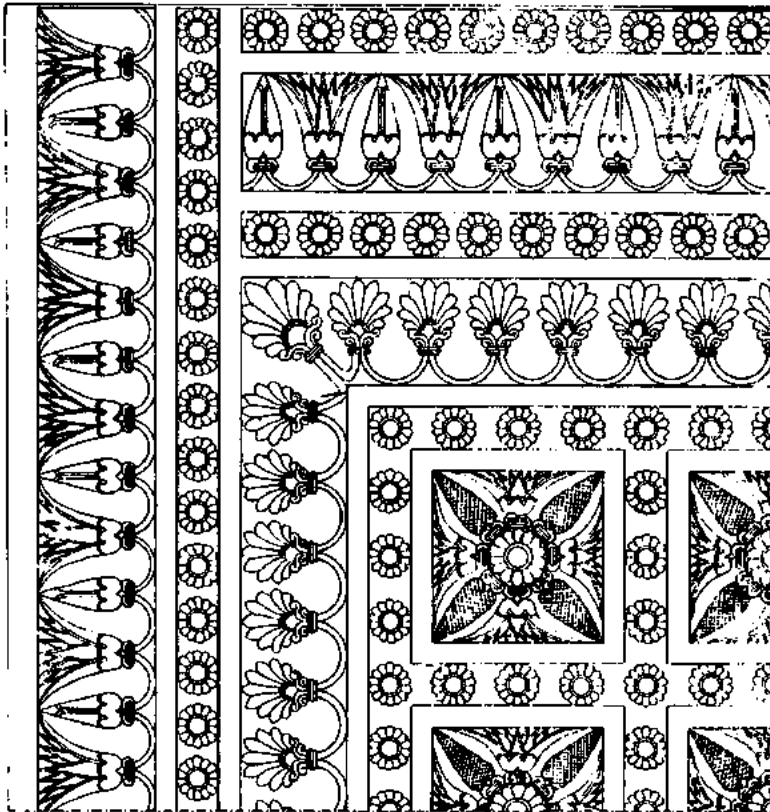


تصویر ۴۰. سنگی سیاه و براق از یکی از
آستانه های تخت جمشید

سنگ ها می آمد. ایستایی سنگ ها قائم به خود بود و از این روی تنها بار عمودی را تحمل می کرد. برای قطعه ی زیر بزرگ ترین سنگ را انتخاب می کردند. یکی از قطعات زیرین در آپادانا ۸ متر طول و ۴۵ تن وزن دارد. با سه قطعه سنگ ممکن بود به ارتفاعی برابر با ۱۵/۶۵ متر دست یافت. ارتفاع هر ستون، چه در ایوان و چه در تالار، با پایه و سرستون قریب ۲۰ متر است. پس از این که قطعات سنگ با دقت روی هم قرار می گرفت، با چهار شیار مقابل هم، قطر ستون را تعیین می کردند و در مرحله ی بعد پس از مدور ساختن ستون برابر نقشه آن را شیاراندازی می کردند.

خلاف ستون ها، سرستون ها به خاطر ظریف کاری های پرکار جداگانه آماده و فقط اتمام لبه های آسیب پذیر آن در محل استقرار انجام می شد. بعد هم مرحله ی رنگ آمیزی با رنگ های تند بود: چشم و زبان و بینی گاوها و شیرهای افسانه ای به رنگ سرخ درمی آمد. قوچ ها به تقلید از سنگ لاجورد رنگ آبی می گرفتند. لاجورد را برای مجسمه هایی که اهمیت و ارزش ویژه ای داشت، به کار می بردند و بر موی و ریش نگاره ها می نشاندد. درخت جمشید نیز بقایایی از این ریش های لاجوردی به دست آمده است. ظاهراً سم و پنجه ی حیوانات پوششی از طلا می گرفت. مسلم است که این توصیف ها نمی تواند شکوه رنگ نگاره های تالار بزرگ داریوش، با آن تجهیزات گران بها و جنگلی از ستون های خوش تراش را مجسم کند.

قطعاتی از مبل، در اتاق های جناح جنوبی آپادانا به دست آمده که هر چند



تصویر ۴۲. آستانه‌ای با نقش قالی از کاخ یک شاه آشوری از نینوا
(آغاز سده‌ی هفتم پیش از میلاد)

متأسفانه جز چفت و بست و میخ‌های طلایی، بقیه‌ی آن به وسیله‌ی آتش بلعیده شده، ولی همین بقایا به وضوح می‌گوید که تالار با مبلمانی کامل از صندلی‌ها و میزهای کوچک برای میهمانی‌های بزرگ آذین می‌شده است.

ورودی اصلی تالار در جبهه‌ی شرقی ۵/۲۵ متر عرض داشت و چون ضخامت دیوار نیز به همین میزان بود، ساخت مدخل تالار به قریب ۲۸ مترمربع می‌رسید. ساخت آستانه‌ای یکپارچه برای فضایی به این بزرگی میسر نیست و به همین دلیل سنگ‌های چارگوش قطور را کنار هم با لایه‌ای از قیر به کف زمین چسبانده بودند. این سنگ‌ها با نگاره‌ای کاملاً صیقلی از گل‌میخ‌های گل‌سرخ‌ی تزیین شده است (تصویر ۴۰). این مربع‌های سنگی در حاشیه نیز با دایره‌هایی کوچک آرایش یافته، لبه‌های بیرونی مدخل، در هر طرف با سه گل‌میخ گل‌سرخ‌ی تراشیده در سنگ، کامل شده است. آستانه‌ای از این دست، با نگاره‌های تزیینی



تصویر ۴۳. بخشی از یک در که روکشی برنزی دارد و از بلاوات به دست آمده است

شبهه قالبیچه در آشور و بابل نیز معمول بود (تصویر ۴۲)^۱. در کاخ شوش نیز قطعاتی مشابه، از سنگ آهک خاکستری با همین نقش گل میخ گل سرخی به دست آمده که مخصوص تزیین آستانه‌ی در بوده است^۲.

اما در این آستانه‌ها، به جای سنگ از آجر لعاب‌دار، تقریباً به همان اندازه‌ی سنگ‌های تخت جمشید، استفاده شده (نک: تصویر ۴۱)^۳. در تخت جمشید نیز

1. M. V. Seton - Williams, *Babylonien, Kunstschatze Zwischen Euphrat und Tigris*, 1981, Abb. 138 - neuassyrische Kalksteinschwelle aus Chorsabad, Rosetten in Quadraten; M. E. L. Mallowan, *Nimrud and its Remains*, I, 1966, Abb. 141 - Steinschwelle vom Burnt Palace, vermutlich Saragon - Zeit; E. Strommenger, *Fünf Jahrtausende Mesopotamien*, 1962, Abb. 230

۲. آستانه‌های آشور نو در نینوا (۶۸۱ - ۷۰۴ پ. م) از نقش و نگاری بسیار غنی برخوردار است. گور فیزیل بل عمویست کف پوش نقش گل‌دار در حوزه ایران را نشان می‌دهد: M. J. Mel-AJA, 80, 1976, 377 f, Abb 1 and 2. link. گل سفید با مرکز سرخ، یک در میان در مربع سرخ و سیاه نقش بسته است. نقش گل محصور در مربع در آستانه‌ی برنزی نیز به چشم می‌خورد که دارای نبشته‌ای از نوکد نصر دوم (۶۰۴ - ۵۶۱ پ. م) است. موزه بریتانیا: A Guide to the Babylonian and Assyrian Antiquities, 1908, Taf. XXVI 2. MDP, 30, 1947, 45, Fig. 19

۳. MDP, 30, 1947, Fig. 47. a. O. Abb. 48. نیز کاشی‌های لعاب‌دار پر نقش بدون نبشته برای آستانه‌ی در، در حریم‌سرای خشیارشا نیز آجرهایی به دست آمده است. این آجرها متعلق به آستانه‌ی در اتاق شماره‌ی ۱۴ بوده‌اند. در اتاق شماره‌ی ۲ حتی سوار بر بستر قهراندود.

آستانه‌های در، مثلاً آستانه‌های ساده‌ی چهار درگاه عمارت خزانه، که در برابر رفت و آمد زیاد مقاوم بود از سنگ آهک خاکستری ساخته شده است. در مورد مدخل آپادانا البته رفت و آمد زیادی نبود و از همین روی، سطح ظریف و صیقل خورده‌ی گل میخ‌ها آسیبی ندیده است. مدخل‌ها درهای چوبی بزرگ دو لت داشت که روزگاری با برنز مطلاً تزیین شده بود. همه‌ی این درها در حریق بزرگ سوخته و بعید نیست که دو تکه از یک نوار برنزی تزیین شده با گل میخ نیلوفری که در آپادانا به دست آمده، متعلق به این درها بوده باشد. درها روی پاشنه‌های سنگی منقش به تاجی از برگ‌های گوناگون و پیکان‌های نوک تیز سوار می‌شد،^۱ که قطرحفره‌ی فلزی پاشنه‌های آن ۵/۲۱ سانتی‌متر بود. با دیدن در بزرگ «بلاوات»^۲ در موزه‌ی بریتانیا شاید بتوان برداشتی از درهای آپادانا به دست آورد (تصویر ۴۳). لت‌های چوبی درها به برنزکاری مطلاً مزین بود، که با میخ‌های کوچک زیادی نصب می‌شده است. گل میخ‌ها به شکل غنچه‌های کوچک ساخته می‌شد. شاید گل میخ‌های گل سرخی، که به فراوانی در معماری و هنر هخامنشی، اغلب به صورت یک نوار در حاشیه‌ها به کار رفته، تکامل یافته‌ی همین گل میخ‌ها باشد. هنوز اما نمی‌دانیم که آیا درهای آپادانا هم مانند درهای بلاوات دارای مجالس درباری بوده، یا نه. بقایایی که در عمارت خزانه به دست آمده حکایت دارد که از نقش جان‌داران بال‌دار استفاده می‌شده است. شاید بتوان تزیینات درهای آپادانا را مانند تزیینات سایبان شاهی، با ردیفی از شیرهای در حرکت و خورشید بال‌دار، به تصور درآورد (تصویر ۴۹).

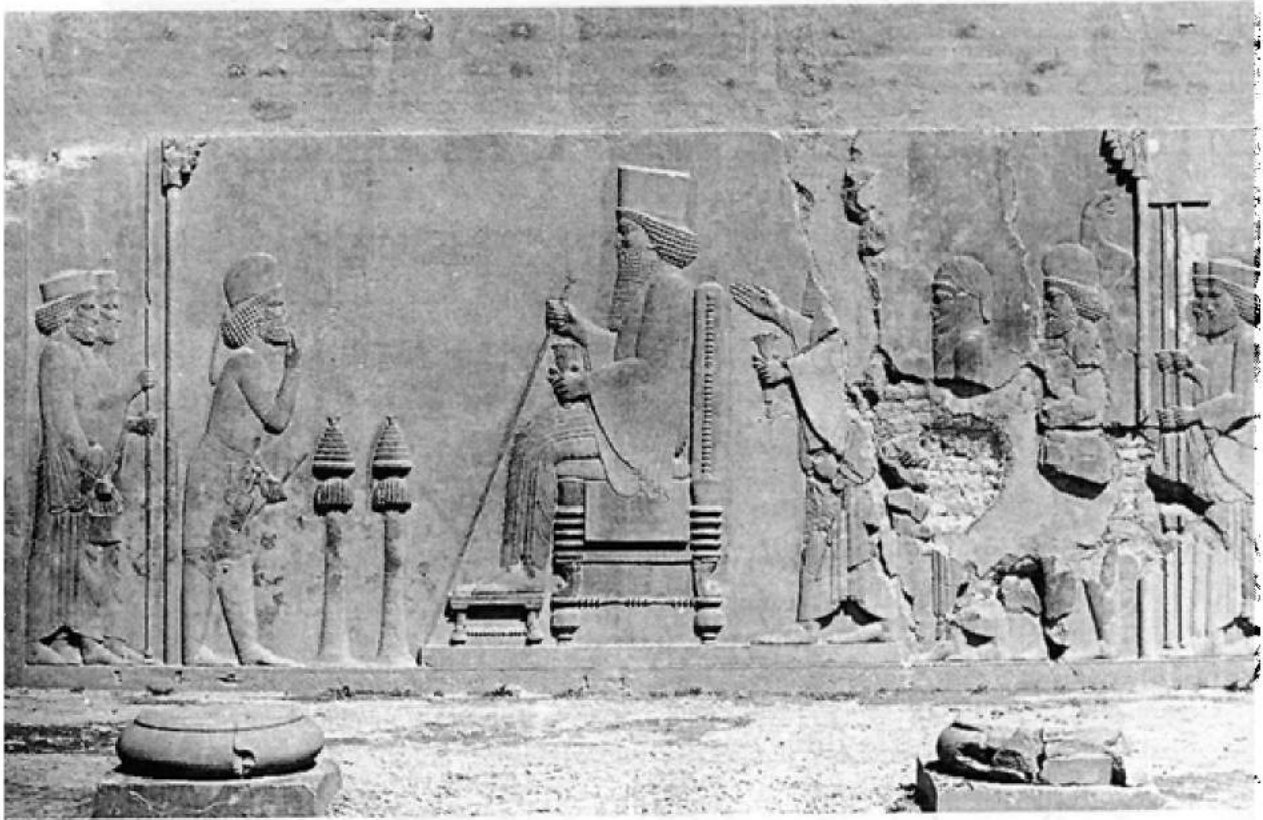
در چهارگوشه‌ی آپادانا چهار برج با نمای بیرونی قوس‌دار، برافراشته بود. با چنین شیوه‌ی برج‌سازی از بابل آشنا هستیم.^۳ حاشیه‌ی قوس بالای این برج‌ها را آجرهای لعاب‌دار منقوش می‌پوشاند (تصویر ۲۸) و هر قوس به فرمان خشایارشا دارای کتیبه‌ای بود با این مضمون که پدرش داریوش چیزهای زیبایی زیادی ساخته و او بر آن ساخته‌ها چیزهای زیبایی دیگری افزوده است. برای اثبات این که آپادانا را واقعاً داریوش ساخته سند محکمی در دست است. ف. کُرفتر^۴ معمار حفاری‌های تخت جمشید، که بسیاری از بازسازی‌های خوب، (مثلاً: تصویرهای ۳۹، ۹۳ و ۹۸) را مدیون او هستیم، در روزهای ۱۸ و ۲۰ سپتامبر ۱۹۳۳ در برج‌های شمال شرقی و جنوب شرقی، یعنی برج‌هایی که جبهه‌ی اصلی بنا را تشکیل می‌دهد،

1. Schmidt, I, 7 g

2. Balawat

۳. مثلاً معبد ازیده (Ezida) در بَرسِپه (Borsippa). همان معبدی که از آن آستانه‌ای برنزی با نقش گل میخ به دست آمده است.

4. F. Krefter



تصویر ۲۴. داریوش در حال به حضور پذیرفتن هیئت‌های نمایندگی (نگاره‌ی معروف به نگاره‌ی خزانه).
این نگاره نخست در مرکز نگاره‌ی بزرگ پلکان شرقی آپادانا قرار داشت

«سنگ بنای» داریوش را به صورت سندی سیمین و زرین به بزرگی ۳۳ در ۳۳ سانتی‌متر، یعنی درست به اندازه‌ی همه‌ی آجرهای بنا، در محفظه‌ای سنگی پیدا کرد (تصویر رنگی ۱۱). متن این سند به فارسی باستان، عیلامی و بابلی است و خط لوح زرین خوش‌تر از خط سیمین است. در این لوح می‌خوانیم:

«داریوش شاه بزرگ، شاه شاهان، شاه کشورها، پسر ویشتاسپ هخامنشی.
داریوش شاه می‌گوید: این کشوری که من دارم، از سرزمین سکاهاى آن سوی
سغد تا حبشه، از هند تا سپارت (سارد، لیدی) را اهورامزدا، بزرگ‌ترین
خدایان به من ارزانی داشت. اهورامزدا مرا و شاهنشاهی مرا بپایاد.»
در این جا داریوش فقط به مرزهای شاهنشاهی بزرگ‌اش اشاره می‌کند و

خواهان پشتیبانی اهورامزدا برای خود و خاندان‌اش است. از خود ساختمان که «سنگ بنا» متعلق به آن است اصلاً سخنی به میان نمی‌آید. شاید این سکوت ناشی از آن باشد که داریوش بنای آپادانا را مظهر فرمان‌روایی، مرکز شاهنشاهی و تجسم و تبلور عالی قدرت‌اش می‌دانست.

ب. پلکان شرقی : از سنگ نگاره‌های پلکان شرقی آپادانا نیز به وضوح پیداست که داریوش عرض اندام آپادانا را تسجیل حکومت خود می‌داند. ظاهراً داریوش وقتی به فکر ساخت پلکان شرقی می‌افتد که بنای آپادانا را می‌ساخته‌اند. اینک مسلم شده که وجود این پلکان ناشی از تغییری بوده که در برنامه‌های داریوش پیش آمده است. در حقیقت اجرای پلکان شرقی به خاطر نمایش یک رویداد استثنایی و تکرار نشدنی است. در مرکز پلکان چهار پاگردی (هر جناح دو پاگرد)، داریوش در حالی که ولی‌عهدش را کنار خویش دارد (تصویر ۴۴ و ۴۹) بر تخت جلوس کرده، پاهای‌اش را روی کرسی مخصوص نهاده، در دست راست دبوسی دارد که به سمت پایین نازک می‌شود و دسته‌ای گرد در بالا دارد (تصویر ۴۵). حتماً این دبوس از فلزی قیمتی، شاید طلا، بوده است. در دست چپ شاه گل نیلوفری با دو غنچه است. ولی‌عهد نیز نظیر این گل را، که فقط در تصویر این پدر و پسر آمده، در دست دارد. گل نیلوفر در نگاره‌های تخت جمشید فراوان است ولی نه همراه با دو غنچه. شاه و ولی‌عهد لباس درباری هخامنشی بر تن دارند، که در بحث کلی لباس (بخش ۵، فصل ۵) با دقت بیش‌تری به آن خواهیم پرداخت. جامه‌دار شاه نیز، که پشت سر ولی‌عهد ایستاده، همین لباس را بر تن دارد و سرپوش‌اش یک به اصطلاح باشلق است (تصویر ۴۶). این کلاه، کلاه معمول سواران ایرانی بود. به هنگام تاخت در صحرا و کویر شن با این باشلق می‌توان تمام سر و مقابل دهان و بینی را پوشاند و تنها چشم‌ها را آزاد گذارد. همه‌ی خدمه‌ی درون دربار، مخصوصاً آن‌هایی که سر و کارشان با غذا بود، چنین باشلق‌هایی بر سر می‌گذارند، تا آن را روی دهان بکشند و مانع شوند که نفَس‌شان خوراکی یا آشامیدنی را آلوده کند. (تصویر رنگی ۲۸، تصویر ۱۲۵).

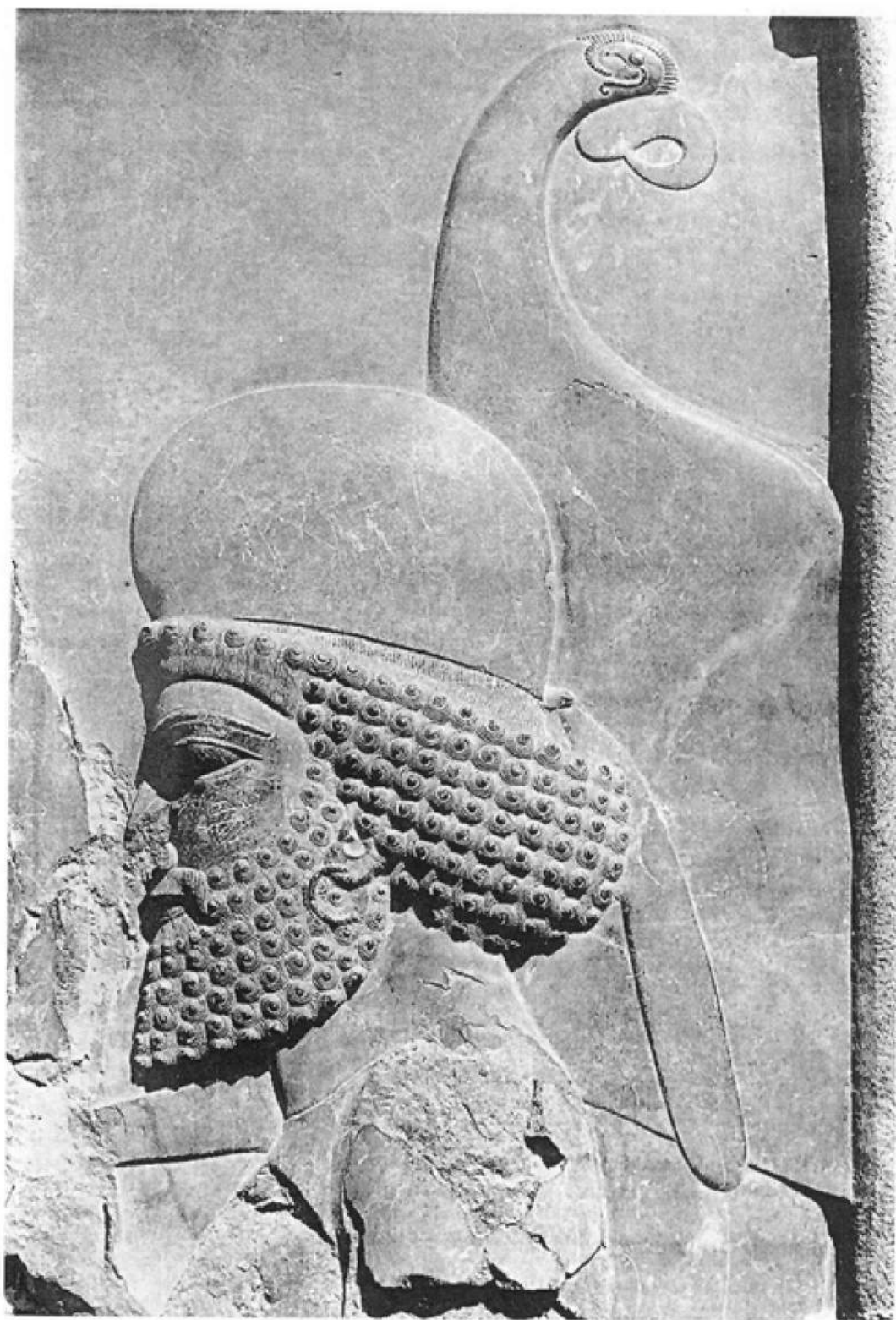
پس از جامه‌دار، اسلحه‌دار است که تیردان شاه را حمل می‌کند (تصویر ۴۷). این تیردان که برای حمل تیر و کمان به کار می‌رود، خاص ایرانی‌ها است. سگک بند چرمی تیردان، به شکل پای یک حیوان سم‌دار است. اسلحه‌دار شاه، علاوه



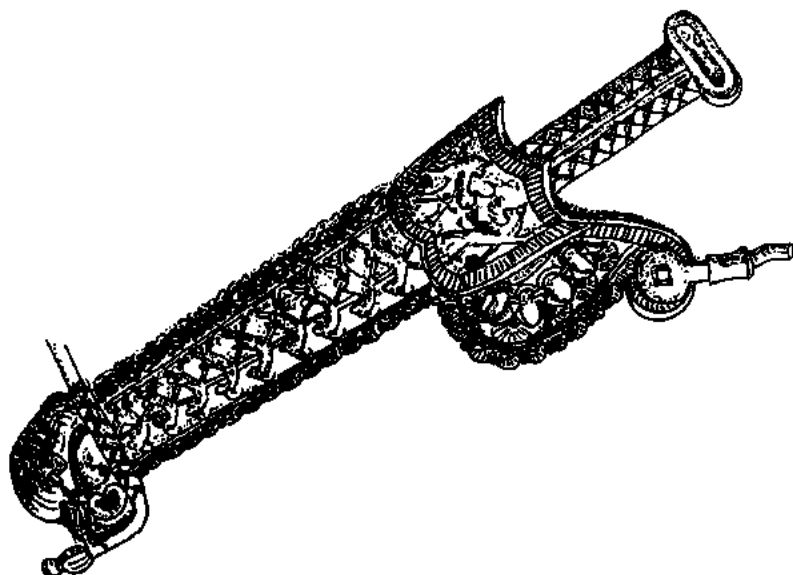
تصویر ۴۵. داریوش بر تخت، بخشی از نگاره‌ی تصویر ۴۴



تصویر ۴۶. جامه دار داریوش، بخشی از تصویر ۴۴



تصویر ۴۷. اسلحه دار داریوش با تیردان، بخشی از تصویر ۴۴



تصویر ۴۸. دشنه‌ی کوتاه (اکیناکه) داریوش برکمر اسلحه‌دار (از نگاره‌ی جبهه‌ی شمالی)

بر تیردان، «اکیناکه» دشنه‌ی کوتاه شاه را، که غلافی زرین و مزین دارد (تصویر ۴۸)، بر کمر بسته و تبرزین شاه را در دست دارد. تیغ تبرزین از دهان پرنده‌ای اردک مانند بیرون زده است (تصویر ۱۸۵).^۱

فرنگه رییس تشریفات مقابل شاه ایستاده و دو عود سوز میان او و شاه فاصله انداخته است. فرنگه دست‌اش را مقابل دهان گرفته تا مبادا نفس‌اش مزاحم شاه شود.^۲ او که حالتی کرنش مانند به علامت گوش به فرمانی دارد، در حال عرض گزارشی است (تصویر ۱۷، ۴۴).

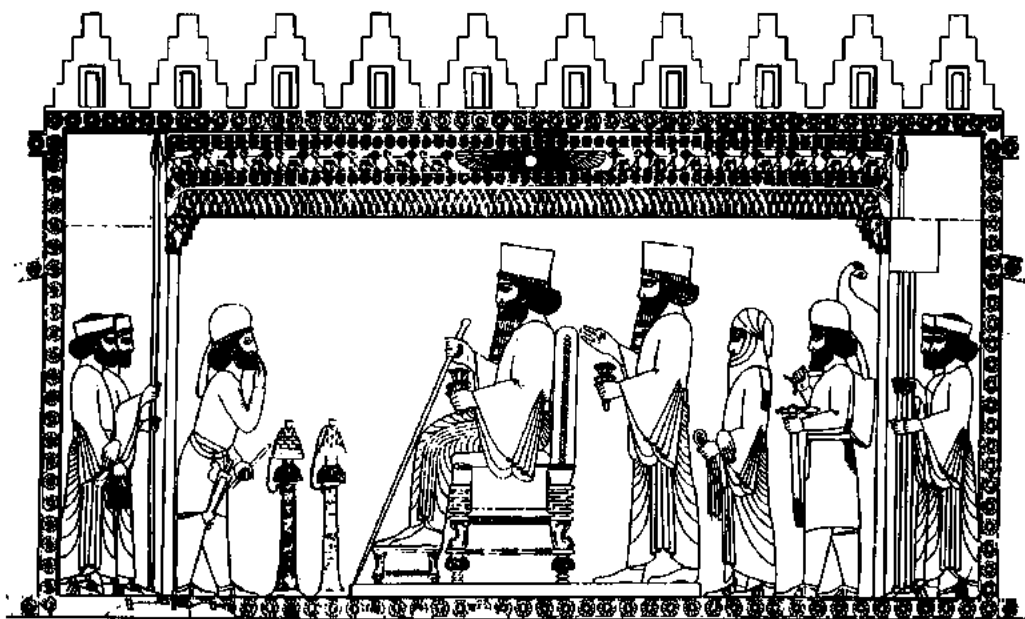
همه‌ی افرادی که شرح‌شان گذشت در زیر یک برآمدگی سایبان مانند بسیار پرکار، که در قسمت بالای نگاره ساخته شده، قرار دارند (تصویر ۴۹). از دو سوی ردیف میانی این برآمدگی ردیفی از شیر به سمت نقش خورشید بال‌دار در مرکز سایبان در حال حرکت‌اند. در تخت جمشید اغلب به نقش این شیر برمی‌خوریم. تمام حاشیه‌ها با نیلوفر آبی محبوب هخامنشیان تزیین شده است. در قسمت پایین صف

۱. نگاره‌ی اسلحه‌دار در جبهه‌ی شمالی آپادانا که بعداً ساخته شده، سالم‌تر مانده است. در این جا چون اسلحه‌دار به طرف دیگر نگاه می‌کند، تمام جزئیات اسلحه به چشم می‌خورد.
۲. به پانزشت شماره ۳ صفحه ۲۳ رجوع شود. با توجه به حالت کرنش رییس تشریفات، بسیار محتمل است که این حرکت نوعی عرض ادب و کسب اجازه برای آغاز سخن بوده باشد. (وبراستار)

شیرها توری آویزان است که دو انتهای آن به صورت یک گره تزئینی درآمد. در هر سمت سایبان دو نگهبان نیزه دار ایستاده‌اند. در دست نگهبان سمت چپ سطلی به چشم می‌خورد که احتمالاً محتوای آن ذغال مورد نیاز عودسوزهایی است که باید همواره افروخته باشد. بدنه‌ی سطل دارای شیارهایی افقی است. این شیارها در هنر هخامنشی برای تزئین ظروف و مخصوصاً ظروف فلزی بسیار متداول بوده‌است. (تصویر ۷۲، ۱۲۰، ۱۲۱، ۱۴۰، تصویر رنگی ۲۲).

اینک باید دید که چرا شاه در این جا، در این فضای رسمی و آیینی جلوس کرده است: برای این که هیئت‌های نمایندگی همه‌ی کشورهای شاهنشاهی بزرگ خود را، که به‌ترین هدیه‌های سرزمین‌های خویش را برای تقدیم به وی همراه آورده‌اند، به حضور بپذیرد. رییس تشریفات در حالتی است که گویا می‌خواهد حضور همه‌ی نمایندگان را به اطلاع برساند. نگاره‌ی نماینده‌گان در سه ردیف مطابق، بدنه‌ی پلکان را پوشانده، که در صفی طولانی از سمت جنوب به شاه نزدیک می‌شوند. مهم‌ترین هیئت‌های نمایندگی پیشاپیش قرار دارند (تصویر رنگی ۱۲ و ۱۳). مجلس با مادی‌ها و عیلامی‌ها در ردیف بالا آغاز می‌شود (تصویر ۵۰، ۵۱) و فضای میانی را، که به علت انحنای پلکان کوچک است، بابلی‌ها گرفته‌اند. (تصویر ۶۰) پیش از بابلی‌ها ارمنی‌ها نقش شده‌اند (تصویر ۵۸)، که در حقیقت جای‌شان در ردیف پایین‌تر بود که با لیدیایی‌ها (تصویر ۶۶)، مهم‌ترین و ثروتمندترین قوم منطقه‌ی غرب امپراتوری را تشکیل می‌دادند. پیشاپیش هر هیئت، یک کارمند دربار، یک در میان، با لباس سواران ایرانی و یا لباس درباریان هخامنشی، با گرفتن دست اولین نفر، تمامی هیئت را راهنمایی می‌کند.

مادی‌ها لباس سواران ایرانی، یعنی ردایی آستین بلند با شلوار و کمربند پوشیده‌اند و سرپرست‌شان زیر کمربند یک اکیناکه [دشنه] فرو برده است (تصویر ۵۰). سرپوش‌شان باشلقی است که در بالا سه برآمدگی دارد و لبه‌های‌اش از موهای پشت سر تا دهان را می‌پوشاند. فقط فرماندهی آن‌هاست که به جای باشلق کلاه مدور دنباله‌دار به سردارد. به این کلاه در تخت جمشید به فراوانی برمی‌خوریم. در بخش مربوط به لباس (فصل ۵، بخش ۵) باز هم به این کلاه خواهیم پرداخت. هدیه‌ی مادی‌ها کوزه‌ای با دو پیاله، اکیناکه‌ای با غلاف و دو جفت حلقه‌ی بازوست. دو انتهای این حلقه‌ها شبیه سر یک حیوان است. سبک همه‌ی این اشیاء، که مطمئناً از فلزی گران بها ساخته شده، سبک خاص هخامنشی است که مادی‌ها به استادی در



تصویر ۴۹. بازسازی کامل نگاردهی داریوش بر تخت (از تصویر ۴۴)



تصویر ۵۰. همیت نمایندگی مادی‌ها



تصویر ۵۱. هنیت نمایندگی عیلامی‌ها

ساخت آن شهرت داشتند. داریوش در سنگ نبشته‌ی ساختمان خود در شوش مادی‌ها را زرگر می‌نامد. دو نماینده‌ی دیگر هیئت لباسی آستین‌دار و یک شنل، که خاص سواران ایرانی است و اصطلاحاً «کندیس»^۱ نامیده می‌شود، روی دست حمل می‌کنند. مشخصه‌ی این لباس آستین‌های باریک آن است که دست‌ها را نمی‌توان وارد آن کرد. این آستین‌ها از شانه‌ی لباس به پایین آویزان است. نفر آخر شلوار این لباس را حمل می‌کند.

عیلامی‌ها لباس بلندی با دامن «دراپه» بر تن دارند (تصویر ۵۱ و ۵۲). این همان لباسی است که الگوی لباس درباری پارس‌ها قرار گرفته است. در پای عیلامی‌ها چکمه‌ای است با شش جفت سوراخ برای بند و دور سر نواری بسته‌اند که در پشت گره می‌خورد. عیلامی‌ها دو کمان همراه آورده‌اند، که سرهای آن به کله‌ی یک اردک ختم می‌شود، به اضافه‌ی دو دشنه، مانند دشنه‌هایی که پارس‌ها زیر کمر لباس خود فرو می‌کنند (تصویر ۱۸۶) و بالاخره شیر ماده‌ای با دو بچه به عنوان هدیه به همراه می‌کشند (تصویر ۵۲). شیر مادر سرش را برگردانده و با نگرانی به بچه‌هایش نگاه می‌کند. شیرها برای پردیس^۲، پارک شکارشاهی در نظر گرفته شده‌اند (نک: فصل ۸، بخش ۱). در حقیقت شیرها بایستی در قفس باشند، اما طراح هنرمند نگاره، به دلایل هنری، شیر را آزاد گذاشته و فقط قلاده‌اش را به دست یک نگهبان داده است.

پس از عیلامی‌ها پارتی‌ها قرار دارند (تصویر ۵۳). این‌ها از شمال شاهنشاهی و کرانه‌های جنوبی دریای خزر می‌آیند (تصویر ۲). پارتی‌ها هم برتن لباس سواران ایرانی دارند و چکمه‌هایی صاف به پا کرده‌اند. سرپرست گروه حتی یک ردا بردوش

۱. kandys

۲. فارسی دستان: paradaitha

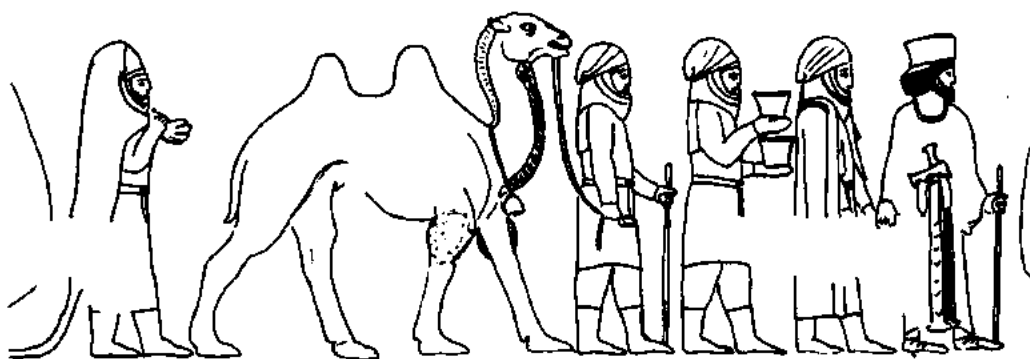


تصویر ۵۲. عیلامی‌ها در حال حمل یک شیر با بچه‌های اش (بختی از تصویر ۵۱)

انداخته و اعضای گروه سرهای‌شان را مانند جامه دار شاه، با باشلق پیچیده‌اند (تصویر ۴۶). هدیه‌ی پارتی‌ها هم دو پیاله است با یک شتر دوکوهانه‌ی بلخی و یک پوست شیر.

به دنبال پارتی‌ها آریایی‌ها روان‌اند (تصویر ۵۴)، که از شرق شاهنشاهی، حوالی هرات، می‌آیند (تصویر ۲). هدایای‌شان تقریباً شبیه هدایای پارتی‌ها است. شکل پیاله‌های‌شان متفاوت است و لباس‌هایی مخصوص دارند. مثلاً باشلق‌های‌شان را سه بار به دور سر پیچیده‌اند. شلوارشان در حوالی زانو پف برداشته و انتهای آن روی چکمه‌ها افتاده است. به نظر می‌آید که لبه‌ی پاچه‌ی شلوار با یک نوار مغزی که سر آن بیرون زده، بسته شده باشد.

نقش مربوط به هیئت بعدی متأسفانه به شدت آسیب دیده (تصویر ۵۵) و از ریشه‌های قسمت پایین لباس‌ها می‌توان گمان کرد که مربوط به هیئت مصری است. نگاره‌ی نبشته‌دار یک مصری در آرامگاه داریوش در نقش رستم یک چنین لباسی بر تن دارد. از هدایای اینان فقط پای قوی یک گاو نر قابل بازشناسی است.



تصویر ۵۲. هئیت نمایندگی پارسی‌ها



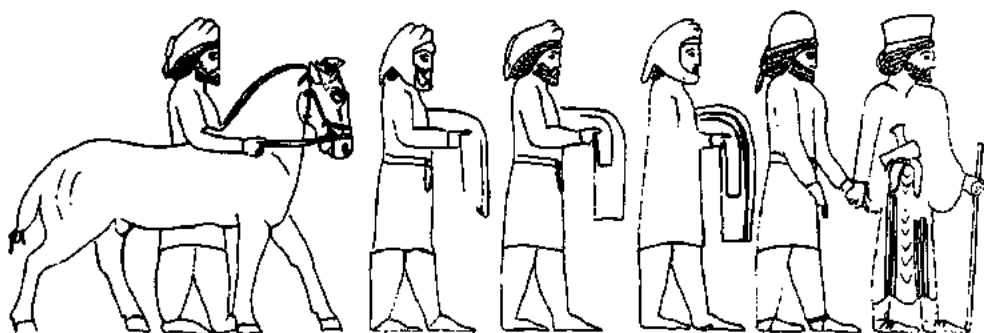
تصویر ۵۴. هئیت نمایندگی آریایی‌ها



تصویر ۵۵. هئیت نمایندگی مصری‌ها (قسمت بالای نگاره از میان رفته است)



تصویر ۵۶ . هئیت نمایندگی بلخی‌ها



تصویر ۵۷ . هئیت نمایندگی اسه‌گرتی‌ها



تصویر ۵۸ . هئیت نمایندگی ارمنی‌ها

در عوض نقش گروه بلخی بسیار سالم مانده است (تصویر ۵۶). بلخی‌ها هم مانند همسایگان‌شان، پارتی‌ها و آریایی‌ها، شتری دوکوهان و پیاله و کاسه همراه آورده‌اند. لباس‌شان مانند لباس مادی‌ها است، اما شلووارهای بلندشان کمی گشادتر دوخته شده، کلاه کوچکی بر سر دارند و موهای‌شان را با توری در پشت سر جمع کرده‌اند.^۱

گروه پایانی این ردیف، هیئت دیگری است با لباس سواران ایرانی. برخی مانند اعضای هیئت مادی و بعضی دیگر مانند هیئت ارمنی (تصویر ۵۷). سرپرست گروه کلاه گردی دارد مانند سرپرست گروه مادی. هدیه‌ی همراه این‌ها یک دست کامل لباس سواران ایرانی یعنی شتل، ردای آستین بلند و شلوار است به اضافه‌ی یک اسب. اسبی است زیبا و تیمار شده، کاکلی بر پیشانی دارد و دمش را به رسم هخامنشیان بسته‌اند. شاید این گروه آسه‌گرته‌ها باشند. چرا که لباس اسه‌گرته‌ی، چیسَنُجَمَه^۲، پنجمین نفر از «شاهان دروغین» مقابل شاه در سنگ نگاره‌ی بیستون قابل مقایسه با لباس این گروه است. البته اسه‌گرته‌ی بیستون بدون کلاه است (تصویر ۵).

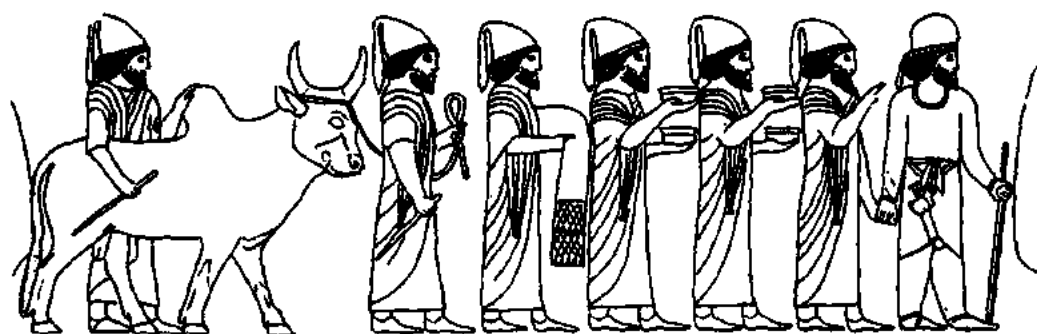
در بخش کوچک و مایل از ردیف میانی، به طوری که در بالا اشاره شد، هیئت ارمنی نقش شده است (تصویر ۵۸). ارمنی‌ها هم لباسی شبیه لباس مادی‌ها بر تن دارند، اما باشلق خود را از گونه‌های‌شان عقب زده، پشت سر روی هم انداخته‌اند. این‌ها هم اسب و کوزه‌ای بسیار زیبا هدیه آورده‌اند (تصویر ۵۹). دسته‌های این کوزه از پیکر جانوری افسانه‌ای است که سر خود را به پشت برگردانده و بدن پیکر سمت راست به جای لوله‌ی کوزه عمل می‌کند (تصویر ۱۲۶ - ۱۲۸).

در نخستین فضای بزرگ ردیف میانی بابلی‌ها قرار دارند (تصویر ۶۰). کلاه این‌ها رو به بالا تیز می‌شود و دارای منگوله و یا آویزی بلند است. از شانه‌ی سمت راست ردای بابلی‌ها زائده‌ای گره‌دار آویزان است. در هر دست نفر دوم و سوم گروه کاسه‌ای است نه چندان گود و نفر چهارم گروه شالی بلند با ریشه‌های تاب‌دار حمل می‌کند. بافت ریش این شال بیننده را به یاد برآمدگی ساییان مانند نگاره‌ی شاه در مرکز پلکان می‌اندازد (تصویر ۴۹). جز این‌ها، بابلی‌ها می‌خواهند یک گاو کوهان دار به شاه هدیه کنند.

سوری‌ها که از پس بابلی‌ها حرکت می‌کنند (تصویر ۶۱) پیاله‌هایی زرین یا



تصویر ۵۹. غرابه‌ای که هئیت تمایندگی ارمنی‌ها همراه دارند (بخشی از تصویر ۵۸)



تصویر ۶۰ . هئیت نمایندگی بابلی ها



تصویر ۶۱ . هئیت نمایندگی سوری ها



تصویر ۶۲ . هئیت نمایندگی سکاها

سیمین همراه دارند با یک مشک ولباسی تا شده که به منظور مرتب ایستادن لباس در تن وزنه هایی از گوشه های آن آویخته اند و بالاخره دوقوچ درشت را همراه می کشند (تصویر رنگی ۱۳).

هیئت بعد به خاطر کلاه های نوک تیز جلب توجه می کند (تصویر ۶۲ و ۶۳). به خاطر فرم کلاه، ایرانیان زمان هخامنشیان به این ها «سکاهای تیزخود» می گفتند. این سکاهای از شرق دریای خزر (تصویر ۲) آمده اند و درسنگ نگاره، نماینده ی تمامی سکاهای هوم خوار که درمرز شمال شرقی شاهنشاهی، آن سوی آمو دریا و سیردریا می زیستند و چه سکاهای آن سوی دریای سیاه، معرفی می شوند. اشاره ی به سکاهای در سنگ نبشته ها با تأکید صورت می گیرد. هر سکایی یک اکیناکه دارد و اکیناکه ی رهبر گروه دارای غلافی زیبا است که انتهای اش به شکل یک جانور ساخته شده. سکاهای اسبی با زنگوله ای بر گردن، حلقه ی بازو و همچنین مانند اسگرتهای یک دست لباس کامل سواران ایرانی همراه آورده اند. در این تصویر شلوار سوارکاری در واقع نوعی «جوراب شلوازی» است.

صحنه ی بعدی به ئە ئە گودیان و گنداریان اختصاص دارد (تصویر ۶۴). چون لباس هردوگروه یکی است، استاد سنگ تراش آپادانا هردوگروه را با هم نمایش داده است. هدیه ی این ها گاو کوهان دار و نیزه و سپر است.

آخرین هیئت ردیف میانی سفدیان و خوارزمیان هستند که باز در یک فضای مشترک جاری شده اند (تصویر ۶۵). باشلق این ها با منگوله ای در قسمت پیشانی جلب توجه می کند. این ها به همراه خود اکیناکه، حلقه ی بازو، تبرزین و اسب هدیه آورده اند.

در نخستین بخش ردیف پایین، لیدیایی ها، مهم ترین قوم آسیای صغیر، ردیف شده اند (تصویر ۶۶ و ۶۷). کلاه لیدیایی ها کلاهی بسیار غریب است که لبه اش به طرف بالا لوله شده و منگوله ای کوچک در پشت سر دارد. این ها کوزه هایی از طلا یا نقره شبیه کوزه های ارمنی ها به همراه دارند که در نیمه ی پایین بدنه ی آن شیارهای عمودی فراوانی است. این هیئت نیز جام، گلدان و حلقه ی بازو هدیه آورده است. دوانتهای بازوبند به سر جانوران افسانه ای پایان می گیرد (تصویر رنگی ۲۷). علاوه بر این ها ازابیه ی اسب داری نیز جزو هدایا است. بر لیدیایی ها با نمایش هدیه های شان نیز تأکید شده است.

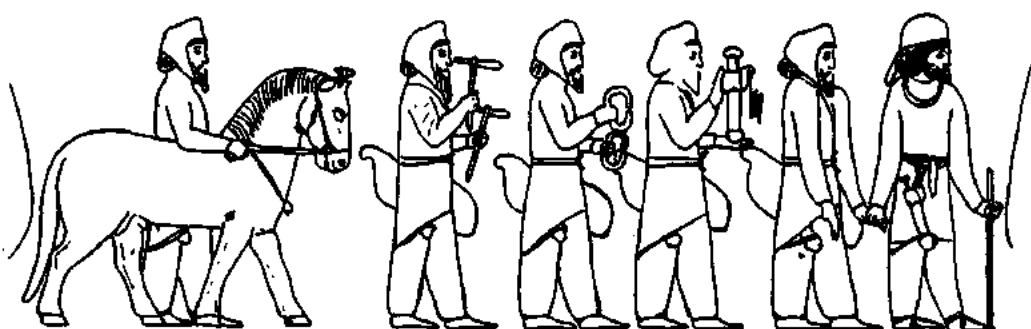
کاپادوکیه ای ها پشت لیدیایی ها قرار دارند (تصویر ۶۸) و لباس شان شبیه لباس



تصویر ۶۳. هئیت نمایندگی سکا‌های تیزخود در حال هدیه‌ی لباس سواران ایرانی
(بخشی از تصویر ۶۲)



تصویر ۶۴. هئیت نمایندگی سه تہ کوردیان و کنداری‌ها



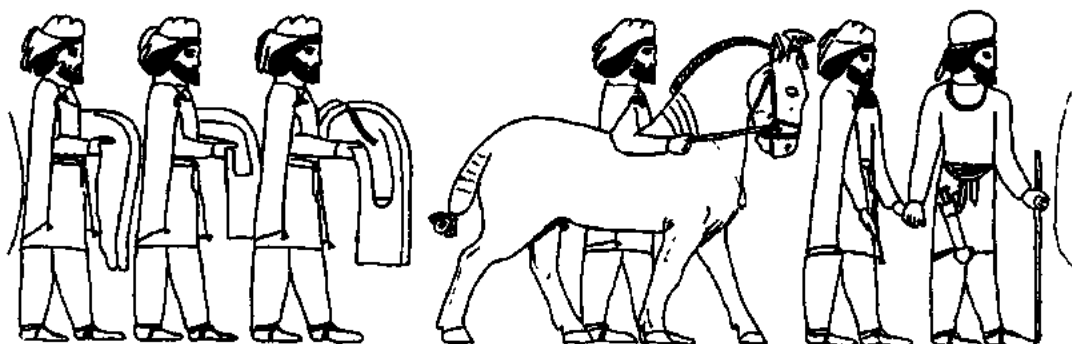
تصویر ۶۵. هئیت نمایندگی سغدی‌ها و خوارزمی‌ها



تصویر ۶۶. هئیت نمایندگی لیدیایی‌ها



نصویر ۶۷. ازابه ران لیبیی، زلف پشت گوش او به خوبی پیداست (بخشی از تصویر ۶۶)



تصویر ۶۸. هئیت نمایندگی کاپادوکیه ای‌ها



تصویر ۶۹. هئیت نمایندگی ایونی‌ها

ارمنی‌ها است. علاوه بر این شنلی کوتاه دارند که زیر شانه‌ی راست سنجاق شده است. هدیه‌ی این‌ها عبارت است از یک اسب و یک دست کامل لباس سواران ایرانی. هدیه‌ی ایونی‌ها کاسه و جام با نقش شیار مایل، یک قواره‌ی کامل پارچه و کلاف پشم است (تصویر ۶۹ و ۷۰).

زرنگیان و رخجی‌ها هم به خاطر همانندی لباس‌شان در کنار هم به تصویر کشیده شده‌اند (تصویر ۷۱ و ۷۲). شلوارهای کوتاه این‌ها جلب توجه می‌کند. جام‌ها و کاسه‌های همراه‌شان ساختی بسیار ظریف دارد. علاوه بر این‌ها یک شتر بلخی نیز با خود آورده‌اند.

در پایان این ردیف، هندی‌ها قرار گرفته‌اند که چون از گرمسیر می‌آیند، تنها یک لُنگ برتن دارند (تصویر ۷۳). نخستین حامل هدیه، چوبی افقی برشانه دارد (تصویر ۷۴) که از هرسر آن سبیدی آویخته است و درهرسبد دوکیسه‌ی سرپسته قرار دارد که لابد پودر طلای مشهور سند است. هندی‌ها یابویی نیز به همراه آورده‌اند.



تصویر ۷۰. یک نفر از اهالی ایونی در حال هدیه ی گلوله های
از پشم (بخشی از تصویر ۶۹)



نصویر ۷۱. هیئت نمایندگی زرنگی‌ها و رحجی‌ها

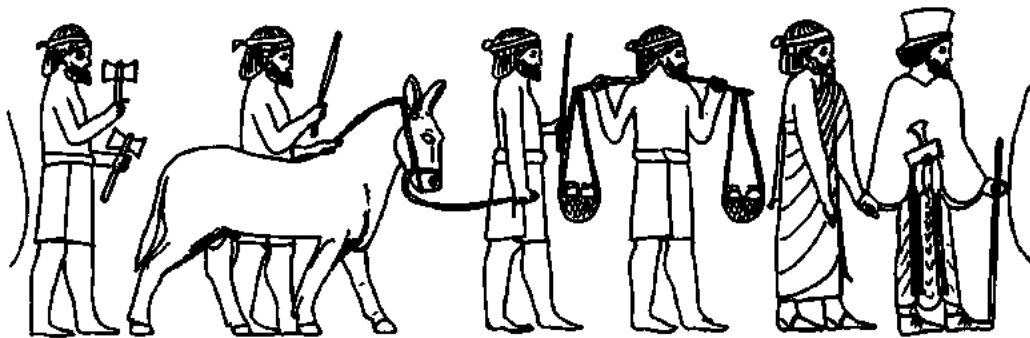
با نقش هندی‌ها ردیف طولانی نقش اغلب اقوام شاهنشاهی به پایان می‌رسد. بقیه‌ی ملل در بدنه‌ی منتهی‌الیه پلکان، جایی که پله به طرف بالا می‌رود، به تصویر کشیده شده‌اند (تصویر ۷۵). هدیه‌ی تراکیه‌ای‌ها سپر و اسب است (تصویر ۷۶ و ۷۷) و عرب‌ها لباس تا شده و جماز همراه دارند. ظاهراً بعد کاری‌ها هستند با سپر گرد، نیزه و گاو نر (تصویر ۷۸ و ۷۹). لیبیایی‌ها با قوچی که شاخ‌های پیچیده‌ی زیبا دارد و ارابه‌ای دو اسبه آمده‌اند. آخرین هیئت نمایندگی، یعنی حبشیان، به خاطر به انتها رسیدن پلکان و در نتیجه کوچک‌تر شدن سطح بدنه‌ی آن، با اندازه‌ای کوچک‌تر نقش شده‌اند. این‌ها گاوی حبشی آورده‌اند.

ترتیب قرارگرفتن این اقوام، اما با چند اختلاف کوچک، درست همان ترتیبی است که داریوش در آرامگاه خود، در نقش رستم (تصویر ۱۹۶) برمی‌شمارد. خلق‌های نام‌برده در آرامگاه عبارت‌اند از پارسی‌ها، مادی‌ها، عیلامی‌ها، پارتی‌ها، آریایی‌ها، بلخی‌ها، سغدی‌ها، خوارزمی‌ها، زرنگی‌ها، اسه‌گرده‌ها، گنداری‌ها، هندی‌ها، سکا‌های هوم‌خوار، سکا‌های تیزخود، آشوری‌ها، مصری‌ها، ارمنی‌ها، کاپادوکیه‌ای‌ها، ایونی‌ها، سکا‌های آن سوی دریا، تراکیه‌ای‌ها، ایونی‌های کلاه لاک پشتی، لیبیایی‌ها، حبشی‌ها، مکرانی‌ها و کاری‌ها.

با یک نگاه به نقش‌های پلکان آپادانا فوراً به اختلاف ترتیب اقوام در آرامگاه و در پلکان پی می‌بریم (تصویر ۸۰). سنگ‌نگاره‌ها تنها و فقط به منظور ارائه به تاریخ تهیه نشده، بل که در طرح آن‌ها به جنبه‌های هنری و کاربرد عناصر هماهنگ نیز توجه شده است. مثلاً در چند مورد که لباس و هدایای دو هیئت نمایندگی شبیه است، در ترتیب قرار گرفتن اقوام جا به جایی صورت گرفته است. برای نمونه در ردیف اول پارتی‌ها و آریایی‌ها، هر دو یک شتر همراه دارند. بنا بر فهرست، هیئت



تصویر ۷۲. زنانکی‌ها و رخجی‌ها در حال حمل پیاله‌های کران‌بها



تصویر ۷۲. هئیت نمایندگی هندی‌ها

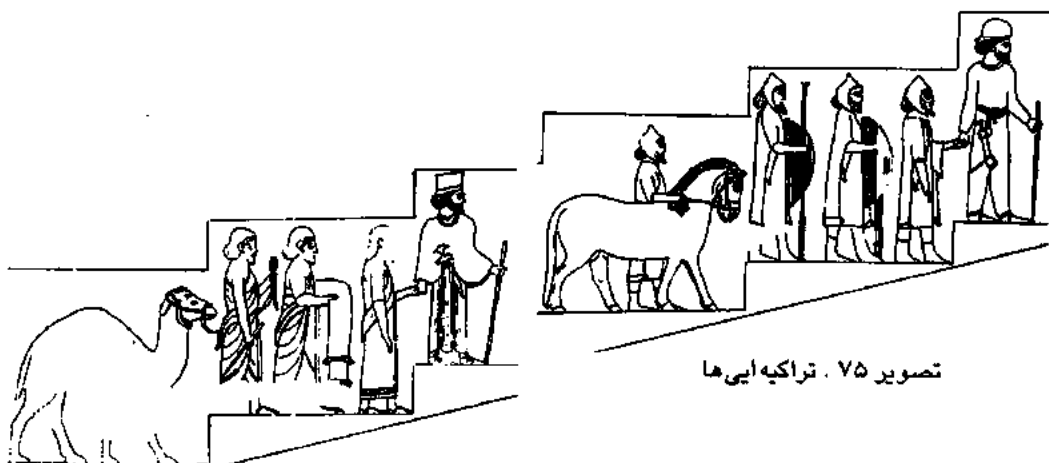
نمایندگی بعدی می‌بایستی بلخی‌ها باشند، اما چون آن‌ها نیز شتری همراه دارند، از این روی هنرمندان سنگ‌تراش، مصری‌ها را که درحقیقت جای‌شان پس از آشوری‌ها است، جلوتر کشیده‌اند تا به این ترتیب از یکنواختی ردیف شترداران بکاهند. همچنین میان تسغدی‌ها - خوارزمی‌ها، زرنگی‌ها - رخجی‌ها نیز فاصله افتاده است. چون زرنگی‌ها و رخجی‌ها از نظر لباس و به خاطر شتر همراه‌شان شباهت زیادی با بلخی‌ها دارند. به این ترتیب می‌توان گمان کرد که تقریباً فهرست اقوام نام‌برده در آرامگاه داریوش در اختیار هنرمند بوده است، اما او به ملاحظات هنری تغییراتی را لازم دانسته است.

این مهم می‌تواند در یافتن تاریخ ساخت پلکان به ما کمک کند، اما متأسفانه تاریخ ساخت آرامگاه داریوش در دست نیست. با توجه به نکته‌های مختلف می‌توان گمان کرد که داریوش بلافاصله پس از به دست گرفتن قدرت، ساخت آرامگاه خود را آغاز کرده باشد. بنا بر گزارش کتزیاس، پدر و مادر داریوش از آرامگاه او دیدن کرده بودند. بنا براین گزارش مغان می‌خواسته‌اند آنان را با طناب بالا بکشند، اما در حین بالا کشیدن با مشاهده‌ی یک مار از ترس طناب را رها می‌کنند و پدر و مادر داریوش در این حادثه جان می‌بازند. چون داریوش در سنگ نبشته‌ی خود در شوش از پدرش که زنده بود یاد می‌کند و پس از آن دیگر اشاره‌ای به او ندارد، بنا براین می‌توان تاریخ مرگ پدر داریوش را ۵۱۰ پ. م. تعیین کرد^۱. در هر حال به نظر می‌رسد که آرامگاه در اواخر سده‌ی ششم پ. م. آماده بوده است. بنا براین در همین زمان، در فصل مشترک سده‌های ششم و پنجم پ. م. بایستی طرح و ساخت پلکان

1. Hinz, I, 180 ff. mnit Anm. 42

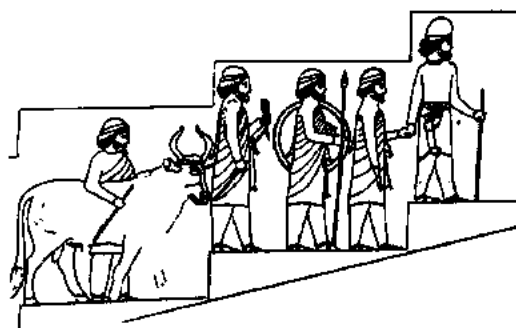


تصویر ۷۲. یک هندی از دره‌ی سفید در حال حمل خاکه طلا در سبد (بخشی از تصویر ۷۳)

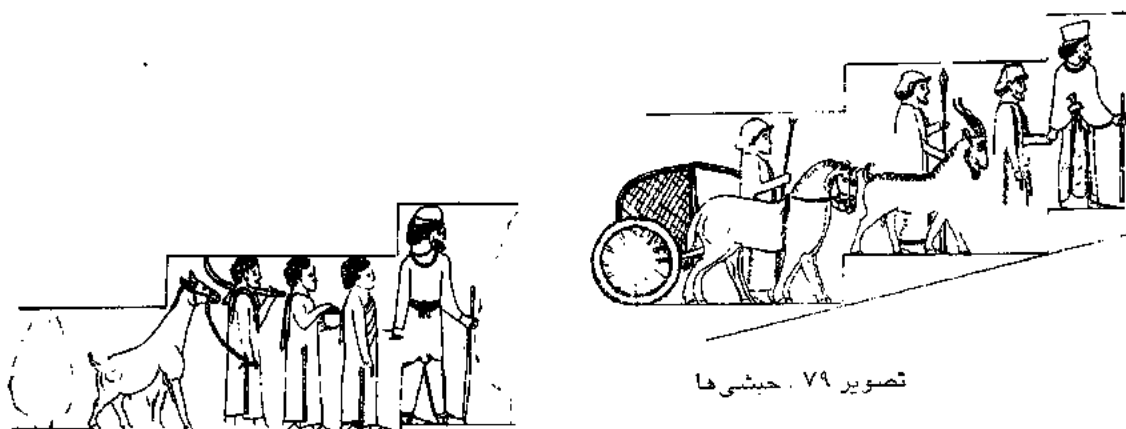


تصویر ۷۵. تراکیه ایی ها

تصویر ۷۶. عرب ها

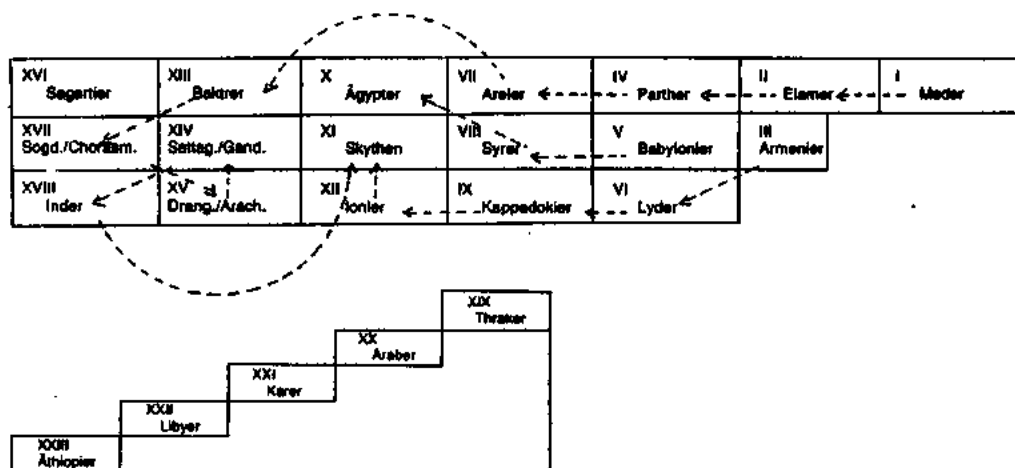


تصویر ۷۷. کاری ها



تصویر ۷۹. حبشی ها

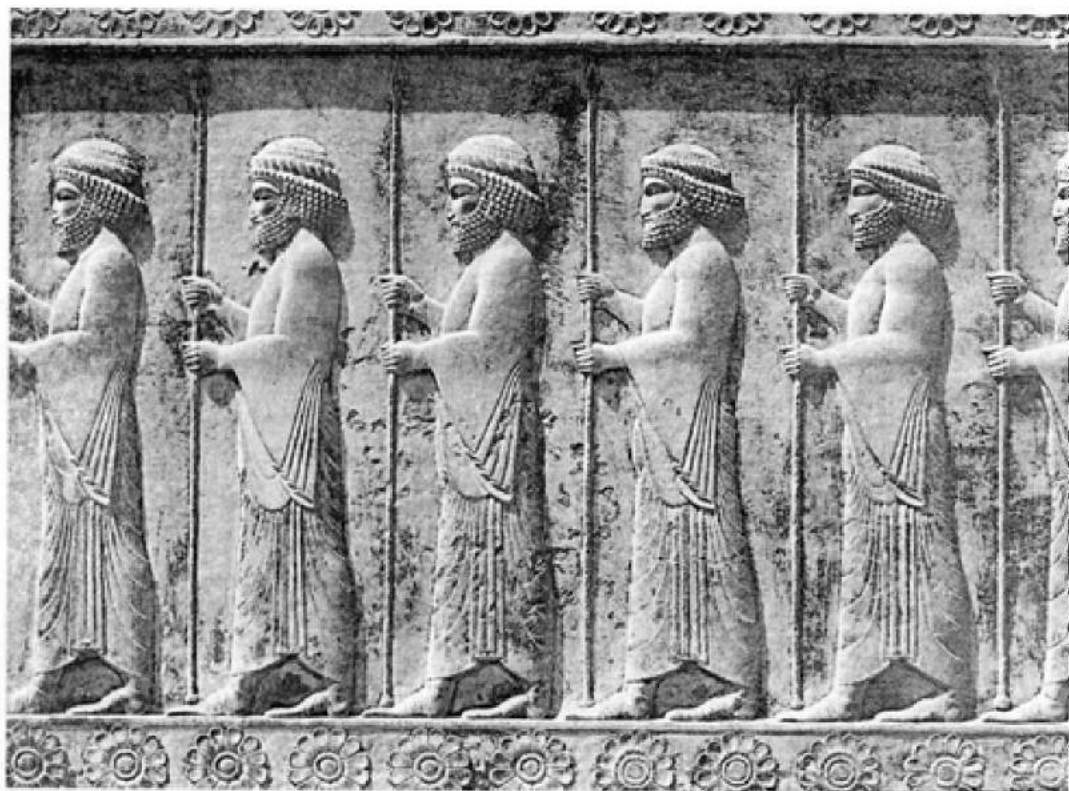
تصویر ۷۸. لینیایی ها



تصویر ۸۰. محل قرار گرفتن هیت‌های نمایندگی در نگاردهی آپادانا. فلش‌ها نشان می‌دهد نگاره‌های کدام هیت‌ها به سبب هم‌آهنگی هنری جابه‌جا شده است

انجام گرفته باشد.

شاید بتوان درباره‌ی پیشرفت کار ساختمان پلکان از لوح‌های دیوانی بهره گرفت. پیش از این یقین کردیم که علی‌القاعده رییس تشریفات پیوسته می‌بایست در دسترس و نزدیک شاه باشد. وقتی که شاه به شوش می‌رفت رییس تشریفات نیز بایستی با او همراه می‌بود و قائم مقام او کارهای دیوانی تخت جمشید را به عهده می‌گرفت. اینک می‌بینیم که در یک سال این قاعده نادیده گرفته شده است. از ماه سوم سال ۲۳ (۴۹۹ پ. م)، در حالی که داریوش در شوش بوده رییس تشریفات تا پایان سال در تخت جمشید به سر برده است. این اتفاق باید دلیل خاص و مهمی داشته باشد. شاید لازم بوده فرنکه با حضور خود در تخت جمشید به کارهای ساختمانی سرعت ببخشد. این حقیقت که درست در این سال دسته‌های زیادی از کارگران برای کار در تخت جمشید انتخاب شده‌اند، به این گمان قوت می‌بخشد. از کارگران سنگین‌کاری یاد می‌شود که لابد کارشان پاک‌سازی صفا و روی هم قراردادن قطعات بزرگ سنگ برای ساخت ستون‌ها بوده است. تنها در یک لوح (PF 1532) به ۲۴۵۴ مرد «آزاد» اشاره می‌شود که طی یک دستور به تخت جمشید احضار شده‌اند. بنا براین معلوم است که کار در تخت جمشید با تمام نیرو ادامه داشته است. با این که نمی‌دانیم که در این سال کار در چه مرحله‌ای بوده، می‌توان گمان کرد که مشغول ساخت بنای آپادانا بوده‌اند و یا شاید داریوش تصمیم به

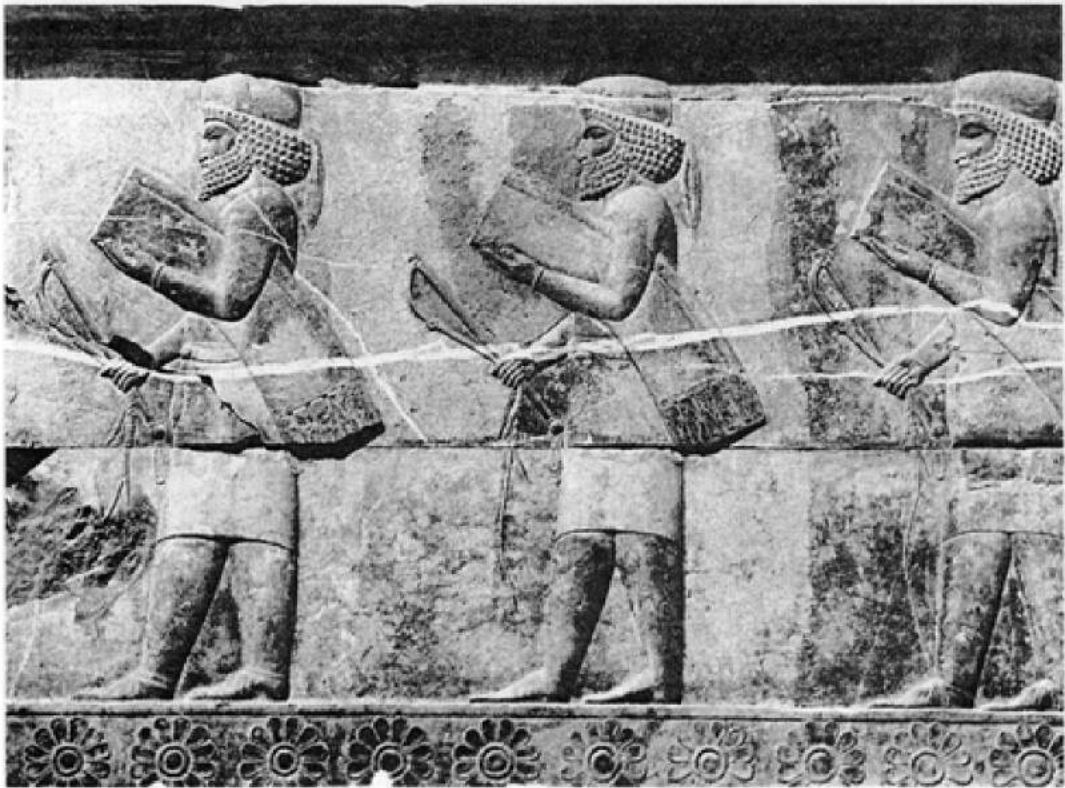


تصویر ۸۱. «سیب برها» سربازان گارد داریوش

اجرای همان نقشه‌ای گرفته بود که ساخت پلکان بی نظیرو پرنگاره‌ی شرقی را به بنا می افزود. طبیعی است که با این دگرگونی نیاز به کارگر نیز بیش تر می شد.

با این شرح کوتاه برمی گردیم به برنامه‌ی پلکان شرقی. داریوش در مرکز این پلکان (تصویر ۴۴ و ۴۹) بر تخت جلوس کرده و هیئت‌های نمایندگی اقوام مختلف شاهنشاهی‌اش را، که برای تقدیم به‌ترین هدایای خویش شتافته‌اند به حضور می‌پذیرد. نظیر این صحنه که در آن اقوام مختلف خراج خود را به شاه بر تخت نشسته تقدیم می‌کنند در هنر آشوری کم نیست؛ اما در آشور این نگاره‌ها همواره در ارتباط با جنگ و پیروزی است و کاملاً به وضوح نشان داده می‌شود که خراج دهندگان اسیران و شکست خوردگان یک جنگ‌اند. گاه رهبرشان روی پای شاه بر زمین افتاده، پیشانی‌اش را بر خاک می‌مالد و اسیران دیگر دست‌های‌شان را به نشانه‌ی التماس به سوی شکست دهنده‌شان دراز کرده‌اند.

اما صحنه‌ی نمایش اقوام مختلف شاهنشاهی در نگاره‌های آپادانا از نوعی دیگر است. در این جا هیئت‌های نمایندگی با شادی و آزادی پیش می‌روند و نشانی



تصویر ۸۲. فراش (فرش بر) داریوش. هر کدام قرش یا د... ریی ریر بغل و شلافی در دست دارند

از مغلوبیت و اجبار دیده نمی‌شود. نمایندگان در مقام مردان آزاد حتی اسلحه‌ی خود را همراه دارند. پرداخت صحنه‌ی نگاره کاملاً نو است و نمایندگان ملل به صورت میهمان تصویر شده‌اند. آرایش و پرداخت حجاری‌ها حکایت از برنامه‌ی کاملاً سنجیده‌ی شاه دارد. هر مدعوی که از پلکان بالا می‌رود ناگزیر است از برابر صف نمایندگان همه‌ی خلق‌های شاهنشاهی و در انتها از مقابل نگاره‌ی شاه که در مرکز پلکان بر تخت نشسته، بگذرد. در این حال احساس مدعو این است که خود یکی از افراد صف حاملان هدیه برای شاه است.

در نیمی از صحنه‌ی پشت سرشاه، از میانه‌ی پلکان به بعد، بدنه‌ی حجاری‌ها به ۳ قسمت تقسیم شده، که هر ۳ قسمت آن در اشغال گارد شاه است (تصویررنگی ۱۴). اینان گارد معروف به «سیب‌بر» [اناربر] اند؛ چون در حقیقت نیزه‌ی همه‌ی افراد گارد به اناری منتهی می‌شود که گویی برای جلوگیری از سقوط و آسیب انارها پای جلو را تکیه‌گاه نیزه‌ها کرده‌اند (تصویر ۸۱). در نیمه‌ی بعد و پشت سر گارد در

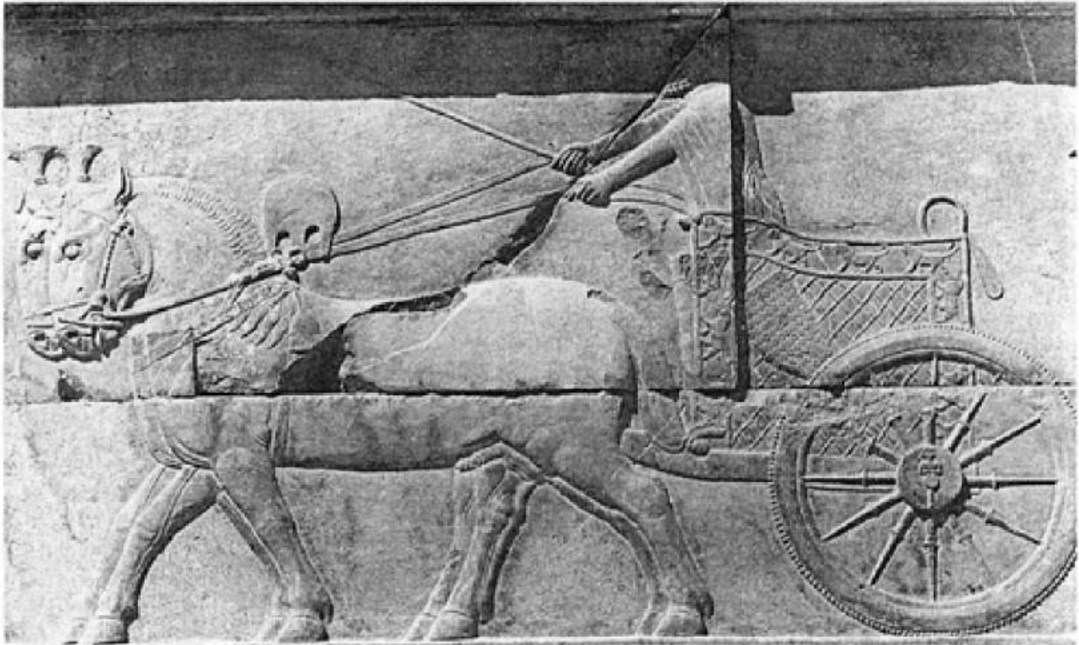


تصویر ۸۳. فراش یا صندلی زیرپایی شاه برای سوار شدن بر اسب

قسمت بالای تقسیم‌بندی ۳ گانه‌ی صحنه، خادمانی قرار دارند که در حال آماده‌باش دائمی، شاه را به هنگام بیرون رفتن از کاخ یا در سفر همراهی می‌کرده‌اند. سرپرست آن‌ها، به سبب اهمیت مقام، دبوسی در دست دارد و این می‌رساند که از ابواب جمعی رئیس تشریفات است. پشت سر او چهار فراش هر کدام با فرش یا نمد زینی^۱ به زیربغل و شلاقی در دست ایستاده‌اند (تصویر ۸۲ و ۸۳). نفر چهارم صندلی سیار شاه را نیز بردوش می‌کشد. شلاق‌ها نشان می‌دهد که این افراد نقش پلیس را هم داشته‌اند. اینان علاوه بر حمل اسباب راحتی شاه ظاهراً مسئول امنیت وی و همچنین نظارت و حفاظت از تدارکات سفر، فرش‌ها، چادرها و حصیرها نیز بوده‌اند^۲. ریاست این گروه همان سمت و مسئولیتی را دارد، که در زمان صفویه فراش‌باشی داشت. در همان ردیف به مرد دبوس به دست دیگری برمی‌خوریم که

۱. ظاهراً نقش حاشیه این نمادین‌ها نقش معمول برای این وسیله بوده است نک: B. Goldman, *Studia Iranica*, 13, 1, 1984, 7 ff.

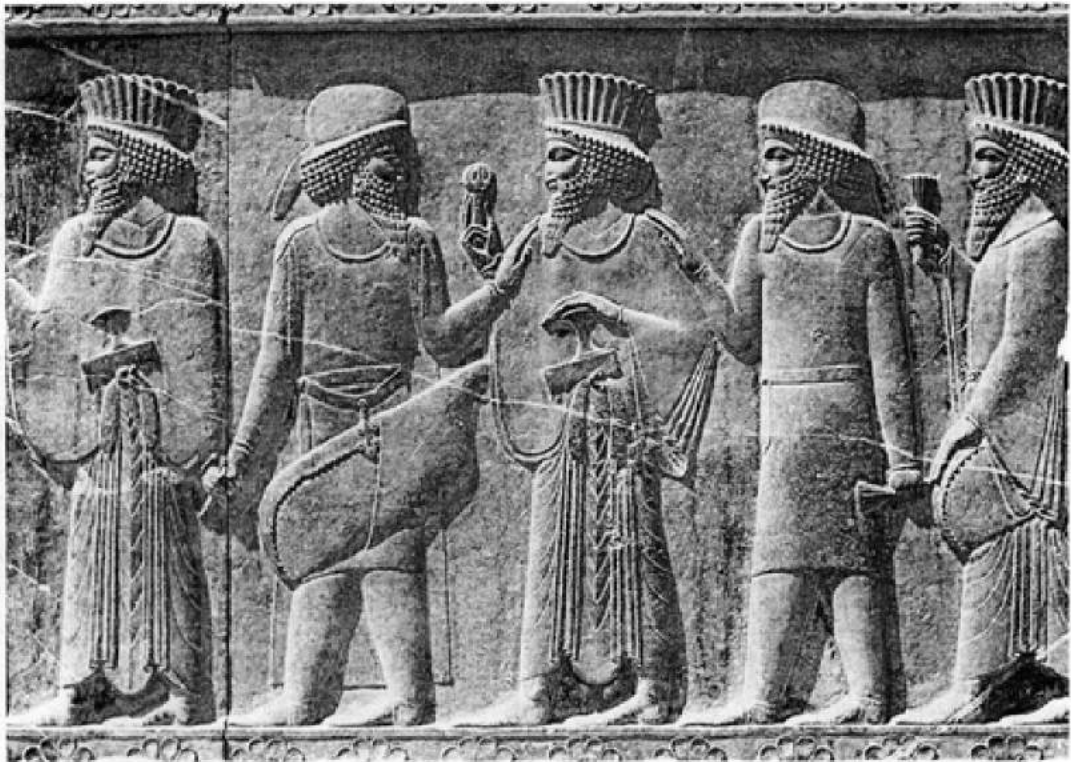
2. Hinz, *AiFF*, 67f.



تصویر ۸۴. ارابه‌ران شاه در حال آوردن ارابه‌ی شاه

مہترباشی دربار است. او سه مہتر و یک اسب به همراه دارد. انگلبرت کمپفر، پزشک آلمانی، که در سال ۱۶۸۴ سفری به اصفہان داشته، در گزارش خود از دربار ایران می‌نویسد که طبق رسوم، ہمیشہ برای شاه سه اسب مہیا بودہ، تا او یکی را برای سواری برگزیند. در نقوش انتہایی، کہ باز ہم رہبرشان دبوسی در دست و لباس ہخامنشی چین‌دار بر تن دارد، دو ارابه‌ی دو اسبہ همراه با ارابه‌ران نقش شدہ است. ظاہراً ارابه‌ی نخست کہ لبہ‌ی آن مزین بہ نواری از شیرہای در حال حرکت است برای شاه و ارابه‌ی دیگر برای ولی عہد بودہ است (تصویر ۸۴).

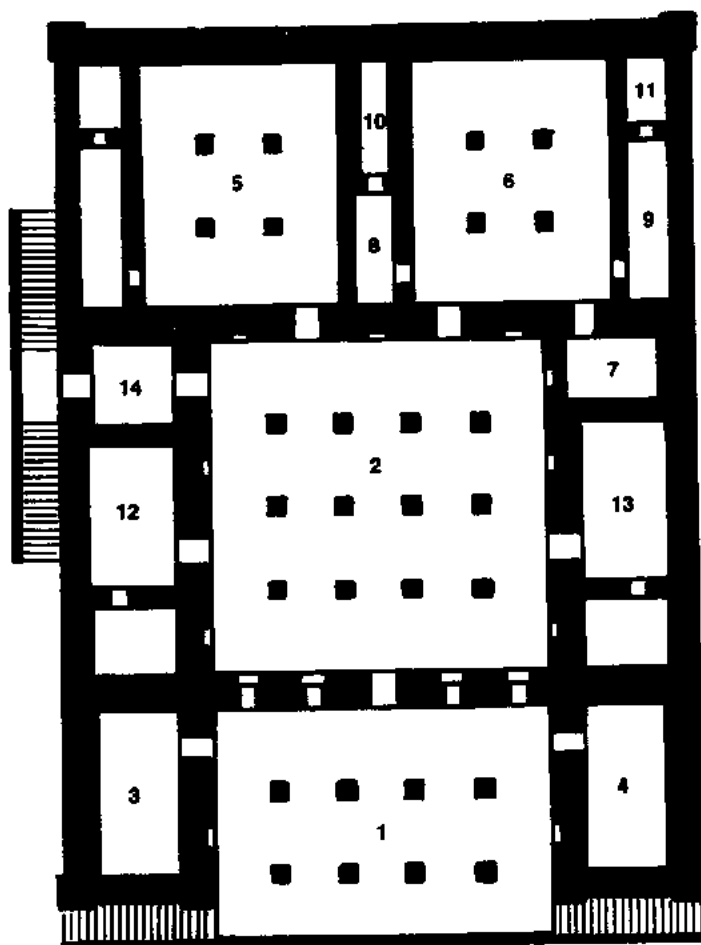
در ردیف‌های میانی و زیرین نگارہ، نجبا و کارمندان بلندپایہ‌ی شاہنشاهی ایران نشان دادہ شدہ‌اند (تصویر رنگی ۱۴). لباس اینان یک در میان لباس سواران ایرانی و لباس چین‌دار دربار ہخامنشی است. چنددرمیان یکی از اینان سرش را برگردانده، با شخص پشت سر خویش گفت و گو می‌کند (تصویر ۸۵). دست آن‌ها یا در دست نفر قبل و بعد است و یا این کہ روی شانہ‌ی نفر پیش از خود گذارده‌اند. ظاہراً ضرورت کاستن از یکنواختی نقوش سبب تغییر در حالت ایستادن شدہ است. صف بندی در حجاری‌ها ہدفمند است و گارد سلطنتی، نجبا و کارمندان، یا در حقیقت نگہبانان، سازمان دہندگان و مجریان اوامر حکومتی را نمایش می‌دہد. سنگ



تصویر ۸۵. نجبا و بلندپایگان پارسی (ستون‌های امپراتوری)

نگاره‌ی پلکان آپادانا بسیار سمبلیک است. در مرکز آن شاه و سازمان دربار، در پیش روی شاه نمایندگان خلق‌های تشکیل‌دهنده‌ی شاهنشاهی و در پشت سر مسئولان و نگهبانان این شاهنشاهی، در بنایی نقر شده است که خود بنا نماد عظمت این امپراطوری است. داریوش به هنگام طرح نقشه آپادانا به معنای واقعی کلمه تصویر یک «بنای دولتی» را در ذهن خود داشته است. نگاره‌ی آرامگاه او نیز با چنین اندیشه و انگیزه‌ای برپا شده است. در این جا نمایندگان یک یک خلق‌ها، پایه‌های تخت داریوش را نگه داشته‌اند (تصویر ۱۹۶ و تصویر رنگی ۲۴). لیکن همین برداشت در سنگ نگاره‌ی آپادانا با ظرافت کامل طوری بیان شده که با موقعیت بنا هماهنگ باشد.

ب. کاخ اختصاصی داریوش : طبق نقشه‌ی داریوش، تالار بزرگ بار باید مهم‌ترین بنای صفه‌ی بزرگ تخت جمشید و در واقع مظهر اقتدار شاهنشاهی بزرگ هخامنشی باشد. این بنا نماد دولت و فرمان‌روایی بود. اطراف تالار بار چنان فضای وسیعی داشت که ضمن ایجاد امکان برای تجمع و پذیرایی تعداد کثیری از مدعوین،



تصویر ۸۶. نقشه‌ی کاخ اختصاصی داریوش: ۱. ایوان ورودی جنوبی با دو پلکان؛ ۲. تالار میانی؛ ۳ و ۴. اتاق نگهبانی؛ ۵ و ۶. اتاق‌های کار و استراحت شاه در جبهه‌ی شمالی؛ ۷ و ۸ و ۹ و ۱۰ و ۱۱. اتاق‌های جانبی تالار شماره‌ی ۱۲ و ۱۳. اتاق‌های بزرگ کناره‌ی تالار مرکزی که در درگاه‌های هر کدام از آن‌ها پهلوانی در حال نبرد با حیوان افسانه‌ای نقر شده است؛ ۱۴. در ورودی جانبی در سمت غرب

مزاحمتی برای بنا فراهم نمی‌کرد. بر کرسی تخت جمشید علاوه بر آپادانا، در حاشیه‌ی جنوبی، کاخ اختصاصی و در جنوب شرقی، ساختمان خزانه به منزله‌ی جایگاه دیوان اداری عالی امپراتوری در نظر گرفته شده بود (تصویر ۲۴).

با وجودی که کاخ اختصاصی، به منظور تحت الشعاع قرار ندادن آپادانا نسبتاً کوچک ساخته شده، ولی با ۱۱۶۰ متر مساحت، با مقام شاه متناسب است و چیزی از عظمت شاهانه کم ندارد (تصویر ۸۶). کرسی اختصاصی آن که تا ۲/۵ متر ارتفاع دارد، آن را مثل نگینی برجسته کرده است. ایوان کاخ که بر تارک هشت ستون دو ردیفه استوار است (تصویر ۸۷)، روبه جنوب دارد (تصویر ۸۶/۱). دربخش میانی



تصویر ۸۷. چشم انداز جنوبی کاخ داریوش. قسمت جلو سکوی پلکان ورودی.

آرامگاه داریوش در نقش رستم (تصویر ۱۹۶ و ۱۹۷) نمای این کاخ، در زمان به سامانی و درست با مقیاس های اصلی نشان داده شده است. (نک: فصل ۹، بخش ۵). مرکز کاخ مربعی است با ۱۲ ستون در سه ردیف ۴ ستونه (تصویر ۲/۸۶). هر چند هنوز قاب درها، پنجره ها و گوشه های برجای مانده، تأثیر کوبنده ای بر دیدارکننده می گذارد، اما تمامی ستون ها به گونه ای از میان رفته که به سختی می توان به تصویر درستی از کاخ دست یافت. همه ی قطعات به جای مانده از سنگ ساخته شده و در حالی که هر پنجره ۲/۵ متر بلندی، ۲/۶۵ متر عرض و ۱/۵۰ متر عمق دارد، قاب پنجره ها گاه قطعه سنگ یکپارچه ای است. چنین قاب پنجره ای ۱۸ تن وزن دارد. قاب درها از قطعات بزرگ سنگ درست شده و هر درگاه نزدیک به ۷۵ تن وزن دارد. برای ساخت این درگاه ها نخست قطعات عظیم سنگ را کنار هم

نهاده و سپس در محل به طرح و شکل دل خواه تراشیده‌اند. محل تلاقی سنگ‌ها به استادی تمام مسطح شده و با رنگ سیاه چشم‌گیری می‌درخشد. جای شگفتی نیست که داریوش به دست‌آورد سنگ‌تراشان خود، در سنگ نبشته‌ی همه‌ی طاقچه‌ها و پنجره‌های تالار اصلی و ایوان بالیده است (تصویر رنگی ۱۵). حتی پنجره‌های میان تالار و ایوان از هر دو طرف دارای نبشته است. سنگ نبشته‌ی سه زبانی (DPC) جمعاً ۱۸ بار تکرار می‌شود: «اردستان [آستان / قاب سنگی در] سنگی را داریوش شاه کرده [ساخته]». همه جا متن فارسی باستان را در میانه‌ی قسمت بالا، متن عیلامی سمت چپ وسط و متن بابلی سمت راست پایین آمده است.

هر درگاه دارای دو نگاره است که در دو طرف به صورت تصویر آینه‌ای روبه‌روی هم قرار دارد. ظاهراً اتاق‌های دو طرف ایوان حمام یا دست‌شویی بوده است (تصویر ۸۶/۳، ۴). در هر درگاه این اتاق‌ها دو نگهبان نیزه‌دار ایستاده‌اند، که به بیرون درگاه، یعنی به ایوان، نگاه می‌کنند. در دست نفر اول هر درگاه، سپری بافته شده از چوب بید قرار دارد (قس: تصویر رنگی ۱۶).

در ورود به تالار اصلی با نگاره‌ی شاه مواجه می‌شویم که در حال ترک کاخ است. روی سر تاج طلای بلندی با لبه‌ای کنگره‌دار دارد و جعد مو، که روکشی از فلز داشته، به وضوح پیداست (تصویر ۸۸). از سوراخ‌های کوچکی که روی گردن و سینه و یا روی مچ شاه است معلوم می‌شود که او گردن‌بند و دست‌بند داشته است. دو ملازم، با قدی به مراتب کوچک‌تر، شاه را همراهی می‌کنند. در دست یکی از آن‌ها، که ریش دارد، یک چتر آفتابی است تا وقتی شاه کاخ را ترک می‌کند از تابش خورشید در امان باشد. ظاهراً این ملازم از نظر مقام از آن دیگری بالاتر است، زیرا که در هر دو درگاه پیش از آن دیگری قرار گرفته است. نفر دوم بدون ریش است، با یک دست مگس‌پرانی را روی سر شاه نگه داشته و روی دست دیگر حوله‌ای انداخته است. در هر طرف این نگاره یک نبشته‌ی سه زبانی وجود دارد. ترتیب این نبشته‌ها طوری است که متن فارسی از دو طرف، اولین نبشته‌ای است که شخص چه از چپ وارد شود و چه از راست، می‌تواند بخواند. متن عیلامی در وسط و متن بابلی رو به داخل است: «داریوش، شاه بزرگ، شاد شاهان، شاد کشورها، پسر ویشتاسپ هخامنشی این کاخ را ساخته است».

آن روزها هم مانند امروز داریوش به هر بیننده‌ای تفهیم می‌کند که تصاویر، نوشته‌ها و تمامی کاخ به فرمان او ساخته شده است. باید فراموش نکنیم که این

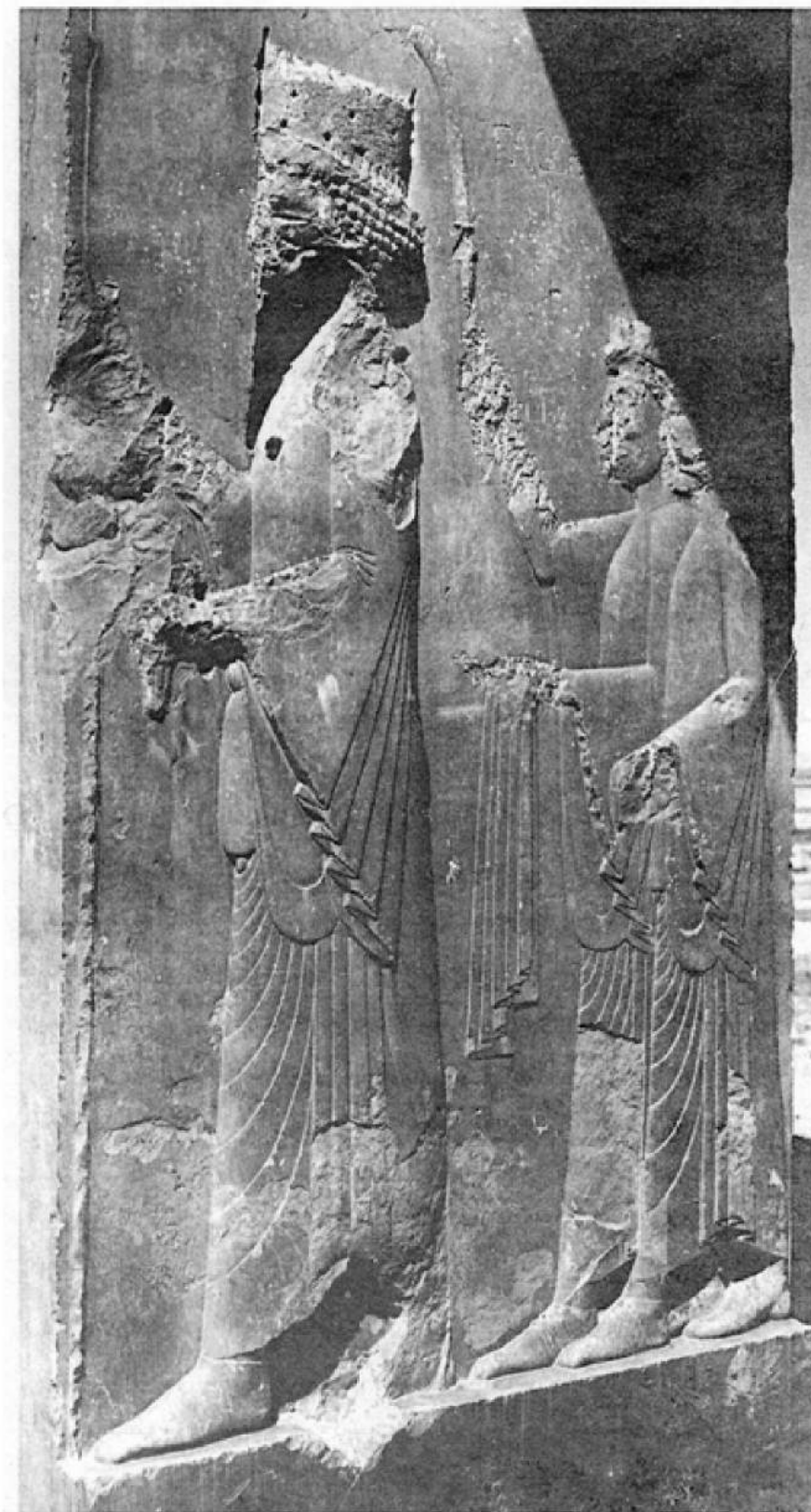


تصویر ۸۸. داریوش در حال ترک کاخ خود. ملازمی چتری آفتابی روی سر او گرفته است.
تاج شاه روکشی از ورق طلا داشته است. از سوراخ‌هایی که در نگاره تعبیه شده معلوم می‌شود
که شاه گردن بندی نیز بر گردن داشته است

نیشته، همان نیشته ای است که ف. گروته فند به کمک آن توانست برای نخستین بار خط میخی فارسی باستان را بازخواند (تصویر ۱۲).

از تالار اصلی، دو در به طرف شمال، به دو اتاق بزرگ که سقف هر کدام بر چهار ستون لمیده بود، گشوده می شود (تصویرهای ۸۶/۵، ۶). نگاره های هر دو در یکی است. دوباره با شاه روبه روییم که این بار در حال وارد شدن از اتاق های درونی به تالار است (تصویر ۸۹). در این جا هم جای گردن بند و دست بند به چشم می خورد و شاه تاجی بر سر دارد که در اصل پوششی از ورقه ی طلا داشته است. وجود شیاری مثلثی شکل روی چانه ی داریوش جلب توجه می کند. ظاهراً ریش شاه در این نگاره از جنس دیگری بوده است: از سفالی مخصوص به رنگ آبی مصری و یا حتی از سنگ لاجورد. در هنر هخامنشی رنگ آبی ریش بسیار مورد توجه بوده است و قطعات زیادی از آن در صدفی تخت جمشید پیدا شده است. شاه را همان ملازمان درگاه جنوبی همراهی می کنند. الا این که این جا در درون کاخ، نیازی به چتر آفتابی نیست. ملازم ریش دار - چون چتر ندارد - دست های اش را روی هم گذارده است. ظاهراً این ژست مخصوص همه ی خدمتکارانی است که در حال گوش به فرمانی بودند. در زمان شاهان بعدی هخامنشی به این رفتار بیش از پیش توجه می شود.

به اتاق های جبهه ی شمالی (تصویر ۸۶/۶) و چند اتاق جانبی آن توجه بیش تری شده. این اتاق های جانبی مجموعاً ۵ باب اند که به سه اتاق آن می توان مستقیماً راه یافت (تصویر ۸۶/۷، ۸، ۹). از هریک از اتاق های جانبی دری به سمت پستوی کوچکی گشوده می شود که در انتهای قسمت شمالی قرار دارد. (تصویر ۸۶/۱۰، ۱۱). در گاه های شرقی و غربی اتاق شماره ی ۶ با هم هماهنگی ندارند، اما نگاره های آن با هم برابرند. بر بدنه ی جنوبی هر دو درگاه خدمتکاری نقش شده که در دستی روغن دان و در دست دیگر حوله ای گرفته است (تصویر ۹۰). بر بدنه ی شمالی، خدمتکاری دیگر با عودسوز و سطل زغال نقش شده است. یک در دیگر به اتاق جانبی قسمت جنوبی باز می شود (تصویر ۸۶/۷) که به تالار اصلی راه ندارد. در نگاره ی درگاه این اتاق، هر دو خدمتکار درهای شرقی و غربی با هم نقش شده اند. یعنی در هر دو طرف، هم خدمتکارانی که حوله و روغن دان و هم خدمتکارانی که عودسوز و سطل در دست دارند در حال ورود به اتاق خصوصی اند (قس: تصویر ۱۲۱). متأسفانه این قسمت از کاخ به شدت آسیب دیده و نمی توان به کاربرد تک تک اتاق ها پی برد. در درگاه اتاق شمال غربی کاخ هم، که به اندازه ی



تصویر ۸۹. داریوش در حال ورود به تالار مرکزی کاخ خود. دو ملازم با مکتس پران و حوله‌ی عرق گیر او را همراهی می‌کنند. نگاره در اصل تاج و گردن بند و بازوبندی زرین داشته است و ریش شاه از سنگ لاجورد گران بها بوده است



تصویر ۹۱. پهلوانی در حال نبرد با حیوان افسانه‌ای شیرسر، نگاره‌ای از کاخ داریوش



تصویر ۹۰. ملازمی با روغن‌دان و حوله، نگاره‌ای از کاخ داریوش

اتاق قبلی ولی با دو پستو است (تصویر ۸۶/۱۲ و ۱۳)، باز هم دو خدمتکار یاد شده به چشم می‌خورند^۱.

در تالار اصلی دو در رودرروی، در شرق و غرب، به اتاق‌های جانبی باز می‌شود (تصویر ۱۲ و ۱۳). در بدنه‌ی درگاه‌های این درها «شاه‌پهلوانی» در حال مبارزه با حیوانی افسانه‌ای نقش شده، که مظهر چیرگی شخص شاه بر پلیدی‌هاست (تصویر ۹۱). پهلوان آستین‌های گشادش را طوری بالا زده که لبه‌های آن روی شانه افتاده، به منظور دست‌یابی به حداکثر تحرک دامن بلند چین‌دارش را نیز به صورت پیش‌بند درآورده است. پهلوان با دستی کاکل و یا به عبارت دیگر شاخ‌های حیوان را گرفته و با دستی دیگر دشنه‌ای را به بدن او فروبرده است. پهلوان ما چون در هر دو نقش در حال نگاه کردن به تالار اصلی است، در یک درگاه راست دست و

۱. این درگاه‌ها را از تخت‌جمشید انتقال داده و در قصر ابونصر به کار برده بودند، اما به هنگام بازسازی قسمت‌هایی از بناهای تخت‌جمشید درگاه‌ها دوباره به جای اصلی خود برگردانده شدند.

در درگاه مقابل چپ دست تصویر شده است. همین پهلوان در درگاه شرقی، با شیرینی نبرد می‌کند، که بر دو پا ایستاده است. نقش درگاه غربی هیولایی است شیرتن و بال‌دار و عقرب دم (تصویر ۹۱). در قسمت غربی در دومی هست که به پاگرد ورودی غربی بازمی‌شود (تصویر ۸۶/ ۱۴). در درگاه این در نیز شاه پهلوانی است که شاخ گاو نری را برای نبرد گرفته است. اما این پهلوان، در هر دو مجلس، به بیرون یعنی به وارد شوندگان نگاه می‌کند. اتاق پاگرد خود از طریق دری دیگر به فضای آزاد منتهی می‌شود. در بدنه‌های این درگاه، مانند درگاه‌های اتاق‌های نگهبانی ایوان، دو نگهبان نیزه‌دار درحالی که به بیرون چشم دوخته‌اند و در ورودی را می‌پایند، پاس می‌دهند.

داریوش با نگاره‌های کاخ اختصاصی، تزیینات آپادانا و نقش‌های آرامگاه‌اش از نظر هنر تصویرسازی و نقش‌بندی سرمشق جانشینان خود قرار گرفت. در همه‌ی بناهای بعدی صفه‌ی تخت جمشید، همواره و همیشه، به همان نقش‌های متداول زمان داریوش برمی‌خوریم و تغییرات رخ داده بسیار ناچیز و نادر است.

با بررسی همه‌ی نگاره‌های درگاه‌های کاخ داریوش درمی‌یابیم که مخاطب همه‌ی این درگاه‌ها و همچنین سنگ‌نبشته‌ها همیشه وارد شوندگان به کاخ و حاضران در تالار اصلی بوده‌اند. این طرح‌ها زمانی ارزش دارد که کاخ واقعاً برای دیدارکنندگان ساخته شده و در معرض دید باشد. از این روی، خلاف تصور رایج، این کاخ به زحمت کاخ مسکونی، بل دفتر کار داریوش و مرکز اداره‌ی امور مملکتی بوده است. نگاره‌های درگاه‌های شرقی و غربی تالار اصلی، که شاه پهلوان را در حال از پای درآوردن جانوران افسانه‌ای نشان می‌دهد، نیز حکایت دارد که این بنا کاخ اختصاصی داریوش نبوده است. خشیارشا از نقش‌های این کاخ برای تالار بزرگ بار خود، یا به اصطلاح تالار صدستون، استفاده کرده است.

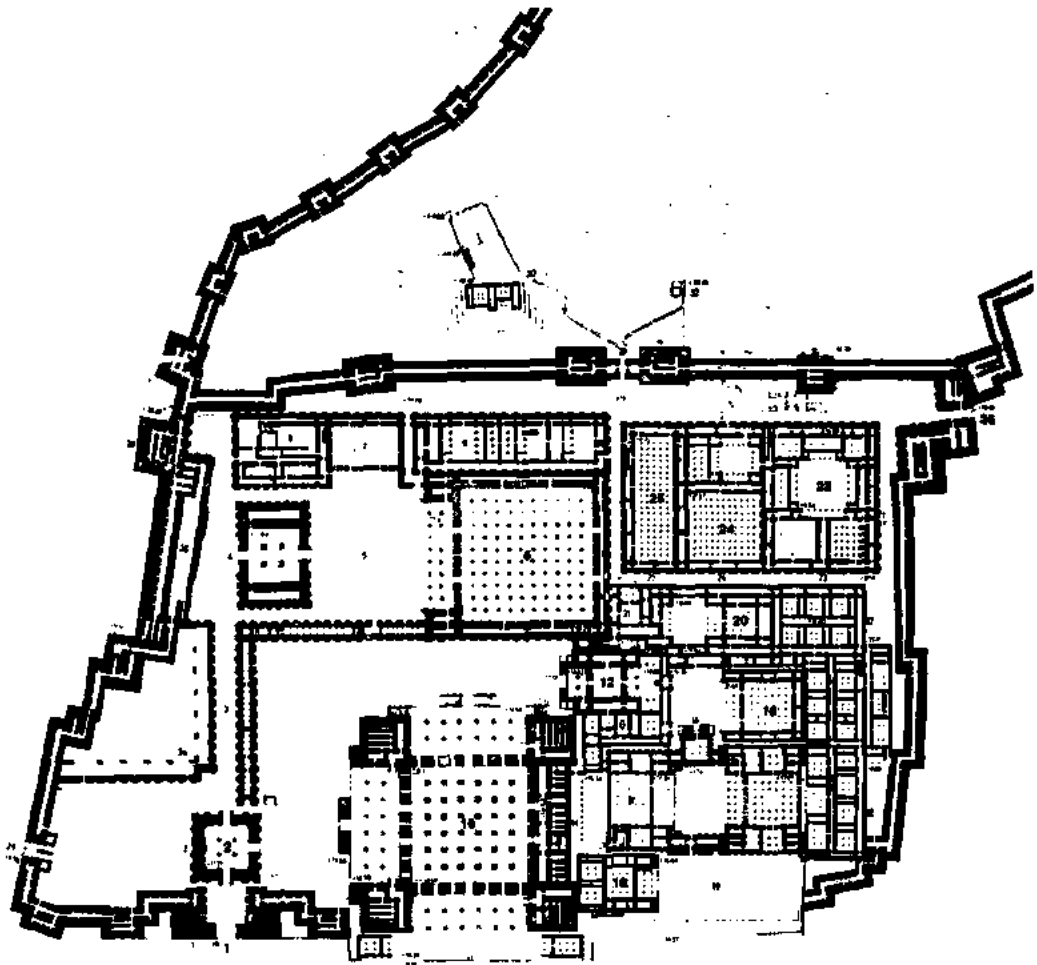
اتاق‌های شمالی کاخ (تصویر ۸۶/ ۶،۵) احتمالاً برای اقامت در نظر گرفته شده بود و شاید یکی از این دو برای استراحت حین کار شاه بوده است. تنها معتمدین بسیار نزدیک و کارمندان عالی‌رتبه‌ی دیوان عالی اداری حق ورود به این اتاق‌ها را داشته‌اند.

در هر حال به نظر نمی‌رسد که داریوش روی صفه‌ی بزرگ تخت جمشید چیز جز مرکز دیوانی شاهنشاهی پارس را بنا کرده باشد. محل اختصاصی سکونت او و خانواده‌اش و همچنین ابواب جمعی دربار، باید جدا از صفه و در جایی در دشت باز

زیردست صفه بوده باشد. تا وقتی که در بقایای ساختمان‌های کشف شده در این دشت، جست‌وجوی کافی نشود، نمی‌توان گفت که آیا یکی از ساختمان‌ها، کاخ اختصاصی داریوش بوده است یا نه.

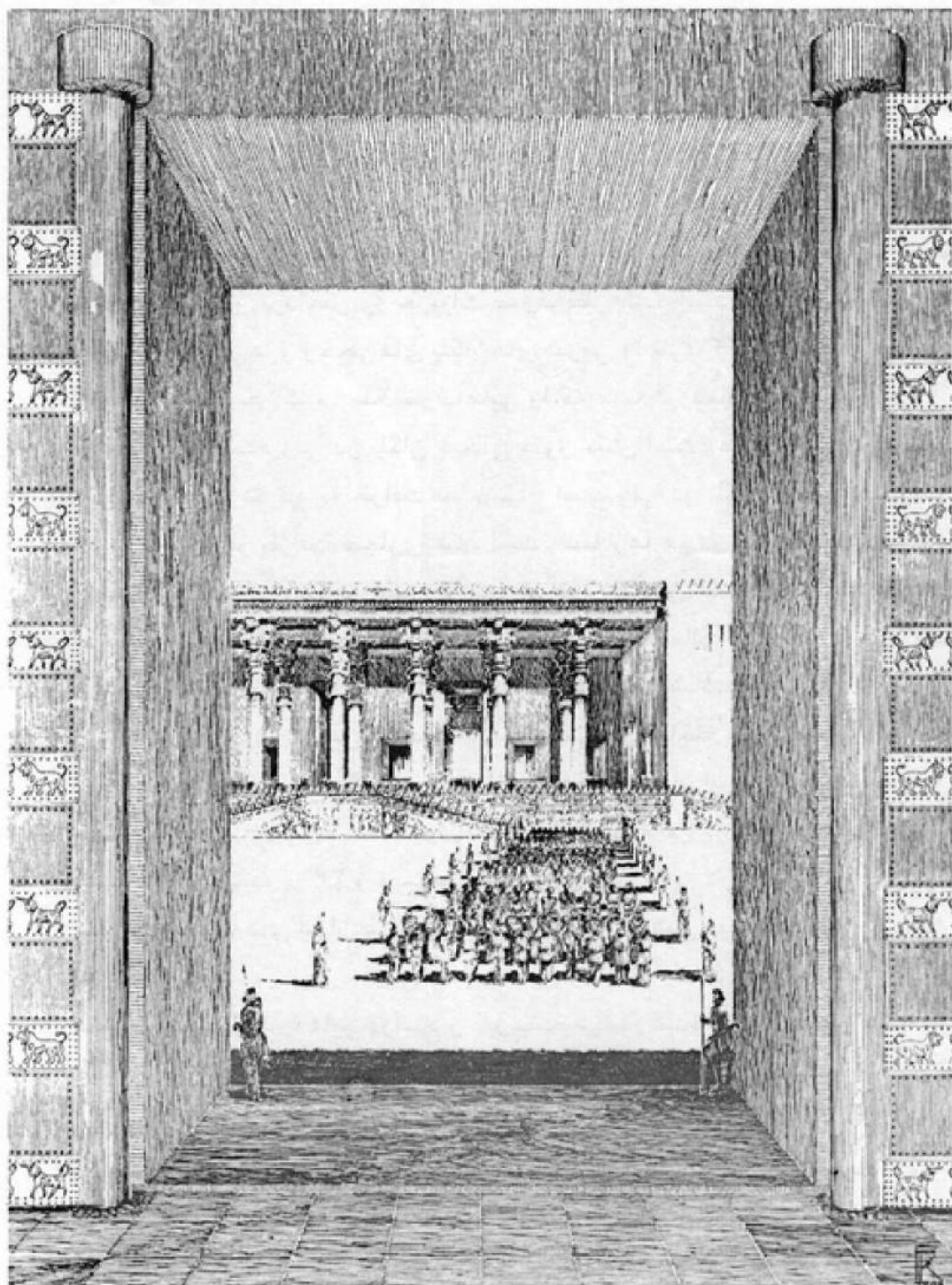
پ. دیگر بناهای صفه : هنگام درگذشت داریوش، کارهای ساختمانی تالارِ بارِ بزرگِ آپادانا و کاخ داریوش، به پایان نرسیده بود. ادامه‌ی کار بر دوش پسرش خشیارشا افتاد که طبق برنامه موفق شد کار را به پایان برساند. به دستور او پلکان منتهی به ایوان کاخ داریوش را تمام کردند، حجاران در آن نگاره‌هایی آفریدند و کار در آپادانا نیز ادامه یافت. خشیارشا در سنگ‌نبشته‌های‌اش به اتمام این کارها اشاره می‌کند، ولی این کارهایی نبود که عطش سازندگی او را فرونشاند. او می‌خواست ساختمان‌هایی را بسازد که نقشه و اجرای آن‌ها به حساب شخص او نوشته شود. در مرحله‌ی نخست، طرح کاخ‌ها و حرم‌سراهایی را ریخت که می‌بایست بر ساختمان‌های پدرش پیشی گیرد. خشیارشا جنوب فضای میان کاخ داریوش و خزانه را (تصویر ۹۲/۱۶، ۲۰) در جنوب صفه، مناسب‌ترین مکان برای برنامه‌های ساختمانی خود تشخیص داد. اما در این محل پلکان آپادانا قرار داشت و باید جابه‌جا می‌شد تا مکان مناسبی برای برنامه‌های جدید ساختمانی فراهم آید. پس دستور داد تا در سمت غربی صفه، یعنی شمال آپادانا، پلکانی عظیم بنا کنند (تصویر رنگی ۱۷، تصویر ۹۲/۱) که به دروازه‌ی ملل اشراف داشت. این نامی است که خشیارشا در کتیبه‌ای سه زبانه به این دروازه داده است (تصویر ۹۲/۲). دروازه با موجودات افسانه‌ای برگرفته از هنر آشوری نگهبانی می‌شود و الگوی آن دروازه‌ای است که کوروش بزرگ در پاسارگاد ساخته بود (نک : فصل ۴، بخش ۲). از این پس همه‌ی کسانی که به تخت‌جمشید می‌آمدند برای رسیدن به صفه ناگزیر باید از این دروازه عبور می‌کردند. اما با این دروازه وضعیت عوض شد، زیرا هر کس که از دروازه‌ی ملل (تصویر ۹۲) می‌گذشت پیش از هر چیز جبهه‌ی شمالی آپادانا را می‌دید، دیگر منظر اصلی کاخ، که سمت شرق آن بود، دیده نمی‌شد و پشت شاه بر تخت نشسته و دم و دستگاه‌اش به دیدارکننده‌ای بود که به کاخ نزدیک می‌شد.

برای حل مشکل، لازم بود بر شمالی آپادانا به منظر اصلی تبدیل شود. خشیارشا دستور داد تا نگاره‌های شرق آپادانا عیناً در بر شمالی نیز تکرار شود ! این راه حل البته به ساخت سنجیده‌ی آپادانا لطمه زد و به میزان معتناهی از درخشش



تصویر ۹۲. نقشه‌ی تخت جمشید در زمان هخامنشیان متأخر. بناهای مهم عبارت است از:

۱. پلکان بزرگ غربی؛ ۲. دروازه‌ی ملل؛ ۶. تالار صدستون؛ ۱۰. آپادانا؛ ۱۲. سه دروازه؛ ۱۶. کاخ خشیارشا؛ ۱۸. کاخ داریوش؛ ۲۰. حرم سرای خشیارشا؛ ۲۳. عمارت خزانه، قسمت قدیمی؛ ۲۴. خزانه، با بخش تکمیلی؛ ۲۵. خزانه، با اولین بخش تکمیلی؛ ۲۶. دروازه‌ای در جنوب شرقی، راه نهایی خزانه



تصویر ۹۲. نگاهی از دروازه‌ی ملل به منظر شمالی آپادانا

و کاربرد آن کاست. حالا بنا فقط تظاهری از شکوه و قدرت بود. از تغییراتی که در تکرار نگاره‌های شرق آپادانا در برشمالی به وجود آمد، می‌توان به میزان شتاب خشیارشا در این جابه‌جایی پی برد. نگاره‌های جدید به هیچ وجه از دقت عملی که در جبهه‌ی شرقی به کار رفته برخوردار نیست. در تناسب اندام‌ها مهارتی به کار نرفته و اغلب از پرداختن به جزئیات صرف‌نظر شده است. کافی است که هیئت نمایندگی زرنکی‌ها و رنجی‌های پلکان‌های شرقی (تصویر ۷۲) و شمالی را (تصویر ۹۴) با هم مقایسه کنیم. مثلاً ظرف‌هایی را که هدیه آورده‌اند، در پلکان شرقی به ظرافت تزیین شده ولی در پلکان شمالی بدون نقش است. همچنین موهای اعضای هیئت در پلکان شرقی به ظرافت تمام موج است ولی در پلکان شمالی همین موها خشن و عاری از ظرافت جاری شده است. شلوارها هم در پلکان شرقی به مراتب زنده‌تر به نظر می‌آید. به همین ترتیب می‌توان همه‌ی قسمت‌های سنگ‌نگاره را مقایسه کرد تا معلوم شود جزئیات بسیاری در پلکان شمالی ندیده گرفته شده است. این جزئیات و کمبودها را به هنگام رنگ‌آمیزی با رنگ پوشانده‌اند.

برای ورودی اصلی و جدید آپادانا ایوانی نیز ساخته شد (تصویر ۹۲/۱۰). ستون‌پایه‌های این ایوان تقلیدی است از پایه‌های ساده‌ی ایوان غربی (تصویر ۳۹، چپ) که با برگ تزیین شده. تکرار ستون‌پایه‌های مزین به غنچه‌ی نیلوفر و نخل پلکان شرقی (تصویر ۳۶ و تصویر رنگی ۹) زمان زیادی لازم داشت. به این ترتیب میان ستون‌پایه‌های ایوان غربی و شمالی تفاوت فاحشی دیده می‌شود. کنده‌کاری تک تک برگ‌ها، در ایوان غربی بسیار دقیق و نک‌تیز است ولی در پلکان شمالی، همین برگ‌ها با کناره‌هایی برآمده و غیرمشخص نقر شده‌است (تصویر ۳۹). برای جبران این نقیصه خشیارشا خواست تا به مجموعه‌ی ستون‌ها شکوه بیشتری ببخشد و دستور داد برای سرستون‌های ایوان از سرستون‌های تالار آپادانا الگو بگیرند. به این ترتیب در این‌جا نیز با سرستون‌های مرکب خوش‌بالا روبه‌رو می‌شویم. اما بر خلاف انتظار، به هنگام ورود به تالار اصلی، نقش سنجیده و تأثیر فزاینده‌ی چشم انداز لو‌ث می‌شود.

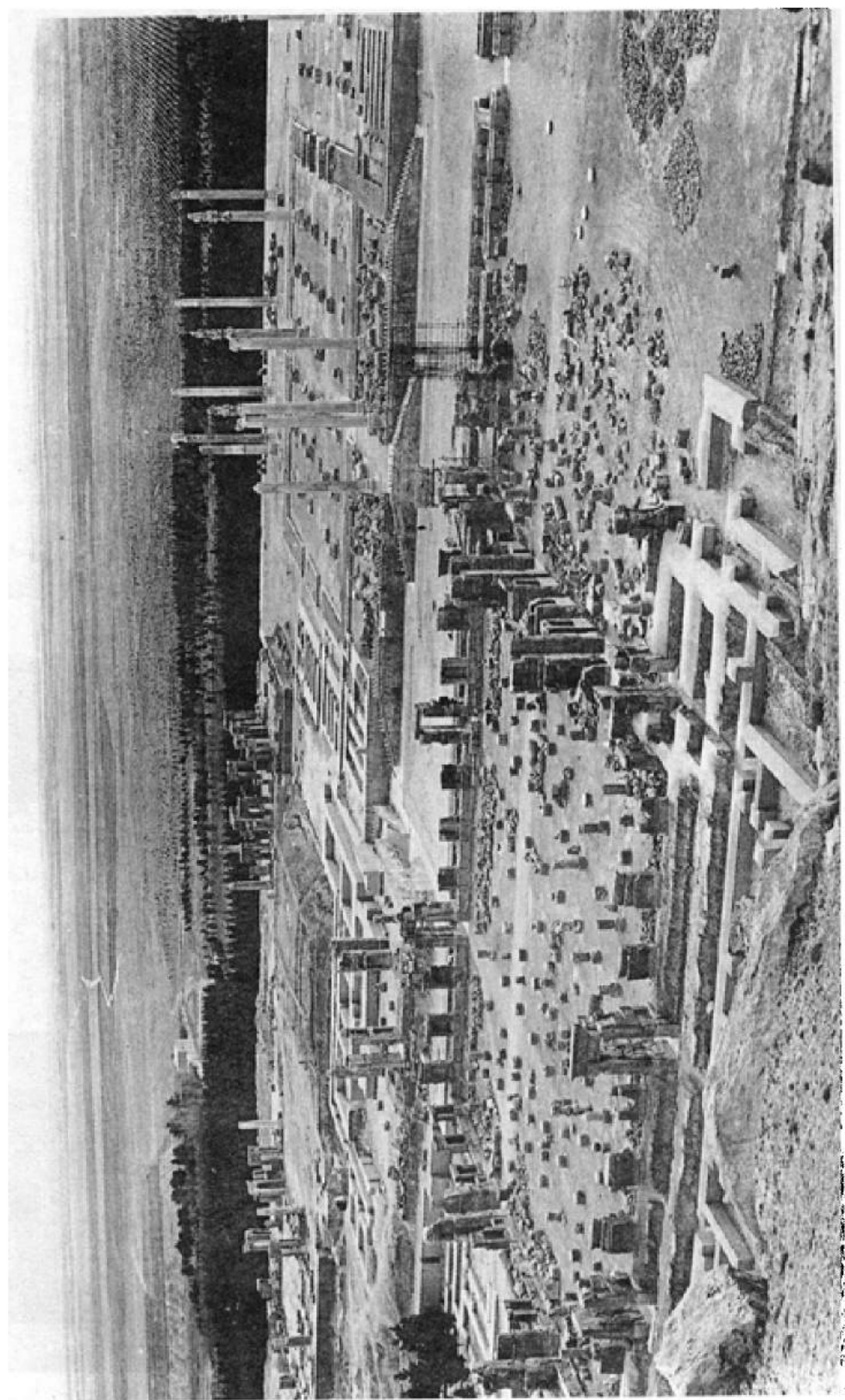
خشیارشا پس از شکست از یونانیان در جنگ سالامیس و پلاته، در سال‌های ۴۸۰ و ۴۷۹ پ. م. برآهنگ فعالیت‌های ساختمانی‌اش افزود. شاید می‌خواست با ایجاد شکوه و جلال بیش‌تر در داخل کشور، از تأثیر این شکست بکاهد. احتمالاً در همین زمان دستور جابه‌جایی نگاره‌ی مرکزی پلکان آپادانا را داد. در آن نگاره خشیارشا



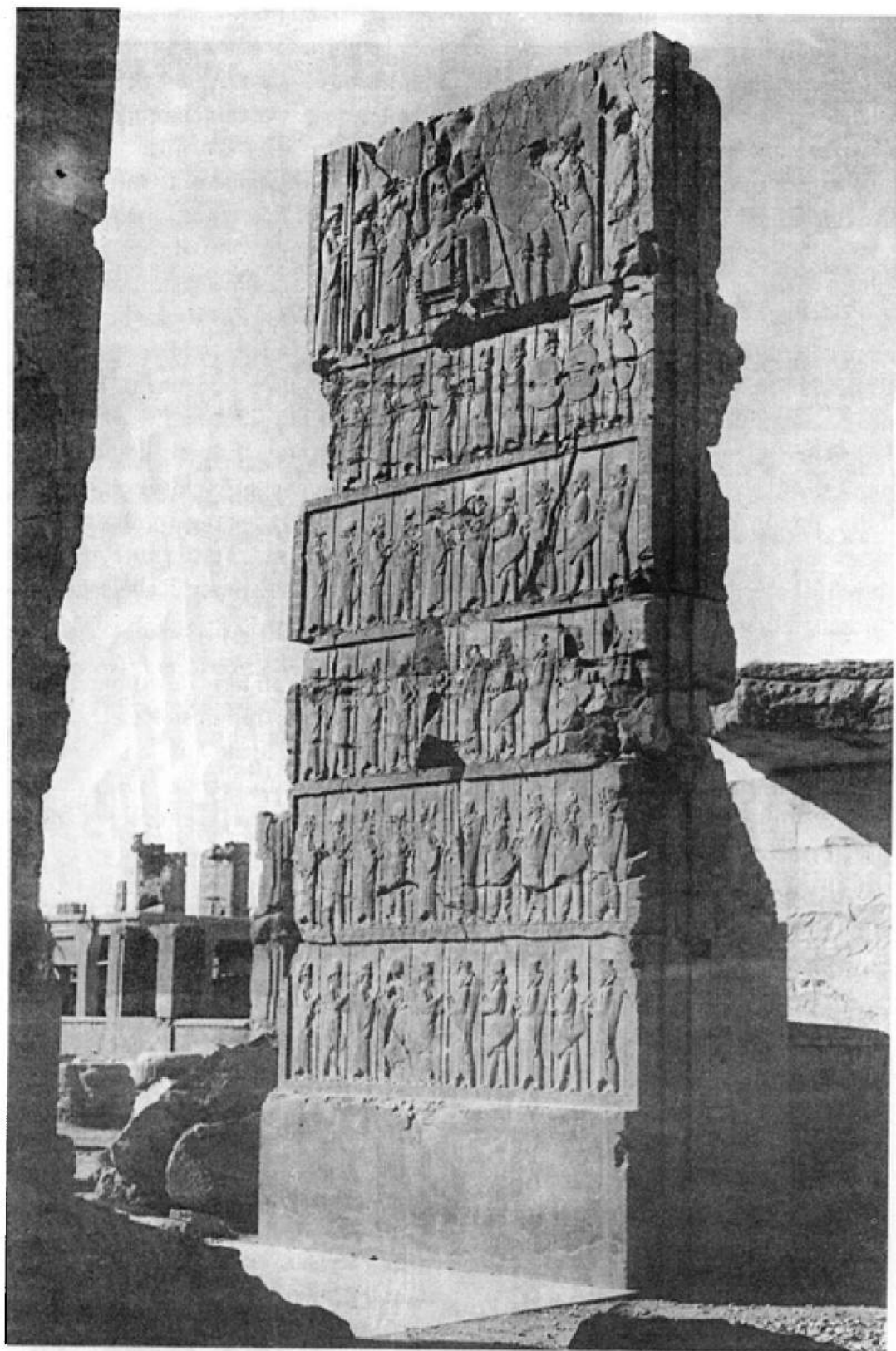
تصویر ۹۴. هنیت نمایندگی زرنگی ها و رخجی ها در پلکان شمالی آپادانا

در مقام ولی عهدی پشت پدرايستاده است و اينک که مدت ها از سلطنت اش می گذشت. اين نگاره چون خاری در چشمان اش فرو می رفت. فرمان داد تا نگاره را از محل دور سازند و تصوير دو گروه ۴ نفره ی نگهبان را، که رود روی هم ايستاده اند و یک در میان لباس سواران ایرانی و دربار هخامنشی بر تن دارند (تصویر ۱۸۰)، به جای آن بنشانند. با این همه او نگاره ی ولی عهدی خویش را نابود نکرد، بل دستور داد که آن را در حیاط خزانه، یعنی محلی که چندان در دیدرس نبود، نصب کنند. باستان شناسان این نگاره را در حیاط خزانه یافتند و اصطلاحاً آن را «نگاره ی خزانه» خواندند. نخستین بار زوج ایتالیایی تیلیا^۱، که با همکاری حکومت ایران در دهه ی ۶۰ و آغاز دهه ی ۷۰ میلادی دست اندر کار مرمت تخت جمشید بودند، توانستند به محل واقعی این نگاره پی ببرند.

خشایارشا مصمم شد تا تالار بار بزرگ دیگری، باشکوه تر از آپادانا ی پدرش، بسازد. از آن جا که اجرای چنین طرح عظیمی بر روی صفه ی تخت جمشید به سختی امکان پذیر بود، شاه از ساخت ایوان های بیرونی چشم پوشید و تنها به ایوان جبهه ی ورودی در شمال قناعت کرد. تالار او، در مقابل ۲۵/۲۶۶۰ متر مربع آپادانا، ۴۷۰۰ متر زیر بنا داشت و از آن جا که سقف اش بر ۱۰۰ ستون می آرمید (تصویر ۹۵)، این بنا تالار صد ستون نام گرفت. (تصویر ۹۲/۶). درگاه های این تالار مانند درگاه های کاخ داریوش مزین به نگاره است. دو در روبه رو، در شرق و غرب تالار، به اتاق های جانبی منتهی می شود. در این اتاق ها مبل ها و دیگر وسایل مورد نیاز پذیرایی های بزرگ نگه داری می شد. درگاه های این اتاق ها با نقش شاه پهلوان های در حال نبرد (تصویر ۹۱) با جانوران افسانه ای تزیین شده است. برای نگاره های درگاه ورودی های اصلی، که در جبهه ی شمالی قرار دارد، از پلکان آپادانا الگو گرفته شده است و درست مانند آن، شاه در قسمت بالای مرکز مجلس بر تخت نشسته (تصویر ۹۶)، رییس تشریفات در برابرش ايستاده و پشت تخت ملازم خاص و اسلحه دار شاه ايستاده اند. ملازم علاوه بر حوله ای که در یک دست دارد مگس پرانی را نیز بالای سر شاه نگه داشته است. طبیعی است که در این جا دیگر از ولی عهد خبری نیست و همین به وضوح نشان می دهد که واقعاً خشایارشا بخش مرکزی نگاره های پلکان آپادانا را جا به جا کرده است. حالا، در تالار صد ستون، او بر تخت شاهنشاهی پارس و در مقام یک فرمانفرما تکیه زده و پنج ردیف گارد شاهی



تصویر ۹۵. منظر عمومی تخت جمشید. قسمت جلو : تالار صدستون. بالا سمت راست : آپادانا
با ستون ها و پلکان اش. سمت چپ آپادانا : کاخ داریوش. سمت چپ، کاملاً در حاشیه ی
صفه : کاخ خشایارشا



تصویر ۹۶. نگاردهی یکی از درهای شمالی سده سئون. خشیارشا بر تخت

در پایین تخت ایستاده‌اند که سمبلی از نظم در امپراتوری وی‌اند.

اما نگاره‌ی بر تخت نشینی شاه در درگاه جنوبی تالار صد ستون، بسیار جمع و جورتر، تکرار شده: فقط شاه است با ملازمی، که پشت سر او ایستاده و مکس پرانی در دست دارد (تصویر ۹۷). در این جا هم از ولی عهد نشانی نیست. پایه‌ای که نگاره‌ی تخت بر آن نقر شده روی سر خلق‌های امپراتوری حمل می‌شود. در مقایسه، این درست همان طرحی است که داریوش برای آرامگاه‌اش در انداخته بود. در این جا نمایندگان خلق‌ها در دو بدنه‌ی درگاه تقسیم شده‌اند؛ نیمی در بدنه‌ی شرقی و آن نیم دیگر در بدنه‌ی غربی و ناگزیر نقش شاه دوبار آمده است. همه‌ی نگاره‌ها، درست مثل کاخ داریوش، به گونه‌ای نقر شده که گویی به سوی کسی که وارد می‌شود و یا کسی که در تالار است نگاه می‌کند. ورودی رسمی تالار صد ستون در جبهه‌ی شمالی است (تصویر ۹۲/۶). درهای جنوبی به راهرویی باز می‌شود که به کاخی جنوبی ترو یا به حرم سرا می‌رود (تصویر ۹۲/۲۰، ۱۶). فقط شاه و خدمه‌ی اختصاصی حق استفاده از این راهرو را داشته‌اند.

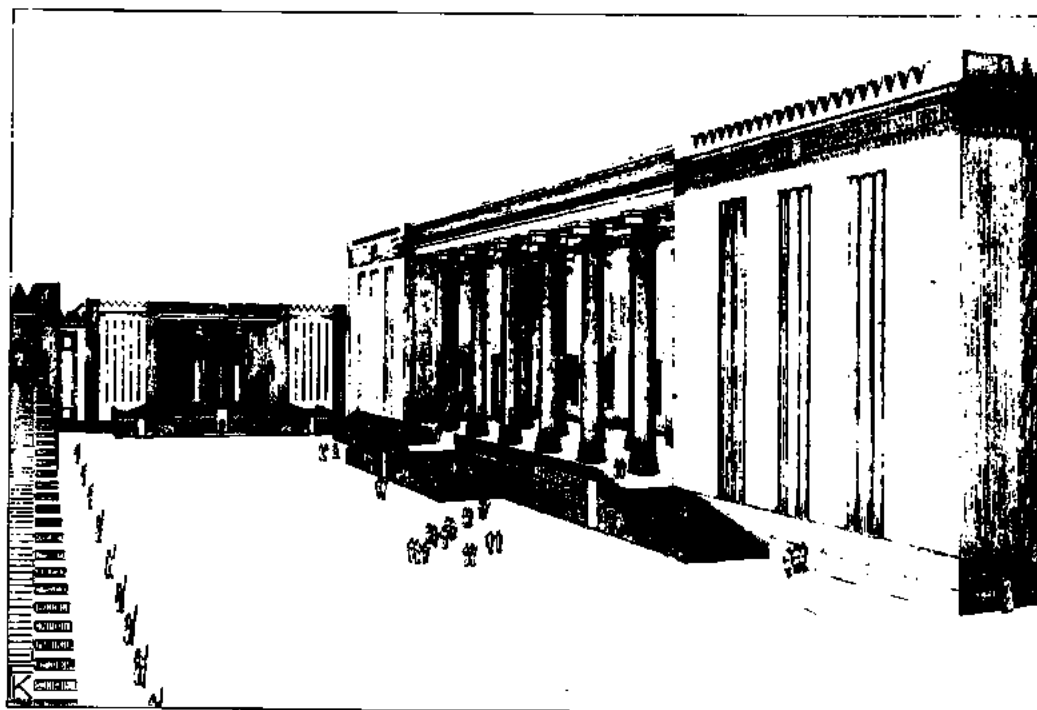
تمام مدت فرمان‌روایی خشایارشا (۴۸۶ - ۴۶۵ پ.م.) باید در جنب و جوش و فعالیت ساختمانی گذشته باشد: ساختمان‌هایی چون دروازه‌ی پرکار ملل و پلکان مربوط به آن (تصویر ۹۲/۱، ۲)، پیش تالار و پلکان پرنگاره‌ی منظر جدید شمالی آپادانا (تصویر ۹۲/۱۰)، کاخ‌ها و حرم‌سراهای جدید، که تمامی بخش جنوبی صفا را می‌پوشاند (تصویر ۹۲)، تغییر نقشه‌ی ساختمان که سبب شد خزانه‌ی ساخت داریوش که یک بار نیز توسعه یافته بود (تصویر ۹۲/۲۴، ۲۳)، از سمت غرب عقب نشینی کند تا جای کافی برای ساخت حرم سرا فراهم آید و توسعه‌ی آن در سمت شمال که تقریباً تا تالار صد ستون کشیده شد (تصویر ۹۲/۵) و بالاخره و به خصوص تالاربار بزرگ جدید، یعنی تالار صد ستون، و ضعائم آن (تصویر ۹۲/۶). تمام آن سال‌ها تخت جمشید باید به کارگاه ساختمانی بزرگی تبدیل شده باشد.

خشایارشا آن قدر عمر نکرد تا شاهد اتمام بنای ساختمان‌های عظیم تخت جمشید باشد و همان طور که او ناگزیر شد کارهای ساختمانی پدر را دنبال کند، پسرش اردشیر اول (۴۶۵ - ۴۲۴ پ.م.) نیز پی‌گیر کار ساختمان‌های نیمه تمام شد. در سنگ‌نبشته‌ای به سه زبان، که تکه‌هایی از آن در دست است، اردشیر گزارش می‌دهد که کاخ «هدیش» پدر را او به پایان رسانیده است (A1Pa).

ساخت تالار صد ستون، راهرویی دراز بین آن و تالار آپادانا فراهم آورد.



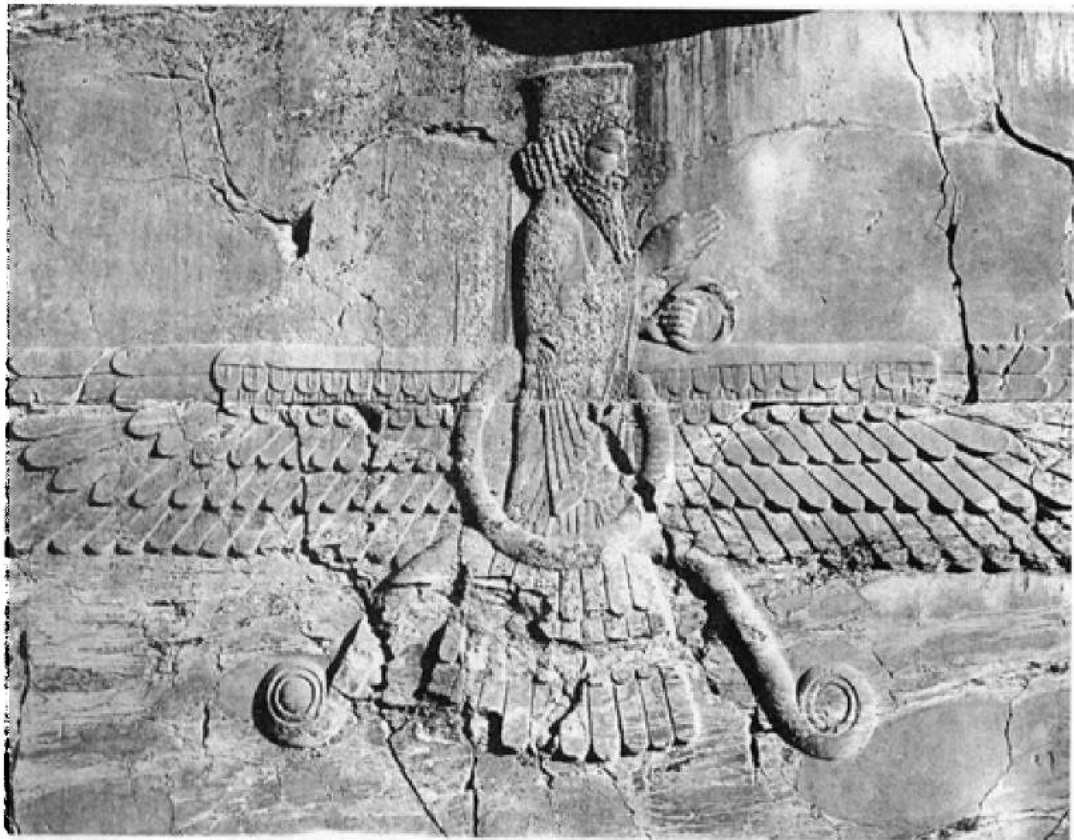
تصویر ۹۷. نگاره‌ی یکی از درگاه‌های جنوبی تالار صدستون. خشیارشا بر تختی که نمایندگان
بخش‌های مختلف امپراتوری بر دوش دارند



تصویر ۹۸. چشم انداز راه میان تالار صدستون و جبهه‌ی شرقی آپادانا
رو به رو: سه دروازه

(تصویر ۹۲ میان ۱۰ و ۶) و از محل تجمع بزرگ مقابل منظر اصلی آپادانا چیزی برجای نگذارد. برای پیوند معمارانه‌ی این دو بنا و نیز برای ایجاد یک نقطه‌ی اختتام برای بیننده‌ای که از راه جدید، از سمت شمال غربی، به صفه می‌آمد، به دستور اردشیر راهروی میان صد ستون و آپادانا به دروازه‌ای مجلل تبدیل شد (تصویر ۹۲/۱۲) تا این دو بنا را به صورتی یکدست به یکدیگر پیوند زند (تصویر ۹۸).

سه مدخل این دروازه، فضای باز صفه‌ی شمال را به کاخ اختصاصی، کاخ مسکونی در جنوب و حرم سرا در جنوب شرقی (تصویر ۹۲/۱۶، ۲۰) متصل می‌کرد و به همین دلیل به «سه دروازه» مشهور شد. نگاره‌ی درگاه‌های شمالی و جنوبی کپی نگاره‌ی درگاه جنوبی کاخ اختصاصی داریوش است (تصویر ۸۸) و شاه را نشان می‌دهد که همراه دو ملازم چتر آفتابی، مگس‌پران و حوله در دست، کاخ را ترک می‌کنند. با این تفاوت که در «سه دروازه» مظهر اهورمزدا نیز شاهد آن‌هاست که فراز سر شاه معلق است (تصویر رنگی ۲۴). این همان نقشی است که خشیارشا در درگاه‌های تالار صدستون نیز آورده است (تصویر ۹۹). در بدنه‌های درگاه

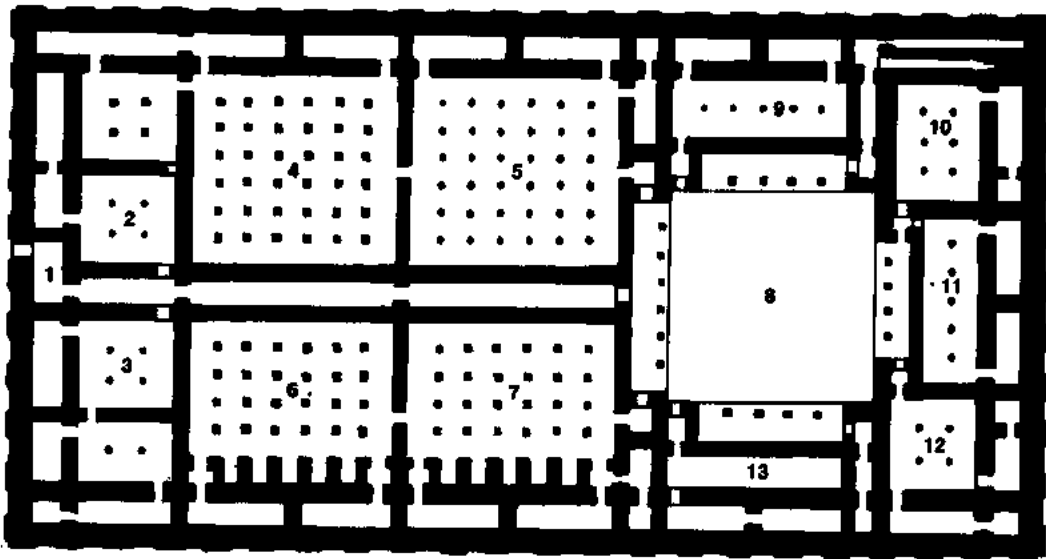


تصویر ۹۶. سمبل اهورمزدا در بدنه‌ی درکاده‌های سه دروازه

شرقی «سه دروازه» اردشیر بر تختی نشسته است که مانند نگاره‌ی صدستون، پایه‌های آن بر سر خلق‌های امپراتوری حمل می‌شود (تصویر ۹۷) و مانند نگاره‌ی پلکان آپادانا، پشت سر وی ولی عهد قرار دارد. معلوم می‌شود بر خلاف خشیارشا، خاطره‌ی ولی عهدی بر دوش اردشیر سنگینی نمی‌کرده است.

ت. عمارت خزانه : خزانه در گوشه‌ی جنوب شرقی صفه‌ی بزرگ تخت جمشید، (تصویر ۹۲/ ۲۳ - ۲۵) یکی از سه بنای اولیه‌ای است که به فرمان داریوش ساخته شد (تصویر ۲۴). و از آن جا که ارباب رجوع بیش‌تری داشت نزدیک‌ترین بنا به ورودی صفه در جنوب بود.

بنای کاخ و حرم‌سرا (تصویر ۹۲/ ۱۶، ۲۰) خشیارشا را مجبور کرد تا محل ورودی را تغییر دهد و بخشی از خزانه را ببرد تا جای حرم‌سرا باز شود. به رغم

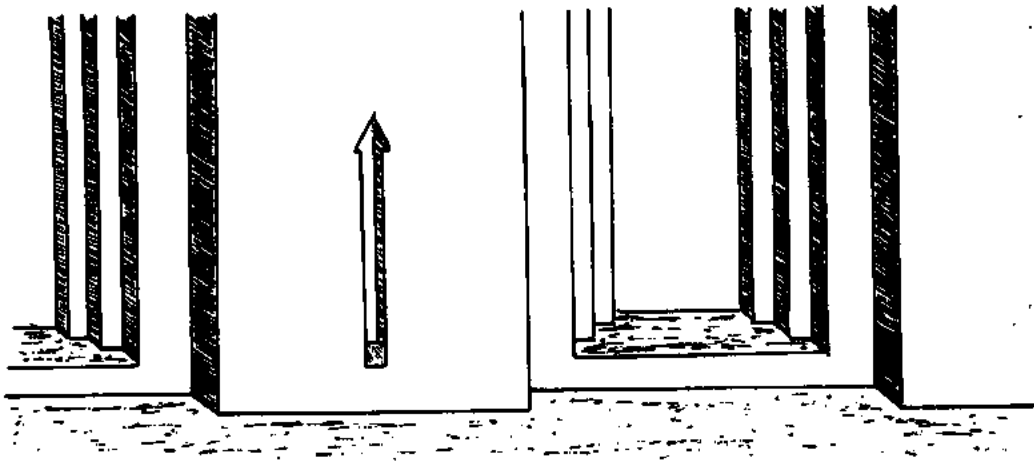


تصویر ۱۰۰. نقشه‌ی عمارت خزانه‌ی تخت جمشید. مرحله‌ی ۱: ۱. ورودی غربی با اتاق نگهبانی؛ ۲ و ۳. اتاق منشی؛ ۴-۷. انبارهای بزرگ؛ ۸. حیاط درونی؛ ۹. دفتر رییس خزانه‌ی دربار؛ ۱۰. دفتر رییس تشریفات؛ ۱۱. دبیرخانه‌ی دربار؛ ۱۲. دفتر قائم مقام رییس تشریفات؛ ۱۳. اتاق‌های بایگانی

این دگرگونی، حفاران به ریاست ف. شمیت^۱ توانستند نقشه‌ی اصلی روزگارنخست خزانه را بازسازی کنند (تصویر ۱۰۰).

۱. مرحله‌ی نخست: خزانه‌ی نخستین مستطیل بزرگی بود به درازای ۱۲۰/۷۰ متر و پهنای ۶۱/۹۰ متر با دیوارهایی از خشت خام. این دیوارها، به ارتفاع تقریباً ۱۱ متر و بدون پنجره، مانند یک دژ، بالا رفته بود. ردیفی از اتاق‌های مستطیل شکل باریک پیرامون بنا را گرفته بود و دیوارهای قطور داخلی آن‌ها مانند دیواری دیگر، بر ضخامت دیوار اصلی خزانه می‌افزود. درون بنا اتاق‌های وسیع دیگری بود که هنوز نمی‌دانیم نور آن‌ها از کجا تأمین می‌شده است. شاید سقف این تالارهای درونی از دیوارهای اصلی پیرامون مرتفع‌تر بود و به وسیله‌ی پنجره‌های کوچکی در قسمت بالای بام، نور می‌گرفت. به هر حال تصور این که کارکنان خزانه دائماً با مشعل‌های فروزان در میان کالاهای انبار شده این سو و آن سو می‌رفته‌اند، دشوار است.

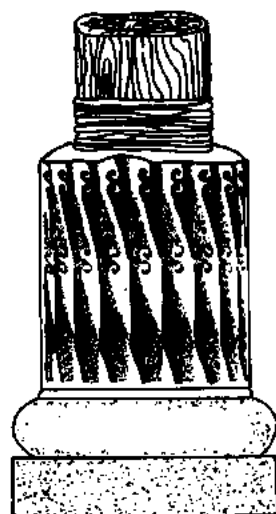
دیوار بیرونی پنجره‌ای نداشت، اما فاصله به فاصله با پیش آمدگی‌های ستون مانند و فرورفتگی‌هایی با دست‌اندازهای پلکانی از یکنواختی خارج می‌شد (تصویر



تصویر ۱۰۱. نمای دیوار بیرونی خزانه

(۱۰۱). میان هر پیش آمدگی ستون شکل، شکافی به صورت پیکان در آورده بودند. با این شیوه از طریق بناها و معبدهای بابلی های متاخر آشناییم.

ورودی عمارت خزانه در جناح غربی، یعنی در مناسب ترین راه دسترسی به ساختمان قرار داشت (تصویر ۱۰۰/۱). پشت در ورودی اتاق کوچکی بود که می توانست اتاق نگهداری باشد. مراجعین به خزانه در این ورودی خود را معرفی می کردند و علت مراجعه را می گفتند. تشریفات اداری برگزار می شد و مراجعه کننده اجازه ی ورود به ساختمان را می گرفت. از راهروی درازی می گذشت که در چپ و راست آن دو اتاق بزرگ یک اندازه بود (تصویر ۱۰۰/۲). با سقف هایی که هر یک بر ۴ ستون قرار داشت. تمامی ستون پایه های عمارت خزانه شکلی واحد داشت. در برخی از تالارها زیر این ستون پایه های سنگ آهکی سنگی چهارگوش افزوده شده بود. شاید این ستون پایه ها سقف های بزرگ تر یا مرتفع تر را نگه می داشت. بر روی ستون پایه ها تیرک های چوبی عمودی به قطر ۲۵ تا ۴۰ سانتی متر قرار می گرفت. دور این تیرک ها ابتدا شاخه هایی پیچیده می شد و سپس اندودی گلین به کلفتی ۸ تا ۱۰ سانتی متر روی شاخه ها را می پوشاند. به این ترتیب قطر ستون ها به ۵۰ تا ۶۰ سانتی متر می رسید. در نهایت ستون ها را به رنگ های درخشان سرخ، آبی و سفید درمی آوردند که بقایای ناچیزی از این اندودهای رنگین به دست آمده است (تصویر ۱۰۲). با کمک این بقایا قادریم برداشتی از شکل و وضع ستون ها داشته باشیم. این شیوه از ستون سازی آدمی را به یاد گزارشی می اندازد که استرابون،



تصویر ۱۰۲. ستونی در خزانه، بر بدنه‌ی دیرکی از چوب شاخه‌های باریک را می‌پیچانند و سپس روی آن را با گل اندود می‌کردند. روی این ستون‌ها با رنگ‌های آبی و سرخ تند و رنگ سفید نقاشی شده بود.

جغرافی‌دان یونانی، که حدود آغازم یلاد مسیح می‌زیسته (کتاب XVI، بند ۱)، درباره‌ی خانه‌های بابل می‌دهد:

«چون چوب و تخته نایاب است، خانه‌هایشان را از تیرک نخل می‌سازند. این تیرک‌ها را ابتدا طناب پیچ، سپس اندود و در نهایت نقاشی می‌کنند».

این همان سبکی است که در نمای بیرونی طاق‌بندی عمارت خزانه نیز اعمال شده است.

ممکن است درون دو اتاق بزرگی که در چپ و راست راهرو قرار داشت (تصویر ۱۰۰/۲، ۲) اتاق‌های کوچک‌تری بوده که در آن کارمندانی می‌نشسته‌اند که پاسخ‌گوی کارهای روزمره‌ی مراجعین بوده‌اند. نامه‌ها در این اتاق‌ها مبادله می‌شد، ادارات و سرپرستی‌های منطقه‌ی پارس حساب‌هایی خود را به ممیزین در این محل ارجاع می‌کرده‌اند و احتمالاً در همین مکان بایگانی می‌شده است. در این‌جا بود که بسته‌های مالیاتی گوناگون مانند لباس، زیورآلات و ظروف را تحویل می‌دادند. این بسته‌ها بازدید و ثبت و محموله‌های گران‌بها در خزانه حفظ می‌شد. تالارهای بزرگ دو سوی راهروی ورودی، یعنی دو تالار شمالی متصل به هم، هر یک با ۲۶ ستون (تصویر ۱۰۰/۵، ۵) و دو تالار دیگر در جنوب ساختمان هر یک با ۲۴ ستون (تصویر ۱۰۰/۷، ۷) برای همین منظور بود. در دیوار تالارهای جنوبی طاقچه‌های گودی برای انبار کردن ظروف گران‌بها، شیشه و یا پارچه‌های نفیسی که لازم بود از رطوبت زمین در امان باشد، تعبیه شده بود. از این تالارها دری به راهروی

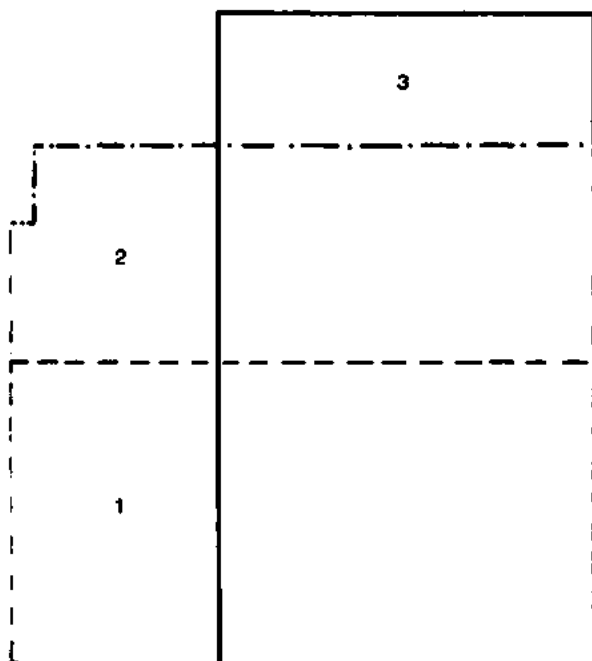
ورودی باز نمی‌شد. راه این تالارها، بنا به ملاحظات امنیتی، از حیاط بزرگ میانی بود (تصویر ۸/۱۰۰). به این ترتیب دستبرد و فرار سریع از این تالارها دشوار می‌شد. پشت دیوار شرقی عمارت خزانه، حیاط بزرگی بود (تصویر ۸/۱۰۰) که فقط معدودی از کارمندان و ارباب رجوع، در شرایطی استثنایی در آن رفت و آمد داشته‌اند. از اتاق‌های پیرامون حیاط می‌توان چنین استنباط کرد که مرکزیت دیوان خزانه داری در این جا قرار داشته است. قطعاً محوطه‌ی حیاط زیبا و آراسته بوده است. چهارسوی حیاط چهار بنای ایوان دار بود که ایوان غربی ۶ ستون و سه ایوان دیگر هر کدام چهار ستون داشته است. شاید حاشیه‌ی درهای این ایوان‌ها با نوارهای نقاشی تزیین می‌شده و چنان‌چه در توسعه‌ی بعدی ساختمان خواهیم دید، جنس این درها از چوب بوده و تزیینات برنزی زیادی، گاه با روکش طلا، به شکل گل‌میخ‌های نیلوفری و جانوران افسانه‌ای داشته است. بقایایی از این گل‌میخ‌ها و دیگر طرح‌های تزیینی، مخصوصاً قطعاتی از حیوانات و همچنین خورشید بال‌دار در همه جای عمارت خزانه به دست آمده است. روبه‌روی ورودی حیاط، یعنی در ایوان شرقی، دو در شمالی و جنوبی به دو اتاق کوچک باز می‌شد. اتاق کوچک شمالی مستقیماً به تالاری که در این سمت ساخته شده راه داشته است. (تصویر ۱۰/۱۰۰). سقف این تالار ۱۴۰ مترمربعی بر ۶ ستون در دو ردیف استوار قرار داشت و در داخل آن، دو اتاق کوچک بر دیوار شرقی عمارت خزانه تکیه داده بوده است. اتاق کوچک واقع در سمت شمال ایوان به تالار شرقی (تصویر ۱۱/۱۰۰) نیز راه می‌گشود. سقف این تالار دراز بر ۵ ستون یک ردیفه استوار بوده است. این تالار هم دو اتاق جانبی داشته که اتاق جنوبی ایوان، که قرینه‌ی اتاق شمالی است، به یک اتاق مربع چهار ستونی (تصویر ۱۲/۱۰۰) می‌پیوسته، که دو در از آن به دو اتاق جانبی عمود بر هم باز می‌شده است. به این ترتیب جناح شرقی عمارت خزانه مجموعه‌ی اداری دژمانندی بوده است با سه تالار کاملاً متمایز، که در عین جدایی واحدها، ایجاد ارتباط میان آن‌ها آسان بوده است. وسوسه‌انگیز است که این مجموعه را مقر بلند پایه‌ترین کارمندان امپراتوری بزرگ ایران، یعنی دفتر کار رییس تشریفات و قائم مقام وی بدانیم. اگر تصورمان درست باشد، احتمالاً تالار بزرگ‌تر شمالی (تصویر ۱۰/۱۰۰) دفتر کار رییس تشریفات و تالار کوچک‌تر جنوبی (تصویر ۱۲/۱۰۰) از آن قائم مقام وی بوده است. در این صورت تالار میانی می‌تواند دفتر مخصوص منشی‌های این دو و اتاق‌های جانبی محلی برای بایگانی

پرونده‌ها و اسناد، یعنی لوح‌های گلی و چرم نبشته‌ها بوده باشد.

عمارت خزانة، برای بایگانی اسناد، دو اتاق دراز، در جنوب حیاط درونی داشت. (تصویر ۱۳/۱۰۰). از کف این اتاق‌ها حتی باسمة‌ی چند سند نیز به دست آمده، که روزگاری در قفسه‌های چوبی قرار داشته است. از سخن عزرا نیز، که البته مربوط به بابل است، می‌توان نتیجه گرفت که عمارت خزانة در اختیار دیوان عالی اداری بوده است. او به «عمارت بایگانی‌ای که در آن اشیای گران بها انبار شده است» اشاره می‌کند.

به تالار دیگری در شمال حیاط درونی نیز باید اشاره کرد (تصویر ۹/۱۰۰). این تالار هم یک اتاقک کوچک در مدخل و دو اتاق جانبی در پشت داشته است. این جا می‌توانست دفتر کار رییس خزانة‌داری دربار بوده باشد. از دری که در دیوار شمالی خزانة باز می‌شد و به تردد بلند پایه‌ترین کارمندان خزانة اختصاص داشت، دست‌رسی آسان و سریع به حیاط درونی و ساختمان‌های اداره‌ی مرکزی میسر بود. به این ترتیب همه‌ی بلند پایگان دیوان پارسی در گرد حیاط درونی خزانة جمع بوده‌اند! همه‌ی سرنخ‌های تشکیلات و سازمان‌های گوناگون در خزانة‌ی تخت جمشید به هم می‌پیوست و سرانجام از این خزانة بود که تدارکات کارگران دربار تا المائیس تأمین و پرداخت می‌شد.

بدین ترتیب عمارت خزانة مرکز امور اداری - مالی و نبض تپنده‌ی دربار داریوش بود. ممکن است همزمان با آماده شدن صفه‌ی تخت جمشید، ساخت عمارت خزانة نیز آغاز شده باشد. به خصوص که صرف نظر از ستون‌پایه‌ها، درگاه‌ها و دیگر اجزاء مهم، ساختمان این محل فقط با خشت خام بالارفته و از این روی کار ساختمان پیشرفت زیادی داشته است. در واقع عمارت خزانة اولین بنایی است که در صفه‌ی تخت جمشید بهره‌برداری شده است. بنابراین می‌توانیم با تکیه بر لوح‌های عیلامی چنین تصور کنیم که فرنکه رییس تشریفات - برخلاف عادت همیشگی خود - تقریباً تمام سال ۴۹۹ پ. م. را در تخت جمشید حضور داشته و از دفتر کارش در عمارت خزانة به کارهای ساختمانی آپادانا و کاخ داریوش نظارت و به پیشرفت بناها کمک کرده است. از این بنا فرنکه می‌توانسته است خیلی سریع به کارگاه‌های ساختمانی دسترسی پیدا کند و خود شخصاً شاهد پیشرفت عملیات باشد. از یک خروجی شمالی که ظاهراً مخصوص کارمندان بلند پایه بود، راهی از حیاط مرکزی دیوان اداری به بیرون گشوده می‌شد.



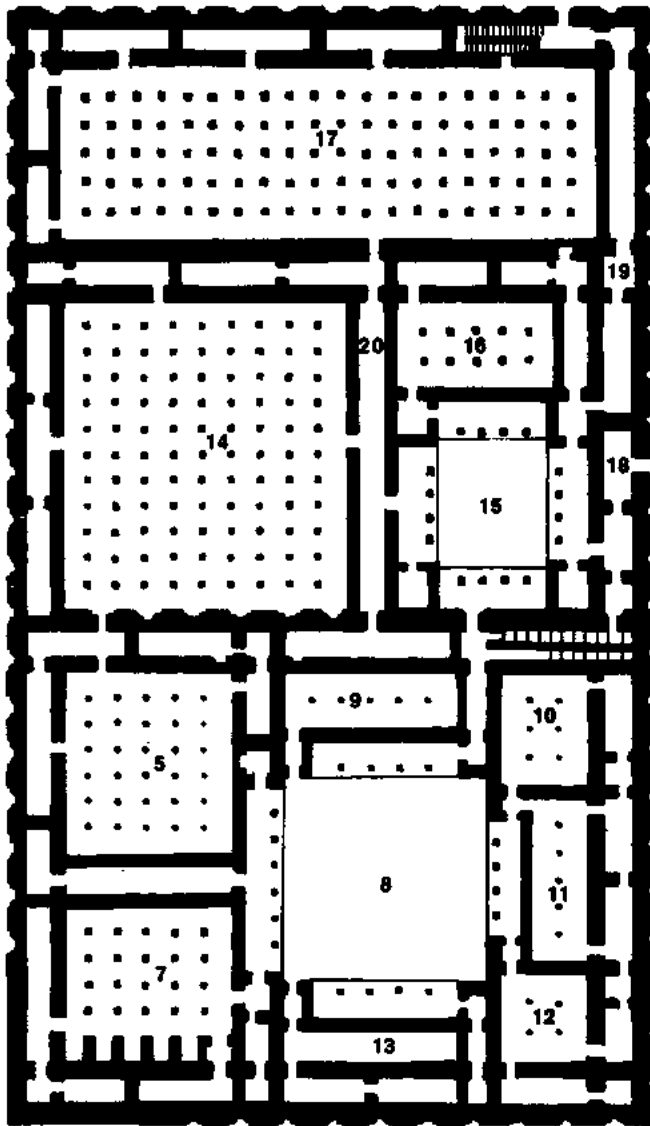
تصویر ۱۰۳ . مرحله های مختلف ساختمان
 عمارت خزانہ.
 ۱ . مرحله ی اول زمان داریوش!
 ۲ . افزوده ی زمان داریوش!
 ۳ . در زمان خشیارشا بناهای مرحله ی
 ۱ و ۲ بریده شده و کل بنا به طرف سمت
 شمال توسعه یافت

مرحله ی دوم : گستردگی کار، عمارت خزانہ را، با وجود تأسیسات بزرگی که داشت، با کمبود فضا مواجه کرد. به طوری که داریوش ناگزیر فرمان داد تا عمارت خزانہ را در جبهه ی شمالی چندان توسعه دادند که عمارت خزانہ ی جدید تقریباً دو برابر عمارت قبلی شد (تصویر ۱۰۳/۲). جالب ترین قسمت این توسعه، تالار عظیمی است که در مرکز عمارت خزانہ ساخته شد. سقف این تالار ابتدا بر ۱۲۱ ستون تکیه داشت، اما تغییرات زمان خشیارشا تعداد ستون ها را به ۹۹ عدد تقلیل داد (تصویر ۱۰۴/۱۴). سمت شرق بنای جدید، حیاط نسبتاً کوچکی با چهار ایوان (تصویر ۱۰۴/۱۵) و یک تالار با اتاق های جانبی در شمال آن ساخته شد (تصویر ۱۰۴/۱۶). هیئت عمومی این تالار شبیه تالاری است که در شمال حیاط قدیم قرار دارد (تصویر ۱۰۴/۹). در بنای جدید نیز پیش از ورود به تالاری که ده ستون داشت (تصویر ۱۰۴/۱۶) اتاقک کوچکی ساخته شده است. سمت شمال تالار نیز یک اتاق جانبی ساخته اند که احتمالاً دفتر کار رییس خزانہ داری دربار بوده است. در این صورت مکان مورد استفاده ی او و ابواب جمعی اش افزایش می یافت و به انبار وسیع تازه ساخت نظارت و نزدیکی کامل تری داشته است. حالا دیگر رییس تشریفات و قائم مقام او می توانستند دفتر و تشکیلات قبلی خود را در حیاط قدیمی (تصویر ۱۰۴/۸) گسترش دهند. در حفاریات تالار شماره ی ۱۶ تعداد زیادی لوح

گلی به دست آمده، که به لوح‌های خزانه مشهور است (نک : کامرون). اکثر این لوح‌ها مربوط به پول‌هایی است که رییس خزانه‌داری به صورت نقره به کارگران داده است. این اسناد نشان می‌دهد که تالار شماره‌ی ۱۶ واقعاً دفتر کار رییس خزانه‌داری دربار بوده و می‌دانیم که این لوح‌ها فقط بخش کوچکی از بایگانی آن روزگاران است که به تصادف در آتش پخته و برای ما باقی مانده است. بقیه‌ی لوح‌ها دیربازی است که از هم پاشیده و بازنیافتنی شده است.

مرحله‌ی سوم : دیدیم که در زمان خشیارشا نمای پلکان به کلی دگرگون شد (تصویر ۱۰۴)، ورودی اصلی به شمال غربی انتقال یافت و در جنوب شرقی صفه بنای باشکوه کاخ جدید و حرم‌سرا آغاز شد (تصویر ۹۲/۱۶، ۲۰). هنگامی که آشکار شد عمارت خزانه مزاحم کاخ و حرم‌سرای جدید است، تصمیم گرفتند قسمت‌هایی از غرب آن را ببرند و به جای آن تالار بزرگی به عرض تمام عمارت خزانه، در شمال بسازند (تصویر ۱۰۴/۱۷).

حالا مستطیلی که عمارت خزانه را تشکیل می‌داد تمام فضای باقی‌مانده‌ی میان حرم‌سرا در غرب و تالار صد ستون (تصویر ۹۲/۶) در شمال را پر می‌کرد. هر بنا با خیابانی از عمارت خزانه جدا شده بود و دری به آن گشوده نمی‌شد. لازم بود تا به طور کلی تمام عمارت خزانه از نو تجهیز شود. ورودی جنوبی صفه که به خاطر بنای حرم‌سرا در غرب غیرقابل استفاده شده بود، به دستور خشیارشا تقریباً به وسط جبهه‌ی شرقی منتقل شد (تصویر ۱۰۴/۸). تصورکردنی نبود که آن همه ارباب رجوع عمارت خزانه پس از بالا رفتن از پلکان شمال غربی (تصویر ۹۲/۱) از کنار آپادانا بگذرند، تالار صد ستون (تصویر ۹۲/۶) را دور بزنند تا به ورودی خزانه برسند. زیرا از طرفی این مسیر به خاطر کارهای ساختمانی زیادی، که حتماً سال‌های متمادی ادامه داشته غیرقابل عبور بوده و به علاوه برای حاملان خزاین حتی پس از پایان کارهای ساختمانی نیز استفاده‌ی از پلکان اصلی کار آسانی نبوده است. بنابراین می‌توان چنین پنداشت که برای عمارت خزانه و دیگر تأسیسات تدارکاتی که در جناح شرقی قرار داشت دروازه‌ای ویژه‌ی حمل محموله در گوشه‌ی جنوب شرقی ساخته شده باشد. این دروازه با دو باروی مستحکم حفاظت می‌شد (تصویر ۹۲/۲۶) و بلافاصله پس از دروازه‌ی جدید شرقی خزانه یک بنای نگهبانی دیگر ساخته شد (تصویر ۱۰۴/۱۸). از آن پس از طریق یک اتاق ورودی دیگر



تصویر ۱۰۴. آخرین مرحله‌ی
 عمارت خزانه.
 ۵الی ۱۳ مانند تصویر ۱۰۰؛
 ۱۴. انبار بزرگ مرحله‌ی ۲ که در
 زمان خشیارشا بریده شد؛
 ۱۵. حیاط کوچک درونی؛
 ۱۶. دفتر جدید خزانه‌ی دربار؛
 ۱۷. انباردافزوده‌ی زمان خشیارشا.
 ۱۸. ورودی جدید خزانه با اتاق
 نکهبانی؛
 ۱۹. راهروی خروجی شمالی؛
 ۲۰. راهرو.

مستقیماً راهی به حیاط درونی ساختمان جدید خزانه (تصویر ۱۰۴/۱۵)، یعنی مقر
 رییس خزانه‌ی دربار گشوده می‌شد. به این ترتیب حیاط جدید به قلب جدید خزانه
 تبدیل و به فرمان خشیارشا به زیبایی آراسته شد. آن نگاره‌هایی را که خشیارشا
 دیگر نمی‌توانست در آن نبش چشم‌گیر پلکان، در مهم‌ترین بنای شاهنشاهی ایران
 تحمل کند، از مرکز پلکان آپادانا برکنند و در قسمت بریده‌ی عمارت خزانه در
 ایوان‌های شرقی و جنوبی حیاط خزانه کار گذارند. مقابل درگاه مرکزی ایوان غربی
 و در شمال آن، مجسمه‌هایی از جانوران نصب کردند که اینک فقط ردی از آن‌ها بر

زمین باقی است. اما به کمک قرینه‌های دیگری از این مجسمه‌ها می‌توان تصویری واقعی از آن‌ها داشت (نک: تصویر ۱۰۷). باید در ایوان غربی مجسمه‌ی یوزپلنگی را گذارده بوده باشند. رد آن‌چه در ایوان شرقی قرار دارد، کمی کشیده‌تر است و می‌تواند از آن گاو نری بوده باشد. بدین ترتیب چشم‌انداز کسی که در حیاط می‌ایستاده، از این مجسمه‌ها پر می‌شد. فضا را چنان آراسته بودند که بیننده محو تزیینات بیرونی بنا شود و چندان به آن‌چه در پس درهای بسته بود، نیاندیشد. پشت درها اتاق‌های رابط راهرو مانند قرار داشت. تمام درهایی که از حیاط دیده می‌شد به غنی‌ترین وجهی آراسته بود. پیش از این به درهایی با قطعات تزیینی برنزی، اشاره کردیم. بقایایی از رنگ‌آمیزی چهارچوب درگاه‌های حیاط درونی به دست آمده است. درها حاشیه‌ای به رنگ آبی براق داشت که نوار سرخ رنگی در آن می‌گردید و گل‌میخ‌های سفید با مرکزی فیروزه‌ای در آن نشانده بودند. دندان‌موشی‌های ظریفی گل‌میخ‌ها را قاب می‌گرفت. طرحی که به وفور به کار برده شده است. در نخستین تغییرات خزانه ورودی‌های دیگری در شمال به بنا افزوده شد (تصویر ۱۰۴/۱۹) که در حقیقت راه تردد مقامات بلند پایه بود. در بقایای این درها نیز نشانه‌هایی از این نقاشی‌های تزیینی به دست آمده است. احتمالاً درهای دیگر هم - حداقل درهای اصلی - با همین روش تزیین می‌شده است، که البته اثری از آن بر جای نمانده است.

سال ۱۹۳۵، که باستان‌شناسان به ریاست اشمیت (شمیت) در جنوب شرقی صفا آغاز به حفاری کردند هرگز تصور نداشتند که چه چیزی در انتظار آن‌هاست. زیرا تا آن زمان کسی از وجود عمارت خزانه آگاه نبود. مؤلفان یونانی درباردهی گنجینه‌های عمارت خزانه گزارش‌های شگفت‌انگیزی داده بودند. اما آن‌چه رویا روی باستان‌شناسان قرار گرفت کم‌وبیش وضعیتی بود که سربازان اسکندر پس از غارت سال ۳۳۰ پ.م. از خود بر جای گذارده بودند. آن‌چه را که یونانیان نتوانسته بودند با خود همراه ببرند طعمه‌ی لهیب آتش غرور و تعصبی شد که برافروخته بودند. کوینتوس کورتیوس^۱ در کتاب خود به نام «تاریخ» می‌نویسد:

«... اما چون سربازان اسکندر قادر به بردن همه‌ی آن چیزهایی که پیش روی داشتند نبودند اشیاء را به تصادف برنمی‌گرفتند، بل که تنها چیزهای پرازش را انتخاب می‌کردند. آن‌ها لباس‌های شاهانه را می‌دریدند تا هر یک صاحب

قطعه‌ای از آن شوند. ظرف‌های بی‌بدیل را با تبر خورد می‌کردند و هر چیز را که قادر به حمل‌اش نبودند سالم نمی‌گذاشتند. هرکسی بخشی از مجسمه‌ای را که شکسته بود با خود می‌برد» (کتاب ۷، بند ۶).

آن‌چه را که امروز در حفاری‌ها به دست می‌آوریم، یعنی قطعات پراکنده‌ی ظرف‌های سنگی گران‌بها در تالارهای بزرگ، گواه صحت این نوشته است. نیم تنه‌ی مجسمه‌ی یونانی کلاسیک ساخت آسیای صغیر که می‌توانست برای شاهان پارس اهمیتی ویژه داشته باشد و از نفایس خزینه بود (تصویر ۱۰۵)، در راهروی دراز شمالی - جنوبی قسمت میانی عمارت خزانه، یعنی بسیار دورتر از محل اصلی خود، (تصویر ۱۰۴/۲۰) به دست آمده است. دست مجسمه در تالار بزرگ شمالی بود (تصویر ۱۰۴/۱۷) و دیگر قسمت‌های این مجسمه یافت نشد.

آیا اسکندر و سربازان‌اش در عمارت خزانه‌ی تخت جمشید با طور کلی با چه چیزهایی مواجه شده‌اند؟ دیودوروس سیسیلی^۱ می‌نویسد:

«سقف‌ها از نقره و طلا آکنده بود که در جمع‌بندی نهایی اگر طلا را به نقره محاسبه کنیم، جمعاً بالغ بر ۱۲۰ هزار تالانت نقره می‌شود» (کتاب ۱۷، بند ۱۷). همین مورخ در جای دیگر باز هم از شگفتی‌های تخت جمشید گزارش می‌دهد: «... ثروتمندترین شهر زیر آسمان! خانه‌های خصوصی در طول سال‌ها از ثروت و جلال انباشته بود... بسیاری از خانه‌های افراد عادی از انواع مبل و لباس مملو بود. از تخت جمشید نقره‌ی زیادی برده شد و طلای غارت شده هم کم نبود. لباس‌های گران‌بهای زیادی به رنگ ارغوانی و طلاکاری شده پادشاه فاطحان بود» (کتاب ۱۷، بند ۷).

نویسندگان یونانی در کنار فلزات گران‌بها از مبل‌ها و لباس‌هایی که در میان خزاین شاهان بود همواره با آب و تاب زیاد نقل می‌کنند و در مجموع از سکه [پول] چندان چیزی نمی‌گویند. مثلاً استرابون تأکید می‌کند که:

«طلا و نقره بیش‌تر برای ساختن اشیای قیمتی به کار گرفته می‌شود نه برای ضرب سکه و آن‌ها (پارس‌ها) طلا و نقره را بیش‌تر منسب ساخت هدایای قیمتی می‌دانند که در انبارهای خزانه نگه‌داری می‌شود» (کتاب ۱۵، بند ۳). به کمک بقایای ناچیزی از این خزاین، که به هنگام غارت در اطراف پراکنده شده، از لهیب آتش در امان مانده است، می‌توان حدس زد که در این‌جا، در عمارت

1. Diodorus of Sicily



تصویر ۱۰۵. تندیس یونانی از عمارت خزانه در تحت جمشید

خزانه‌ی تخت جمشید، واقعاً چه حجم فراوانی از اشیای گران بها وجود داشته است. قسمت‌های شمالی عمارت خزانه از بابت این بقایا غنای خاصی دارد. زیرا به سبب آوار ناگهانی، اشیای زیادی مدفون مانده است. اما جنوب شرقی به علت آوار اندک، در سده‌های دراز پس از شاهنشاهی بزرگ هخامنشی همواره در دسترس ربایندگان محلی قرار داشته است. توجه ربایندگان بیش‌تر معطوف به ستون پایه‌های سنگی بود. حفاری‌ها، مخصوصاً در دو تالار بزرگ شمالی، اشیای زیادی را نمایان

ساخت. مثلاً در این جا قطعاتی از ظروف سنگی گران بها به دست آمد که حفاران «سرویس غذاخوری شاه» می نامند (تصویر ۱۲۸ و ۱۲۹). بر قطعات زیادی از این یافته ها نبشته ای از خشیارشا یا فرعون های مصر و شاهان آشور دیده می شود. نمی توان پذیرفت که تمامی این ظرف ها مورد استفاده بوده است. این ها بیش تر مانند تندیس یونانی یاد شده به منزله ی اشیای بسیار گران بها نگه داری می شد.

در میان این ظروف سنگی، هاون ها، دسته هاون ها و بشقاب های ماسه سنگی، با نوشته هایی به خط آرامی، از مقام خاصی برخوردار است که بیش تر در تالار شمالی (تصویر ۱۰۴/ ۱۷) و در اتاقی واقع در گوشه ی شمال غربی انبار شده بود. نبشته ی روی این ظرف ها نشان می دهد که این اشیاء، که تا سال ۴۷۹ پ. م. قابل پی گیری است، جزء مالیات ایالت رُخَج (آراخوزیا / ایالت قندهار) بوده است. اغلب در این اشیاء به نام رییس خزانه ی این ایالت برمی خوریم. علاوه بر این نام نجبای ایرانی قابل مطالعه است که لابد از ملاکان بزرگ رخج بوده اند و از آن جا تیول خود را به تخت جمشید می فرستاده اند. هاون های برنزی سبزرنگ را بی درنگ با «آیین هوم» در پیوند دانسته اند. چون بر این هاون ها علاوه بر مهر ساتراپی رخج، مفی نقش شده که در حال برگزاری مراسمی آیینی است و در برابرش هاونی مانند هاونی که در عمارت خزانه پیدا شده، قرار دارد (تصویر ۱۱۱). می توان موارد مصرف این هاون ها را پذیرفت. اما وجود این همه هاون در عمارت خزانه سئوال برانگیز است. مخصوصاً که همه ی آن ها نو و استفاده نشده است زیرا مرکب های نوشته ها آسیب ندیده مانده است. آیا باید فرض کرد که در هر سال یک «دست» جدید از این ظروف دریافت می شده و فقط یک بار در مراسم آیینی از آن ها استفاده می کرده اند و سپس در خزانه انبار می شده است؟ به هر حال روشن است که در سال های مختلف و هر سال در چند نوبت ظروف زیادی از این دست وارد خزانه می شده است و به همین دلیل این امکان وجود دارد که هاون ها، دسته هاون ها و بشقاب ها حکم اشیای قیمتی و نه لوازم مصرفی، را داشته و به سبب همین ارزش و اعتبار در خزانه ی شاهی نگه داری می شده است. سنگ مخصوص این اشیاء فقط در رخج یافت می شد و از این روی قسمتی از این ظروف جزء خراج سالانه ای بود که می بایست به شاه داده می شد. پس از این که ظروف را به دفتر رییس خزانه ی شاهی تحویل می دادند مستقیماً به خزانه می رفت. شاید شاه از ذخیره ی خزانه به نشانه ی لطف خاص خود به افرادی هاون، دسته هاون، یا بشقاب و یا یک دست کامل غذاخوری هدیه می کرده

است. به همین منوال در عمارت خزانه ظروف طلا و نقره و یا شیشه نگه‌داری می‌شده است. در جریان حفاری خرده پاره‌هایی از ظروف شیشه‌ای خزانه را به دست آورده‌اند. شیشه‌ی شفاف یکی از گران‌بهاترین دست‌آوردهای فنی و هنری ایرانیان بود و در آن روزگار اعتباری گران‌قدرتر از طلا و نقره داشت.

از مبل‌های گران‌بها چیزی بر جای نمانده است. غارتگران یونانی، پوشش طلای مبل‌ها را کنده‌اند و نقش‌های کارگذاشته بر چوب از عاج، سنگ لاجورد و دیگر سنگ‌های قیمتی را با شکستن مبل‌ها بیرون کشیده‌اند. قطعات بسیاری از این تزیینات در کل سطح عمارت خزانه به دست آمده است.

کوینتوس کورتیوس، در گزارشی که در بالا آمد، ما را با رفتار غارتگران نسبت به لباس‌ها آشنا کرد. کوچک‌ترین تکه‌های لباس برای این غارتگران چنان پربها بود که برای آن سرودست می‌شکستند. آدمی بی‌اختیار پارچه‌های ابریشمین بیزانس را به یاد می‌آورد که در قرون وسطا جنگ‌جویان صلیبی همراه خود [به اروپا] آورده بودند و تکه‌ای از آن چنان عزیز بود که خاکستر مردگان‌شان را در آن می‌پیچیدند. در تخت جمشید هر آن چه که به جنگ غارتگران نیفتاد، قربانی آتش شد. از آن میان به چند تکه پارچه‌ی ذغال‌شده برمی‌خوریم. نوارخمیده‌ای از طلا با مروارید نصب شده‌ی روی آن، حکایت از پارچه‌ی لباسی پرکار می‌کند. برخی از محمولات گران‌بها به همان شکل تحویل شده‌ی به خزانه، یعنی با کیسه انبار می‌شد. گل و مهر این کیسه‌ها با باسمة‌ی مهر کارمندان مسئول نیز همراه کیسه ذغال شده است.

علاوه بر این‌ها تعداد زیادی سلاح در عمارت خزانه انبار شده بود. پرارزش‌ترین تجهیزات، جوشن، گاهی با حلقه‌های مطلا، شمشیر، دشنه و نیزه برای غارتگران غنیمتی خوش‌آیند بود. با این همه صدها سرنیزه، که برخی از آن‌ها در میان آتش تبدیل به گلوله شده، در اتاق‌ها و در تالارهای بزرگ و در راهروها پراکنده است.

با این که عمارت خزانه به کلی غارت شده، بقایای ناچیز بر جای مانده حکایت دارد که عمارت تا سقف انباشته از کالا بوده است؛ آن قدر که نمی‌توانسته ترتیبی منظم داشته باشد. ظاهراً هر فضای آزاد، حتی راهروها نیز انباشته از کالا می‌شده است. ایوان‌های عمارت اول را دیوار کشیده بودند و از آن به جای انبار استفاده می‌کردند. شاید در اواخر دوران هخامنشیان عمارت خزانه دیگر حتی مقر دیوان اداری نیز نبوده است. ممکن است تالار بزرگ حیاط درونی نیز (تصویر ۱۶/۱۰۴) که آن را دفتر کار رییس خزانه فرض کرده‌ایم و از آن لوح‌های گلی فراوانی به دست

آمده، در این زمان علاوه بر اسناد بایگانی، از سلاح، پارچه، اشیاء تزیینی و غیره مملو بوده است. در این صورت پس دفاتر کار مسئولان به کجا منتقل شده بوده است؟ شاید ساختمانی را پایین صدف در اختیار گرفته اند و شاید هم تالارهای خزانه طبقه ی دومی داشته که به آن نقل مکان کرده اند و فضای پایین را کاملاً به انبار اختصاص داده اند. از دیوارهای فروریخته چنین برمی آید که ساختمان های شمال حیاط بزرگ درونی فاقد طبقه ی دوم بوده، ولی از ستون پایه های کوچکی که فقط ۴۱ تا ۴۲ سانتی متر قطر داشته و در حیاط درونی دوم پیدا شده، چنین برمی آید که در این محل حتماً طبقه ی دومی وجود داشته است.

ج. تندیس : فراوانی سنگ نگاره ها در تخت جمشید همیشه اسباب شگفتی بوده است. این نگاره ها پیوسته عناصر مطالعاتی مطلوبی برای هر نوع پژوهشی فراهم آورده است. ولی از تندیس های هنری مجرد و تمام عیار هخامنشی به ندرت حرفی زده می شود. البته ده ها سرستون شایسته ی ستایش، که هر کدام از به هم پیوستن دو نیمه از بدن جانوران درست شده، موجود است که در میان آن ها سر ستون های ساخته شده از سرگا و چشم گیرتر است (تصویر رنگی ۱۰، تصویر ۲۷)، اما سرستون هایی از سر شیر، پرندگان افسانه ای اعجاب انگیز و همچنین شیرهای نر افسانه ای انسان سر نیز کم نبوده است. اما این ها با این که مجردند، ولی به هر حال کاربرد آن ها به گونه ای است که جزیی از کل بنا را تشکیل می دهد (تصویرهای رنگی ۱۸ و ۱۹). به این ترتیب باید به جست و جوی تندیس های واقعی قابل حمل برخاست.

درباره ی تندیس های مرمرین یونانی، که قطعاتی از آن ها در عمارت خزانه پیدا شده، صحبت کردیم (تصویر ۱۰۵). چنین معلوم است که شاهان ایرانی تندیس هایی از این دست را چنان گران بها می دانسته اند که در خزانه های خود نگهداری می کردند. قطعات شکسته ی کوچکی نیز وجود دیگر کارهای هنری یونانی را تأیید می کند : پیکره های برنزی مربوط به نیمه ی اول سده ی ششم پ. م. و نیز مجسمه هایی از سنگ، مانند مجسمه ی هرکول (از حدود ۵۰۰ پ. م.) که احتمالاً اثر هنرمندان یونانی مشغول به کار در آپادانا بوده و در خزانه نگهداری می شده است.

تندیس های کوچک تری نیز مانند تندیس بر روی پایه ای با نبشته ی هیروگلیف و یا نیم تنه ای برنزی پیدا شده است. معلوم نیست پارس ها فقط جمع

کننده‌ی تندیس‌هایی از این دست بوده‌اند و یا آن را تولید هم می‌کرده‌اند.
پلوتارک (کتاب اسکندر، بند ۲۷) از گفت‌وگویی که اسکندر با تندیس
خشیارشا، داشته است، گزارش می‌دهد:

«وقتی که او با تندیس بزرگی از خشیارشا، که با هجوم سربازان به قصر
شاهی با خشونت فروافتاده بود، مواجه شد به آن نزدیک شد و مانند یک
انسان زنده مورد خطاب قرار داد: آیا باید تو را به خاطر جنگ‌ات با یونانیان
همچنان خوابیده رها کنیم یا به سبب منش اصیل و مردانگی‌ات دوباره
بایستایم؟ اسکندر برای مدتی به فکر فرورفت و سرانجام در سکوت از کنار
تندیس گذشت».

از روی تندیزی که از داریوش در شوش به دست آمده، می‌توانیم برداشتی از
تندیس خشیارشا نیز داشته باشیم.

تندیس داریوش از سنگ تیره‌ای است که از مصر، نزدیک دریای سرخ، آورده
شده است (تصویر ۱۰۶). شاه در لباس رسمی دربار هخامنشی، یک گل نیلوفر در
دست چپ دارد. متأسفانه سرمجسمه از میان رفته است. بر روی لباس، نام شاه به
سه زبان (فارسی باستان، عیلامی و بابلی) و بر روی پایه‌ی تندیس نام کشورهای
شاهنشاهی پارسی به هیروگلیف مصری آمده است. این تندیس به فرمان داریوش
در مصر ساخته شده است و چنین می‌نماید که بعدها نیز تندیس‌سازان مصری
طرف علاقه‌ی ایرانیان بوده‌اند. زیرا به طوری که از نامه‌ای به آرامی برمی‌آید^۱
قریب صد سال بعد، ارشام (۴۲۸-۴۱۲ پ.م.) ساتراپ ایرانی مصر، به یک
مجسمه‌ساز مصری سفارش ساخت تندیزی از یک سوارکار و تندیس‌های دیگر
می‌دهد. کشف قطعات دیگری از تندیس‌های بزرگ در شوش، مانند سرمردی باریش،
پایی با کفش پارسی و قطعاتی از لباس با بقایایی از نبشته‌ها^۲، نشان دهنده‌ی سبک
معمول هنرزمان هخامنشیان است.

هرودوت (کتاب ۷، بند ۶۹) می‌نویسد:

«داریوش دستور داده بود از ارتیستونه، همسر محبوب‌اش، تندیزی طلایی
بسازند».

به این ترتیب معلوم می‌شود دست کم در شوش و تخت جمشید کاربرد

1. P.Grelot, Documents araméens d' Égypte (1972) Nr. 70.

2. MDP 21, 1929 , 57f. pl. 13



تصویر ۱۰۶. تندیس داریوش، که مقابل کاخ شاهی در شوش قرار داشته است.

تندیس معمول بوده است. برای ساخت این تندیس‌ها هنرمندانی از یونان و مصر دعوت می‌شدند. کف پایه و قطعاتی از بدنه‌ی تندیس، تقریباً ۵۰ درصد کوچک‌تر از اندازه‌ی طبیعی، در جایی از صدفه‌ی تخت جمشید یافت شده که اصطلاحاً «خیابان ارگ» نامیده می‌شود. همچنین سرسفالی یک پارسی در میان لوح‌های گلی عیلامی در گوشه‌ی شمال شرقی صدفه قرار داشت. جای دیگر قطعه‌ای بازمانده از تندیس پهلوانی در حال مبارزه با شیر از سنگ گران‌بهایی با رگه‌های زرد - قهوه‌ای نشان می‌دهد که این تندیس تنها ۷/۴ سانتی‌متر بلندی داشته است. چشم‌های تندیس با خمیری از براده‌ی شیشه بر حدقه نشانده شده و پنجه‌ی شیر از مواد گوناگون پوشیده شده است.

جالب‌تر از همه، تندیس‌هایی از جانوران، تقریباً به اندازه‌ی طبیعی، مثل دو سگ نشسته‌ی یافت شده در ورودی برج جنوب شرقی آپادانا است (تصویر ۱۰۷)¹. ظریف‌ترین جزییات بدن این سگ‌ها نشان داده شده و متأسفانه سر آن‌ها از میان رفته، که به یکی از آن‌ها، که امروز در موزه‌ی ایران باستان تهران نگهداری می‌شود، «سر» افزوده شده است.

در برج شمال شرقی به جای این دو سگ، دو قوچ کوهی² و در حیاط جنوبی آپادانا در دو طرف پلکانی که به کاخ G منتهی می‌شد دو گاو نر قرار گرفته بود. گاوهای دیگری هم در کنار پلکان کاخ خشیارشا ایستاده بودند³. از حیوان‌هایی که از دو در حیاط کوچک‌تر عمارت خزانه نگهبانی می‌کردند، تنها سکوپایه‌ها برجای مانده است.

در مجتمع ساختمانی فضای خارجی جنوب صدفه‌ی تخت جمشید نیز تندیس بزرگ دو حیوان قرار داشته است. در یکی از پلکان‌های حیاط تندیس دو قوچ کوهی است⁴. در ورودی اصلی بنا، هنوز دو سکوی مستطیل شکل می‌بینیم که بی‌شک بر آن‌ها تندیس بوده و در سمت جنوبی ایوان شرقی دو یوزپلنگ قرار داشته است⁵. لمیده نشستن کاملاً طبیعی و حالت دست‌های روی هم قرارگرفته‌ی این دو یوزپلنگ بی‌نهایت جلب توجه می‌کند. معلوم می‌شود که اغلب پلکان‌ها و درها با چنین جانورانی نگهبانی می‌شده که امروزه تقریباً سر همه‌ی آن‌ها از بین رفته است. ظاهراً پاسارگاد نیز از چنین تندیس‌هایی خالی نبوده است⁶ و به طور کلی تندیس‌های

1. Schmidt, Pl. 36 A and B

2. a. O. Taf. 36 C

3. Schmidt, I, 241

4. Schmidt, Pl. 37. A

5. Schmidt, Pl. 36 D. E

6. Stronach, Taf.

55b,c and 62, Anm.27; T. S. Kawami, AJA, 900, 1986, 266



تصویر ۱۰۷. تندیس سنگ از سگ آهکی تیره و شفاف که از برج جنوب شرقی آپادانا به دست آمده است، موزی تهران (سرسگ افزوده شده است).

مجرد از جانوران، همواره جزئی از بناهای هخامنشی است. ساخت این تندیس‌ها با ساخت حیوانات سرستون‌ها و جانوران عظیم نگهبان دروازه‌ها تفاوت دارد. در حالی که دسته‌ی اخیر از نظر سبک هنوز تحت نفوذ هنر آشوری است، تندیس‌های مجرد جانوران از نظر زیبایی، سرزندگی و همچنین دقت در شیوه‌ی ساخت به کار هنرمندان یونانی نزدیک‌تر می‌شود.

از زندگی روزمره

۱. خانه ها

بقایای بناهای سلطنتی تصویر نسبتاً قابل قبولی از این بناها و زندگی درون آنها در اختیار ما می‌گذارد. اما گذران مردم ساده و معمولی چه گونه بوده است؟ متأسفانه در این باره اطلاعات ما بسیار اندک است. خانه‌ها که تماماً از خشت خام ساخته می‌شد، فروریخته و با گذشت سده‌ها با فضای پیرامون خود همسطح شده است. کنکاش در این خانه‌ها که طبیعتاً عاری از نفایس قیمتی بوده، جذابیت معیبه‌ها و بناهای سلطنتی و سوسه انگیز را برای باستان‌شناسان نداشته است. به جز در آشور و بابل، به ندرت منطقه‌ای مسکونی به طور سیستماتیک کاوش شده است^۱.

در حفاری‌های شوش بخش‌هایی از محله‌ی پیشه‌وران با کوره‌های ذوب فلزشان از زیر خاک بیرون آمده است. بقایای خانه‌های بابل می‌تواند ما را در دستیابی به تصویری از وضعیت خانه‌های آن روزگاران کمک کند. می‌توانیم همان تصور را به خانه‌های پارس تعمیم دهیم. در بابل نیز به فرمان داریوش قصری

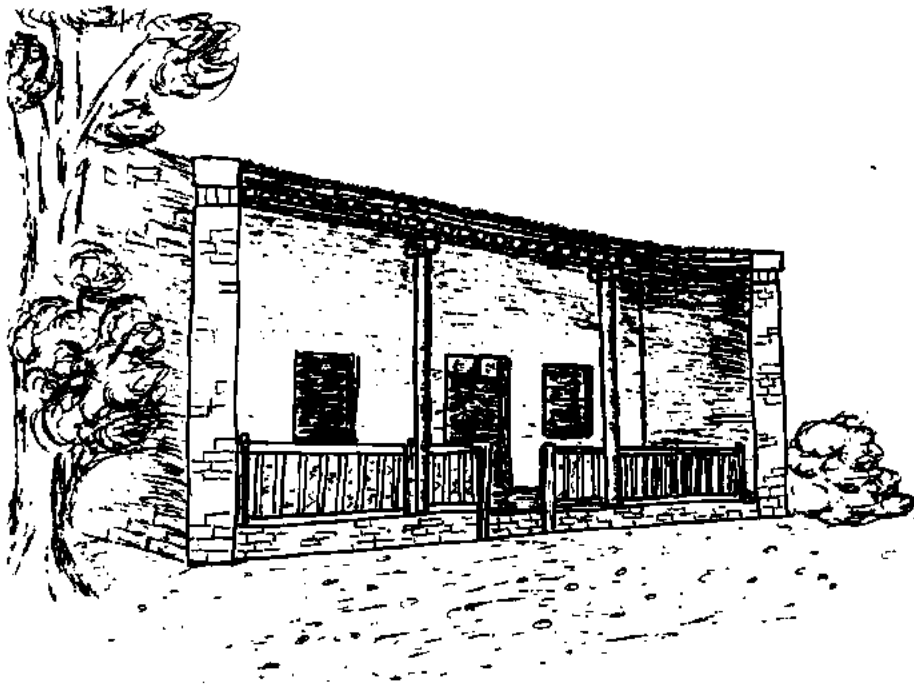
1. O.Reuther, Die Innenstadth Von Babylon(Merkes) (Neudruck der Ausgabe Von1926, 1968); L Woolley, Ur Excavations, The Neo.Babylonian and Persians Periods(1962).

شاهانه ساخته شده بود^۱ و در ساختمان‌های مسکونی عادی نیز لایه‌ای از بناهای ایرانی با اشیاء ایرانی به دست آمده است. از سوی دیگر در بناهای تخت جمشید نیز تأثیر معماری بابلی به فراوانی به چشم می‌خورد. حتی آجرهای پارس‌ها با ابعاد ۲۳×۲۳ و به ضخامت ۱۲ تا ۱۳ سانتی‌متر درست به همان اندازه‌ی آجرهای بابلی است. حتی خزانه‌ی تخت جمشید را می‌توان نمایی از خانه‌ی یک پارسی گرفت. با این تفاوت که در عمارت خزانه اندازه‌ها بیش از حد بزرگ است و در خانه‌های معمولی ستون‌هایی از آن دست که در عمارت خزانه به کار رفته برپا نمی‌شده است. در پارس خانه‌ها مانند همین خانه‌هایی که امروز در شرق به آن‌ها برمی‌خوریم، یکی دو اتاقه بوده است. خانه‌های ایرانی همیشه و تا به امروز یک ایوان نیز داشته، که به ساکن خانه امکان می‌داد تا در امان از تابش خورشید و یا ریزش باران، در هوای آزاد به سر برد و آسوده بگذراند (تصویر ۱۰۸).

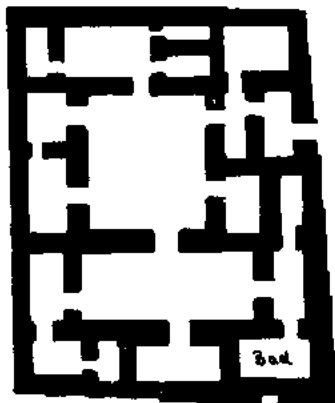
خانه‌های اندکی اشرافی ترحیاطی داشت با اتاق‌های مجرد و متعدد که پیرامون آن ساخته شده بود. دیوارها همه از خشت خام بود که با گل مخلوط با کاه قالب‌زده می‌شد. ملات بین خشت‌ها هم آمیخته‌ای از گل و کاه بود. با همین ملات دیوارها از درون و بیرون اندود می‌شد و معمولاً روی این اندود را با قشر نازکی از آهک می‌پوشاندند. اندود سبز تیره‌ی عمارت خزانه، در مقایسه، کاری مسرفانه است. دیوارها، جز ضلعی که با کوچه همبر بود و معمولاً متنوع ساخته می‌شد، به کلی صاف و عاری از هرگونه پیرایه دیده می‌شود. نماسازی‌های طاق و طاقچه دار، فقط از عهده‌ی ثروتمندان برمی‌آمد. در بابل یک دیوار کنگره‌دار به دست آمده است. خانه‌های مسکونی پنجره‌ای به کوچه نداشت. برای پاشنه‌ی درها معمولاً حفره‌ای می‌کنند و کف آن را با آجر فرش می‌کردند. درهای ورودی خانه‌ها طوری ساخته می‌شد که مشاهده‌ی داخل خانه از بیرون غیرممکن بود. خانه حریم خانواده محسوب می‌شد و برای افزایش مقاومت حیاط در برابر باد و باران صحن آن را سنگ فرش می‌کردند (تصویر ۱۰۹).

اما کف اتاق خانه‌های معمولی را با گل و از آن خانه‌های کمی به سامان‌تر را با آجر می‌پوشاندند. در این باره که آیا کف‌سازی سالن و اتاق به صورت براق و سرخ رنگ، از آن دست که برای نخستین بار در بناهای شاهانه‌ی تخت جمشید دیده شده، در خانه‌های بازرگانان و ملاکان آن زمان نیز معمول بوده است یا نه، چیزی

1. R. Koldewey, Das wieder erstehende Babylon (1913), 126 ff.



تصویر ۱۰۸ خانه‌ی ساددی ایرانی با ایوان همیشه‌گی



Yase

12 20m

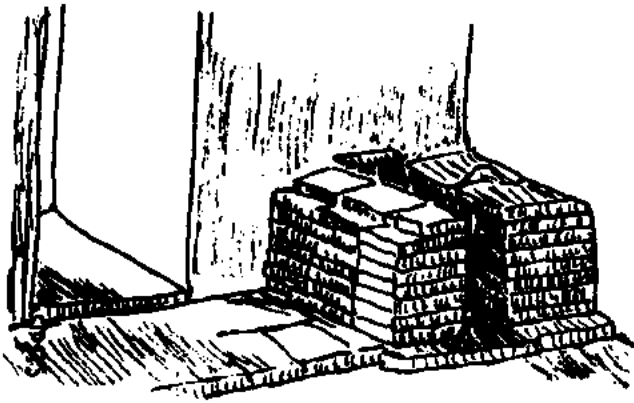
تصویر ۱۰۹ . نقشه‌ی خانه‌ای از زمان ایرانی‌ها در بابل. مش همیشه حیاط در درون قرار دارد و از در حیاط نمی‌توان داخل خانه را دید. حمام در گوشه‌ی حیاط ۳ در دارد.

نمی‌دانیم. زیرا تا این زمان به نمونه‌هایی از آن برنخورده‌ایم.

در بابل، خانه‌های شهری حمام داشت. کف حمام تا نیمه‌ی دیوار قیراندود بود و فاضلابی شیب‌دار از لوله‌های سفالین، پس‌آب حمام و فضولات توالت را به آسانی به خارج منتقل می‌کرد. در جنوب غربی صفه‌ی تخت جمشید، در ساختمانی کاخ‌مانند از حمامی آواربرداری شده است^۱. کف حمام و سکوهایی که در سه جانب آن ساخته‌اند تماماً آجرفرش است. حمام کف شویی دارد که با صفحه‌ای گرد و سوراخ‌دار پوشانده می‌شود. از تناسب فضا، دقت در ساخت و کیفیت مصالح، به خوبی معلوم می‌شود که ایرانیان روی ساخت حمام‌های شان حساس بوده‌اند.

هرچند سقفی فرود نیامده باقی نمانده، ولی از قرائن معلوم می‌شود که سقف باید با دیرک‌هایی از چوب و ساقه‌های بلند گندم و جو و بالاخره پوششی از گل استوار شده باشد. احتمالاً در ماه‌های گرم بر بام‌ها می‌خوابیده‌اند و پشت بام کاربرد یک اتاق شبانه و خنک تابستانی را داشته است. به بام عمارت خزانه هم پلکانی راه می‌برد. هنوز معلوم نیست که این پلکان ورودی طبقه‌ی فوقانی بوده یا راه بام. در مورد بابل گزارش هردوت در دست است (کتاب ۱، بند ۱۸۰) که از وجود خانه‌های سه یا چهار طبقه خبر می‌دهد. ناودان‌ها و فاضلاب‌ها طوری ساخته می‌شد که به استحکام خانه‌های گلین صدمه‌ای وارد نیاورد. فاضلاب عمارت خزانه با آجر ساخته شده و بستر آن قیراندود است. در آپادانا نیز به چنین فاضلابی دست یافته‌ایم. ناودان پشت بام‌ها سفالین بود و در مناطق کم‌آب، آب باران پشت بام‌ها را در آب انبارها ذخیره می‌کردند و بالاخره اندرونی، اتاقی بزرگ‌تر از معمول داشت که شاه‌نشین و اتاق پذیرایی خانه محسوب می‌شد. کاربرد دیگر اتاق‌ها چندان متفاوت نبود.

حمام استثنائاً و اغلب در گوشه‌ای از خانه قرار داشت (تصویر ۱۰۹). اجاق، دو سکوی کوچک کنار هم بود که در میان آن آتش می‌افروختند و دیگ بر دو شانه‌ی آن قرار می‌گرفت. تنور پخت نان در بابل میان حیاط بود با بدنه‌ای استوانه‌ای و هواکشی که برای آتش امکان شعله کشیدن را فراهم می‌آورد. در مشرق زمین قرن‌ها است که نان را با همین شیوه می‌پزند: تنور را با کلش و شاخه‌ی درخت می‌افروزند، بدنه‌ی آن که تافته شد، آتش را کم می‌کنند و خمیر نان را بر بدنه‌ی تنور می‌کوبند تا به میزان لازم برشته شود (تصویر ۱۱۰).



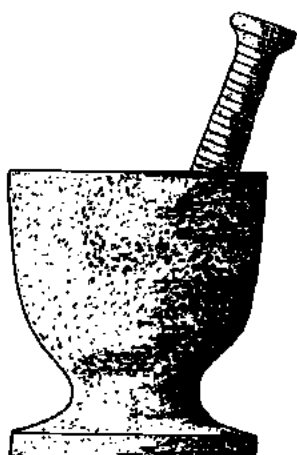
تصویر ۱۱۰. اجاقی ساده و محصور در بابل

۲. اسباب منزل

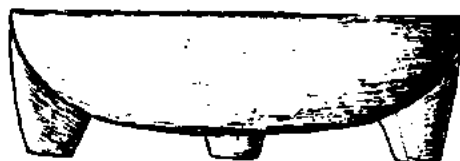
لوح‌های گلی تخت جمشید، غذای اصلی مردم را جو تعیین می‌کند. کارگری که به عنوان دستمزد جو دریافت می‌کرد، می‌بایست آن را برای خوردن آماده کند؛ می‌توانست آن را در هاون بکوبد و از آن آشی فراهم سازد. این آش با شیر گوسفند و بز غنی‌تر و با میوه کامل می‌شد. این همان آشی است که آشپزهای دربار به عنوان غذای عمومی کارکنان دربار می‌پختند (PF 414, 417). هاون‌هایی که از چوب بود، به زمان ما نرسیده است. هاون‌های بزرگ سنگی که در زمین ثابت می‌شد، در خانه‌های آشوری به دست آمده است. نمونه‌ی ساده‌ای هم از هاونی سنگی و یک نمونه‌ی برنزی در خزانه‌ی تخت جمشید پیدا شده است^۱؛ مورد استفاده‌ی هاون برنزی می‌تواند برای کوبیدن ادویه باشد (تصویر ۱۱۱).

ممکن بود جو را آرد کنند و با آن در تنور حیاط نان بپزند. جو در میان دو سنگ آرد می‌شد. سنگ زیرین، که حفره‌ای داشت، مستطیل شکل و به همان‌گونه بود که امروز نیز [به صورت مدور] در مشرق زمین باب است. «کاسه‌ی مالش» کمی تجملی‌تر بود (تصویر ۱۱۲). نمونه‌ای از چنین کاسه‌ای در عمارت خزانه به دست آمده است. این کاسه از سنگ بازالت تیره درست شده و برای ایستایی خوب سه پایه دارد و درون‌اش به خاطر استفاده‌ی زیاد صاف شده است.

1. Schmidt, II, Taf. 80, 6

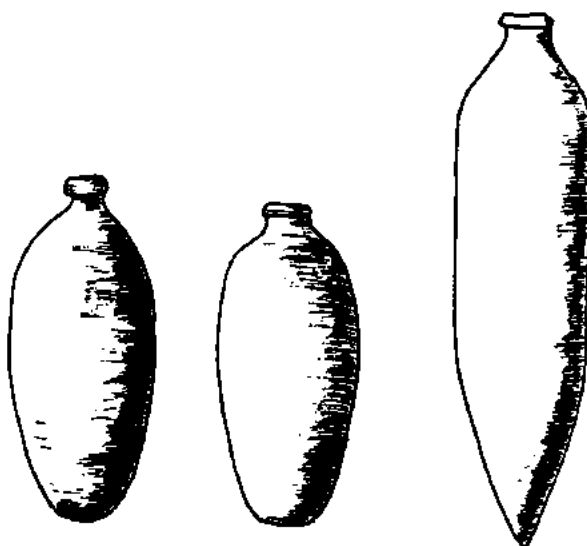


تصویر ۱۱۲

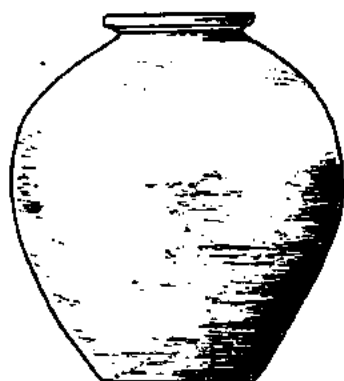


تصویر ۱۱۱

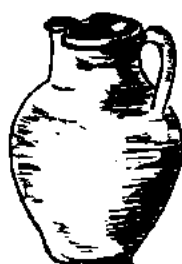
تصویر ۱۱۱ . هاون برنزی بادسته
تصویر ۱۱۲ . کاسه ی مالش
تصویر ۱۱۳ . کوزه ی گلی آذوقه
تصویر ۱۱۴ . خمره و پارچ آب
تصویر ۱۱۵ . کوزه ی آب (تمقمه)



تصویر ۱۱۳



تصویر ۱۱۵



تصویر ۱۱۴

غلات را در کندوهای بزرگی که نیمی از پیکر آن در زمین فرورفته بود، ذخیره می‌کردند (تصویر ۱۱۳). قسمت پایین این کندو نازک و نازک‌تر می‌شد تا بتوان آخرین باقی‌مانده‌ی محتوای کندو را بیرون آورد. آب در کوزه و خمره‌های بزرگ نگه‌داری می‌شد (تصویر ۱۱۴). ذره‌های آب از کوزه تراوش می‌کرد، بیرون آن پیوسته خیس بود و آب درون آن را خنک نگه می‌داشت. منبع اصلی آب، رودخانه بود. برای ایرانی‌ها همیشه آب رودخانه مظهر پاکی بوده است و در مناطقی آن را پرستش می‌کرده‌اند (نک: فصل ۸، بخش ۱). چه در سفر و چه در هنگام کار در مزرعه هر کس کوزه‌ای داشت، که شبیه قمقمه بود. این کوزه‌ها از یک سو مسطح بود تا آویختن آن از خر، اسب و یا پهلوی انسان به آسانی میسر باشد (تصویر ۱۱۵). شکل ظروف سفالین در سراسر دوره‌ی هخامنشی و در تمام سرزمین پارس، خواه تخت‌جمشید و خواه شوش و همچنین بین‌النهرین و سوریه یکی است.

در گنجینه‌ی هخامنشی، که از پاسارگاد به دست آمده و متعلق به سده‌های ۵ تا ۴ پ. م. است، قاشقی از نقره با ساختی در نهایت ظرافت به دست آمده که دسته‌ی خمیده‌ی آن به سر یک مرغابی ختم می‌شود و جزییات به ظرافت تمام در آن نشان داده شده است (تصویر ۱۱۶). سر مرغابی با قوسی خیال‌انگیز به طرف دسته‌ی قاشق برگشته است. دیگ، ملاقه‌ها و ظروف صافی را اغلب از مس یا برنز می‌ساختند.

به یقین نوع سفالی این ظروف نیز ساخته می‌شده، که به ندرت نمونه‌هایی از آن باقی مانده است. از کدوی دو نیم شده به‌عنوان چمچه استفاده می‌کرده‌اند. مستوره‌هایی از مس و حتی نقره نشان می‌دهد که در زمان هخامنشیان ظروف خانگی از نظر شکل و ساخت پرداخت تا چه حد زیبا و استادانه بوده است. دسته‌ی ظروف اغلب به سر یک حیوان منتهی می‌شود. در ملاقه‌ها و صافی‌ها بیش‌تر به سر مرغابی برمی‌خوریم (تصویر ۱۱۷)، اما گاهی سر تزیین‌شده‌ی گوساله‌ای را نیز دیده‌ایم. دسته‌ی بلند یک تابه‌ی «کندرود» نیز به سر یک مرغابی ختم می‌شود. در کنار این کندرود عودسوزهای پرکار هخامنشی را می‌بینیم که از آن‌ها نمونه‌های برنزی چندی به زمان ما رسیده است.

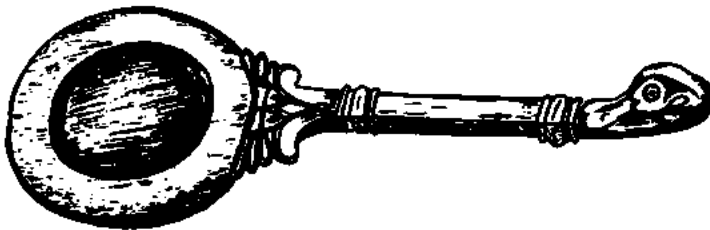
در شِخُم^۱ و در تل برسیب^۲ در گورهایی که به خاطر محتویات‌شان متعلق به

1. Palästina; E. Stern, Levant, 12.1980, 95, Fig. 6.1 und Taf. XIV A

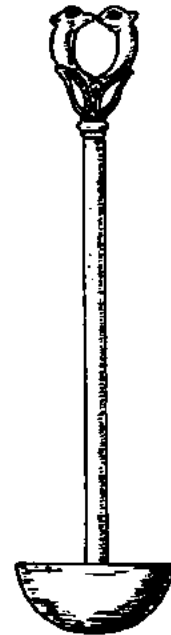
2. M. Dunald, Til Barsib (1936), 76, Taf. XIX, 6



تصویر ۱۱۶



تصویر ۱۱۸



تصویر ۱۱۷

تصویر ۱۱۶ - قاشق نقره‌ای که انتهای دسته‌ی آن سر یک مرغابی است، پاسارگاد

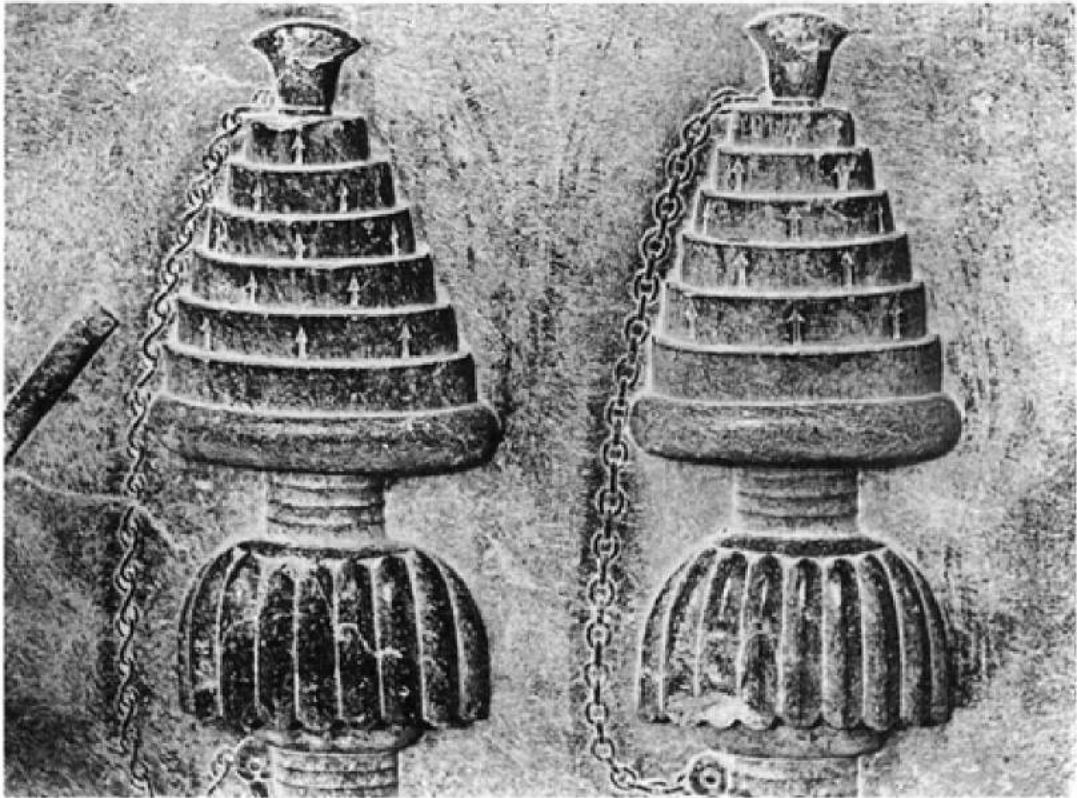
تصویر ۱۱۷ - ملاقه‌ای برنزی، که زمانی در اختیار گراف فن مولنک بود.

تصویر ۱۱۸ - تابه‌ی کندر دود از برنز

عصر ایرانیان است، ظرف‌های کندرسوز مشابهی به شکل جام‌های گود به دست آمده است (تصویر ۱۱۸). هنوز بقایای قیر که بر دوام شعله‌ی آتش می‌افزود، در داخل این ظرف‌ها دیده می‌شود. حتماً عود سازهای مشابهی نیز از سفال ساخته می‌شد. قطعه سفال‌هایی که از شوش به دست آمده^۱ می‌تواند متعلق به یک چنین عود سوزهایی باشد. متأسفانه در این جا فقط پایه‌های این‌گونه عودسوزها و ظرف‌ها بر جای مانده است.

عودسوزهایی که در آپادانا مقابل نگاره‌ی شاه قرار گرفته (تصویر ۴۴، ۴۹) به‌ترین نمونه‌ی این عودسوزها است. این عودسوز بر پایه‌ای بلند قرار دارد، که به سمت بالا نازک می‌شود و بدنه‌اش با شیارهایی افقی تزیین شده است (تصویر ۱۱۹). این شیوه‌ی شیاراندازی شاخص کارهای فلزی هخامنشی است. قسمت بالای پایه با برگ‌های معلق تزیین شده و پس از آن دوباره شیارهای افقی پایه است که ادامه پیدا می‌کند. ظرف اصلی عودسوز روی انتهای این شیارها قرار می‌گرفت

1. DAFI, 15, 1987, Fig. 12, 6 - 8.

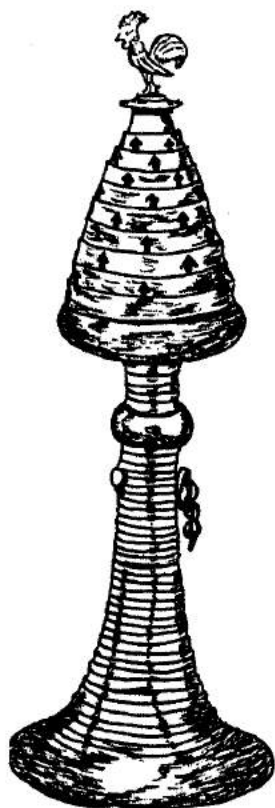


تصویر ۱۱۹ - قسمت بالای عودسوزهایی که جلو تخت شاه قرار دارد، بخشی از تصویر ۴۴

که عود یا ماده‌ی دیگری در آن و بر روی گل آتش به آرامی می‌سوخت. سرپوش این عودسوز پلکانی شکل است و عطر حاصل، از شکاف‌های پیکان‌مانند بدنه‌ی آن به بیرون می‌تراوید. بر تارک سرپوش، یک شکوفه‌ی نیلوفر بسیار ظریف، نشانده شده و از آن زنجیری به حلقه‌ای در برگ‌های تزئینی قسمت بالای پایه‌ی عودسوز وصل است تا سرپوش هنگام برداشته شدن گم نشود.

عودسوزهایی که در مقابل شاه قرار دارد قطعاً از فلزی گران‌بها، شاید از نقره بوده و نمونه‌های دیگری از آن در سارد هم به دست آمده است. سارد، پایتخت باستانی لیدی از زمان فتح آن به دست کورش بزرگ، ساتراپ‌نشین ایرانی بود. داریوش برادرش ارته‌فرنه^۱ را به ساتراپی لیدی گمارده بود. به این ترتیب و به خاطر نفوذ بسیار زیاد دربار ایران در این منطقه اشیاء هخامنشی زیادی از گورهای

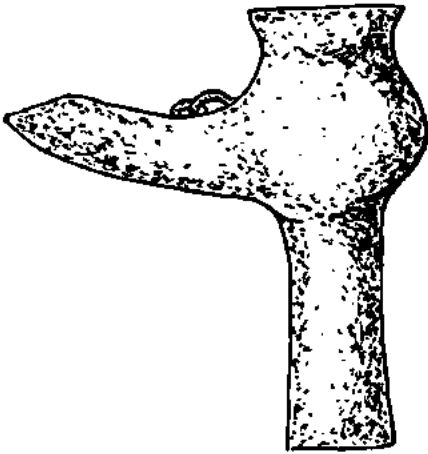
1. Artapherenes



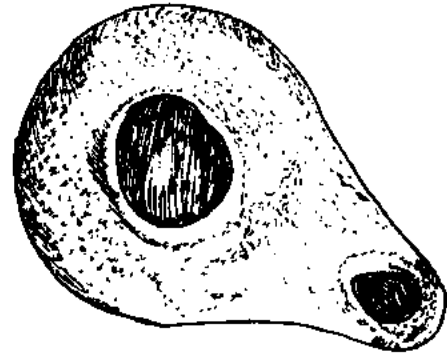
تصویر ۱۲۰ - خدمتکاران با عودسوز و سطل ذغال، قسمتی از نگاره‌ی تصویر ۱۲۱ - عودسوز نقره‌ای درگاهی از کاخ خشایارشا در تخت جمشید

سارد به دست آمده است. هنر برآمده از دربار هخامنشی در همه‌ی مناطق امپراتوری بزرگ ارج و اعتبار واحدی داشت و در همه جا، از مصر گرفته تا آسیای صغیر، اشیای متعلق به هنر هخامنشی چنان فراوان است که می‌توان با آن‌ها مجموعه‌ای غنی فراهم آورد.

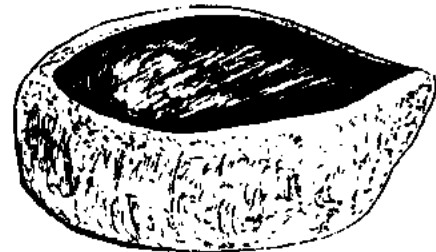
محل پیدایش عودسوز نقره‌ای زیبایی که با هنرمندی ویژه‌ای ساخته شده و امروز در موزه‌ی بین‌النهرین نیویورک نگهداری می‌شود، روشن نیست (تصویر ۱۲۰). پایه‌ی این عودسوز چندان بلند نیست و بیش‌تر شبیه عودسوزهای است که خدمتکاری در نگاره‌ی کاخ داریوش و به تقلید از این کاخ، در کاخ خشایارشا در تخت جمشید به دست دارد. برای این که بوی عودسوز هرگز فروکش نکند، فاصله به فاصله به آن ذغال می‌افزودند. خدمتکاری ذغال مورد نیاز را در سطل کوچک دسته‌داری آماده دارد (تصویر ۱۲۱). این سطل هم دارای شیارهای افقی خاص هنر



تصویر ۱۲۲



تصویر ۱۲۳



تصویر ۱۲۲ - چراغ برنزی، که بر دسته‌ای چوبی
سوار می‌شده است
تصویر ۱۲۳ - چراغ‌های سفالی ساده از پاسارگاد
تصویر ۱۲۴ - ظرف سفالی هخامنشی



تصویر ۱۲۴

هخامنشی است. خدمتکاری دیگر در نگاره‌ی تالار بار چنین سطلی را در دست دارد (تصویر ۴۹).

هر چند در حفاری‌های تخت جمشید چراغی یافت نشده، ولی لابد و حتماً در آن جا هم چراغ می‌سوخته است (تصویر ۱۲۲). در کنار عودسوز گور یاد شده یک چراغ برنزی نیز یافت شد. ظاهراً آن را بر سر پایه‌ای چوبی یا فلزی قرار می‌داده‌اند. چراغ شکل یک گلدان است، با فتیله‌دانی به طور غیرعادی بلند. معاینه‌ی فلز این گلدان، محل ساخت آن را ایران و یا آسیای صغیر تعیین می‌کند. چراغ‌هایی

کاملاً شبیه آن اما سفالین، در بابل و شوش نیز پیدا شده است. اما ساخت چراغ‌هایی که باستان‌شناسان در حفاری‌های پاسارگاد به دست آورده‌اند، بسیار ساده و یکی از این چراغ‌ها شبیه چراغ‌های یادشده‌ی بابل^۱ و شوش^۲ است، اما بدنه‌ی چراغ پاسارگاد کم عمق و فتیله‌دان‌اش تا آن اندازه بلند نیست (تصویر ۱۲۲). چراغ دیگر، کاسه‌ای معمولی است که لبه‌ای برای فتیله از آن بیرون زده است. از انواع دیگر فقط قطعاتی چند در دست داریم.

۳. ظرف‌های غذاخوری

الف. کوزه‌های سفالی : ظرف‌های معمولی غذاخوری یعنی کاسه، بشقاب، کوزه و پیاله همه از سفال لعاب‌دار بوده است. ظاهراً استفاده از سفال لعاب‌دار یکی از دست‌آوردهای عصر هخامنشیان بود. در حفاری‌های شوش، در مقایسه با لایه‌های قدیم‌تر، مقطع تازه‌ای شناخته شد. از مقایسه‌ی سفال هخامنشی که از اور به دست آمده با سفال بابلی‌نو به این نتیجه می‌رسیم که از مجموع سفال‌های بابلی تقریباً یک پنجم و از نوع سفال‌های ایرانی تقریباً نیمی لعاب‌دار است. رنگ پوششی غالب لعاب‌ها سبز-آبی بود که از سولفات مس ساخته می‌شد. ظرف‌های سفید که حاشیه و یا نقطه‌های زرد یا قهوه‌ای دارد به ندرت به دست آمده است.

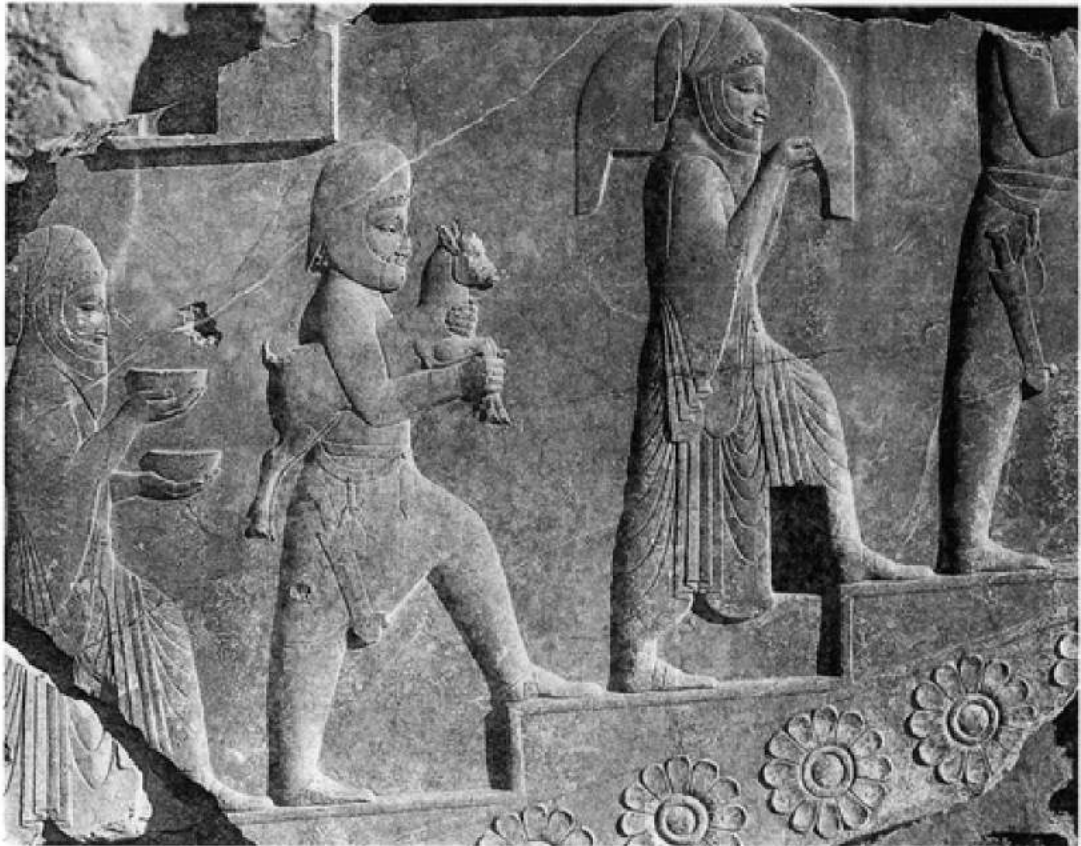
ظرف‌های مشهور به «پوست تخم مرغی» از ویژگی خاصی برخوردار است. ضخامت این سفالینه‌های بدون لعاب هرگز بیش از ۵/۲ میلی‌متر نیست و از سطح صیقلی شگفت‌انگیزی برخوردار است. این سفال‌ها قرن‌ها در بین‌النهرین و تنها در دوره‌ی ایرانیان تولید می‌شده است.

از ظرف‌های سفالی خاص پارسی ظرفی است که نیمه‌ی دوم قسمت بالای آن گشادتر می‌شود (تصویر ۱۲۴). بعدها در سیر تکاملی این ظرف‌ها آن‌ها را همواره کم عمق‌تر می‌یابیم.

ب . ظرف‌های زرین و سیمین : از جنس ظرف‌هایی که نمایندگان ملل از پلکان کاخ‌های شاهی تخت جمشید به بالا می‌برند چیزی نمی‌دانیم و نمی‌دانیم که آیا در میان این ظروف ظرف‌های پوست تخم مرغی نیز بوده است یا این که همه را از

1. Reuther. a. O. , Abb. 32

2. DAFI, 15, 1987, Fig. 12, 9 - 12. pl.V, 3, 4



تصویر ۱۲۵ - خدمتکاران در حال حمل غذا و مشک شراب و بزغاله‌ای زنده به کاخ داریوش

طلا و نقره می‌ساخته‌اند (تصویر ۱۲۵). روی برخی از آن‌ها را با دستمال پوشانده‌اند، تا محتوی درون‌اش آلوده نشود. نمونه‌های بسیار زیبای ظروفی از فلزات گران‌بها به زمان ما رسیده، که هر چند متأسفانه فقط محل پیدایش تعدادی از آن‌ها را می‌دانیم ولی به خوبی معلوم است که این ظروف در سراسر امپراتوری بزرگ پراکنده بوده است. منتخب زیبایی از این ظروف را می‌توان در پلکان نگاره‌دار آپادانا دید که به وسیله‌ی نمایندگان ملت‌های گوناگون حمل می‌شود. تنگ بلندی که دو دسته دارد (تصویر ۵۹)، حقیقتاً جالب توجه و استثنایی است. یکی از دسته‌ها که در عین حال لوله‌ی تنگ محسوب می‌شود خاص هنر پارسی است. در تنگ‌های سفالی خیلی ساده نیز با این تکنیک روبه‌رو می‌شویم^۱. دستگیره‌ها اغلب به صورت زیبایی به شکل جانوران و موجودات افسانه‌ای ساخته شده است. در نگاره‌ی آپادانا

۱. قطعه‌ای از یک کوزه‌ی لعاب‌دار از شوش نشان می‌دهد که کوزه‌دارای شیارهای عمودی بوده است. نک: تنگ گورستان تخت جمشید، Schmidt, II, pl. 89, 5.



تصویر ۱۲۶ - جامی سیمین که از دووانلی در بلغارستان امروز به دست آمده است .

مادها و لیدیایی‌ها ظرف‌هایی حمل می‌کنند که دستگیره‌ای به شکل شیر بال‌دار و یا پرنده‌ای افسانه‌ای دارد که در عین حال لوله ظرف نیز هست. تنگ مشابهی از نقره در دووانلی، بلغارستان امروزی، پیدا شده که اجرای عالی و دقیق جزئیات آن، همواره موجب شگفتی بوده است (تصاویر ۱۲۶ تا ۱۲۸). در کنار این تنگ‌ها تنگ‌های بدون لوله نیز وجود داشت. از این نوع هم نمونه‌های بسیار زیبایی گاهی از برنز و اغلب از نقره و گاهی هم با روکش ظریفی از طلا بر جای مانده است. ظرف‌هایی هم یافت شده که جنس آن طلای ناب است. بدنه‌ی این ظرف‌ها صاف



تصویر ۱۲۷ - بخشی از تصویر ۱۲۶

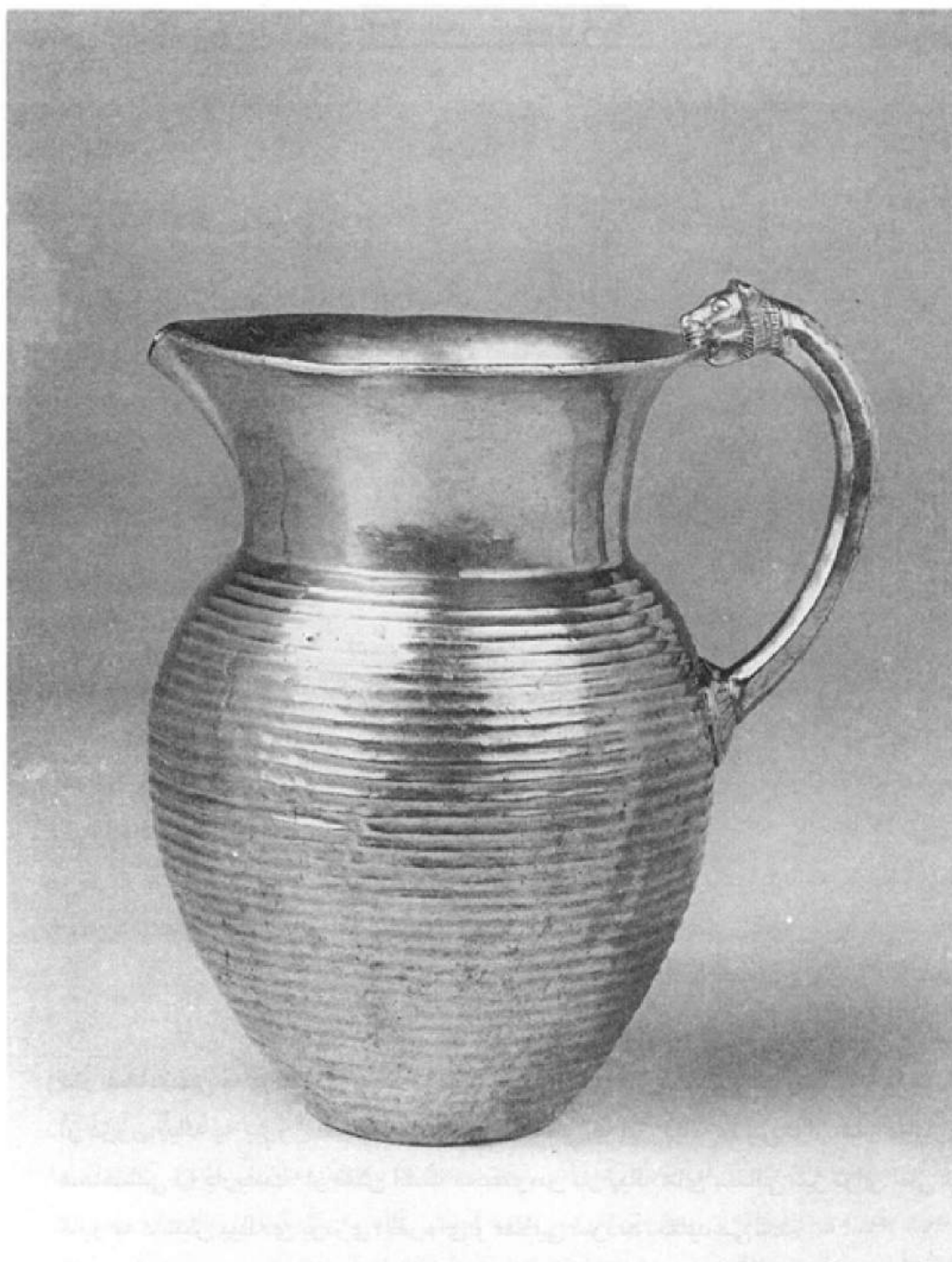
است و یا شیارهای متعدد افقی و یا عمودی دارد. برای تزیین ظرف‌های زرین یا سیمین اغلب از حاشیه‌ی نیلوفر آبی و نخل استفاده می‌شود (تصویر ۱۲۷). تنگ کوچکی از گنجینه‌ی به اصطلاح جیحون، که امروز در موزه‌ی بریتانیا نگهداری می‌شود، دارای شیارهای افقی خاص هنر هخامنشی است (تصویر ۱۲۹).

در میان کاسه‌ها و پیاله‌هایی هم که زرنکی‌ها و رنجی‌ها در نگاره‌های پلکان آپادانا (تصویر ۷۲) همراه دارند به نمونه‌های زیبایی برمی‌خوریم. پیاله‌ها در نگاه نخست شکل پیاله‌های سفالی را دارد، نقوش روی آن به شکل دانه‌های اشک و لبه‌های آن تزیین شده است.^۱ در مرکز کف برخی از این پیاله‌ها نافه‌ای است که نه فقط نقشی تریینی است بل که نگه‌داشتن پیاله را در دست آسان می‌کند. انگشت را می‌توان در این نافه جا داد تا استقرار پیاله در دست مطمئن‌تر شود. با پیاله‌های با نقش دانه‌های اشک از طریق آشوری‌ها آشنا هستیم. اما در مصر ظرف‌هایی با نقش برگ که به طرف بالا روبه تیزی می‌رود بیش‌تر طرف توجه بوده است. این نقش در

1. Treasures of the Holy Land (1986), 188, Nr. 96.



تصویر ۱۲۸ - دسته‌ی راست جام به دست آمده از دورانتلی. این دسته لوله‌ی جام نیز بوده است



تصویر ۱۲۹ - پارچی زرین با خطوط افقی خاص هنر هخامنشی



تصویر ۱۳۰. ظرفی سیمین با خطوط افقی، موزه ی لندن

هنر هخامنشی به پرداختی کاملاً نو و یا همان نقش قطره اشکی می رسد، که با فشار از درون پیاله به بیرون ساخته می شد. با نگاهی به این پیاله ها می توان هنر درباری هخامنشی را بازیافت. از نقش اشک مخصوص در پیاله های سفالی نیز برای آنان که قادر به داشتن پیاله ی برنزی، نقره ای و طلایی نبودند، تقلید می شد.

در مقایسه با پیاله هایی که دارای نقوش تزیینی است، پیاله هایی که با نگاره تزیین شده باشد، بسیار اندک است. یکی از نمونه های بسیار زیبا و در عین حال کهن تر، پیاله ای است در مجموعه ی شخصی ن. شیمل^۱. در قسمت مرکزی پیاله گل میخی طلایی است و بر گرداگرد آن قوچ های کوهی در حرکت اند. نقوش این

1. N. Schimmel

پیاله، به ویژه کار روی قوچ ها حکایت از ایرانی بودن اثر دارد (تصویر رنگی ۲۱). متأسفانه پیاله‌ی دیگری از برنز که در موزه‌ی لوور نگه‌داری می‌شود به شدت آسیب دیده است. در پیرامون نافه‌ی میانی به تناوب غنچه‌های شکفته و ناشکفته‌ی نیلوفر نقش بسته است. در صحنه‌ی شکار لبه‌ی پیاله، یک شکارچی در تعقیب شتر مرغی است. حیوان در حین فرار سرش را برگردانده، شکارچی را نگاه می‌کند. صیاد دیگری نیز سوار بر شتری یک کوهانه و مسلح به تیر و کمان در حال تعقیب شترمرغ دیگری است. دو اسب سوار هم از دو طرف به شکاری که در میان دارند، می‌تازند. پیاله‌های خیلی گران‌بها، علاوه بر نقش و نگار، پوسته‌ای از طلا دارد^۱ (تصویر ۱۲۱). نمونه‌های کهن‌تر این فن از زیویه به دست آمده است. تمایل عمومی بر این است که آثار کشف شده در زیویه را در پیوند با مادها بدانند، اما با این که مهارت هنری مادها زبانزد است و داریوش هم استادان طلاکار مادی را به دربار خود فراخوانده است (نک: فصل ۴، بخش ۲)، هنوز سندی نداریم که این آثار را با قاطعیت هنر مادی بدانیم. پیاله‌های سیمین و زرپوش برخورد نقش‌های مشخص هنر هخامنشی را دارد که با نگاره‌ی تعداد زیادی از آن‌ها در خود تخت جمشید آشنا هستیم: گارد شاهی با لباس بلند و چین‌دار پارسی و یا شاه پهلوان‌هایی در حال نبرد با جانوران افسانه‌ای. این پیاله‌ها لابد که در کارگاه‌های درباری خزانه‌ها تولید می‌شده و شاه آن‌ها را به زیردستانی که شایسته‌ی تقدیر بودند، هدیه می‌کرده است. شاید به همین دلیل است که مجلس‌های منقوش بر این پیاله‌ها، آگاهانه از دم و دستگاه و جبروت شاه حکایت می‌کند (تصویر ۱۲۲).

پ. ظروف نوشابه: درنگاره‌های تخت جمشید اغلب خدمتکارانی را می‌بینیم که با مشک‌هایی پر، از پلکان کاخ شاهی بالا می‌روند. نوشابه در زندگی ایرانیان نقش مهمی داشت. از لوح‌های دیوانی تخت جمشید دستگیرمان می‌شود که نوشابه جزء جیره‌ی روزانه‌ی بیش‌تر مردم بوده است. گاه به کارگران ساده به صورت پاداش و یا به مناسبت جشن‌ها اندکی شراب تعلق می‌گرفت. درهرحال میزان مصرف شراب در ایران پیش از اسلام در مقایسه‌ی با یونان بیش از حد است. هرودت می‌نویسد:

«آن‌ها [ایرانی‌ها] خیلی اسیر شراب‌اند و کسی اجازه ندارد در حضور

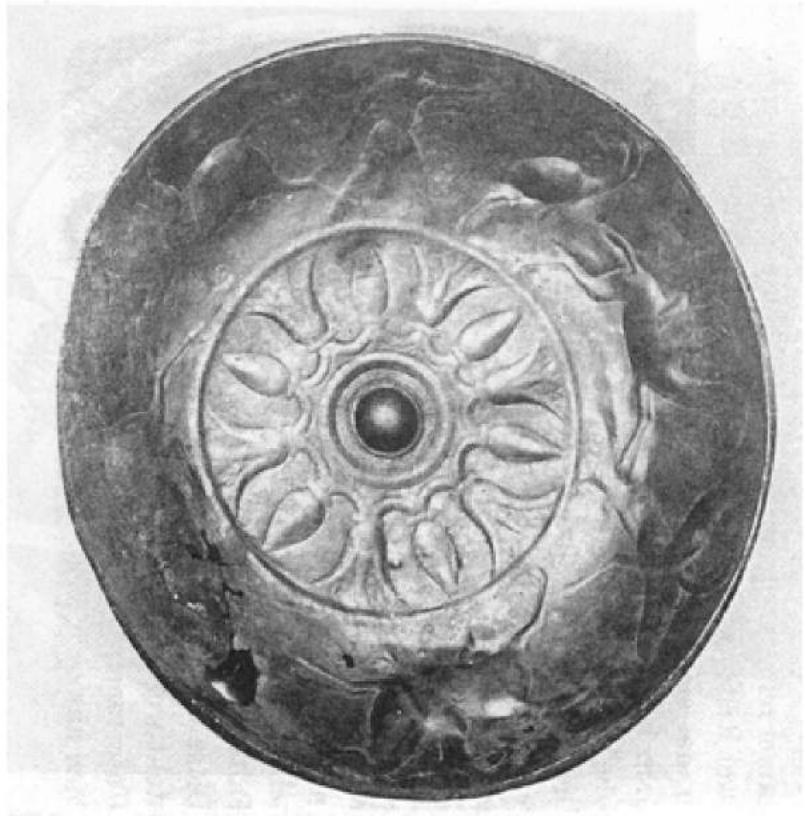


تصویر ۱۳۱. پیاله‌ی زرین با نیشته‌ی (خشیارشا شاه) به فارسی باستان، عیلامی و بابلی، به دست آمده از همدان

دیگران استقراغ و یا ادرار کند. رعایت این رویه عادی بود. آن‌ها به هنگام «شنگولی» درباره‌ی مهم‌ترین مسائل به مشورت می‌پردازند. تصمیمی که پس از مشاوره گرفته می‌شود، روز بعد از سوی صاحب خانه‌ای که مجلس مشاوره در خانه‌ی او انجام پذیرفته، به شرکت‌کنندگان هشیار اعلام می‌شود. حالا اگر نتیجه‌ی تصمیم‌گیری در حالت هشیاری نیز نیکو بود، آن را به اجرا درمی‌آورند و در غیر این صورت از آن صرف نظر می‌شود. آن‌ها هر امری را که در هشیاری درباره‌اش به مشاوره پرداخته‌اند، یک بار نیز در حالت «شنگولی» بررسی می‌کنند»^۱

در نگاردی پیاله‌ای که ظاهراً از نخستین نمونه‌های نقاشی‌های روی سفال آتنی‌ها است آشکارا به یک ایرانی در حال مستی برمی‌خوریم (تصویر ۱۳۳). در کنار پاهای این ایرانی شاخ بزرگی به این عادت ایرانی‌ها اشاره دارد که شراب را

۱. کتاب ۱، بند ۱۳۳، مسچین استرابون (کتاب ۱۵، بند ۳) : « آن‌ها [ایرانی‌ها] مهم‌ترین تصمیمات خود را به هنگام نوشیدن می‌گیرند و به تصمیم‌گیری‌های به هنگام سرمستی‌شان بیش‌تر ارجح می‌نهند تا تصمیمی که در هشیاری گرفته‌اند.



تصویر ۱۲۲. پیاله‌ی
برنزی، با مجلس شکار
شترمرغ

رقیق نکرده می‌آشامند. آریستوفانس^۱ شاعر یونانی در نمایشنامه‌ی «آرخانی‌ها» (بیت‌های ۷۳ - ۷۵) از زبان نمایندگان یونانی که از دربار ایران بازگشته‌اند از عذاب‌هایی که اینان در طول مأموریت خود کشیده‌اند بازمی‌گوید. یکی از این عذاب‌ها این است که آنان ناگزیر از نوشیدن به افراط در حضور شاه بوده‌اند :

«از ما با مهمان‌نوازی پذیرایی شد و ما ناگزیر بودیم، چه بخواهیم و چه نخواهیم، در پیاله‌های شیشه‌ای و جام‌های زرین شراب خالص [رقیق نشده] و شیرین بیاشامیم».

برای نوشیدن ابزار گوناگونی لازم بود. نخست ساقی‌ها شراب را از مشک‌هایی که از جنس پوست بز یا گوسفند درست شده بود به خمره‌ای بزرگ می‌ریختند. بعد با ملاقه‌ای دسته بلند شراب را از خمره برداشته، به سبویی که روی آن یک الک صافی قرار داشت سرازیر می‌کردند، تا شراب کاملاً شفاف شود. سپس ساقی‌ها پیاله‌ها را از سبو پر می‌کردند (تصاویر ۱۷۶ و ۱۷۷). مشخص است که

1. Aristophanes.



تصویر ۱۳۳. پیاله‌ی یونانی با تصویر یک پارسی از خود بی خود،
با لباس مخصوص سواران ایرانی

شاهان شراب‌دار مخصوص داشتند. گزنفن در «کورشنامه‌ی خود»^۱ به خوبی نشان می‌دهد که چه گونه شراب‌دار آستیاگس، شاه ماد، انجام وظیفه می‌کند: «شراب‌دارهای این شاهان شراب را با ظرافت می‌ریزند، یعنی شراب را طوری می‌ریزند که به هم نخورد. جام را با سه انگشت حمل می‌کنند و کوزه را طوری نگه می‌دارند که برای نوشنده قابل دسترس باشد».

یکی دیگر از طرق شراب خوردن، که ظاهراً خاص ایرانی‌های پیش از اسلام بوده است، خوردن آن با ریتون است. ظاهراً این جام‌ها که در حقیقت به شکل سر حیوانات ساخته می‌شد، از ابداعات کهن ایرانی‌ها است.^۲ ریتون‌ها رفته رفته زیباتر و حجیم‌تر و اغلب به شکل شاخی است که رو به بالا گشادتر می‌شود. در زمان هخامنشیان این جام‌ها شیارهای عمودی و یا افقی خاص هنر هخامنشی را دارد و

1. Kyrupaidia (I, 3).

2. K. Tuchelt, Tiergefäße in Kopf - und Protomengestalt (Ist. Forsch. 22, 1962, 85)



تصویر ۱۳۵. ریتونی سیمین به صورت سرگا و

تصویر ۱۳۴. ریتونی به صورت هیولای شیرپیکر
که در زمان به سامانی شاخ نیز داشته است

در پایین به حیوان و یا موجودی افسانه‌ای ختم می‌شود (تصویرهای رنگی ۲۲ و ۲۳؛ تصویرهای ۱۳۴ و ۱۳۵ و ۱۴۰). نیم‌تنه‌ی بز یا قوچ کوهی و شیر برای قسمت پایین ریتون طرف توجه بیش‌تری است. گویا مادها هم جام‌هایی از این دست را دوست می‌داشته‌اند. مادها آن را نه فقط از نقره، بل که با سفال نیز می‌ساختند^۱.

جام سیمینی از زمان هخامنشیان، که از زیبایی خاصی برخوردار است، در مجموعه‌ی خصوصی شیمل در نیویورک نگه‌داری می‌شود (تصویررنگی ۲۲). سر و نیم‌تنه‌ی یک قوچ نقره‌ای از انتهای این جام بیرون زده است.

موهای ریش و ابروان قوچ با ظرافت خاصی مجسم شده، عضله‌ی شانه‌ها بیرون زده و روی دنده‌های حیوان بال‌های کوچک و چسبیده و صافی حک شده است. نیمه‌ی دوم بدن قوچ روبه بالا خزیده و روی دیواره‌ی جام با عمقی ناچیز به چشم می‌خورد. آن قسمت‌هایی از جام که با اندام قوچ اشغال نشده دارای همان

1. A. Godard, Le Trésor de ziwiyè (1950), Abb. 57, 58; H. Hoffmann, Antike Kunst, 4, 1961, Taf. 10, 5 - New York, Acc. no. 59. 130. 2, von Kaplantu, bei ziwiyè



تصویر ۱۳۶. دیوی در مهمانی در حال ریختن شراب از ریتون به پیاله‌ای که در دست دارد

شیار افقی و عمودی همیشگی ایرانی است. لبه‌ی کمی به بیرون خمیده‌ی جام با بافتی از نیلوفر و نخل تزیین شده و روی سینه‌ی حیوان سوراخی است که شراب از آن بیرون می‌جهیده است. جام مجموعه‌ی شیمیل دارای یک افزوده‌ی استثنایی دیگر است و آن صافی خاصی است که روی جام قرار می‌گرفته و یک بار دیگر شراب را در خود جام صاف می‌کرده است. ریتون دیگری که از طلا و سنگ لاجورد ساخته شده و در مجموعه‌ی بنیاد آبگ^۱ در برن نگهداری می‌شود، جامی است فوق‌العاده گران بها و از هر نظر ممتاز (تصویررنگی ۲۳).

جام سفالی دیگری از نظر شکل همانند ریتون یاد شده از آن مجموعه‌ی شیمیل است. جانور پایه‌ی این جام شیری است افسانه‌ای و شاخ‌دار که البته شاخ‌های اش شکسته است (تصویر ۱۳۴). این شیر آدمی را به یاد شیرهای افسانه‌ای ستون‌های ایوان شرقی آپادانا در تخت جمشید می‌اندازد. جام سیمین دیگری با پایه‌ی نیم تنه‌ی گاو نیز مانند سرستون‌های دو ایوان دیگر و تالار آپادانا است (تصویر ۱۲۵). در این جام هم مانند سرستون‌ها، دست‌های حیوان زیر سینه‌اش قرار گرفته است. از

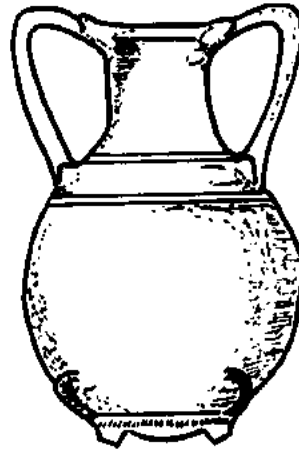
1. Abbe

نقش شیر و گاو نر در هنر هخامنشی بیش از هر جانور دیگری استفاده شده است (تصویر ۱۴۰).

هر ریتون پیاله‌ای داشت که شراب را در آن می‌ریختند. آن‌هایی که خیلی عجول و یا خیلی «تشنه» بودند، مستقیماً از ریتون می‌آشامیدند. این حالت در زمان‌های بعدی، در هنر ساسانی، اغلب به تصویر کشیده شده است. لابد که استفاده از جامی این چنین، نیاز به اندکی تمرین نیز داشته است. مسلماً نشانه‌گیری با جریانی که بیرون می‌جهیده است، مخصوصاً وقتی که باید شراب با قوسی درخور و با فاصله‌ای مناسب برای کف کردن جریان می‌یافت، کار آسانی نبوده است. به خصوص اگر بدانیم که پاک کردن لکه‌ی شراب قرمز از لباس چه زحمتی می‌برد! از سوی دیگر، همین که جام از ریتون پر می‌شد، می‌بایستی چنان با مهارت از پیاله جدا کرد که شراب نه از دهانه‌ی جام بریزد و نه از لبه‌ی ریتون بر زمین بپاشد. بنابراین ساقیان این جام‌ها بسیار متعدد نبوده‌اند. در هر حال، خلاف این که اغلب گفته می‌شود، سوراخ قسمت پایین ریتون را با انگشت نمی‌گرفته‌اند. زیرا در این صورت لازم می‌شد که آن را با دو دست نگه دارند، در حالی که در تمامی تصاویر، ریتون را با یک دست و از جایی که به طرف پایه خم می‌شود نگه داشته‌اند.

چون شراب با قوسی بزرگ به پیاله می‌ریخت در نتیجه‌ی آمیخته شدن با اکسیژن هوا مزه‌اش تازه می‌شد و شراب نو بیش‌تر کف می‌کرد. ظاهراً این شیوه به مذاق یونانی‌ها هم خوش آمده است؛ چون بلافاصله پس از جنگ با ایرانیان و آشنا شدن با این ظرف به تقلید و ساخت تعداد زیادی ریتون پرداخته‌اند. تصاویر جام‌ها و نگاره‌ها ما را با طرز استفاده‌ی از آن آشنا می‌کند و این که نوشیدن با ریتون به صورت محبوب‌ترین خصیصه‌ی پهلوانان در مهمانی‌ها درآمده بود (تصویر ۱۳۶). ریتون‌های سفالی یونان سوراخ قسمت پایین را نداشت. ریتون در تمام مناطق امپراتوری بزرگ ایران و بیرون از ایران، از یونان تا مصر، ساخته می‌شد. طبق نوشته‌های هیروگلیف در آرامگاه پتوسیریس^۱ در مصر، که در سده‌ی ۴ پ. م. ساخته شده، تصویری از کارگاه ساخت ظروف زرین و سیمین در دست داریم (تصویر ۱۶۸). داریوش استادان طلاکار مصری را نیز مانند استادان مادی برای ساخت کاخ شوش دعوت کرده بود (نک: فصل ۴، بخش ۲).

در کارگاه به تصویر کشیده شده درست از همین ریتون‌هایی می‌سازند که



تصویر ۱۲۷ ریتونی سفالی از پاسارگاد

در بالا بررسی شد. در قسمت بالای مجلس نقاشی، ردیفی از کارگران نزد سرپرست خود می‌آیند تا ظرف‌های ساخت خود را تحویل دهند و به ثبت برسانند. نفر جلو در حال گذاردن یک ریتون و یک پیاله‌ی آماده بر روی میز است. سپس طلاکاران دیگر می‌رسند، با پیاله و کاسه و کوزه‌ای بزرگ‌تر برای شراب، همراه دو ملاقه و دوباره یک ریتون و یک عودسوز. در کارگاه‌های شاهی خزانه‌های پارس نیز بایستی وضع بدین منوال بوده باشد.

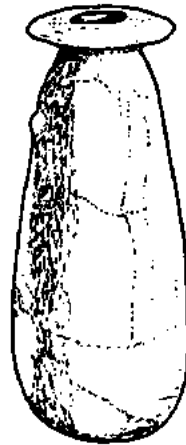
ریتونی دیگر را می‌شناسیم که مسلماً برای نوشیدن مورد استفاده قرار نمی‌گرفته است. این ریتون در مجموع شبیه غرابه، اما فاقد کف ایستا است. ته آن گرد است و دو مخرج در آن تعبیه شده است. اگر این دو مخرج را با چیزی نمی‌گرفته‌اند، حتماً تمام محتوای ظرف بیرون می‌ریخته است. بیش‌تر می‌توان به ظرف نوشابه‌ی نذری فکر کرد^۱. در این صورت بایستی این سنت در تمام امپراتوری بزرگ ایران وجود داشته باشد، چرا که نمونه‌هایی از این ظرف در مناطقی با فاصله‌های بسیار زیاد، به دست آمده است. از این ظرف نمونه‌های گران بهایی مثلاً در گنجینه‌ی طلایی شهر پَنگیوریشته^۲ در جنوب بلغارستان در دست داریم^۳. در این محل ظرف‌های متعدد دیگری هم پیدا شده است. ساخت این ریتون‌ها یونانی و فقط شکل‌شان ایرانی است. در روی بدنه‌ی ریتونی سیمین به شکل غرابه که در بُرُو^۴ به دست آمده، دو نوشنده نقش شده‌اند که ریتونی شاخ‌مانند و پیاله‌ای در دست دارند.

۱. مگر نوشابه‌ی نذری نمی‌تواند از سوراخ‌های ته ریتونی که توصیف شده، بیرون بریزد؟! (ویراستار)

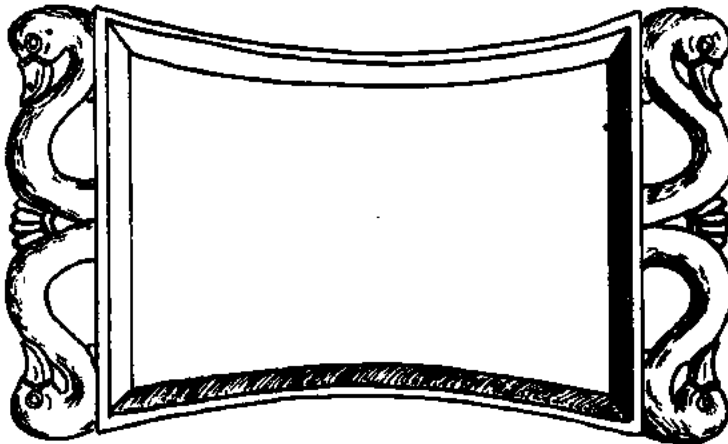
2. Panagjurishte

3. Traci. Arte e Cultura nelle tere di Bulgaria dalle origine alla tarda romanità (Art World Media, Milano 1989) Nr.182/1

4. Borovo



تصویر ۱۳۸. ظرفی از سنگ آلاباستر، عمارت خزانه



تصویر ۱۳۹. سینی سنگی بادستگیره‌هایی به شکل سرم‌رغایی، عمارت خزانه

یکی از این ریتون‌ها به یک انسان شیرتن و دیگری به یک پرنده افسانه‌ای ختم می‌شود^۱. از این نوع ریتون با جنس سفال و ساختی بسیار ساده در پاسارگاد و اشدود^۲ نیز یافت شده است. دستگیره‌های این نوع اخیر به سر حیوان ختم می‌شود.

ث. ظروف سنگی : ظروف زرین و سیمینی که به زمان ما رسیده تماماً از گورهای شاهنشاهی بزرگ ایران خارج شده است. غارتگران یونانی و بعدها

1. Russe, Museo Storico, Traci (s. vorige Anm.) Nr. 144/4

2. Palästina, Atiquot 9-10, 1971, fig. 24, 12 und pl. 19,1

گنجینه جویان در خود تخت جمشید چیزی بر جای نگذاشته‌اند. اما به میزان زیاد ظروف سنگی پرارزشی در عمارت خزانه‌ی تخت جمشید یافت شده، که بسیاری از آن‌ها ناسالم است (تصویر ۱۲۸). تخریب فقط حاصل خشم ویرانگرانه‌ی خالص نیست. بل، از آن جا که حمل این ظرف‌های سنگی، ولی اغلب طلا و نقره و جواهرنشان، بسیار دشوار بوده به غارت جواهر بسنده کرده‌اند و برای سرعت در این کار ظرف‌هایی با ساخت بسیار هنرمندانه و ظریف را شکافته‌اند. در مجموع خرده پاره‌ی ۶۲۶ ظرف از جمله ۲۱۷ بشقاب بی پایه، ۴۰ بشقاب پایه دار و ۵۰ عدد سینی به دست آمده است (تصویر ۱۳۹). بیش‌تر این ظروف از سنگ سرپنتین^۱ ساخته شده است، اما در میان‌شان به سنگ‌های مرمرین و گرانیت و دیگر انواع نیز برمی‌خوریم. هر جا ظرفی دارای نبشته است، با نام خشیارشا نیز همراه است. نام داریوش تنها در چند ظرف و آن هم به خط هیروگلیف مصری آمده است.

از بقایای جام‌ها و پیاله‌های قدیمی مصر، که از خزانه‌ی تخت جمشید به دست آمده، چنین معلوم می‌شود که شاهان ایرانی به ظرف‌های مصری علاقه‌ای خاص داشته آن‌ها را به طور جدی جمع می‌کرده‌اند. در میان آن‌ها سفال فیروزه‌ای رنگی است که تکنیک رنگ‌آمیزی ویژه‌ی آن سبب شده تا آبی مصری‌اش بنامند. این که آیا همه‌ی ظروف سنگی به دست آمده در عمارت خزانه‌ی تخت جمشید ساخت مصر بوده یا نه، روشن نیست. در عمارت خزانه به هاون، دسته هاون و پیاله‌های ساخته شده از ماسه سنگ سبز رنگ رخجی، ظرف‌های مصری و بقایای تندیس‌های یونانی (تصویر ۱۰۵)، سینی برنزی آویزدار عیلامی و اشیای بسیار دیگری برمی‌خوریم، که می‌تواند نشانه‌ی علاقه‌ی شاهان هخامنشی به ایجاد موزه یا مجموعه‌ای از دست ساخت‌های هنری زمان خود باشد. در زمان بابلی‌ها هم موزه‌ی رسمی کاخ سلطنتی وجود داشت. نبوکد نصر دوم [بخت‌النصر] (۶۰۴ - ۵۶۲ پ.م.) در بابل چنین موزه‌ای ساخته بود که بازدید آن نیز برای عموم آزاد بوده است.

هر چند سطح سینی برنزی آویزدار عیلامی، که ذکرش رفت، به شدت آسیب دیده، ولی با این همه به آن میزان که معلوم کند این سینی متعلق به موقوفه‌ی معبد گتئات^۲، یعنی محلی در منطقه‌ی عیلام بوده، قابل خواندن است. در این سینی شاه زاده‌ای عیلامی به وسیله‌ی فردی روحانی به نام اُرورو^۳ برای خدایان‌اش قربانی معینی را تضمین می‌کند. این سینی متعلق به سده‌ی هفتم پ.م. است و برای یک

1. Serpentin

2. Gethat

3. Oruru



تصویر ۱۴۰. ریتون زرین با تنه‌ی شیر، اکباتان (همدان)،
امروزه موزه‌ی ایران باستان

شاه ایرانی فقط می‌توانسته ارزش قرار گرفتن در مجموعه‌ی آثار هنری وی را داشته باشد. کار دقیق، سطح کاملاً صیقلی و طراحی عالی از ظروف سنگی شاهکارهای بی‌بدیلی پدید آورده است. برخی از آن‌ها که با سر حیوانات تزیین شده، بیش از بقیه چشم‌گیر است. مثلاً در یک کاسه، غازها و قوها با گردن دراز از حاشیه‌ی گرداگرد کاسه به بیرون می‌نگرند^۱. تعداد این پرندگان در اصل ۱۸ عدد بوده است. به عنوان دسته‌های یک سینی مستطیل دیواره‌دار، در هر طرف دو قو گردن‌شان را به بیرون ظرف پیچانده‌اند و با منقار گردن خود را می‌خاراندند (تصویر ۱۲۹). در همان محلی که دو قو با یکدیگر از سینی سر درآورده‌اند، نقش نخلی آن دو را به هم پیوسته است. در نگاره‌ای در موزه‌ی شوش خدمتکاری با نظیر این سینی در حال بالا رفتن از پلکان است^۲. این نگاره ظاهراً از آن پلکانی شبیه پلکان‌های کاخ‌های شاهی تخت جمشید بوده است.

شیر هم در میان انواع حیوانات تزیینی طرف توجه خاص بود. با نقش شیر فقط در ریتون‌ها رو به رو نیستیم (تصویر ۱۴۰)، ظرف‌های سنگی فراوانی نیز دارای نقوشی از این حیوان است. گاهی پایه‌ی ظرفی به صورت پنجه‌ی شیر ساخته شده است^۳. در قسمت پایینی مرهم‌دانی، ساخته شده از سنگ مرمر شفاف به رنگ سرخ و قهوه‌ای، نقش دو شیر ایستاده، باقی مانده است^۴. تشت بزرگی که بر پشت هشت شیر قرار دارد در وضعیتی قابل قبول به دست آمده است^۵. همچنین ظرفی داریم با ۶ گردن قو و یک تشت سنگی بی‌نظیر با سه پایه از قوچ کوهی^۶. از خزانه‌ی تخت جمشید پایه‌ای به دست آمده که به صورت سه شیر برنزی است^۷. رد باریک و درازی بر پشت شیرها حکایت از نصب چیزی بر روی آن می‌کند که نمی‌توان معلوم کرد چه چیز بوده است.

ج . ظروف شیشه‌ای : ارزش ظروف شیشه‌ای بیش از ظروف زرین و سیمین بود. آریستوفانس (آرخانی‌ها، بیت ۷۴) بر «لوکس» بودن هیئت نمایندگی شاه ایران، که در جام‌های زرین و کریستال شراب شیرین و صاف می‌نوشند، تأکید خاصی می‌کند. پیدا است که شیشه‌ی شفاف و بی‌رنگ از اختراعات ایرانیان است.

۱. Schmidt, II, Taf. 53, I ۲. R. Ghirshman, Monuments et Mémoires, 60, 1976, 17, Fig. 6. ۳. Schmidt, II, pl. 55, 3. 4 ۴. Schmidt, II, pl. 55, 1a.b.
۵. Slg. Rabenou, New York, R. Ghirshman, a. O. Fig. 13 - 15. Ausstellungskatalog "7000 ans d'Art en Iran" No. 633, pl. LXX. ۶. Genf, Privatsammlung, Ghirshman, a. O. Fig. 2 und 7 - 11. ۷. Schmidt, II, pl. 33. 34



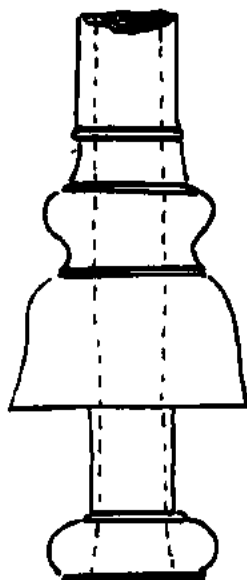
تصویر ۱۴۱. دو ظرف شیشه‌ای از گور یک دختر بچه در بابل

محل پیدا شدن ظروف شیشه‌ای آشکار می‌کند که تولید آن در غرب ایران و بین‌النهرین صورت می‌گرفته است.^۱ این ظروف شیشه‌ای به وسیله‌ی قالب‌های به اصطلاح یک بار مصرف تولید می‌شد. یعنی اصل قالب پس از ریختن شیشه از بین می‌رفت. پس از ریختن، کار نقش‌اندازی و تراش روی آن‌ها آغاز می‌شد.^۲ با این فن ممکن بود انواع ظروف شیشه‌ای، پیاله‌های نوشابه و حتی شیشه برای مایعات و مرهم‌دان را تولید کرد (تصویر رنگی ۲۹).^۳ از عمارت خزانه خرده شکسته‌ی تعدادی از این ظروف شیشه‌ای گران بها به دست آمده است (تصویر ۱۴۱).^۴ در این ظروف هم همان شیارهای افقی و عمودی معمول هنر هخامنشی دیده می‌شود. در این قطعات به نقش نخل و نیلوفر در لبه‌های ظروف برمی‌خوریم. در قطعه‌ای از یک پیاله‌ی شیشه‌ای همان نقش متداول قطره اشکی پیاله‌های گران بهای نقره‌ای به چشم می‌خورد. گلدان و غرابه‌هایی که دسته‌هایشان به شکل جانوران ساخته شده، نیز وجود داشته است. این کالاهای لوکس به دوردست‌ها فرستاده می‌شده است. این ظرف‌ها نه تنها در بین‌النهرین و فلسطین پیدا شده، بل با آن‌ها در کیرنایکا^۵، در آسیای صغیر و در شمال یونان نیز آشناییم. اما آشکار است که تعداد آن‌ها فراوان نیست، زیرا که در آن زمان شیشه از طلا و نقره نیز گران‌تر بوده است.

۴. مبل

به گزارش پلوتارک (اسکندر، ۲۷) اسکندر برای انتقال مبل و دیگر اشیاء

- | | |
|---|--|
| 1. v. Saldern, Jurnal of Glass. Studies, 17, 1975, 39. | 2. D. Barag, Catalogue of Western Asiatic Glass in The Brit. Mus. Vol. I, 1985, 57f. |
| 3. S. M. Goldstein, pre - Roman and Early Roman Glass in the Corning Museum of Glass, 1979, 118 ff. | |
| Nr. 248 - 252. | 4. Schmidt, II, pl. 66. 67. |
| | 5. Kyrenaika |



تصویر ۱۴۲. قطعه‌ای از پایه‌ی یک هندیلی با مغزی چوبی و روکش برنزی

قیمتی تخت جمشید از ۱۰۰۰۰ استر و ۵۰۰۰ شتر استفاده کرد^۱. دیگر نویسندگان یونانی نیز مبل‌های گران‌بهای ایرانی‌ها را ستوده‌اند. بانوان دربار شاهی، که در لشکرکشی داریوش، آخرین شاه هخامنشی، در مقابله با اسکندر همراه او بودند با خود «مبل و جواهر فراوانی» حمل می‌کرده‌اند (دیودوروس، کتاب ۱۷، بند ۳۵). حتی خانه‌ی افراد عادی «مجهز به مبل‌های زیادی» بود (همان، همان‌جا، بند ۷۰). استرابون می‌نویسد: «در اردوی آن‌ها، پیاله‌های نوشابه و هر چیز دیگر چنان پرزرق و برق و تزیینی است، که از زر و سیم برق می‌زند» (کتاب ۱۵، بند ۳).

به یقین مبل‌های نفیس هخامنشی روکشی از فلزات گران‌بها داشته است. چوب، با برنز، نقره و یا طلا روکش می‌شد. بقایایی از روکش برنزی میلی از این دست در گوری از زمان هخامنشیان در المینا^۲ به دست آمده است (تصویر ۱۴۲). پایه‌ی برنزی تختی شاهی، که امروز در موزه‌ی بریتانیا در لندن نگه‌داری می‌شود، در مصر پیدا شده است^۳. این پایه شبیه نگاره‌ای از تخت جمشید است که در همان موزه قرار دارد. نگاره‌های تخت جمشید به‌ترین برداشت از نمای تخت شاهی را ممکن می‌کند. در مرکز پلکان آپادانا، داریوش بر تختی پشت بلند تکیه زده، پا را روی چهارپایه‌ای گزاریده است (تصویر ۴۵). به نظر می‌رسد که پایه‌های تخت که به

۱. چنین اعدادی از زمره‌ی اغراق‌های مصطلح تاریخ‌نویسان کهن است. اگر ۱۰۰۰۰ استر و ۵۰۰۰ شتر را به دنبال هم ببندید، دست کم کاروانی به طول ۵۰ کیلومتر خواهد شد. (ویراستار) 2. Al - Mina 3. Iraq, XII, 1950, Taf. IV, 1.



تصویر ۱۴۲ - پایه‌ی تخت و زیرپایی شاه، بخشی از تصویر ۴۵

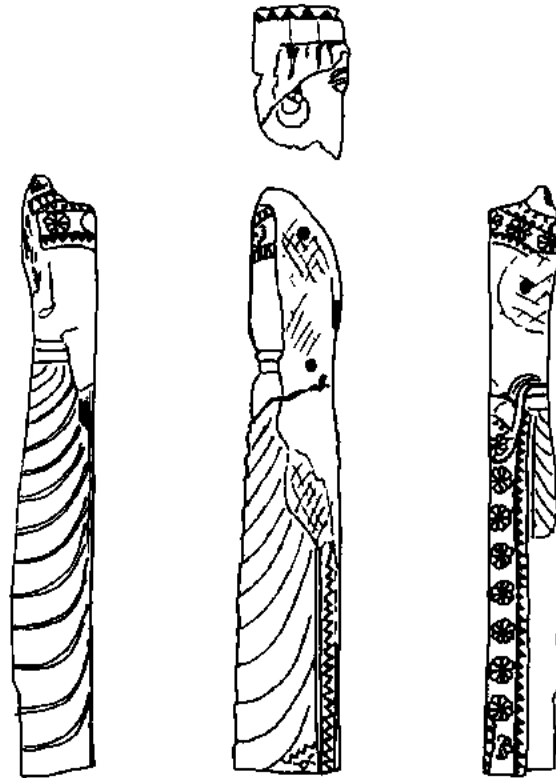


تصویر ۱۴۴ - مبارزه‌ی شیر با گاو نر، نگاره‌ی پلکان شرقی آپادانا در تخت جمشید

پنجه‌ی شیر منتهی می‌شود، به شیوه‌ی خاص ایرانیان، خراطی شده است. پنجه‌های شیر بر روی پایه‌ای آراسته با برگ‌های معلق قرار دارد. این بخش دکوراتیو در پایه‌های عودسوزها هم نظرما را به خود جلب می‌کند. پایه‌های زیرپایی مقابل شاه نیز مانند پایه‌ی تخت اصلی ساخته شده، اما به جای پنجه‌ی شیر از نقش سم گاو استفاده کرده‌اند، که غیرعادی است (تصویر ۱۴۳). ظاهراً در این نظم، یعنی پنجه‌ی شیر در پایه‌ی تخت شاه و سم گاو در پایه‌ی زیرپایی مقابل شاه، فراتر از دل‌بستگی به نقش و نگار تزئینی، معنایی عمیق و استعاری نیز نهفته است.

آدمی بی‌اختیار دو جناح مبارز شیر و گاو را، که به فراوانی در تخت جمشید، حتی در سرستون‌های آپادانا، یعنی مهم‌ترین بنای حکومتی دیده می‌شود، به یاد می‌آورد (تصویر ۱۴۴). این برداشت و پرداخت در زیرپایی دیگری نیز دیده می‌شود که فراش‌باشی شاه در ردیف بالایی نگاره‌های آپادانا، پشت سر شاه بر کول گرفته تا کار سوار شدن بر اسب برای شاه آسان‌تر شود (تصویر ۸۳).

پایه‌های چهارپایه‌هایی که گاهی در تصاویر مهرها به چشم می‌خورد نیز به



تصویر ۱۴۵ - شوش، قسمت هایی
از تندیس های عاج، که روزگاری
پایه ی میز یا صندلی بوده است

همین ترتیب و شکل ساخته شده است. ظاهراً خود این چهارپایه ها از حصیر است (تصاویر ۱۶۵، ۱۷۶ و ۱۷۹). شاید هم چیزی که شبیه حصیر دیده می شود بافت «بالشتک» چپ و راست نهاده ای باشد که برای راحتی بیشتر بر چهارپایه ها نهاده اند. زیرا به نظر می رسد که این نقش های حصیری کمی از صندلی بیرون زده باشد. ظاهراً میزها هم شبیه این چهارپایه ها ساخته می شد. درعاج هایی که در زیویه پیدا شده^۱ می توان به تصویر چنین میزهایی دست یافت. پایه ی میز را می توان با پایه ی تخت داریوش، با پنجه ی شیر و زیر پنجه که تاج گلی از برگ های آویخته است، مقایسه کرد. در یکی از این نمونه ها (Fig. 77) قاب میز با گل میخ نیلوفر تزیین شده است. در نمونه ای دیگر یک پایه ی اضافی در وسط می بینیم. در پایین این پایه هم تاج گل قطوری دیده می شود.

در استوانه ی تذهیب شده ای که در عمارت خزانه ی تخت جمشید پیدا شده، تصویر یک میز، با پایه هایی متشکل از پیکر سه زن، نقر شده است. پیکر عاجی متأسفانه به شدت آسیب دیده ای که در شوش پیدا شده نیز باید از این سری باشد. این تندیس

1. A. Godard, Le Trésor de Ziwiye, 1950, Fig. 77 and 78.

زن بسیار آراسته‌ای را نشان می‌دهد که لباس چین‌دار هخامنشی بر تن دارد (تصویر ۱۴۵). به این ترتیب در ساخت میزها «مد» روز مدنظر سازنده بوده است. از گزارشی که گزنفن درباره‌ی کورش صغیر می‌دهد^۱، چنین برمی‌آید که بایستی تخت شاهی از طلا و نقره بوده باشد. علاوه بر این، تخت با عاج و سنگ‌های قیمتی نیز تزیین می‌شد. بقایایی از این عاج‌ها که شبیه پاره‌های افقی تخت شاهی در نگاره‌های تخت جمشید است، در شوش پیدا شده است^۲. در نگاره‌های تخت شاهی در درگاه‌های تالار صد ستون رد رنگ به چشم می‌خورد. در این جا قسمت زیرین پایه‌های تخت شاه که به شکل تاج برگ درست شده، به طور منظم، یعنی سه برگ آبی و یک برگ قرمز رنگ آمیزی شده است. ظاهراً این قسمت با سنگ لاجورد و کارنیل^۳ روکش شده بوده است. از آن جا که لاجورد فوق‌العاده گران بود، گاه از لعاب آبی مصری استفاده می‌شد. در میان خرده شکسته‌های فراوانی که در گوشه و کنار عمارت خزانه پراکنده است، قطعات زیادی از سنگ لاجورد، گاهی با سوراخ مخصوص بست، گل‌میخ طلا، نخلک و گل نیلوفر، نوار و حاشیه‌ی طلا و سر میخ‌های کوچک پیدا شده است. جالب توجه است که قطعات طلا از نقره بیش‌تر است. گنجینه‌ای بزرگ، شامل بیش از صد قطعه سنگ لاجورد، کارنیل، آحات^۴، آنیکس^۵، ساردونیکس^۶ و نوارها و حاشیه‌های طلا در گوشه‌ی یکی از اتاق‌ها، زیر یک تخته سنگ پنهان شده بود. البته، با این که قسمت‌هایی از این قطعات تقریباً مطابق اصل چیده شد ولی با این همه هیچ نقشی بازسازی نشد. با این قطعات نه تنها مبل‌ها را منقوش می‌کردند، بل گاهی هم با نگاره‌ای آن‌ها را می‌آراستند. مثلاً صورت خیلی کوچکی از شیر، که از فیروزه ساخته شده است. فراوان سر «بس»^۷، خدای مصری دورکننده‌ی «چشم زخم» از سنگ فیروزه یا شیشه‌ی آب شده و همچنین قطعاتی از خرس، که از سنگ لاجورد ساخته شده، یافته‌ایم. بقایایی از شیرهای مینیاتوری از خرده عاج، که لابه‌لای آن طلاکاری می‌شد، موجود است. در اشیاء طلایی، فیروزه و یا سنگ‌های دیگری نشانده‌اند. یک بال، از شیشه‌ی سرخ مات با سطحی سبزرنگ که ظاهراً متعلق به نقش سمبل اهورمزدا بوده که در نگاره‌ی ایوان سه دروازه یافته‌ایم، نشان می‌دهد که نقش سمبل اهورمزدا تا چه اندازه الوان بوده است (تصویر رنگی ۲۴). پره‌های بال به رنگ سرخ و سبز شفاف تجسم یافته و در

1. Hell, I, 5, 3.

P. Amiet, Syria, 49, 1972, 171, Fig. 3 und 4.

3. Karneol

4. Achat

5. Onyx

۲. این قطعه‌ها امروز در موزه‌ی لوور نگه‌داری می‌شود.

6. Sardonyx

7. Bes

انتهای هر پر چشمی به رنگ آبی و قرمز نشانده شده است. حاشیه‌ها را با رنگ طلایی به صورت چشم‌گیری برجسته کرده‌اند. چنین ترصیعات الوان، ساخته شده از سنگ‌های قیمتی و طلا همه جا و از جمله در مبل‌ها و صندوق‌ها یافت می‌شود. پایه‌های تخت خواب‌ها نیز مانند پایه‌های تخت شاه بوده است. در نگاره‌ای بر عاج که در دِمتریاس یونان به دست آمده، مردی که لباسی ایرانی بر تن دارد بر روی یک چنین تختی دراز کشیده است.^۱ پایه‌های کوچک تخت به شکل کره‌های مطابق خراطی شده است.

هرودت می‌نویسد (کتاب ۹، بند ۸۰) که: یونانی‌ها پس از جنگ پلاته در اردوی ایرانی‌ها تخت‌هایی یافته‌اند که با طلا و نقره منقوش بوده است. پایه‌های چهارپایه‌هایی هم که سربازان یونانی به غنیمت به آکروپولیس برده بودند از نقره بوده است.^۲ پایه‌های چهارپایه‌ی کوچکی که در آرامگاه کورش بزرگ در پاسارگاد به دست آمده، از طلا است.^۳ آنتائوس می‌نویسد:^۴

«ایرانی‌ها نخستین قومی هستند که نجاران تخت‌ساز در استخدام داشته‌اند تا زیبایی و راحتی اردوهای ایشان تأمین باشد».

اردشیر به تیماکوراس چادری فوق‌العاده زیبا و بزرگ و تختی با پایه‌های نقره هدیه کرد، وسایل مورد نیاز تخت را نیز با غلامی همراه فرستاد، تا طرز استفاده از آن را به یونانیان بیاموزد.^۵ آنتائوس درباره‌ی شکل و نمای این چادر گزارش می‌دهد:^۶

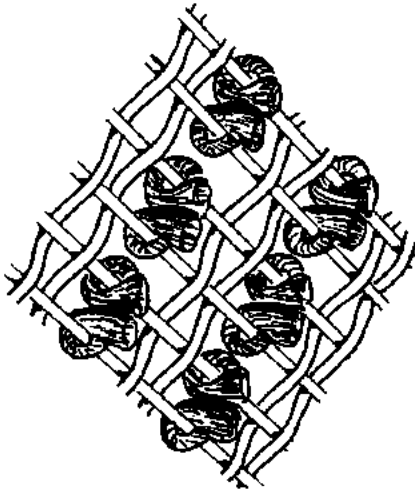
«روی تخت‌ها پتوهایی به رنگ ارغوانی انداخته بودند که با اعلاترین و لطیف‌ترین پشم درست شده بود. در هر قسمت تخت یک متکا بود و روی همه‌ی این‌ها لحاف‌هایی کشیده بودند که به ظریف‌ترین نوع ممکن گل‌دوزی شده بود. فرش‌های نرم ایرانی فضای میانی چادر را می‌پوشاند که نقش و نگارهایی در حد اعلای زیبایی و ظرافت هنری داشت».

از این فرش‌ها فقط یک قطعه به دوران ما رسیده است. این فرش از گوری سکایی در پازیریک در کوه‌های آلتای جنوب روسیه، درست در مرز چین، به دست آمده است. (تصویرنگی ۲۵) این گورهای سکاهای ثروتمند در یخ‌های جاودانی مدفون بود و طبیعتاً به طرز شگفت‌انگیزی محتویات گورها سالم ماند. فرشی که

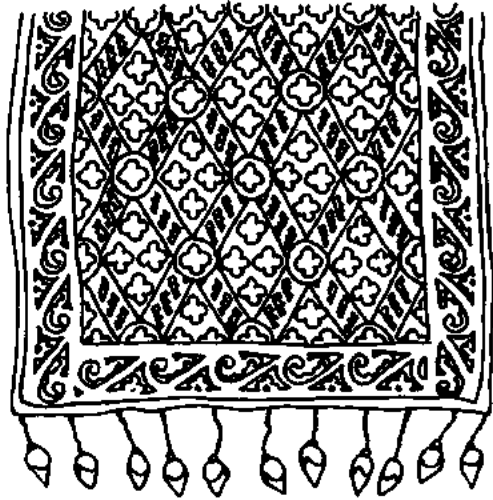
1. Polemon, 3, 1947 _ 48, 89, Abb. 20. 2. Demosthenes, XXIV, 129.

3. Arrian, Anab. VI, 21 4. Deipnosophistae, , 48 d. 5. a. O. 48 d - e

6. v, 1976



صویر ۱۴۶. کرده فرش



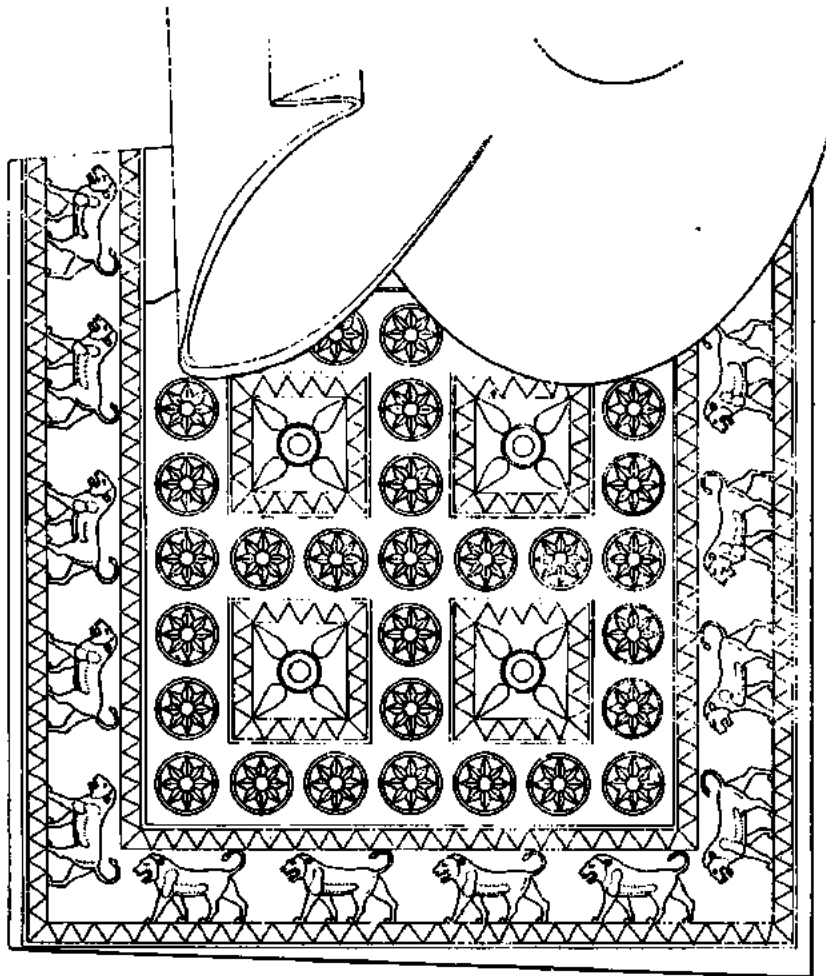
صویر ۱۴۷. نم‌زین الوان که از گوری در پازیریک به دست آمده است

تقریباً سالم به دست ما رسیده ۱/۸ در ۲ متر است. بافت فرش درست از همان تکنیکی برخوردار است که امروز مورد استفاده قرار می‌گیرد (تصویر ۱۴۶). هر دسی متر مربع به تقریب ۲۶۰۰ گره دارد و دست‌های پرکار هنرمند، تا اتمام کار فرش، در مجموع ۱/۲۵۰/۰۰۰ گره زده‌اند^۱. فضای میانی فرش از مربع‌های کنار هم تشکیل شده که هر کدام نقش گلی را در میان دارد (تصویر رنگی ۲۵). حاشیه‌ی این فضا در اشغال جانوران بال‌دار افسانه‌ای است که هر کدام به نوبه‌ی خود در یک مربع قرار گرفته‌اند. سپس حاشیه‌ی پهن‌تری است با ردیفی از گوزن‌های در حال چرا. مجدداً حاشیه‌ی باریک‌تری است با ردیفی از گل‌های فضای میانی. پرکارترین قسمت قالی حاشیه‌ی پهن بعدی است با صف سواران که یک در میان سواره و پیاده‌اند. پیاده‌گان افسار اسب را در دست دارند. اسب‌ها نم‌زینی بر پشت دارند که از نظر رنگ و نقش با یکدیگر متفاوت است^۲. از همین گور نمونه‌ی بسیار زیبایی از این نم‌زین‌ها به دست آمده که به کمک آن می‌توان دریافت نقش نم‌زین‌های قالی پازیریک چه قدر واقعی است (تصویر ۱۴۷)^۳. جنس آن‌ها چنان که از نام‌شان پیداست، از نم‌زین‌ها است که نقوش بر آن‌ها «اپلیکه» شده. این نم‌زین‌ها را همراه اسب‌ها در پازیریک دفن کرده بوده‌اند. حاشیه‌ی بیرونی قالی پازیریک را دوباره

۱: در فرش گور باشادارسک Baschadarsk در هر دسی متر مربع ۲۰۰۰ گره دیده می‌شود

2. Rudenko, II, Abb. 34.

3. Rudenko, I, Abb. 160 - 162



تصویر ۱۴۸. فرش روی تخت شاه

ردیفی از جانوران افسانه‌ای تشکیل می‌دهد که هر کدام در مربع کوچکی قرار دارند. آریستوفانس^۱ اشاره‌ی جالبی به مکان ویژه‌ی این جانوران افسانه‌ای در هنر ایران، در «قورباغه‌ها» دارد. او از زبان اریپیدس^۲ شاعر می‌گوید:

«در نمایشنامه‌های من هیچ خروس - اسبی، به خدا هیچ بز - گوزنی مانند

آن چه که در دیوار آویزهای مادی [ایرانی] می‌بینید، نخواهید یافت»

دقت در نگاره‌ی تخت جمشید آشکار می‌سازد پارچه‌ی تخت، که شاه روی آن نشسته است، خراشیدگی‌های بسیار ظریفی دارد. معلوم می‌شود که این زیرانداز نیز مانند فرش پازیریک تزیین شده بوده است. گ. تیلیا^۳ نقوش زیرانداز بدنه‌ی غربی درگاه غربی شمال تالار صد ستون را بازسازی کرده است (تصویر ۱۴۸)^۴.

1. Aristophanes (927 - 938).

2. Euripides

3. G. Tilia

۴. حسن طهرانی‌زادگان بدنه‌ی جنوبی درگاه شرقی، تپه ۴. Fig. 4

در بخش میانی همان چهارگوش‌های گل‌دار فرش پازیریک به چشم می‌خورد. اما در این‌جا این چهارگوش‌ها در حصار گل‌میخ‌های نیلوفری قرار دارد. در حاشیه‌ی بیرونی شیرهای در حال حرکت، که همواره در ارتباط با شاه به چشم می‌خورد، نقش شده‌اند. در اصل این نقش‌ها در نگاره‌ها با رنگ‌های درخشانی نقاشی شده بودند و خراش‌های روی نگاره تنها راهنمای نقاش بوده است. بدین ترتیب در این‌جا نیز شاه روی فرش کوچکی نشسته است. ظاهراً فرش‌هایی از این دست در کارگاه‌های شاهی خزانه‌ها تولید می‌شده و به منزله‌ی یک کالای صادراتی پرارزش سر از دم و دستگاه ایرانی سکاها درآورده است.

از محتویات گورهای اغلب این امیران برمی‌آید که این فرش‌ها کالای بسیار ارجمندی بوده است. در این گورها مثلاً پارچه‌ای ابریشمی با نقش رنگین پرندگان یافت شده، که دست‌مایه‌ی هنرمندان چینی است. سینه‌بند یک نم‌دزین نیز یکی از اشیای ایرانی این گورهاست. در این سینه‌بند نیز به همان شیرهای در حال حرکت برمی‌خوریم که روی زیرانداز شاه نقش شده‌اند^۱. حتی نقش مثلث‌های مکرر حاشیه در هر دو مورد یکی است. در دیوارآویزی نم‌دی نقش سرشیر اهلک‌ه شده، که درست مانند کاشی‌های لعاب‌دار کاخ شاهی در شوش است (تصویر ۴۱). در این‌جا هم در هر دو مورد دوباره با مثلث‌های تزئینی حاشیه‌ی کناره روبه‌رو هستیم^۲.

۵. لباس

لباس بلند و پرچین، که همواره در نگاره‌های تخت جمشید به چشم می‌خورد و شاه نیز آن را بر تن دارد، لباس مشخص هخامنشی است. گزنفن می‌نویسد^۳ : «کورش این لباس را از مادی‌ها برگرفته بود و تمامی کارکنان‌اش را متقاعد کرده بود تا آن را بر تن کنند. ظاهراً وی معتقد بود که این لباس نقص بدن اشخاص را می‌پوشاند و آدمی را زیبا و بلند بالا نشان می‌دهد». بدین ترتیب راز لباس‌های چین‌دار بسیار بلندی گشوده می‌شود که انتهای آن روی زمین کشیده می‌شد. (تصاویر ۴۴، ۸۱، ۸۵، ۸۹ و ۹۰).

با اطلاعاتی که اینک در دست است، طرح این لباس‌ها عیلامی و از نوعی است

1. Rudenko, I, Abb, 177, Rudenko, II, Abb. 71.

۲. به پارچه‌هایی که از بین گورها به دست آمده، در فصل لباس خواهیم پرداخت. 3. Kyr., 1, 40, VII, 3, 1 - 5.



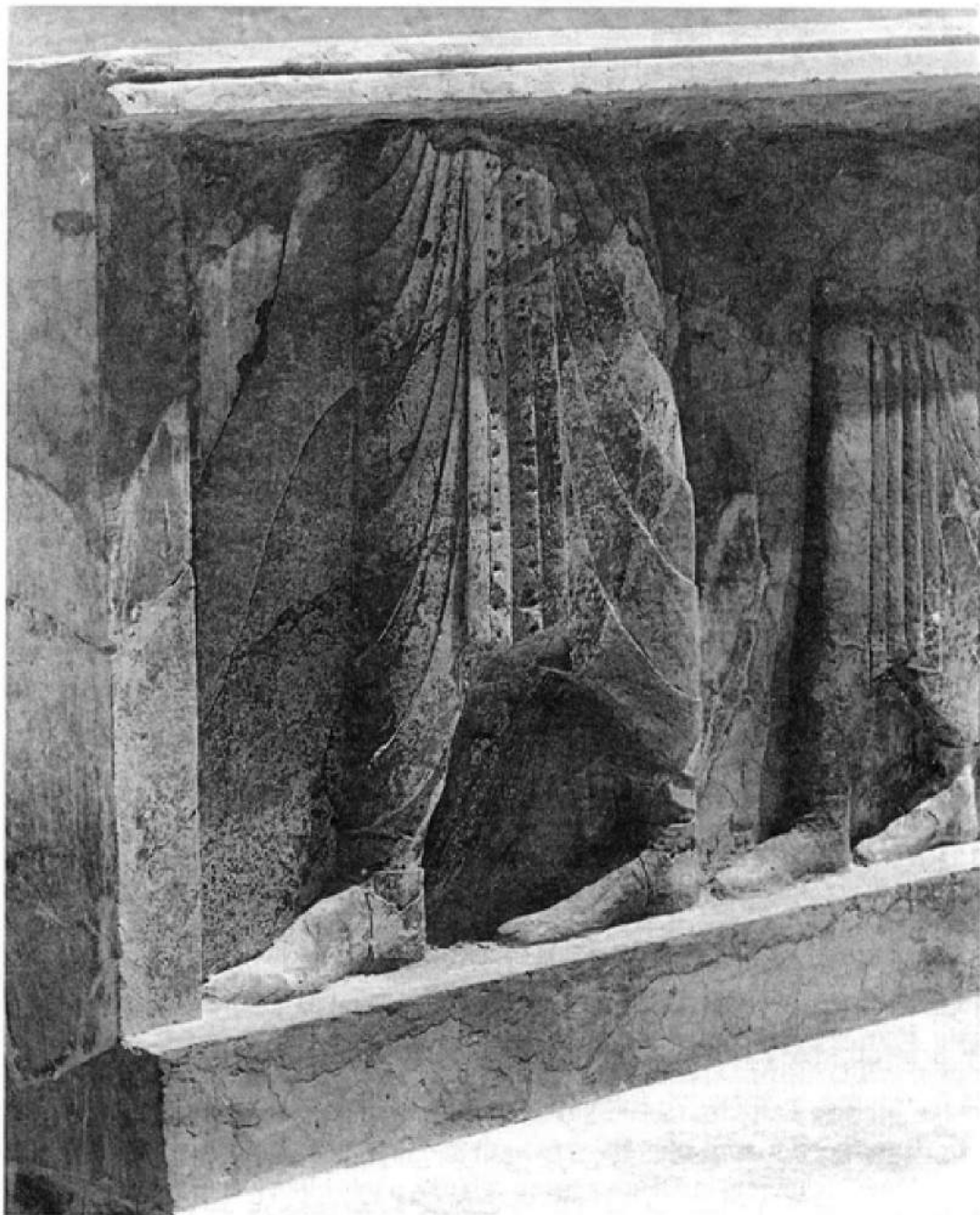
تصویر ۱۴۹. تندیس‌های سیمین، گنجینه‌ی جیحون

که عیلامی‌ها در نگاره‌های آپادانا بر تن دارند^۱ (تصویر ۵۱ و ۵۲). درعین حال لباس عیلامی‌ها در اصل به مراتب کم‌کارتر و هنوز به گشادی زمان داریوش نبوده است. نگاره‌ها می‌گویند که آخرین مرحله‌ی تکامل این لباس‌ها به زمان داریوش می‌رسد. در نگاره‌ی بیستون، داریوش و پارسی‌های همراه، گئومات مغ و همچنین آسینا [آثرینا]ی عیلامی لباسی بر تن دارند که در هر طرف چهار چین دارد و دامن آن در پس و پیش به صورت نیم‌قوسی کامل است که گوشه‌های‌اش به سمت بالا برگشته است (تصویر ۵ و ۶ و تصویررنگی ۳). پهلوها دارای چین‌های بسیار باریک و متعدد است.

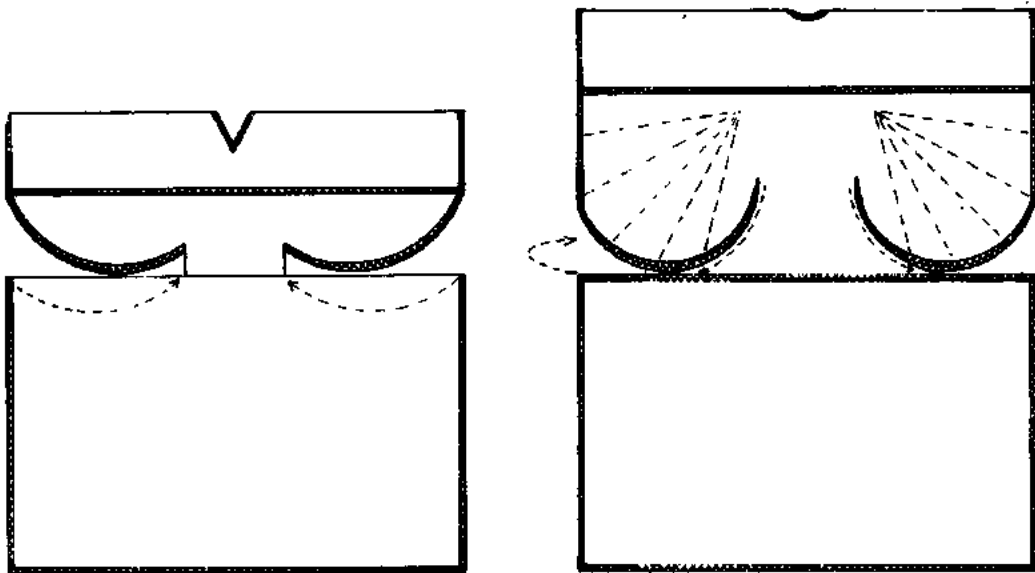
این چین‌ها در جلو و عقب دامن به لُختی آویخته است و آستین‌های بدون چین تشکیل دو قوس بلند و آزاد را می‌دهد. لباس تندیس‌ی سیمین، به ارتفاع ۱۴/۸ سانتی‌متر از گنجینه‌ی به اصطلاح جیحون، که امروز در موزه‌ی بریتانیا نگهداری می‌شود، مرحله‌ی پیشین این نوع لباس را نمایش می‌دهد (تصویر ۱۴۹). در این تندیس ظاهراً پارچه‌ای را به دور بدن پیچیده و دو سر آن را، در قسمت جلو و روی کمر به هم وصل کرده‌اند. در بدنه‌ی درگاه کاخ P در پاسارگاد کورش در حالی که خدمتکاری او را همراهی می‌کند در حال بیرون آمدن از درگاه است. از این نگاره تنها نیم‌تنه‌ی پایین برجای مانده است (تصویر ۱۵۰). در دو طرف این لباس نواری پلیسه‌دار به طرف پایین آویخته و دامن لباس به صورت دو قوس در جلو و پشت طوری قرار گرفته که در دو پهلوی کوتاه‌تر است. در این نگاره بدن از پهلوی نشان داده شده و باید که قوس‌های دامن در عقب و جلو در آن سوی بدن نیز رو به بالا داشته باشد. داریوش در نگاره‌ی آرامگاه‌اش در نقش رستم همین لباس را بر تن دارد. در این‌جا آستین‌ها هم، که حالا دارای پنج چین شده است، به خوبی دیده می‌شود (تصویر ۱۹۹). به این ترتیب شکل لباس کورش در پاسارگاد نقطه‌ی اتکایی براین برداشت است که این نگاره را بعدها در زمان داریوش ساخته‌اند. در نگاره‌های تخت جمشید لباس مورد بحث به حد تکامل خود رسیده، در مقایسه‌ی با بیستون، به وضوح پیداست که برای این لباس از پارچه‌ی بیش‌تری استفاده شده است.

دردو طرف قسمت جلوی لباس تا حوالی بالای ران دو قطعه‌ی چین‌دار اضافه شده تا برای پاها حداکثر آزادی حرکت فراهم آمده باشد. در لباس نجبایی که در

1. Hinz , Aiff , 70 ff; P. Calmeyer, AML, 21, 1988, 27 ff; B. Goldman , IrAnt, 4, 1964 , 133 f.
«بقایای این لباس را در کازهای شمال ایران می‌بینیم».



تصویر ۱۵۰. کورش به همراه یک خدمتکار، نگاره‌ای از کاخ P پاسارگاد



تصویر ۱۵۱. برش لباس چین دار هخامنشی
چپ: قسمت جلو، راست: قسمت پشت

نگاره‌ها از روبه‌رو نشان داده شده، حالت این چین‌ها به خوبی پیدا است (تصویر ۸۵ و ۱۰۶). در وسط این دو قطعه‌ی چین دار قسمت جلو، پارچه‌ی دیگری با چین‌های افقی نسبتاً نک تیز مثلثی شکل آویخته است. دو سر هر کدام از این چین‌ها با قوسی بزرگ به طرف پشت لباس ادامه دارد. آستین‌ها هم به مراتب گشادتر شده، حالا در قسمت پشت دارای پنج چین است که با نظمی دقیق از پشت به طرف جلو و تا سرآستین‌های بسیار گشاد لباس، راه می‌کشد (تصویر ۴۴ و ۴۵). این برش را دیگر باید برش لباس مشخص دربار هخامنشی دانست.

بحث‌های زیادی درباره‌ی طراحی، برش و دوخت این لباس‌ها شده است. برخی می‌گویند پارچه‌ی ساده‌ای است به طول دو قد انسان و به عرض دو دست باز، با سوراخی برای سر. برخی هم آن را لباس دوتکه‌ی بسیار پرکاری می‌دانند که حاصل هنر خیاطان و استادکاران ممتاز بوده است.^۱

یک بار دیگر نگاهی دقیق به این لباس ببندیم: درنگاره‌های آجرهای لعاب دار شوش عده‌ای از افراد گارد شاهی این لباس را بر تن دارند. در این جا رنگ آمیزی نگاره‌ها برای بازیابی شکل واقعی این لباس کمک مؤثری است (تصویر رنگی ۷).

1. A. Rose, Bibliotheca Orientalis, 8, 1951, 137 ff.

هر لباس از سه قطعه پارچه‌ی متفاوت درست شده، که به کمک حاشیه‌ها از یکدیگر مشخص می‌شود. حاشیه‌ها در همه‌ی لبه‌ها و کناره‌ها به چشم می‌خورد. بالاترین قطعه‌ی لباس پارچه‌ای است که روی شانه‌ها قرار می‌گیرد. این پارچه از این مچ دست تا آن مچ را در بر می‌گیرد، سوراخی برای عبور سر در میان دارد و در قسمت جلو تا روی سینه و در پشت روی شانه‌ها را پوشش می‌دهد. بعد پارچه‌ی یک‌رنگی است به طرف پایین بدن؛ در جلو تا کمر و در پشت تا زیر نشیمنگاه. مخصوصاً به کمک حاشیه‌ی پارچه به خوبی می‌توان دریافت که پارچه در طرف جلو کمی بالازده شده و از همین روی چین‌های عمیقی پدید آمده است. قطعه‌ی سوم پارچه‌ای است نقش دار که به صورت لنگ بسته می‌شود و در پشت و جلو، قدی یکسان دارد. در پهلو که این قطعه به هم وصل می‌شود، به کمک حاشیه‌ی پارچه به خوبی مشخص می‌شود که لبه‌ی پایین کمی کوتاه‌تر است. این حالت را با اندکی بالا کشیدن لبه‌ی پارچه به وجود می‌آورده‌اند. از چین‌های پشت دامن لباس پیدا است که این چین‌ها کمی به طرف جلو و بالا کشیده شده است. بنا بر این پارچه‌های قسمت پایین لباس با چین‌هایی رو به جلو و سربالا به هم می‌دوخته‌اند (تصویر ۱۵۱)^۱. برای قرار گرفتن دقیق این چین‌ها، همان‌طور که در نگاره‌های تخت جمشید دیده می‌شود، باید که در حاشیه‌ی بالا به لباس دوخته شوند. در حالی که پارچه در پشت دامن با قوس‌های افقی بزرگی دور بدن قرار می‌گیرد، پارچه‌ی قسمت جلوی دامن از عرض روی هم جمع می‌شود و با چین‌های مخروطی شکل به پایین می‌آویزد. نوع چین‌های این لباس در مجسمه‌ای که از داریوش در شوش به دست آمده، به خوبی پیدا است (تصویر ۱۰۶).

بنابراین، با لباسی سر و کار داریم که از سه نوع پارچه‌ی مختلف تشکیل شده است. البته در لباس نگهبانان شوش پارچه‌های قسمت بالا و پایین هم‌نقش است. عرض این لباس به اندازه‌ی دو دست باز و افقی است، اما پشت لباس به سبب پارچه‌ی افزوده‌ی روی نشیمنگاه کمی بلندتر دیده می‌شود. به خاطر این برش آستین‌ها هم در قسمت پشت به مراتب گشادتر است. گشادی بیش از حد آستین‌ها با اتوی منظم چین‌هایی که از پشت با قوس‌های بزرگی در زیر آستین قرار می‌گیرد مهار می‌شود. به این ترتیب هر دو بخش آستین از نظر طول با هم برابر است. برای

۱. پ. بک (P. Beck) نیز این نظم را تشخیص داده است (IrAnt, 9, 1972, 116 ff). اما صورت بازسازی او را کمی باید تصحیح کرد.



تصویر ۱۵۲. لباس خشایارشا، بازسازی شده
به کمک خراشیدگی‌های روی نگاره‌ی حرم سرا

حفظ زیبایی حالت چین‌ها از چین زیرین وزنه‌ی کوچکی آویخته می‌شده است. مخصوصاً وقتی که آستین روی شانه انداخته شده، قوس قطعه‌ی پیشین آستین به وضوح دیده می‌شود. آستین را همیشه زمانی بالا می‌زدند که پوشنده‌ی لباس نیاز به آزادی حرکت دست داشت. مثلاً در همه‌ی نگاره‌هایی که پهلوانی را در حال نبرد با یک جانور افسانه‌ای نشان می‌دهد، آستین‌ها بالا زده شده است. در نگاره‌ها سرآستین‌ها با ظرافت و دقت در نظم چین‌ها روی شانه‌ها انداخته شده است (تصویر

۹۱). در زیر کمر لبه‌ی قسمت جلو آستین کاملاً آزاد است و لبه‌ی قسمت عقب آستین زیر دامن بلند پهلوان که به خاطر سهولت در حرکت بالا زده شده، پنهان است. در آستین شاه بر تخت نشسته نیز لبه‌ی قسمت جلوی آستین و چین‌های قوسی قسمت عقب به خوبی پیدا است (تصویر ۴۵).

دور کمر شالی بزرگ پیچیده شده که چین‌های لباس در جلو و عقب با مهارت تمام در زیر آن قرار می‌گیرد. از این شال برای درست ایستادن چین‌ها نیز استفاده می‌شود. با یک کمر بند معمولی مهار کردن این همه پارچه ممکن نبود و علاوه بر این امکان دست یافتن به نظم در حالت چین‌ها تا این اندازه میسر نمی‌شد.

لباس شاه نیز همان لباس افراد گارد در آجرهای لعاب‌دار کاخ شوش است. در نگاره‌های کاخ داریوش و همچنین با وضوح بیش‌تری در کاخ خشایارشا خراش‌هایی روی لباس‌ها به چشم می‌خورد که راهنمای نقاشان برای رنگ‌آمیزی آن‌ها بوده است. به این ترتیب می‌توان تصور دقیقی از لباس شاه به دست آورد. لباس شاه هم از سه قطعه پارچه‌ی مختلف تشکیل می‌شد (تصویر ۱۵۲). فقط در این جا پارچه‌ی یک‌رنگ، به رنگ قرمز ارغوانی، در پایین لباس قرار داشت. معلوم است که پارچه‌ی روی شانه از نقش دایره‌هایی که میان آن را برگ و گل پر کرده، آکنده است. نقش پارچه‌ی قسمت میانی کمی متفاوت است: گل نیلوفر بسیار زیبایی در میان دایره که برگ‌های تزیینی در پیرامون آن قرار دارد. لبه‌ی هر سه پارچه و همچنین لبه‌ی دور کردن حاشیه‌ای دارد که در لباس شاه عبارت است از ردیف شیرهای در حرکت و به رنگ قرمز بر زمینه‌ای به رنگ آبی. این‌ها همان شیرهایی هستند که از پیشانی سایه‌بان نگاره‌ی داریوش در پلکان آپادانا و نیز در حاشیه‌ی لبه‌ی زیرانداز شاه دیده می‌شوند (تصویر ۴۹، ۱۴۸).

این‌که آیا نقش‌های لباس شاه به سبک زریاف و گل‌باف بوده و یا به شیوه‌ی لباس‌های ابریشمی چینی سوزن‌دوزی می‌شده، معلوم نیست. همچنین تعیین جنس پارچه‌ی این لباس غیرممکن است. فقط می‌دانیم که باید خیلی گران بها باشد. این که نویسندگان یونانی همواره و همیشه از لباس پارس‌ها به منزله‌ی اشیاء بسیار قیمتی یاد کرده‌اند بی‌علت نبوده است. لباس، بزرگ‌ترین هدیه‌ی شاهانه محسوب می‌شده است. گزنفن در کورش‌نامه (کتاب ۸، فصل ۲، بند ۷-۸) می‌نویسد:

«کورش بود که رسم هدیه‌های گران بها را معمول کرد و شاهان پس از او تا به امروز به آن عمل می‌کنند. آخر چه کسی، جز شاه ایران، می‌توانست با

دست و دل باز شادی بزرگی را فراهم آورد؟ چه کسی را جز شاه ایران می‌شناسیم که می‌توانست دوستانش را با گران‌بهاترین لباس‌ها بیاراید؟^۱. گزنفن در «آنا‌بازیس» می‌نویسد: کورش صغیر به سینسیس^۲، فرماندار قبرس اسبی با برگستوان وزین افزار طلا، سینه‌بند و بازوبند طلا و دشنه‌ای از طلا با لباس پارسی بخشید^۳. آگلیان^۴ هدیه‌هایی را که شاه به سفرا می‌داد چنین برمی‌شمرد:

«به هر کدام یک تالنت بابلی سکه‌ی نقره و دو پیاله‌ی سیمین به ارزش یک تالنت. تالنت بابلی برابر است با ۷۲ مین آتی. اما او بازوبند، یک دشنه و یک زنجیر گردن، در مجموع به ارزش ۱۰۰۰ «داریوشی» و یک لباس مادی [پارسی] نیز هدیه می‌کرد. اما این لباس «دُرفْرِکِه»^۵ نام دارد». حتی اسکندر نیز، وقتی که در یک مسابقه به برنده‌ای که با نام «اسکندر» مبارزه کرده بود، ۱۲ ده می‌بخشد و به او اجازه‌ی برتن کردن لباس پارسی می‌دهد، از این شیوه‌ی شاهان ایران تقلید می‌کند^۶. در میان گنجینه‌های بی‌حد و حصری که اسکندر از خزاین شاهنشاهی ایران به چنگ آورد، در کنار میزان معتنا‌بهی طلا و نقره و مبل‌های گران‌بها همواره سخن از لباس‌های قیمتی می‌رود. «و لباس‌های ارغوانی زربفت زیادی به وسیله‌ی نیروی پیروز به غنیمت گرفته شد»^۷. ترتولیان^۸ با اظهار نظر خود به مسئله ابعاد تازه‌ای می‌دهد: «اسکندر ایرانی‌ها را شکست داد و از لباس ایرانی شکست خورد»^۹.

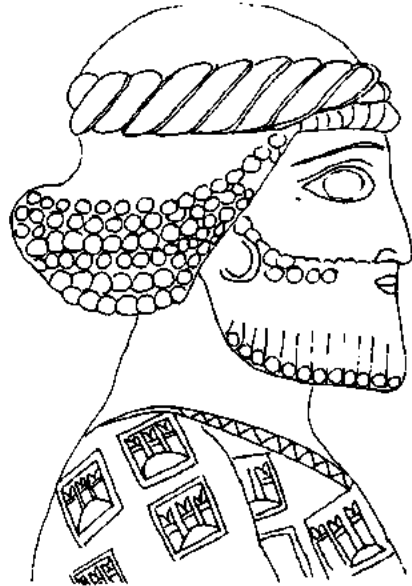
زن‌هایی که در کارگاه‌های خیاطی شاهی در خزانه‌ها کار می‌کردند حقوق خود را براساس نوع لباسی که می‌دوختند دریافت می‌کردند: لباس‌های ساده، لباس‌های ظریف و لباس‌های بسیار ظریف. در میان افرادی که بالاترین حقوق را دریافت می‌کردند به چند مرد خیاط هم برمی‌خوریم. تعداد مردها به مراتب کم‌تر از زن‌ها است. ظاهراً کار این گروه دوخت لباس شاه و لباس‌هایی که شاه خلعت می‌داده، بوده است. سطح حقوق این خیاطان برابر با حقوق بانوان سازنده‌ی اشیاء هنری است: ماهانه ۴۰ لیتر جو و ۱۰ لیتر شراب. این میزان دو برابر حداقل جیره‌ی زن‌ها است، که تازه جیره‌ی شراب‌شان هم منظم نبوده است.

این امکان وجود دارد که در کارگاه‌های دربار شاه ابریشم نیز به عمل آورده می‌شده است. تولید ابریشم از دیرباز در چین معمول بود، اما از پیله‌ی ابریشم

1. Synnesis 2. I, 2, 27 3. Aelian 4. dorophoreke 5. I, 22
6. Plutarch, Alexander, 31, 2 7. Diodorus, XVII, 70, 3 8. Tertullian
9. H.J. Hundt, Jahrbuch d. Rom-Germ. Zentralmuseums, Mainz, 16, 1969 (1971), 65.



تصویر ۱۵۴. پارچه‌ی گوبلین از پازیریک، دو زن متشخص همراه خدمتکاران شان در کنار عودسوز



تصویر ۱۵۲. سرباز نکهبان از نگاره‌ی آجر لعاب‌دار در شوش

چنان حفاظت می‌شد که به خارج از کشور راه نمی‌یافت. در گور شماره ۵ یادشده‌ی پازیریک در کنار اشیاء وارداتی از ایران، قطعه پارچه‌ی ابریشمی چینی با سوزن دوزی بسیار ظریف و بافته‌های ابریشمی دیگری پیدا شده است. حتماً شاهان ایران نیز قادر به تملک این شیئی پربها بوده‌اند. مخصوصاً که در هندوستان از آغاز هزاره‌ی اول پ. م. و شاید هم پیش‌تر، ابریشم وحشی به دست می‌آمد^۱ و همین‌طور در آشور^۲. از گوری از سده‌ی ۵ پ. م. در آتن بقایایی از پارچه‌ی ابریشمی به دست آمده است^۳. پارچه‌ی ابریشم فقط می‌تواند از طریق ایرانی‌ها به آتن راه یافته باشد. بنا براین می‌توان گمان برد که ایرانی‌ها ابریشم را می‌شناخته‌اند و از آن برای لباس‌های گران‌بهای خود استفاده می‌کرده‌اند.

مسلماً پشم نیز برای تهیه‌ی لباس کاربرد داشته است. شاید لباس‌های پشمی از جمله‌ی لباس‌های ظریف بوده است. پارچه‌های وارداتی از ایران که در گورهای پازیریک پیدا شده، پشمی است. این پارچه‌ها با تکنیک گوبلین و بسیار یرنقش و نگار بافته شده است. به نقش شیر در بالا اشاره کردیم. علاوه بر این پارچه‌ای به

۱. ا. ا. هندی بوساه، نوعی پروانه

۲. شهر آیین گور از آن خاندانی آنکبهدس بوده است. Hundt, a. O. 66

۳. ا. ا. هندی بوساه، نوعی پروانه

دست آمده، که نقش آن دژهایی در مربع‌های کوچک است. این دژها دارای کنگره است. لباسی درست از همین پارچه برتن سربازان نگهبان آجرهای لعاب‌دار شوش است (تصویر ۱۵۲)^۱. در پارچه‌ای دیگر نقش دو زن با خدمتکاران‌شان در کنار یک عود سوز، بافته شده است (تصویر ۱۵۴). لباس‌های بسیار گران‌بهای نیز از پنبه درست می‌کرده‌اند. بعضی از پارچه‌های پنبه‌ای چنان ظریف بافته شده، که به ابریشم می‌ماند. پنبه در اصل در هندوستان تولید می‌شد. هرودت می‌نویسد:

«در آن جا میوه‌ی درختان وحشی پشم است، که از نظر زیبایی و کیفیت برتر از پشم گوسفند است و لباس‌هایی که هندی‌ها بر تن دارند از این درختان است» (کتاب ۲، بند ۱۰۶).

غربی‌ها باید خیلی زود با پنبه آشنا شده باشند. در سرزمین‌های پست و مرطوب و گرم ایران نیز پنبه به عمل می‌آمد. پنبه‌ی جزیره‌ی تیلوس^۲ درخلیج فارس از شهرت ویژه‌ای برخوردار بود:

«در قسمت مرتفعی از این جزیره درختانی می‌رویند که پشم می‌دهند. این درخت‌ها میوه‌های کدو مانند و به بزرگی یک به دارند که پس از رسیدن می‌ترکند و گلوله‌ای از پشم بیرون می‌دهند. از این پشم لباس‌های قیمتی ساخته می‌شود»^۳.

حتی نام یکی از ماه‌های ایرانی را که ماه ششم (برابر ماه سپتامر مسیحی) و مقارن برداشت محصول است، از پنبه گرفته‌اند. نام این ماه «کرپسیه»^۴ = کرپاسه^۵ بود. یونانی‌ها هم به پنبه کرپسوس^۶ می‌گفته‌اند. از پنبه علاوه بر تولید پارچه، برای پرکردن مخده و بالش نیز استفاده می‌شد.

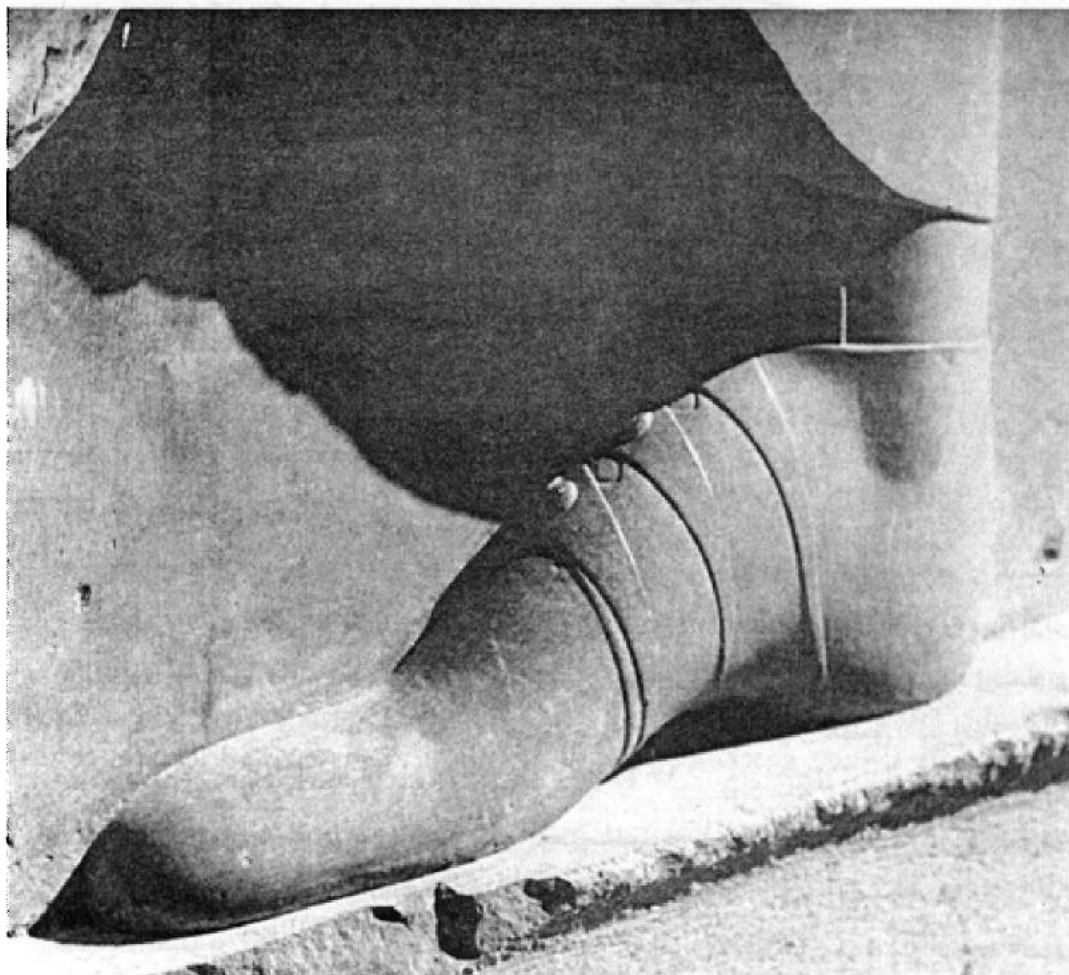
از کتان نیز پارچه بافته می‌شد. هرودت (کتاب سوم، بند ۴۷) گزارش می‌دهد که آماسیس (حدود سده‌ی ۶ پ. م)، فرعون مصر، به لاسدونی‌ها خفتانی از کتان هدیه کرده است که هر نخ‌اش از ۲۶۰ تار ظریف درست شده و تک‌تک تارها قابل تشخیص بوده است. این خفتان علاوه بر نگاره‌ی جانوران، تزییناتی از طلا و پنبه نیز داشته است. از بین‌النهرین هم درباره‌ی تولید کتان می‌شنویم. مثلاً کارگاه‌های بزرگی در بوریسیه^۷ مشغول به کار بوده است^۸.

به این ترتیب با پارچه‌های گوناگونی، که به شیوه‌های مختلف تهیه می‌شده،

۱. ارسطو از لباسی می‌نویسد که نقش آن تخت جمشید و شوش است (de mirab. Ausc. 96) 2. Tylos

3. Plinius, n. h. XII, 38 4. Karpasya 5. Karpāsya, EIW, 416 6. Karapasos

7. Borsippa 8. Strabon, XII, 1, 7



تصویر ۱۵۵. کفش سه بنده ی پارسی، از نگاره ی پهلوانی در تالار صدستون

آشنا می شویم. پارچه هایی که از ساده ترین تا ظریف ترین لباس های ایرانی از آن ها دوخته می شد.

همراه لباس چین دار هخامنشی کفشی «سه بنده» برپا می کرده اند (تصویر ۱۵۵). این کفش تنها با این لباس دیده می شود. فقط کفش شاه و ولی عهد بدون بند است (تصویر ۱۴۳). شاید این کفش از چرمی آن چنان نرم درست می شده که پاها به آسانی به درون آن می خزیده اند. از بقایای رنگ در نگاره های کاخ داریوش در تخت جمشید می فهمیم که کفش های شاه و خدمتکارش سرخ رنگ بوده است^۱. در نگاره ها کفش کاملاً مشابهی در پای عیلامی ها است، با این تفاوت که کمی بلندتر

۱. (شاید هم کفش داریوش به رنگ سرخ و آبی و به صورت هاشور بوده است، P. Calmeyer, AMI, Tilia, II, 367. 1989, 133)

است و به شکل چکمه‌ای شش بنده به تصویر کشیده شده است (تصویر ۵۱ و ۵۲). کلاه داریوش در نگاره‌ی بیستون دیهیم کنگره‌داری از طلاست (تصویر رنگی ۳ و تصویر ۵ و ۶). این نگاره در مجلس آرامگاه داریوش در نقش رستم تکرار شده، با این تفاوت که کمی عریض‌تر است (تصویر ۱۹۹). البته در این جا جزییات تزیین‌ها از میان رفته است. این دیهیم در نگاره‌ی کاخ کمی بلندتر می‌شود. آن طور که از سورخ‌های چفت و بست برمی‌آید این دیهیم در زمان خود روکشی از فلزی گران بها، احتمالاً از طلا، داشته است (تصویر ۸۸ و ۸۹). تاج شاه در مرکز نگاره‌ی پلکان آپادانا نیز بایستی به همین شکل بوده باشد^۱. در این جا جزییات قابل بازشناسی نیست. ظاهراً تزیینات فقط به کمک رنگ‌آمیزی انجام گرفته بوده است. این که آیا در این جا نیز قسمت بالای تاج کنگره‌دار بوده است یا نه، چیزی نمی‌دانیم^۲. در زمان خشیارشا و اردشیر این تاج گاهی باز هم بلندتر می‌شود و گاهی هم لبه‌ی قسمت بالای آن دارای پیش‌آمدگی است^۳. تندیس کوچک نقره‌ای گنجینه‌ی جیحون نیز دارای یک چنین کلاهی است (تصویر ۱۴۹). در این تندیس بر روی قسمت برآمده‌ی جلوی کلاه نقش کنگره حک شده و علاوه بر این دیهیمی با سه نوار مطبق، پیرامون کلاه بسته شده است.

تاج‌هایی با نقش‌های کنگره‌دار اختصاص به شاه نداشته است. برای نمونه، خدمتکاری در نگاره‌ی کاخ داریوش چنین تاجی بر سر دارد^۴ و اغلب زن‌ها هم با این تاج به تصویر کشیده شده‌اند. در پارچه‌ی ایرانی که از پازیریک به دست آمده، زن‌ها و حتی خدمتکاران شان از این نوع کلاه بر سر دارند (تصویر ۱۵۴). در تصویر زن‌هایی که روی مهرها نقش بسته نیز به کلاه کنگره‌دار برمی‌خوریم (تصویر ۱۷۴). این کلاه به طور کلی بر روی مهرها، مثلاً بر سر تعداد معتناهی از کمان‌داران و یا پهلوانان، که به تقلید از تخت جمشید در حال نبرد با یک جانور افسانه‌ای‌اند، بسیار دیده می‌شود. اغلب تصور می‌شود که این تصاویر مربوط به شاه است. مهری که بر آن سه مرد با کلاه کنگره‌دار کنار هم ایستاده‌اند نشان می‌دهد که این برداشت نمی‌تواند درست باشد^۵. به زحمت می‌توان قبول کرد که این مهر مربوط به شاه باشد. انسان‌های شیرتن نیز با کلاه یا تاج کنگره‌دار نشان داده شده‌اند^۶.

۱. ظاهراً این همان سروشی است که یونانی‌ها آن را «کتیاریس» می‌نامیدند. 15,50 Ktesias, FGrHist, 688, F.

۲. اماه خوری که از خراشیدگی‌های کلاه بلندبایه‌ای درینکان شمائی «سه دروازه» برمی‌آید، وجود چنین کنگره‌ای امکان دارد.

3. Tilia, II, Pl. 37, Fig. 47 4. Tilia, , Fig. 10 (M. Roaf, Iran, 21, 1983, Fig. 132)

5. Paris, Louvre, Boardman, Nr. 877 6. Boardman, Nr. 834, 837



تصویر ۱۵۶. یک یونانی در حال
چیره شدن بر یک آمازن، که
لباس سواران ایرانی بر تن دارد

کلاه‌هایی نظیر تاج شاه و ولی عهد بر سر کارمندان و افراد هیئت‌های نمایندگی، در جبهه‌ی شرقی به نمایش درآمده، که لباس چین‌دار هخامنشی بر تن دارند. در عوض سربازان نگهبان و کارمندان پشت سر شاه کلاه‌شان گرد است (تصویر ۸۵). این کلاه نیز از عیلامی‌ها گرفته شده که در بسیاری از نگاره‌های آشوری می‌توان آن‌ها را فوراً از شکل کلاه‌شان بازشناخت. لباس «سیب‌بر»‌های گارد شاهی، که نوک نیزه‌های خود را بر روی سیب گذارده‌اند، نیز همان لباس چین‌دار هخامنشی است ولی بر گرد سر فقط یک نوار بسته‌اند (تصویر ۸۱). همین نوارها موجب شده که اینان را عیلامی بدانند^۱. اما از آن عیلامی‌ها نواری ساده است که پشت سر گره می‌خورد. در نگاره‌ی یاد شده خبری از این گره‌ی پشت سر نیست و علاوه بر این نگهبانان کفش پارسی بر پا دارند. بنا براین اینان پارسی‌اند.

هرقدر هم که لباس چین‌دار هخامنشی زیبا و شکیل بوده، برای حرکات پر جنب و جوش، برای سفر، شکار و جنگ و به طور کلی برای هر نوع کار بدنی آزاد، مثلاً درکارگاه‌ها، لباس چندان مناسبی نیست. از همین روی ایرانی‌ها به هنگام کار شلوار، نیم تنه و ردا می‌پوشیدند. این مجموعه لباسی عیلامی و شاید هم لباس عمومی

1. Hinz, Aiff 79

و ملی ایرانیان بود (تصویررنگی ۲۶). زیرا ارمنی‌ها، کاپادوکیه‌ای‌ها و سکاها هم در نگاره‌های آپادانا همین لباس را بر تن دارند. این‌ها دست کاملی از این لباس‌ها را در میان هدایای خود دارند (تصویر ۵۰ و ۵۷ و ۶۲ و ۶۸). به وضوح پیداست که این لباس سه تکه بوده است: قطعه‌ای در رو، که یونانی‌ها آن را کندیس^۱ می‌نامند، ردایی آستین‌دار که به یونانی‌کیتون^۲ و یک شلوار که آناخیردس^۳ تلفظ می‌شد و شبیه جوراب شلواری بود. برای زمان پیش از هخامنشیان وجود هیچ نوع شلواری قابل اثبات نیست. به جای شلوار چکمه به پا می‌کردند که همیشه مانند کفش بنددار، گره‌ای در قسمت جلو داشت.

در جام‌های یونانی این لباس نشان جنگ‌جویان شرقی به طور عام است و ایرانی‌ها و آمازن‌ها را با علاقه‌ی زیادی با این لباس به تصویر می‌کشیدند (تصویر ۱۲۲ و ۱۵۶). در تصویرهای یونانی شلوارها بافته به نظر می‌آید و اغلب نقشی زیگزاک مانند دارد. از قطعه آجر لعاب‌داری که در شوش به دست آمده، برمی‌آید که ایرانی‌ها در پارس واقعاً لباسی این چنین بر تن داشته‌اند. در این قطعه آجر یک کفش متعلق به لباس سواران مادی و همچنین قسمتی از جوراب شلواری زیگزاک قابل بازشناسی است^۴. درست در کنار این نقش، کفشی ایرانی دیده می‌شود که از آن تصویر دیگری است. به این ترتیب باید چنین گمان بریم که شلوار همه‌ی کارمندانی که در نگاره‌های تخت جمشید به چشم می‌خورد، بافتی منقش و رنگین داشته است.

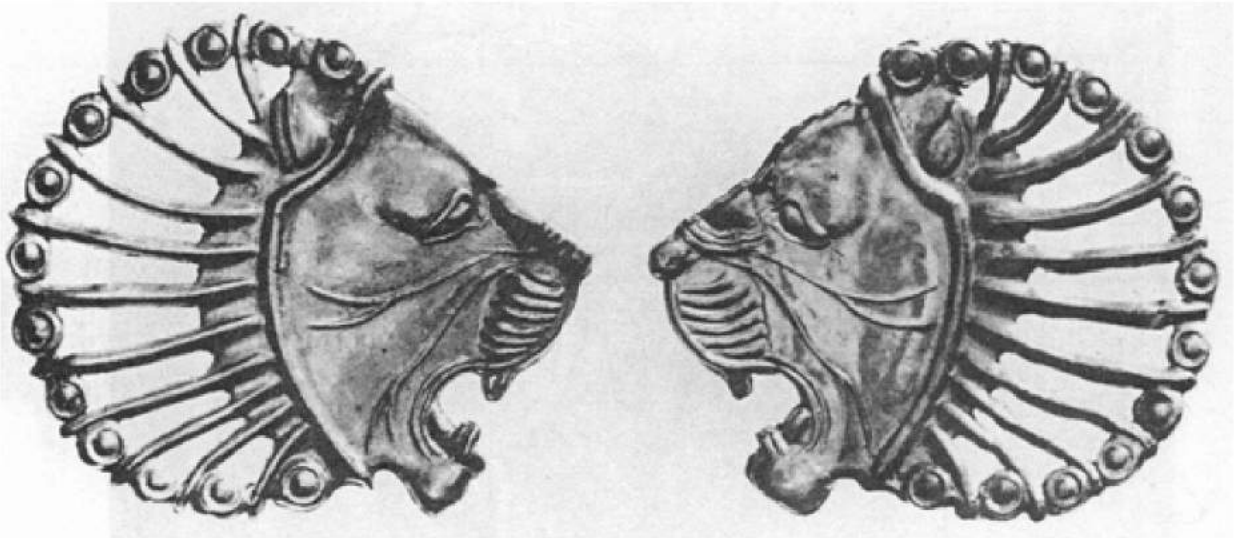
لابد نیم‌تنه‌ی اینان که تا روی زانو می‌رسد نیز به همین ترتیب دارای نقوشی بافته شده بوده است. مثلاً در نگاردی مهری که در بوستون نگه‌داری می‌شود حاشیه‌ی بسیار جذابی در لبه‌ی لباس به چشم می‌خورد^۵. اغلب این بالابوش‌ها آستین‌های کوتاه دارد. آستین‌ها با بافته‌ای که دارای همان نقش جوراب شلواری است تزیین می‌شد (تصویر ۱۵۶). روی این لباس ردا می‌پوشیدند که بایستی بسیار گران بها بوده باشد. آتنائیوس^۶ می‌گوید:

«گران‌ترین لباس‌ها... رداهای پربهای ایرانی بود، با بافتی محکم و پوشیده از پولک‌های طلایی».

هر چند پارچه‌ی این لباس‌ها از میان رفته، ولی تعداد زیادی از این پولک‌های طلا برجای مانده است. گه گاد دکه و گل طلا نیز در ساختمان خزانه‌ی تخت جمشید

1. Kandys 2. Chiton 3. Anaxyrides
5. Iran.8. 1970, Taf. 2, Nr. 18, Inv _ Nr. Or. 7602.

4. MDP, 30, 1947, Fig. 26
6. Athenaios (12. 525 C).



تصویر ۱۵۷. سرشیرهای طلایی (به اندازه ی طبیعی) که روزگاری بر ردایی نصب بوده است



تصویر ۱۵۸. دو قطعه ی طلایی، از گورهای سارد که بر پارچه نصب بوده است

یافت شده است. امروز در موزه ی کارلسروهه دو سر شیر بسیار زیبا که از ورقه ی نازکی از طلا ساخته شده، موجود است (تصویر ۱۵۷) که بیننده را به یاد تصاویر آجرهای لعاب دار شوش می اندازد (تصویر ۴۱).

تعداد زیادی از این تزیینات منقش لباس از گورهای سارد به دست آمده است. یقیناً در سارد، به منزله ی پایتخت ساتراپی ایران، تعداد زیادی لباس گران بهای ایرانی وجود داشته است. در میان نقش های تزیینی، انسان های شیرتن در زیر خورشید بال دار دیده می شوند که قسمت بالای آن به صورت کنگره دار ساخته شده (تصویر ۱۵۸) و در پشت آن ۲۰ حلقه ی کوچک برای دوخت به لباس نصب شده است. در قطعاتی دیگر ایزدی را در رأس یک ستاره پنج پر و یا با گل میخ هایی از نیلوفر



تصویر ۱۵۹ - مغاز با کلاه نمدی، بخشی از تصویر ۱۹۲

و نخل^۱ مشاهده می‌کنیم.

کلاه سواران یک باشلق بود که یونانی‌ها آن را تیارا^۲ می‌خوانند. این باشلق به طوری که در نگاره‌های تخت‌جمشید دیده می‌شود، در میان خلق‌های مختلف شاهنشاهی ایران اندکی متفاوت است (مثلاً نک: تصویر ۵۰ و ۵۳ و ۵۴). با این باشلق سر و صورت از آب و هوای بد، مانند توفان برف و شن و یا باران در امان بود و برای پوشاندن دهان و بینی از دو انتهای باشلق استفاده می‌شد. زنان نیز به هنگام قربانی و در مراسم آیینی باشلق بر سر دارند تا نفس آنان با آتش در تماس مستقیم نباشد. استرابون می‌گوید (کتاب ۱۵، بند ۲):

«مقابل آتش برسم نگه می‌دارند و کلاهی نمدی برسر دارند که گونه‌های‌شان را می‌پوشاند و آن قدرگشاد است که لب‌های‌شان را می‌گیرد» (تصویر ۱۵۹). پس به قول استرابون کلاه مغان از نمد بود. گاهی هم از آن‌جا که این کلاه‌ها کاملاً به سر چسبیده به نظر می‌رسد، ممکن است از پارچه‌ای نرم ساخته شده باشد. تنها شاه حق داشت که «کلاهی برافراشته» بر سر بگذارد. گزنفن به کرات به این امر تکیه می‌کند (کورش‌نامه، کتاب ۸، فصل ۲، بند ۱۳، آنا بازیس، کتاب ۲، بند ۵) و آریستوفانس^۳ حتی با تمسخر شاه را با خروسی مقایسه می‌کند که این طرف و آن طرف می‌خرامد: «مانند پرندۀ ای تنها و <کیرباسیا>^۴ برسر». به این ترتیب باید تیاری شاه از چرم بوده باشد، آن هم طوری که زایتزله^۵ نشان داد، از چرم شکم گاو نر. کیسه‌ی بیضه‌ی گاو گردی سربالای کلاه شاه را تشکیل می‌داد. این چرم حالتی بسیار سخت پیدا می‌کرد و کلاه به صورت یک خود درمی‌آمد. ظاهراً کلاه شاه مزین به قطعاتی از طلا بوده است، که آریستوفانس آن را با تاج خروس مقایسه کرده است (تصویر ۱۶۰). در دربار علاوه بر کلاه مخصوص لباس سواران ایرانی از کلاه دیگری نیز استفاده می‌شد. این همان کلاه گردی است که مثلاً رییس تشریفات بر سر دارد (تصویر ۱۷).

در تندیس‌ها به خوبی پیدا است که این کلاه واقعاً گرد است (تصویر ۱۶۱). این کلاه برگرفته از کلاه شاهان و شاهزادگان عیلامی در زمان داریوش به صورت کلاه رسمی کارمندان بلند پایه و نجیب درآمدۀ است. این کلاه حتماً از پوست بوده

1. C. D. Curtis, Sardis, XIII, pl. 1, Nr. 1 - 3, Nr. 8, Nr. 12.

2. Tiara

3. Aristophanes (Vögel, 486 f)

۴. Kyrbasia چیزی است که باید با تیاری (تاج) یکی باشد. هرودوت (کتاب ۵، بند ۴۹) می‌نویسد: «آن‌ها در جنگ

5. Seiterle, Antike Welt, 16, 1985, 3, 2 ff

شلوار می‌پوشند و بر سر کیرباسیا دارند».



تصویر ۱۶۰. داریوش بر تخت، بخشی از گلدان «آپولی»
از به اصطلاح نقاشان داریوش در ناپل



تصویر ۱۶۱. تندیس برنزی یک ایرانی

و از پشت سر، روی گردن، به کمک یک قلاب یا یک دکمه دُم حیوانی آویخته بوده است. گمان می‌رود که در روند توسعه‌ی تشریفات درباری، این کلاه هم مزین به تزییناتی از طلا شده باشد. بازتاب این تزیینات در روی نگاره‌ها فقط با رنگ بوده و از این روی از میان رفته است.^۱

۶. زیور آلات

بر لباس‌های یک ایرانی متشخص، مثلاً شاه، یک شیئی اساسی دیگر نیز افزوده می‌شد: زیورآلات. می‌دانیم که شاه همراه لباس ایرانی، گردن‌بند، بازوبند و دشنه‌ی طلا نیز هدیه می‌کرد.^۲ همه‌ی ایرانی‌های بلندپایه‌ای که در نگاره‌های تخت جمشید به تصویر کشیده شده‌اند دشنه‌ای هم در زیر کمر لباس چین دار خود دارند. با تکیه بر نگاره‌ها درباردی زیورآلات هم می‌توانیم برداشت خوبی داشته

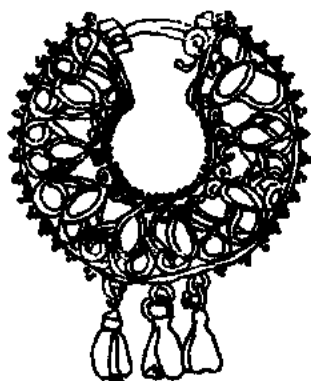
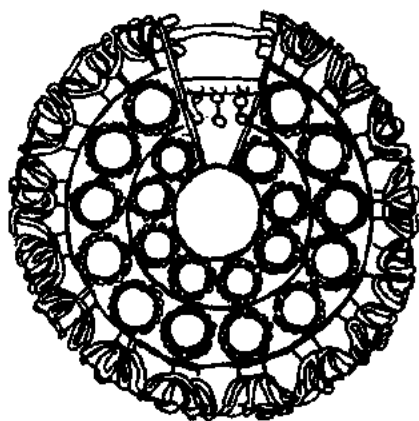
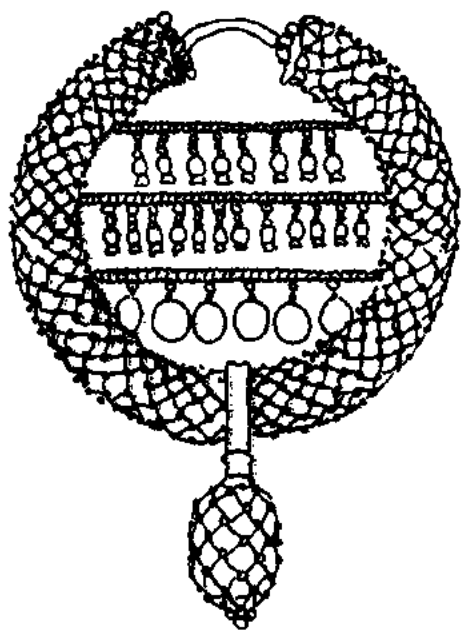
۱. کاهن و سنگ آهکی نبره رنگ نغاب دار که از سوش به دست آمده است به خوبی حکایت از این تزیینات می‌کند. MDP, 7, 1905, 45, Taf. 10.

2. Xenophon, Anab. I, 2, 27, Aelian, I,

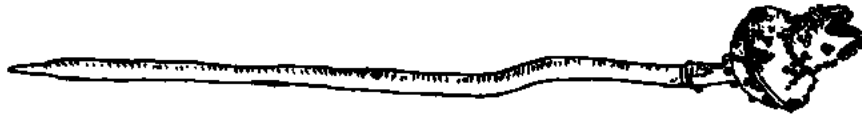
باشیم (تصویر ۸۵). در این نگاره‌ها مردها گردن‌بندی ضخیم، ساده ساخت و یا تاب‌دار، برگردن دارند. در کاخ داریوش زنجیرهای ساخته شده از فلز قیمتی در نگاره‌ها نصب شده بود (تصویر ۸۸ و ۸۹). افلاطون شاهد می‌آورد که شاهان چه گونه زنجیر گردن، تیارا و دشنه، «اکیناکه» حمل می‌کنند^۱. دست‌بندها مچ دست‌ها را زینت می‌داد و شکلی کاملاً مشخص و مخصوص داشت یعنی در قسمت زیرین فرورفته و منحنی بود. دو سر این دست‌بندها معمولاً به سرجانوری منتهی می‌شود. قالب یک چنین دست‌بندی از خزانه‌ی تخت جمشید به دست آمده است^۲. نمونه‌ی بسیار زیبایی از این دست‌بندها در کارلسروهه‌ی آلمان حفظ می‌شود (تصویر رنگی ۲۶). در این دست‌بند دو شیر در حال بلعیدن دو قوچ‌اند، که هنوز سرهای‌شان از دهان شیرها بیرون زده است. همچنین تمام بدن حیوان در دست‌بندهایی از این دست به کار گرفته می‌شد. نمونه‌ی خوبی از این حالت در میان اشیاء گنجینه‌ی جیحون در لندن موجود است. در این نمونه دست‌بند از دو پرندگی شکاری (تصویر رنگی ۲۷)، که در اصل جواهرنشان بوده‌اند، تشکیل شده است. بدن این پرنده‌ها دور دست‌بند چرخیده است. این دست‌بند فقط به وسیله‌ی بلندپایگان ایرانی استفاده نمی‌شد، حتی سربازهای نگهبان نگاره‌های آجر لعاب دار در شوش، تا جایی که قابل تشخیص است، دست‌بند طلا بردست دارند (تصویر رنگی ۷).

علاوه بر این، تا جایی که از نگاره‌های تخت جمشید برمی‌آید، گوشواره از زیورآلات یک مرد متشخص بود. گوشواره‌ی خود شاه حلقه‌ای است که سه گلوله‌ی طلا از آن آویخته است (تصویر ۴۵). رییس تشریفات حلقه آویزی گلوله شکل دارد که از آن قطره‌ای به شکل برگ آویزان است (تصویر ۱۷). در نگاره‌های تخت جمشید اغلب به حلقه‌های ساده‌ای برمی‌خوریم که هم بر گوش بلندپایگان و هم در گوش خدمتکاران است (تصاویر ۴۷، ۸۱، ۸۲، ۹۰). گوشواره‌های طلایی نیز از این دوران بر جای مانده است. نمونه‌ی واقعاً زیبایی از این گوشواره‌ها در مجموعه‌ی ن. شیمل نیویورک نگهداری می‌شود (تصویر رنگی ۳۲). در دایره‌ی میانی، ایزدی با چهار بال و یک دم در هلال ماه تصویر شده است. به این ایزد در پلاک‌های طلایی از سارد نیز برمی‌خوریم (تصویر ۱۵۸). پیرامون این تصویر هفت دایره قرار دارد. در هر یک از شش دایره، مرد کوچکی در هلال ماه و در دایره‌ی وسط در قسمت پایین یک گل قرار دارد. این گل شبیه گل‌های لباس شاه است (تصویر ۱۵۲). این گوشواره

1. Politeia, 8, 553 c. 2. Schmidt, II, 79, Fig. 16



صویر ۱۶۱. گوشواره‌ها و اویرهای طلا از پاسارگاد.



تصویر ۱۶۲. سوزن مو که دسته‌اش به شکل انار ساخته شده است. پاسارگاد

مرصع به سنگ‌های رنگی بوده، که فقط چند فیروزه از آن بر جای مانده است. از گور زنی از زمان هخامنشیان در شوش زیورآلات پرارزش زیادی، از جمله دست‌بندهای معمولی با سرشیر به دست آمده است.^۱ در محل اتصال دوانتهای گردن بند سنگین دیگری از طلا نیز، با شیرهای مشابهی برخورد می‌کنیم. از حفره‌های بر جای مانده چنین برمی‌آید که دست‌بندها و گردن‌بندها مرصع به عناصر رنگی بوده است. همین طور گوشواره‌هایی که هیئت عمومی و عناصر منقوش آن شبیه دست بند مجموعه‌ی شیمیل است. علاوه بر این‌ها گردن‌بندی از مروارید و تعدادی آویز کوچک و عناصر تزئینی منقوش، که لابد روزگاری در لباسی به کار رفته است، نیز قسمتی از اشیاء قیمتی این گور است.

از خزانه‌ی پاسارگاد نیز گردن‌بندهایی از مروارید و سنگ‌های نیمه قیمتی به دست آمده است.^۲ در این خزانه جمعاً ۱۳۱ آویز طلا از سر انسان و حیوان یافت شده است. شاهکار این مجموعه یک جفت گوشواره‌ی بافته شده از طلا است (تصویر ۱۶۲، بالا، چپ). در میان دایره‌ی این گوشواره، آویزهایی در سه ردیف معلق و آویز بزرگ‌تری نیز در پایین گوشواره نصب است. احتمالاً در نقش از طلا بافته‌ی آن، روزگاری افزوده‌هایی رنگی نیز وجود داشته است.^۳

در نگاره‌ی بیستون پشت سر شاه وینده‌قرنه^۴، کمان‌دار و گئوبروه^۵، نیزه‌دار وی ایستاده‌اند. هر دو نواری با نقش نیلوفر دور سر دارند (تصویر ۶). نواری از طلا و شبیه همین نوار در زیویه پیدا شده است.^۶ بنابراین مادی‌ها، اسلاف دربار هخامنشیان، نیز از چنین نوارهایی با نقش گل استفاده می‌کرده‌اند. حتی موبند خدمه‌ی شاه در نگاره‌های تخت جمشید پراذین است.^۷

مثلاً کاپادوکیه‌ای‌ها در نگاره‌های آپادانا دوش‌اندازشان را سنجاق کرده‌اند

1. MDP, VIII, 1905, 44, Fig. 70, 71, 48 - 56, mit Abb. pl. IV - VI.

2. Stronach, pl. 158 - 161

3. Stronach, Taf. 148

4. Vindafarnah

5. Gaubarva

6. Gairshman, Iran. Proto - Iraner. Meder. Achämeniden, 1964,

381, Nr. 531; Godard, Fig. 90

7. Tilia, II, Fig. 10 - 11

(تصویر ۶۸). قسمت خمیده‌ی سنجاق، که به کمک یک تورم از سوزن سنجاق متمایز است، روی لباس قرار گرفته و سوزن به لباس فرو رفته است. سنجاق‌های این دوره به سنجاق‌های امروزی ما شبیه است، فقط این سنجاق‌ها را از فلزات قیمتی می‌ساخته‌اند و قسمتی که به دید می‌آید مرصع و مزین است. سوزن‌های ساده‌ی بست پارچه و لباس هم گاهی به صورت زیوری تزئینی به کار می‌رفته است. مثلاً انتهای این سوزن‌ها را از فیروزه و سنگ‌های نیمه قیمتی دیگر و شیشه‌های رنگی و همچنین استخوان، برنز و سرب می‌ساختند. انواع مختلفی از این سوزن‌ها از خزانه‌ی تخت جمشید به دست آمده است.^۱ ته سوزنی که از پاسارگاد به دست آمده، زیبایی ویژه‌ای دارد (تصویر ۱۶۲). ته این سوزن که به شکل یک انار کوچک ساخته شده مرصع به طلا و خود سوزن نقره‌ای است.

۷. وسایل آرایش

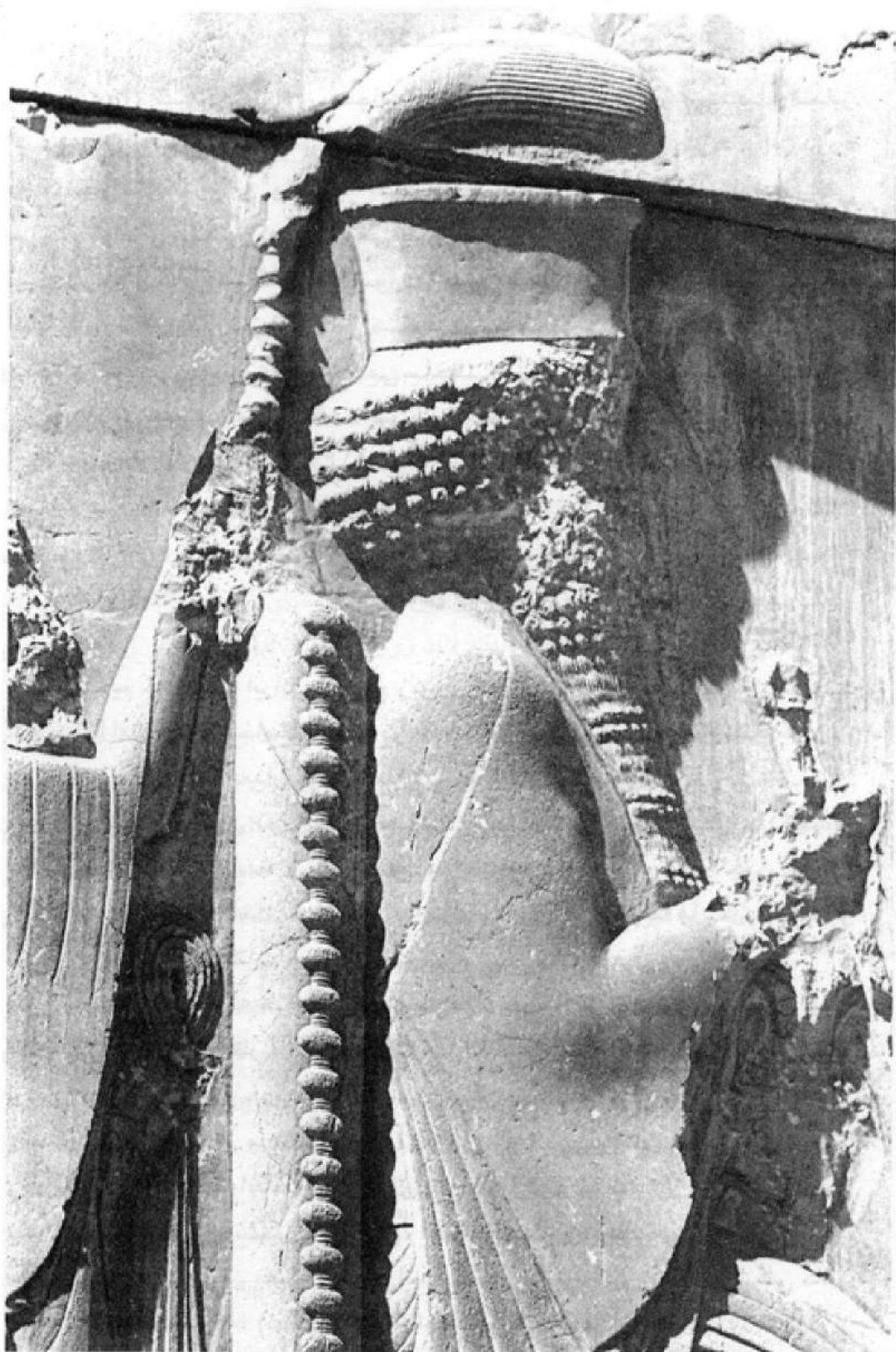
دیدیم که مردان ایرانی از هیچ زیوری روی نمی‌گردانده‌اند. گزنغن که خود شخصاً با امپراتوری هخامنشی آشنا بود، در زمان تربیتی خود، کورش‌نامه، گزارش روشنگری از نخستین دیدار کورش صغیر با پدرزنش آستی‌اگس^۲ دارد :

«دید که او غرق در زیور و جواهر است، خط زیر چشمان‌اش را کشیده، پوست‌اش را آراسته و کلاه گیزی به رسم مادی‌ها بر سر دارد. چون این کار رسم مادی‌ها است. همچنین پیراهن‌های ارغوانی، نیم‌تنه‌ها، گردن‌بندها و دست‌بندها». (کتاب ۱، فصل ۲، بند ۲)

البته گزنغن ادامه می‌دهد که پارسی‌ها برخلاف مادی‌ها از نظر لباس خیلی ساده‌پوش‌اند، اما به نظر می‌رسد که پارسی‌ها دست کم در دربار می‌کوشیده‌اند تا از مادی‌ها تقلید کنند و خود گزنغن در جای دیگر به قدر کافی از شکوه و جلال دم و دستگاه شاهی سخن می‌راند. ظاهراً ایرانی‌ها به روغن‌های معطر نیز، مانند زیورآلات، توجه داشته‌اند. در نگاره‌های کاخ داریوش و به تقلید از این نگاره‌ها، در نگاره‌های کاخ‌های جانشینان داریوش، اغلب خدمتکاری دیده می‌شود که در حال حمل شیشه‌ای از روغن معطر و حوله است (تصویر ۹۰). این شیشه‌ها شکلی کاملاً مخصوص به خود دارد (تصویر ۱۲۸). اصل این شیشه‌ها از مصر بود، معمولاً از

1. Schmidt, II, 80, Taf. 46

2. Astyages



تصویر ۱۶۴. شاه بر تخت نشسته همراه مگس پران، بخشی از تصویر تالار صدستون



تصویر ۱۶۶. شانه چوبی هخامنشی. با دندان‌های درشت در بالا و ریز در پایین



تصویر ۱۶۵. زنی متشخص در حال آرایش. نقش مهری استوانه‌ای، لوور، پاریس

«آلاباستر»^۱ ساخته می‌شد و در اصطلاح به آن‌ها «آلاباسترون»^۲ می‌گفتند. چند نمونه‌ی زیبا، که یقیناً ساخت مصر بوده، از عمارت خزانه‌ی تخت جمشید به دست آمده است.^۳

تفاوتی میان وسائل آرایش زنانه و مردانه نمی‌توان یافت. لابد که آقایان آراسته، به آینه نیز نگاه می‌کرده‌اند. آینه صفحه فلزی صیقل یافته‌ای، اغلب از برنز بود. نمونه‌ی جالبی از این آینه‌ها در مجموعه‌ی شیمیل نگهداری می‌شود (تصویر رنگی ۳۳). پشت قاب این آینه را تصویر اندام دو شیر که پشت به هم نشسته، سرشان را به میانه‌ی قاب برگردانده‌اند، به زیبایی پر کرده است. دسته آینه‌ها از چوب و یا عاج بود. این دسته‌ها را می‌توان اندکی کوتاه‌تر از دسته‌ی مگس‌پران‌ها به تصور آورد. مگس‌پران در نگاره‌های تخت جمشید بارها به تصویر کشیده شده است (تصویر ۱۶۴). به نظر می‌آید دسته‌ی مگس‌پران‌ها مانند پایه‌ی مبل‌ها خراطی شده بوده است. خود مگس‌پران‌ها لابد که از موی دم اسب بوده و به چیزی شبیه گل متصل می‌شده است. انتهای دسته‌ی آن مانند انتهای دست‌بندها و یا اسباب‌پخت و پز، به سر یک حیوان منتهی می‌شود.^۴

گاهی هم دسته آینه از یک تندیس تشکیل می‌شد. نمونه‌ای از سوریه^۵ زن

1. Alabaster 2. Alabastron 3. Schmidt, II, pl. 51, 3. 65, 1-2. 12-13
4. Tilia, II, pl. 37, Fig. 48 5. Ashmolean Mus. Oxford, 1920, 1. W. Culican, IrAnt. 11, 1975, pl. 20 B

سیاه‌پوستی را نشان می‌دهد که با دودست‌اش سینه‌های‌اش را پوشانده است. این نقش در سوریه خیلی معمول و مظهر ایشتار، الهه‌ی جنگ و عشق بود. اما جالب توجه است که این زن لباس چین‌دار هخامنشی برتن دارد و با وجود آسیبی که به این دسته‌آینه وارد آمده به خوبی می‌توان بزرگی و قوس آستین‌های آویزان را در لباس زن، تشخیص داد.

نقش مهری استوانه‌ای در لوور زنی را در حال آرایش نشان می‌دهد (تصویر ۱۶۵). زنی متشخص در حالی که روی چهارپایه‌ای نشسته و پاهای‌اش را روی زیرپایی گذارده به آینه نگاه می‌کند. ندیمه‌ای که در پشت سر او ایستاده مشغول باد زدن او است.^۱ مقابل او خدمتکاری دیگر با شیئی غیرقابل تشخیص ایستاده است. شاید این خدمتکار یک اسفنج یا یک کلاه‌گیس در دست دارد.^۲ شانه‌ها از چوب و عاج بود و همیشه دندان‌های یک طرف را درشت و دندان‌های طرف دیگر را ریز می‌ساخته‌اند (تصویر ۱۶۶).

فضای چهارگوش میان دو لبه‌ی دندان‌دار هنرمندانه تزیین می‌شد. در میان قطعات مجموعاً ۸ شانه‌ی عاج که از شوش به دست آمده، نقش انسان‌های شیرتن ریش‌دار، گاوهای بال‌دار و شیر و اسب، یعنی سمبل‌های تصویری شناخته شده‌ی هخامنشی، به چشم می‌خورد.^۳ همچنین پهلوانی تصویر شده است با شلواری چهارخانه و نیم‌تنه‌ای با حاشیه‌ی دندان‌دار که در حال نبرد با یک جانور افسانه‌ای بال‌دار است و در شانه‌ای دیگر مردی با همین لباس و کلاه گرد در حال فروبردن دشنه‌ی خود بر پشت یک جانور افسانه‌ای است.^۴ نقش چنین مجلسی در شانه‌ای دیگر کار گذارده شده است.^۵ علاوه بر این حاشیه‌ی شانه، مرصع به گل‌میخ طلایی بوده است. در شانه‌ی دیگری که نسبتاً سالم مانده و در لوور پاریس نگهداری می‌شود شیرری در فضای میانی حکاکی شده است (تصویر ۱۶۶).

در امپراتوری بزرگ ایران سرمه‌دان در همه‌جا به چشم می‌خورد و به قول گزنفن مردها هم از آن استفاده می‌کرده‌اند. سرمه‌دان‌ها را اغلب از شیشه‌ی الوان، که به صورت مطبق و مثلاً یک در میان زرد و آبی و یا قهوه‌ای روشن و سفید بود، می‌ساختند. این سرمه‌دان‌ها ۷ تا ۱۰ سانتی‌متر بلندی دارد. درپوش آن، در چند

1. Encyclopédie Photographique de L Art . 1936, 45 C

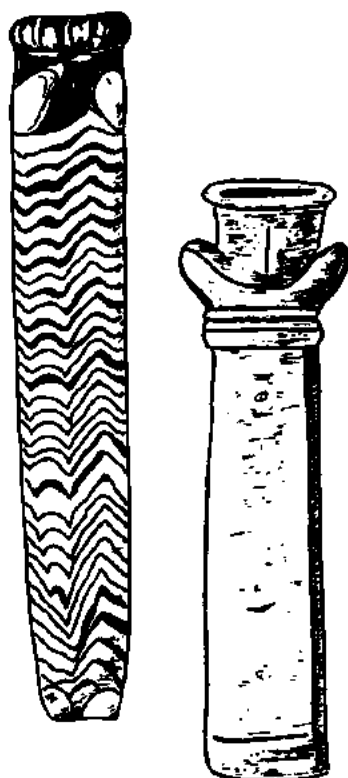
3. Syria, 49, 1972, pl, III

۲. گزنفن هم از کلاه‌گیس می‌نویسد. نک: همین فصل. یادداشت

4. a. O. pl. v, 2

5. a. O. Fig. 14, 15

6. P. Brag, Rod - Formed Kohl - Tubes of The Mid-First Millenium B. C. Jurnal of Glass Studies, 17, 1975, 23 ff, Fig. 2 - 25



تصویر ۱۶۷. سمت چپ : سرمه‌دان، از شیشه
سمت راست : سرمه‌دان، از برنز

مورد که برجای مانده، به میله سرمه‌ی بلندی متصل است.^۱ سرمه‌دان‌های چهار گوش که به طرف پایین کمی باریک‌تر است و اغلب چهار برآمدگی بر شانه دارد مشخصاً سرمه‌دان هخامنشی شناخته شده است (تصویر ۱۶۷). به این شکل از سرمه‌دان فقط در حوزدهی فرهنگ ایران برمی‌خوریم. سرمه‌دان نه تنها از شیشه، بل از برنز هم بود. سرمه‌دان‌های برنزی را گاهی به صورت تندیس و آن هم اغلب تندیس زنی با لباس چین‌دار هخامنشی می‌ساخته‌اند (تصویر ۱۷۳).^۲ در صفحات بعد تندیس‌ها را در ارتباط با تصویرزن، مورد بررسی بیش‌تر قرار خواهیم داد.

۸. یک روز از زندگی یک کارگر خزانه

بَغَه پاتَه^۳ با همسرش رتینا^۴ و دو پسر و دختر کوچک‌اش در آبادی خودآیتشیه، که در دشت پایین دژ تخت جمشید قرار دارد، زندگی می‌کنند. صبح زود با برآمدن

1. W. Cullican, *Ir Ant.*, 1975. 100 ff

2. Bagapata

3. Rtain

خورشید، بغه پاته با شنیدن صدای سرزنده‌ی حرکت درکاروان‌سرای نزدیک، از خواب برمی‌خیزد. از این کاروان‌سرا مسافرها و بازرگان‌ها با کاروان‌های کوچک و بزرگ راهی همه‌ی گوشه کنار شاهنشاهی بزرگ ایران می‌شوند. بسیاری از اینان راه اصلی تخت جمشید به شوش را پیش می‌گیرند، بعضی قصد رفتن به ماد و یا آسیای صغیر دارند و برخی دیگر به طرف شرق به رنج و یا حتی به هندوستان می‌روند. صدای اسب‌ها و خر‌ها و قاطر‌ها با ناآرامی بلند است، شترها بر زمین پای می‌کوبند و در اطراف می‌دوند و قاطرچیان بر سر چهارپایان فریاد می‌کشند. صدای زیر زنگوله‌ی الاغ‌های جلودار کاروان، با صدای بم و موقرانه‌ی گردن‌آویز شترها دائماً شنیده می‌شود.

بغه پاته لحاف «مو بزی» خود را کنار می‌زند، از تشک کاهی‌اش برمی‌خیزد و بالش‌اش را مرتب می‌کند. زن و بچه‌ها هنوز در خواب‌اند. از در اتاق به حیاط می‌خزد. خورشید به گرمی می‌درخشد. خمره‌های بزرگ آب را، که کنار آشپزخانه در زمین کار گذاشته شده، غروب روز پیش زن و دو پسرش پر کرده‌اند. خوش بختانه مظهر قنات با فاصله‌ی کمی از خانه‌اش قرار دارد. بغه پاته چند مشت از آب خمره را به صورت خود می‌زند، بعد کوزه‌ی کوچکی را پر می‌کند و به دست شویی گوشه‌ی حیاط می‌رود. بیرون که می‌آید سرحال و تازه نفس گردشی در باغچه می‌کند، به پیازها و سیرها آب می‌دهد، مرغ‌ها را از قفس گوشه‌ی باغچه آزاد می‌کند و به ظرف‌های‌شان آب و دانه می‌ریزد. با سر و صدای خانه متوجه می‌شود که زن و بچه‌های‌اش نیز بیدار شده‌اند. در این میان رتینا از آرد گندم و انجیر و زردآلوی خشک حریره‌ی صبحانه را حاضر کرده است. بعد از صبحانه همه‌ی خانواده راهی خزانه می‌شوند. این شانس را دارند که همه در یک سازمان کار کنند. بغه پاته نقره کار است و زن‌اش خیاط. پسر بزرگ‌تر، دوازده ساله و دست و پادار و هشیار است. از همین روی برای یادگرفتن خط میخی فارسی باستان، که داریوش قصد رواج آن را در تمام شاهنشاهی دارد، انتخاب شده است. او می‌کوشد همراه ۱۱ پسر بچه‌ی دیگر، متنی را که منشی مسئول در اختیارشان گذاشته با سلیقه به لوح گلی منتقل کنند. بچه‌های آموخته‌تر اجازه دارند روی لوح‌های مومی بنویسند.

پسر دوم، که هنوز نه سال دارد، مانند پدر در حال دیدن دوره‌ی نقره‌کاری است. او با انگشتان کوچک‌اش مشغول پیچیدن مفتول نقره و انداختن نقش ظریف است و کوچک‌ترین فرزند، دختر نه ماهه‌ای است که مادر پیش از رفتن به کارگاه

خیاطی او را به مربی مهدکودک خزانہ می‌سپارد. بغه پاته پیش از ورود به کارگاه نقره و طلاکاری، لباس کتان بلند و آستین دارش را بیرون می‌آورد و در اتاق رخت‌کن از قلابی می‌آویزد. لباس کار او قطعه پارچه‌ای است که فقط ستر عورت می‌کند. این لباس را مقامات بالا از خود اختراع کرده‌اند تا کار با آن آسان‌تر باشد و سوراخ سنبه‌ای هم برای پنهان کردن فلزی گران‌بها یا سنگی قیمتی نداشته باشد.

نقره و طلای مورد نیاز کارگاه، برای تولید ظروف، وسیله‌ی سرپرست از کارمند تهیه‌ی مواد، یعنی مقام مسئول خزانہ تحویل گرفته شده است. وزن آن روی لوحی ثبت شده و استادکار سرپرست با مهر خود دریافت کالا را تصدیق کرده است. او نیز به نوبه‌ی خود وزن مربوط را به کارگران ماهر اعلام می‌کند و این‌ها نیز باید با مهر خود دریافت این وزن را تأیید کنند. امروز بغه پاته می‌خواهد یک ریتون از نقره بسازد. او روز قبل ورق نقره‌ی لازم را حاضر کرده، حالا با دقت تمام مشغول گلوی بلند و شاخ مانند ریتون است. او باید برای ساخت قسمت پیچیده و سخت دهانه‌ی ریتون از سندان‌های مخصوص و از چکش‌ها و ابزارهای کوچک و بزرگ دیگر استفاده کند. استادکار ناظر دائماً به چکش‌کارها سر می‌زند، کارشان را کنترل می‌کند و دستورهای لازم را می‌دهد (تصویر ۱۶۸). در بخشی که کارآموزها در حال آموختن ساخت پیاله‌ی کم عمق کوچکی از نقره هستند، استادکار ناظر گوش یکی از کارآموزهایی را که برای سومین بار با چکش‌کاری نامحاطانه ورق نقره را پاره کرده است، می‌کشد.

به کارگرهای خزانہ هم مانند خدمه‌ی دربار خوب رسیدگی می‌شود. آشپزخانه، آشپزهای مخصوص و تأسیساتی شبیه «غذاخوری»های امروزی دارند. وقتی که بغه پاته وارد «غذاخوری» می‌شود، همسرش با همکاران خود در گوشه‌ای ضمن کار گپ می‌زنند. رتینا با دیدن شوهرش می‌خندد و با اشاره به او سلام می‌کند. بغه پاته کاسه‌ای سوپ سبزی برای خودش برمی‌دارد و کنار ورتینته^۱، همکارش در کارگاه نقره‌کاری خزانہ می‌نشیند. پسرهای شان در حیاط و مقابل آشپزخانه با دیگر همسالان غذا می‌خورند. این‌ها سفره‌ی چرمی خود را روی زمین پهن کرده، دسته جمعی پیرامون آن نشسته‌اند.

پس از ناهار و استراحتی کوتاه بغه پاته به قسمت بسیار پیچیده و ظریف کارش می‌پردازد. بدنه‌ی قیف مانند ریتون با شیارهای افقی تزیین می‌شود، که با



تصویر ۱۶۸. کارگاه نقره کاران پتوسیریس Petosiris،
نکاری گور او در هرموپولیس Hermopolis، مصر

فشردن دیواره‌ی درونی بدنه به بیرون پدید می‌آید. با این نقش ریتون شکل عمومی هنر درباری هخامنشی را به خود می‌گیرد (تصویر رنگی ۲۲، تصویر ۱۴۰). حالا نوبت کار بر بدنه‌ی بیرونی ریتون می‌رسد. برای این منظور بغه پاته ریتون را با قیر پر می‌کند که هم سفت است و هم در برابر ضربات چکش انعطاف دارد. آن گاه با قلم‌کاری ظریفی بدن حیوانی را با همه‌ی جزئیاتش در بدنه‌ی ریتون نقش می‌اندازد. بغه پاته چنان سرگرم کار است که متوجه نمی‌شود همکاران سرگرم جمع کردن ابزار کارشان هستند. کار روزانه تمام شده است. همه به صف، مقابل میز استادکار می‌ایستند، تا کارهای آماده شده‌ی خود را تحویل دهند. کارها وزن و سپس به نام سازندگان‌شان ثبت می‌شود. بغه پاته هم با ریتون نیمه ساخت خود در صف می‌ایستد. ذوب قیر و جلادادن ریتون برای روز بعد مانده است! جلوتر از او ورتینته ایستاده است که پس از سه روز کار سرانجام یک عودسوز پرکار را با سرپوش خوش ترکیب آن آماده کرده و از کار خود راضی است! ^۱ همکاران دیگر ظرف شراب و ملاقه ساخته‌اند. پس از ثبت کارها راهی خانه‌های خود می‌شوند.

وقتی بغه پاته وارد حیاط خانه می‌شود بوی خوش نان لواش تازه به استقبالش می‌آید. رتینا و پسر کوچک‌ترش سه ساعت زودتر تعطیل شده‌اند. رتینا دختر خردسالش را از مهدکودک برداشته، برای انجام کارهای ضروری به خانه برگشته است. از جیره‌ی جوی ماهانه که از سبیدی بافته شده آویخته است کمی برای نان شب برمی‌دارد و مشغول کار دشوار کوبیدن و مالیدن جو در هاون سنگی می‌شود (تصویر ۱۱۲). قاتق نان کمی پیاز تازه‌ی باغچه و ماست و پنیری است که رتینا از شیر دو بزی که دارند، آماده کرده است. پسر کوچک‌تر خندان چهار تخم مرغ را که در آغل مرغ‌ها بوده، می‌آورد. اما تخم مرغ‌ها ذخیره می‌شوند.

پس از غذا پسر بزرگ‌تر با شادمانی و لذت می‌گوید: «به، به! فردا نوبت جیره‌ی گوشت ماهانه‌ی پدر است» و پسر کوچک‌تر اضافه می‌کند: «سه هفته‌ی بعد جشن رییس تشریفات است و شکمی از عزا درمی‌آوریم». مادر می‌گوید: «حالا پیش از سورچرانی برویم سر قنات خمره‌های مان را پر کنیم.»

در بستر خواب، صداها‌ی آشنای کاروان‌سرا، عرعر خر یا خرّه‌ی شتری با روّیا‌های بغه پاته می‌آمیزد و در فاصله‌های معین صدای صوت نگهبانان شب به گوش می‌رسد.

۱: انجام چنین کارهای ظریفی در مدتی چنین کوتاه و به وسیله‌ی یک نفر بعید است. ویراستار.

زن در شاهنشاهی ایران

۱. موقعیت زن

اگر اظهار نظر نویسندگان یونانی را باور کنیم، مردان ایرانی بسیار حسود بوده‌اند و همواره زنان شان را پشت بست و کلون نگه می‌داشته‌اند. مثلاً پلوتارک (تمیستوکلس^۱، بند ۲۶) می‌نویسد:

«اغلب بربرها، مخصوصاً ایرانی‌ها، درباره‌ی زنان شان طبعی بسیار حسود دارند. مردهای ایرانی نه تنها به شدت مواظب‌اند تا چشم بیگانه‌ای بر زنان شان نیفتد، بل درباره‌ی زنان خریداری شده و برده‌ی خود نیز سخت پای بند حراست‌اند. زن‌ها در خانه‌ها پشت بست و کلون زندگی می‌کنند و به هنگام سفر در حصار چادر ارابه قرار دارند».

اما از منابع ایرانی چنین برمی‌آید که این برداشت و نظر کاملاً درست نیست. در بررسی شرایط دستمزدها دیدیم که مرد و زن در کنار یکدیگر کار می‌کرده‌اند، از حقوقی برابر برخوردار بوده‌اند و گاه حتی کارهای سخت‌تر را به عهده داشته‌اند. مثلاً گروه‌های بزرگی از زنان کشاورز را می‌بینیم. سنگ‌سابان معمولاً بیش‌ترشان زن‌اند. البته هنوز دقیقاً نمی‌توانیم بگوییم که کار این زنان واقعاً چه بوده است.

شاید پس از حاضر شدن نگاره‌ها، صیقل نهایی را زن‌ها انجام می‌داده‌اند، زیرا که برای این کار دست‌های ظریف زن‌ها کارآیی بیش‌تری داشته است. در سال ۱۷۰۰ م. در میان بردگانی که نماینده‌ی امپراتور اتریش در استانبول خریداری و آزاد کرد، زن سنگ تراشی بود از بغداد^۱. بدین ترتیب می‌بینید که قرن‌ها بعد هم هنوز به زن‌هایی برمی‌خوریم که با سنگ سر و کار داشته‌اند. مسلم است که این کار برای زن‌ها باید دشوار بوده باشد.

پیش‌ه‌ی بیش‌تر زنان لوح‌های تخت جمشید دوخت و دوز و خیاطی بوده است. کاری بسیار متنوع، شامل دوخت لباس‌های کاملاً ساده و یا لباس‌های پرزرق و برق که پس از دوخت، هنرمندانه سوزن‌کاری می‌شده است (نک: فصل ۵، بخش ۵). امکانات آموزش‌های هنری و مهارت‌های حرفه‌ای، برای زن و مرد یکسان و حقوق آنان نیز برابر بوده است. درباره‌ی برابری حقوق شواهدی مخصوصاً در زمینه‌ی کارهای هنری و ظریف داریم و برابری حقوق صدها زن دیگر با مردان نیز مسلم است که درباره‌ی شغل‌شان چیزی نمی‌دانیم^۲. میزان حقوق فقط همین قدر روشن است که به نوع کار و نه انجام‌دهنده، بستگی داشت. به این ترتیب، در امپراتوری بزرگ عصر داریوش با تساوی حقوق زن و مرد سر و کار داریم. حتی که هنوز در اروپای قرن بیستم برای به دست آوردن‌اش مبارزه می‌شود^۳.

البته این را هم باید گفت که زن‌ها علاوه بر کار بیرون، سر و سامان دادن به کارهای روزمره‌ی خانواده را نیز بر عهده داشته‌اند. دیدیم (فصل ۲، بخش ۴) که زن‌ها با به دنیا آوردن کودکی برای مدتی از کار در بیرون معاف می‌شدند. در طول مرخصی زایمان حقوق دریافتی به حداقل می‌رسید که البته با آن گذران زندگی ممکن بود. علاوه بر این حداقل حقوق، اضافه حقوقی نیز به صورت جو و شراب دریافت می‌کردند، که پاداش افزودن رعیتی به رعایای شاه بود. در عین حال معلوم شده است که شاه از نوزادان پسر بیش از نوزادان دختر خرسند می‌شد، چرا که اضافه حقوق برای نوزاد پسر دو برابر، یعنی ۲۰ لیتر جو و ۱۰ لیتر شراب یا آب جو بود. تا جایی که لوحه‌ها حکایت می‌کنند، این تنها موردی است که میان زن و مرد فرقی دیده می‌شود.

1. Fürstlich Oettingen - Wallerstein'sche Archiv zu Harburg, Personalakten des Grafen Wolfgang, IV. zu Oettingen - Wallerstein, Nr. 86

۲. برای نمونه در تعدادی از اسناد موجود حقوق کارگران زن و مرد منگه رفته بامه برابر است.

مرخصی بارداری ظاهراً ۵ ماه بوده است. پس از این مدت زن‌ها این امکان را داشته‌اند که کار روزانه را کوتاه کنند تا قادر به برآوردن وظایف خانه‌داری خود نیز باشند. البته کار نیمه وقت حقوق کم‌تری داشت. نوزادان را در طول کار له‌له‌ها نگه‌داری می‌کردند. ضمناً در لوح‌های گلی می‌بینیم که زن‌ها می‌توانسته‌اند به پست‌های بالاتر نیز برسند. مثلاً در کارگاه‌های شاهی همواره سرپرستی و مدیریت با زنان است. در کارگاه‌های خیاطی که بیش‌تر در اشغال زنان است، گاه مردها زیردست زنان قرار می‌گیرند و حقوق زنان سرپرست بیش از مردان است. حتی در جیره‌ی شراب تفاوتی به چشم نمی‌خورد. گاهی این سؤال پیش می‌آید که یک زن سرپرست چه گونه از پس یک لیتر شراب قرمز شیراز برمی‌آمده است!^۱

همچنین در لوح‌ها به حرفه‌هایی برمی‌خوریم که در آن‌ها زنان به کار گرفته نمی‌شده‌اند. در مدیریت حوزه‌های دیوانی و یا محاسبات و حساب‌رسی‌ها از کار زنان خبری نیست. چنین برمی‌آید که اگر کاری، به منظور کنترل بخش‌های گوناگون اداری، نیاز به ترک محل و جابه‌جایی و سفر به دور و نزدیک را داشت، برای انجام آن از زنان استفاده نمی‌شده است. زن‌ها در کارهای ثابت استخدام می‌شدند که ناشی از ضرورت حضور زن در خانواده بود. دیدیم که به وظایف زن در خانواده از سوی مدیریت اداری توجه خاصی می‌شد.

اما زن‌های خانواده‌ی شاهی از موقعیت دیگری برخوردار بوده‌اند. این‌ها، آن‌طور که پلوتارک با قاطعیت اعلام می‌کند، نه تنها پشت دیوارهای حرم سرا پنهان نمی‌ماندند، بل برعکس آزادی عمل وسیعی داشته‌اند و نه فقط املاک بزرگ، بل کارگاه‌های عظیم را با همه‌ی کارکنان‌اش اداره می‌کرده‌اند و درآمدهای گزاف داشته‌اند. مثلاً هرودت می‌نویسد^۲، که درآمد شهر آنتیلا^۳ مصرف خاص مخارج کفش‌های ملکه‌ی ایران می‌شد. شرح افلاتون خیلی روشن‌گر است :

«یک بار از مرد قابل اعتمادی (از یکی از کسانی که نزد شاه ایران رفته بود) شنیدم که او تقریباً تمام طول یک روز را از ملک پرحاصلی گذشته است که بومی‌ها آن را «کمر بند همسر شاه» می‌نامیدند و ملک دیگری بود که «چادر» ملکه نامیده می‌شد و ملک‌های حاصل‌خیز دیگری فقط خاص زیورآلات زن‌ها بود و جاهای گوناگونی به نام زیورآلات گوناگون شهرت داشت»^۴.

1. Hinz, II, 179

2. II, 98 s.a. I, 192

3. Anthylla

۴. گزنس می‌نویسد، که پارسیان، رن داریوش دوم (۲۲۳-۴۰۵ پ.م.)، املاک بزرگی در بابل و سوریه به نام «کمر بند» در اختیار داشت. (آناپازیس، کتاب ۲، فصل ۴، بند ۲۷، کتاب ۱، فصل ۴، بند ۹). Alkibiades, I, 123

شاید نویسندگان یونانی در ذکر جاه‌طلبی‌های ملکه‌های ایران به اغراق پرداخته‌اند. اما ممکن است در این گزارش‌ها حقایقی نیز نهفته باشد. در لوح‌های گلی دیوانی تخت جمشید به کسانی برمی‌خوریم که خزاین ملکه رته ستونا^۱ و ملکه آپاکیش^۲ را از کرمان حمل کرده‌اند. این حمل‌ونقل می‌تواند به درآمد املاک این ملکه‌ها در کرمان مربوط باشد. یک بار دیگر ۴۰ نفر از افراد آپاکیش با نبشته‌ای ممه‌ور از ساتراپ کرمان، به تاریخ ماه اول سال ۵۰۰ پ. م. در راه شوش‌اند. این‌ها هم ظاهراً درآمد سالانه‌ی بانوی خود را همراه داشته‌اند.

در لوح‌های گلی در مجموع به نام چهار زن از خانواده‌ی شاهی برمی‌خوریم: آتوسا^۳، ارتیستونه^۴، رته‌یامه^۵ و آپاکیش. آتوسا^۶ بزرگ‌ترین دختر کورش بزرگ، همسر داریوش بزرگ و مادر خشایارشا بود. در لوح‌ها دوبار نام او را می‌بینیم. در لوحی به میزان جو و گندمی اشاره می‌شود که از درآمد مالیات به آتوسا اختصاص یافته است^۷. متأسفانه اطلاعات بیش‌تری در دست نیست، اما در این جا پای همان مأمور مالیاتی در میان است که گندم لازم را در اختیار ملکه ارتیستونه^۸ می‌گذارد. ارتیستونه خواهر کوچک‌تر آتوسا است. در لوح‌های گلی دیوانی اغلب به نام او برمی‌خوریم. او هم مانند خواهرش سهمی مالیاتی گندم، جو و انجیر داشته است. احتمالاً او از فرآورده‌های دیگر نیز سهمیه داشته است، اما در این باره سندی در دست نیست. این درآمدها به کاخ‌های ملکه، که لابد ملک‌های بزرگی نیز ضمیمه‌ی آن بوده است، تحویل می‌شد.

ارتیستونه دست‌کم در هر یک از آبادی‌های ورنتوش^۹، مدنه^{۱۰} و کوگنکا^{۱۱} یک کاخ داشته است. تصادفاً لوحی برجای مانده، که درباره‌ی دیدار شاه در سال ۴۹۸ پ. م. از کاخ کوگنکا گزارش می‌دهد (PF 718). خبر داریم که نگه‌داری کاخ‌های مدنه و کوگنکا زیرنظر کارگزاری به نام شلامانو^{۱۲} بوده است. از نام این کارگزار برمی‌آید که اهل بابل بوده باشد. وقتی که ارتیستونه جایی دیگر، مثلاً در تخت جمشید است، طی نامه به این شلامانو دستورهای لازم را می‌دهد. تعداد زیادی از این نامه‌ها، به صورت رونبشت‌هایی که مخصوص بایگانی کل دیوان

1. Rtastunā 2. Apaukiš 3. Atossa 4. Artystone 5. Rtabāma
۶. فارسی باستان: هوته‌توسه = خوش‌فره‌ران
۷. در این جا نام آتوسا به صورت مضاف علیه آمده. یعنی خلاف آن
۸. چه تاکنون تصور می‌شد، منظور شخص ملکه بوده، نه دخترش: I. Gershevitch, in Festschrift PF, 162, 163; Pagliaro, II. Nr. 8, 1684; Hinz, Altiranisches Sprachgut ther Nbenuberlieferungen, 1975, 128; M. Mayrhofer, Onomastica Persepolitana, 1973, Nr. 8. 1684
۹. فارسی باستان: رته ستونا = ستون فضیلت
10. Madana 11. Kugankā 12. šalāmānu
9. Vrantuš

تخت جمشید تهیه شده، به دست آمده است. دیوان سالاری برای ملکه نیز استثناء قائل نمی‌شد و اسناد لازم برای محاسبه درآمد و مخارج وی را مطالبه می‌کرد. ارتیستونه در یکی از این نامه‌ها به شلامانو دستور می‌دهد که ۱۰۰۰ لیتر شراب از موجودی کاخ‌اش در کوگنکا در اختیار حساب‌رسی به نام گاوشه پانه^۱ بگذارد (PF 1837). این مقدار شراب بدون تردید حقوق حساب‌رس نبوده است. شاید حساب رس املاک ملکه ارتیستونه به این نتیجه رسیده است که این مقدار شراب، علاوه بر پرداخت‌های قبلی، برای اجرت مستخدمین مورد نیاز است. زیرا که او می‌بایست در همان محل این شراب را به کارمند دیگری به نام رتیمه^۲ تحویل دهد. در نامه‌های ارتیستونه و در موارد مشابه اغلب به نام این رتیمه برخورد می‌کنیم.

به نظر می‌رسد که ملکه دائماً برای سرکشی از املاک‌اش و یا برای دیدن شاه بین شوش و تخت جمشید، در سفر بوده است. به او اغلب در راه‌ها برمی‌خوریم. این امر از ثبت مایحتاج او و همراهان‌اش از طرف دیوان اداری معلوم می‌شود. آرد، شراب، غذای آماده‌ی جو، آب جو، انگور و خوراکی‌های دیگری از این دست. ظاهراً ملکه و همراهان‌اش در بین راه پیوسته در املاک سلطنتی اطراق می‌کرده‌اند. مثلاً در سال ۴۹۸ پ. م، همراه پسرش آرشام، در سه ملک اوتی‌تی^۳، هونر^۴ و منری^۵ در عیلام به او برمی‌خوریم (PF 733/34. 2035). این سه ملک زیر نظر یک کارگزار و باز هم یک بابلی به نام نبومالیک^۶ قرار دارد. او برای تغذیه‌ی ملکه و همراهان‌اش ۴۲۶۰ لیتر آرد، ۲۱ لیتر غذای جو و ۵۴۳ لیتر آب جو از انبار تحویل می‌گیرد. به این ترتیب ملکه ناگزیر بوده است در منطقه‌ی عیلام به آب جو قناعت کند. دریافت همه‌ی این اقلام را ملکه با مهر خود بر روی لوح‌های گلی تأیید کرده است. متأسفانه روزهای توقف ارتیستونه در هر ملک معلوم نیست تا بتوانیم با توجه به مقدار اقلام دریافتی تعداد همراهان‌اش را تخمین بزنیم. این سفرها مخارج دیگری نیز از قبیل خرج علیق اسب‌ها و چارپایان داشته است. با این که به گزارش پلوتارک زنان ایرانی در اربابه‌های سرپوشیده سفر می‌کرده‌اند، اما از مجموع منابع مربوط به هخامنشیان چنین برمی‌آید که زنان درباری خود سوار بر اسب می‌شده‌اند. نگاره‌ای از زنان سوار در ترکیه‌ی امروزی، در نزدیکی داسکیلئون، ساتراپ‌نشین ایرانی زمان هخامنشیان پیدا شده است (تصویر ۱۶۹).

در میان لوح‌ها به دو سند بسیار جالب برمی‌خوریم که مکمل یکدیگر است.

1. Gaušapāna 2. Rtima 3. Utiti 4. Hunar 5. Menri 6. Nabūmālik



تصویر ۱۶۹. زنان سوار در نگاره‌ای از داسکیلیون (ارکلی)

در یکی از فرنگه، رییس تشریفات، به آریائینه^۱، سرگله دار دربار دستور تحویل ۱۰۰ گوسفند و همزمان به شراب‌دار دربار دستور تحویل ۲۰۰۰ لیتر شراب را به ملکه صادر می‌کند. در هر دو نامه قید شده است: «به دستور شاه». این اسناد مربوط به مخارج ویژه‌ای است که خود داریوش دستور آن را صادر کرده بوده است. به این ترتیب گمان می‌رود که ملکه ارتیستونه در آغاز سال ۵۰۳ پ. م. ضیافت بزرگی در تخت جمشید داده بوده که در آن ۲۰۰۰ مهمان دعوت داشته‌اند^۲.

مخارج بسیار گزاف‌تری برای ملکه رته‌بامه^۳ ثبت شده است. نویسندگان یونانی هرچند اشاره‌ای به او ندارند، اما به نظر می‌رسد که دارای موقعیت مهمی بوده و در لوح‌های دیوانی نام او بیش از دیگران آمده است. رته‌بامه دختر نیزه‌دار داریوش گئوبرود^۴ و نخستین زن داریوش بوده است. داریوش پیش از رسیدن به

1. Aryaina
4. Hinz, II, 180f

2. W. Hinz, II, 180 f

۳. به معنای فضیلت: Rtabama [آ. ته‌بامه]

سلطنت با رته بامه ازدواج کرده بود. چنین برمی آید که رته بامه دارای املاک زیادی در منطقه ی عیلام بوده است. مثلاً نامه ای به حساب رس های اش در شولکه^۱، که کاخی در آن جا داشت، می نویسد (PFa 27)، مبنی بر این که قبلاً «نامه ای بر چرم» ظاهراً به خط آرامی، برای آن ها فرستاده بوده است. در این نامه دستور داده شده است که حساب رس ها طبق سند به حساب های مربوطه رسیدگی کنند. به این ترتیب روشن می شود که در موارد معین و به طور کلی ملکه شخصاً بر حساب رسی ها نظارت دقیق داشته است.

مصرف چشم گیر مواد غذایی و شراب نشان می دهد که رته بامه به املاک اش در الیمائیس بیش تر سر می کشید. مثلاً در حالی که به سال ۵۰۱ پ. م. در دندری^۲ ۶۵۰ و در لیتو^۳ ۷۵۰ لیتر شراب از طرف ملکه رته بامه به مصرف رسیده، در سال بعد یک قلم شراب مصرفی این ملکه در شوش ۲۲۶۰ لیتر بوده است (PF 733 - 37). این نشان می دهد که رته بامه یا با همراهان زیادی برای مدتی طولانی در شوش به سر برده و یا او هم مانند ارتيستونه مهمانی بزرگی را ترتیب داده است. یعنی همان طور که ارتيستونه در تخت جمشید ضیافت بزرگی برپا کرده، ممکن است رته بامه هم ضیافتی، شاید هم ضیافتی بزرگ تر، در شوش داشته است. در سندهای دیگری نیز که نامی از رته بامه آمده همواره مزارع به طور چشم گیری سنگین است. مثلاً او در هیدلی^۴ در مرز میان پارس و عیلام ۴۶۲۰ لیتر جو و آرد و در کنتاوه^۵ حتی ۵۶۶۰ لیتر دریافت می کند (PF 738. 740). سند دیگری از ۲۵۵ بز و گوسفند خبر می دهد که در تخت جمشید و در حضور رته بامه به مصرف رسیده است (J - 641). همه ی این مصارف را ملکه با مهر خود تأیید کرده است. نگاره ی مهر او سوارکاری نیزه به دست در حال تعقیب دو گورخر است (تصویر ۱۷۰). نقش این مهر نقشی زنانه نیست و یک بار دیگر شاهدی بر این امر است که زنان ایرانی تمایل به برابری با شوهران شان را داشته اند و می خواسته اند که زینده ی آن ها باشند. رته بامه نه تنها املاک بزرگی مخصوصاً در الیمائیس داشت، بل صاحب کارخانه هایی با کارگران زیاد بود. شمار گروه های کارگری او از ۲۰ تا ۴۸۰ نفر ثبت شده است.

جالب است که بیش تر لیکاییی ها در خدمت رته بامه اند. البته توضیحی نداریم که این کارگرا مشغول چه کاری بوده اند. کارگاه ها و کارخانه ها کلاً در حوالی دور و نزدیک شیراز قرار داشتند. سرپرستی کارگاه ها و کارخانه های ملکه و کارگران با



تصویر ۱۷۰ - مهر ملکه رته بامه

مدیری بود که خود رته بامه منصوب می‌کرد. در بسیاری از اسناد به نام او برمی‌خوریم. حقوق کارگران، همان طور که در ارتباط با ملکه آتوسا و ملکه ارتیستونه دیدیم، باز هم از محل مالیات‌ها تأمین می‌شد. کارگران نه تنها غله، بل که انار و توت نیز دریافت می‌کردند.

مانند ملکه رته بامه ملکه‌ی دیگری نیز گروه‌های کارگری در اختیار داشت. با نام او فقط از طریق لوح‌های دیوانی آشنا هستیم. شاید نام او اپاوکیش^۱ باشد، اما از درستی این نام مطمئن نیستیم. او هم گروه‌هایی از کارگران را در شیراز در استخدام خود داشت. گاهی راسته^۲، همان مدیری که مسئول کارگران رته بامه بود، مدیریت کارگران این ملکه را هم به عهده داشته است. کارمند دیگری به نام ویشتانه^۳ مستخدمین ملکه اپاوکیش را تأمین می‌کرد. تا جایی که از اسناد برجای مانده دستگیرمان می‌شود، این گروه از کارگران نیز تا ۴۷۵ نفر می‌رسیده‌اند.

به این ترتیب به کمک لوح‌های دیوانی تخت جمشید تصویری کاملاً نو از ملکه‌های هخامنشی به دست می‌آوریم. آن‌ها عروسک‌های محبوس در حرم‌سراها، که نویسندگان یونانی می‌خواهند بقبولانند، نبوده‌اند و یا مثلاً تأمین هزینه‌ها کفش‌های‌شان به مالیات چندین شهر نیاز نداشته است. البته مبالغ هنگفتی خرج آن‌ها و اطرافیان‌شان می‌شد، اما خود آن‌ها نیز در اداره‌ی امور مربوط به خود سهم بوده‌اند: سرپرستی نهایی املاک و کارگاه‌های‌شان را به عهده داشته‌اند، دستورهای لازم را برای تأمین کارگران صادر می‌کرده‌اند و به حساب‌ها می‌رسیده‌اند. آن‌ها برای کارهای گوناگون خود کارمندان دیوانی مخصوص داشته‌اند و ناگزیر از تسلیم گزارش‌های کارهای خود به دیوان شاه بوده‌اند.

صحت گزارش‌ها درباره‌ی درآمدها و مخارج با مهر ملکه تأیید می‌شد. همین

1. Apaukiš

2. Rāsta

3. Vištāna

مسئولیت ملکه‌ها را مجبور می‌کرد تا دائماً در سفر باشند و نه فقط در رکاب شاه، بل به تنهایی، تا هم به املاک و کارگاه‌های خود سرکشی کنند و هم شخصاً در محل ناظر صحت گردش کارها باشند.

در حرم شاهی زنان بسیاری زندگی می‌کرده‌اند. داریوش پس از به دست گرفتن قدرت، طبق سنت، زنان دربارکمیوجیه را نیز در اختیار گرفت. این گامی مثبت بود برای پیوند زناشویی با آتوسا و ارتیستونه دختران کورش و از سوی دیگر سبب تحکیم موقعیت خانوادگی آنان می‌شد. شاید همین روال الگوی زندگی اشراف و بلند پایگان نیز بود؛ اما زندگی انبوه مردم عادی به صورت تک‌همسری می‌گذشت. از اسناد برمی‌آید که در دیگر بخش‌های امپراتوری هخامنشیان، مثل بابل و مصر تک‌همسری شیوه‌ی معمول و همگانی زندگانی خانوادگی بوده است. مردان طبقه‌ی متوسط از عهده‌ی داشتن زنان متعدد برنمی‌آمدند.

تمامی خانواده‌ی مستخدمین و حقوق‌بگیران دولتی، که در لوح‌های گلی به گروه گروه آن‌ها برمی‌خوریم، تحت پوشش پرداخت‌های دیوانی قرار داشتند. از این پرداخت‌ها چنین برداشت می‌شود که خانواده عبارت بوده است از یک پدر، یک مادر و چند فرزند.

در لوح‌های دیوانی فقط گفت و گو از زنانی است که در خدمت دولت‌اند و یا به زنان درباری برمی‌خوریم و از صدها هزار زن دیگر که در طیف عملیات دیوانی قرار نمی‌گرفته‌اند، خبری نمی‌یابیم. این‌ها زن‌های پیشه‌وران و کشاورزان و یا زن‌های مستقل ملاک بوده‌اند. به اینان تنها هنگام پرداخت مالیات محصول و یا چارپایان برخورد می‌کنیم. اسناد حقوقی برجای مانده از دیگر سرزمین‌های امپراتوری، مانند بابل و مصر، نشان می‌دهد که زنان این مناطق شخصیت‌های حقوقی کاملاً مستقلی داشته‌اند. این زن‌ها بی‌آن‌که چیزی از ثروت شخصی خود را از دست دهند و یا مالکیت‌شان به خطر بیفتد، می‌توانستند دعوای حقوقی طرح کنند یا طلاق بگیرند. البته قوانین در همه جا یکسان نیست.

مثلاً گاه تفاوت‌هایی در قوانین حاکم بر مردم بین النهرین یا مصر و یا یهودی‌ها دیده می‌شود که تمایل دیوان اداری هخامنشیان را به رعایت سنت‌های مردمی از تیره‌های گوناگون، در حد امکان، نشان می‌داد. با این همه چنین به نظر می‌رسد که در همه جا زنان از حقوق یکسانی برخوردار بوده‌اند. با این که وفور اسناد مثبته درباردی وجود همسانی حقوق زن و مرد موجب شده تا این برابری از سوی همه‌ی

مورخان پذیرفته شود^۱، اما تمایل عمومی بر این بود که تساوی را برای سرزمین اصلی هخامنشیان، یعنی پارس، معتبرتر بدانند. بررسی دقیق لوح‌های دیوانی تخت جمشید نشان می‌دهد که زن در زمان فرمان‌روایی داریوش بزرگ از چنان مقامی برخوردار بود که در میان همه‌ی خلق‌های جهان باستان نظیر نداشت.

۲. زن در هنر هخامنشی

مدت زیادی است که می‌دانیم که در هیچ یک از نگاره‌های بی‌شمار تخت جمشید و شوش و پاسارگاد هیچ زنی به تصویر کشیده نشده است.

باستان‌شناسان حفار در قطعه‌ی شکسته‌ای از یک آجر لعاب‌دار که از بنایی ایرانی در بابل به دست آمده، چهره‌ی زنی را می‌بینند که با رنگ سفید نقاشی شده است^۲. قطعه آجری از شوش دست سفیدی مزین به دست‌بند را نشان می‌دهد که نیزه‌ای را حمل می‌کند. البته این دست نمی‌تواند از آن زنی باشد. حتی گفته شده که ایرانی‌ها هیچ زنی را نقش نکرده‌اند. اما ما طبعاً باید به اسنادی که به تصادف به دست می‌آیند نیز بها دهیم. ظاهراً زن در چارچوبی که برنامه‌های بزرگ امپراتوری و قدرت فرمانروایی آن را به نمایش درمی‌آورد، نقشی نداشته است^۳.

اما در میان آثار هنری کوچک به نقش‌های بی‌شماری برمی‌خوریم که به کمک آن‌ها می‌توان به تصویر کاملی از ظاهر زنان امپراتوری بزرگ ایران دست یافت. نخستین موضوعی که بی‌درنگ جلب توجه می‌کند لباس زنان است، که همان لباس چین‌دار هخامنشی و همان کلاهی است که مردها بر سر دارند.

سرپوش کنگره‌دار بیش‌تر به چشم می‌خورد. از آن‌جا که مردان نیز از زیورآلات و جواهر زیادی استفاده می‌کرده‌اند، از این طریق تشخیص مرد و زن بسیار دشوار می‌شود. حتی عناصر زینتی، مانند به دست گرفتن نیلوفر نیز، در تصویر زنان و مردان مشابه است. علاوه بر این معلوم می‌شود که در سراسر امپراطوری از «مُد» واحدی پیروی می‌شده است. ظاهراً زنان اشراف، چشم به دربار

1. Dandamaev-Lukonin, 119f, 124: "During Achaemenid times a woman in Babylonia (as well as in Elam and Egypt) enjoyed great independence and could have her Own Property, of which she was freely in charge"

2. R. Köldwey, Das wiederstehende Babylon, 1913, 127; ders. Die Königsburgen von Babylon, I, Taf. 39 a

۳. در عین حال هرودت گزارش می‌دهد (کتاب ۷. بند ۶۹) که به دستور داریوش از هر محبوب‌اش ارتیشونه تصویر [یا مجسمه‌ای] از طلا ساخته بوده‌اند.

در تخت جمشید داشته اند و می‌کوشیده‌اند از لباس پربهای درباری تقلید کنند. برای نمونه به نگاره‌ای از سنگ آهک که از مصر به دست آمده و امروز در موزه ی بروکلین نگه‌داری می‌شود، نظری می‌اندازیم (تصویر ۱۷۱). این نگاره زنی را با لباس چین دار هخامنشی نشان می‌دهد. چین‌های افقی جلوی لباس و پارچه‌ای که به «خورد» چین‌ها داده شده و تشکیل قوس‌های مکرر را داده است، به وضوح همانی است که در لباس هخامنشی و در نگاره‌های تخت جمشید می‌بینیم. این لباس برش زیبایی دارد و در قسمت پشت، تا زمین آویخته است. آستین‌ها نیز برشی گشاد و آویخته دارد. دست‌های نگاره در جلو به هم گره خورده و گردن بندی چند ردیفه از مروارید، مانند گردن بندی که از پاسارگاد به دست آمده، برگردن دارد (نک: فصل ۵، بخش ۶). حلقه‌های بزرگی زینت بخش گوش‌ها شده و موها را نواری با نقش نیلوفر نگه داشته است. این نوار همانی است که اسلحه‌دارهای شاه در نگاره‌ی بیستون بر سر دارند (تصویر ۶). در آرایش مو نیز تقلید از آخرین «مُد» نگاره‌های تخت جمشید را شاهدیم. موها کوتاه و به صورت دایره‌ی موج‌دار انبوهی پیرامون سر، درست مانند موهای شاه، قرار گرفته است. سینه‌های بزرگ تصویر به خوبی گواهی می‌دهد که نگاره از آن یک زن است.

همین آرایش مو را در سری می‌بینیم که از تخت جمشید به دست آمده است. این سر به تقلید از سنگ لاجورد، لعابی به رنگ آبی دارد (تصویر ۱۷۲). چشم‌ها و ابروان از لعاب شیشه‌ای و به رنگی دیگر ساخته شده است. این سر می‌توانست از آن یک زن باشد. همچنین سری از سنگ آهک که در مسجد سلیمان پیدا شده، یا سر دیگری از گل پخته از شوش ممکن است زنانه باشد^۱.

در سوریه نیز از مُد تقلید می‌شد. مثلاً تندیس‌های کوچک الهه‌هایی، ظاهراً در حال زایمان از گل پخته، که به تعداد بی‌شماری در معبد‌های ایشتر به دست آمده، ناگهان در زمان هخامنشیان لباسی بر تن دارند که رگه‌هایی از لباس چین‌دار هخامنشی در آن دیده می‌شود^۲. طبق معمول این تندیس‌ها نیز، به سبک ایشترهای بسیار کهن، سینه‌های‌شان را با دو دست نگه داشته‌اند. در میان آن‌ها حتی نمونه‌هایی از الهه‌هایی دیده می‌شود که لباس‌شان به طور کامل لباس دربار هخامنشی است. حتی حاشیه‌هایی که قطعات مختلف لباس را از هم جدا می‌کند شبیه لباس

1. A. Spycket in : *Ancient Persia : The Art of an Empire*, 1980, 44. Taf. 26 and Taf.

2. P. J. Riis , *Berytus* , 9, 1948 - 49 , 75 , Pl. 17 25, Fig. 8.



تصویر ۱۷۱. نگاره‌ای از سنگ آهک از مصر، زنی در جامه‌ی ایرانی



تصویر ۱۷۲. سری از خمیر
شیشه‌ی آبی، تخت جمشید

هخامنشی است و در دست الهه یک گل نیلوفر به چشم می‌خورد^۱. علاوه بر این، الهه کلاهی بر سر دارد که بیننده را به یاد کلاه شاه در تالار بار می‌اندازد. این کلاه در این جا با نقشی زیگزاک تزیین شده است^۲.

در میان وسایل آرایش، سرمه‌دان‌هایی از برنز یافت شده که اغلب به هیئت یک زن ساخته شده است. نمونه‌ی مجموعه‌ی خصوصی فروغی از زیبایی خاصی برخوردار است. زنی که به صورت سرمه‌دان ساخته شده لباس هخامنشی برتن دارد که به خصوص آستین‌های اش از زیبایی خاصی برخوردار است (تصویر ۱۷۳). از پشت سر زن گیسوان بلندی آویخته است و گردن بند پهنی از مروارید بر گردن دارد. دسته‌ی کلاهک سرمه‌دان که به شکل پایه‌ی مبل ساخته شده، برای آسانی کار کمی بلندتر گرفته شده و روی آن یک پرنده نشسته است. سرمه‌دان برنزی مشابهی، البته با ظرافتی کمتر، در موزه‌ی آشمولین^۳ آکسفورد نگه‌داری می‌شود^۴. همان زلف بر شانه افتاده، این بار بسیار دقیق بافته شده و چین‌های پشت لباس، طبق

1. a. O. Pl. 17,7

2. a. O. Pl. 17,8

3. Ashmolean

4. 1941. 794 - a. O. Pl. 16, Fig. 3



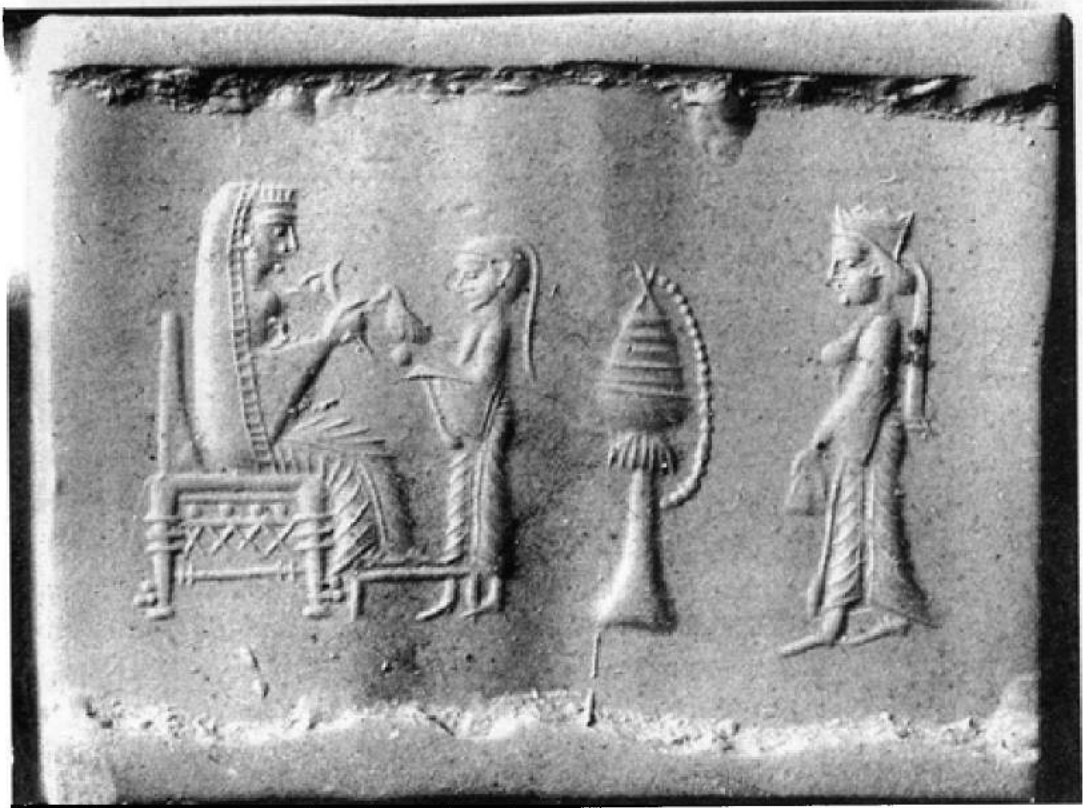
تصویر ۱۷۲. سرمه‌دان برنزی به شکل یک زن
با لباس چین‌دار هخامنشی

قاعده، به صورت قوس‌های مکرر افقی آویزان است. سرمه‌دان دیگری که از گور زنی در کیش^۱ به دست آمده، دارای روکشی از نقره بوده است. در این نمونه هم لباس چین‌دار هخامنشی تکرار شده و تندیس موی کوتاه مجعدی دارد.

همین لباس بر تن بانوان متشخص و ندیمه‌های شان بر پارچه‌ای کوبلن نقش شده، که در جنوب روسیه و در گورکان پازیریک پیدا شده است (تصویر ۱۵۴). برای لباس خانم‌ها در مقایسه‌ی با لباس ندیمه‌های شان پارچه‌ی بیش‌تری به کار رفته است. این تفاوت را می‌توان از حاشیه‌های کنار لباس‌ها و نقش آستین‌ها تشخیص داد. به کلاه کنگره‌دار در بالا اشاره کردیم. روی این کلاه چادری نیز پوشیده شده است.

به زنانی با این پوشش و لباس اغلب در مهرها هم برمی‌خوریم. نمونه‌ی بسیار زیبایی امروز در موزه‌ی لوور پاریس نگه‌داری می‌شود (تصویر ۱۷۴).

۱. از زمان داریوش اول، Field Mus. at Natural History Chicago ; a. O. pl. 18 und 19.



تصویر ۱۷۲. مهر یکی از زنان متشخص ایرانی که شبیه مجلس شاه بر تخت ساخته شده است

ظاهراً مجلس بار در تخت جمشید مُدَل این مهر قرار گرفته است (تصویر ۴۴ و ۴۹). درست به همان شکل که شاه در مجلس بار نشسته است، در این مهر زنی بلندپایه بر صندلی تخت مانندی، که پشت مرتفعی دارد نشسته، پاهای اش را روی چارپایه‌ای گذارده و گل نیلوفری در دست دارد. لباس این زن لباس دربار هخامنشی است، کلاه اش شبیه تاج است که چادری روی آن انداخته‌اند. تصویر این زن، خلاف تصور معمول، از آن یک الاهی^۱ نیست، بل زن بلندپایه‌ای است که با رفتاری درباری خواسته تا اعتبار و درجه‌ی خود را بالا برد.

در مقابل او ندیمه‌ای با موی بافته‌ی بلند ایستاده و پرنده‌ای شبیه آن چه روی کلاهک سرمه‌دان قرار داشت، در دست دارد. این پرنده یا یک شیئی زینتی، یا وسیله‌ای برای بازی و شاید هم پرنده‌ای زنده، مثل قناری برای وقت گذرانی یک خانم سرشناس است.



تصویر ۱۷۶. یک زن ایرانی
در حال پذیرایی از یک مرد



تصویر ۱۷۵. مهر یک زن با لباس
چین دار ایرانی

عودسوز تصویر نیز بزرگ‌تر از معمول و تقلیدی آگاهانه از مجلس بار شاهی در تخت جمشید است. با این تفاوت که به جای مرد خدمتکار سطل به دست تخت جمشید در این جا زنی خدمتکار نقش شده است. این زن نیز مانند خدمتکاران منقوش بر پارچه‌ی پازیریک لباسی چین دار بر تن و کلاه‌ی کنگره دار بر سر دارد.

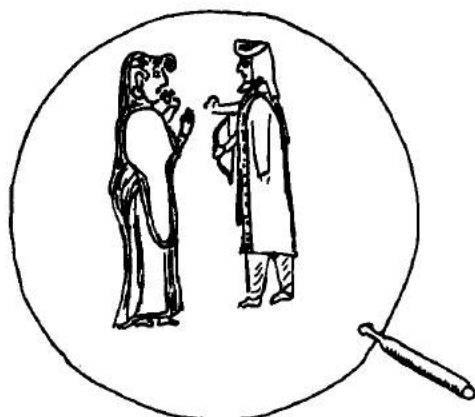
در مهرهای زیادی زنان ایرانی با لباس چین دار دیده شده‌اند. مثلاً بر مهری که در لندن نگه داری می شود زنی را می بینیم گل نیلوفر به دست و با موی بلندی که در قسمت پایین چندین گلوله به آن بافته شده است (تصویر ۱۷۵). در مهر دیگری در آکسفورد، (تصویر ۱۷۶) مردی ایرانی با لباس سوارکاری و باشلق روی چارپایه‌ای نشسته و در مقابل وی زنی با لباسی دیگر جام به دست در حال پذیرایی است. و بالاخره در مهری در تورنتو زنی در حال حمل یک مجموعه‌ی کامل وسیله‌ی نوشیدن، یعنی غرابه، جام و ملاقه است (تصویر ۱۷۷).

در میان گنجینه‌ی جیحون نیز به بی شماری از نقش‌های زنان برمی خوریم. در فضای داخلی در یک قوطی نقره‌ای کوچک زنی با همان لباس معمول و مردی با لباس سوارکاران ایرانی نقش شده است (تصویر ۱۷۸).

در تعدادی از ورق‌های زرین که شاید همانند کلیساهای زیارتی ارتودوکس و کاتولیک امروزی مخصوص نذرونیاز بوده، زن‌های گل نیلوفر بر دست نقش شده است.^۱ در دو مهر انگشتر دیگر در هر کدام زنی نشسته به چشم می خورد، که گل یا



تصویر ۱۷۷. یک ساقی زن با غرابه و جام و ملاقه در دست



تصویر ۱۷۸. قوطی کوچک نقره‌ای در موزه‌ی بریتانیای لندن،
در داخل در قوطی یک جفت زن و مرد ایرانی نقش شده است



تصویر ۱۷۹. مهری چهاررویه با تصویر. در یک روی تصویر زن و مردی در لباس ایرانی نقش شده
و در روی دیگر زنی نشسته پرنده‌ای را برای بازی به دخترش می‌دهد

پرنده‌ای در دست دارد^۱. به این ترتیب این حالت در تصویر زنان حالتی معمول و گسترده بوده است. در مهری که امروز در لندن نگه‌داری می‌شود به وضوح پیداست که پرنده‌ای که اغلب در نقش زن‌های نشسته به چشم می‌خورد، به هیچ وجه برای قربانی کردن در راه خدایان نیست (تصویر ۱۷۹). در این جا زنی نشسته در حال دادن پرنده‌ی کوچکی به دخترش برای بازی است.

به این ترتیب می‌بینیم که بی‌شماری نقش زن عصر هخامنشی وجود دارد، که در آن‌ها از نظر لباس و کلاه و زیورآلات فرقی میان زن و مرد به چشم نمی‌خورد. حتی نقش‌های تشریفاتی مجالس مربوط به شاه، مانند مجلس مشهور بار در فضای مرکزی پلکان بزرگ آپادانا نیز، صورتی است که از طرف زن‌های امپراتوری بزرگ ایران تقلید می‌شود^۲.

1. Dalton, Pl. XVI, Nr. 103 . 104

۲. این امر نشان می‌دهد که بورخاردت (W. Borchhardt) در تئوری خود محق نیست: AMI, Kunst, Kultur und Geschichte de Achämenidenzeit und ihr Fortleben , 10, 1983, 209 ff...

۱. ده هزار «جاودانان»

در نگاره‌های جبهه‌ی شرقی آپادانا، یعنی همان نمای اصلی و نخستین تالار بار تخت جمشید، پشت سر شاه بر تخت نشسته سربازان گارد نیزه‌دار در سه ردیف روی هم قرار گرفته، ایستاده‌اند. این مجلس تقریباً یک سوم فضای وسیع شمالی نگاره‌ها را در اختیار دارد (تصویر ۸۱). این سربازان، تقریباً ۱۰۰ نفر، در این جا به نمایندگی ۱۰۰۰۰ سربازی به تصویر کشیده شده‌اند که «سپاه آماده باش» شاهنشاه ایران را تشکیل می‌داده‌اند. این سربازان را از این روی «جاودان» می‌نامند که با مردن یا کشته شدن یکی، بی‌درنگ فرد دیگری به جای او قرار می‌گرفت.^۱ به این ترتیب تعداد افراد این گارد همواره ۱۰۰۰۰ نفر بوده است.^۲

گارد پشت سرشاه لباس بلند چین‌دار هخامنشی بر تن، کفش ایرانی سه بندی برپا و نواری پیچیده برگرد سردارند. به خاطر همین نوار اینان را عیلامی انگاشته‌اند. اما در پشت نوار دور سر عیلامی‌ها همیشه گره‌ای وجود دارد. از این روی و مخصوصاً به خاطر کفش‌ها، کاملاً روشن است که افراد گارد، پارسی‌اند. حتی می‌توان چنین گفت که همه‌ی افراد «ده‌هزارجاودانان» فقط از پارس‌ها بوده‌اند.

1. Hrodot, VII , 83

۲. که تعابیر نوری به همین نتیجه رسیده است: AMI , 21 , 1988, 47 f

نیزه‌ی دست‌همه‌ی این سربازان، در قسمت پایین به یک انار کوچک ختم می‌شود. از همین روی یونانیان آن را «سیب‌بر» نامیده‌اند. این گارد ۱۰۰۰۰ نفری از ده گروه ۱۰۰۰ نفری تشکیل می‌شد. انار سرنیزه‌ی فرمانده‌ی هر گروه که «هزار پت» نامیده می‌شد^۱، زرین و انار دیگران سیمین بود. فرمانده‌ی نیزه‌داران «انار طلایی» نیز دارای همین عنوان هزارپت بود. این هزارپت ظاهراً فرمانده‌ی همه‌ی نیروهای ایرانی نیز محسوب می‌شد.

در این جا نیز با همان شیوه‌ای سروکار داریم که در عنوان دیگرکارمندان ایرانی معمول بود. مثلاً هر مستخدم مسئولی در خزانه عنوان خزانه‌دار داشت. اما همین عنوان را خزانه‌دار دربار تخت جمشید، که همه‌ی خزانه‌های فارس زیرنظر او بود، نیز داشت. فرمانده‌ی کل گارد جاویدان همان فرمانده‌ی کل سپاه ایران نامیده می‌شد و از قدرت فوق‌العاده‌ای برخوردار بود.

این فرمانده را شاه از افراد خانواده‌ی خود و یا از میان دوستان طرف اعتمادش برمی‌گزید. فرمانده‌ی کل سپاه همواره در برابر شاه مسئول بوده است. مثلاً پس از شکست سالامیس (۴۸۰ پ. م) ویدرنه^۲، فرمانده‌ی سپاه ایران، به قیمت تنها گذاردن قوای ایران در یونان، خشیارشا را در بازگشت به آسیای صغیر همراهی کرده است.

گروه‌بندی همه‌ی نیروهای نظامی ایران، مانند گارد ویژه‌ی جاویدان، «ده دهی» بود. گروه‌های ۱۰۰۰ نفری از گروه‌های ۱۰۰ نفری متشکل از گروه‌های ده نفری تشکیل می‌شد. همه‌ی این‌ها شبیه رده‌های نظامی امروزی، مانند درجه دار، ستوان، سرهنگ و ژنرال، فرمانده‌ی خاص خود را داشتند. اشاره می‌شود که از این نظام در گروه‌بندی کارگران نیز استفاده می‌شد.

در کنار گارد جاویدان ده هزار نفری که پی‌ده نظام بود، هنگ‌های هزارنفری سوار نظام نیز وجود داشت. به هنگام جنگ علاوه بر این سپاهیان ثابت و قوای ساتراپ نشین‌های مختلف امپراتوری بزرگ ایران، دهقانانی که از طرف شاه زمین‌هایی را برای کاشت و برداشت در اختیار داشتند متقابلاً به عنوان سرباز در ارتش به خدمت گرفته می‌شدند. به نظر می‌رسد که سربازان منطقه‌ی پئشیاخوادا^۳ در

۱. فارسی باستان: hazārpatīs

۲. هرودت (کتاب ۷، بند ۸۳) ویدرنه (Vidrna) را Hydarnes می‌نامد. به این ترتیب این ویدرنه می‌تواند همانی باشد که در براندازی بردیا بار داریوش بود و در جنگ‌های پس از براندازی بردیا توانست نشان دهد که فرماندهی توانا و موفق است. داریوش او را به پاس خدمات‌اش ساتراپ ماد کرد.

۳. Paisyaxvāda

شرق تخت جمشید و در خاک کرمان، قابل اعتمادتر و ضربتی تر بوده اند. از لوح های دیوانی برمی آید که از آن ها به دفعات برای مأموریت های ویژه دعوت شده است.^۱

۲. سربازها و سلاح ها

به گزارش استرابون سربازان ایرانی را از ۲۰ تا ۵۰ سالگی در ارتش به خدمت می گرفته اند:

«آن ها به سپرهایی لوزی شکل ساخته شده از نی مجهزاند و علاوه بر کمان، شمشیر و کارد نیز دارند. کلاه هایی بلند و برج مانند بر سر می گذارند و جوشن شبان از فلس آهن است. لباس فرمانده عبارت است از شلواری سه لا و بالاپوشی دوتکه و آستین دار که تا زانو می رسد. بالاپوش زیرین به رنگ سفید و بالاپوش رویین آوان است. این فرماندهان در تابستان شنلی ارغوانی یا رنگارنگ بر دوش می اندازند ولی در زمستان این شنل فقط رنگارنگ است. کلاه شان مانند کلاه مغ ها و کفش های شان گود و دوجداره است. اغلب دو بالاپوش دارند که تا میانه ی ران شان بلند است. پارچه ای از کتان بر سر می گذارند و هر مرد یک کمان و یک کماند دارد»^۲.

این گزارش درباره ی سربازان ایرانی به میزان زیاد با منابع دیگر منطبق است. لباس نظامیان همان لباس معمول سواران ایرانی بوده است. شلوار یا بالاپوش آستین دار تا روی زانو و ردایی بر روی آن. لباس ها دارای نقش های رنگین گوناگون بوده است. کلاه سربازها باشلقی بود از پارچه ای نرم، اما ندانستیم منظور استرابون از کفش دوجداره چیست. شاید منظور او جوراب شلواری ای است که درون کفش می رفت؟

به هنگام نبرد به منظور حفاظت از بدن، جوشن نیز پوشیده می شد. این جوشن از پارچه ای کتان بود که بر روی آن فلس هایی از آهن می دوختند. در خزانه ی تخت جمشید بی شماری از این فلس ها پیدا شده است که حتی برخی روکشی از طلا دارد. جوشن فلس طلایی همانی است که ماسیستیوس^۳، فرمانده ی ایرانی، در جنگ پلاته بر تن داشته است^۴. به قول هرودت ایرانی ها زرهی مصری داشتند^۵. از اسناد

1. XV, 3, 19 2. Masistius 3. Herodot IX, 22 - 24

۴. درباره ی سلاح خلق های مختلف امپراتوری ایران نک: هرودت، کتاب ۷، بند ۶۱ به بعد.



تصویر ۱۸۰. سپه‌داران در نگاره‌ی تعویض شده‌ی مرکز پلکان آپادانا

حقوقی بابل درمی‌یابیم که یک سوار زره‌پوش هخامنشی چه‌گونه بوده است^۱ : اسبی با زین و برگ، عرق‌گیر (که به جای باشلق به دور سر پیچیده می‌شد و یا برای پوشاندن گردن اسب به کار می‌رفت)، زرهی از آهن، کلاهی آهنین (که معمولاً از متعلقات زره بود)، سپر، ۱۲۰ تیر که ۱۰ تیرش از نوعی خاص بوده و ما اطلاعی درباره‌اش نداریم^۲، گرز آهنین و دو نیزه از آهن. علاوه بر این یک سکه‌ی نقره به عنوان جیره‌ی نقدی راه. سوار زرهی، به هنگام جنگ تمامی این تدارکات را خود تهیه می‌کرد و در عوض قطعه زمینی از شاه می‌گرفت.

ناوک‌های زیادی از نیزه و تیر از عمارت خزانه‌ی تخت جمشید به دست آمده است^۳. برخی از این‌ها در اثر آتش‌سوزی ذوب شده، به صورت انباشته‌ی کوچکی از آهن درآمدند. نوع چهارگوش سپرهایی بافته شده از نی (تصویرنگی ۱۶) که استرابون به آن اشاره می‌کند، در دست نگهبانان نگاره‌ی درگاه‌های کاخ داریوش در تخت جمشید دیده می‌شود. سپرهایی از این دست از گورهای پازیریک نیز به دست آمده است^۴. این سپرها رنگ‌آمیزی شده است و نقش‌هایی به رنگ سرخ، آبی و زرد دارد^۵. نی‌های سپر بر روی چرم نصب است که به کل سپر مقاومت می‌بخشد و به امنیت سپردار می‌افزاید.

در نگاره‌های تخت جمشید به سپرهایی از نوع دیگر نیز برمی‌خوریم. مثلاً نگهبانان نگاره‌ی جایگزین، مسلح به سپرهای بیضی شکل‌اند^۶ (تصویر ۱۸۰). هر طرف سپر یک بریدگی نیم‌دایره دارد و پیرامون آن مزین به یک حاشیه است. ظاهراً این سپرها را از چوب و چرم می‌ساخته‌اند. گل سپر در وسط به صورت یک برآمدگی فلزی با چهار سوراخ به چشم می‌خورد. در میان اشیاء به دست آمده‌ی گنجینه‌ی جیحون، گل‌سپری را به نحو بسیار زیبایی، به صورت نگاره‌ی مجلس شکاری، از چند مرد با لباس سواران ایرانی در حال شکارگوزن، بزکوهی و خرگوش درآورده‌اند (تصویر ۱۸۱). گل‌سپردیگری که امروز در موزه‌ی متروپولیتن نیویورک نگه‌داری می‌شود باز هم ارزنده‌تر و زیباتر است. پیرامون این گل سپر منظم نیست (تصویر

۱۸۲ الف). در این نمونه به جای ۴ یا ۵ سوراخ به ۵ صفحه‌ی دایره‌ای برمی‌خوریم

1. Ebeling, ZA, 16, 1952, 203 ff. 2. siltahgi-ir-ri 3. Schmidt, II, Taf. 76

4. Rodenko, I, Abb. 144 5. Tilia, II, Pl. D2

۶. شرح س. بیتنر S. Bittner در «لباس و سلاح سپاه ایران در زمان هخامنشیان» (Tracht und Bewaffnung des Persischen Heeres zur Zeit der Achaemeniden, 1985, 195) که از نگاره‌ی سپرهایی که از طرف سمت راست‌شان به تصویر کشیده شده‌اند برمی‌آید، نمی‌تواند درست باشد. در این جا

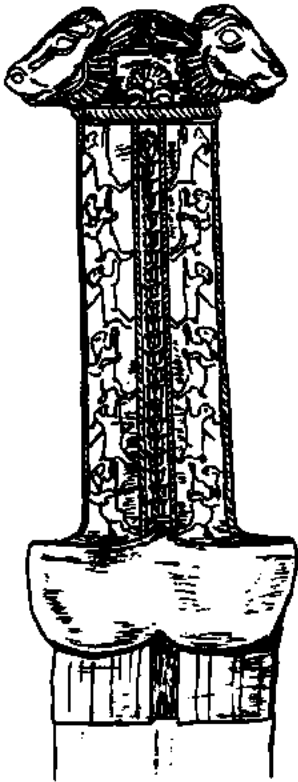
چون رویه‌ی داخلی سپر دیده می‌شود طریقه نگه داشتن آن را می‌توان دید.



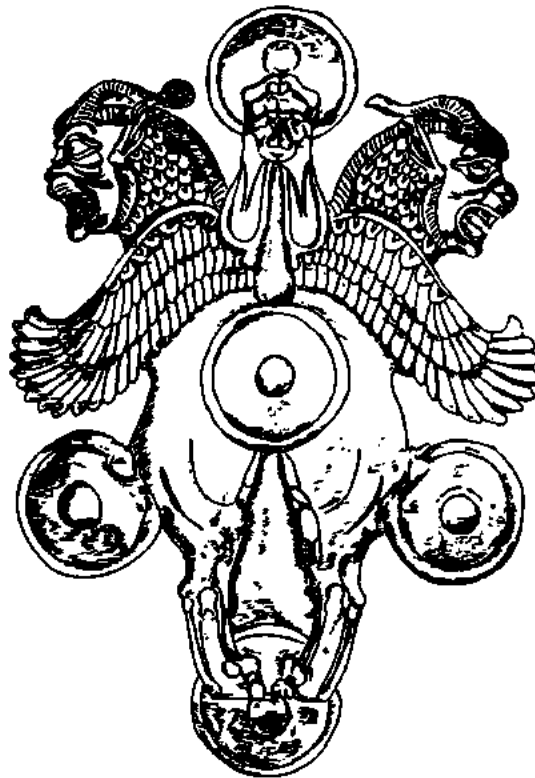
تصویر ۱۸۱. گل میخ نقره‌ای سپر از گنجینه جیحون

که یکی از آن‌ها مرکز نقش گل سپر را تشکیل می‌دهد. در دو طرف این صفحه‌ی میانی دو شیر بال‌دار ایستاده نقش شده است که پاهای‌شان روی دایره‌ی پایین قرار گرفته، پنجه‌ی دست‌های‌شان روی دایره‌ی بالا و دم شیرها دور دایره‌های چپ و راست پیچیده شده است. سر شیرها متوجه بیرون نقش است و به صورت قرینه‌ی دو دایره‌ی جانبی هماهنگی زیبایی به کل مجلس بخشیده است.

دشنه‌های ایرانی در نگاره‌های زیادی از تخت جمشید به چشم می‌خورد. دشنه‌ی شاه در نگاره‌ی مجلس بار در پلکان شمالی آپادانا از ریزه‌کاری‌های بسیار



تصویر ۱۸۲ ب. دسته‌ی زرین یک
شمشیر از چرتوملیک جنوب روسیه



تصویر ۱۸۲ الف. نقشی زرین از یک سپر،
موزه‌ی متروپولیتن، نیویورک.

زیبایی برخوردار است (تصویر ۴۸). صفی از بزهای کوهی بر بدنه‌ی بلند غلاف دشنه حک شده است و بزها از پاهای‌شان به یکدیگر بافته شده‌اند. در فضای بالای غلاف دو حیوان ایستاده‌ی بال‌دار دیده می‌شود که سینه‌های‌شان به سمت بیرون غلاف قرار گرفته، اما سرهای‌شان را برگردانده و به یکدیگر نگاه می‌کنند. در قوسی که برای محکم کردن غلاف دشنه در قسمت بالای غلاف قرار دارد نگاره‌ای با نقش نخل آمده است. دسته‌ی دشنه هم دارای کنده‌کاری است و به برآمدگی بیضی‌مانند ساده‌ای ختم می‌شود. از گورها هم دشنه‌های زرینی از این دست به دست آمده که به ظرافت تمام از ورق طلا ساخته شده است.^۱ دسته‌ی دشنه طبق عادت معمول ایرانیان به صورت سر یک جانور هم ساخته می‌شد. مثلاً در انتهای دسته‌ی دشنه‌ای که در چرتوملیک در جنوب روسیه پیدا شد، سر دو گوساله‌ی به هم پیوسته‌ی پشت

۱. مثلاً دشنه‌ای از کوبان در کبریس Kelermes که امروز در موزه‌ی ارمنستان نگه‌داری می‌شود. M. Rostovtzeff, *Iranians and Greeks in South Russia*, 1922, Pl. VIII, 2



تصویر ۱۸۲. نگهبان در سه دروازه‌ی تخت جمشید



نصویر ۱۸۴. قسمت پایین غلاف یک دشنه

به پشت (تصویر ۱۸۲ ب) دیده می‌شود. دسته‌ی دشنه‌ی زرین مجللی در نیویورک مزین به سر دو شیر است. در این دشنه در قسمت بالای تیغه سر دو بز کوهی نیز قرار دارد.^۱

قسمت پایینی غلاف، که نقش محافظِ نک‌تیزِ دشنه را نیز دارد، معمولاً نقش جانوری است که با طرحی بسیار انتزاعی در خود پیچیده و به صورت یک گلوله درآمد است. در این میان فقط سر جانور تشخیص داده می‌شود و بقیه‌ی اعضای بدن به نقش‌های تزیینی گوناگون تقسیم شده است (تصویر ۱۸۳).

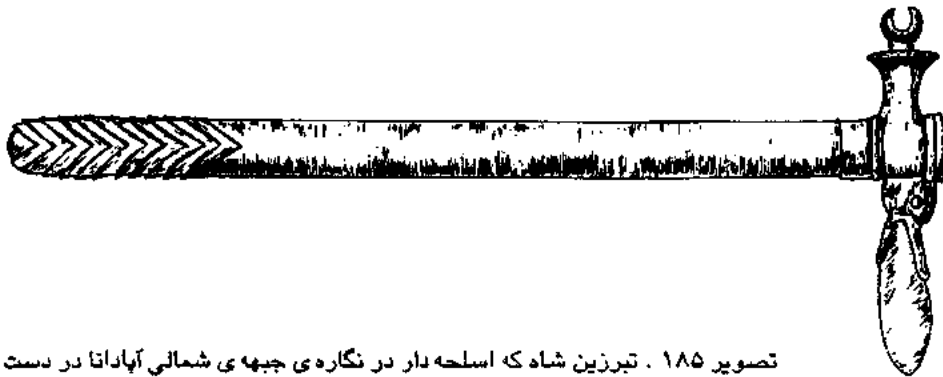
از این «ته غلاف» در نگاره‌های تخت جمشید نمونه‌های فراوانی در دست است (تصویر ۱۸۴). «ته غلاف»ها یا از فلز بوده است و یا از عاج، که نمونه‌های زیادی از آن‌ها را در دست داریم.^۲

اکیناکه^۳، دشنه‌ی کوتاه مورد بحث را با کمربندی چرمی از کمر می‌آویختند و برای این که هنگام حرکت غلاف دشنه به پا نکوبد آن را با نواری بافته شده از چرم به ران راست می‌بستند (تصویر ۱۸۳).

از چاقوهایی که استرابون به آن‌ها اشاره می‌کند، اغلب فقط دسته‌ی چاقو برجای مانده است. این دسته‌ها را به شکل حیوان‌هایی مانند شیر، گاو و بزکوهی

1. Ghirshman, Abb. 328; r. Stucky, Antk, 28, 1985, Taf. 8, 15. 16
AA, 1976, 13 ff; ders. Antike Kunst, 28, 1985, 7ff Taf. 8, 17 - 22

2. R. Stucky,
3. Akinakes



تصویر ۱۸۵. تبرزین شاه که اسلحه دار در نگاره ی جبهه ی شمالی آپادانا در دست دارد

ساخته اند^۱. دسته معمولاً بدن حیوانی است که در انتهای به سر آن ختم می شود. گاهی حتی چندین حیوان با هم نقش می شوند. مثلاً شیر در حال گرفتن غزال در حال فرار^۲. اسلحه دار شاه علاوه بر دشنه تبرزین شاه را نیز در دست دارد. این تبرزین که از زیبایی خاصی برخوردار است به شکل سر یک غاز ساخته شده که تیغه ی تبرزین از دهان اش بیرون زده است^۳ (تصویر ۱۸۵).

علاوه بر این ها استرابون کمان را اسلحه ای تعیین کننده برای یک سرباز ایرانی می داند.

کمان همراه تیر در کمان دانی^۴ که خاص ایرانی ها بود حمل می شد. کمان دان هم در نگاره های تخت جمشید به کرات به تصویر کشیده شده است (تصویر ۱۸۲). هم پارسی هایی که لباس چین دار درباری بر تن دارند و هم آن هایی که لباس سوار کاران ایرانی پوشیده اند، کمان دانی از سمت چپ کمر بند چرمین خود آویخته اند^۵. بست کمان دان که تقریباً در وسط قرار دارد و از پنج صفحه ی دایره ای کوچک احتمالاً فلزی تشکیل شده بسیار شکیل کار گذارده شده است: سه صفحه در پایین و دو صفحه در بالا (تصویر ۸۵). در کماندان در بالا قرار گرفته و از جلو باز می شود و طوری ساخته شده که مخروط را بازمی شناساند. قوس زیبای این «غلاف» به سر پرنده ای که طرحی کاملاً انتزاعی دارد، پایان می یابد (تصویر ۴۷). انتهای خود کمان هم اغلب، مثل کمائی که عیلامی ها برای شاه آورده اند، به شکل سر مرغابی بود (تصویر ۱۸۶). اسلحه دار داریوش کمان دان را روی شانه انداخته، بند آن را در دست دارد. در این حالت به خوبی می توان انتهای آن را دید. «بستی» به شکل دو سُم

1. R. Stucky, Antk, 28, 1985, Taf. 10 - 12

2. Stucky, a. O. Taf. 10, 37 und 12.4

3. Walser, I, Abb. 44. 53

4. Gorytos

5. Walser, I, Abb. 59 - 62



تصویر ۱۸۶. سرباز عیلامی در حال حمل خنجر و کمان

مانع لغزیدن کمان دان می شده است.^۱ در نگاره‌ی آپادانا «سُم» های کوچک در تصویر سغدی‌ها و خوارزمی‌ها که کمان دان شان را از کمر آویخته‌اند به خوبی قابل تشخیص است (تصویر ۶۵).

دیگر سربازان گارد شاهی ترکشی ساده بر دوش حمل می‌کنند (تصویر ۱۸۲، سمت راست). در آجرهای لعاب‌دار شوش پیداست که این ترکش‌ها رنگی قهوه‌ای با نقوشی بسیار ظریف داشته است (تصویر رنگی ۷). به کمک لوح‌های گلی عیلامی که از شوش به دست آمده، می‌دانیم که این ترکش‌ها را از پوست غزال می‌ساخته‌اند. هرودت تأکید می‌کند که پارس‌ها کمان و نیزه‌ای کوتاه داشته‌اند.^۲ با این همه نیزه‌هایی را که در تصویرها می‌بینیم به مراتب بزرگ‌تر است. بنابراین در جنگ مهم‌ترین سلاح ایرانی‌ها کمان و نیزه بود. از کمان برای زدن دشمنی که فاصله داشت استفاده می‌شد و از نیزه در نبرد تن‌به‌تن. با این همه در جنگ با یونانی‌های مسلح به اسلحه‌ی سنگین، مخصوصاً در نبردهای ماراتون (۴۹۰ پ. م) و بعد در نبرد پلاته (۴۸۰ پ. م) که به شکست قطعی ایرانیان انجامید، معلوم شد که سربازان پارسی به قدر کافی قادر به دفاع از خود نیستند. دشنه‌های کوتاه (اکیناکه) نمی‌توانست جواب‌گوی شمشیرهایی باشد که تقریباً دو برابر آن‌ها طول داشت. از همین روی بود که پس از آن جنگ‌ها شاهان ایرانی از سربازان مزدور سنگین اسلحه‌ی یونانی نیز در سپاه خود استفاده کرده‌اند.

یکی از «اختراعات تازه»ی ایرانی‌ها در عصر پرتحرک سده‌ی پنجم پ. م اختراع «ارابه‌ی داس‌دار» بود. این ارابه نه تنها در هر سمت و سوی خود مجهز به نیزه و شمشیرهای تهدیدکننده بود، در مرکز چرخ‌ها نیز کاردهای داس‌مانندی داشت که نوک بعضی به طرف پایین و برخی دیگر به طرف بالا خمیده بود. این کاردها هر چیزی را که بر سر راه اسب‌های در حال تاخت قرار می‌گرفت تکه‌تکه می‌کرد. در حقیقت ایرانی‌ها پیروزی‌های شان را تا پایان سده‌ی چهارم پ. م. مدیون این اختراع‌اند. هرچند در برابر حمله‌ی اسکندر از این ارابه‌های داس‌دار هم کاری ساخته نشد.

در برنامه‌ی نگاره‌های شاهی از به تصویر کشیدن هر نوع نبردی به کلی پرهیز شده است. به ندرت صحنه‌های نبرد را در تصاویر مهرهایی می‌بینیم که ظاهراً تحت تأثیر یونانی‌ها ساخته شده است. در این مهرها سوارانی را با لباس

سوارکاری ایرانی می‌بینیم که مسلح به نیزه‌ای بلند، سواری را در همان لباس تعقیب می‌کند^۱، یا در پی یونانی برهنه^۲ و یا زره‌پوشی^۳ می‌تازد که با سپری گرد در حال دفاع از خود است.

همچنین به کمک نوشته‌های یونانی می‌دانیم که جوانان ایرانی بیش از هر چیز تیراندازی، نیزه‌افکنی و حقیقت‌گویی را می‌آموختند^۴. به این «ایده‌آل» در سنگ نبشته‌ی آرامگاه داریوش نیز به وضوح برمی‌خوریم:

«درحقیقت مهارت من دراین است که بدن‌ام توانا است. درنبرد هم‌آورد خوبی هستم. با هوشمندی در آوردگاه می‌نگرم که در مقابل خود دشمنی دارم یا یک دوست. هرگاه نافرمانی را دیدم آن‌گاه نخستین کسی هستم که با هوش و فرمان و کردار عمل می‌کنم. ورزیده هستم، هم با هر دو دست، هم با هر دو پا. به هنگام سواری سوارکار خوبی هستم. هنگام کشیدن کمان، چه پیاده چه سواره، کمان‌کش خوبی هستم. هنگام نیزه‌افکنی، چه پیاده و چه سواره نیزه‌افکن خوبی هستم».

1. Boardman, Nr. 882
4. Strabo, XV, 3, 18

2. Boardman, Nr. 881

3. Boardman, Nr. 883

۱. زمین های کشاورزی و باغ ها

گزنفن می نویسد :

«شاه ایران هرجا که هست و یا هرجا که می رود، در این فکر است که آن جا باغ های بزرگی داشته باشد، از این به اصطلاح فردوس ها، پر از همه ی چیزهای زیبا و خوبی که زمین توانایی برون شکفتن اش را دارد. و او بیش تر اوقات را، تا جایی که فصل اجازه دهد، در این فردوس ها به سر می برد»^۱.

واژه ی فارسی باستان «پَریْدایِده» که پارادیس یونانی و آلمانی از آن گرفته شده، در حقیقت یعنی «پَیْرَامُون دَار»^۲ «مخصوص». فرمانروایان آشور و عیلام نیز باغ ها و پارک وحش های بزرگی داشتند. اما باغ ها و پارک های شاهان هخامنشی به شهرت بیش تری رسیدند و پس از آن ها فرمانروایان سلوکی و حتی رومی از آن ها تقلید کردند. این پردیس ها یا فردوس ها، همانند باغی که کورش بزرگ در پیرامون کاخ خود (تصویر ۳۱) و آرامگاه اش در پاسارگاد ساخته بود، باغ های باشکوهی بود. از این دست باغ بایستی در برنامه ی کار داریوش در صفه ی تخت جمشید نیز بوده باشد. در قسمت جنوبی کاخ داریوش و به طور کلی در قسمت جنوبی صفه ی

تخت جمشید، در سر راه خزانه و یا آپادانا، می توانیم فضای سبز پرگل و درختی را به تصور درآوریم (تصویر ۳۴). قطعاً این چنین باغ‌هایی قسمتی از مجموعه‌ی وسیع کاخ و حرم‌سرای خشایارشا را تشکیل می‌داده است. تنها با تصور چنین باغ‌هایی است که می‌توانیم وجود فضای آزاد و بزرگ پیرامون بناها را توجیه کنیم (تصویر ۹۲، فضای میان ۱۶ و ۲۰ و غرب هردو)^۱. در بسیاری نقاط ایران فردوس‌هایی وجود داشت که نه فقط برای سرگرمی فرمانروایان، بل برای پروردن درختان میوه و مو ساخته می‌شد.

در لوح‌های دیوانی عیلامی تخت جمشید به فراوانی به نشانه‌هایی از این باغ‌ها برمی‌خوریم. حوزه‌ی دیوانی شماره‌ی چهار که در جنوب تخت جمشید قرار داشت از نظر باغ‌های ساخته شده به فرمان شاه، از غنای ویژه‌ای برخوردار بود. یکی از این فردوس‌ها، که در نزدیکی تخت جمشید بود، نام بسیار وعده‌دهنده‌ی «همه خوش بختی»^۲ را داشت. مدیران دیوانی دربار و حوزه‌های دیوانی مسئولیت این باغ‌های میوه را به عهده داشتند. به گزارش گزنفن، شاه همواره شخصاً با حضور خود و یا به وسیله‌ی کارمندانی که خود منصوب می‌کرد کار در باغ‌های میوه را زیر نظر می‌گرفت.^۳ آبیاری این باغ‌ها بسیار مهم بود. این باغ‌ها را بیش‌تر در کنار رودخانه‌ها می‌ساختند و آب را در شاخه‌های متعددی در باغ به جریان می‌انداختند. مثلاً در فردوس معروف کورش بزرگ در کلاینای^۴ آسیای صغیر، رود ماندرا^۵ جریان داشت.^۶ در باغ‌های کاخ پاسارگاد نیز آثاری از نهادهای مصنوعی به دست آمده است (تصویر ۳۱)^۷. به‌طور کلی ایرانی‌ها در ساخت نهر و مخصوصاً قنات استادان ماهر بوده‌اند. امروز هم هنوز آبیاری قسمت اعظم مزارع و باغ‌ها به کمک قنات انجام می‌شود. ایرانی‌ها با این اختراع توانستند حتی سرزمین‌های بسیار خشک را با آبی که از اعماق زمین، حتی گاهی از عمق ۱۰۰ متری و بیش‌تر به مظهر قنات می‌رساندند، آبیاری کنند (تصویر ۱۸۷ و ۱۸۸).

سدهای زیادی از هخامنشیان در نقاط زیادی از کشور کشف شده است.^۸ در

۱. مترجم وجود چنین باغ‌هایی را در صفحه‌ی سنگی تخت جمشید غیرممکن می‌داند. مگر این که فکر کنیم که فضاهایی را با ریختن به اصطلاح خاک دستی چمن کاری و گل کاری کرده بوده‌اند! ۲. متأسفانه در متن آلمانی مؤلف نام فارسی باستان نیامده است

3. Oikonomikos, 4, 8

4. Kelainai

5. Mäander

۶. به نوشته‌ی گزنفن Xenophon, Anabasis, I, 2, 7 فردوس قرنه بازو در داسکلین رودی پرمای داشت و نیز:

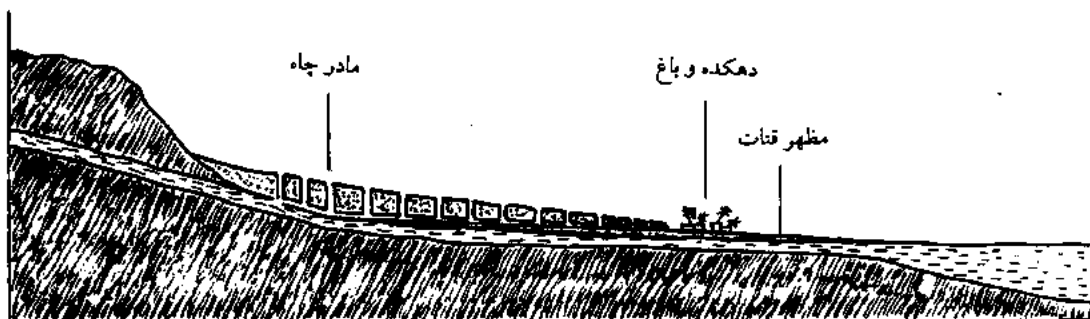
Hellenika, IV, 3.14

7. Stronach, 107 ff..

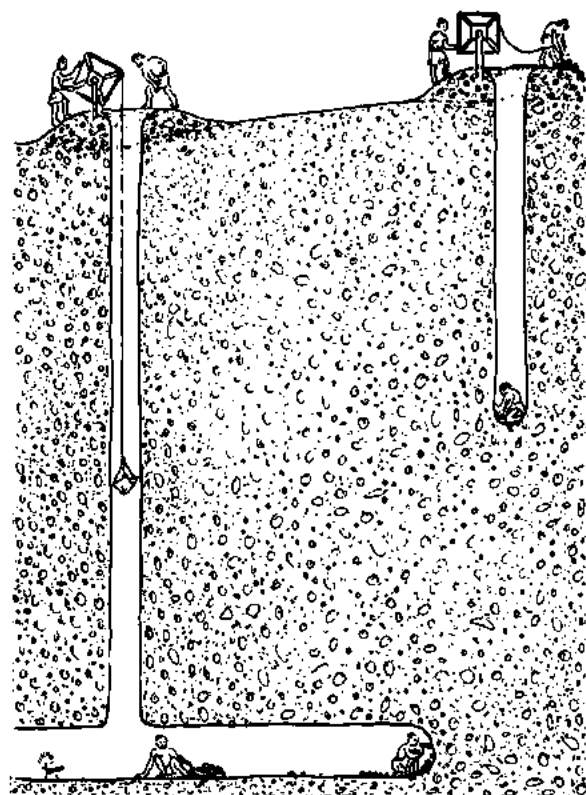
8. F. Hartung - Gh. R. Kuros,

Historische Talsperren in Iran in: Gabecht, Historische Talsperren, 1987, 22 - 274,

W. Kleiss, AMI, 15, 1982, 361 f., AMI, 20, 1987, 99 ff, AMI, 21, 1988, 63 ff...



تصویر ۱۸۷. طرح یک قنات



تصویر ۱۸۸. ساخت یک قنات

مناطق عیلامی از این سدها بیش‌تر برای آبیاری استفاده می‌شد. عیلامی‌ها به کمک کانال، آب آشامیدنی و آب مصرفی را به دژ شوش هدایت می‌کردند. دو «پشته» به عرض ۳ تا ۴/۵ متر آب را از کانال به اصطلاح داریوش منتقل می‌کرد. در کنار این پشته کوره‌راهی مخصوص لایروبی کانال قرار داشت. کانال داریوش در طول راه، از جزیره‌ی شوش‌تر به سمت جنوب، بر ارتفاعی ۱۵ متری فائق می‌آمد. در مسیر این کانال برای خنثی کردن سرعت آب سه بند پیش‌بینی شده بود.

سدهای هخامنشی درحوزه‌های تخت جمشید و پاسارگاد بیش‌تر در مکان‌هایی ساخته شده که رودخانه‌ی پولوار و شاخه‌های فرعی آن در دره‌ای کوهستانی برای خود راهی گشوده است. هدف اصلی از ساختن این سدها جلوگیری از صدمات سیلاب‌های ناگهانی بود. به کمک این تأسیسات، ایرانی‌ها، هم از حوادث ناگوار طبیعی در امان بودند و هم کمبود آب را جبران می‌کردند.

یکی دیگر از مراکز مهم فردوس‌ها وحشگاه‌های سلطنتی بود. در نگاره‌ی آپادانا عیلامی‌ها شیری ماده با بچه‌های‌اش را برای شکارگاه شاه همراه آورده‌اند (تصویر ۵۲). هنوز در زمان استرابون در عیلام شیر زندگی می‌کرد. شیر در همه‌ی دوران‌ها و در زمان آشوری‌ها هم حیوانی برازنده‌ی شاه بود. علاوه بر شیر جانوران وحشی دیگری نیز وجود داشت که برای سفره‌ی شاه هم مورد مصرف داشت.

مثلاً در نقش مهرها ایرانیانی را می‌بینیم که در حال شکار گراز نر^۱، گورخر^۲، گوزن^۳ و بزکوهی‌اند^۴ (تصویر ۱۸۹). معمولاً سگی شکارچی را همراهی می‌کند. در «گل سپر» گنجینه‌ی جیحون نیز نگاره‌ی مجلسی است از شکار خرگوش، گوزن و بزکوهی (تصویر ۱۸۱). پارک شاهی دارای همه نوع پرندۀ وحشی بود.

در لوح‌های دیوانی اغلب به طاووس‌هایی اشاره می‌شود که برای‌شان جیره‌ی غله‌ی اضافی تقاضا شده است. این پرندۀ‌های باشکوه تنها به خاطر زیبایی‌شان نگه‌داری نمی‌شدند، بل به مصرف خوراک دربار هم می‌رسیده‌اند.

جامی برنزی صفحه‌ای از شکار شترمرغ را نشان می‌دهد که به وسیله‌ی سوارکاری سوار بر شتر انجام می‌شود (تصویر ۱۲۲). در جای دیگر نیز به شتر سواران در حال شکار، مخصوصاً شکار شیر، برمی‌خوریم^۵. آیا شاه برای شکار

1. Boardman, Nr. 885, 905, 924, 925, 926, H. Frankfort, Cylinder Seals, 1939, Pl. 37 f, (Boston, 36 - 207), 37K (Vorderasiat. Abt. d. Staat. Mus, Berlin, 3316)

2. Boardman, Nr. 886 3. Boardman, Nr. 888, Frankfort, a. O. Pl. 37 i (De Clercq, 368) 4. Boardman, 927 5. Frankfort, a. O. Pl. 37 m (De Clercq 370 bis)



تصویر ۱۸۹. مهر با
سحنه‌ی شکار گراز

شیر از یکی از شترهایی که هیئت‌های نمایندگی نگاره‌ی آپادانا برای او آورده‌اند استفاده کرده است ؟

به این ترتیب فردوس، هم باغ‌های کاخ‌های سلطنتی را شامل می‌شد و هم پارک‌های بزرگ وحش را، که شکارگاه نیز بود. اغلب فردوس‌ها باغ‌های بزرگ میوه بودند، که میوه‌ی مردم عادی را تأمین می‌کردند. باغ‌های میوه نشانه‌ی توجه شاه به زیردستان‌اش بود که فرمان ساختن‌شان را صادر و بر کاشت و برداشت آن‌ها نظارت می‌کرد. گرنفن تأکید می‌کند که کورش بزرگ درخت‌هایی را «با دست خود کاشته است»^۱. در همه‌ی مهرهای شاهی، که داریوش به کارمندان بلند پایه‌اش نیز به عنوان «مهر خدمت» می‌داد، به تصویر یک^۲ نخل و حتی در مهر مشهور داریوش که امروز درلندن نگه‌داری می‌شود، به تصویر دونخل برمی‌خوریم (تصویر ۱۹۰). نخل، سمبل حاصل‌خیزی بود. نخل تقریباً تمامی نیازهای زندگی را بر می‌آورد: از هسته‌ی نخل نان می‌پختند و از میوه‌ی آن شراب و سرکه و عسل و غذاهای دیگر می‌ساختند. از برگ‌های نخل انواع وسایل خانگی را می‌بافتند و ذوب‌کنندگان

1. Oikonomikos, 4, 20 ff

2. Schmidt, , Pl. 3 - 5



تصویر ۱۹۰. مهر داریوش. داریوش در حال شکار شیر.
نیشته‌ی سه زبانه به نام او اشاره می‌کند

مس از هسته‌ی خرما به جای سوخت استفاده می‌کردند و از هسته‌های «خیس شده» به عنوان غذای گاو نر و غذای گوسفند پروراری استفاده می‌شد. به قول استرابون^۱ در ترانه‌های ایرانی به ۱۶۰ نوع استفاده‌ای که از نخل می‌شد اشاره شده است. در بابل، در منطقه‌ی شوش و در کرانه‌ی خلیج فارس نخل‌های فراوانی وجود داشت^۲. در مناطق گرم، صحراهای بزرگ و حتی کویرها باغ‌هایی با درختان سبز و زمزمه‌ی جویبار، نشانه‌ای از زندگی مطبوع بود. عشق ویژه‌ی ایرانی‌ها به فردوس شگفت‌انگیز نیست. در افسانه‌های کهن شرقی، که به زمانی بسیار دورتر از عصر مورد بررسی ما می‌رسد، همواره از باغ‌های پرمیوه و سرسبز با آب و تاب زیادی یاد می‌شود.

۲. قراردادهای اجاری

املاک زیرکشت و باغ‌های بسیار وسیع و متعدد سلطنتی، تنها قادر به تولید قسمتی از نیازهای غذایی مردم بود. بقیه محصولات از آن دهقانان آزاد و زمین‌داران بزرگ بود که مالیات محصولات خود را، ظاهراً به صورت ده یک پرداخت می‌کردند و اختیار بقیه‌ی برداشت با خودشان بود. درکنار این زمین‌داران کوچک و بزرگ،

1. , 1, 14

2. Strabo, , 1, 15

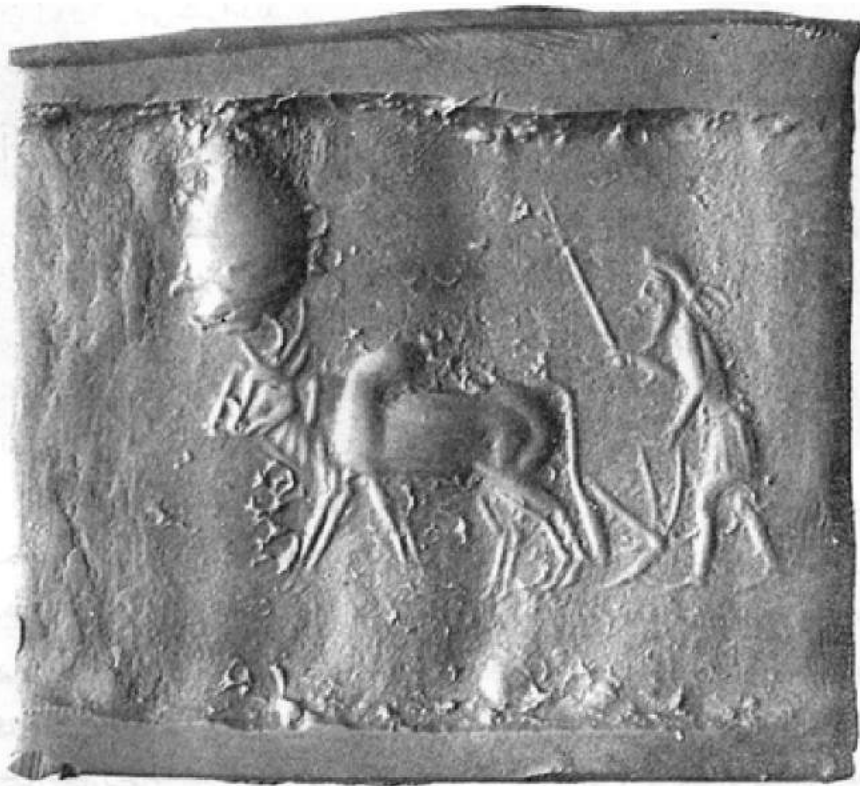
انبوهی کشاورز بی زمین بودند، که گاه قرارداد اجاره‌ای با دربار امضاء می‌کردند و به زحمت روزگار می‌گذرانند.

رسم براین بود که زمین و مقداری بذر از دیوان به آن‌ها داده می‌شد تا میزان حساب شده‌ای از برداشت خود را به دیوان پس بدهند. در ایران هنوز هم تقسیم برداشت به ۵ سهم : بذر، زمین، گاو، آب و نیروی کار معمول است. کشاورز فاقد زمین و بذر و آب و گاو فقط حق تملک یک پنجم محصول را دارد^۱. این شیوه قطعاً از زمان هخامنشیان معمول بوده است. در اطلاعاتی که لوح‌های دیوانی تخت جمشید درباره‌ی درآمد قراردادهای اجاری در اختیار ما می‌گذارد، به بذری اشاره می‌شود که در اختیار زمین‌های خصوصی و سلطنتی بی‌آب و یا با آب قرارداده‌اند. به نظر می‌رسد علاوه بر بذر، گاو و دیگر چارپایان نیز در اختیار کشاورزان گذارده شده است. با این همه همیشه هم محصول براساس ۵ سهم تقسیم نمی‌شود، گاهی از ابتدا مشخص می‌شود که کشاورز به هنگام برداشت، باید چه میزان از محصول را تحویل دهد. مثلاً در مورد جو، در زمین‌های آبی ده برابر بذر دریافتی و در مورد کنجد، برنج و تخم‌کتان ۲۰ برابر بذر دریافتی بازگشت داده شده است. در مورد زمین‌های دیم حق‌السهم به میزان قابل توجهی کم‌تر بود. مثلاً اطلاعاتی داریم که برای زمین دیم زیرکشت جو، بین ۳ تا حداکثر ۵ برابر بذر دریافتی حق‌السهم پرداخت شده است. به نظر می‌رسد که مازاد برداشت به اجاره‌کننده تعلق می‌گرفت. بسیار دشوار است بپذیریم با شرایط آن روزگاران حتی از زمین آبی بیش از ده برابر بذر، محصول به دست می‌آمده است، ولی شاید این شرایط دشوار کشاورز را مجبور می‌کرد تا برای حق‌السهم بیش‌تر تلاش خارق‌العاده‌ای به کار برد.

باید شخم را عمیق‌تر می‌زد، زمین را از سنگ پاک می‌کرد، محلی برای نفس کشیدن علف هرز باقی نمی‌گذاشت و قنات و محل عبور آب را پیوسته پاکیزه و قابل استفاده نگه می‌داشت. چنین کشاورزی که با پشتکار زیاد گاوهای ورزای‌اش را با آخرین نیروی زمین به کارشخم واداشته، در هنر مه‌رسازی طرف توجه بسیار است (تصویر ۱۹۱). به زحمت می‌توان پذیرفت که یک چنین کشاورزی خود صاحب مهری باشد. بیش‌تر محتمل است این قبیل مهرها از آن زمین‌دار بزرگی بوده باشد که رفاداش مرهون کار طاقت سوز کشاورزان بوده است.

با تمام این کوشش‌ها، برای بعضی از اجاره‌داران همیشه ممکن نبود که از

۱. تالین اواخر کم و بیش چنین بود. ام‌آ در حال حاضر روند کاسب و دانه و برداشت مجموعاً دگرگون شده است. ویراستار.



تصویر ۱۹۱ مهر با صحنه‌ی شخم زدن زمین

عده‌ی دیون خود برآیند. در تسویه حساب‌ها گاه به مبالغ منفی برمی‌خوریم. مثلاً در سال ۵۰۲ پ. م. درآبادی پرمیه^۱ برای یک حق‌الاجاره ۲۲۳۰ لیتری جو ۴۰۰ لیتر کسری ثبت شده است (PF 1955). معمولاً این کسری‌ها را در سال‌هایی که محصول زمین به تربود باز پس می‌گرفتند. مثلاً مستأجری به نام خومنگه^۲، که در همان سال ۵۰۲ پ. م. ۵۰ لیتر بذر جو دریافت کرده بود (PF 531) ۱۵۳۰ لیتر، یعنی ۳۰ لیتر بیش از میزان مقرر، محصول تحویل داده است. ظاهراً این مقدار اضافی از طرف دیوان به صورت قسط بدهی محاسبه شده است. در برخی از حساب‌رسی‌ها بخش معینی برای «دریافت‌های اضافی» به چشم می‌خورد. از این گزارش‌ها، وقتی تعداد زیادی برای یک سال معین در دست باشد، پی می‌بریم که آن سال باید وفور نعمت و سال بازپرداخت دیون بوده باشد.

رویه‌مرفته دیوان اداری هخامنشی، با مسئله‌ی اجاره داری زمین بسیار

1. Prmya

2. Xvamnaka

ملاحظه کارتر از بابلی‌ها رفتار می‌کرده است. در بابل بانک معروف مورشو^۱ که حق انحصاری دریافت تمامی اجاره‌ی املاک سلطنتی، قنات‌ها و گاوهای شخم زنی را در اختیار داشت^۲، مطلقاً صبر و ملاحظه‌کاری دیوان اداری تخت جمشید را نشان نمی‌داد. به کسری پرداخت‌ها جریمه‌های سنگینی تعلق می‌گرفت که بیش از همه خرده مستأجرها راتحت فشار قرار می‌داد. به محض عدم پرداخت به موقع دیون قسمتی از دارایی آن‌ها به وسیله‌ی بانک مصادره می‌شد. بدین ترتیب کشاورزان کوچک پیوسته ضعیف‌تر و بانک پیوسته غنی‌تر می‌شد و زمین و اموال بیش‌تری به دست می‌آورد. کارمندان مالیاتی^۳ در تحویل بذر و دریافت محصول تعیین شده نظارت داشتند. در صورت حساب‌ها معلوم است که زمین متعلق به اشخاص یا در زمره‌ی املاک سلطنتی است و چارپایان لازم را کدام طرف تأمین کرده است. به این ترتیب قرار دادهای اجاری منبع درآمدی مطمئن برای سازمان دیوان اداری بود که حقوق هزاران کارمند و کارگر را تأمین می‌کرد.

۳. تغذیه

درمبحث حقوق‌ها (فصل ۲، بخش ۴) دیدیم که جو غذای اصلی مردم بود، که از آن به طرق گوناگون استفاده می‌شد. مثلاً آن را نیم کوب کرده و مخلوط با میوه و شیر به صورت حریره می‌خوردند، یا با آرد آن نان و یا شیرینی می‌پختند. در بین کارکنان سلطنتی عده‌ای نانوا و شیرینی‌پز نیز بوده‌اند. این نانواها و شیرینی‌پزها را در حین سفرها نیز می‌بینیم. در سفرشاه از تخت جمشید به شوش و یا بالعکس، پیشاپیش عده‌ای از این قنادان را روانه می‌کردند، تا هنگام ورود شاه به محل جدید نان و شیرینی تازه آماده باشد.

استرابون (کتاب ۱۵، بند ۲) گزارش می‌دهد که خوراک روزانه‌ی ایرانی‌ها عبارت بوده است از: نان، شیرینی آردجو، هل انگبین، نمک، گوشت پخته، کباب، شراب و نیز آب خالص. البته مردم عادی هرروزه قادر نبودند گوشت بخورند، اما به هرحال گوشت قسمتی از جیره‌ی اهدایی دیوان نیز بوده است که به جای حقوق داده می‌شد. برای همسایگان ایران این نوع تغذیه بسیار جالب بوده است. یک یونانی در عصر باستان شاید در سال فقط دوبار قدرت خرید گوشت داشت، که اغلب گوشت بز

1. Murašu 2. Dandamaev - Lukonin, 142 f 3. ha - zi - ga - ra und ma - ti - ra

و به ندرت گوشت گوسفند بود. به گوشت گوساله که پرور می شد فقط درارتباط با تهیه ی غذای شاه برمی خوریم. به علاوه اغلب از گوشت انواع پرندگان مانند مرغ و جوجه، مرغابی، غاز و طاووس نیز سخن به میان می آید. این ماکیان به صورت انبوه پرورش داده می شد و بیش تر به مصرف دربار می رسید. اما دشوار نیست اقرار کنیم که گاه در خزانه برای کارکنان نیز گوشت پرنده پخته می شده است. در منازل نیز ماکیان و چارپایان کوچک پرورش داده می شد که باید جزء جیره ی غذایی افراد به حساب آورد. گاه بخشی از جیره ی جو و یا تمامی آن را به صورت غله ی نیم کوب می دادند، ورده های بالای دیوانی علاوه بر این، گندم نیز دریافت می کردند. گندم در مقایسه ی با جو بسیار دشوار و میزان محصول آن اندک بود. گندم بیش تر در مناطق پرآب جلگه ی عیلام به عمل می آمد که حاصل خیزی آن بسیار مشهور بود. استرابون حتی می گوید: «در عیلام میزان برداشت جو و گندم به ۱۰۰ و حتی ۲۰۰ برابر بذر می رسید» (کتاب ۱۵، بند ۲). البته این گزارش به طوری که از لوح های دیوانی برمی آید نمی تواند حقیقت باشد. حتی در مناطق حاصل خیزی مانند شوش هم امکان برداشت بیش از ده برابر بذر وجود نداشته است. اما در شوش محصول برنج به میزان زیاد، یعنی گاه تا ۳۰ برابر بذر، برداشت می شد و همین طور بود کشت کنجد و کتان. از کنجد روغن مرغوبی گرفته می شد. اما زیتون بیش تر در سوریه و فلسطین به عمل می آمد و روغن آن به مراتب گران بها تر بود. تخم کتان به عنوان وجه اضافه کار داده می شد. سندی نداریم که اشاره ای به روغن تخم کتان داشته باشد. پس از آب، معمول ترین نوشیدنی شراب بود. اما به عرق کشمش هم اشاره می شود. برای یونانیان نوشیدن شراب خالص به وسیله ی ایرانی ها بسیار عجیب می نمود. شراب آن هم به میزان فراوان در فهرست جیره ی کارگران، کارمندان، مادران شیرده، مسافران و مقام های بلند پایه قرار می گرفت. تا آن جاکه گاه در تهیه ی شراب و تحویل آن تنگناهایی به وجود می آمد. در چنین موقعی، به گزارش لوح های کلی، کارمند مسئول ترتیبی می داد تا به جای شراب به کارگران ریواس تخمیر شده داده شود^۱.

متنی نیز از تحویل شراب ترش سخن می گوید. از مخلوط این نوع شراب، سرکه و آب، نوشابه ای گوارا به دست می آمد. به پیاده نظام رومی در راه پیمایی ها

۱. مدنی پیش آقای عبدالرسول اعتمادفر به ویراستار توجه می داد که این جیره ی غذایی، نه شراب که نوعی شیرهی انگور از نظر غذایی بسیار غنی بوده است که هنوز در نقاط دورافتاده ی فارس به جای دستمزد مبادله می شود.

جیره‌ی سرکه داده می‌شد.^۱ مورد مصرف دیگر سرکه همراه با نمک در ساختن ترشی بوده‌است. در منطقه عیلام بیش‌تر آب جو و کم‌تر شراب مصرف می‌شده است. حتی در میهمانی ملکه‌ها نیز به جای شراب با آب جو پذیرایی می‌شد. از آن جا که میزان جیره‌ی آب جو و شراب یکسان است، می‌توان حدس زد که ارزش مادی آن‌ها نیز برابر بوده‌است. گزنغن هم از «شراب جو» گزارش می‌دهد:

«دراین جا گندم، جو و لوبیا و شراب جو در ظرف‌های بزرگی قرار داشت. حبه‌های جو روی نوشابه شناور بود و داخل نوشابه نی قرارداشت. بعضی بزرگ و بعضی کوچک و بدون ارتباط بایکدیگر. وقتی کسی تشنه بود نی را به دهان می‌گرفت و می‌مکید. این نوشیدنی اگر با آب مخلوط نمی‌شد نوشابه‌ای بی‌اندازه قوی و برای کسی که به نوشیدن‌اش عادت داشت، نوشابه‌ای استثنایی بود»^۲.

می‌بایستی میزان الکل آب‌جوی عیلامی به مراتب بیش‌تر از آب جوه‌های امروزی، [درآلمان] بوده باشد، چون برای تخمیراز مخمری وحشی استفاده می‌شد. به‌طورکلی به نظر می‌رسد که ایرانی‌ها به نوشیدن نوشابه‌های قوی عادت داشتند. کاشت و تولید میوه مخصوصاً درحوزه‌ی دیوانی شماره‌ی ۴ در جنوب غربی تخت‌جمشید بسیار زیاد و متنوع بوده‌است که به نام‌های توت، آلو، سیب، به و گلابی برمی‌خوریم. ذخیره‌ی میوه آسان بود و آن را به صورت خشک یا برگه‌های متنوع نگه‌داری می‌کردند. بیش‌تر میوه‌ها به صورت پرورشی و یا وحشی وجود داشت. این میوه‌ها ارزش غذایی بالایی داشت و از مواد عالی و قند سرشار بود. از آن‌جا که پرورش زنبور عسل بسیار متداول بوده و سندی درباره‌ی کشت نیشکر در دست نداریم؛ بنابراین انجیر و خرما برای مردم اهمیت خاصی داشت و غذای اصلی به حساب می‌آمد. گردو، بادام و پسته نیز به خاطر طعم خوش و میزان چربی و پروتئین ه مواد معدنی فراوان، مورد مصرف بود. رومی‌ها به پسته، «گردو یا فندق ایرانی» می‌گفتند، که بیرون ازمرزهای ایران در سرزمین‌هایی وسیع راه یافته بود.^۳ درلوح‌های دیوانی به اسامی میوه‌هایی برمی‌خوریم که هنوز نتوانسته‌ایم آن‌ها را شناسایی کنیم. قطعاً با انار آشنایی داشته‌اند، زیرا درآثار هنری آن زمان به این میوه برمی‌خوریم و گاه برای ساختن زیورآلات ازشکل انارنیز تقلید شده‌است.

1. P. and D. Brothwell, Manna and Hirse, 1969, 228

3. Brothwell, a. O. 213 f.

۲. (درارتباط با ارمنیها) Anab. IV, 5, 26 ff.

حتی از گیل از میوه‌های بومی ایران است^۱ و آشوری‌ها آن را از ایران به آشور بردند. آلبالو و گیلان برای نخستین بار در بین‌النهرین به عمل آمده، سپس به ایران راه یافته است. در عوض زردآلو از چین به ایران آمده و از ایران به آسیای صغیر رفته است. ظاهراً هلو هم همین مسیر را طی کرده و به صورت «میوه‌ی ایرانی» به یونان و روم راه یافته است. لیمو از هندوستان به غرب آمده است. یونانی‌ها اول بار در ایران با این میوه آشنا شدند و از این روی به آن «سیب مادی» یا «سیب پارسی» لقب داده‌اند.^۲

در لوح‌های موجود به بعضی از مواد غذایی اصلی مطلقاً برنخورده‌ایم. اما به احتمال زیاد ایرانی‌ها هم حبوبات را می‌شناخته‌اند و کشت می‌کرده‌اند. ایرانی‌ها هم مانند هیتی‌ها و آشوری‌ها قادر به کشت لوبیا، عدس، نخود و نخود سبز بوده‌اند. مثلاً هرودت درباره‌ی سکایی‌ها می‌نویسد: «این‌ها غلات می‌کارند و میوه‌ی آن را با پیاز، سیر، عدس و ارزن می‌خورند» (کتاب ۴، بند ۱۷). پیاز، تره و سیر از ضمائم اصلی سفره‌ی همه‌ی مناطق ایران بود. هم سکاها، شمال و هم بابلی‌ها و مصری‌ها در جنوب نیز با این سبزی‌ها آشنا بوده‌اند. می‌دانیم کارگرانی که مشغول ساختن اهرام بوده‌اند، جیره‌ی ترب، پیاز و سیر دریافت می‌کرده‌اند (هرودت، کتاب ۲، بند ۱۲۵). گاهو در مصر، آشور و بابل کشت می‌شد. خیار، کدو و خربزه نیز در ایران و کشورهای همسایه از اجزاء غذای عمومی بوده است.

در لوح‌های ایرانی به سبزی‌های تازه اشاره نمی‌شود. کارگران و کارمندان سبزی را خود در باغچه‌های خانه‌شان می‌کاشته‌اند. به احتمال زیاد لبنیات هم از تولیدات خانگی بوده است. در لوح‌ها از شیر و پنیر فقط هنگام اشاره به خوراک شاه در سفرها یاد می‌شود.

بدون شک هر خانواده لااقل یک بز در اختیار داشت تا از شیر آن کره یا ماست و پنیر تهیه کند. در لوح‌های دیوانی اغلب تحویل بزغاله‌ی زنده ثبت شده است. این بزغاله‌ها قسمتی از حقوق بود که بعد در خانه‌ها پروار می‌شدند. اینک می‌توان به کمک لوح‌های دیوانی و با تکیه بر دست‌آوردهای باستان‌شناسی و گزارش‌های نویسندگان غیرایرانی، تصویر درستی از مواد غذایی مصرفی مردم امپراتوری بزرگ ایران به دست آورد. شاید لوح‌های هنوز خوانده نشده بتواند ارزش و اعتبار بعضی از میوه‌ها و غلاتی را که هنوز با آن‌ها آشنا نشده‌ایم، روشن کند.

1. Brothwell, a. O. 189

2. Brothwell, a. O. 198 f.

«به خواست اهورا مزدا من شاه هستم». این سخنی است از زبان داریوش در سنگ نبشته‌ی بیستون، که در همه‌ی نبشته‌های بعدی او نیز تکرار می‌شود. در سنگ نبشته‌های شاهی، همواره به جملاتی چون «خدای بزرگ اهورا مزدا» یا «اهورا مزدا فرمانروایی را به من داده است» برمی‌خوریم. داریوش در بیستون و در نخستین سنگ نبشته‌ای که امپراطوری‌اش را معرفی می‌کند، این نکته را به وضوح مطرح کرده است. در بیستون برفراز سرشاهان دروغین، سمبل اهورا مزدا در میان خورشید بال دار شناور است. شاه نیایش کنان دست راست‌اش را به سوی او بلند کرده، اهورا مزدا نیز در حال اعطای «حلقه‌ی فرمانروایی» به او است. چنین پیداست که اهورا مزدا، «خدای دانا» بزرگ‌ترین و با اهمیت‌ترین خدای داریوش بوده است. اهورا مزدا خدای مورد خطاب زرتشت پیامبر نیز هست که در سرودهای‌اش، گات‌ها، او را ستایش می‌کند.

گات‌ها یگانه بخش اوستا، کتاب مقدس زرتشتیان است، که بیان خود زرتشت است. بحث و گفت‌وگو درباره‌ی تاریخ و زندگی زرتشت هنوز و تا به امروز ادامه دارد. احتمال قوی‌تر این است که او حدود سال ۶۳۰ پ. م. متولد و در آغاز سده‌ی ۶ پ. م. رسالت خود را آغاز کرده باشد.^۱ متن‌های گفته شده‌ی زرتشت در اوستا،

۱. Hinz, I, 65 ff. دانشمندان دیگر سخن از زمانی جلوتر، تقریباً ۱۰۰۰ سال پ. م می‌رانند

نخست در سینه‌ها محفوظ مانده و احتمالاً از سده‌ی ۴ پ. م. تدوین کتبی آن‌ها آغاز شده است. در این فاصله‌ی طولانی احتمال دگرگونی و تغییر در اندیشه‌های اولیه‌ی زرتشت بسیار محتمل است.

امروز درباره‌ی شکل و محتوای نخستین دین زرتشت و نیز زرتشتی بودن یا نبودن هخامنشیان هماهنگی وجود ندارد. هرچند ستایش مکرر داریوش از اهورا مزدا می‌تواند نشانی از پذیرش دین زرتشت به وسیله‌ی او باشد، اما برخی تمایلی ندارند این امر را دلیل کافی بر زرتشتی بودن او بدانند. زیرا در دین باستانی هندویان و در میان بی‌شمارخدایان آن‌ها نیز، خدایی به نام اهورا مزدا وجود داشته است. بررسی دقیق و نهایی لوح‌های دیوانی تخت جمشید، شاید بتواند برای پرسش‌هایی در پیوند با دین هخامنشیان پاسخ‌های روشن‌تری بیابد.

در لوح‌ها به نام خدایان گوناگون که هرکدام سهمی در قربانی‌ها دارند و نیز به تعدادی روحانی اشاره می‌شود. درنگاه نخست چشم انداز این موضوع بسیار مغشوش است. ولی دربررسی تک‌تک اشارات نکته‌هایی به تدریج آشکار می‌شود.^۱

۱. دین دولتی

الف. قربانی : در اسناد دیوانی به نمونه‌هایی برمی‌خوریم که سهمیه‌ای برای قربانی در آن‌ها ثبت شده که در اغلب موارد این قربانی‌ها برای «د. لان»^۲ در نظر گرفته شده است.

چیزی درباره‌ی این «مفهوم» نمی‌دانیم ولی بی‌شک برای کارمندان دیوانی و برای برگزارکنندگان آن مراسم کاملاً معلوم بوده است که این قربانی‌ها برای کیست. لیکن، امروز به اصطلاح باید «با رمل و اصطربلاب» به رمز درون این کلمه پی ببریم. جالب توجه است که همیشه «نشان خدا» پیش از این واژه قرار می‌گیرد. واژه‌ی «لان» درنبشته‌های قدیمی عیلامی دیده شده است که تقریباً به معنی «حضور خدایی»، «آیین خدایی» یا «قربانی آیینی» است. محتملاً درلوح‌های دیوانی هخامنشی هم منظور از لان، همین «قربانی آیینی» بوده است. قربانی و نذر مربوط به «لان» در لوح‌ها پیوسته به صورت اختصاصی آمده است. مواردی هم دیده شده است که

۱. برای شرحی مفصل از مساعی دینی نک:

H. Koch, Die religiösen Verhältnisse der Dareioszeit, G O F, III. Reihe : Iranica, Bd. 4, 1977 خلاصه‌تر: Koch, Rel. : dies, ZA, 77, 2, 1987, 239 - 278 2. d. Lan

«نذورات» باید میان خدایان بیش‌تری تقسیم شود که در آن‌ها سخنی از «لان» نیست. به این ترتیب معلوم می‌شود که قربانی مربوط به «لان» خدای کاملاً خاصی را مد نظر دارد، اما هرگز جایی قید نشده‌است که این خدای مورد نظر کدام است. حواله‌های متعددی را یافته‌ایم که در آن به اختصار نوشته شده: «نذر د. لان». این نشان می‌دهد که این مفهوم برای گیرنده و صادرکننده‌ی حواله کاملاً شناخته شده و آشنا بوده است، ولی ما نمی‌دانیم که کدام خدا را د. لان می‌گفته‌اند.

برای «لان» درلوح‌های دیوانی به طور منظم حواله صادر می‌شود. این حواله‌ها تقریباً هر ماهه و در بیش‌تر موارد به میزان هر ماه ۲۰ لیتر جو یا آرد، همراه ۱۰ لیتر شراب یعنی روزانه یک لیتر آرد و یک سوم لیتر شراب بوده است.

گاهی هم، به جای شراب، حواله‌ی میوه صادر شده است. این حواله‌ها درست مثل حقوق کارگران، «گال»^۱ خوانده می‌شود که در مواردی هم به «جیره‌های شاه» تغییر نام داده است. از این‌جا درمی‌یابیم که ظاهراً شخص شاه ترتیب صدور این حواله‌های منظم را و آن هم اختصاصاً برای «لان» می‌داده است. اگر شاه خود دستور صدور حواله‌ی نذری برای «لان» داده، پس احتمالاً این نذرها به اهورا مزدا مربوط می‌شده است. زیرا که اهورا مزدا تنها خدایی است که به وضوح در نبشته‌های داریوش برترین خدا خوانده شده است. دلایل دیگری نیز این گمان را تشدید می‌کند.

با بررسی یک یک حوزه‌های دیوانی (تصویر ۲۳) می‌بینید که نذری لان در حوزه‌های ۱ و ۲، یعنی در منطقه‌ی تخت جمشید و شیراز، تنها نذری است که مرتباً آدا می‌شود. در حوزه‌ی دیوانی شماره ۲، واقع در جنوب شرقی تخت جمشید هم، این نذر بسیار معمول است. در این سه حوزه علاوه بر «لان» برای خدایان عیلامی و بابلی نیز جیره‌ی نذری پرداخت شده است. در حوزه‌ی دیوانی شماره‌ی ۴، در جنوب غربی تخت جمشید نیز، نذری لان معمول است. این حوزه که از آن اسناد زیادی به دست‌مان رسیده، از نظر اقتصادی بسیار پراهمیت است و علاوه بر نذری لان برای خدایان گوناگون دیگری که بیش‌تر خدایان ایرانی و به ندرت خدایان عیلامی‌اند نیز نذری می‌شود. با این همه می‌توان گفت که محدوده‌ی ستایش خدایان دیگر بسیار کوچک و آشکار است که در این حوزه‌ها اعتبار سایر خدایان بسیار کم‌تر از «لان» بوده است. در حوزه‌ی بخش شرقی دیوانی شماره‌ی ۵، که در شمال غربی تخت جمشید

قرار دارد، نذری لان بیش‌تر از بخش غربی آن است. هرچه از تخت جمشید دور می‌شویم تعداد خدایان دیگری که مطرح می‌شود، افزایش می‌یابد، تا آن جاکه در منطقه‌ی مرزی عیلام، دیگر لان به کلی از قلم می‌افتد. با این‌که در این محل جشن‌های نذر و قربانی بزرگ سالانه، که تکیه بر سنت‌های شرقی داشت، معمول بود، ولی بین خدایانی که نذری می‌گرفتند به ندرت به نام اهورا مزدا برمی‌خوریم.

اما در حوزه‌ی دیوانی^۶، یعنی در منطقه‌ی عیلامی، فقط در دو آبادی، در مرز عیلام و پارس، به نام «لان» برمی‌خوریم. از این حقیقت نیز چنین برمی‌آید که در پشت کلمه‌ی «لان» مفهومی همگانی پنهان نیست، بل که منظور از آن خدای خاصی است که محبوب شاه و نواحی دیوانی مرکزی است که در این صورت این خدا به هیچ روی نمی‌تواند خدایی عیلامی باشد.

ب. روحانیون : عنوان روحانیون نیز کمکی است برای ردیابی خدایانی که برای‌شان نذرو قربانی می‌شود. حواله‌های نذری صادره از سوی دیوان به روحانیون، مغان و آتش‌برها اشاره می‌کند. واژه‌ی عیلامی «شه-تین»^۱ را می‌توان به روحانی ترجمه کرد. این عنوان عام همه‌ی روحانیون بود که معمولاً مراسم نذر و قربانی خاص خدایان عیلامی و بابلی را به جای می‌آوردند.

بدین ترتیب عنوان خاصی برای اجرای هر مراسم آیینی وجود نداشت. روحانیون علاوه بر خدایان عیلامی و بابلی می‌توانستند برای خدایان ایرانی نیز مراسم برپا کرده باشند. مواردی داریم که آن‌ها حتی حواله‌های نذری مربوط به «لان» را دریافت می‌کرده‌اند.

در لوح‌های دیوانی، بیش از همه به مغان، یعنی همان روحانیونی که قرن‌های متمادی است در مغرب زمین به عنوان نمایندگان دین ایرانیان شناخته شده‌اند، برمی‌خوریم. مشهور است که سه نفر از این مغان از مشرق زمین به زادگاه مسیح شتافته‌اند تا او را بستانند و هدایای خود را تقدیم کنند^۲. از طرف دیگر گاه سایه‌هایی کاملاً نامربوط بر مغانی که ما می‌شناسیم افتاده‌است. این تصورات در برخی از لغات، مانند «ماگی» و «ماگیگ» [= ماژیک = جادویی] منعکس شده‌است.

در اصل، مغان روحانیون مادی در خدمت خدایان باستانی ایرانی بودند. هروقت حتی مغان را قبیله‌ای مادی می‌داند، که مقام روحانیت از پدر به پسر ارث

می‌رسید. در لوح‌های دیوانی هم مغان فقط مسئول امور مربوط به خدایان ایرانی‌اند و هرگز برای خدایی عیلامی یا بابلی قربانی نمی‌کنند و نذری نمی‌پذیرند. ولی در مراسم مربوط به لان به آن‌ها برمی‌خوریم که در این صورت گاه با عنوان «قاری آیین قربانی» خوانده شده‌اند. این عنوان نشان می‌دهد که مراسم مربوط به لان در اصل از وظایف آنان نبوده‌است. اطلاق گاه‌به‌گاه «آتش‌بر» به مغان نیز از همین مقوله است زیرا امروز دیگر می‌دانیم که «آتش‌بر»ها مخصوص آیین زرتشت‌اند که ارکان آن پرستاری [= پرستاری] از آتش است. اما آتش برهای لوح‌های دیوانی فقط در ارتباط با لان عمل می‌کنند و باهیچ خدای دیگری کار ندارند. آیا این دلیلی دیگر بر این نیست که مراسم آیینی «لان» فقط برای اهورا مزدا بوده‌است.

انتخاب یک روحانی یا مغ معین برای آتش‌بری نیز حکایت از این دارد که این دو عنوان از یک آبشخور می‌نوشیدند و محقق را مردد می‌کند که شاید در زمان داریوش آیین زرتشت، به مقدار زیاد خود را تثبیت کرده بوده‌است. از اطلاعات لوح‌های دیوانی می‌توان چنین نتیجه گرفت که نذر و نیاز و قربانی برای اهورا مزدا به مرتبه‌ی یک آیین رسمی و حکومتی ارتقاء یافته بوده‌است که معنی آن پذیرفته شدن آیین زرتشت به عنوان دین رسمی کشور بوده‌است. طبیعی است که مغان، اگر علاقه‌مند به از دست دادن تمام عیار نفوذ خود نبودند، راهی جز تطبیق خود با اوضاع و احوال جدید نداشته‌اند. با این همه سیاست دینی پرتفاهم هخامنشیان به مغان اجازه می‌داد که بدون واهمه خدایان قدیمی ایرانی خود را نیز محترم بشمرند و حتی ازسوی دیوان برای اجرای مراسم آیین‌های این خدایان نیز حواله صادر می‌شد. چنین شد که با گذشت زمان مغان نمایندگان دین ایرانی و به عبارت دیگر آیین زرتشت قلمداد شدند. استرابون مغان را کاملاً برابر با «آتش‌بر»ها می‌دانست (کتاب ۱۵، فصل ۲، بند ۱۵). او در گزارشی درباره‌ی کاپادوکیه می‌نویسد که در آن جا معبد‌های زیادی برای خدایان ایرانی وجود دارد و درباره‌ی مغان می‌گوید:

«معبد‌ها، آتشکده هم دارند. محل‌هایی جالب توجه و محصور. در میان آتشکده محرابی است که بر روی‌اش انباشته‌ای از خاکستر قرار دارد و مغان بر روی این خاکستر آتش را همواره روشن نگه می‌دارند. آن‌ها هرروز به آتشکده می‌آیند و در حالی که دسته‌ی برُسم را مقابل آتش نگه می‌دارند و کلاه نمدی بلندی که روی گونه‌های‌شان آویخته و دهان‌شان را پوشانده برسرگزارده‌اند، حدود یک ساعت سرود می‌خوانند».

نقش مغان برسم به دست را به فراوانی در اختیار داریم. از جمله نمونه‌ای بر صفحه‌ای از طلا در میان آثار گنجینه‌ی جیحون، که امروز در موزه‌ی بریتانیا نگهداری می‌شود (تصویر ۱۹۲).^۱ براین صفحه مغانی به شیوه‌ی باسمه و با همه‌ی خطوط لازم، بر صفحه‌ی طلا نقش شده‌است. در نگاره‌ای که از ساتراپ نشین ایرانی داسکلیون^۲ در آسیای صغیر به دست آمده، دو مغان، دسته‌ی برسم به دست، مقابل آتش، کنار هم ایستاده‌اند (تصویر ۱۹۳ و ۱۵۹). به وضوح پیداست که این‌ها با باشلق خود جلوی دهان‌شان را پوشانده‌اند، تا با نفس خود آتش را نیالایند. متأسفانه قسمت بالایی محراب بلند و آتش مقابل آن‌ها، آسیب دیده‌است. اما محراب آتش بسیار به سامان مانده‌ای را می‌توان فراز آرامگاه داریوش مشاهده کرد (تصویر ۱۹۶). در سکوهای سنگی چنین محراب‌هایی هنوز در پاسارگاد موجود است (تصویر ۱۹۴). در قسمت عقب نگاره‌ی داسکلیون سربیک گاو و یک قوچ پیداست، که به نشان قربانی حضور دارند. شاید که این نگاره مدت‌ها پس از داریوش پدید آمده باشد زیرا در زمان داریوش هنوز آیین زرتشت چندان اصیل بود که قربانی کردن هر نوع حیوانی را نمی‌پذیرفت.

۲. خدایان ایرانی

فهرست طولانی همه‌ی خدایانی که در دیوان هخامنشی به خاطر «نذر و نیاز» به نام‌شان اشاره شده، محقق را از وجود این همه خدای ایرانی به شگفت می‌برد. سروکار ما بیش‌تر با گروهی از خدایان است که «همه‌ی خدایان» (فارسی باستان : ویسه‌ای بفا) نامیده می‌شوند. بررسی ساده و بی‌پیچ و خم این عنوان نشان می‌دهد که در حقیقت هم منظور «همه‌ی خدایان» بوده‌است. از این نوع خطاب‌ها در حوزه‌های فرهنگی و آیینی دیگر نیز دیده شده‌است. هنگامی که در یونان محرابی را برای «همه‌ی خدایان» می‌ساختند، مطمئن می‌شدند که هیچ خدایی از قلم نیفتاده و هیچ خدایی به خاطر بی‌اعتنایی به خود، انتقام نخواهد گرفت. اما اصطلاح ایرانی «همه‌ی خدایان» ظاهراً مربوط به گروه خاصی از خدایان است.

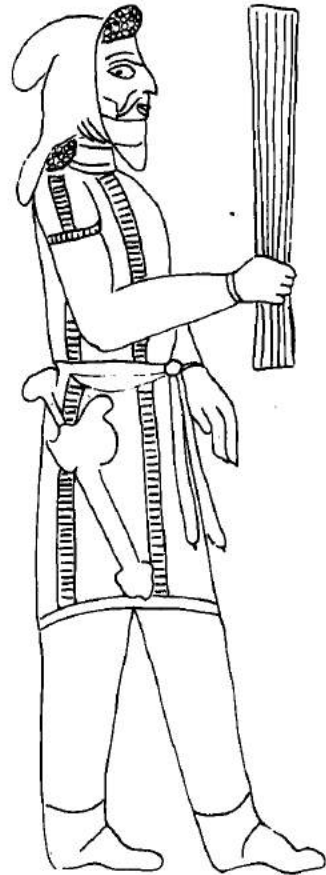
در شعر باستانی هند، یعنی در ریک ودا هم، سرودهای بسیاری خاص این خدایان آمده‌است. در این‌جا آن‌ها را ویشوهِ دِوا^۲ یعنی همان «همه‌ی خدایان»

1. Daskyleion

2. Visai Baga.



تصویر ۱۹۲. مغ‌هایی در حال قربانی،
داسکلین (اریگلی)



تصویر ۱۹۲. تصویر یک مغ در ورقی
از طلا، گنجینه‌ی جیحون

خوانده‌اند. هرچند درمکتب زرتشت، خدایان باستانی هند، یعنی دیوها، رد شده‌اند، ولی ظاهراً دربرداشت مردم، این خدایان هنوز اهمیت خود را داشته‌اند. بااین تفاوت که دیگر آن‌ها را نه دیو بل که خدا می‌خواندند و بدین ترتیب در لباسی دیگر همچنان طرف ستایش قرار می‌گرفته‌اند.^۱ لیکن قلمرو ستایش آن‌ها بسیارکوچک است و فقط دربخشی ازحوزه‌ی دیوانی شماره‌ی ۴، درجنوب غربی تخت جمشید (تصویر ۲۳) وآن هم در ۸ آبادی ستایش می‌شوند.

در همین بخش ستایش چند خدای دیگر ایران باستان نیز مرسوم بوده است. در سه آبادی برای زروان، ایزد مادی^۲، قربانی می‌شود. دراوستای متأخر زروان

۱. به تفصیل: کخ: Rel. 87. H.

۲. آوردن زروان به نام یکی ازایزدان، نیازبه مدارکی مسلم دارد که ستأسفانه خانم کخ اشاره‌ای به این مدارک ندارد. ویراستار.



تصویر ۱۹۴. محراب‌های آتش در پاسارگاد

خدای زمان ابدی، پدر اهورمزدا، پدر همزاد مخالف اش اهریمن^۱ است. در دو آبادی این منطقه برای هوریره^۲، ایزد طلوع خورشید و نریه سنگه^۳، پیک ایزدان اوستایی قربانی می‌شود. این موارد به خدایان محلی مربوط می‌شده و چنین معلوم می‌شود که برای سایر منطقه‌ی پارس عاری از اعتبار بوده است. دیگر ویژگی انحصاری این اقلیم، قربانی کردن برای کوه‌ها و رودها است. اگر فقط از کوه‌ها نام برده می‌شد شاید گمان می‌کردیم منظور مکان‌های مقدس فراز آن‌هاست. هرودت نیز چنین گمان برده است و می‌نویسد که اهورمزدا را در روی کوه‌ها نیایش می‌کرده‌اند:

«سنت‌های زیر را درباره‌ی ایرانیان دریافته‌ام: آن‌ها برای تقدیس خدایان، محراب و معبد نمی‌سازند و تا جایی که من می‌دانم، انجام دهندگان چنین رسومی را دیوانه می‌پندارند، زیرا ایرانی‌ها، برخلاف یونانی‌ها عقیده دارند که خدایان از جنس انسان نیستند. بیش‌تر بر بلندی کوه‌ها می‌روند و برای اهورمزدا قربانی می‌کنند. برای ایرانی‌ها تمام گنبد آسمان خداست. آن‌ها

2. Hvarira.

3. Naryasanga.

۱. احتمالاً منظور از اوستای متأخر ادبیات پهلوی است. ویراستار.

برای خورشید، ماه، زمین، آتش، آب و بادهای قربانی می‌کنند»^۱. تمامی جزییات این گزارش را نمی‌توان پذیرفت^۲. تنها برای نمونه کمی پیش‌تر از محراب‌ها درایران باخبر شدیم و درارتباط قربانی برای رودها روشن می‌شود که ایرانی‌ها، کوه‌ها و رودها را از ایزدان می‌دانسته‌اند و پیش از نامشان همیشه عنوان خدا قرار می‌داده‌اند. استرابون درباره‌ی حرمت رودها می‌نویسد (کتاب ۱۵، فصل ۳، بند ۱۶):

«ایرانی‌ها در رودخانه ادرار نمی‌کنند و بدن‌شان را در آن نمی‌شویند. این‌ها در رودخانه حمام نمی‌کنند و هیچ موجود مرده و هیچ چیز آلوده‌ای را در آن نمی‌اندازند».

اعتبار رودها گاهی با نام آن‌ها متبلور می‌شود. مثلاً نام رودی «خوش‌بو» و یا «جان‌بخش» و نام کوهی «آرام‌بخش آریایی‌ها» است. تمامی نام‌های کوه‌ها و رودها ازسوی ایرانیان مفهومی ستایش‌آمیز دارد و هرچند سرزمین فارس از رودها، نه‌رها و نیز رشته کوه‌های بلند و رفیع انباشته است، ولی سنت باستانی ایران از نیایش و ستایش کوه و رود بازمانده است. سنتی که در هیچ کجای دیگر به چشم نمی‌خورد. خدایان ایران باستان که تا این جا بررسی شدند فقط شامل منطقه‌ی کوچک حوزه‌ی دیوانی شماره ۴ بوده، شاید این سنت در حوزه‌ی دیوانی شماره‌ی ۵ در شمال حوزه‌ی ۴ نیز دیده می‌شود. در این حوزه، در دوابادی، در مرز عیلام، دو خدای دیگر ایرانی ستایش می‌شود. یکی مزدوشی^۳ ایزد بانوی سرنوشت است و دیگری برته کامیه^۴، ایزدکام بخشی. به این دو ایزد نیز در سایر نقاط فارس و عیلام برنمی‌خوریم.

۳. خدایان عیلامی و بابلی

همانندخدایان ایران باستان، آبادی‌هایی که درآن‌ها خدایان عیلامی و بابلی ستایش می‌شوند نیز مرزبندی دقیقی دارد. طبعاً در منطقه کاملاً عیلامی الیمائیس، بیش‌تر با این ایزدان روبه‌رو می‌شویم و در سایر نقاط برخورد ما با آن‌ها بسیار

1. I, 131.

۲. این اظهارنظر انوکاس یک برداشت کلی است ازبربرها. تاسیتوس هم گزارش مشابهی (Germania, Kap.) درباره‌ی ژرمن‌ها دارد: «ژرمن‌ها عقیده دارند که دور از عظمت آسمان‌ها است که خدایان را در چهار دیواری مقید کند». همچنین نک:

comm. Lucani, I, 451

3. Mizhdusi

4. Brtakamya

نادراست. این نکته برای پارس که از دیرباز عیلامی نشین بوده، بسیار جالب توجه است. بی تردید در زمان داریوش هنوز عیلامی‌های فراوانی چه در امور دیوانی و چه در خانواده‌های ملاک و اشراف مشغول به کار بوده‌اند. باین همه به ندرت مشاهده می‌شود که جماعتی تشکیل داده باشند تا خدایان خود را نیایش و ستایش کنند. «هومبان»^۱ بزرگ‌ترین خدای عیلامی با «اداد»^۲، خدای آب و هوای بابلی از اعتباری همپایه برخوردارند، اغلب به این دو در کنار هم و در مقام پذیرندگان قربانی و نذری اشاره می‌شود. چنین به نظر می‌رسد که هرگاه در قربانی‌ها گفته می‌شود «برای خدایان»، منظور همین دوخدایی بوده است که نام بردیم. در کنار این دو، نپیریشه^۳ «خدای بزرگ» هم از اعتبار مناسبی برخوردار است. هرچند در واقع امر، این نام عنوانی «تابو» برای هومبان بود، اما رفته رفته این تصور برای عیلامی‌ها به وجود آمد که این نام خدایی دیگر است ولی حوزه‌ی نفوذ و اعتبار آن از حوزه‌های محلی فراتر نمی‌رفته است.

به ندرت از دیگر خدایان عیلامی نیز نام برده می‌شود، که برای ما ناشناخته‌اند و از آن جا که در محل ستایش این خدایان، معمولاً انبار ذخیره‌ی غذا قرار داشته، ممکن است این خدایان مسئول حاصل خیزی و پرآبی شناخته می‌شده‌اند. در مجموع حضور هومبان و اداد و دیگر خدایان عیلامی بسیار کم‌رنگ است. نوعی قربانی به نام کوشوکوم^۴، برای عیلامی‌ها از اعتبار خاصی برخوردار بود. کوشوکوم و آیین‌های در پیوندش همان اعتباری را برای عیلامی‌ها داشت که لان برای ایرانی‌ها. این خدایان آن قدر مشهور بوده‌اند که شاید هیچ یک از لوح‌های دیوانی اشاره‌ای مستقیم به او را لازم تشخیص نداده است [!]. بنابراین در این جا نیز باید بکوشیم تا به کمک گمانه زنی دریابیم که این قربانی خاص که بوده است. حتی در عصر باستانی تر عیلام در شوش جشن قربانی بزرگی به نام «گوشوم»^۵ برای «ایزد بانوی بالا شهر» برگزار می‌شد. شاید همین نام در زمان هخامنشیان به صورت کوشوکوم به حیات خود ادامه داده است، به این ترتیب می‌توان گمان کرد که این قربانی خاص ایزد بانویی عیلامی بوده، که هم در عصر باستانی عیلام و هم در زمان هخامنشیان مهم‌ترین بخش جشن محسوب می‌شده است. با این همه حیرت انگیز است که از طرف دیوان اداری هرگز حواله‌ای برای تحویل جانوری برای قربانی او صادر نشده است! از طرف دیگر چون امر قربانی برای کوشوکوم از اهمیت زیادی برخوردار بود،

1. Humban

2. Adad

3. Napirisa

4. Kusukum

5. gusum

روحانیون عیلامی ناگزیر بوده‌اند که راه حل دیگری بیابند. آن‌ها از سهمیه‌ی جیره‌ی خود ذخیره می‌کردند تا بز یا گوسفندی برای قربانی بخرند. ۱۰۰ لیتر جو یا یک بز یا گوسفند معاوضه می‌شد. در دیوان به ثبت چنین معاملاتی برخورده‌ایم ولی هرگز حواله‌ای مجانی برای قربانی صادر نشده است. این امر به خوبی نشان می‌دهد که نذر حیوانات زنده نزد ایرانیان پذیرفته نبوده است و این در حالی است که به خاطر تحمل و رعایت شاه نسبت به خدایان قدیمی ایرانیان و عیلامی‌ها و دیگر خدایان باستانی پیوسته حواله‌هایی برای نیازهای آیین‌های نذری آن‌ها صادر شده است. عدم صدور حواله‌ی حیوانی زنده برای قربانی شاید فقط برای رعایت دستورهای آیین جدید بود. این رعایت دلیل قاطع دیگری است بر این که در زمان داریوش آیین زرتشت، که به شدت مخالف ریختن خون جانوران بود، از اعتبار قابل توجهی برخوردار بوده است. این که در هیچ یک از لوح‌های دیوانی به نام میترا، کشنده‌ی گاو، برنمی‌خوریم، نیز شاهد دیگری بر این مدعاست. این ایزد باستانی هند و اروپایی [آریایی] را به طوری که از بسیاری از نام‌های خاص برمی‌آید مردم هرگز به کلی فراموش نکرده بودند و در اواخر حکومت هخامنشیان در زمانی که دستورهای سخت‌گیرانه‌ی آیین زرتشت به نرمی گرایید و دوباره قربانی جانوران متداول شد، (تصویر ۱۹۳) میترا توانست دوباره از میان ایزدان باستانی سردرآورد. در نبشته‌های اردشیر دوم است که برای نخستین بار دوباره از میترا نام برده می‌شود. (۲۵۹-۴۰۵ پ م).

از لوح‌های دیوانی به خوبی برمی‌آید که یک دین رسمی دولتی که بیش‌تر با نذر و نیازهای مرتب برای لان چهره می‌نموده، وجود داشته است. باشاوه‌دی که اینک در دست است می‌توانیم بگوییم که این نذر و نیازها برای اهورمزدا، خدایی که در نبشته‌های داریوش هم همواره و همیشه ارجمند و محترم است، انجام می‌شده است. اما دیگر ایزدان، چه ایرانی، چه عیلامی و یا بابلی هر چند از دیوان‌اندازی و از اعتبارات عمومی حواله‌ی جو و آرد، شراب و آب جو و گاهی میوه‌ی نذری دریافت می‌کرده‌اند، اما ستایش آن‌ها محدود به منطقه‌ای مشخص و محدود بوده است.

۴. آداب و رسوم کفن و دفن

یافته‌های فراوانی حکایت دارد که ایرانیان عصر هخامنشی مردگان خود را

دفن می‌کرده‌اند. دفن مردگان تنها دلیل قابل استفاده علیه این برداشت است که هخامنشیان زرتشتی بوده‌اند. اما در عین حال اشاره‌های زیادی نیز در سنگ نبشته‌های تخت جمشید ثابت می‌کند که دین زرتشت از اعتبار زیادی برخوردار بوده و شاه به آن گرایش داشته است. باید توجه داشت که در ابتدا رسم زرتشتیان نیز دفن مردگان بوده است و رهاکردن مردگان در دخمه‌های مرگ، که هنوز هم معمول است، پدیده‌ای است ثانوی که تحت نفوذ مغان معمول شده است. استرابون هم در سده‌ی اول میلادی گزارش می‌دهد:

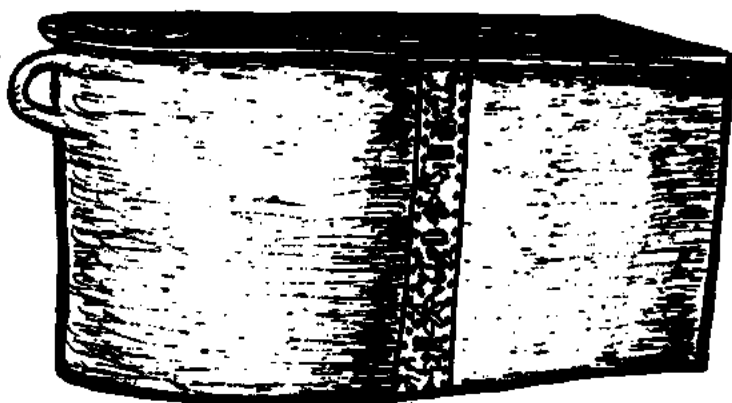
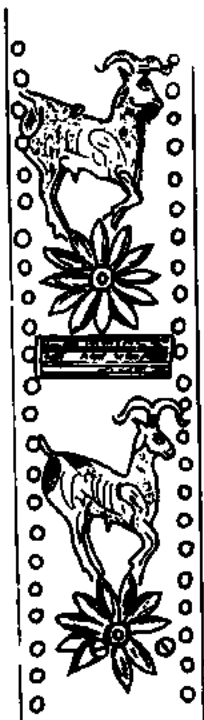
«ایرانی‌ها پیش از دفن مردگان آن‌ها را با موم می‌پوشانند، اما مغان چنین کاری نمی‌کنند، بل که مردگان را رها می‌کنند تا خوراک پرندگان شوند» (کتاب ۱۵، فصل ۳، بند ۲۰).

از زمان هخامنشیان گورهای زیادی از سراسر امپراتوری به دست آمده که همه گواه دفن مردگان است.^۱ در بخش‌های زیادی از شاهنشاهی ایران معمول بود که مردگان را کف خانه‌ها دفن کنند. این رسم در بین النهرین، در سوریه و در فلسطین هم جاری بود. کف گلین این خانه‌ها را، در حاشیه‌ی دیوارها می‌کنند و مرده را در آن قرار می‌دادند. در خانه‌های اشرافی‌تر و محکم‌تر به جای کف حیاط، کف اتاق را می‌شکافتند. شیوه‌ی ساده‌ی تدفین، پیچیدن مرده در کفن و خاک کردن آن بود. نوع تجملی‌تر این بود که مرده را در کندوی گلی ذخیره‌ی آذوقه جای می‌دادند و سپس در گودالی می‌گذاشتند. ظاهراً برای این کار از کندوهای لب‌پریده و گاهی شکسته هم استفاده می‌شده است. برای کودکان خردسال از تشت و لگن و خمره‌های گلی استفاده می‌شد.

متمول‌ترها می‌توانستند از تابوت شخصی، که خود سفارش می‌داده‌اند، استفاده کنند. این تابوت‌ها معمولاً از گل بود و سرپوشی از تخته داشت. معمولاً شکل تابوت‌های تجملی ایرانی‌ها در قسمت پا مثلثی و در قسمت سر به صورت دایره بود.^۲ تابوت‌های مسین بسیارگران قیمتی نیز، به همان شکل تابوت‌های گلی ساخته می‌شد. دو نمونه‌ی کاملاً سالم از این گونه تابوت‌ها (تصویر ۱۹۵) دراور پیدا شده که از ابزار و آلات درون‌شان پیداست که از دوران هخامنشیان است.^۳

در داخل یکی از این دو تابوت، تابوت چوبی دیگری به همان شکل تابوت مسی

1. Wooley, Ur Excavations, vol. IX, 1962, 52ff; O. Reuther, Die Innenstadt von Babylon (Merkes), 1968, 245ff. 2. Woolley, a. O. 53ff. 3. Woolley, a. O., pl. 16.18, 24



تصویر ۱۹۵. تابوتی برنزی، مزین به نواری با تصویر موج و گل: به دست آمده از ور

جای داشت و سرپوش این یکی نیز از چوب بود. بر روی تابوت دیگر قوسی از آجر زده شده بود. نوارهایی از برنز که مانند کمربند میان تابوت را گرفته، از زیبایی خاصی برخوردار است. در این نوارها نقش قوچ رگل کنده شده است. تابوت مسینی که در زیویه به دست آمده، نیز شباهت زیادی به این تابوت دارد.^۱ تابوت مسی که در شوش پیدا شده^۲ بیش تر شبیه یک وان بیضی شکل است که لبه دارد و در قسمت پایین گرد نیست. در نزدیکی تخت جمشید گورستانی با ویژگی های خاص پیدا شده است.^۳ تابوت ها از سفال و قسمت پایین شان گرد است، البته قسمت پایین باریک تر از قسمت بالای تابوت است. سرپوش این تابوت ها هم از سفال و کمی محدب است. به عقیده ی باستان شناسان از این گورستان در زمان هخامنشیان متأخر و همچنین اشکانیان استفاده می شده است.

گورها چنان به وسیله ی حفاران غارت شده، که در بیش تر تابوت ها چیزی بر جای نمانده است. به ندرت می توان به گور دست نخورده ای مانند گور مورد اشاره

1. A. Godard, Le tresor de Ziwiye, 195, 17, F, g.9
1905, 29ff, 37, fig. 67

2. J. de Morgan, MDP, 8,

3. A Godard, Le tresor de Ziwiye, 1950, 17, fig. 9

در شوش دست یافت. درگور شوش چند زن کنار هم دفن شده‌اند و زیورآلات زیادی نظیر گردن بند، دست بند، گردن بند مروارید و گوشواره کنار آن‌ها یافت شده‌است. درگورهای ساده‌تر نیز لااقل سنجاق لباس، انگشتر و یا مهر کنار جسد یافت می‌شده است. گورهای شاهان هخامنشی بیش از دیگر گورها مورد تهاجم دزدان قرار گرفته است. ظاهراً اسکندر در نخستین دیدارش از پاسارگاد، محتویات آرامگاه کورش بزرگ را دیده است:

«تختی طلائی، میزی با چند جام، تابوتی طلائی، تعدادی لباس و نشان با سنگ‌های قیمتی برنشانده بر آن‌ها» (استرابون، کتاب ۱۵، فصل ۲، بند ۷). می‌توان تصور کرد که تابوت کورش به تابوتی که از زیویه به دست آمده، احتمالاً با روکشی از طلا، شبیه بوده است.^۱ داریوش گورهای صخره‌ای را ابداع کرد که با ایوان ستون دار و نقش و نگارش روش تازه‌ای در کار آرامگاه سازی به حساب می‌آمد. از ساخت این نوع آرامگاه همه‌ی جانشینان داریوش نیز استفاده کرده‌اند (تصویر رنگی ۲۴). مدت‌هاست که هیچ چیز از محتویات این آرامگاه‌ها بر جای نمانده (تصویر ۱۹۶ و ۱۹۸)، اما می‌توان تصور کرد که در آن‌ها زیورآلات گران بها و ظرف‌های زرین و سیمین از نوع نگاره‌های پلکان آپادانا وجود داشته است. نمونه‌هایی از این ظرف‌ها و اشیاء ساخته شده از فلزات قیمتی که امروز این جا و آن جا در موزه‌های جهان و مجموعه‌های شخصی پراکنده است، از گورهای ایرانیان متمکن و امیران و بزرگان امپراتوری هخامنشی به دست آمده است. متأسفانه از آن جا که این آثار مخفیانه حفاری شده، از محل دقیق کشف آن‌ها اطلاعی نداریم.

۵. آرامگاه داریوش

حوالی ۶ کیلومتری شمال تخت جمشید حفره‌ای بزرگ با شیبی بسیار تند قرار دارد که بر سینه‌ی وسیع آن نگاره‌های فراوانی کنده شده که امروزه به آن «نقش رستم» می‌گویند. رستم، شخصیت حماسی مردم ایران، که شاعر بزرگ فردوسی در حدود ۱۰۰۰ م. وی را خلق کرده، به چشم ایرانیان همان قدرتی را دارد که هرکول در افسانه‌های یونانی. احتمالاً عظمت نگاره‌های شاهان سوار ساسانی، که

۱. ظاهراً مؤلف در صحت گزارش استرابون تردید کرده است! مترجم.



تصویر ۱۹۶. آرامگاه داریوش کبیر در نقش رستم

در سده‌های سوم و چهارم میلادی در چند نقطه‌ی از صخره، از جمله در نگاره‌ی زیر آرامگاه داریوش نقر شده، (تصویر ۱۹۶) خود به خود رستم را در اذهان ایرانیان تداعی کرده است. در اواسط هزاره‌ی دوم پ. م. عیلامی‌ها نیز خدایان خود را بر این صخره نقش کرده بودند^۱. این محل را داریوش هم برای آرامگاه خود مناسب یافت و جانشینان پس از او نیز از خشیارشا (۴۶۵-۴۸۶ پ. م) تا داریوش دوم (۴۰۵-۴۲۳ پ. م) به تقلید از او آرامگاه خود را در سمت راست و چپ آرامگاه داریوش ساخته‌اند. ظاهراً اردشیر دوم بعدها آرامگاه خود را، درست با همان معماری نقش رستم، در کوه رحمت و فراز شرق صدفه‌ی تخت جمشید بنا کرد. از این تاریخ به بعد آرامگاه‌های آخرین شاهان هخامنشی به کوه رحمت منتقل شد که تمامی آن‌ها از آرامگاه داریوش الگو گرفته‌اند. آخرین شاه سلسله‌ی هخامنشی، داریوش سوم (۳۳۰-۳۳۵ پ. م) موفق به پایان رساندن آرامگاه خود نشد.

طرح عمارت سرای آخرین داریوش به واقع نو و کاملاً ابتکاری است و بیننده بی‌اختیار از خویش می‌پرسد که به راستی وی برای بنای چنین آرامگاهی در دل صخره از چه چیز الهام گرفته است؟

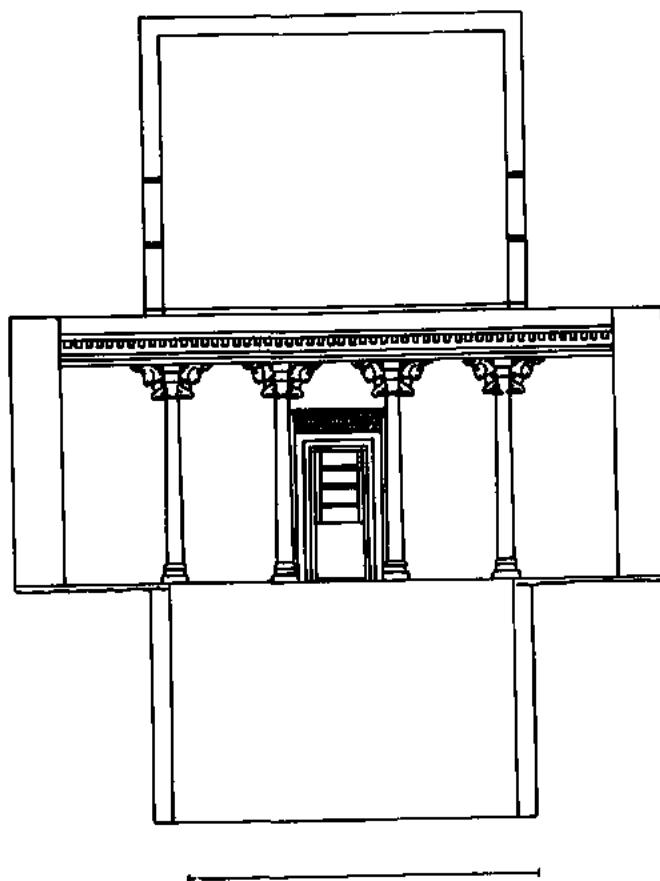
تعدادی از گورهای صخره‌ای در شمال غربی ایران و در کردستان عراق، که مدت‌ها گور مادی و الگوی کار داریوش پنداشته می‌شد، اینک معلوم شده که خود تحت تأثیر آرامگاه داریوش قرار داشته‌اند^۲.

طرح نمای بیرونی آرامگاه و جزئیات درونی آن کاملاً ابتکاری است. نمای خارجی صلیب گونه و به ارتفاع ۲۳ متر است. در میان عمارت نمای بیرونی دری است که به درون آرامگاه راه می‌برد. عرض هر یک از بازوان صلیب ۱۰/۹۰ متر است، که از میان صخره برآمده و بازوی زیرین آن کاملاً صیقلی است. شاید این بازو برای ایجاد نقوش و سنگ نبشته و شاید هم برای ایجاد دشواری در صعود صیقل خورده است. بخش زیرین بازو از نگاره‌هایی آکنده است که اینک به شرح آن خواهیم پرداخت.

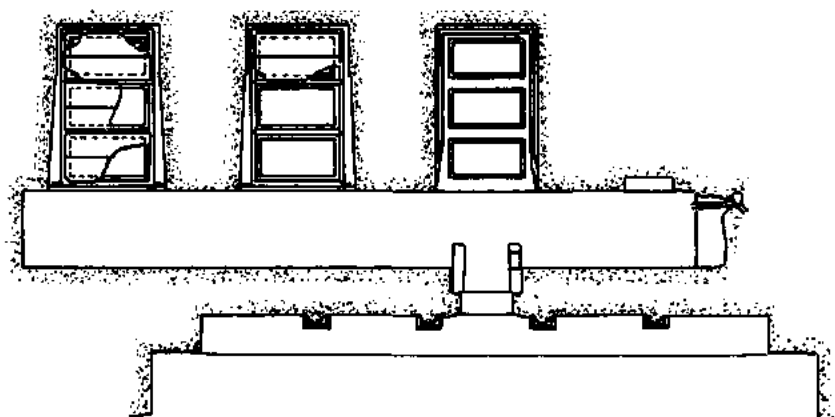
از بخش میانی نمای بیرونی آرامگاه آغاز می‌کنیم (تصویر ۱۹۷). چهارستون، با سرستون‌های کله گاوی، سقف افقی و صخره‌ای ایوان را، که چهار تیرک دارد بردوش گرفته، در دو طرف به خاطر عمق کم‌تر ایوان دو برآمدگی مستطیل شکل

1. V. Seidl, Die elamischen Felsreliefs von Kûrânğûn und Naqš-e Rostam (Iranische Denkmäler, Lieferung 12, Reihe II: Iranische Felsreliefs, 1986) 14ff.

2. B. H. von Gáll, AA, 1966, 19ff.



تصویر ۱۹۷. منای آرامگاه داریوش در نقش رستم



تصویر ۱۹۸. اتاق های درون آرامگاه داریوش

عمودی، ' سقف تاکف امتداد یافته (تصویر ۱۹۶) و در وسط دری به درون آرامگاه باز شده است. پشت در راهرویی است (تصویر ۱۹۸) دارای سه اتاق که یکی از آن‌ها درست رو به روی در ورودی قرار دارد و دو اتاق دیگر در سمت چپ کنده شده است. از قسمت راست راهرو می‌توان دریافت که چرا در تقسیم بندی اتاق‌ها رعایت تقارن را نکرده‌اند. ظاهراً در این سمت سنگ تراش به وضعیتی برخورد، که ادامه‌ی تراشیدن دل صخره را به صلاح ندیده است. در غیر این صورت می‌توان پنداشت که در نقشه‌ی اصلی آرامگاه، رعایت تقارن اتاق‌ها شده بوده است. در هر یک از اتاق‌ها سه تابوت پشت سر هم در صخره کنده شده است. از سرپوش گورها فقط قطعاتی بر جای مانده و تعیین این که چه کسانی می‌بایستی همراه داریوش در این گورها دفن می‌شدند، امروز ناممکن است. به کمک لوح‌های گلی دیوانی با چهارهمسر او آشنا هستیم (نک: فصل ۶، بخش ۱): آتوسا، ارتیستونه، رته بامه، واپاکیش. پیش از این فقط آن دو نام نخستین را می‌شناختیم. هرودت به سه همسر دیگر نیز اشاره می‌کند (کتاب ۳، بند ۸۸). اما نمی‌دانیم آیا اطلاعات امروزمین ما نیز شامل همه‌ی همسران شاه می‌شود یا نه. گورها می‌تواند برای بستگان دیگر، شاید برای فرزندان که مرگی زودرس داشته‌اند در نظر گرفته شده باشد.

در هر حال با این مدارکی که تاکنون یافته‌ایم، کشف حقیقت ممکن نیست، حتی در خود تابوت‌ها چندان اختلاف و مزیتی دیده نمی‌شود، که بتوان یکی از آن‌ها را تابوت داریوش انگاشت.

ایوان آرامگاه ۵۷/۱۸ متر است. یعنی کاملاً نزدیک برابر عرض کاخ داریوش در تخت جمشید که دقیقاً ۶۰/۱۸ متر است. با مقایسه‌ی ابعاد کاخ با ایوان آرامگاه نتیجه می‌گیریم که ارتفاع دو برآمدگی مستطیل شکل یاد شده‌ی گوشه‌های ایوان برابر با ارتفاع کاخ در تخت جمشید (۵۲/۷ و ۶۳/۷ متر) و فاصله‌ی ستون‌های هر دو بنا درست ۱۵/۳ متر است. برابری این ابعاد نمی‌تواند به تصادف باشد. اگر هم ایوان آرامگاه پنجره‌ای ندارد، عرض در ورودی آرامگاه درست با ورودی کاخ برابر است (۴۰/۱ ، ۳۸۵/۱ متر). ظاهراً قصد داریوش تکرار نمای عمومی کاخ‌اش در دیواره‌ی صخره‌ی نقش رستم بوده است. این تکرار و تشابه به ما امکان می‌دهد تا نمای کاخ داریوش در تخت جمشید را بازسازی کنیم. مثلاً هر چند ستون‌های کاخ داریوش برجای نیست (تصویر ۸۷)، ولی می‌توان آن‌ها را از روی ستون‌های آرامگاه بازسازی کرد. ستون پایه‌های دوطبقه و مکعب شکل، سرستون‌های کله

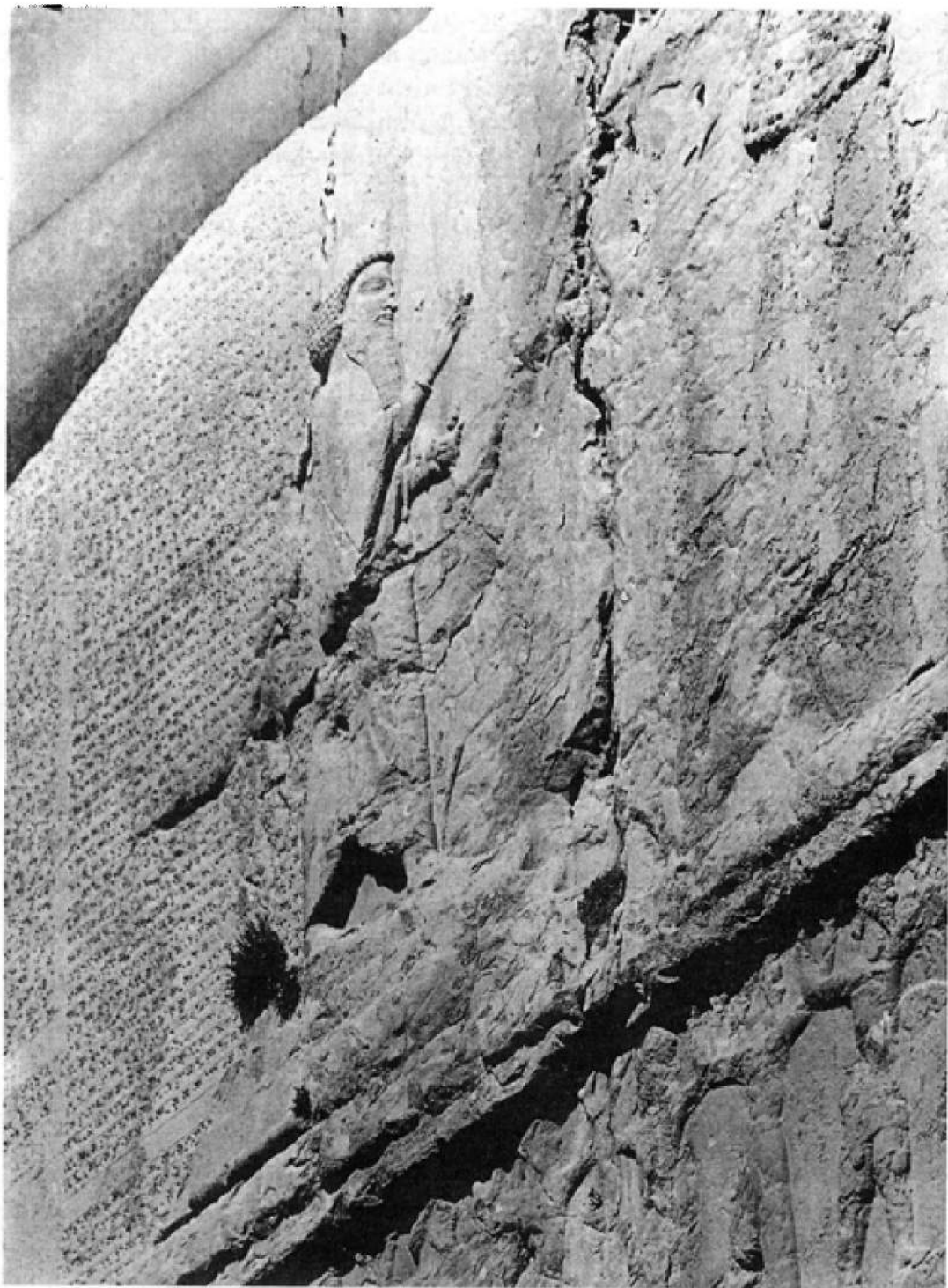
گاوی و حمال‌های چوبی متکی برگردیده‌ی گاوها، همگی با نمونه‌های کاخ داریوش منطبق است.

مهم‌تر از این جزییات فنی، اثری است که داریوش می‌خواهد با این شبیه‌سازی برذهن‌ها بگذارد. کاخ داریوش در تخت جمشید دفترکار و مقری بود که از آن امپراتوری بزرگ‌اش را سازمان می‌داد و بدین ترتیب آن کاخ سمبلی بود از قدرت اداری و فرماندهی شاه. داریوش با تکرار منظر اصلی کاخ‌اش در نمای آرامگاه، می‌خواهد از تلفیق قدرت و صولت خاندان‌اش حتی درخانه‌ی خاک نیز چیزی نکاهد. نگاره‌ی فراز منظر اصلی، به وضوح برچنین تفکری تأکید دارد: داریوش برسکویی ایستاده که حاشیه‌ی آن با تصویر شیرهای افسانه‌ای تزیین شده است.

این شیرها سرستون‌های منظر اصلی آپادانا در تخت جمشید را تداعی می‌کند. سکویی که داریوش برآن ایستاده، بر دوش نمایندگان ۳۰ کشور قرار دارد. چنین نقش‌هایی، حتی پس از مرگ، اقتدار، استواری و فرمانروایی شاه را به ذهن می‌آورد. این نقش در آرامگاه داریوش نمایش دیگری است از نگاره‌های آپادانا در تخت جمشید، که در آن‌ها هیئت‌های نمایندگی کشورها برای اهداء هدایای خود به تخت جمشید آمده‌اند. وجود این مجلس در آرامگاه داریوش می‌گوید که آپادانا، کاخ داریوش و آرامگاه تقریباً بر یک آرمان تأکید دارد. چرا که نمی‌توان گفت کاخ داریوش در تخت جمشید از آرامگاه اودرنقش‌رستم الگو گرفته است. پس تکرار نقشه‌ی کاخ در آرامگاه، کوششی برای یادآوری همان عظمت و بیانگر دوام قدرت خاندان شاه حتی پس از مرگ است.

نگاره‌های آرامگاه به همان اتکای قدرت شاه بر نمایندگان خلق‌های امپراطوری اشاره دارد. پشت سر شاه معتمدین طراز اول و ملازمان معتمد، یعنی گئوبروه‌ی نیزه‌دار واسپه‌ئینه‌ی کمان‌دار ایستاده‌اند. و این‌جا نیز فراز مجلس نقش اهورامزدا معلق است که داریوش نیایش‌کنان دست راست‌اش را بلند کرده، به اهورامزدا نگاه می‌کند (تصویر ۱۹۹) و هنوز هم اهورامزدا، مانند نگاره‌ی بیستون، در حال سپردن حلقه‌ی فرمانروایی به او است و همان آتش‌نشانگر ستایش اهورامزدا، در محراب شعله می‌کشد.

ساختمان آرامگاه و نگاره و سنگ نبشته‌ی آن بیان روشن تفکر داریوش از حکومت و قدرت است، قدرتی که خدای بزرگ اهورامزدا به او ارزانی داشته، او نیز سپاس خدای بزرگ را می‌گذارد. چنین نقشی به وضوح می‌گوید که مخالفت با شاه،



تصویر ۱۹۹. نگاردهی داریوش بر فراز آرامگاه؛
پشت سر او سنگ نبشته‌ای دیده می‌شود، که به شدت آسیب دیده است

مخالفت با اهورامزدا و انحراف از راه راست و درستی است. این مطلب را سنگ نبشته ی پشت سرداریوش به وضوح و بدون هیچ ابهامی اعلام می کند (DNA). در این سنگ نبشته داریوش پس از سپاس اهورامزدا، و برشمردن نام کشورهای که امپراتوری او را تشکیل می دهد، بار دیگر تأکید می کند:

«اهورامزدا چون این سرزمین را آشفته دید، آن را به من ارزانی داشت. مرا شاه کرد. من شاه هستم. به خواست اهورامزدا من این سرزمین را در جای خود نشاندم. آن چه من گفتم، همان گونه که خواست من بود، آن گونه کردند. اگر می خواهی بدانی که چند [و کدام] بود کشورهای که داریوش شاه داشت. پیکرها را ببین که تخت مرا می برند. آن گاه پی خواهی برد، آن گاه برایت روشن می شود، که نیزه ی مرد پارسی دور رفته است. آن گاه درخواهی یافت که مرد پارسی خیلی دور از پارس جنگ کرده است [و پیروز شده است]!

داریوش شاه می گوید، آن چه شد، همه را به خواست اهورمزدا کردم. اهورمزدا مرا یاری کرد، تا هنگامی که کار را کردم. اهورمزدا من و خاندان شاهی ام را و این کشور را از زیان دور بدارد! این را من از اهورمزدا می خواهم. این را اهورمزدا به من بدهد!

ای مرد! فرمان اهورمزدا به دیدت ناپسند نیاید!

راه راست را ترک نکن! شورش نکن!

آشکاراست که نه فقط وفاداری به شاه و حمایت از او خواست اهورامزدا معرفی می شود، بل که همه ی اعمال و اراده های شاه نیز با تأیید یزدان است. او باید به دشمنان شورشی، که از راه راست منحرف شده اند، چیره شود و صلح و امنیت کشور را حفظ کند. پس شاه موظف است به خواست اهورمزدا و با تمام نیرو کشورش را اداره کند. کاخ تخت جمشید به ترین و با شکوه ترین مظهر اندام نمایش الطاف و پشتیبانی الهی از قهر و غلبه ی مقاومت ناپذیر فرمانروایی است که می خواهد از آپادانا بر امپراتوری خویش ناظر باشد.

در سنگ نبشته ی دومی که در فضای میان ستون های آرامگاه نقش رستم (DNb) نقر شده، داریوش با صراحت بیش تری از خود و اهداف اش صحبت می کند که در آخرین بخش کتاب یعنی «نگاه نهایی» (فصل ۱۰) به آن دقیق تر خواهیم شد. نبشته ای، که به وجهی غریب، شخص داریوش را در مرکز همه ی اندیشه های سرزمین اش قرار می دهد. به این ترتیب آرامگاه داریوش در نقش رستم نه تنها اثر

هنری بی نظیری است، بل سندی است از قدرت و اقتدار صاحب آرامگاه. تنها هخامنشیان بعدی نبودند که با تقلید از این آرامگاه کمال آن را پذیرفتند؛ بل، پژواک تأثیر آن تا چند سده ی بعد تا دوردست ترین تمدن ها و سرزمین های آن زمان کشیده شد. مثلاً استرابون (کتاب ۱۵، فصل ۲، بند ۸) مدت ها پس از بنای این آرامگاه بخش هایی از نبشته های کتیبه ی آن را نقل کرده است.

رنگ آمیزی نیز برتأثیر نگاره ها و نبشته های آرامگاه، به منزله ی یک اثر هنری، می افزود. ردپا و بقایایی از این رنگ آمیزی هنوز برجای مانده است و معلوم می کند که نبشته ی آرامگاه پوششی از رنگ آبی داشته و نمای نگاره ها و کل بنا به استادی و مهارت تمام رنگ آمیزی شده بوده است. تجسم منظر اصلی آرامگاه داریوش، با همان رنگ و پرداخت نمای کاخ های تخت جمشید، هیجان بخش است.

کوروش بزرگ، بنیان‌گذار شاهنشاهی ایران، از چهره‌های ممتاز تاریخ بشری است. او نه فقط بنیان نخستین امپراتوری بزرگی را، که ایرانیان را برای بیش از ۲۰۰ سال به قدرتی جهانی تبدیل کرد، استوار ساخت، بل اقدامات او تأثیر فرهنگی شگرفی بر زندگی و تمدن بشر گذارد. او هنرمندان، معماران و مجسمه‌سازان را به پاسارگاد برد تا با ساخت بارگاه جدید او بنیان مجموعه‌ای را بریزند که در شرق بی‌سابقه بود (تصویر رنگی ۵ و ۶ و تصویرهای ۲۶ و ۲۹ و ۳۰). کورش گردونه‌ی تاریخ مشرق زمین را به حرکت انداخت. یهودهایی را که به بابل تبعید شده بودند به فلسطین بازگرداند. آن چه ما از کورش می‌دانیم منظری است که مورخان با تکیه بر دست آوردهای باستان‌شناسی ابراز می‌دارند. به عبارت دیگر، با شخصیت کورش به کمک منابع دست دوم آشنا می‌شویم. او و جانشین‌اش کمبوجیه، که مدت بسیار کوتاهی حکومت کرد، نبشته‌ای باقی نگذارده‌اند که تصویر کامل‌تری از شخصیت آن‌ها به دست دهد. اما در مورد داریوش مطلب به گونه‌ای دیگر است. او گزارشگر - مرموز است که برای ایجاد امکان ارتباط ملی حتی فرمان به ایجاد خط ملی داد تا از قوانین و اصول جهان‌داری‌اش سخن گوید و سایه ابهامی در آن باقی نگذارد.

«به خواست اهورامزدا، من چنینم که راستی را دوست دارم و از دروغ روی گردانم. دوست ندارم که ناتوانی از حق‌کشی در رنج باشد. همچنین دوست

ندارم که به حقوق توانا به سبب کارهای ناتوان آسیب برسد. آن چه را که درست است من آن را دوست دارم. من دوست برده‌ی دروغ نیستم. من بد خشم نیستم. حتی وقتی خشم مرا می‌انگیزاند، آن را فرومی‌نشانم. من سخت بر هوس خود فرمانروا هستم»^۱.

این است بخشی از معتقدات داریوش که خود در سنگ نبشته‌اش اعلام می‌کند. چنین بیانیه‌ای از زبان یک شاه در سده‌ی ششم پ. م. به معجزه می‌ماند. از بررسی دقیق لوح‌های دیوانی تخت جمشید نتیجه می‌گیریم که داریوش واقعاً هم بامسائل مردم ناتوان همراه بوده‌است. این لوح‌ها می‌گویند که در نظام او حتی کودکان خردسال از پوشش خدمات حمایتی اجتماعی بهره می‌گرفته‌اند، دستمزد کارگران بر اساس نظام منضبط مهارت و سن طبقه‌بندی می‌شده، مادران از مرخصی و حقوق زایمان و نیز «حق اولاد» استفاده می‌کرده‌اند، دستمزد کارگرانی که دریافت اندکی داشتند با جیره‌های ویژه ترمیم می‌شد تا گذران زندگی‌شان آسوده‌تر شود، فوق‌العاده «سختی‌کار» و «بیماری» پرداخت می‌شد، حقوق زن و مرد برابر بود و زنان امکان داشتند کار نیمه وقت انتخاب کنند، تازعه‌دهی وظایفی که درخانه و به خاطر خانواده داشتند برآیند.

این همه «تأمین اجتماعی» که لوح‌های دیوانی هخامنشی گواه آن است برای سده‌ی ششم پ. م. دور از انتظار است. چنین رفتاری، که فقط می‌توان آن را متریقی خواند، نیازمند ادراک و دورنگری بی‌پایانی بوده است و مختص شاه مقتدر و بزرگی است که می‌گوید: «من راستی را دوست دارم» و حتی به همسران خود آموخته بود که با تمام تار و پودشان این راستی و عدالت را مواظبت کنند. آن‌ها هم درست مثل هر مستخدم و کارمند دولت هخامنشی ناگزیر از پذیرش دقیق حساب‌رسی کلیه درآمدها و مخارج خود بودند و همان نظم و سخت‌گیری عمومی را شامل می‌شدند. شاه بر کلیه‌ی مخارج دربار خویش از جمله مخارج سفر خود و همراهان‌اش نظارت داشت.

تأمین عدالت عمومی و حمایت از ناتوانان از اصول این جهان‌داری بود. قانون شکنی به شدت مجازات می‌شد و درست‌کاری و وفاداری با پاداش مناسب همراه بود. آخرین بخش نبشته‌ی آرامگاه داریوش در نقش‌رستم، به روشنی و زیبایی برداشت داریوش را از یک جهان‌داری عادلانه بیان می‌کند. در این نبشته او مستقیماً مردم کشورش را مخاطب قرار داده و یادآوری می‌کند:

1. Hinz, Aiff, 57.

«تو ای بنده! نیک بدان که هستی، توانایی‌هایت کدام و رفتارت چه گونه است. نپندار که زمزمه‌های پنهانی و درگوشی به‌ترین سخن است. بیش‌تر به آنی گوش فرا دار، که بی‌پرده می‌شنوی! تو ای بنده! به‌ترین کار را از توانمندان ندان و بیش‌تر به چیزی بنگر که از ناتوانان سر می‌زند»^۱.

ناتوان‌ترین مردم می‌توانستند و می‌بایست در کارگروهی نقشی داشته باشند. هرمهاری به کارگرفته می‌شد و هرکس نقش خود را در بنای اجتماعی ایفا می‌کرد. داریوش به کارگروهی همه‌ی مردم امپراتوری بزرگ خود همواره و همیشه اشاره کرده است. برای نمونه تخت داریوش، در نگاره‌های آرامگاه، فراز سر نمایندگان همه‌ی ملت‌های امپراتوری قرار دارد و چنین است در نگاره‌ی آپادانا که همه‌ی خلق‌ها با هدایای کشورهای خود حضور دارند. بر این همکاری عمومی کشورهای امپراتوری به تکرار در نقوش مختلف تأکید می‌شود. در حقیقت تجربه‌ی دیوان‌داری عیلامی‌ها و بابلی‌ها، در سیستم حکومتی هخامنشی به کمال رسید. این میراث‌ها و تجارب در صورت لزوم متحول می‌شد، با برداشت‌ها و ظرایف نو درمی‌آمیخت و نظام دیوانی تازه‌ای را پدید می‌آورد که شرط اصلی و تعیین‌کننده‌ی بقای امپراتوری بزرگ بود. این نظام نه تنها سازمان اداری شاهنشاهی هخامنشی را به نیکی سامان داد، بل الگوی کار دیگران نیز قرار گرفت. شاهان اشکانی^۲ درسیسلی از طریق عرب‌ها با این نظام آشنا شدند و آن را در مغرب زمین به کار گرفتند. در کلام نهایی «دیوان سالاری» امروز ما غربی‌ها متأثر و نشأت گرفته از نظام دیوانی هخامنشی است.

از سوی دیگر، ایرانیان با قوانین و عادات و علائق و حساسیت‌های مردم تمامی کشورهای زیر فرمانروایی خود آشنا می‌شدند، گاه در آن‌ها تصرفاتی می‌کردند و بار دیگر به نام قانون شاه به کشورهای اصلی بازمی‌گرداندند. در این تصرفات همواره ویژگی‌های قومی تک‌تک کشورها مورد توجه قرار می‌گرفت و چنین بود که قوانین شاهی در هر یک از این کشورها پرداختی متفاوت داشت^۳.

این رعایت به ویژه دین‌های گوناگون ملت‌های امپراتوری را شامل می‌شد، با وجود اعتقاد استوارشاه به اهورامزدا که جان‌مایه‌ی تمامی رفتارها و قوانین وی است، مردم امپراتوری اجازه داشتند خدایان قدیم خود را ستایش و نیایش کنند.

1. W. Hinz, in A. Green Leaf., Papers in Honour of prof. P. Asmussen (Acta Iranica), 2ème Série, vol. XII, 1988, 478.

2. Stautf

۳. نک: به تسمیل Dandamaev - Lukonin, 116ff.

یهودیان در معبد سازی اورشلیم حمایت می‌شدند. حقوق خدایان بومی یونانیان و مخصوصاً آپولون که طرف احترام داریوش بود، رعایت می‌شد. حتی در زمان ستیز میان ایران و یونان، خدایان یونان مورد تعرض قرار نمی‌گرفتند. فی‌المثل به هنگام بازگشت از جنگ ۴۹۰ پ. م. تندیس زراندود آپولون را که به غنیمت می‌رفت، به معبد مربوطه بازگرداندند.

درفارس پرستش اهورامزدا را پذیرفته بودند و به نظر می‌رسد مزدا پرستی دین رسمی به حساب می‌آمده است. برای این منظور از روحانیان خاصی، که همزمان به کارهای دیوانی نیز می‌پرداختند، استفاده می‌شد. اما در کنار صدور حواله‌های منظم نذر و نیاز برای اهورامزدا، در محدوده‌ای تنگ‌تر حواله‌هایی هم برای خدایان باستانی ایرانی، عیلامی و بابلی دیده شده است. البته به میترا و آناهیتا چیزی تعلق نگرفته و هرگز حیوانی برای قربانی کردن در اختیار کسی قرار نداده‌اند. هرچند شاه نیایش خدایان خاصی را ممنوع نکرده بود، ولی ظاهراً دشمنی آشکار با دین زرتشت و همچنین قربانی کردن حیوانات، که زرتشت به شدت مخالف آن بود، مورد حمایت نبوده است. از این‌ها گذشته عموم مردم می‌توانسته‌اند با حفظ اعتقادات خود آزادانه زندگی کنند. این امر وقتی بیش‌تر توجه را جلب می‌کند که هنوز در قرن بیستم به خاطر اعتقادات دینی جنگ‌های خونینی در جریان است.

همکاری هم‌آهنگ همه‌ی کشورهای امپراتوری هخامنشی در هنر نیز تبلوری ویژه دارد. عناصر هنری تنها متعلق به مراکز فرهنگی کهن مانند مصر، بین‌النهرین، فنیقیه و آسیای صغیر نبود، بل آسیای مرکزی، مانند قلمرو سکاها نیز تأثیرات هنری خود را اعمال کرده‌اند. زیباترین آثار هنری و خلاق‌ترین هنرمندان را به مرکز شاهنشاهی می‌آوردند و در این مرکز از هم‌آمیزی همه عناصر، هنری نو، با پرداختی نو و به عبارتی دیگر مستقل، پدید می‌آمد. تحت تأثیر مستقیم شاه و دربار باشکوه‌اش هنر هخامنشی آفریده شد و بازتاب و جلوه‌ی این هنر نو بار دیگر به قلمروی تمامی امپراتوری پرتومی افکند. دست‌آورد هنری همه‌ی ملت‌های امپراتوری به صورت هدایا، که نمونه‌های هنری محسوب می‌شدند، به مرکز قدرت شاهنشاهی بازمی‌گشت، برآورد و ارزیابی می‌شد، عناصر ماندنی آن درهم می‌تنید و سپس از این مرکز بار دیگر به سوی هدیه‌کنندگان بازمی‌گشت.

نه فقط سنگ نبشته‌های شاهی، که روبه جامعه و مردم داشت، بل هزاران متن کوچک دیوانی در لوح‌ها، به ما امکان می‌دهد که نگاهی کاونده و عمیق بر زوایای

زندگی در امپراتوری بزرگ هخامنشی بیاندازیم. به واقع لوح‌های دیوانی، یادداشت‌های کوچک و مختصر، اما اصیل و با ارزش است. چرا که این یادداشت‌ها به عمد و به قصد پژوهش‌های این زمانی ما فراهم نیامده است. آن‌ها تصاویر کوچک واقعی از زمان خوداند و هر کوششی برای یافتن پیوند میان این دست‌نوشته‌ها به قصد عریان‌تر شدن حقایق تاریخ هخامنشیان، گرامی است. این یکی از ارزشمندترین راه‌های گشودن چشم اندازی تازه برآن امپراتوری است. امپراتوری بزرگی که بسیاری از آرمان‌های امروزی ما از جامعه‌ای باز و پیشرو درآن متحقق بوده است. این اسناد واقعی بودن شعاری را اثبات می‌کند که آن فرماندهی پیوسته به مردم خود گوشزد می‌کرد:

«تو ای بنده! به‌ترین کار را از توانمندان ندان و بیش‌تر به چیزی بنگر که از ناتوانان سر می‌زند».

برای پرداخت این کتاب به ظرایف بسیار تاریخی، فرهنگی و باستان‌شناسی و مخصوصاً لوح‌های گلی عیلامی که پیش از این فقط به صورت پراکنده مورد استفاده بوده‌است، متوسل شده‌ام. کوشیدام در این کتاب تصویر تازه‌ای از ایران باستان ترسیم کنم و بر نکته‌های تاکنون تیره‌ی این تاریخ پرتویی از حقیقت بتابانم. اقرار می‌کنم که در تدوین این کتاب به شدت تحت تأثیر کتاب دوجلدی «داریوش و ایرانیان»^۱ استادام پروفیسور والتر هینتس بوده‌ام. می‌دانستم که پرداخت بسیار زنده‌ی هینتس از بسیاری جهات غیر قابل تقلید است و هم از این روی به آن چه که پروفیسور هینتس به تفصیل درباره‌ی آن‌ها سخن گفته‌است مانند تاریخ هخامنشیان و نقش زرتشت پیامبر، رعایت اختصار را کرده‌ام. توجه عمیق‌تر و بیش‌تر من به بخش‌هایی بوده‌است که در سال‌های اخیر از طریق پژوهش در سنگ نبشته‌های هخامنشی و جست‌وجو در آثار باستانی نتایج نوی حاصل آورده‌است. به‌تر است این کتاب را کوششی در ادامه‌ی مطالعات هینتس بدانیم. بدون کارهای هینتس و بدون عکس‌های بی‌نظیر او، که با گشاده‌رویی تمام در اختیارم گذارد و همچنین بدون پی‌گیری‌های علاقه‌مندانه و تشویق‌های مکرر او تألیف این کتاب ممکن نمی‌شد. قلب من سرشار سپاس از ایشان است.

1. Darius und die Perser, 1976, 1979.

همچنین از توجه و حمایت برگرا^۱، کالمایر^۲، فرای^۳، کُتزلف^۴، لوشای^۵، ماس^۶،
فُن شتوبین^۷ و همچنین بنیاد آگ^۸، ریگزبرگ^۹، موزه‌ی هنر سین سیناتی^{۱۰}، موزه‌ی
هنر کلیولند^{۱۱}، موزه‌ی بریتانیا^{۱۲}، موزه‌ی بروکلین^{۱۳}، موزه‌ی متروپولیتن^{۱۴} موزه‌ی
آشمولین^{۱۵}، موزه‌ی لوور^{۱۶} و موزه‌ی کارلسروهه برخوردار بوده‌ام، که سپاس
گزاری واقعی از آنان، که در حد بزرگواری آنان باشد، برایم بسیار دشوار است.

- | | | | | |
|--------------------------|--------------------|---------------------|-------------------------|---------------------------|
| 1. E. Berger | 2. P. Calmeyer | 3. O. H. Frye | 4. A. Kozloff | 5. H. Luschey |
| 6. M. Maass | 7. H. v. Steuben | 8. Abbeg | 9. Riggesberg | 10. Cincinnati Art Museum |
| 11. Cleveland Art Museum | 12. British Museum | 13. Brooklyn Museum | 14. Metropolitan Museum | 15. Ashmolean Museum |
| 16. Musée de Louvre | | | | |

اعلام (اماكن)

۱

ابیراودش / نه : ۹۳

اروپا : ۱۱ ، ۱۸۱

استخر : ۲۵

اشدرد : ۲۲۳ و ح ۲

اصفهان : ۱۳۹

اکباتان (میدان) : ۸۶ ، ۱۱

اکه : ۱۲

المائیس : ۵۹ ، ۵۸

المینا : ۲۲۰

الیمائیس : ۲۷۵ ، ۸۳ ، ۵۷

انزان : ۸۳ ، ۲۲ ، ۱۲

اوتی تی : ۲۷۳ ح ۲

اورشلیم : ۳۳۸

ایقظیه : ۲۶۳

ایران : ۷۰ ، ۳۳ ، ۳۲ ، ۳۱ ، ۳۰ ، ۲۹ ، ۲۲ ، ۱۵

۸۱ ، ۱۷۲ ، ۱۷۶ ، ۱۹۹ ، ۲۰۷ ، ۲۰۹ ، ۲۱۹

۲۴۵ ، ۲۵۱ ، ۲۶۲ ، ۲۷۲ ، ۲۷۸ ، ۲۹۰

۳۰۴ ، ۳۱۷ ، ۳۲۲ ، ۳۳۱ ، ۳۳۸ ، ۳۴۸

ایران باستان : ۳۲۹

ایرتمه : ۳۲

ب

بابل : ۱۲ ، ۱۳ ، ۱۸ ، ۲۶ ، ۲۹ ، ۳۰ ، ۳۸ ، ۸۶

۸۷ ، ۹۳ ، ۱۰۷ ، ۱۷۳ ، ۱۹۰ ، ۱۹۲ ، ۱۹۹

۲۰۰ ، ۲۱۶ ، ۲۷۷ ، ۲۷۸ ، ۳۱۶ ، ۳۱۹ ، ۳۳۵

بانک مورشو : ۳۱۹ و ح ۱

برازجان : ۸۲

برن : ۲۱۲

برو : ۲۱۳

بغداد : ۲۷۰

بغستان : ۱۹

بلخ : ۱۴ ، ۶۱ ، ۹۳ ، ۱۰۲

بلغارستان : ۲۱۲

بنیاد آبک : ۲۱۲ ، ۲۵۲ و ح ۸

۲

آبادانا : ۲۸ ، ۲۷ ، ۹۵ ، ۹۶ ، ۹۷ ، ۹۸ ، ۹۹ ، ۱۰۳

۱۰۴ ، ۱۰۵ ، ۱۰۸ ، ۱۱۰ ، ۱۱۳ ح ۱ ، ۱۳۰

۱۳۵ ، ۱۳۶ ، ۱۴۰ ، ۱۴۱ ، ۱۵۷ ، ۱۶۰

۱۶۲ ، ۱۶۵ ، ۱۶۷ ، ۱۷۳ ، ۱۷۵ ، ۱۷۶

۱۸۵ ، ۱۹۲ ، ۱۹۶ ، ۲۰۱ ، ۲۰۳ ، ۲۱۲

۲۲۸ ، ۲۳۰ ، ۲۳۸ ، ۲۴۳ ، ۲۴۸ ، ۲۵۰

۲۵۸ ، ۲۸۷ ، ۲۸۹ ، ۲۹۳ ، ۳۰۴ ، ۳۱۳

۳۱۵ ، ۳۲۶ ، ۳۳۱ ، ۳۳۳ ، ۳۳۷

آبادانای شوش : ۹۸

آتن : ۲۹ ، ۲۳۵

آرامگاه پتوسیریس : ۲۱۳

آرامگاه خشایارشا : ۱۱۸ ح ۱

آرامگاه داریوش : ۱۱۸ ، ۱۳۲ ، ۱۳۲ ، ۲۴۸

۳۰۱ ، ۳۲۸ ، ۳۳۶ ، ۳۳۸ ، ۳۴۱ ، ۳۴۲

۳۴۴ ، ۳۴۶

آرامگاه کوروش بزرگ : ۳۳۶

آسیای صغیر : ۱۳ ، ۲۹ ، ۱۲۴ ، ۱۷۸ ، ۱۹۸

۱۹۹ ، ۲۱۹ ، ۲۶۲ ، ۲۹۰ ، ۳۰۴ ، ۳۲۲

۳۲۸ ، ۳۳۸

آشور : ۱۲ ، ۱۰۷ ، ۱۸۰ ، ۱۸۹ ، ۲۳۵ ، ۳۰۳

۳۲۲

آکروپولیس : ۲۳۳

آکسفورد : ۲۸۴

آلمان : ۳۲۱

آمودریا : ۱۳

آنتیلا : ۲۷۱

بورسیه : ۲۳۰ و ح ۷

پوشهر : ۸۴

بیژانس : ۱۸۱

بیستون : ۱۸، ۱۹، ۲۰، ۲۳ و ح ۱، ۲۴، ۲۶

۲۷، ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۳۷، ۶۷، ۱۲۱، ۲۳۸

۲۳۱، ۲۳۳، ۲۴۸، ۲۵۸

بین النهرین : ۱۲، ۴۰، ۶۰، ۱۹۵، ۲۰۰، ۲۱۹

۲۳۶، ۲۳۷، ۲۳۲، ۲۳۴، ۲۳۸

پ

پارادایسو : ۷۲

پارت : ۱۴

پارس : ۱۲، ۱۴، ۲۲، ۲۳، ۳۱، ۳۵، ۴۳، ۴۷

۴۹، ۵۵، ۵۶، ۵۷، ۵۸، ۶۷، ۷۱، ۸۳، ۹۴

۱۷۱، ۱۷۸، ۱۸۹، ۱۹۰، ۱۹۵، ۲۵۰

۲۷۵، ۲۷۸، ۲۲۶، ۲۳۸، ۲۴۳

پارسه : ۹۵

پاریزیک : ۲۷۷

پاسارگاد : ۱۲، ۱۳، ۲۸، ۸۳، ۸۶، ۸۸، ۸۹

۹۰ و ح ۱، ۹۸، ۱۰۴، ۱۵۷، ۱۸۵، ۱۹۵

۲۰۰، ۲۱۵، ۲۳۸، ۲۵۹، ۲۷۸، ۳۰۳

۳۱۴، ۳۱۸، ۳۴۵

پنشیانوادا : ۲۹۰ و ح ۳

پرسپولیس : ۱۱

پرهید / آبادی : ۳۱۸ و ح ۱

پروچه / آبادی : ۵۶ و ح ۱

پل نهاب : ۱۹

پنگیورشته / شهر : ۲۱۴

۸۴، ۸۵، ۸۶، ۸۷، ۸۸، ۹۰ و ح ۱، ۹۴

۹۸، ۹۹، ۱۰۳، ۱۰۴، ۱۰۵، ۱۰۷، ۱۰۸

۱۱۴، ۱۱۵، ۱۳۵، ۱۴۰، ۱۴۱، ۱۵۳، ۱۵۵

۱ و ح ۱، ۱۵۶، ۱۶۲، ۱۶۵، ۱۶۸، ۱۷۳

۱۷۸، ۱۸۰، ۱۸۱، ۱۸۲، ۱۸۳، ۱۸۵

۱۹۰، ۱۹۲، ۱۹۳، ۱۹۵، ۱۹۹، ۲۰۰، ۲۰۱

۱ و ح ۱، ۲۰۷، ۲۱۲، ۲۱۶، ۲۲۰، ۲۲۳، ۲۲۴

۲۲۴، ۲۲۵، ۲۳۶، ۲۳۸، ۲۴۷، ۲۵۰

۲۵۳، ۲۵۵، ۲۶۱، ۲۶۳، ۲۶۴، ۲۷۰

۲۷۲، ۲۷۳، ۲۷۴، ۲۷۵، ۲۷۶، ۲۷۸

۲۷۹، ۲۸۳، ۲۸۴، ۲۸۹، ۲۹۰، ۲۹۱

۲۹۲، ۲۹۷، ۲۹۸، ۳۰۳، ۳۰۴ و ح

۱، ۳۱۴، ۳۱۷، ۳۱۹، ۳۲۱، ۳۲۴، ۳۲۵

۳۲۶، ۳۲۹، ۳۳۴، ۳۳۵، ۳۳۶، ۳۴۰

۳۴۱، ۳۴۲، ۳۴۴، ۳۴۶

تخت داریوش : ۱۴۰

تراکیه : ۴۸، ۵۹، ۶۱، ۶۲، ۸۶، ۲۷۳

تشیک : ۳۳ و ح ۱

تل بر سيب : ۵۲ و ح ۱، ۱۰۴ و ح ۱، ۱۹۵ و ح ۳

تل ملیان : ۱۲

تیلیا : ۲۳۵ و ح ۴

ج

جزیره ی القانتین نیل : ۲۶

جزیره ی تیلوس : ۲۴۶ و ح ۲

جزیره ی شوشتر : ۳۱۴

جلگه عیلام : ۳۲۰

جیهون : ۲۵۶

چ

چرتو ملیک : ۲۹۵

ح

حبشه : ۹۴، ۱۰۲، ۱۰۹ و ۱

حرمسرا : ۱۶۵، ۱۶۷، ۱۶۸، ۱۷۵، ۲۷۱

تثوکا : ۸۳، ۸۶

تالار بزرگ بار : ۲۸، ۱۶۵

تخت جمشید : ۱۲، ۱۷، ۲۶، ۲۷، ۲۸، ۳۰، ۳۱

۳۲، ۳۵، ۳۶، ۳۷، ۳۸، ۳۹، ۴۰، ۴۲، ۴۳

۴۵، ۴۶، ۴۷، ۴۸، ۴۹، ۵۰، ۵۱، ۵۲، ۵۳

۵۵، ۵۶، ۵۷، ۶۰، ۶۸، ۷۰، ۷۱، ۷۲، ۸۳

ت

خ

زایقرله : ۲۵۳

زرشوتیش / آبادی : ۲۲

خزانه بابل : ۷۲

خزانه پاسارگاد : ۲۵۸

خزانه پیته نه : ۶۵ و ح ۳

خزانه تخت جمشید : ۲۸ ، ۱۶۹ ، ۱۷۰ ، ۱۷۳

۱۷۴ ، ۱۷۵ ، ۱۷۷ ، ۱۷۸ ، ۱۷۹ ، ۱۸۰

۱۸۱ ، ۱۹۰ ، ۱۹۲ ، ۱۹۳ ، ۲۱۶ ، ۲۱۶

۲۲۲ ، ۲۶۱ ، ۲۹۳ ، ۳۰۴ ، ۳۵۰ ، ۳۵۶ ، ۳۵۹

خزانه کرمان : ۷۲

خلیج فارس : ۳۱۶

خوادا ایشیه : ۵۶ و ح ۳ ، ۶۰ ، ۶۱ و ح ۱ ، ۹۵

۹۶

خوارزم : ۱۴ ، ۹۴ ، ۱۰۲

خوزستان : ۹۴

خیابان ارگ : ۱۸۵

س

سارد : ۲۷ ، ۳۸ ، ۴۳ ، ۹۴ ، ۱۹۷ ، ۱۹۸ ، ۲۵۱

سهارت : (سارد، لیدی) : ۱۰۹

سغد : ۹۴ ، ۱۰۲ ، ۱۰۹

سودان : ۱۴

سوریه : ۳۰ ، ۱۹۵ ، ۲۷۹ ، ۳۲۰ ، ۳۳۴

سومر : ۱۲

سه دروازه : ۱۶۷ ، ۱۶۸ ، ۲۴۸ ح ۲

سیسیل : ۳۴۷

سیکه یووتیش : ۱۵

ش

شخم : ۱۹۵ و ح ۱

شورکوتیر : ۴۳ و ح ۲

شوش : ۱۱ ، ۱۲ ، ۲۷ ، ۳۳ ، ۳۴ ، ۳۹ ، ۶۷

۷۰ ، ۸۲ ، ۸۵ ، ۸۶ ، ۸۹ ، ۹۳ ، ۹۴ ، ۱۰۳

۱۳۵ ، ۱۸۳ ، ۱۸۹ ، ۱۹۵ ، ۱۹۹ ، ۲۰۰ ، ۲۰۱

ح ۱ ، ۲۲۳ ، ۲۲۴ ، ۲۲۹ ، ۲۲۶ ، ۲۵۰ ، ۲۵۱

ح ۱ ، ۲۵۵ ، ۲۶۴ ، ۲۷۲ ، ۲۷۵ ، ۲۷۸

۲۷۹ ، ۳۰۰ ، ۳۱۴ ، ۳۱۶ ، ۳۱۹ ، ۳۲۰

۳۳۲ ، ۳۳۵ ، ۳۳۶

شولکه : ۲۷۵ و ح ۱

شیراز : ۵۶ ، ۵۷ ، ۵۸ ، ۶۲ ، ۶۵ ، ۸۲ ، ۸۳ ، ۸۷

۲۷۱ ، ۲۷۵ ، ۲۷۶

ه

هندستون : ۱۰۴ ح ۳ ، ۱۵۴ ، ۱۶۲ ، ۱۶۵ ، ۱۶۷

۱۶۸ ، ۱۷۵ ، ۲۲۲ ، ۲۲۵

د

داسکیلین : ۲۷۳ ، ۳۲۸

دروازه ملل : ۱۰۴ ح ۳ ، ۱۵۷ ، ۱۶۵

دریاچه ارومیه : ۱۱ ، ۲۲

دریای خزر : ۱۱ ، ۲۵

دژمو میاسه : ۸۷ و ح ۵

دمتریاس یونان : ۲۳۲

دیوان اداری عیلام : ۵۱

ر

رخا : ۲۵ و ح ۲ ، ۵۶ ، ۶۴ ، ۶۵

رخج : ۹۴ ، ۱۰۲ ، ۱۸۰

رود مآنور : ۳۰۴ و ح ۵

رود هالیس : ۱۳

رود میکتانیس : ۱۴

روسیه : ۱۸۲ ، ۲۹۵

ریگزبرگ : ۲۵۲ و ح ۹

ع

کرمان : ۱۴، ۹۴، ۲۷۲، ۲۹۱

کرمانشاه : ۱۹

کلومس : ۲۹۵ ح ۱

کلانیا : ۳۰۴ ح ۴

کنقوه : ۲۷۵

کورفک : ۲۹ ح ۱

کورگنکا / آبادی : ۱۷۲ ح ۱۱، ۲۷۲

کوه رحمت : ۳۲۸، ۹۵

کیرنایکا : ۲۱۹

کیش : ۲۸۲

کلیکیه : ۸۶

ک

ق

ک. تیلیا : ۲۳۵ ح ۲

کنجینه جیمون : ۲۲۸

کوتینگن : ۲۶ ح ۲

کورگان بازیریک : ۲۸۲

ل

لندن : ۲۵۶

لیدی : ۱۰۲، ۱۹۷

لیکیه : ۵۹، ۶۱، ۶۲

م

مجموعه شیمیل : ۲۱۱، ۲۱۲، ۲۶۱

مدنه : ۲۷۲ ح ۱۰

مسجد سلیمان : ۲۷۹

مصر : ۱۴، ۹۴، ۱۰۲، ۱۸۰، ۱۸۳، ۱۸۵

۲۱۳، ۲۵۹، ۲۷۷، ۲۷۹، ۳۲۸

معبد ازیده : ۱۰۸ ح ۲

معبد دلف : ۱۳

معبد گنهات : ۲۱۶

منری : ۲۷۳ ح ۵

موزه آشمولین آکسفورد : ۲۸۱ ح ۳، ۳۵۲ ح

۱۵

عیلام : ۱۱، ۱۲، ۱۳، ۲۲، ۳۰، ۳۲، ۳۷، ۵۸

۲۱۶، ۲۷۳، ۲۷۵، ۳۰۳، ۳۱۴، ۳۲۱

۳۲۲، ۳۳۱، ۳۳۶

ف

فارس : ۱۱، ۳۹، ۳۴۸

فلسطین : ۲۲۷، ۳۲۰، ۳۳۴، ۳۴۵

فنیقیه : ۳۴۸

ک

کاهادوکیه : ۸۶، ۳۲۷

کاخ پاسارگاد : ۲۰۴

کاخ تهر : ۲۷

کاخ تخت جمشید : ۱۰۲

کاخ G : ۱۸۵

کاخ خشایارشا : ۱۶۵، ۱۸۵، ۱۹۸، ۲۳۳

کاخ داریوش : ۳۵، ۱۴۰، ۱۵۷، ۱۶۲، ۱۶۵

۱۶۷، ۱۷۳، ۱۹۸، ۲۳۳، ۲۴۷، ۲۴۸

۲۵۶، ۲۵۹، ۳۰۳، ۳۳۰، ۳۴۱

کاخ سناخریب : ۵۲

کاخ شوش : ۱۰۲، ۱۰۷، ۲۱۳، ۲۳۳

کاخ کورش : ۹۸

کاخ کورگنکا : ۲۷۲

کارون : ۱۲

کاری : ۶۲

کانال داریوش : ۳۱۴

کودستان عراق : ۳۲۸

کودوشوم / حوزه : ۴۰ ح ۱

۲۲۸، ۲۹۰

موزه ارتیمقال : ۲۹۵ ج ۱

موزه ایران باستان : ۱۸۵

موزه بروکلین : ۲۷۹، ۲۵۲

موزه بریتانیا : ۱۰۸، ۲۲۰، ۲۲۸، ۲۲۸، ۲۵۲ و

ج ۱۲

موزه بین النهرین : ۱۹۸

موزه کارسرومه : ۲۵۲

موزه لوور : ۲۰۷، ۲۸۲، ۲۵۲ و ج ۱۶

موزه متروپولیتن : ۲۹۲، ۲۵۲ و ج ۱۲

موزه هنر سین سیناتی : ۲۵۲

موزه هنر کلیولند : ۲۵۲ و ج ۱۱

اعلام (اشخاص)

ن

۲

نریه ایتشیه : ۸۲، ۲۹

نقش رستم : ۲۷، ۲۸، ۱۱۸، ۱۳۰، ۱۴۲، ۲۲۸،

۲۴۸، ۲۴۶، ۲۴۸، ۲۴۰، ۲۴۱، ۲۴۲، ۲۴۶

نوبی : ۱۴

نیوریز : ۲۹

نینوا : ۵۲، ۱۰۷ ج ۱

نیویورک : ۱۹۸، ۲۱۱، ۲۵۶، ۲۹۷

و

ورنتوش : ۵۶ و ج ۲، ۲۷۲ و ج ۹

هـ

۱

هردوت : ۲۴۶

همدان : اکباتان

هند : ۱۱، ۳۶، ۶۷، ۱۰۲، ۱۰۹، ۲۴۵، ۲۶۴،

۳۲۹

هونر : ۵۹ و ج ۲، ۲۷۲ و ج ۲

هیدلی : ۲۷۵

ی

اردشیر : ۲۱، ۱۶۷، ۱۶۸، ۲۳۳، ۲۵۶

اردشیر اول : ۶۸، ۱۶۵

یونان : ۲۹، ۶۰، ۹۴، ۱۸۵، ۲۰۷، ۲۱۳، ۲۱۹،

اردشیر دوم : ۳۲۸، ۳۰
 ارشام : ۲۹۱، ۱۸۳، ۳۲
 ارورو : ۲۱۶
 اریامنه : ۴۲
 اسپه جان : ۴۷ و ج ۱
 استرابون : ۲۰۸، ۱۷۰، ۱۶۰، ۲۲۰، ۲۵۳، ۲۹۱
 ۲۹۳، ۲۹۷، ۲۹۸، ۳۱۴، ۳۱۶، ۳۱۹

ث

اشمیت : ۱۷۷
 افلاطون : ۲۷۱، ۲۵۶
 الهه ی ایشقار : ۱۸
 الیمائیس : ۲۷۵
 امورته : ۳۲
 انزوک : ۵۱ و ج ۱
 انگلبرت کمپفر : ۴۳ و ج ۴، ۱۳۹
 انویزی نی : ۱۸، ۱۹، ۲۰
 اوپاوگیش : ۲۷۶ و ج ۱
 اورارتو : ۱۱
 اهریمن : ۳۳۰ و ج ۱
 اهورامزدا : ۳۲، ۳۷، ۹۷، ۱۰۹، ۱۱۰، ۱۶۷، ۲۲۴، ۲۲۵، ۲۲۶، ۲۲۷، ۲۲۸، ۲۳۴، ۲۳۵، ۲۴۱، ۲۴۲، ۲۴۳، ۲۴۴، ۲۴۵، ۲۴۶، ۲۴۷، ۲۴۸

ث

ثوته یثوده : ۸۸ و ج ۱

ج

چوته یثوده : ۵۵ و ج ۲
 چیسه وهوش : ۴۸ و ج ۱، ۴۹، ۵۲
 چیس پیش : ۲۲

خ

خشیارشا : ۲۸، ۳۱، ۳۷، ۵۴، ۵۵، ۵۶، ۶۸، ۱۰۸، ۱۵۷، ۱۶۰، ۱۶۲، ۱۶۵، ۱۶۸، ۱۷۴، ۱۷۵، ۱۷۶، ۱۸۰، ۱۸۳، ۲۱۶، ۲۴۲، ۲۷۲، ۲۹۰، ۳۰۴، ۳۲۸، ۳۲۸
 خومنکه : ۳۹ و ج ۴۸، ۵ و ج ۴۱۸، ۲ و ج ۲

د

داریوش : ۱۴، ۱۵، ۱۹، ۲۰، ۲۱، ۲۲، ۲۳، ۲۵، ۲۶، ۲۷، ۲۸، ۳۱، ۳۵، ۴۰، ۴۳، ۴۵، ۴۷، ۴۸، ۴۹، ۶۰، ۶۷، ۶۹، ۸۶، ۸۷، ۸۸

پ

پ. بک : ۲۴۱ و ج ۱

زى - اول - پى - ره : ۶۵ و ج ۱	۸۹، ۹۰ و ج ۱، ۹۳، ۹۵، ۹۷، ۹۸، ۹۹، ۱۰۲، ۱۰۵، ۱۰۸، ۱۰۹، ۱۱۰، ۱۳۰، ۱۳۲، ۱۳۵، ۱۳۶، ۱۴۰، ۱۴۳، ۱۵۳، ۱۵۶، ۱۵۷، ۱۶۵، ۱۶۸، ۱۷۶، ۱۸۳، ۱۸۹، ۱۹۷، ۲۰۷، ۲۱۲، ۲۱۳، ۲۲۰، ۲۲۸، ۲۴۱، ۲۵۳، ۲۵۹، ۲۶۴، ۲۷۰، ۲۷۲، ۲۷۴، ۲۷۷، ۲۷۸، ۲۸۲ و ج ۱، ۲۹۰ و ج ۲، ۲۹۸، ۲۹۹، ۳۰۳، ۳۱۵، ۳۲۳، ۳۲۴، ۳۲۷، ۳۲۸، ۳۳۲، ۳۳۳، ۳۳۶، ۳۳۸، ۳۴۱، ۳۴۲، ۳۴۶، ۳۴۸
سارگون دوم : ۱۲	داریوش دوم : ۳۰
سرنته : ۴۹ و ج ۲	داریوش سوم : ۳۳۸
سلمنصر سوم : ۱۱	داریوش گئوبروه : ۲۷۴ و ج ۴
سنا خریب : ۱۳، ۱۲	دلان (اسم خدا) : ۳۲۴، ۳۲۵
سرنته : ۵۰	دونالد : ۱۹۵ و ج ۲
سیئینه : ۵۰ و ج ۱	دیودروس سیمسلی : ۱۷۸ و ج ۱، ۲۲۰
سینسیس : ۲۴۴ و ج ۱	

ش

شاه لیدی : ۱۳	
شلامانو : ۲۷۲ و ج ۱۲، ۲۷۳	
شوتروک نهوتته : ۱۳	
شیمیل : ۲۵۸	

ف

فرای : ۳۵۲ و ج ۳	رتورا (رتورا) : ۲۸
فردوسی : ۳۳۶	رته بامه / ملکه : ۲۷۲ و ج ۵، ۲۷۴ و ج ۴، ۲۷۵، ۲۷۶، ۲۴۰
فرعون مصر : ۲۴۶	رته تخمه : ۴۷ و ج ۳
فرنکه : ۲۷، ۳۹، ۴۳، ۴۵، ۴۶، ۴۷، ۴۸، ۵۰، ۵۱، ۵۲، ۶۷، ۱۱۴، ۱۲۵، ۲۷۳	رته ثورا : ۴۷ و ج ۴
فره آرتس : ۲۵	رته زوشته : ۸۷ و ج ۷
ف. شمیت : ۱۶۹ و ج ۱	رته سقونا / ملکه : ۲۷۲ و ج ۱
ف. کرفتو : ۱۰۸ و ج ۴	رته مزدا : ۵۰ و ج ۲
فن شتوبین : ۳۵۲ و ج ۷	رتیمه : ۲۷۳ و ج ۲
	رتینا : ۲۶۲، ۲۶۴، ۲۶۷
	رذیفیه : ۵۹ و ج ۱
	رستم : ۳۳۶، ۳۳۸
	رشامه : ۴۷
	ربیه : ۵۰ و ج ۴، ۵۱

ک

کالمایر : ۳۵۲ و ج ۲	
کُترُف : ۳۵۲ و ج ۲	
کتسیاس : ۳۰	
کخ / خانم : ۳۲۹ و ج ۱ و ۲	زرتشت : ۳۲۳، ۳۲۷، ۳۲۸، ۳۲۹، ۳۳۸
کرکیش : ۵۵ و ج ۳	زردان (ایزد مادی) : ۳۲۹

ز

میترا (ایزد) : ۲۲۲، ۲۲۸

کروزوس : ۱۴

کمبوجیه : ۱۴، ۲۷۷، ۳۴۵

کوروش / [بزرگ] : ۱۲، ۱۴، ۲۲، ۲۹، ۳۰، ۳۱، ۳۶، ۳۸، ۸۹، ۹۰ و ج ۱، ۱۵۷، ۱۹۷، ۲۳۶، ۲۳۸، ۲۴۳، ۲۷۲، ۲۷۷، ۳۰۳، ۳۰۴

نیوکد نصر دوم (بخت النصر) : ۲۱۶

نیومالیک : ۲۷۲ و ج ۶

نپیرشه (خدای بزرگ) : ۲۳۲ و ج ۳

نریه استیشیه : ۲۸ و ج ۲

نریه سنگه : ۳۳۰ و ج ۳

ن. شیمیل : ۲۰۶ و ج ۱، ۲۵۶

ننایدین : ۵۱ و ج ۲

و

گ. اف. گروته فند : ۲۷

گاوشه پانه : ۲۷۲ و ج ۱

کتوبره : ۲۰، ۴۵ و ج ۱، ۶۷، ۲۵۸

کتورک فریدریش گروته فند : ۲۶ و ج ۳

گفومات : ۱۴، ۱۵، ۲۰

گنمات مغ : ۲۲۸

گنوماته : ۶۷

گزنفن : ۲۹، ۳۱۰، ۳۲۳، ۳۲۶، ۳۲۲، ۳۲۴

۲۵۳، ۲۵۹، ۲۶۲ و ج ۲، ۳۰۳، ۳۰۴، ۳۱۵، ۳۲۱

۳۲۱

ل

لوشای : ۳۵۲ و ج ۵

لولوبی / شاه : ۱۸

لیدی : ۴۳

هـ

هخامنش : ۱۴، ۲۲

هردوت : ۱۲، ۲۹، ۵۲، ۵۵ و ج ۱، ۱۸۳، ۱۹۲

۲۲۳، ۲۵۳، ۲۷۱، ۲۷۸ و ج ۳، ۲۹۰ و ج ۲

۲۹۱ و ج ۴، ۳۰۰، ۳۲۲، ۳۲۶، ۳۳۰، ۳۴۰

هـ. لوشای : ۲۴ و ج ۱

هوریره (ایزد طلوع خورشید) : ۳۳۰ و ج ۲

هومایه : ۴۲

هومبان (خدا) : ۳۳۲ و ج ۱

هیننس : ۱۲ و ج ۲

م

ماس : ۳۵۲

ماسیستیوس : ۲۹۱ و ج ۲

مردوکه : ۴۲ و ج ۲

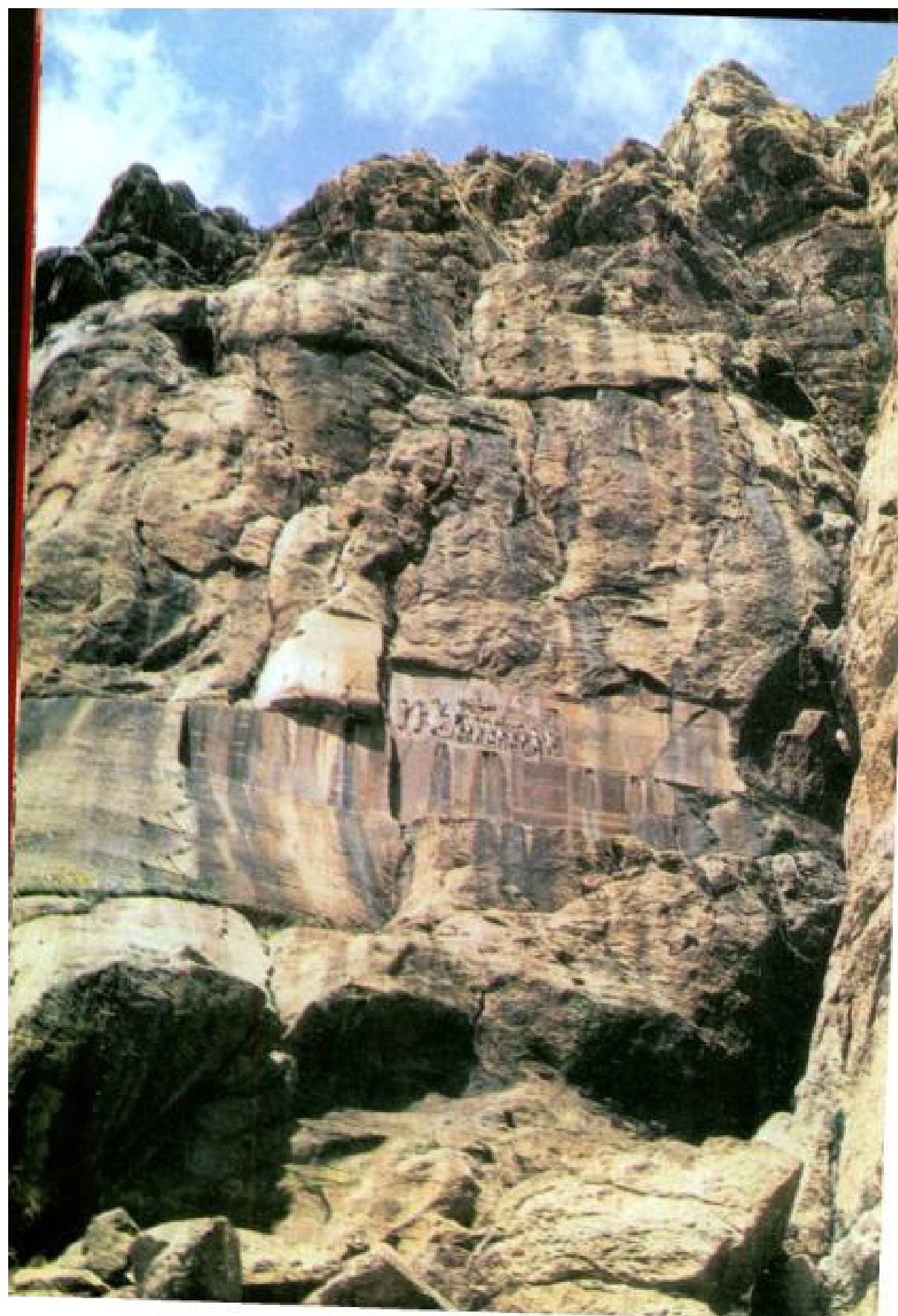
مرتشانه : ۴۲ و ج ۱

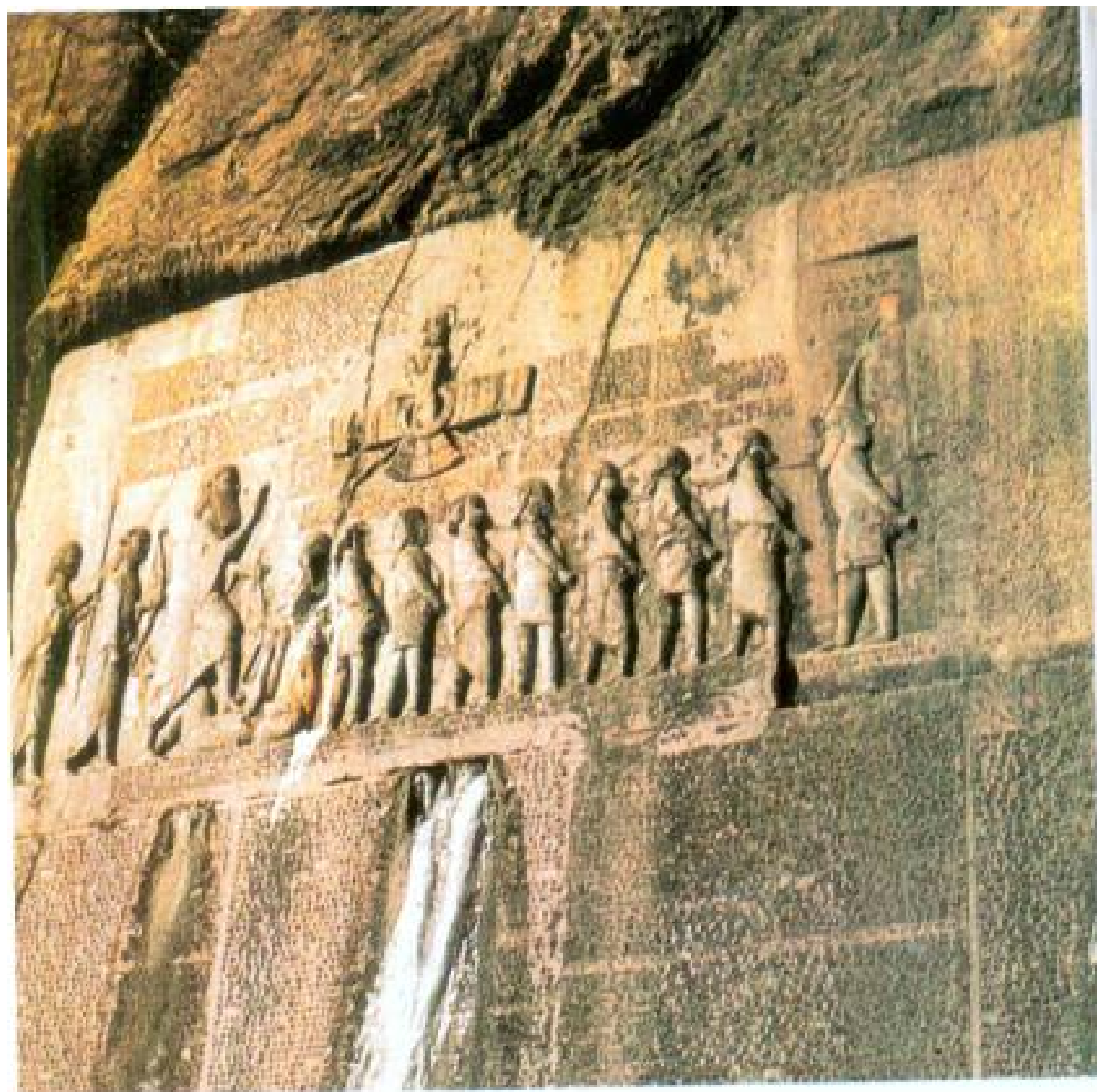
مژدوشی (ایزد بانوی سرنوشت) : ۳۳۱ و ج ۳

م. سکونخا : ۲۵

مسیکه : ۴۱ و ج ۱

مغ : ۱۴





تصویر ۲ - نگاره ی بیستون، در زمستان تشت آبه های زیر همواره به یخ تبدیل می شود.

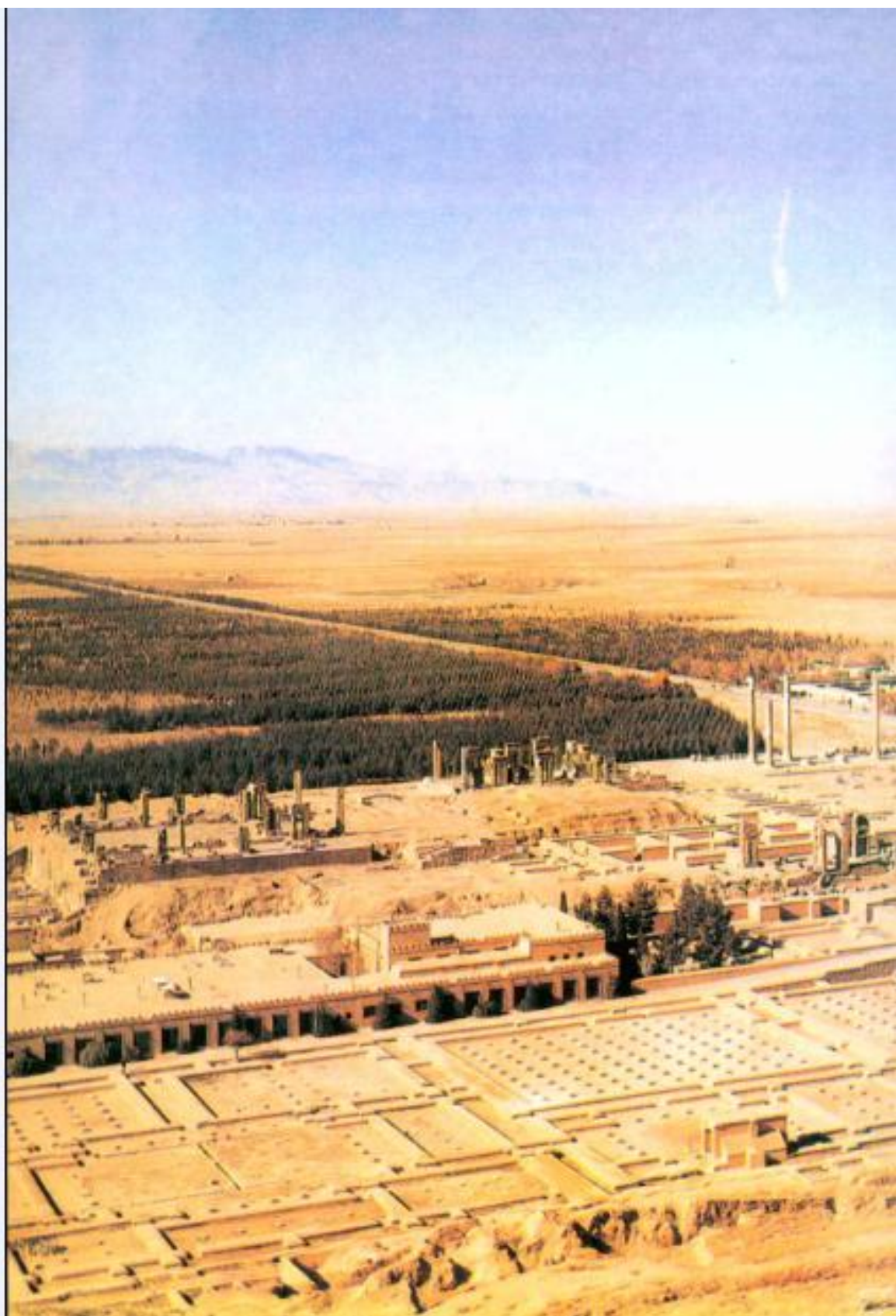
► تصویر ۱ - نقش برجسته داریوش در بیستون

تصویر ۳ - نگاره داریوش در بیستون، بزرگ نمایی بخشی از تصویر ۲ ◀



تصویر ۴: ایوان پرسپولیس، قسمت جلو در سمت چپ خزانه،
در قسمت فوقانی حرم سروای نوسازی شده، در قسمت بالا کاخ
اردشیر، سمت راست جلو، تالار صد ستون، سمت چپ بالا
آبانابا، سمت راست بالا دروازه ی ملت ها.



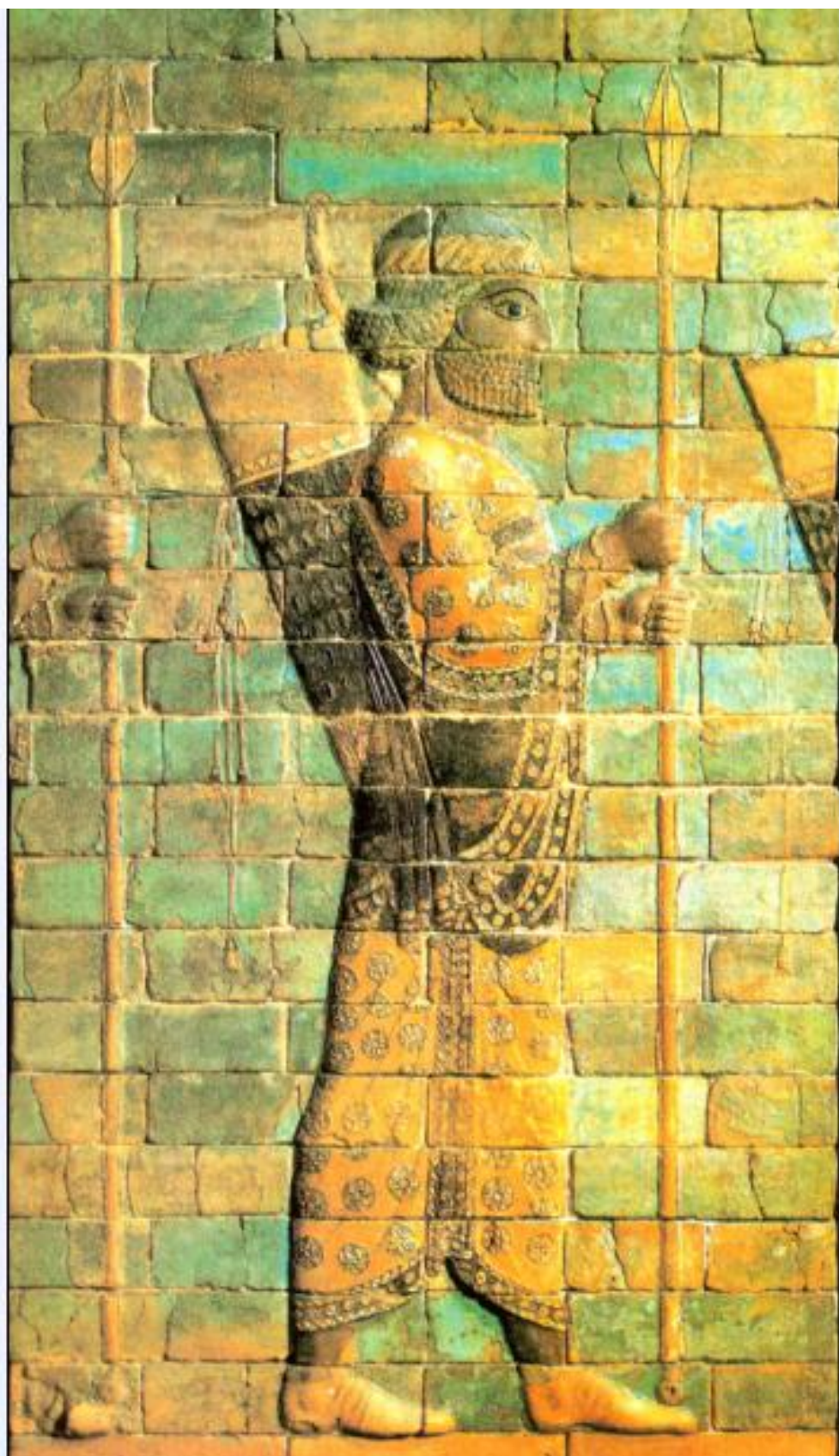


تصویر ۵ : مقبره کوروش در پاسارگاد



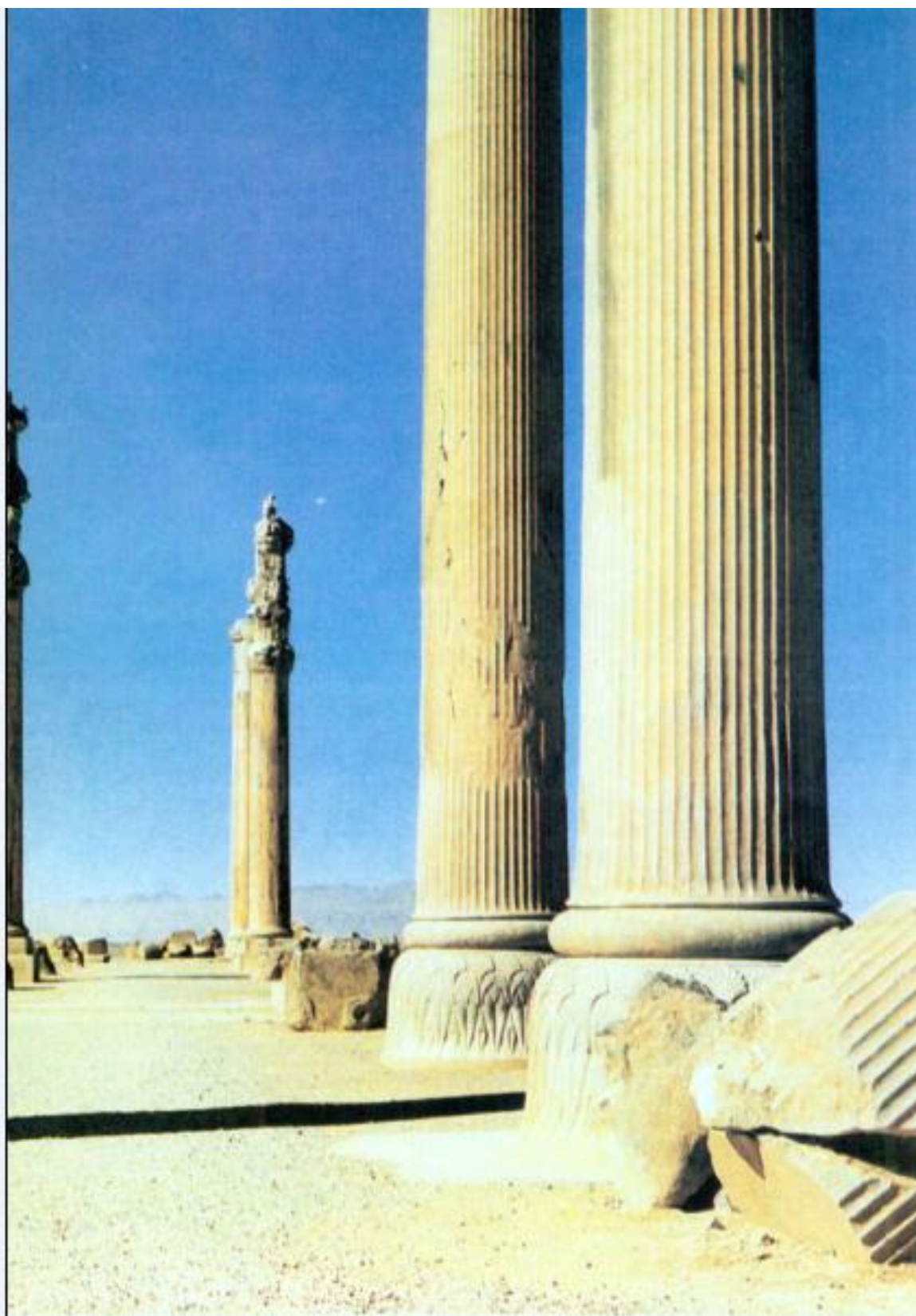
تصویر ۶ : کاخ کوروش در پاسارگاد



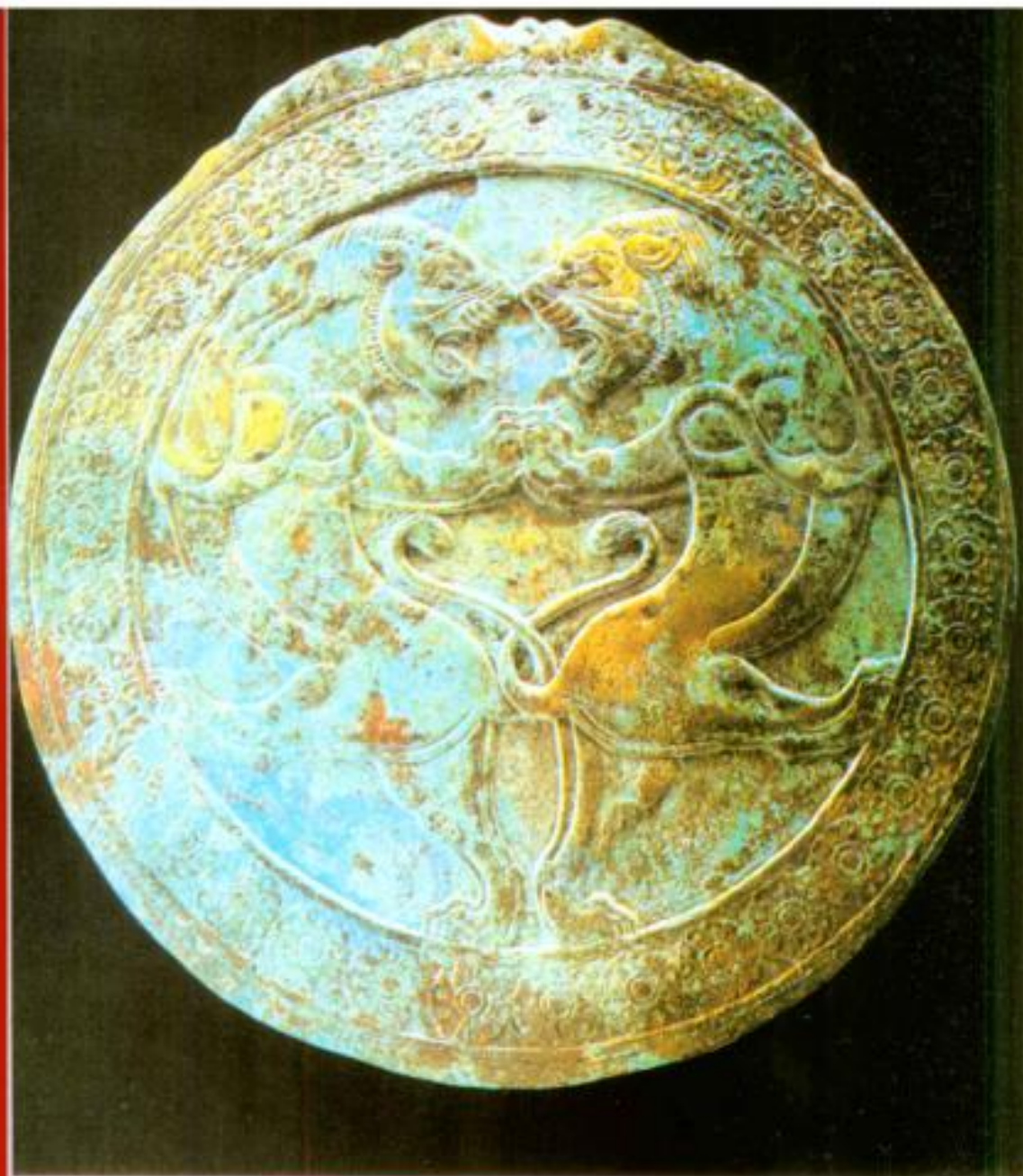




تصویر ۸: گرسی جنوبی صفه ی پرسپولیس



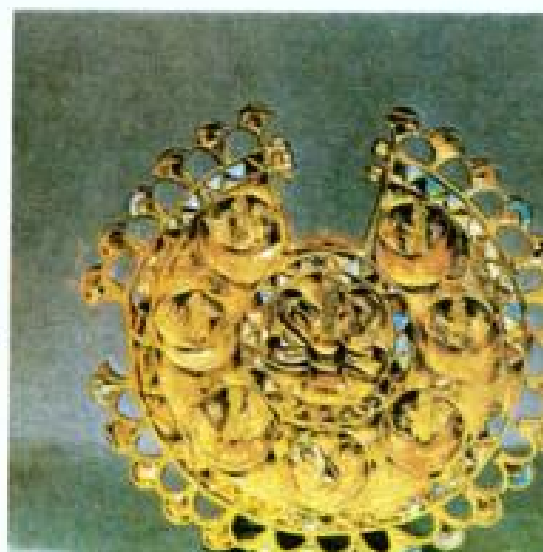
نمایی از ستون‌ها و نگاره‌ها، ستون‌خانه در تالار شرقی، آبادان، ایران باستان



تصویر ۴۴ : قسمت پشت یک آیینه ی برنزی



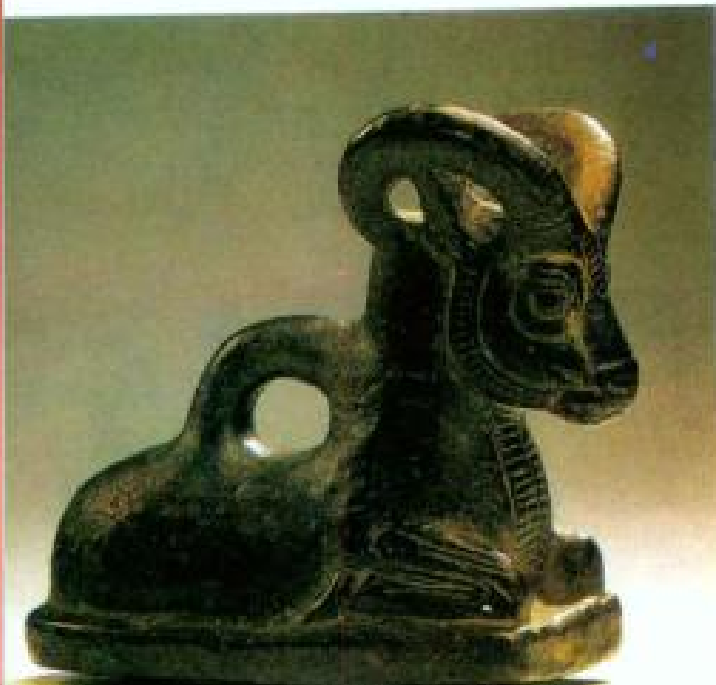
تصویر ۳۱ - مهر استوانه‌ای شکل با تصاویر جنگ خویان
هخامنشی در جامه های چین دار



تصویر ۳۲ - گوشواره با خنجر با رنگی



تصویر ۲۹ گلدان کوچک شیشه‌ای که در بابل یافت شده است



تصویر ۳۰ وره‌ای به شکل سر شترمرغ (کیلوگرام ۶۰۰)



تصویر ۲۸: خادمی که حامل بزغاله‌ی زنده‌ای است.



تصویر ۲۶. دستبند طلای که با نمیده
شدن بزکوهی را در گام شمرند نشان
می دهد. موزه ملی در کارلروهه



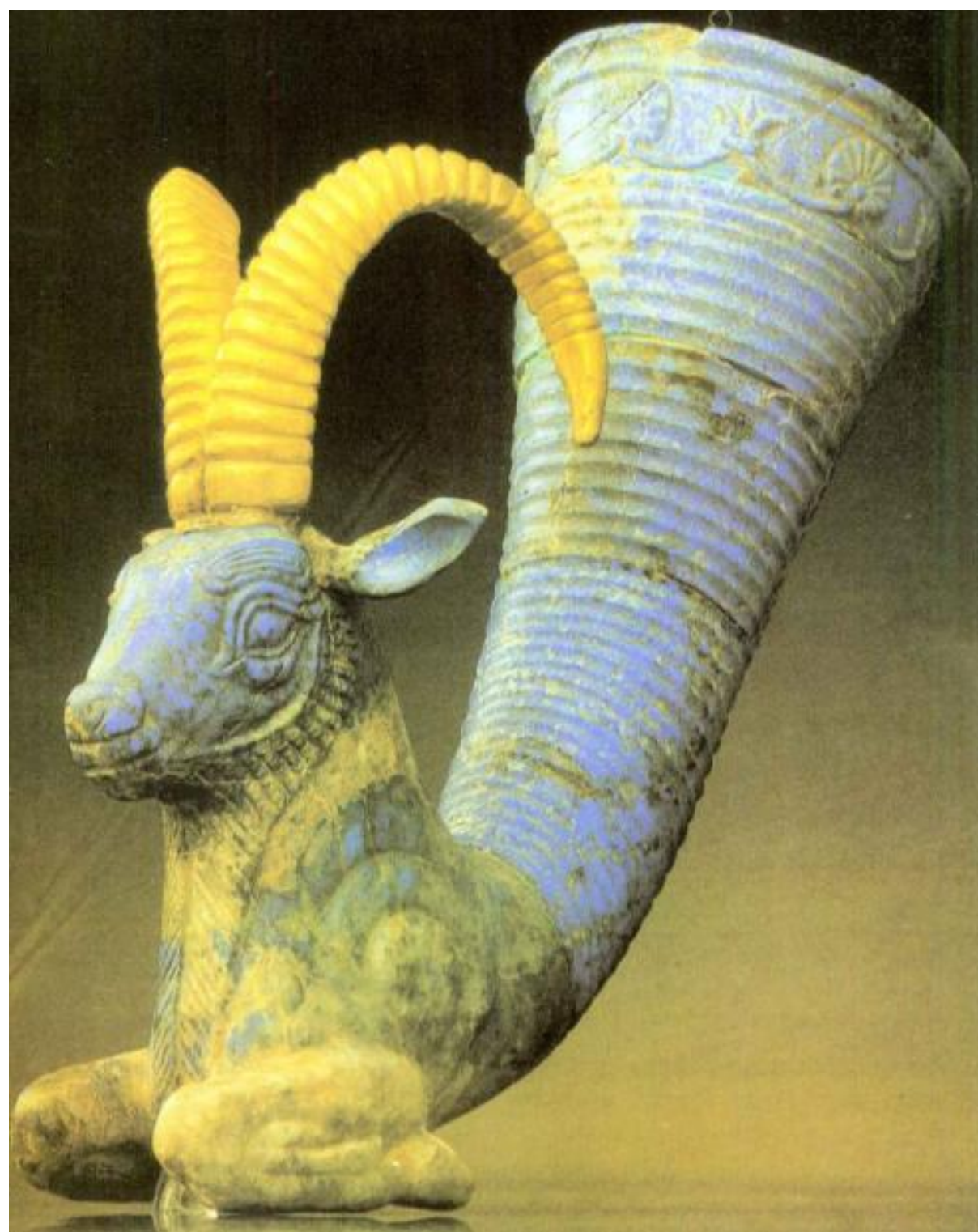
تصویر ۲۷. دستبند طلای گرانبها
یا شمشاد رنگی.



تصویر ۲۴ : نقاشی کهن به عنوان سمبل و نشانه ی خدا (اهورامزدا) (با تصویر ۹۹ مقایسه شود)

تصویر ۲۵ : فرش پازیریک

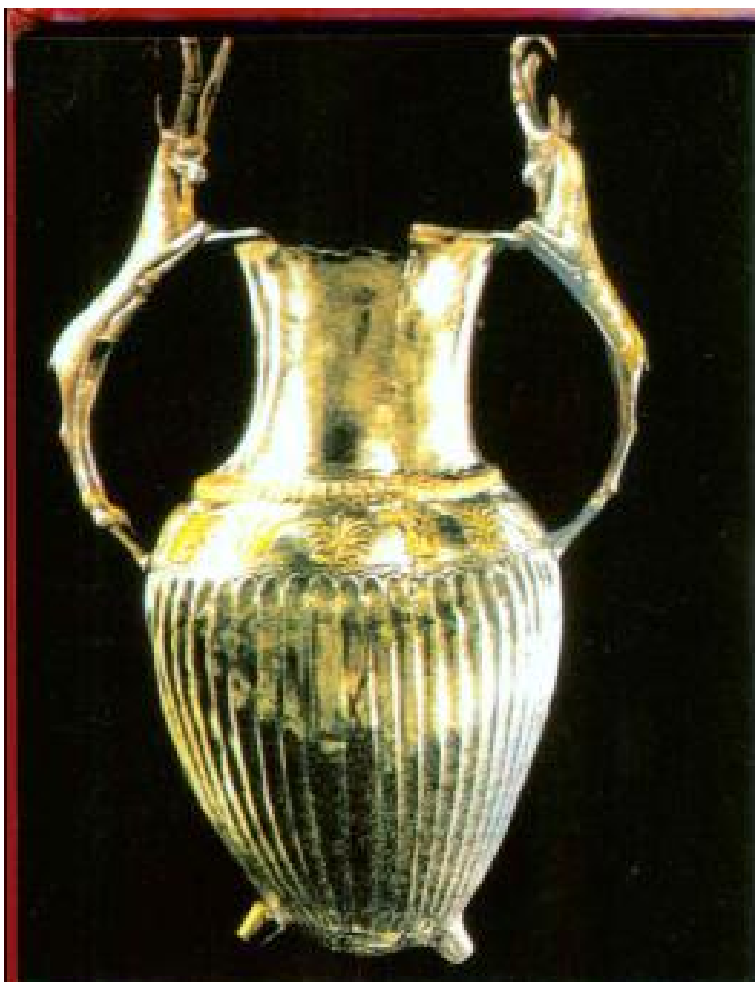






تصویر ۲۲: ریئون از جنس نقره به شکل بز کوهی شیمز
نیویورک

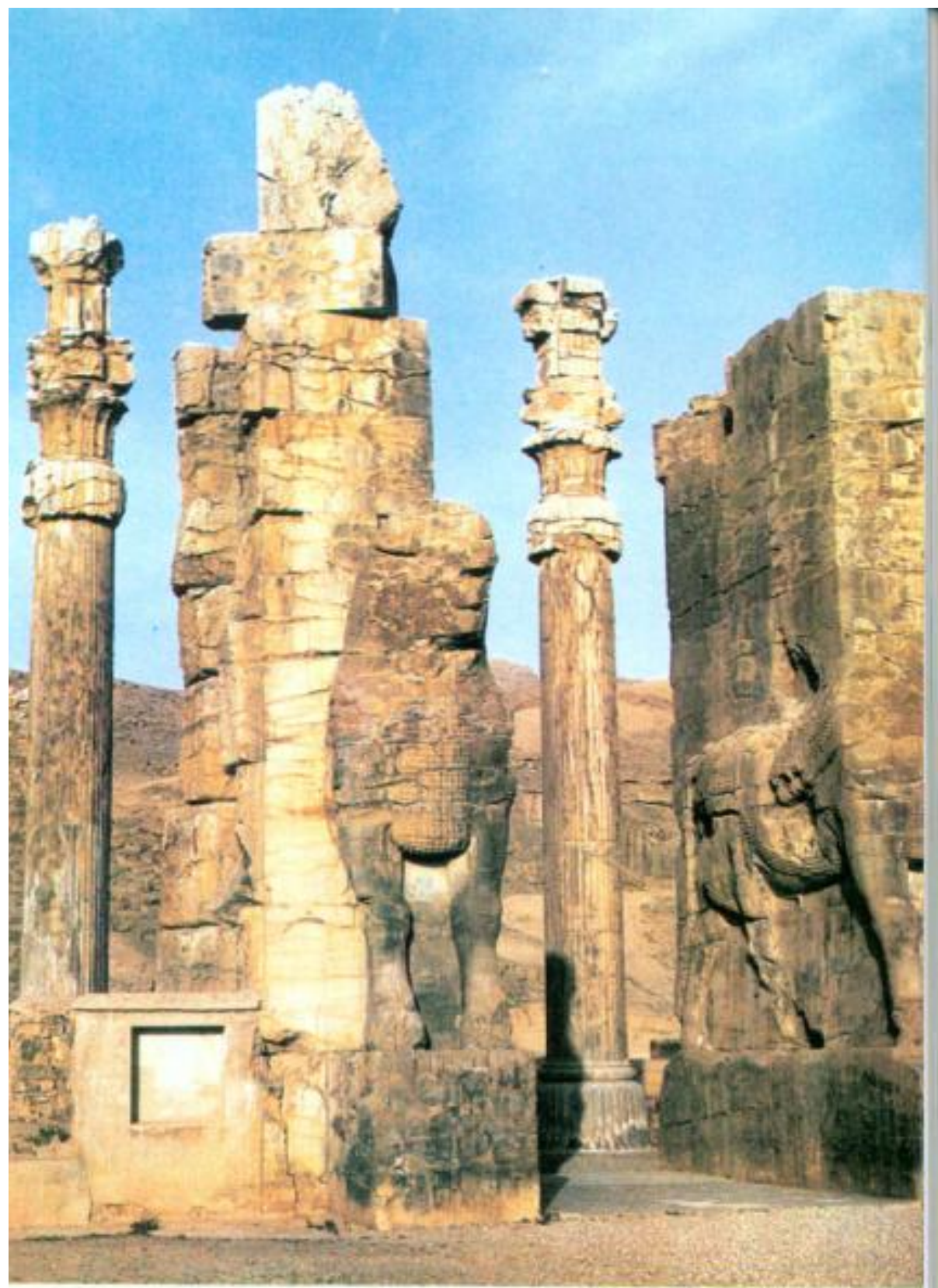
تصویر ۲۳: ریئون ارزشمند از جنس نوعی سنگ معدن و طلا
از مجموعه ی ایک ریگنبرگ



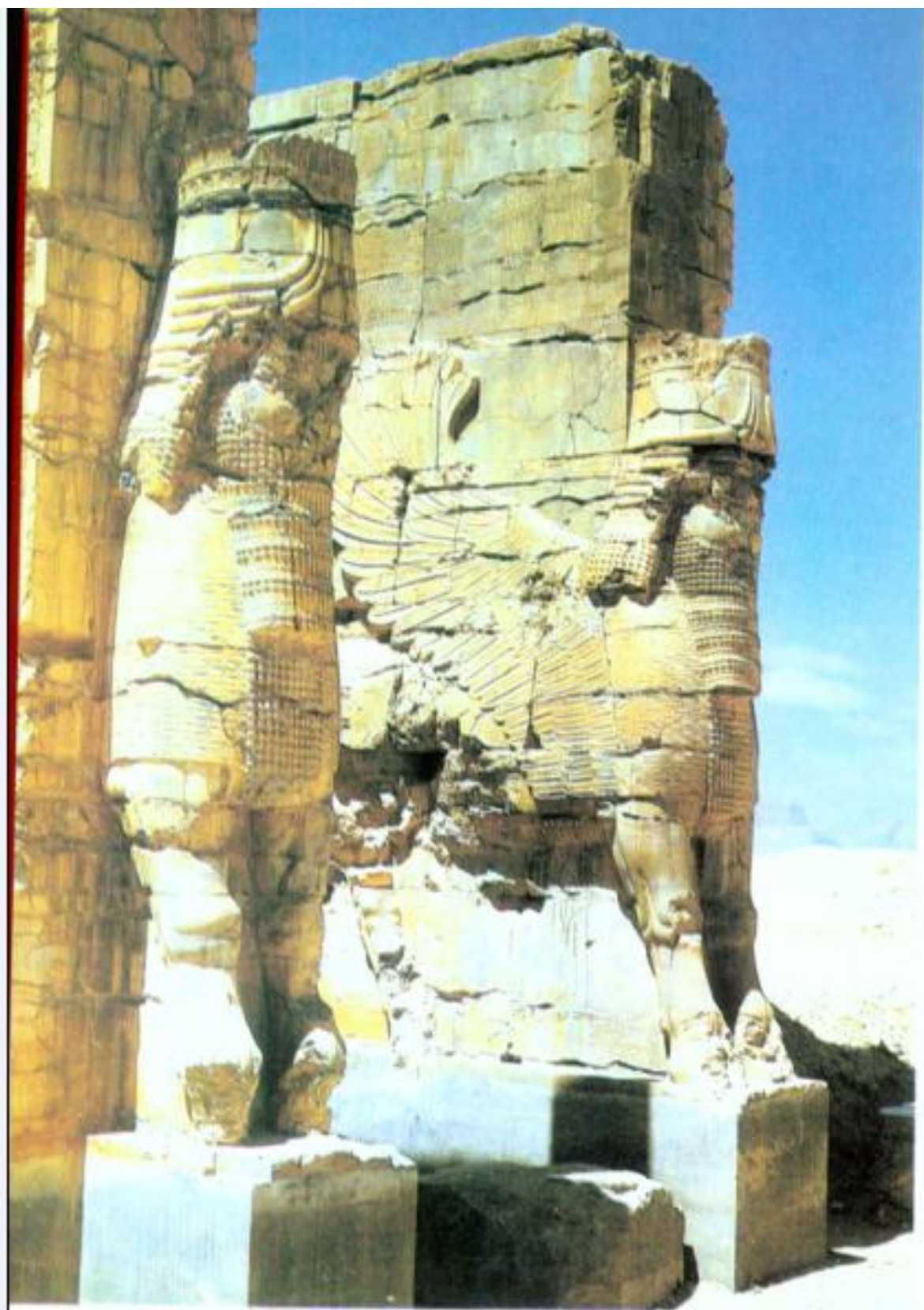
تصویر ۴۰ - ظرف گوزه ای شکل از جنس نقره با
طلاکاری و دسته هایی ظریف به شکل بز کوهی



تصویر ۴۱ - بشقاب نقره منقش به بز کوهی
مجموعه ی شیمل - نیوپورک



تصویر ۱۹ چشم‌اندازی به ستون‌های موجود



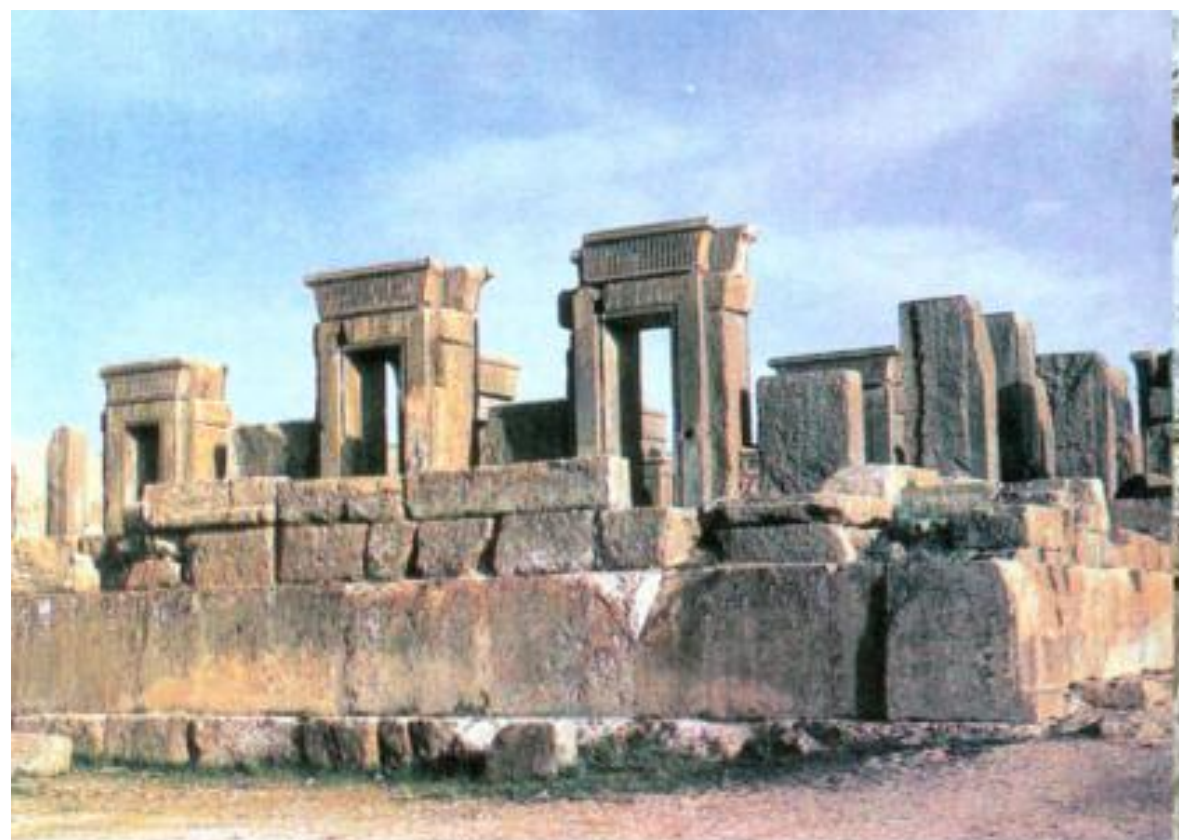
تصویر ۱۸ - گاو ترغول به‌نگار با شکل سر انسان در مدخل شرقی، محافظ و نگهبان «دروازه ملت‌ها» است.



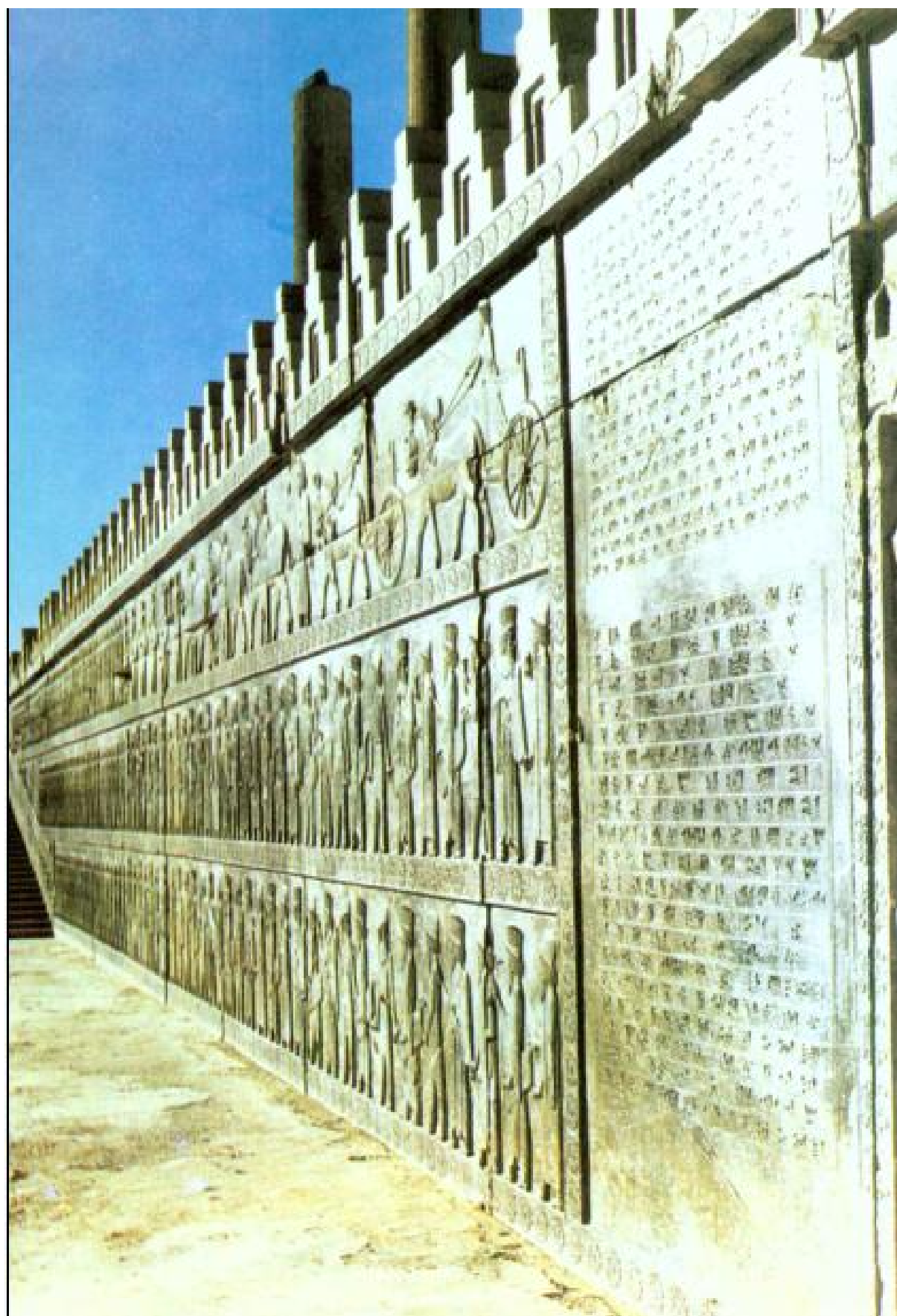
تصویر ۱۷ - پلکان بزرگ در قسمت شمال غربی ایوان پرسپولیس



تصویر ۱۶ : نقش برجسته دو جنگ‌جوی اهل تراک با سپرهای
نقش حصیری



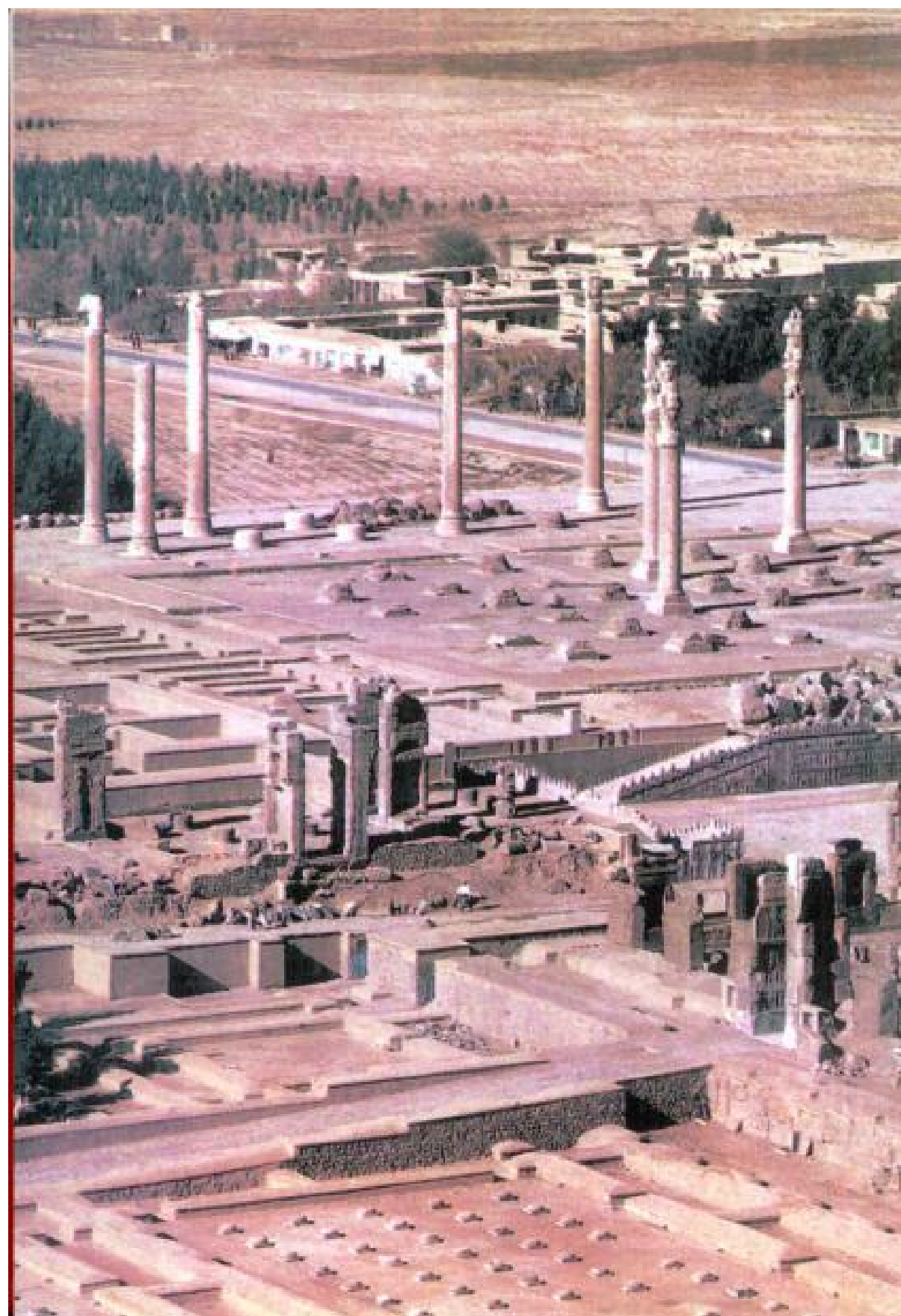
تصویر ۱۵ - کاخ داریوش شاه یا منطقی بالبهت و چهار چوب
پنجره‌های رو به شمال



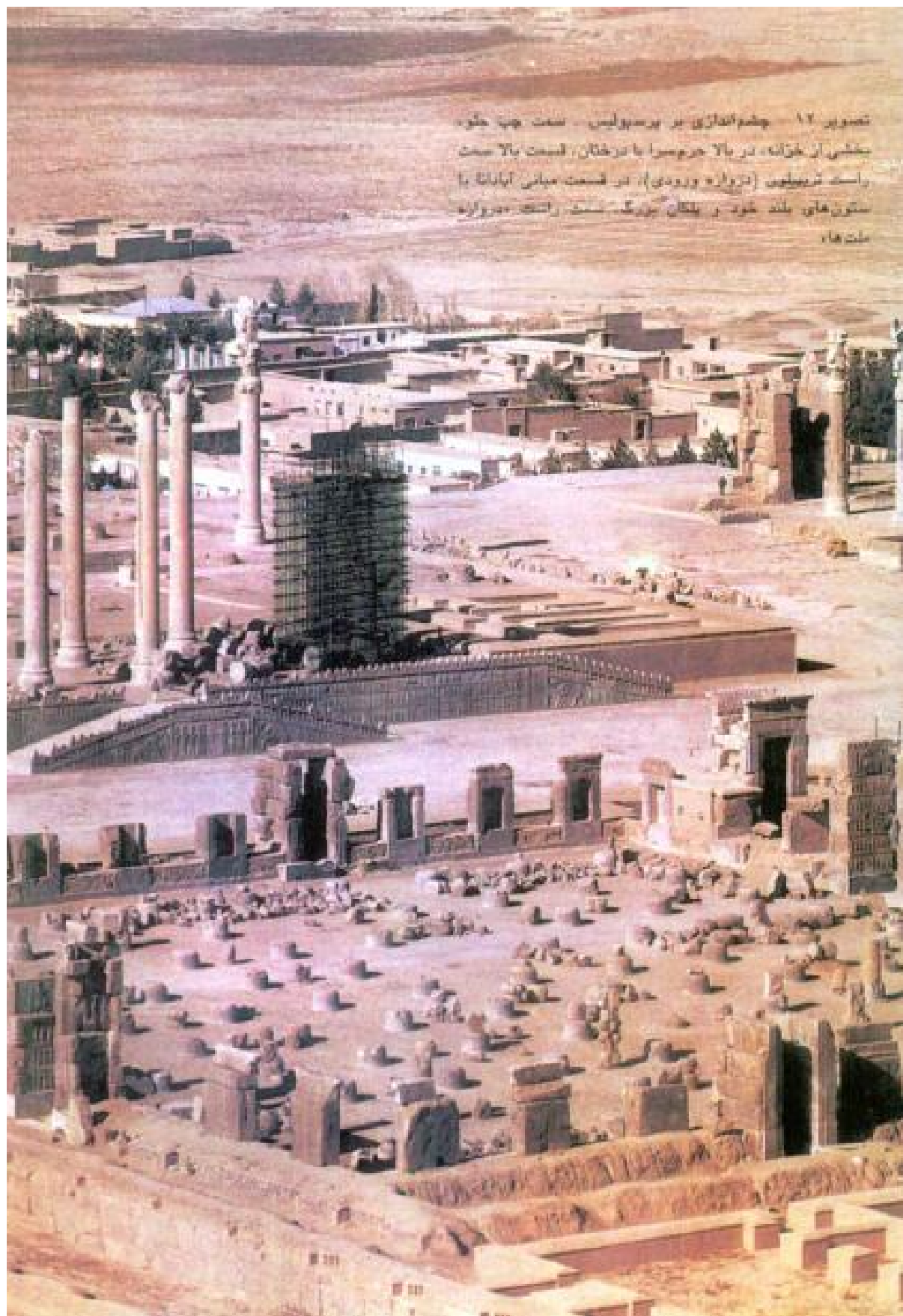


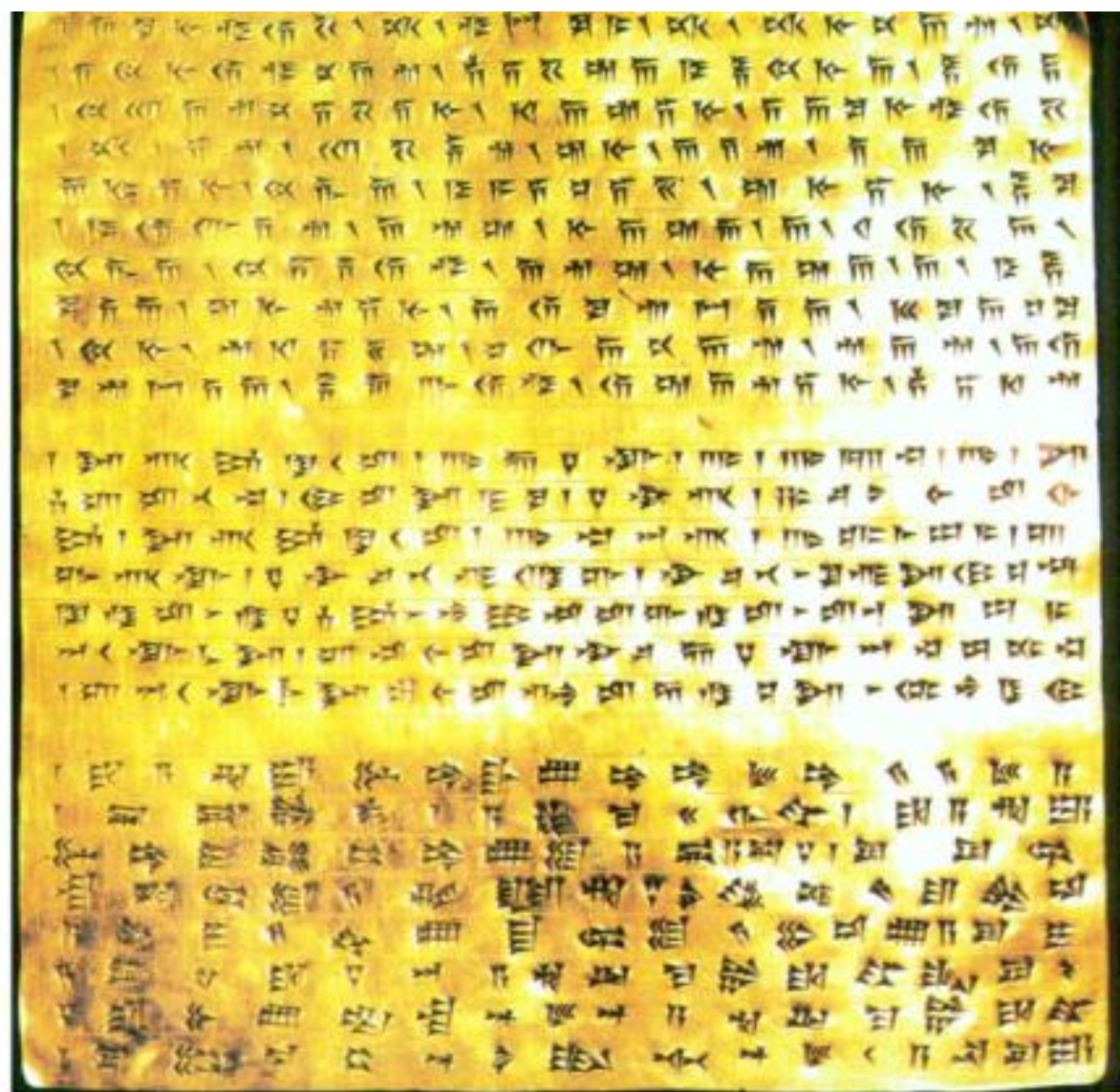
تصویر ۱۳ - مشخصات نقش برجسته نمایندگان و سفرا در
پلکان شرقی آپادانا در پرسپولیس

تصویر ۱۴ - قسمت شمالی پلکان شرقی آپادانا در پرسپولیس،
در دو ردیف پایین اشراف‌زادگان و صاحب منصبان عالی رتبه
حکومت ایستاده‌اند. در قسمت بالا مرکب سلطنتی به حضور
پادشاه و ولیعهد آورده می‌شد. ◀



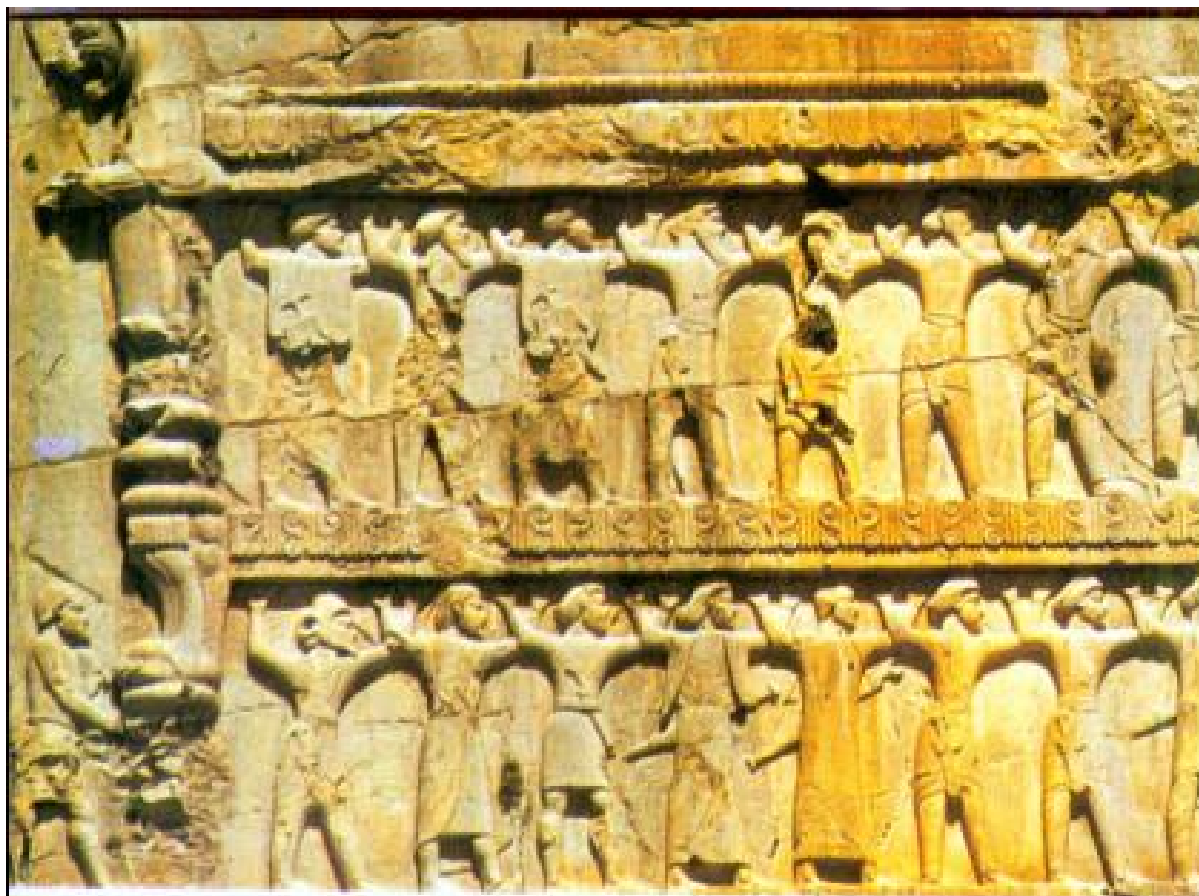
تصویر ۱۶ چشم‌اندازی بر پرسپولیس - سمت چپ جبهه
بخشی از خزانه، در بالا جرم‌سرا یا تریستان، قسمت بالا سمت
راست تریپیلون (دروازه ورودی)، در قسمت میانی آبادانه با
ستون‌های بلند خود و پلکان بزرگ، سمت راست دروازه
ملت‌ها



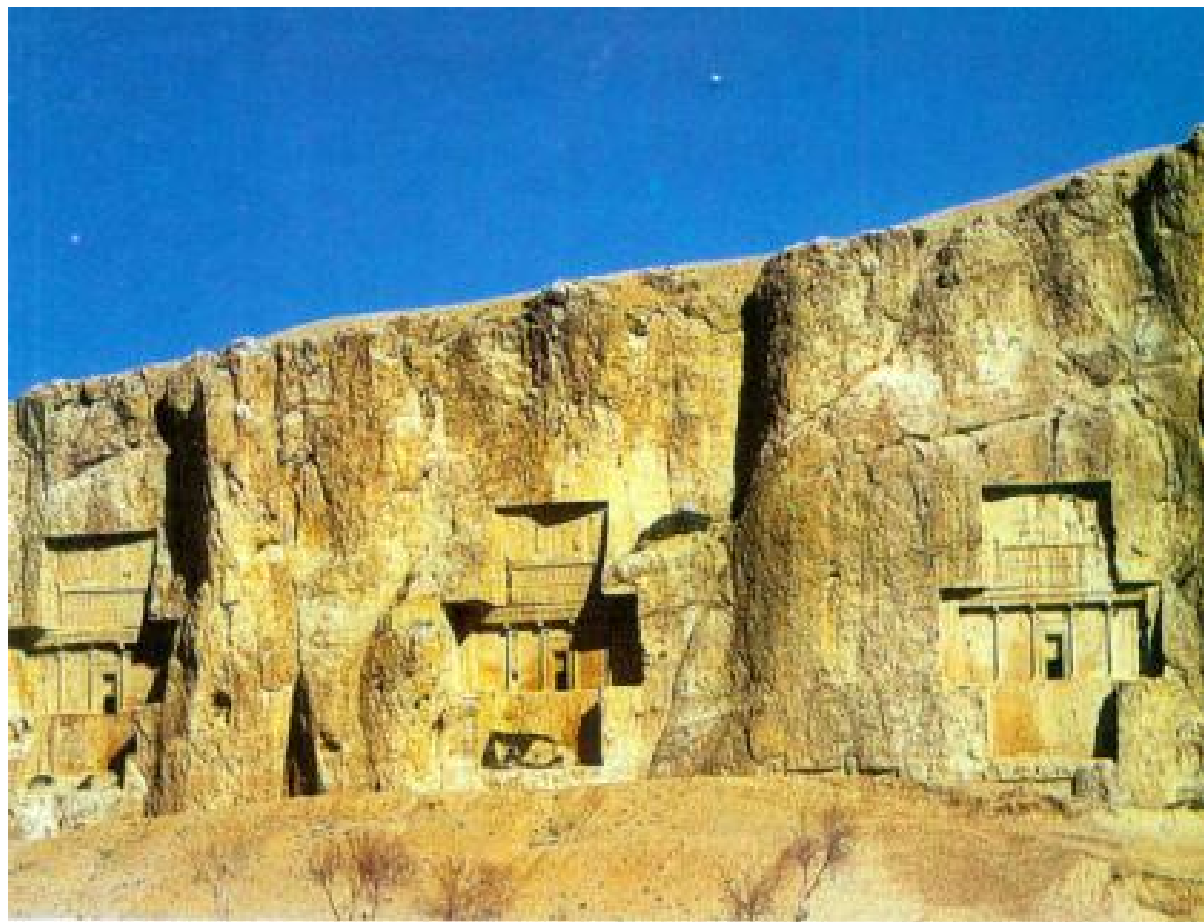


تصویر ۱۱ لوح طلایی یافت شده در پرسپولیس





تصویر ۳۵ مشخصات اریکه سلطنتی از مقبره اردشیر واقع
در نقش رستم



تصویر ۲۴ آرامگاه پادشاهان هخامنشی در دیواره گوه نقش
رستم

تصویر ۳۶ : مجسمه‌ی کوچکی از یک مرد پارسی
ریش‌دار از جنس نقره

